

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

الجواب المنير عبر الأثير

(الجزء الثالث)

پاسخهای روشنگر بر بستر امواج

(جلد سوم)

سید احمد احسن

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)

گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد ۳)
نویسنده	احمد الحسن (ع)
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)
نوبت انتشار عربی	دوم
تاریخ انتشار عربی	۱۴۳۱ ق - ۲۰۱۰ م
نوبت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار ترجمه	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۲۲/۲
ویرایش ترجمه	دوم
دوزبانه‌سازی	امیر فهیمی انصاری

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر
مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

- پیش‌گفتار ۷
- بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه‌السلام ۱۵
- محور اول: پرسش‌های اعتقادی ۱۵
- پرسش ۲۱۵: صحیح‌ترین روایت‌ها در مورد شهادت حضرت زهرا(ع) ۱۵
- پرسش ۲۱۶: درخواست دعا ۱۶
- پرسش ۲۱۷: چرا خداوند ما را عذاب می‌کند و دلیل برانگیخته شدن بعد از مرگ چیست؟ ۱۸
- پرسش ۲۱۸: در کجای انجیل آمده است: «سلام بر تو ای زنی که به نیکی وصف شده‌ای»؟ ۲۴
- پرسش ۲۱۹: سوال در باب خوردن گوشت‌ها و ازدواج ام کلثوم(ع) ۲۸
- پرسش ۲۲۰: در نفس یعقوب چه چیزی بود که در آیه اشاره شده است؟ ۳۳
- پرسش ۲۲۱: آیا امام مهدی(ع) برتر از حضرت عیسی(ع) می‌باشد؟ ۳۹
- پرسش ۲۲۲: چگونه شیطان ایوب(ع) پاک را لمس نمود؟ ۴۱
- پرسش ۲۲۳: درخواست دعا و نصیحت ۴۳
- پرسش ۲۲۴: خاصیت‌های اسم باطن ۴۷
- پرسش ۲۲۵: تفسیر سخن خداوند متعال: «ان الذین اذا مسهم.... ثم لا یقصرون» ۴۹
- پرسش ۲۲۶: قریه‌های آشکار در قرآن و باب‌های حجت‌ها ۵۱
- پرسش ۲۲۷: عریضه‌ای به امام مهدی(ع) ۵۵
- پرسش ۲۲۸: درخواست نصیحت ۵۶
- پرسش ۲۲۹: ارتباط بین اذان و رویای ابراهیم(ع) ۵۸
- پرسش ۲۳۰: قرائت سوره‌ی اخلاص (توحید) ۶۰
- پرسش ۲۳۱: بیان سخن امام علی(ع): «سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که گمان‌ها را بازداشت...» ۶۱
- پرسش ۲۳۲: چگونه از منیت خلاص شوم؟ ۶۳
- پرسش ۲۳۳: باب امام(ع) چه کسی است و ماهیت ۲۸ حرف چیست؟ ۶۶
- پرسش ۲۳۴: نصیحت سید(ع) به انصار ۶۷
- پرسش ۲۳۵: سوال از رجعت، محشر و عصمت ۷۵
- پرسش ۲۳۶: مجموعه‌ای از سوال‌ها ۷۹
- پرسش ۲۳۷: خودت را به من بشناسان ۱۰۰

- پرسش ۲۳۸: سواز در مورد جامعه، جفر و مصحف فاطمه (ع)..... ۱۰۲
- پرسش ۲۳۹: تفسیر خداوند متعال: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ... رَسُوْلُ اَمِيْنُ» ۱۰۳
- پرسش ۲۴۰: چرا نرجس (ع) به عنوان مادر امام مهدی ا انتخاب شد؟ ۱۰۷
- پرسش ۲۴۱: نامه‌ای از نوری المرادی. ۱۰۸
- پرسش ۲۴۲: آیا تو همانی هستی که ادعا می‌کنی؟ ۱۰۹
- پرسش ۲۴۳: کسی را می‌خواهم که مرا به راه راست هدایت نماید. ۱۱۳
- پرسش ۲۴۴: تفسیر دو رويا..... ۱۱۵
- پرسش ۲۴۵: درخواست دعا..... ۱۲۱
- پرسش ۲۴۶: درخواست دعا برای هدایت و شفا. ۱۲۳
- محور دوم: پاسخ‌های فقهی..... ۱۲۴
- پرسش ۲۴۷: تسیحات حضرت زهرا(ع) و حکم پنی‌های خارجی. ۱۲۴
- پرسش ۲۴۸: سوال در مورد خمس و ازدواج با زن مسلمان. ۱۲۶
- پرسش ۲۴۹: حج قبل از ایمان به دعوت. ۱۲۷
- پرسش ۲۵۰: وفای به عهد. ۱۲۸
- پرسش ۲۵۱: موسی‌قس و غنا و نقاشی جان‌داران. ۱۳۰
- پرسش ۲۵۲: تعدد افق‌ها و شب قدر. ۱۳۲
- پرسش ۲۵۳: معنی «پدر» که عیسی(ع) می‌گفت، چیست؟ ۱۳۴
- پرسش ۲۵۴: یاری دولت ستم‌کاران. ۱۳۶
- پرسش ۲۵۵: برخی احکام ازدواج دایم و موقت. ۱۳۷
- پرسش ۲۵۶: کار در موسسات اجتماعی و دریافت وام از آنها. ۱۳۹
- پرسش ۲۵۷: شنیدن برهان‌های غیرمومنان و سوال از قبر حضرت زینب(ع). ۱۴۱
- پرسش ۲۵۸: سوال در مورد وضو، نماز، روزه، زکات و خمس. ۱۴۵
- پرسش ۲۵۹: حکم حج قبل از ظهور دعوت. ۱۵۴
- پرسش ۲۶۰: کار در دولت ستم‌گران و سوال از جلوگیری از بارداری و سوال از خمس. ۱۵۵
- پرسش ۲۶۱: سرمه کشیدن جلوی بیگانگان. ۱۵۷
- پرسش ۲۶۲: سوال از خمس. ۱۵۹
- پرسش ۲۶۳: سوال در مورد شیر دادن..... ۱۶۱

- پرسش ۲۶۴: سود سپرده در بانک‌های خارجی..... ۱۶۲
- پرسش ۲۶۵: سوال در مورد حج، نماز و خوراکی‌ها..... ۱۶۴
- پرسش ۲۶۶: خال کوبی روی بدن..... ۱۶۷
- پرسش ۲۶۷: مجموعه مسایلی در مورد عقاید و فقه..... ۱۶۸
- پرسش ۲۶۸: سوال از ماترک (ارث) و برخی خوردنی‌ها..... ۱۷۳
- پرسش ۲۶۹: وام گرفتن از بانک‌های خارجی..... ۱۷۶
- بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی علیه اسلام..... ۱۷۸
- پرسش ۲۷۰: سوال در مورد مهدی (ع)..... ۱۷۸
- پرسش ۲۷۱: آیا یمانی به سوی خویش دعوت می‌کند؟..... ۱۹۳
- پرسش ۲۷۲: چرا امام (ع) غایب شد؟..... ۲۰۰
- پرسش ۲۷۳: حوادث بصره و ناصریه در ماه محرم..... ۲۰۳
- پرسش ۲۷۴: روایت این گونه می‌گوید: «پس از قائم»..... ۲۰۷
- پرسش ۲۷۵: درخواست کمک برای شناخت حقانیت دعوت..... ۲۱۲
- پرسش ۲۷۶: آیا در قرآن همسر جزو اهل بیت است؟ پرسش درباره‌ی ایمان و معصوم..... ۲۲۹
- پرسش ۲۷۷: وارد آوردن چند اتهام در یک نامه..... ۲۴۵
- پرسش ۲۷۸: شرایط ازدواج موقت..... ۲۶۷
- پرسش ۲۷۹: نامه‌ای حاوی اتهام ایجاد اختلاف و فساد..... ۲۷۸
- پرسش ۲۸۰: آیا فرستاده‌ی امام (ع) از آشکار نمودن چهره‌اش می‌ترسد؟..... ۲۸۲
- پرسش ۲۸۱: درخواست روایات بیشتر درباره‌ی ذریه‌ی و فرزندان امام (ع)..... ۲۸۵
- پرسش ۲۸۲: چرا حکومت با شما سر جنگ دارد؟..... ۳۱۴
- پرسش ۲۸۳: پرسشی درباره‌ی اعتقادات اخیر..... ۳۲۷
- پرسش ۲۸۴: درخواست دلیل از سید احمد الحسن (ع)..... ۳۲۹
- پرسش ۲۸۵: خواهان دلیل قاطعی بر صدق دعوت هستم..... ۳۴۹
- پرسش ۲۸۶: دلیل قانع کننده‌ای نیافته‌ام..... ۳۵۲
- پرسش ۲۸۷: چگونه می‌توانم از صدق خروج وی مطمئن‌گردم؟ سفیران و رسولان او کجایند؟..... ۳۶۰
- پرسش ۲۸۸: از رمز و رازی که بین من و امام (ع) هست خبر دهید..... ۳۷۹
- پرسش ۲۸۹: مایلم اعتقادات خاصه‌ی شما را بدانم..... ۳۸۶

- ۳۸۸ پرسش ۲۹۰: حقیقت نزد شما است و من مایلیم نسبت به آن شناخت پیدا کنم.
- ۳۹۱ پرسش ۲۹۱: آیا امام(ع) مرده و پسرش به جای او می‌باشد؟
- ۴۱۱ پرسش ۲۹۲: چرا مهدی(ع) به سوی اهل سنت نمی‌آید؟
- ۴۱۹ پرسش ۲۹۳: آیا تکبیر و اقامه در نماز واجب است؟
- ۴۲۵ پرسش ۲۹۴: چگونه امام(ع) در حالی که زنده است، امامت را تسلیم نموده؟
- ۴۲۶ پرسش ۲۹۵: چرا شیعیان، حسین(ع) را تک و تنها رها کردند؟
- ۴۲۹ پرسش ۲۹۶: لطفاً مرا با برهان و دلیل کمک کن.
- ۴۳۰ پرسش ۲۹۷: چطور یمانی درخواست کمک می‌کند و مردم از او کناره می‌گیرند؟!!
- ۴۳۲ پرسش ۲۹۸: تفسیر خوابی در رابطه با امام مهدی(ع)
- ۴۳۳ پرسش ۲۹۹: بیعت و التماس دعا.....
- ۴۳۴ پرسش ۳۰۰: می‌خواهم امام احمد(ع) را بشناسم.....
- ۴۳۹ پرسش ۳۰۱: درخواست ارسال تمام کتاب‌ها و نوشته‌های دعوت یمانی.....
- ۴۴۰ پرسش ۳۰۲: درباره‌ی گروه‌هایی که ظاهر شده‌اند، چه نظری دارید؟
- ۴۴۱ پرسش ۳۰۳: آیا ام البنین(ع) فرزندی به نام عثمان داشته است؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

بين يدي الكتاب:

پیش گفتار

سپاس و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است و درود و سلام کامل خداوند بر محمد و خاندان محمد، ائمه و مهديين باد

قال الله جل وعلا: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(١).

خداوند جليل و بلند مرتبه می فرماید: « او کسی است که در میان مردمی بی کتاب فرستاده ای از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکیزه شان دارد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند »^(٢).

نعم، هذا هو زمن عودة الحياة لآيات الله سبحانه وكلماته التي وأدّها الظلمون، وذهبوا بها بعيداً في صحراء التيه والمادة، وامتدت أياديهم العابثة وقلوبهم المظلمة إلى كل ما هو إنساني وراحوا يقتلعونه فأهلكوا الحرث والنسل، وغاض ماء الحكمة والطهر، ووصل الناس بسوادهم إلى الزمن الذي قرّروا فيه قطع حبل الوصل مع سماء الحق استجابة لهوى كبرائهم، ويشاء الله سبحانه رحمة بعباده المستضعفين الذين عرفوا ربهم سبحانه بالغيب فعدوا على تلك الأنا المتجبرة في دواخلهم يحاربونها حرباً لا هوادة فيها، حتى وجد الحق سبحانه أنّ في أولئك العباد ضعفاً في المقاومة مع اشتداد الزمان عليهم، وتكاثر الفتن والابتلاءات والمحن بهم، وغيبة وليهم الذي كان سبب قوتهم وتماسكهم، وتظاهر أهل الظلام عليهم، امتدت يد الرحمة بشهاب قبس من الغيب لينير صحراء التيه التي اشتد ظلامها، وطغى جور الجائرين بها، فتوجهوا إلى الله سبحانه طلباً للنجاة والهداية.

^١ - الجمعة: ٢.

^٢ - جمعه: ٢.

آری اکنون زمان بازگشت جان دوباره به آیات خدای سبحان و کلمات او فرا رسیده است؛ کلماتی که ستم‌کاران تباهشان نمودند و آنها را به جایی دوردست در صحرای سرگردانی و دنیای مادی کشاندند. دستان پلید و قلب‌های تاریک آنها بر هر انسانی سایه افکنده است و کوشیدند تا او را نابود سازند و جامعه و نوع انسانی را هلاک گردانند؛ آب حکمت و پاکیزگی پنهان گشت و مردم با سیاهی‌هایشان به زمانی رسیدند که خودشان با پیروی از هوا و هوس بزرگان‌شان، بر قطع ریسمان اتصال به آسمان حق، اقرار داشتند. خدای سبحان، رحمت را برای بندگان مستضعفش اراده فرموده است؛ بندگان مستضعفی که پروردگار سبحان‌شان را با غیب شناختند و با «من درونشان» چنان جنگیدند که سستی در آن راه نیابد تا آنکه حق سبحان، در این بندگان به دلیل شدت ستم زمانه بر آنها و فراوانی فتنه‌ها و آزمایشات و محنت‌ها، و غیبت ولی‌شان که عامل قوت و پیوند آنها است و همکاری ستمکاران علیه آنها، ضعف و ناتوانی را دید؛ دست رحمت به شهاب نورانی از غیب، کشیده شد تا صحرای سرگردانی که به شدت تاریک بود و ستم ستمگران در آن طغیان می‌کرد را روشن کند؛ پس آنان برای طلب نجات و هدایت، به خدای سبحان رو آوردند.

قال تعالی: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾^(۱)، وها هو موسی آل محمد (ص) یآتی آهله بالخبر الیقین، ویآتیهم بجذوة من النار لعلهم یصطلون فیذیبون ما علق بهم من درن صحراء التیه وظلماتها لیستنیروا بنور العلم ویخرجوا من ظلمات الوهم، ویستشرفوا نور الله سبحانه ویروا بهذا النور العظیم برکات ملکوته، فینقلب ضعفهم قوه، وتستحیل قلوبهم کزیر الحدید، ویضع موسی آل محمد (ع) یده علی رؤوسهم فیجمع حلومهم.

خدای متعال می‌فرماید: « چون موسی مدت را به سرآورد و با اهلش روان شد، از سوی طور آتشی دید. به کسان خود گفت: درنگ کنید، آتشی دیدم؛ شاید از آن خبری برایتان بیاورم یا پاره آتشی بیاورم تا گرم شوید»^(۲)؛ و این موسی آل محمد (ع) است که برای اهلش خبر از روی یقین می‌آورد و برای آنان قطعه‌ای آتش می‌آورد تا گرم شوند و نقص‌ها و کمبودهای جامعه‌ی چرکین صحرای سرگردانی و تاریکی‌های آن را بزدايد؛ تا با نور علم، روشن شوند و از تاریکی‌های وهم و خیال خارج و به نور خدای سبحان مشرف گردند و با این نور عظیم

^۱ - القصص: ۲۹

^۲ - قصص: ۲۹.

برکت‌های ملکوت خدا را ببینند تا ضعفشان به قدرت تبدیل شود و قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن استوار گردد و موسی آل محمد (ع) دست بر سرشان بکشد و رؤیاهایشان را جمع کند.

وها نحن اليوم بين يدي عطاء جديد من فيوضات هذه الجذوة المباركة المقدسة، نفحة جديدة من نفحات القدس المحمدي يضعها بين يدي الناس قائم آل محمد (ع) ويمانيهم ويمنهم وبركتهم ومحل عطائهم في زمن الجذب والجوع والظلمة والبغي، كي يستعد الذين انتدبهم الله جلت قدرته لنصرة دينه، ويتزودوا من علوم الطاهرين (ع) وهو خير الزاد، والله فهو زاد التقوى الذي قال فيه الباري عز وجل: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^(١)، ولتكون استجابتهم لداعي الله المؤذن بالحق استجابة من عرف الحج وقدم إلى بيت الله سبحانه تائباً من ذنوبه مستلماً الحجر الأسود المبارك قائلاً بقلبه شاكراً بعمله: (اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّتِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنْ عَلِيًّا وَالْأئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَجَ اللَّهِ، وَأَنْ الْمَهْدِي وَالْمَهْدِيِّينَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَجَ اللَّهِ - وَتَعَدَّهُمْ إِلَى حِجَّةِ اللَّهِ فِي زَمَانِكَ - آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ)^(٢)، حتى يكون من آل داوود هذا الزمان، آل محمد (ع) ومن شيعتهم الذين عاهدوا الله سبحانه، وعملوا على الإيفاء بما عاهدوا عليه الله بما أعانهم وسددهم القوي العزيز.

اکنون پیش روی ما، بخششی جدید از فیوضات این پاره‌ی آتش مبارک مقدس و عطایی تازه از هدایای مقدس محمدی است که آن را قائم آل محمد (ع) و یمانی آنها و یمن و برکت و محل بخشاینده‌گی آنها، در زمان تشنگی و گرسنگی و تاریکی و ستم در پیشگاه مردم عرضه می‌دارد تا کسانی که خدای قدرتمند، برای یاری دینش برگزیده است، آماده گردند و از علوم اهل بیت پاک (ع) توشه‌ای بیندوزند که بهترین توشه‌ها است؛ به خدا سوگند که این همان توشه‌ی تقوی است که خدای آفریننده‌ی عزوجل در موردش می‌فرماید: « حج در ماه‌های معینی است. هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کند، باید که در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سرزنند و جنگ و جدال نکند. هر کار نیکی که انجام می‌دهید خدا از آن آگاه است و توشه بردارید، که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است. تنها از من بترسید، ای خردمندان! »^(٣)؛ تا استجابات آنها برای دعوت کننده به

^١ - البقرة: ١٩٧.

^٢ - الكافي: ج ٤ ص ٤٠٣.

^٣ - بقره: ١٩٧.

سوی خدا که به حق می‌خواند، استجابت کسی باشد که حج را می‌شناسد و به سوی خانه‌ی خدای سبحان گام برمی‌دارد درحالی که توبه‌کننده‌ی از گناهانش، لمس‌کننده‌ی حجر الاسود مبارک، گوینده‌ی با قلبش و شکرگزار با عملش می‌گوید:

«خدایا! امانتم را ادا کردم و به پیمانم وفا نمودم تا آنکه بارالهاها، بر وفاداری من بر تصدیق کتابت و بر سنت پیامبرت شهادت دهی. شهادت می‌دهم که خدایی جز الله یگانه‌ی بی‌شریک نیست و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و رسول او است و شهادت می‌دهم که علی و امامان از فرزندان او حجت‌های خدایند و شهادت می‌دهم که مهدی و مهدیین از فرزندان او، حجت‌های خدایند - و آنها را نام می‌بری تا به حجت خداوند در زمانت برسی - به خدا ایمان آوردم و به جبت (بُت) و طاغوت و لات و عُزّی و بندگی شیطان و بندگی هر شریکی که به جز خداوند خوانده شود، کفر ورزیدم»^(۱)

تا آنکه از آل داوود این زمان یعنی آل محمد(ع) و از شیعیان آنان گردد؛ کسانی که با خدای سبحان پیمان بستند و بر وفاداری بر آنچه با خداوند پیمان بستند، کوشیدند؛ کوششی که خدای قوی عزّتمند به آنان بخشید و به وسیله‌ی آن، یاریشان فرمود.

بين يدي القارئ اليوم قبس جديد وهو جزء ثالث من أجوبة يمانی آل محمد(ع) السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي(ع)، حوى من العلم ما لا يجعل حجة لمحتج في أنّ كل كلمة في هذه الإجابات إنما هي دلالة نور على طريق الهداية إلى الله سبحانه، لمن طلب الهداية ويبحث عنها بحثاً حقيقياً يبتغي به النجاة من تيه هذه الدنيا الدنية، والخلاص من براثن الشيطان (لعنه الله) والظلمة والجهل، ولذلك وجد الأخوة أنصار الإمام المهدي(ع) - وفقهم الله لكل خير وسددهم - أن يجمعوها في كتاب ويضعوها بين يدي القارئ الكريم عسى أن تكون سبيل هداية جديد لمن ألقى السمع وهو شهيد، هذا من جانب، ومن جانب آخر فهذا الإصدار الجديد هو إعلان تحدٍ جديد لأولئك الذين رضوا لأنفسهم أن يقبوا في أقبية الوهم والظلمة والجهل من فقهاء آخر الزمان والمتعلقين بأذيالهم من الأتباع والمقلدين، كي ينظروا في هذا النور المحمدي العظيم عسى أن ينتصروا لشائبة الإنسانية في نفوسهم ويعودوا عن غيهم، ويثوبوا إلى رشدهم، وينصروا الله على أنفسهم كي ينصرهم الله.

اکنون، پاره‌ای جدید از آن آتش، پیش روی خواننده‌ی این متن قرار دارد؛ جلد سوم کتاب جواب‌های یمان‌ی آل محمد(ع)، سید احمد الحسن(ع)، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی(ع) که دربردارنده‌ی علمی است که

حجتی برای کسی باقی نمی‌گذارد؛ چرا که هر کلمه در این پاسخ‌ها برای کسی که طالب هدایت باشد و برای کسی که خواهان جست‌وجوی حقیقی و رهایی از سرگردانی در این دنیای حقیر و سرزمین آلوده‌ی شیطان لعنت‌الله و تاریکی و جهل باشد، نوری هدایت‌کننده به سوی خدای سبحان می‌باشد. از این رو، برادران‌مان از انصار امام مهدی (ع) که خدا به ایشان توفیق خیر دهد و استوارشان کند، آنها را در کتابی جمع نمودند و پیش خواننده‌ی گران‌قدر دادند تا شاید راه هدایت جدیدی برای کسی باشد که گوش شنوا دارد درحالی که خود شاهد است. از سوی دیگر این کتاب جدید، مبارزه‌طلبی دیگری است برای فقهای آخرالزمان و پیروان و مقلدینی که به فریب‌های آنها پیوستند؛ کسانی که راضی شدند تا خود را در لباس نهایتِ وهم و تاریکی و جهالت هلاک کنند، شاید که در این نور عظیم محمدی بنگرند تا به واسطه‌ی شائبه‌ای از انسانیت که در وجودشان قرار دارد، یاری شوند و از گمراهی‌شان بازگردند و به رشد و هدایت، هدایت شوند و خدا را علیه نفس خود یاری دهند تا خدا نیز یاریشان فرماید.

قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۱)، وآخر دعوانا أن الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، لقد جاءت رسل ربنا بالحق وقد جاء تأويله.

خدای متعال می‌فرماید: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد »^(۲) و انتهای کلام ما این است که: سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که ما را بر این راه هدایت فرمود که ما شایسته‌ی هدایت نبودیم، اگر خدا هدایت‌مان نمی‌کرد. رسولان پروردگاران به حق آمدند^(۳) و تأویل آن فرارسیده است.

أيها الناس، احذروا أن يكون حالكم كالذي قال الله سبحانه: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^(۴)، واغتنموا الفرص الإلهية فإنها تمر مرّ السحاب.

^۱ - محمد: ۷.

^۲ - محمد: ۷.

^۳ - قسمتی از آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی اعراف (مترجم).

^۴ - الأعراف: ۵۳.

ای مردم بترسید از این که حالتان آن گونه باشد که خدای سبحان فرموده است: «آیا جز تأویل آن انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویلش فرارسد، کسانی که آن روز را از یاد برده بودند می‌گویند: رسولان پروردگار ما به حق آمدند، آیا شفیعیانی هستند که ما را شفاعت کنند؟ یا کسی هست که ما را بازگرداند تا کارهای دیگری جز آن کارها که می‌کردیم، انجام دهیم؟ قطعاً به خودشان زیان رسانیدند و آنچه به دروغ می‌انگاشتند اینک از دست داده‌اند»^(۱). پس فرصت‌های الهی را غنیمت بشمارید که فرصت‌ها مانند ابر، گذرا هستند.

وتم إعداد هذا الكتاب على قسمين، القسم الأول خاص بأجوبة السيد أحمد الحسن (ع) وهو يحتوي على محورين، المحور الأول للأجوبة العقائدية وما يلحق بها، والمحور الثاني للأجوبة الفقهية، وأما القسم الثاني فسيكون لأجوبة أنصار الإمام المهدي (ع) - اللجنة العلمية -.

این کتاب به دو بخش تقسیم گردیده است: بخش اول دربرگیرنده‌ی پاسخ‌های سید احمد الحسن (ع) است که شامل دو محور می‌باشد، محور اول مربوط به پاسخ‌های عقایدی و آنچه به آن متعلق می‌باشد و محور دوم مربوط به پاسخ‌های فقهی است. بخش دوم دربرگیرنده‌ی پاسخ‌های هیأت علمی انصار امام مهدی (ع) می‌باشد.

والحمد لله وحده وحده وحده، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اللجنة العلمية

أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الأستاذ زكي الأنصاري

١ / ذي القعدة / ١٤٣٠ هـ . ق

هیأت علمی

انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

اول ذی القعدة ١٤٣٠ هـ.ق.^(۲)

^۱ - اعراف: ۵۳.

^۲ - ۲۸ مهر ۱۳۸۸ هجری شمسی (مترجم).

الجواب المنير عبر الأثير

الجزء الثالث

پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج

جلد سوم

ويحتوي على قسمين:

که شامل دو بخش است:

القسم الأول: أجوبة السيد أحمد الحسن (ع)

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن (ع)

وفيه محوران:

که شامل دو محور است:

الأول: الأسئلة العقائدية

اول: پرسش‌های اعتقادی

الثاني: الأسئلة الفقهية

دوم: پرسش‌های فقهی

القسم الثاني: أجوبة أنصار الإمام المهدي (ع)

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام المهدي (ع)

القسم الأول

المحور الأول: الأجوبة العقائدية

بخش اول: پاسخ های سید احمد الحسن علیه السلام

محور اول: پرسش های اعتقادی

پرسش ۲۱۵: صحیح ترین روایت ها در مورد شهادت حضرت زهرا(ع)

السؤال / ۲۱۵: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

نعزّي صاحب العصر والزمان الإمام المهدي محمد بن الحسن العسكري (ع) ووصيه السيد أحمد الحسن يمانى آل محمد (ع) وجميع أنصار الإمام المهدي (ع) بذكرى استشهاد بضعة الرسول محمد (ص) سيدتنا ومولاتنا فاطمة الزهراء (ع).

السؤال: ما أصح الروايات لذكرى استشهاد بضعة الرسول محمد (ص) سيدتنا ومولاتنا فاطمة الزهراء (ع)؟

وأتمنى وأرجو أن تكون الإجابة من السيد أحمد الحسن (ع) مع الشكر الجزيل جزاكم الله خير الجزاء.

المرسل: أم نور - كندا

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم و رحمت الله و بركاته

شهادت پارهى تن رسول الله (ص)، فاطمهى زهرا(ع) را به صاحب عصر و زمان امام مهدي محمد بن الحسن العسكري (ع) و وصى ایشان احمد الحسن (ع) يمانى آل محمد (ع) و همهى انصار امام مهدي (ع) تسليت عرض مى كنيم.

سوال: صحیح‌ترین روایات در مورد شهادت پاره‌ی تن حضرت محمد(ص) سیده و مولای ما فاطمه‌ی زهرا(ع) کدام است؟
امیدوارم و آرزو دارم پاسخ را سید احمد الحسن(ع) عنایت فرمایند. با تشکر فراوان. خداوند به شما بهترین پاداش‌ها را بدهد!

فرستنده: ام نور - کانادا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

شهادة الزهراء(ع) في منتصف جمادي الأول.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
شهادت حضرت زهرا(ع) در نیمه‌ی جمادی الاول واقع شده است.

احمد الحسن



پرسش ۲۱۶: درخواست دعا

السؤال / ۲۱۶: بسم الله الرحمن الرحيم، وصل اللهم على سيدنا محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهدين.

مولاي أحمد، يا قائم آل محمد، أهلاً بك يا بن فاطمة، الحمد لله الذي منّ علينا بك .. سيدي كثير ما أود أن أقوله لكم و لكن لا أجد الكلمات التي أعبر بها .. مولاي أتوسل إليكم أن تدعوا لي.

اللهم انصر سيدي ومولاي أحمد الحسن أيده وانتصر به لدينك يعبدك لا يشرك بك شيئاً،
ومكّن له في الأرض واقصم من نصب له وأيد بالنصر من شايعه.
سيدي، أَدع لي بأن أصير خادمة وفيّة لكم وأن لا أعصيكم طرفة عين.
يا سميع يا كريم يا مجيب يا من تعطي من سألك ومن لم يسألك تحنناً منك ورحمة
استجب لي دعائي وحقق رغبتني يا ربي.

المرسلة: YA MAHDI

بسم الله الرحمن الرحيم
و درود و سلام خدا بر محمد و آل طاهر او از ائمه و مهديين باد!
ای مولای من احمد! ای قائم ال محمد! خوش آمدی ای فرزند فاطمه! حمد و سپاس خدایی را که به
واسطه‌ی تو بر ما منت نهاد....
مولای من، چه بسیار است مطالبی که مایلیم به شما ابراز دارم ولی کلماتی که بتوانم با آنها منظورم را بیان
کنم، نمی‌یابم.... مولای من، به شما توسل می‌کنم تا مرا بخوانید.
بارها! سید و مولایم احمد الحسن را یاری کن؛ او را برای دینت یاری و تایید نما تا تنها تورا بپرستد و کسی
را شریک تو قرار ندهد. او را در زمین تمکین ده و هر که با او دشمنی نماید را هلاک کن و همراهان او را یاری
فرما.
آقای من! برایم دعا کن تا از خادمان وفادار شما شوم و حتی چشم بر هم زدنم، نافرمانی ات نکنم.
ای شنوا، ای بزرگوار، ای اجابت کننده، ای کسی که عطا می‌کنی به کسی که از تو درخواست کرده و کسی
که درخواست نموده، از روی لطف و رحمت از جانب خودت، دعایم را اجابت فرما و آرزویم را محقق نما، ای
پروردگار من!

فرستنده: YA MAHDI

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
جزاك الله خير جزاء المحسنين، وأسأل الله أن يجعلني أهلاً لخدمتكم يا أنصار الله وأنصار
الإمام المهدي (ع)، فلا أرى نفسي إلا مذنباً مقصراً، ولا أراكم إلا صفوة الله من خلقه وخيرته من
عباده الذين اختاركم لنصرة دينه جعلني الله خادماً لكم، وأسأله أن يوفقني لأداء حقكم، ولا
حرمني الله دعائكم وبركت كلماتكم الطيبة الطاهرة.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
 خداوند به تو بهترین جزایی که به نیکوکاران می‌دهد، عطا فرماید و از خدا می‌خواهم که مرا شایسته‌ی خدمت‌گزاری به شما ای انصار الله و ای انصار امام مهدی (ع) قرار دهد. من خود را جز گنه‌کاری تقصیرکار و شما را جز برگزیدگان خدا از میان خلقش و انتخاب‌شدگان از بندگان‌ش نمی‌بینم؛ کسانی که انتخابتان فرمود تا دینش را یاری نمایید. خداوند مرا خادم شما گرداند و از او می‌خواهم تا به من توفیق دهد تا حقتان را به جای آورم و مرا از دعای خیر شما و برکت کلمات پاک و طاهر شما محروم نسازد.

احمدالحسن



پرسش ۲۱۷: چرا خداوند ما را عذاب می‌کند و دلیل برانگیخته شدن بعد از مرگ چیست؟

السؤال / ۲۱۷ : السلام عليكم

لماذا لا يظهر صاحب الزمان في شريط فيديو بذلك يطمئن محبيه وتقام الحجة على المنكرين ولا يُعرف مكانه ؟ ما هو ذنب من لم يصله القران ؟
 كيف يعذبنا الله وهو الرحمن الرحيم على ذنب محدود في الزمن بعذاب لا محدود في الأبد (النار خالدین فیها أبداً) ؟

ما الدليل على أن الإنسان له روح وأنه يبعث بعد موت وأنه ليس مجرد الجسد الذي ينتهي إلى تراب ؟

المرسل: Fouad

سلام عليكم

چرا صاحب الزمان در برنامه‌ی ویدیویی ظاهر نمی‌شود تا دوست‌دارانش مطمئن شوند و حجت بر منکران اقامه گردد؟ چرا مکانش مشخص نیست؟ گناه کسی که قرآن به او نرسیده است چیست؟ چگونه خدا برای گناه محدود ما را با عذابی نامحدود، تا ابد عذاب می‌دهد در حالی که او رحمان و رحیم است؟ « آتشی که تا ابد در آن جاودانه‌اند».

دلیل بر این که انسان، روح دارد و پس از مرگ برانگیخته می شود و تنها یک جسم نیست که در انتها به خاک پیوندد، چیست؟

فرستنده: Fouad

الجواب:

ج س ۱: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وہل تعتقد أنّ فقط خروج شخص بشریط فديو وقوله أنه المهدي ينهي كل شيء وتصدقہ الناس ويؤمن المنكرون للمهدي بالمهدي؟؟؟!!! هل قرأت القرآن؟؟ وهل سمعت بنبي اسمه نوح، وهل تعلم كم دعى قومه، وهل تعلم كم منهم آمن به؟؟ وهل سمعت بإبراهيم وموسى وعيسى- ومحمد(ص)، وهل تعلم كم عانوا من الناس الذين طمسوا بصائرهم في المادة وهذه الحياة الدنيا؟؟؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
جواب سوال ۱: آیا به نظر شما صرف خروج یک شخص با نوار ویدیویی و این که بگوید «من مهدی هستم» جلوی همه‌ی انکارها را می‌گیرد و مردم او را تصدیق می‌کنند و منکران به مهدی، به او ایمان می‌آورند؟؟؟!!! آیا قرآن خوانده‌ای؟ آیا نام نبی‌ای به نام نوح به گوشت خورده است؟ و آیا می‌دانی چقدر قومش را دعوت کرد؟ و آیا میدانی چند نفر از آنها به او ایمان آوردند؟ و آیا نام موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد(ص) را شنیده‌ای؟ و آیا می‌دانی چقدر از مردمی که بصیرت خود را در این عالم مادی و در این حیات دنیوی، تباه کرده بودند، یاری خواستند؟

ج س ۲: أنت تقصد ما هو ذنب من لم يصله القرآن ومات كافراً بنبوة محمد(ص)....، وهذا الأمر قد بينته في أحد الكتب، وهو إضاءات من دعوات المرسلين، وأنقل لك بعض الأسطر من هذا الكتاب:

جواب سوال ۲: منظور شما گناه کسی است که قرآن به او نرسیده و کافر به نبوت محمد(ص) مرده است، چیست....؟ این موضوع را در یکی از کتاب‌ها بیان نمودم که کتاب «روشنگرهایی از دعوت‌های فرستادگان» می‌باشد؛ چند سطر از این کتاب را برای شما نقل می‌کنم:

(إضاءة من فاتحة سورة يوسف:

قال تعالى: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿۱﴾ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۲﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۳﴾﴾^(۱).

«روشنگری از شروع سوره‌ی یوسف:

«آنگاه که یوسف به پدرش خود گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند * گفت: ای پسر کوچکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، که تو راحیله‌ای می‌اندیشند؛ زیرا شیطان آدمیان را دشمنی آشکار است * و به این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تأویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند، که پروردگارت دانا و حکیم است»^(۲).

في هذه الآيات تفتتح مسيرة يوسف (ع) إلى الله، إنها تذكير من الله العليم الحكيم ليوسف (ع) بحقيقته التي ارتقاها في عالم الذر وغفل عنها بسبب حجاب الجسد لما خلقه الله وأنزله إلى هذا العالم الظلماني (عالم الأجسام).

در این آیات، مسیر یوسف (ع) به سمت خدا آشکار می‌گردد. این مسیر بیانی از طرف خدای دانا و حکیم برای یوسف (ع) به حقیقت ارتقای او در عالم ذر است. حقیقتی که هنگامی که خداوند او را خلق نمود، به دلیل وجود حجاب «جسم»، یوسف (ع) از آن غفلت نمود و خداوند، او را به این عالم ظلمانی (عالم اجسام) فرو فرستاد.

قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾﴾، أي إنكم كنتم في عالم الذر مخلوقين وأمتحنكم الله: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۴﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۵﴾﴾^(۴).

۱- یوسف: ۴- ۱.۶

۲- یوسف: ۴ تا ۶.

۳- الواقعة: ۶۲.

۴- الاعراف: ۱۷۲- ۱۷۳.

خدای متعال می فرماید: « و شما از آفرینش نخست آگاه شدید، پس چرا به یادش نمی آورید؟»^(۱)؛ یعنی شما در عالم ذر آفریده شدید و خدا شما را امتحان نمود: « و آنگاه که پروردگارت از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را برخودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی خبر بودیم * یا نگویید که فقط پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آنها؛ آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می رسانی؟»^(۲).

وهذه الآية فيها رد على من يقول ما ذنب من لم يصل إليه الإسلام ولم يبلغ برسالات السماء كمن عاش في مجاهل أفريقيا أو في أطراف الأرض أو في أرض بعيدة عن أرض المرسلين (ع)، والرد أنّ الآية الأولى تثبت أنّ الناس تم امتحانهم وكل أخذ مقامه وتبين حاله واستحقاقه، والآية الثانية تبين أنهم غير معذورين باتباع ضلال آبائهم في هذه الأرض أو أنهم عاشوا في أرض لم يطأها نبي ولم يصل لها الحق ولم يبلغهم به أحد؛ لأنّ الله يقول لهم إني امتحنتكم في عالم الذر وعلمت حالكم واستحقاقكم، فلا تقولوا: ﴿إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾، أي: إنّ الله يقول لهم أنا أعلم أنه لو جاءكم الأنبياء والأوصياء والمرسلون وبلغكم برسالات السماء المبلغون لما آمنتم ولما صدقتهم، ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾^(۳)، أمّا من يقول فلماذا لم يسووا مع الكفار في أرض الرسالات في إيصال البلاغ؟ فالرد إنّ تبليغ هؤلاء فضل على من لا يقبل الفضل ولا يستحقه، وأنت تعلم علماً مسبقاً أنه لا يقبله يقيناً فعرضه عليه تحصيل حاصل وبالتالي فلا يضر أن تعرضه على بعضهم لبيان أنّ الباقي كهؤلاء الذين عرض عليهم الحق فلم يقبلوه، فالعرض على بعضهم لإتمام الحجة، وإنه لا عذر لمن يقول: ﴿إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ﴾؛ لأنّ نظرائهم عرض عليهم الحق فاختراروا ضلال آبائهم على هدى المرسلين: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّتٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾^(۴)، بل جعلوا ضلال آبائهم هو الهدى والحق: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّتٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ﴾^(۵).

در این آیه جواب کسی که می گوید «گناه آن کس که اسلام و رسالت های آسمانی به او نرسیده است، چیست؟» - مانند کسی که در میان نادانان آفریقا یا در اقصا نقاط زمین یا در مناطقی دور از منطقه‌ی

۱ - واقعه: ۶۲.

۲ - اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳.

۳ - الانفال: ۲۳.

۴ - الزخرف: ۲۳.

۵ - الزخرف: ۲۲.

مرسلین (ع) زندگی می‌کند. وجود دارد؛ آیه‌ی اول اثبات می‌کند که مردم امتحانشان را به پایان رسانیدند و هر کس مقام خویش را دریافت نمود و وضعیت و میزان استحقاقش مشخص گردید. آیه‌ی دوم بیان می‌کند که آنان هیچ عذری در پیروی از گمراهی پدرانشان در این زمین ندارند و یا این که در زمینی می‌زیستند که نبی‌ای بر آن گام نهاده و حق به آن نرسید و کسی حق را به آنها ابلاغ نکرد، ندارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید که من شما را در عالم ذر امتحان کردم و حالتان و استحقاقتان را دانستم پس نگویید: «فقط پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آنها؛ آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟»؛ یعنی خداوند به آنها می‌گوید: من می‌دانم که اگر انبیا و اوصیا و فرستادگان هم به سوی شما می‌آمدند و رسالت‌های آسمان را به شما می‌رساندند، باز هم ایمان نمی‌آوردید و تصدیق نمی‌کردید: «و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت شنوایشان می‌ساخت؛ و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود باز هم روی برمی‌تافتند و روی گردان می‌شدند»^(۱). اما کسی که بگوید چرا آنها با کافرانی که در سرزمین رسالت زندگی می‌کنند، در رسیدن و تبلیغ رسالت برابر نیستند؟ پاسخ به این صورت است که رساندن حق به این افراد، فضیلتی است بر کسی که فضیلت را نمی‌پذیرد و شایستگی آن را ندارد در حالی که از پیش میدانی که او یقیناً نمی‌پذیرد؛ پس عرضه‌ی آن بر او، نتیجه‌اش مشخص است. در نتیجه، این که دعوت حق را به بعضی از آنان برسانی تا بیان شود که بقیه‌ی آنها مانند کسانی هستند که حق بر آنها عرضه شد و آن را نپذیرفتند، هیچ ضرری ندارد. عرضه‌ی حق بر بعضی، برای اتمام حجت است؛ پس عذری برای کسی نمی‌ماند تا بگوید: «إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»؛ زیرا حق بر افراد شبیه به آنها عرضه شد و آنها گمراهی پدرانشان را بر هدایت فرستادگان برگزیدند: «به این ترتیب، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متنعمانش گفتند: پدرانمان آیینی داشتند و ما به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم»^(۲). حتی گمراهی پدرانشان را هدایت و حق قرار دادند: «نه، حتی می‌گویند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و از مسیر آنها هدایت می‌جوییم»^(۳).

ج س ۳: **أولاً: لابد أن تعرف ما هو العذاب ثم لك بعدها أن تختار الاعتراض من عدمه:**

جواب سوال ۳: **اولاً باید معنی عذاب را بشناسی و پس از آن می‌توانی بر لزوم عدم وجود آن، اعتراض**

کنی!

^۱ - انفال: ۲۳.

^۲ - زخرف: ۲۳.

^۳ - زخرف: ۲۲.

إقرأ هذه الآية: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^(١).

این آیه را بخوان: « تو از این غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت، تیزبین شده است»^(٢).

واعلم أنّ العذاب ما هو إلاّ كشف الحقيقة للإنسان وتركه وما اختار هو بنفسه، فمن اختار هذه الأرض وهذه الدنيا فقط سيكتشف اختياره، سيكشف عنه الغطاء ليرى الحقائق كما هي فيرى كل حاسد وهو عقرب يحيط به وكل شهوة محرّمة أنفذها صديد ومقامع من حديد قيّد - هو وليس أحد غيره - نفسه بها، إنّ هذه الأرض شفير جهنم ولكنكم لا تعلمون، بل وتعتقدون أنها جنة الخلد ولهذا تتلهفون على امتلاك واقتناء أكثر ما يمكن اقتناءه منها.

باید بدانی که عذاب، چیزی جز آشکار شدن حقیقت برای انسان و ترک آن و آنچه خودش برای خودش برگزیده است، نیست. کسی که فقط این زمین و این دنیا را برگزیند، آنچه برگزیده است برایش نمایان خواهد شد؛ پرده از برابرش کنار خواهد رفت تا حقایق را آنگونه که هست، ببیند؛ ببیند هر حسودی که بر کنارش هست، همچون عقربی او را احاطه کرده است و هر شهوت حرام که انجام دهد، چرک آبه و شمشیری از آهن است که خودش و نه کس دیگر بر جان خویش فرو می کند. این زمین، پرتگاه دوزخ است ولی شما نمی دانید؛ حتی اعتقاد دارید که بهشت جاودانه است و به همین دلیل بر ملک و مقام آن و جمع آوری بیش از آنچه در این دنیا ممکن است، حرص می ورزید.

إذن فهل تجد عدلاً أعظم من عدل الله سبحانه وتعالى فهو لن يفعل شيئاً من الشر لكم، بل فقط سيحقق لكم اختياركم، فمن اختار هذه الأرض أو أشد منها مادية سيبقى فيها أو ينقل إلى طبقات أسفل منها في جهنم وهذا هو اختياره، فقط ما سيفعله الله أن يكشف غطاء الإنسان ليرى الحقيقة ويرى ويعرف اختياره، وأيضاً حتى كشف الغطاء هو من لوازم تقدّم الفلك الأعظم باتجاه الآخرة.

حال، آیا عدالتی بالاتر از عدالت خدای سبحان و متعال سراغ دارید؟ او هرگز ذره‌ای شرّ به شما نمی‌رساند بلکه آنچه را برگزیدید، محقق می‌سازد. بنابراین کسی که این زمین یا چیزی مادی‌تر از آن را برگزیند، در آن باقی خواهد ماند یا به طبقات پایین‌تر از آن در جهنم منتقل می‌شود و این، همان اختیار او است؛ تنها چیزی

١- ق: ٢٢.

٢- ق: ٢٢.

که خداوند در مورد او انجام خواهد داد آن است که پرده را از جلوی دیدگانش بردارد تا حقیقت را ببیند و آنچه را برگزیده است، ببیند و بشناسد. به علاوه برداشتن پرده، از ضروریات روکردن فلک اعظم به سوی آخرت نیز می‌باشد.

إذن فالعذاب ليس في حقيقته إلا اختياركم أنتم، وقد حذرکم سبحانه وتعالى من هذا الاختيار ولكنكم لا تحبون الناصحين.

بنابراین عذاب، در حقیقت چیزی جز آنچه شما برگزیدید، نمی‌باشد و خدای سبحان و متعال شما را از این گزینش برحذر داشته است؛ ولی شما نصیحت‌کنندگان را دوست نمی‌دارید.

ج س ۴: إذا ثبت عندك الله ثبت عندك ما أخبرنا به، وإن كنت كافراً بالله فأخبرنا لنتثبت لك وجوده مع أني أقول عميت عين لا تراه سبحانه.

أحمد الحسن

جواب سوال ۴: اگر خدا برای اثبات شده باشد، آنچه را ما از آن خبر دادیم، برای اثبات می‌شود و اگر به خدا کافر باشی، به ما خبر بده تا وجودش را برای اثبات کنیم؛ با اینکه می‌گوییم: کور باد چشمی که آن ذات سبحان را نبیند!

احمد الحسن



پرسش ۲۱۸: در کجای انجیل آمده است: «سلام بر تو ای زنی که به نیکی وصف شده‌ای»؟

السؤال / ۲۱۸: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
الإخوة في لجنة الإجابة، أريد جواب السيد أحمد الحسن (ع) على السؤال التالي وإن كان قد أجابه أو أشار إليه سابقاً في إصداراتكم أرجو التذليل عليه و.. وشكراً.

بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

برادران هیأت علمی، پاسخ سید احمد الحسن (ع) را برای سوال پیش رو خواستارم و اگر پاسخ ایشان یا اشاره‌ای از سوی ایشان بیشتر در انتشارات شما وجود داشته است، به آن اشاره نمایم و ... و با تشکر.

السؤال: ورد في زيارة أم القائم (ع): (السلام عليك أيتها المنعوتة في الإنجيل)^(١)، أين ورد هذا النعت في الإنجيل؟ والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.. وجزاكم الله خير الجزاء.

المرسال: أحمد - العراق

سوال: در زیارت مادر قائم (ع) آمده است: «سلام بر تو که در انجیل نعت (به نیکی وصف) شده‌ای»^(٢). در کجای انجیل این «نعت» (وصف) آمده است؟

^١ - جاء في كتاب المزار: (ثم عد إلى العسكريين صلوات الله عليهما، وقف على قبر أم الحجة (ع) وقل: السلام على رسول الله الصادق الأمين، السلام على مولانا أمير المؤمنين، السلام على الأئمة الطاهرين الحجج الميامين، السلام على والدة الامام والمودعة اسرار الملك العلام، والحاملة لاشرف الأنام، السلام عليك أيتها الصديقة المرضية، السلام عليك يا شبيهة أم موسى وابنة حواري عيسى، السلام عليك أيتها النقية النقية، السلام عليك أيتها المرضية المرضية. السلام عليك أيتها المنعوتة في الإنجيل، المخطوبة من روح الله الأمين ومن رغب في وصلتها محمد سيد المرسلين، والمستودعة اسرار رب العالمين، السلام عليك وعلى ابائك الحواريين، السلام عليك وعلى بعلك وولدك، السلام عليك وعلى روحك وبدنك الطاهر. اشهد انك أحسنت الكفالة وأديت الأمانة، واجتهدت في مرضاة الله، وصبرت في ذات الله، وحفظت سر الله، وحملت ولي الله، وبالغت في حفظ حجة الله، ورغبت في وصلة أبناء رسول الله، عارفة بحقهم، مؤمنة بصدقهم، معترفة بمنزلتهم، مستبصرة بأمرهم، مشفقة عليهم، مؤثرة هواهم. واشهد انك مضيت على بصيرة من أمرك، مقتدية بالصالحين، راضية مرضية، تقية تقية زكية، فرضي الله عنك وأرضاك، وجعل الجنة منزلك ومأواك، فلقد أولاك من الخيرات ما أولاك، وأعطاك من الشرف ما به أغناك، فهناك الله بما منحك من الكرامة وأمرأك... المزار لمحمد بن المشهدي: ص ٦٦٠.

^٢ - در کتاب مزار آمده است: سپس به امام عسکریین (ع) بازگرد و روبه روی قبر مادر حجت (ع) بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الصَّادِقِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الْحُجَجِ الْمَيَامِينَ، السَّلَامُ عَلَى وَالِدَةِ الْإِمَامِ وَ الْمُوَدَّعَةِ أَسْرَارِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ وَ الْحَامِلَةِ لِأَشْرَفِ الْأَنَامِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَبِيهَةَ أُمِّ مُوسَى وَ ابْنَةَ حَوَارِيِّ عَيْسَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُنْعَوْتَةُ فِي الْإِنْجِيلِ الْمَخْطُوبَةُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ الْأَمِينِ وَ مَنْ رَغِبَ فِي وَصَلَتِهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمُسْتَوْدَعَةُ أَسْرَارَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الْحَوَارِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى بَعْلِكَ وَ وَلَدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتِ الْكِفَالَهَ وَ أَدَيْتِ الْأَمَانَةَ وَ اجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ صَبَرْتِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ حَفَظْتِ سِرَّ اللَّهِ وَ حَمَلْتِ وَلِيَّ اللَّهِ وَ بِالْغَيْبِ فِي حِفْظِ حُجَّةِ اللَّهِ وَ رَغَبْتِ فِي وَصْلَةِ أَبْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِمْ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِمْ، مُعْتَرِفَةً بِمَنْزِلَتِهِمْ، مُسْتَبْصِرَةً بِأَمْرِهِمْ، مُشْفِقَةً عَلَيْهِمْ، مُؤَثِّرَةً هَوَاهُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيَةً بِالصَّالِحِينَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً تَقِيَّةً تَقِيَّةً زَكِيَّةً، فَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَ أَرْضَاكَ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَأْوَاكَ، فَلَقَدْ أَوْلَاكَ مِنَ الْخَيْرَاتِ مَا أَوْلَاكَ وَ أَعْطَاكَ مِنَ الشَّرَفِ مَا بِهِ أَغْنَاكَ، فَهَذَا اللَّهُ بِمَا مَنَحَكَ مِنَ الْكَرَامَةِ وَ أَمْرَاكَ...» (سلام بر رسول خدا (ص) آن راستگوی امین، سلام بر مولایمان امیر مؤمنان، سلام بر پیشوایان پاک، حجت‌های مبارک، سلام بر مادر امام و مامن اسرار فرمانروای بسیار دانا، و باردار به شریف‌ترین مخلوقات، سلام بر تو ای صدیقه‌ی پسندیده، سلام بر تو ای همانند مادر موسی، و دختر حواریون عیسی، سلام بر تو ای پرهیزکار بی عیب، سلام بر تو ای خرسند به قضای حق و ای بانوی پسندیده، سلام بر تو ای وصف‌شده در انجیل و خواستگاری شده از روح الله امین، و ای کسی که محمد سرور رسولان در پیوند با او علاقمند شد، و ای مامن اسرار پروردگار جهانیان، سلام بر تو و پدران حواری تو، سلام بر تو و بر همسر و فرزندان، سلام بر تو و بر روح و جسم پاکیزه‌ات. گواهی می‌دهم که تو از امام زمان، نیکو کفالت کردی، و ادا نمودی امانت را، و در عرصه‌ی خوشنودی خدا کوشیدی، و در راه خدا صبر کردی و راز خدا را نگاه داشتی، و ولی خدا را باردار شدی، و در نگهداری حجت خدا سخت کوشیدی، و نسبت به پیوند با فرزندان رسول خدا رغبت ورزیدی، درحالی که به حقشان عارف، و به صدقشان مؤمن، و به مقامشان معترف، و به کارشان بینا و بر آنان غم‌خوار بودی، و محبت آنان را بر محبت دیگران ترجیح دادی، و گواهی می‌دهم که تو از دنیا بر اساس بینایی از کارت درگذشتی، در حالی که به شایستگی اقتدا نمودی، راضی به قضای حق، پسندیده، پرهیزگار، بی عیب، پاکیزه بودی. خدا از تو خوشنود باشد و تو را خوشنود نماید و بهشت را جایگاه و مأدای تو گرداند. او تو را سزاوار همه‌ی خوبیها کرد، به آنچه سزاوار نمود، و به تو بخشید از شرافت، آنچه که به سبب آن تو را بی نیاز نمود. خدا آن کرامتی را که به تو بخشید، بر تو گوارا و سودمند گرداند): مزار محمد بن مشهدي: ص ٦٦٠.

و سلام و صلوات بر محمد و آل او، از ائمه و مه‌دیین و سلّم تسليماً
خداوند شما را نيكوترين پاداش‌ها دهد!

فرستنده: احمد - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
الأئمة والمه‌دیین وسلم تسليماً.

هذا هو وصف ام القائم(ع): (رؤيا يوحنا اللاهوتي: الأصحاح الثاني عشر: (١) وظهرت آية
عظيمة في السماء امرأة متسريلة بالشمس والقمر تحت رجليها وعلى رأسها إكليل من اثني
عشر كوكباً (٢) وهي حبلى تصرخ متمخضة ومتوجعة لتلد (٣) وظهرت آية أخرى في السماء.
هو ذا تنين عظيم أحمر له سبعة رؤوس وعشرة قرون وعلى رؤوسه سبعة تيجان (٤) وذنبه يجر
ثلاث نجوم السماء فطرحها إلى الأرض. والتنين وقف أمام المرأة العتيدة أن تلد حتى يبتلع ولدها متى
ولدت (٥) فولدت ابناً ذكراً عتيداً أن يرعى جميع الأمم بعصا من حديد. واختطف ولدها إلى الله
وإلى عرشه (٦) والمرأة هربت إلى البرية حيث لها موضع معد من الله لكي يعولوها هناك ألفا
ومئتين وستين يوماً (٧) وحدثت حرب في السماء. ميخائيل وملائكته حاربوا التنين وحارب التنين
وملائكته (٨) ولم يقووا فلم يوجد مكانهم بعد ذلك في السماء (٩) فطرح التنين العظيم الحية
القديمة المدعو إبليس والشيطان الذي يضل العالم كله طرح إلى الأرض وطرحته معه ملائكته
(١٠) وسمعت صوتاً عظيماً قائلاً في السماء الآن صار خلاص إلها وقدرته وملكه وسلطان
مسيحه لأنه قد طرح المشتكي على إخوتنا الذي كان يشتكى عليهم أمام إلها نهاراً وليلاً
(١١) وهم غلبوه بدم الخروف وبكلمة شهادتهم ولم يحبوا حياتهم حتى الموت (١٢) من أجل هذا
افرحي أيتها السموات والساكنون فيها. ويل لساكني الأرض والبحر لأن إبليس نزل إليكم وبه
غضب عظيم عالماً أن له زماناً قليلاً (١٣) ولما رأى التنين أنه طرح إلى الأرض اضطهد المرأة التي ولدت
الابن الذكر (١٤) فأعطيت المرأة جناحي النسر العظيم لكي تطير إلى البرية إلى موضعها حيث
تعال زماناً وزمانين ونصف زمان من وجه الحية (١٥) فألقت الحية من فمها وراء المرأة ماء كنهر
لتجعلها تحمل بالنهر (١٦) فأعانت الأرض المرأة وفتحت الأرض فمها وابتلعت النهر الذي ألقاه
التنين من فمه (١٧) فغضب التنين على المرأة وذهب ليصنع حرباً مع باقي نسلها الذين يحفظون
وصايا الله وعندهم.....).

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

این وصف مادر قائم (ع) در مکاشفات (روای) یوحنا لاهوتی اصحاح ۱۲ می باشد: « ۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ در حالی که آبتن است، از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد. ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ ۴ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشید و آنها را بر زمین ریخت. ازدها روبه روی آن زن که می زایید ایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد. ۵ پس فرزند نرینه ای را زایید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ر بوده شد. ۶ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند. ۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگان با ازدها جنگ کردند، و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ ولی غلبه نیافتند و بعد از آن مکان آنها در آسمان یافت نشد. ۹ و ازدهای بزرگ، آن مار قدیمی که ابلیس و شیطانی که تمام عالم را گمراه می کند به زمین افکنده شد و فرشتگانش نیز همراهش افکنده شدند ۱۰ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند، به زیر افکنده شد. ۱۱ و ایشان به وساطت خون بزه و کلمه ی شهادتشان بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند تا این که بمیرند. ۱۲ از این رو، ای آسمان ها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر ساکنان زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشمی عظیم، چون می داند که زمانی اندک دارد. ۱۳ و چون ازدها دید که بر زمین افکنده شده است، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد. ۱۴ پس دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، یک زمان و دو زمان و نصف زمان پرورش می کنند. ۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رود فرو ریخت تا سیل او را فرو گیرد. ۱۶ پس زمین، زن را حمایت کرد و دهانش را گشود و آن رود را که ازدها از دهانش ریخت، فرو برد. ۱۷ ازدها بر زن غضب نمود، رفت تا با باقی ماندگان نسل او، کسانی که وصایای خداوند را حفظ می کردند و حاملین آن بودند، جنگ کند...»

احمد الحسن



پرسش ۲۱۹: سوال در باب خوردن گوشت‌ها و ازدواج ام کلثوم(ع)

السؤال / ۲۱۹: بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله الواحد القهار، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي وصي ورسول الإمام المهدي صلوات ربي عليه.

سيدي يا ابن رسول الله(ص): هنا يا سيدي أكتب إليكم بعض الأسئلة التي تجول في خاطري راجياً من الله ومنكم أن تجيبوني عنها إن كان ممكناً فأنتم أعلمم بصلاحنا من أنفسنا.

۱- يقول الله عزوجل في كتابه الكريم: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجَعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾^(۱). فلو شئت يا مولاي أخبرني عن هذين اللذان يسأل عنهما وفي كل مرة أقرأ هذه الآية الكريمة أشعر أنهما الأول والثاني.

۲- سيدي يا ابن رسول الله(ص) في يوم من الأيام كنت قد أكلت اللحم دون أن أتبين إن كان حلالاً، ورغم عدم معرفتي أنه حلال فقد أكلته، والأرجح أنني أكلت حراماً فأطلب منك يا مولاي أن تدعولي بالمغفرة أولاً، ثم أود معرفة كفارة هذا الذنب.

۳- يدعي أبناء العامة بأن السيدة أم كلثوم(ع) قد تزوجت من الملعون الثاني، ونحن نوقن أنه مجرد كذب، فقد ورد أن عمر بن أذينة قال: قيل لأبي عبد الله(ع): إن الناس يحتجون علينا ويقولون: إن أمير المؤمنين(ع) زوج فلاناً ابنته أم كلثوم، وكان متكئاً فجلس وقال: (أيقولون ذلك؟ إن قوماً يزعمون ذلك لا يهتدون إلى سواء السبيل، سبحان الله ما كان يقدر أمير المؤمنين(ع) أن يحول بينه وبينها فينقذها؟ كذبوا ولم يكن ما قالوا...)^(۲)، ... فهم يثيرون هذه الشبهة ويسألون إن لم يكن الملعون الثاني هو زوج السيدة(ع) فمن زوجها إذن؟؟؟ فلو شئت يا مولاي أخبرتنا بما يثلج صدورنا فوالله ما سؤالنا هذا بسبب الشك إنما سألنا لنزداد اطمئناناً.

العبد الفقير المذنب المقصر حقيقة في نصرتكم مولاي

محمد شريف - المغرب

۱- فصلت: ۲۹.

۲- الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۸۲۵، بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۸۸.

بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله الواحد القهار
 وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
 سلام بر آقا و مولایم، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)
 آقای من، فرزند رسول الله (ص)! برخی از سوالاتی که در ذهنم جولان می‌دهند را مطرح می‌نمایم، با امید
 به خدا و شما که اگر ممکن باشد، پاسخ را بدهید؛ شما به صلاح ما از خود ما آگاه‌ترید.

۱- خداوند عزوجل در کتابش می‌فرماید: «کافران گویند: ای پروردگار ما، آن دو تن را از جن و انس که ما
 را گمراه کردند به ما بنمایان، تا آنها را زیر قدم‌هایمان قرار دهیم تا از فروشندگان باشند»^(۱). مولای من، اگر
 صلاح بدانی من را از این دو کس که در آیه ذکر شده‌اند و هر بار که من این آیه را می‌خوانم به نظرم می‌رسد
 که این دو نفر، اولی و دومی هستند، باخبر فرمای.

۲- آقای من، ای فرزند رسول الله (ص)! روزی از روزها گوشتی خوردم و دقت نکردم که حلال بود یا حرام
 و بدون این که به حلال بودن آن توجه نمایم، آن را خوردم. احتمال بیشتر آن است که حرام بوده باشد. مولای
 من، می‌خواهم برایم طلب مغفرت نمایی و بفرمایی کفاره‌ی این گناه چیست؟

۳- مردم عامه (سئی‌ها) مدعی هستند که خانم، ام کلثوم (ع)، با ملعون دوم ازدواج کرده است در حالی
 که ما مطمئنیم که این سخن، دروغ است. از عمر بن اذینه نقل شده است که به امام صادق (ع) گفته شد:
 مردم بر ما دلیل می‌آورند که امیر المومنین (ع)، دخترش ام کلثوم را به فلانی تزویج کرده است. امام (ع) که
 تکیه داده بود، نشست و فرمود: «آیا چنین می‌گویند؟ قومی که چنین گمان می‌کنند، به راه درست هدایت
 نشده‌اند. سبحان الله. آیا امیر المومنین (ع) نمی‌توانست، مانع شود و دخترش را برهاند؟! اینان دروغ می‌گویند
 و این چنین نبوده است...»^(۲).... آنها کینه‌ی خود را با این شبهه مطرح می‌کنند و می‌پرسند اگر ملعون دوم
 همسر ام کلثوم (ع) نبوده است، همسر او کیست؟ مولای من، درخواست دارم که برای تسکین قلب‌هایمان،
 ما را باخبر فرمایید و به خدا سوگند این سوال از روی شک و تردید نیست بکه برای افزایش اطمینان‌مان است.
 بنده‌ی فقیر گنه‌کار تقصیرکار، یاری‌گر حقیقی شما، آقای من!

محمد شریف - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
 الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

۱ - فصلت: ۲۹.

۲ - خرائج و جرائح: ج ۲ ص ۸۲۵ ؛ بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۸۸.

ج س ۱: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾^(۱)، وهما إماما الضلال الأول منهما من الإنس وهو من أضل ابليس، وهو الجهل وهو الثاني، أما الثاني منهما فهو من الجن وهو من أضل كثيراً من الإنس والجن وهو إبليس (لعنه الله).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
جواب سوال ۱: « کافران گویند: ای پروردگار ما، آن دو تن را از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما بنمایان، تا آنها را زیر قدم‌هایمان قرار دهیم تا از فروشندگان باشند »^(۲). این دو امامان گمراهی هستند که اولی، از انسان‌ها است؛ کسی که ابلیس را گمراه کرد؛ او همان، جهل یا همان دومی (لعنت الله) است. دومین امام گمراهی، از جنیان است؛ او کسی است که بسیاری از انسان‌ها و جنیان را گمراه می‌کند و او، همان ابلیس (لعنت الله) می‌باشد.

ج س ۲: أسأل الله أن يوفقك ويغفر لك، وإذا كنت تريد أن تُكفّر وتُخلص جسدك من الحرام فعليك بالصيام وقلة الطعام حتى تذيب ما بني من حرام ثم ابني جسدك بالحلال.

جواب سوال ۲: از خدا می‌خواهم که به تو توفیق دهد و تو را بیامرزد. اگر می‌خواهی که گناهت کاملاً بخشیده شود و از حرام آزاد گردی، باید روزه بگیری و کمتر بخوری تا آنچه از حرام بر بدنت ساخته شده است، از بین برود و پس از آن، جسمت را دوباره با حلال بساز.

والطعام الحرام يؤثر على القلب؛ لأنه يجري في الدم ويصل أكثره إلى القلب الجسماني في الصدر، والصدر هو موضع اتصال الروح بالجسد، والطعام الطيب يؤثر أيضاً إيجاباً على قلب الإنسان واتصاله بملكوت السموات ورؤيته لملكوت السموات؛ ولهذا حذر الله سبحانه وتعالى من طلبوا مائدة السماء إنهم إن كفروا سيعذبهم عذاباً لا يعذبه أحداً من العالمين: ﴿قَالَ اللَّهُ إِنَّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾؛ وذلك لأنّ مائدة السماء هي طعام حلال وطيب ويؤثر على القلب فيرون ملكوت السموات وتطمئن قلوبهم بذلك، ولهذا هم أنفسهم عللوا طلبهم لمائدة السماء لكي تطمئن قلوبهم: ﴿قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ

۱- فصلت: ۲۹.

۲- فصلت: ۹.

مِنْهَا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا ﴿١﴾ ولم يقصدوا أكيداً المعجزة فكثيرة هي المعاجز التي رآها من عيسى (ع) ولا خصوصية لمائدة السماء كمعجزة لتسبب اطمئنان القلب دون غيرها، وإنما الذي يسبب اطمئنان القلب هو طعام السماء الحلال الطيب المبارك الذي يجعلهم ينظرون في ملكوت السماوات: ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٣﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٥﴾

غذای حرام بر قلب موثر است زیرا در خون جریان می‌یابد و بیشتر آن به قلب جسمانی در سینه می‌رسد و سینه، محل اتصال روح به جسم است. غذای پاکیزه هم، تاثیر مثبت بر قلب انسان و اتصالش به ملکوت آسمانها و نگاه کردنش در ملکوت آسمانها، دارد. به همین دلیل خدا سبحان و متعال، آنان را که طالب مائدهی آسمانی بودند، برحذر داشت که اگر کفر بورزند، چنان عذابشان می‌دهد که احدی از جهانیان را عذاب نداده است: « خداوند گفت: من آن را برای شما می‌فرستم، ولی هر که از شما از آن پس کافر شود چنان عذابش می‌کنم که احدی از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم » ؛ این به آن دلیل است که مائدهی آسمان، غذای حلال و پاک است و بر قلب موثر می‌باشد؛ از آن پس ملکوت آسمانها را می‌بینند و دل‌هاشان بر آن مطمئن می‌شود. به همین جهت است که آنان دلیل طلبشان بر مائدهی آسمان را اطمینان قلبشان معرفی کردند: « گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم تا قلب‌هایمان مطمئن شود ». آنها ابداً طلب معجزه نکردند و بسیاری از معجزات را تا آن زمان از عیسی (ع) دیده بودند. مائدهی آسمانی ویژگی خاص اعجازی گونه‌ای ندارد تا به وسیلهی آن و نه به وسیلهی چیز دیگری، قلب آرام گیرد و چیزی که سبب اطمینان قلب می‌شود، غذای پاک و حلال و مبارک آسمانی است که آنان را چنان می‌کند که در ملکوت آسمانها بنگرند: « و حواریون پرسیدند: ای عیسی بن مریم، آیا پروردگار تو می‌تواند برای ما از آسمان مائده‌ای فرستد؟ گفت: اگر ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید * گفتند: می‌خواهیم از آن مائده بخوریم تا دل‌هایمان آرام گیرد و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای و بر آن شهادت دهیم * عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده‌ای، از آسمان فرست، تا برای اولین ما و آخرین ما عیدی و آیه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی. * خداوند گفت: من آن را برای شما می‌فرستم، ولی هر که از شما از آن پس کافر شود چنان عذابش می‌کنم که احدی از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم»^(۱).

۱- المائدة: ۱۱۲ - ۱۱۵.

۲ - مائده: ۱۱۲ تا ۱۱۵.

ج س ۳: زوج أم كلثوم هو محمد بن جعفر بن أبي طالب، ولكن رحمكم الله تسمعون لهم أن يجزّوكم إلى هذا، وما علاقة هذا بالحق والباطل، ألم تكن زوجة فرعون من ذراري الأنبياء وهي التي وصفها الرسول انها من خيرة نساء العالمين^(۱)، ألم تكن زوجة نوح وزوجة لوط كافرتين^(۲)، ولو أنكم قلت إن زوجها فلان فهل سيرضون قولكم ويذرون تخرصاتهم؟

جواب سوال ۳: همسر ام كلثوم، محمد بن جعفر بن ابی طالب است. خداوند رحمتان کند، شما با آنان مسامحه می‌کنید تا این گونه بر شما جری شوند؛ این موضوع ارتباطی به حق و باطل ندارد. آیا همسر فرعون، از نوادگان انبیا نبود و او همان کسی نبود که رسول الله (ص)، او را از بهترین زنان جهان نامید^(۳)؟ آیا همسر نوح و همسر لوط کافر نبودند^(۴)؟ و اگر شما بگویید که همسر او، فلانی بوده است، آیا آنان قانع می‌شوند و دشمنی را رها می‌کنند؟

إن كنتم تريدون الظهور على أهل الخلاف وإتمام الحجّة عليهم احتجوا عليهم بقانون معرفة الحجّة.

أحمد الحسن

اگر مایل به نمایاندن حق بر مخالفین و اتمام حجت بر آنها هستید، با قانون شناخت حجت، بر آنان احتجاج کنید.

احمد الحسن



^۱ - روی الصدوق في الخصال: عن ابن عباس، قال: خط رسول الله (ص) أربع خطط ثم قال: (خير نساء الجنة مريم بنت عمران، وخديجة بنت خويلد، وفاطمة بنت محمد، وأسوية بنت مزاحم امرأة فرعون) الخصال: ص ۲۰۶.

^۲ - قال تعالى: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَامْرَأةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ) التحريم: ۱۰.

^۳ - صدوق در خصال روایت کرده است: ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) چهار خط کشید و سپس فرمود: «بهترین زنان بهشت، مريم دختر عمران، خديجه دختر خويلد، فاطمه دختر محمد و أسويه دختر مزاحم زن فرعون می‌باشند». خصال: ص ۲۰۶.

^۴ - «خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو تحت تکفل دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند اما آنها نتوانستند آن دو زن را از خداوند بی‌نیازشان سازند و گفته شد: با دیگران به آتش درآید» (تحريم: ۱۰).

پرسش ۲۲۰: در نفس یعقوب چه چیزی بود که در آیه اشاره شده است؟

السؤال / ۲۲۰: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليك يا بن النبي المصطفى .. السلام عليك يا بن علي المرتضى .. السلام عليك يا بن الصديقة الزهراء .. السلام عليك يا بن الأئمة المعصومين خلفاء الله في أرضه وحججه على خلقه مصابيح الدجى وأعلام التقى، المتقدم عنكم مارق والمتأخر عنكم زاهق و اللازم لكم لاحق.

السلام عليك يا كهف الله الحصين .. السلام عليك يا صراط الله المستقيم .. من أراد الله بدأ بك ومن وحده قبل منك .. لا إله إلا الله وحده لا شريك له.

سيدي أيها الجواد الواسع تقبلنا خدماً عندك واعف عنا واعطف علينا بمجدك وتحن علينا برحمتك، اللهم انصر سيدنا ومولانا واجعلنا من أنصاره وأعوانه والذابين عنه بحقه آمين آمين آمين، و الحمد لله وحده وحده وحده.

۱- قال عزوجل في سورة يوسف: ﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱).

فنود سيدي ومولاي لو تشرح لنا ما هي الحاجة التي كانت في نفس يعقوب (ع)؟

۲- سمعنا عن قصة لشيخ مغربي كان في جيش أمير المؤمنين (ع) يوم صفين، فبشره أمير المؤمنين (ع) بطول العمر حتى يشهد ظهور القائم (ع) وقد عزم أحد الإخوة هنا في المغرب تبليغ شيوخ القبائل هنا بالمغرب بدعوتكم الميمونة. وقد عزمنا مرافقته إن شاء الله لعلنا نجد هذا الشيخ الجليل ويكون إن شاء الله فاتحة خير في الدعوة لله بهذا البلد.

فهلأً أجزلت علينا العطاء في قصة هذا الرجل الجليل وهلاً أعطيتنا مولاي إشارة لمكان قد نجده به ونعتذر منكم مولاي لتناولنا عليكم بهذا الطلب.

۳- هل نزلت سورة التوبة بالبسملة أم لا ؟ وإذا كان الجواب لا، ما علت نزولها بدونها ؟

۴- نشهد على أنفسنا بالتقصير والتهاون في العبادات وفي الدعوة لكم والذود عنكم، فنسألکم سيدي ومولاي ان تغفر لنا تقصيرنا وأن تدعو لنا بالسداد والتوفيق لكي نكون ممن يحملون رسالتكم.

۵- نسألکم الدعاء سيدي ومولاي لنا بالشهادة بين يديکم فهذا مبتغانا من هذه الدنيا الزهيدة.

خادميك وعبديك: يونس بن عيسى، يوسف بن محمد

المرسل: يوسف بن عيسى - المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً. سلام بر تو ای فرزند نبی مصطفی! سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی! سلام بر تو ای فرزند صدیقه‌ی زهرا! سلام بر تو ای پسر امامان معصوم جانشینان خدا بر زمینش و حجت‌های خدا بر خلقش، آن چراغ‌های شب‌های تاریک و پرچم‌های تقوی. پیشی گیرنده از شما، از راه بیرون می‌رود و عقب‌مانده از شما، هلاک می‌شود و همراه شما، (به حق) می‌پیوندد.

سلام بر تو ای غار مستحکم خدا! سلام بر تو ای راه مستقیم خدا... هر که خدا را بخواهد، از تو شروع می‌کند و هر که خدا را یگانه بشمرد، از تو می‌پذیرد... خدایی جز خدای یکتا نیست که هیچ شریکی ندارد. آقای من! ای بخشنده‌ی بزرگوار! ما را به عنوان خدمت‌کارانت بپذیر! از ما درگذر و با بزرگیت بر ما لطف کن و با رحمتت بر ما مرحمت نما. خداوندا! آقا و مولای ما را یاری کن و ما را از انصار و یارانش که در حقش، او را حمایت می‌کنند، قرار بده! آمین آمین آمین. والحمد لله وحده وحده وحده.

سوال ۱: خدای عزوجل در سوره‌ی یوسف می‌فرماید: «وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^(۱) (چون از جایی که پدر فرمان داده بود داخل شدند، این کار در برابر اراده‌ی خدا سودشان نبخشید، تنها، نیازی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار ساخت، زیرا او را علمی بود که خود به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

آقا و مولایم، مایلیم اگر ممکن باشد برایمان تشریح فرمایی که چه حاجتی در نفس یعقوب بود؟

سوال ۲: از داستان شیخ مغربی شنیدیم که او در جنگ صفین در سپاه امیرالمومنین (ع) بود و امیرالمومنین (ع) به او بشارت داد که تا زمان ظهور قائم (ع) زنده می‌ماند. یکی از برادران ما در اینجا یعنی

مغرب تصمیم دارد که دعوت شما را به شیوخ قبایل مغرب برساند. ما هم همراه او شدیم تا اگر خدا بخواهد این شیخ گران قدر را بیابیم و اگر خدا بخواهد منشأ خیری برای دعوت به سوی او در این سرزمین خدا شود. آیا ممکن است بخشش بسیاری در قصه‌ی این مرد گران قدر بر ما بفرماید و آیا ممکن است مولای من، اشاره‌ای به محل این شیخ بفرماید تا او را آنجا بیابیم، و از شما مولای من، از جسارت در این درخواست، طلب بخشش داریم.

سوال ۳: آیا سوره‌ی توبه با «بسم الله» نازل شده است یا خیر؟ و اگر جواب منفی است، علت نزول آن بدون «بسم الله» چیست؟

سوال ۴: ما شاهدیم که در انجام عبادت‌ها و تبلیغ دعوت شما و دفاع از شما، کوتاهی و سهل انگاری می‌نماییم، پس از شما ای آقا و مولای من، درخواست می‌نماییم که کوتاهی‌های ما را ببخشایی و برای استواری و توفیق ما دعا فرماید تا از زمره‌ی کسانی باشیم که رسالت شما را حمل می‌کنند.

سوال ۵: آقا و مولای من، از شما می‌خواهیم که برای شهید شدن ما در پیشگاه شما دعا فرماید، که این خواسته و آرزوی ما در این دنیای حقیر است.

خدمت‌گزاران و بندگان تو: یونس بن عیسی، یوسف بن محمد

فرستنده: یوسف بن عیسی - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج ۱: الجواب موجود في الاضاءات ج ۳ ق ۲:

إضاءة

﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾^(۱).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

جواب سوال ۱: پاسخ در کتاب روشنگری‌ها از دعوت فرستادگان جلد ۳ قسمت ۲ موجود است:

روشنگری

«گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست، بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان، باید که بر او توکل کنند»^(۱).

لقد علم يعقوب (ع) من الله أن بنيامين سيفقد كما فقد يوسف (ع)؛ ولذا أخذ عليهم عهداً أن يعيدوا بنيامين واستثنى ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾^(۲)، وكان يعلم أنه سيحاط بهم، بل وفي هذه الآية: ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَمْتُمْ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ أراد تفرقتهم لعل بنيامين ينجو ويعود إليه؛ لأنه يُعرف بأخوته وهم عدد يلفت الأنظار.

يعقوب (ع) از جانب خدا می‌دانست همان گونه که یوسف (ع) مفقود شد، بنیامین نیز گم خواهد شد و به همین دلیل از آنان پیمان گرفت که بنیامین را بازگردانند و در عین حال، استثنا کرد که: «مگر آنکه کاملاً احاطه و ناچار شوید»^(۳) و می‌دانست که آنان کاملاً احاطه و گرفتار می‌شوند. حتی در این آیه: «گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست، بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان، باید که بر او توکل کنند» جدایی آنها از یکدیگر را طلب کرد تا شاید بنیامین نجات یابد و به سوی بازگردد؛ زیرا او با برادرانش شناخته می‌شد و تعداد آنها توجه‌ها را به سویشان جلب می‌کرد.

ومع هذا فإن يعقوب يعلم إنه لن ينفعهم بهذا كثيراً؛ لأن مشيئة الله كائنته ولم يكن تعليم يعقوب لأبنائه: ﴿إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا﴾، ولكن ماذا ينفع حذر يعقوب؟! أمام تقدير وقضاء الله سبحانه وتعالى: ﴿مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا﴾^(۴)، ويعقوب (ع) يعلم هذا أيضاً: ﴿وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾، ولكن أراد أن لا يهمل العمل بالممكن للحفاظ على بنيامين والنتيجة فإن مشيئة الله هي الكائنته: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾.

در عین حال، یعقوب به خوبی می‌داند که او هرگز به این ترتیب، نمی‌تواند کمک زیادی به آنها نماید زیرا اراده و مشیّت خدا، انجام شدنی است، برخلاف تعلیم یعقوب به پسرانش: «مگر حاجتی در ضمیر یعقوب بود

۱- یوسف: ۶۷.

۲- یوسف: ۶۸.

۳- یوسف: ۶۶.

۴- یوسف: ۶۸.

که آن را آشکار سخت «؛ ولی این ترس و بر خذر داشتن یعقوب چه سودی رساند؟! «! این کار در برابر اراده‌ی خدا سودشان نبخشید، تنها نیازی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار ساخت»^(۱) در حالی که یعقوب (ع)، خود بر این موضوع آگاه است: «و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد»؛ اما یعقوب (ع) می‌خواهد که عملی را که می‌تواند بنیامین را حفظ کند، رها نکند، ولی نتیجه، اراده‌ی خداست که تحقیقی یافتنی است: «هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست، بر او توکل کردم و توکل کنندگان، باید که بر او توکل کنند».

وبعد هذا كله فإنَّ يعقوب ذو علم ومعرفة من الله سبحانه وتعالى وقد عمل على قدر علمه ومعرفة: ﴿وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲).

با همه‌ی این موارد، یعقوب (ع) صاحب علم و حکمت از سوی خدای سبحان و متعال بود و به اندازه‌ی علم و معرفتش، عمل نمود: «او را علمی بود که خود به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»^(۳).

ولكن فوق يعقوب ذي العلم يوسف (ع) العليم فكانت النتيجة أنه: ﴿أَوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ﴾ ولم ينفع تدبير يعقوب (ع) ليعود إليه بنيامين: ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^(۴).

ولی بالاتر از یعقوب (ع) صاحب علم و معرفت، یوسف (ع) علیم قرار دارد و نتیجه چنین می‌شود که: «برادرش را در نزد خود جای داد» و تدبیر یعقوب (ع) برای بازگردانیدن بنیامین به سویش، سودی نبخشید: «این گونه، حيله‌ای به یوسف آموختیم که در آیین آن پادشاه، نمی‌توانست برادر را نگه دارد، جز آن که خدا بخواهد که هر کس را که بخواهیم به درجاتی بالا می‌بریم و بالاتر از هر صاحب علمی، علیمی (داناتری) قرار دارد»^(۵).

ج س ۲: أسأل الله أن يوفقكم لكل خير. واعلم إن مجاري الأمور بيد الله سبحانه وتعالى وقد عقلها بالاخلاص فاخلصوا لله توفقوا إلى ما يرضيه من الخير.

۱- يوسف: ۶۸.

۲- يوسف: ۶۸.

۳- يوسف: ۶۸.

۴- يوسف: ۷۶.

۵- يوسف: ۷۶.

جواب سوال ۲: از خدا می‌خواهم که به شما توفیق هر خیری را عطا کند و بدان که راه انجام هر کار به دست خدای سبحان و متعال است و خداوند انجام امور را منوط به اخلاص نموده است؛ پس برای خدا خالص شوید تا بر انجام هر خوبی که رضایت او در آن است، موفق گردید.

ج س ۳: بسملة سورة التوبة هي: (بسم الله الواحد القهار).

جواب سوال ۳: «بسم الله» سوره‌ی توبه عبارت است از «بسم الله الواحد القهار» (به نام خدای یگانه‌ی قهار).

ج س ۴، ۵: أسأل الله أن يوفقكم لكل خير ويجنبكم كل شر ويرزقكم خير الخير رضا والجنة ويجنبكم شر الشر سخطه والنار، وأن يمن عليكم بأن يجعلكم ممن ينتصر به لدينه وأن يجعلكم ممن يثبت بهم كلمته الباقية وأن يملئ بكم الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وأسأله سبحانه وتعالى أن يجعلكم من الشهداء على خلقه وأن يختم لكم ولي أنا المذنب المقصر بالخير كله قتلاً في سبيله سبحانه وتعالى نصره لدينه، ولا تنسوني من دعائكم واغفروا لي تقصيري بحقكم أيها الأطهار المباركون المعروفون في السماء.

أحمد الحسن

جواب سوال ۴ و ۵: از خدا می‌خواهم که شما در هر خیری موفق گرداند و از هر شری بازدارد؛ به شما بهترین خیر یعنی رضایتش و بهشت را ببخشد و بدترین بدی‌ها یعنی خشمش و آتش را از شما بازدارد؛ بر شما منت نهد و شما را از کسانی قرار دهد که برای یاری دینش از آنان کمک می‌خواهد و شما را از کسانی قرار دهد که کلمه‌ی ماندگار و باقی‌ش را با آنان استوار و ثابت می‌سازد و با شما زمین را پر از قسط و عدل کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده است. از آن معبود سبحان و متعال می‌خواهم شما را از کسانی قرار دهد که بر خلقش شهادت می‌دهند و پایان کار شما و من گنه‌کار و تقصیر کار را همه‌ی خیر و خوبی یعنی کشته شدن در راه آن معبود سبحان و متعال در جهت یاری دینش قرار دهد. مرا در دعایتان فراموش نکنید. ای پاکان مبارک که در آسمان معروفید، برای کوتاهی‌هایی که در حق شما روا داشته‌ام، برایم طلب بخشش نمایید.

أحمد الحسن



پرسش ۲۲۱: آیا امام مهدی (ع) برتر از حضرت عیسی (ع) می باشد؟

السؤال / ۲۲۱: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

إخوتي الأعزّة الأنصار الأخيار خدام أحمد الحسن (ع)، نود منكم إن شاء الله إيصال هذا الإستفسار للسيد عليه الصلاة والسلام، ولكم منا جزيل الشكر.

خادمكم يوسف

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليك يا بن النبي المصطفى .. السلام عليك يا بن علي المرتضى .. السلام عليك يا بن الصديقة الزهراء .. السلام عليك يا بن الأئمة المعصومين خلفاء الله في أرضه وحججه على خلقه مصابيح الدجى وأعلام التقى المتقدم عنكم مارق والمتأخر عنكم زاهق واللازم لكم لاحق.

السلام عليك يا كهف الله الحصين .. السلام عليك يا صراط الله المستقيم .. من أراد الله بدأ بك ومن وحده قبل منك .. لا إله إلا الله وحده لا شريك له.

سيدي أيها الجواد الواسع تقبلنا خداماً عندك واعف عنا واعطف علينا بمجدك وتحن علينا برحمتك .. اللهم انصر سيدنا ومولانا واجعلنا من أنصاره وأعوانه والذابين عنه بحقه أمين أمين أمين.

جاء في كتاب وصي ورسول الإمام المهدي في التوراة والإنجيل والقرآن ما يلي: أن يكون الإمام المهدي (ع) أفضل من نبي الله عيسى (ع)، وطبعاً لا يكون الإمام المهدي (ع) أفضل إلا إذا كان له مقام النبوة، وفي هذه الحالة لا يوجد موضع للإشكال الذي طرحته. وحتى لو كنت أعتقد بهذا فإني سأطرح الاحتمال الثاني وأجيب عليه.

فحسب فهمي القصير وأظن أنني مخطأ في فهمي، أعتقد سيدي ومولاي أنك قصدت أنك لا تعتقد بهذا الاعتقاد، أي أنك لا تعتقد أنّ المهدي (ع) أفضل من عيسى (ع)، وبالتالي ليس له مقام النبوة.

فأتمنى منكم مولاي أن توضحوا لنا ولكافة الأنصار ولكافة العالم إن شاء الله هذا الأمر .. والحمد لله وحده وحده وحده.

العبد الفقير إلى الله وإليكم المذنب المقصر في نصرتكم: يوسف

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته

برادران انصاری عزیز انتخاب شده‌ی من، خادمان احمد الحسن (ع) اگر خدا بخواهد، از شما خواستار رسانیدن این نامه به سید (ع) می‌باشیم و بسیار از شما ممنونیم.

خادم شما یوسف

بسم الله الرحمن الرحيم، و صلى الله على سيدنا محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.
سلام بر تو ای فرزند نبی مصطفی! سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی! سلام بر تو ای فرزند صدیقه‌ی زهرا! سلام بر تو ای پسر امامان معصوم جانشینان خدا بر زمینش و حجت‌های خدا بر خلقش، آن چراغ‌های شب‌های تاریک و پرچم‌های تقوی. پیشی گیرنده از شما، از راه بیرون می‌رود و عقب‌مانده از شما، هلاک می‌شود و همراه شما، (به حق) می‌پیوندد.

سلام بر تو ای غار مستحکم خدا! سلام بر تو ای راه مستقیم خدا... هر که خدا را بخواهد از تو شروع می‌کند و هر که خدا را یگانه بشمرد، از تو می‌پذیرد... خدایی جز خدای یکتا نیست که هیچ شریکی ندارد. آقای من! ای بخشنده‌ی بزرگوار! ما را به عنوان خدمت‌کارانت بپذیر! از ما درگذر و با بزرگیت بر ما لطف کن و با رحمتت بر ما مرحمت نما. خداوندا! آقا و مولای ما را یاری کن و ما را از انصار و یارانش که در حقش، او را حمایت می‌کنند، قرار بده! آمین آمین آمین. والحمد لله وحده وحده وحده.

در کتاب «وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) در تورات، انجیل و قران» آمده است:
«امام مهدی (ع) برتر از نبی خدا عیسی (ع) است و طبیعتاً امام مهدی (ع) نمی‌تواند برتر از عیسی (ع) باشد مگر این که مقام نبوت را هم داشته باشد که در این صورت، اشکالی که مطرح نمودی، وجود ندارد. حتی اگر به این قضیه معتقد باشم، احتمال دومی را مطرح می‌کنم و آن را پاسخ می‌گویم.»

آقا و مولای من! با توجه به فهم اندک من که فکر می‌کنم در آن خطا کرده باشم، به نظرم می‌رسد که شما می‌خواهید بفهمانید که به این موضوع، معتقد نیستید؛ یعنی شما معتقد نیستید که مهدی (ع) برتر از عیسی (ع) است و به این ترتیب مقام نبوت را دارا نمی‌باشد.

از شما مولای من تقاضا دارم که این موضوع را برای ما و همه‌ی انصار و همه‌ی عالم توضیح دهید، اگر که خواست خدا چنین باشد! والحمد لله وحده وحده وحده.

بنده‌ی فقیر رهسپار به سوی خدا و شما، گنه‌کار تقصیرکار در یاری شما: یوسف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

الامام المهدي (ع) له مقام النبوة، وهو أفضل من نبي الله عيسى (ع).

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

امام مهدي (ع)، مقام نبوت را هم دارد و برتر از نبي خدا عيسى (ع) می باشد.

احمد الحسن



پرسش ۲۲۲: چگونه شیطان ایوب (ع) پاک را لمس نمود؟

السؤال / ۲۲۲: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على بقية آل محمد، كيف وصل الشيطان (لعنه الله) إلى أيوب الطاهر (ع) ليمسه، وكيف كان المس؟ وما المغتسل البارد والشراب؟

هل هناك صلوة للآيات الأولى من سورة (يس) أخص بطائفة معينة من طوائف المسلمين؟
الآية: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^(١).

أرجو إلقاء الضوء على آيات (الصيحة) في سورة يس، الآيات: ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۖ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۖ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۖ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۖ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾^(٢).

والسلام على بقية آل محمد، بلغوا سلامي إلى السيد الامام (ع).

المرسل: السلطاني الذري

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

١- يس: ٤٠.

٢- يس: ٨-١٢.

سلام بر باقی‌مانده‌ی آل محمد(ع). چگونه شیطان که لعنت خدا بر او باد، به یعقوب پاک رسید تا او را لمس نماید و این لمس کردن چگونه بود؟ «مغتسل بارد و شراب» (شوینده‌ی خنک و شراب) چیست؟ آیا آیات اول سوره‌ی «یس» ارتباطی با گروه خاصی از مسلمانان دارد: «خورشید را نسزد که به ماه رسد و شب را نسزد که بر روز پیشی گیرد و همه در فلکی شناورند»^(۱).
تقاضا دارم نور آیات (صیحه) زیر را در سوره‌ی طارق برای ما تبیین کنید: «مسلماً او به باز گردانیدنش توانا است * روزی که رازها آشکار می‌شود * او را نه نیرویی است و نه یآوری * قسم به آسمان بارنده * قسم به زمینِ رویان شکاف خورده»^(۲).
و سلام بر باقی‌مانده‌ی آل محمد. سلام مرا به سید(ع) برسانید.

فرستنده: سلمانی ذری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج س ۱: الشيطان هو الشر والظلمة، والشر يمكن أن يمس الروح فيسبب اضطرابها كالجنون أو الضلال، أو يمس الجسد والأجسام فيسبب فسادها أو هلاكها، والذي مس أيوب من النوع الثاني وهو امتحان من الله سبحانه وتعالى لعبده أيوب وتبيكت لإبليس اللعين الذي اعتبر أنّ عبادة أيوب وشكره لأجل المصلحة والمنفعة ومع ذهابها يذهب شكره، ولكن أيوب مع هلاك ماله وولده ومرضه شكر الله فلم يكن قول أيوب (ع) بعد أن هلك ماله وولده وسقم جسده إلاّ (عرياناً جئت لهذه الدنيا، وعرياناً أعود شكراً لك يارب على عدلك)، وكانت هذه الكلمات من أيوب نصراً في مسيرة الإنسان إلى الكمال ومغتسلاً بارداً وشراباً فيه شفاء من كل داء في هذه الدنيا وحرية غرست في قلب الشيطان وقربت زمن هلاكه.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
شیطان، همان شرّ و ظلمت است. شرّ می‌تواند روح را لمس نماید و باعث مضطرب شدن آن مانند جنون یا گمراهی شود یا می‌تواند به جسد یا اجسام برسد و آنها را فاسد نماید یا هلاک کند. شری که ایوب(ع) را

^۱ - یس: ۴۰.

^۲ - طارق: ۸ تا ۱۲.

لمس كرد، از نوع دوم بود كه امتحانی از جانب خدای سبحان و متعال، برای بنده اش ایوب (ع) می باشد و به ابلیس لعین كه گمان می كرد، عبادت ایوب (ع) و شكرگزاری او به جهت مصلحت و منفعت است كه با رفتن این منافع، شكرگزاری ایوب (ع) هم تمام می شود، نشان داده شد. ولی ایوب (ع) علی رغم از بین رفتن مال و فرزندانش و علی رغم بیماریش، باز شكر خدا گفت و پس از نابودی مال و فرزندانش و گرفتار شدن با بیماری، سخنی جز عبارات زیر بر زبان نیاورد: «عرباناً جئت لهذه الدنيا، وعرباناً أعود شكرًا لك يا رب علي عدلك» (برهنه به این دنیا آمدم و برهنه بازمی گردم . شكر و سپاس شایسته ای تو است ای پروردگار برای عدالتت). این كلمات از ایوب (ع)، پیروزی ای در طی مسیر انسان به سوی كمال بود؛ این كلمات در حقیقت، آبی خنك و نوشیدنی (مغتسلأ بارداً و شراباً) بود كه در آن، شفای هر دردی در این دنیا است و حربه ای است كه در قلب شیطان كاشته می شود و زمان نابودی اش را نزدیک می سازد.

احمد الحسن



پرسش ۲۲۳: درخواست دعا و نصیحت.

السؤال / ۲۲۳: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

السلام على بقية آل محمد .. السلام على إمامي وسيدي ومولاي أحمد الحسن (ع).
سیدی حبیب القلب .. از هفت خمسین من عمری فی خلاف آل محمد (ع) إلى أن أكرمني الله بالانتساب إلى أهله بكم. ولقد شكوت لكم ثقیل الإرث من قبل وودت أن استمیحكم فی المزید، وسأختصر باذن الله حتى لا أثقل علیكم، و سلام الله علیكم.
استوطن وأهلي كندا ومعني شقيقي في مدينة أخرى قريبة. وأعيش في بيئة سنية صرفة، وكنت أرتاد مسجدهم قبل أن يهديني ربي بكم أهل البيت سلام ربي عليكم. عرضت على أخي أمر الدعوة ولم يكن رده إيجاباً، وهذا أمر آخر. أمّا اليوم فالشكوى داخل حرمي: صلّت زوجتي بالاستخارة التي مننتم بها، ورأت رؤى مزعجة لها. حاولت مناقشتها الدعوة ولم أجد سمعاً. كل هذا قبل حوالي عام، ومن حينها لم أفتح معها الأمر؛ لأنها لا زالت غير مستعدة لتسمع والدليل أنها لم تحاول فتح الموضوع معي أبداً طوال مدة عام. علاقتنا باردة والكلام عند الضرورة، ولا شجار بيننا كأننا قنعنا كل بدينه، وأن الاستمرار من أجل الطفلتين. أعطف عليها حيناً ولا

أطيق النظر في وجهها أخرى عندما يستفزني الوضع البارد أو المخالفة. ومن المخالفة أذانهم، وبنتي ذات السبع لا تحسن الوضوء على خطي معلمتها، وكثير.

ابنته خالتي، وقد أخلصت لي على الدوام وصبرت معي تحملت كابوسي، وأنه والله كابوس بدأت أتبين هوله وأن أفيق منه ببطئ شديد، وأتمنى أن يهديها الله وشقيقي الأصغر. فأسألكم الدعاء لهما، ولرحم ما أنذر آباؤهم فهم غافلون، وانها لرحمكم، وأن أرسلتم إلى الناس كافة رحمة للعالمين، عليكم سلام الله. مولاي ماذا أفعل؟

والسلام على بقية آل محمد، والسلام على حجة الله بقية الله ورحمة الله وبركاته.

المرسل: السلماني الذري

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد... سلام بر سیّد و مولا و امام سید احمد الحسن (ع). آقای من، دوست داشتنی قلب!... پنجاه سال از عمرم در مخالفت با آل محمد تلف شد تا آنکه خدا با انتساب من به اهلش از طریق شما، مرا گرامی داشت. از سنگینی بار میراث گذشته به شما شکایت می‌کنم و دوست دارم از شما طلب بخشش کنم ولی کوتاه می‌کنم تا باعث زحمت شما نشوم و سلام علیکم. خودم و خانواده‌ام در کانادا ساکن هستیم و برادری در شهری نزدیک دارم. چند سالی در محله‌ی او صرف کردم و قبل از آنکه پروردگارم مرا به شما اهل بیت که سلام او بر شما باد، هدایت نماید، به مسجد آنها رفت و آمد می‌کردم. دعوت را بر برادرم عرضه کردم و جواب مثبتی به آن نداد، که این خود مسأله‌ی دیگری است. امروز شکایتم از داخل خانه‌ام می‌باشد: همسرم به استخاره‌ای که شما به آن وسیله بر او متّ نهادید، رسید و رویایی دید که بسیار غمگینش کرد. کوشیدم تا دعوت را برای او باز کنم ولی او گوش نمی‌کرد. همه‌ی اینها طی یک سال گذشته رخ داد و من از آن موقع نتوانستم موضوع را برایش باز کنم زیرا او ظرفیت شنیدن و قبول کردن دلایل را ندارد که در نتیجه طی یک سال گذشته مشکل او با من اصلاً حل نشد. علاقه‌ی ما سرد شده است و حرفی به جز در مواقع ضرورت با هم نداریم. هیچ مشاجره‌ای بین ما نیست و گویا هر کدام بر دین خود هستیم و ادامه‌ی زندگی‌مان فقط به خاطر دو فرزند کوچکمان است. گاهی به او نزدیک می‌شوم ولی به دلیل سردی و مخالفتی که وجود دارد، طاقت دیدن چهره‌اش را ندارم. دختر هفت ساله‌ام به پیروی از معلمش درست وضو نمی‌گیرد و بسیاری چیزهای دیگر.

دختر خاله‌ام، که پیوسته با من بود و با من صبر کرد و کابوسم را تحمل نمود و به خدا سوگند کابوس از زمانی شروع شد که ترسش آشکار شد و سستی شدید او را دیدم. از خدا می‌خواهم که او و برادر کوچکم را هدایت کند و از شما می‌خواهم که برای آنها و برای رحمی که برای انذار پدران آنها نیامد، درحالی که در غفلت

به سر می‌برند، دعا کنید. شما برای رحمت، به سوی همه‌ی جهانیان آمده‌اید. سلام خدا بر شما. چه کنم ای مولایم؟

والسلام على بقية آل محمد، والسلام على حجة الله بقية الله ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: سلمان ذری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد^(١)، فأصبر صبراً جميلاً خالٍ من الشكوى لغير الله، وتضرّع إليه سبحانه أن يهدي من يشاء ويسهل أمرك لخير الآخرة والدنيا.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً. صبر در برابر ایمان، مانند سر در برابر جسم است^(٢)؛ پس صبری نیکو نما، صبری که در آن هیچ شکایتی جز به نزد خدا نبوی. به درگاه آن معبود سبحان تضرّع نما تا هر که را بخواهد هدایت کند و کار تو را بر خیر آخرت و دنیا آسان فرماید.

واعلم أنك مكلف بهداية أهلك وهذا واجبك تجاههم أفلا تهب لإنقاذهم من نار الدنيا إن وقعوا فيها، هذا وعذابها ينقطع والشفاء من ألمها ممكن فكيف بنار الآخرة؟ عليك أن لا تترك سبيلاً لإنقاذهم من نار الآخرة وهدايتهم إلى الحق إلا وسلكته، انظر إلى عدوك وعدو أهل الحق الشيطان الرجيم إبليس (لعنه الله) ماذا يقول: ﴿ثُمَّ لَا تَبِيْنُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمَنْ خَلْفَهُمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^(٣)، هل تلتفت إلى أنه لا يكتفي بطريق وجهة واحدة لاضلال الناس، فإذا لم ينفع عندما يأتيهم من بين أيديهم لا يتركهم ويرحل، بل يأتيهم من طريق آخر وجهة أخرى هي من خلفهم، وإذا لم تنفع يأتيهم عن إيمانهم، وإذا لم تنفع يأتيهم عن شمائلهم، فبربك التفت هذا هو عدونا وعدوكم إنه مستقتل ومستमित لإضلال

١- يشير (ع) لما روي عن آل محمد (ع)، فقد روى الكليني بسنده عن الإمام الصادق (ع)، قال: (الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد، كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان) الكافي: ج ٢ ص ٨٧.

٢- ایشان (ع) به آنچه از آل محمد (ع) روایت شده است، اشاره می‌فرماید. کلینی با سند خودش از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «صبر برای ایمان به منزله‌ی سر برای جسم است. اگر سر نباشد، جسم نیست به همین ترتیب اگر صبر برود، ایمان نیز می‌رود». کافی: ج ٢ ص ٨٧.

٣- الأعراف: ١٧.

الناس عن الهدى ويعمل بكل طريق وجهة لإضلالهم ليلاً ونهاراً سراً وجهراً، أفلا نكون نحن أهل الحق ومن نريد هداية الناس إلى الحق أحق بهذا الأمر في أن نستقتل ونستमित لهداية الناس وانقاذهم من جهنم التي نراها بوضوح مستقرة في نهاية طريق الضلال الذي يسرون فيه.

بدان که تو موظف به هدایت خانواده‌ات هستی و بر تو واجب است که آنها را با دعوت مواجه سازی. اگر آنها در آتش دنیا گرفتار شوند، آیا چیزی به آنها نمی‌دهی که رهایشان گرداند؟ در حالی که عذاب دنیا به پایان می‌رسد و شفای آنکه آن را تحمل می‌کند، ممکن می‌باشد. حال در برابر آتش آخرت چه باید کرد؟ پس بر تو است که از هیچ راهی برای نجات دادن آنها از آتش آخرت و هدایت آنها به حق، کوتاهی نکنی. به دشمن خودت و دشمن اهل حق، شیطان رجیم، ابلیس که لعنت خدا بر او باد بنگر که چه می‌گوید: « آنگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می‌تازم و بیشترشان را ناسپاس خواهی یافت »^(۱). آیا متوجه هستی که او فقط به یک راه برای گمراه کردن مردم، اکتفا نمی‌کند؟ پس اگر از روبه‌رو به سمت آنها آمد و سودی عایدش نشد، آنان را رها نمی‌کند و نمی‌رود بلکه از راهی دیگر و از جهتی متفاوت یعنی از پشت سر به سمتشان می‌آید. اگر این راه هم سود نبخشید، از راست و اگر باز سودمند نبود از چپ بر آنان وارد می‌شود. پس به پروردگارت سوگند، متوجه این قضیه باشید که او دشمن ما و شما است و برای گمراه کردن مردم از هدایت، خواهان کشته شدن و حتی مردن است و شب و روز، آشکارا و نهان، از هر راه و جهتی عمل می‌نماید. آیا ما، اهل حق و کسانی که می‌خواهند تا مردم را به سوی حق بخوانند، شایسته‌تر نیستند که برای هدایت مردم و رهانیدن آنها از جهنمی که آن را به وضوح در انتهای مسیر گمراهی و حرکت آنان می‌بینند، خواهان کشته شدن و مردن باشند؟

إذن، فلنتخذ القرار الصحيح وهو أن لا نكلّ ولا نملّ ولا نترك طريقاً لهداية الناس إلاّ وسلكناه، أو جهة لهداية الناس إلاّ وجئناهم منها، وأسأل الله لك التوفيق والتسديد ولا تنسني أنا المذنب المقصر في حقكم من دعائك.

أحمد الحسن

باید عملکرد درست را اتخاذ کنیم؛ خسته و فرسوده نشویم و از هیچ راهی برای هدایت مردم کوتاهی نکنیم و هیچ جهتی را برای هدایت آنان، فرونگذاریم. از خدا برای تو خواهان توفیق و تسدید هستم و من گنه‌کار تقصیرکار در حق شما را از دعایتان محروم نسازید.

احمد الحسن

پرسش ۲۲۴: خاصیت‌های اسم باطن.

السؤال / ۲۲۴: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السؤال هو: ما هي خواص اسم الباطن وهو أحد أسماء الله تعالى؟ لقد سمعت إن من يكرر اسم يا باطن بعدد معين يعلم ما في ضمائر الناس، فهل الموكلين بهذا الاسم هم ملائكة أم جن صالحين؟ وما هو اسم الموكل بهذا الاسم إن كان هنالك موكل يخدم من لازم تكرار الاسم بعدد معين؟ وقيل بعدد ۶۲ لمدة أربعين يوم.

المرسل: خادمك عزام العبيدي - المنتصر باليماني

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين،
وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
خواص اسم باطن که یکی از اسامی خدای متعال است، چیست؟ شنیده‌ام کسانی که به تعدادی معین، اسم «یا باطن» تکرار کنند، به ضمیر مردم آگاه می‌شوند. آیا موکلین این اسم از فرشتگان اند یا از جنیان صالح؟ نام موکل این اسم چیست، اگر موکلی وجود داشته باشد که کسی که به تعداد معین اسم را تکرار نماید، خدمت کند؟ گفته می‌شود تعداد ۶۲ مرتبه به مدت چهل روز.

فرستنده: خدمتگزار شما عزام عبيدي - یاری شده با یمانی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ينبغي أن لا يطلب المؤمن بذكر الله سبحانه غير رضا الله.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
شایسته است که مومن با ذکر خدای سبحان، جز رضای خداوند را طلب ننماید.
وأما أسماء الله سبحانه وتعالى فلها أثر على الإنسان؛ لأنها فطرته التي فُطر عليها، أي إن الإنسان هو أولی مخلوق بأسماء الله سبحانه وتعالى، وتجلي أسماء الله الأعظم في الخلق هو إنسان.

اما اسامی خدای سبحان و متعال اثراتی بر انسان دارد زیرا این اسامی، فطرت انسان است که بر اساس آن خلق شده است؛ انسان، اولین مخلوقی بود که با اسامی خدای سبحان و متعال، آفریده شد و تجلی اسامی اعظم خداوند در میان آفریده‌ها، انسان می‌باشد.

أَمَّا إِنَّ مِنْ يَذْكُرْ هَذَا الْأَسْمَاءَ بَعْدَ مَعِينٍ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي ضَمَائِرِ النَّاسِ فَحَاشَا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مِنْ أَنْ يَهْتَكَ خَلْقَهُ وَيُفْضِحَهُمْ وَهُوَ السُّتَارُ الَّذِي يَرْجُو تَوْبَتَهُمْ. وَإِذَا كُنْتَ تَرِيدُ أَنْ تَبْعَثَ مِنَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالشَّهَدَاءِ فَاذْكُرِ اللَّهَ مُخْلِصاً عَلَى كُلِّ حَالٍ دُونَ أَنْ تَطْلُبَ أَوْ تَرْجُو أَجْراً أَوْ ثَوَاباً أُخْرِيّاً أَوْ دُنْيَوياً.

اما این که کسی این اسم را به تعداد معینی تکرار کند و به دنبال آن بر ضمیر مردم آگاه شود، هرگز این طور نیست که خدای سبحان و متعال، پرده‌ی خلق را بدرد و آنان را رسوا کند چرا که او ستاری است که امید به توبه و بازگشت آنها دارد. اگر می‌خواهی با انبیا و اوصیا و شهدا که خداوند بر آنها نعمت داده است، مبعوث شوی، خدا را خالصانه در همه حال یاد کن بدون این که امیدوار یا خواهان اجر یا ثواب اخروی یا دنیوی باشی.

وَإِنْ كُنْتَ تَرِيدُ مَعْرِفَةَ بَعْضِ الْحَقَائِقِ لَتَحْتَ الْخَطِيئَةِ إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فَاقْرَأْ سُورَةَ النُّورِ سَبْعِينَ مَرَّةً مَكْرُورَةً دُونَ أَنْ تَتَوَقَّفَ إِلَّا لِحُضْرَةِ مِثْلِ الْأَكْلِ أَوْ الشَّرْبِ أَوْ النَّوْمِ، وَبَعْدَ إِكْمَالِهَا اقْرَأْ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾^(۱) عَشْرَةَ الْأَلْفِ مَرَّةً خِلَالَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ أَقْلٍ، ثُمَّ اقْرَأْ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾^(۲) أَيْضاً عَشْرَةَ الْأَلْفِ مَرَّةً خِلَالَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ أَقْلٍ.

أحمد الحسن

اگر می‌خواهی بعضی حقایق را بشناسی تا گام به سوی آن معبود سبحان و متعال را استوارتر برداری، سوره‌ی نور را هفتاد مرتبه پشت سر هم و بدون توقف بخوان مگر برای ضرورتی مانند خوردن یا نوشیدن یا خوابیدن و بعد از تمام کردن آن، این سخن خدای متعال « خدای دانا و خبیر به من خبر داد »^(۳). را ده هزار مرتبه طی سه روز یا کمتر بخوان، سپس سخن خدای متعال « با سلام و امنیت به آن داخل شوید »^(۴) را هم ده هزار مرتبه طی سه روز یا کمتر بخوان.

احمد الحسن

^۱ - التحريم: ۳.

^۲ - الحجر: ۴۶.

^۳ - تحريم: ۳.

^۴ - حجر: ۴۶.

پرسش ۲۲۵: تفسیر سخن خداوند متعال: «ان الذين اذا مسهم... ثم لا يقصرون»

السؤال / ۲۲۵: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهدين.
السلام عليك يا سيدي ومولاي ووالدي أحمد صلوات ربي عليك وعلى آبائك الأئمة وأبنائك
المهدين.

مولاي ما تفسیر الآيتين: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿١﴾.

المرسل: أم زينب - المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
سلام بر تو ای آقا و مولا و پدرم، احمد! صلوات پروردگارم بر تو و پدران ائمه و فرزندان مهدیمنت باد!
مولای من، تفسیر این دو آیه چیست؟ « کسانی که تقوا پیشه می کنند چون از شیطان وسوسه ای به آنها
برسد، خدا را یاد می کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت اند * و برادرانشان ایشان را به ضلالت می کشند و
(از عمل خویش) باز نمی ایستند » (۲).

فرستنده: ام زینب - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿ خُذِ الْعَصَا وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ
مُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿٤﴾.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- الأعراف: ۲۰۱-۲۰۲.

۲- اعراف: ۲۰۱ و ۲۰۲.

۳- الأعراف: ۱۹۹-۲۰۲.

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً. خدای متعال می‌فرماید: «عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی برگردان * و اگر از شیطان و سوسه‌ای (برای ارتکاب به گناه) به تو رسید به خدا پناه ببر که او شنوای دانا است * کسانی که تقوا پیشه می‌کنند چون از شیطان و سوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت‌اند * و برادرانشان ایشان را به ضلالت می‌کشند و (از عمل خویش) باز نمی‌ایستند»^(۱).

اللّٰهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَأْمُرُ الرَّسُولَ (ص) بِالْإِعْرَاضِ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَعَدَمِ مَجَادِلَتِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْتَهْدِفُونَ الْحَقَّ بَلْ هُمْ يَتَمَادُونَ بِجَهْلِهِمْ عِنْدَ مَنَاقِشَتِهِمْ وَالشَّيَاطِينَ (إِخْوَانِهِمْ) يَغْوُونَهِمْ وَيُدْفَعُونَهِمْ إِلَى التَّقَدُّمِ أَكْثَرَ فَأَكْثَرَ إِلَى عَمَقِ هَذِهِ الْمَوَاجِهَةِ الْخَاسِرَةِ، فَالْجَهْلُ وَالشَّيْطَانُ إِخْوَانُ تَجْمَعُهُمَا الظُّلْمَةُ.

خدای سبحان و متعال به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد که از جاهلان روی برگرداند و با آنها مجادله نکند زیرا هدف آنان، حقیقت نیست بلکه آنان در مناقشات، نادانیشان را ادامه می‌دهند و شیاطین (برادران آنها)، آنان را گمراه می‌کنند و آنان را هرچه بیشتر و بیشتر به سوی انتهای این مواجهه‌ی زیان‌آفرین سوق می‌دهند؛ نادانی و شیطان دو برادرند که تاریکی، هر دو را دربرمی‌گیرد.

وقال تعالى: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿١٠١﴾.

خدای متعال می‌فرماید: «و اگر از شیطان و سوسه‌ای (برای ارتکاب به گناه) به تو رسید به خدا پناه ببر که او شنوای دانا است * کسانی که تقوا پیشه می‌کنند چون از شیطان و سوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت‌اند»^(۲).

المؤمن نور ومن النور، والشيطان ظلمة ومن الظلمة، فالمؤمن إذا مسته الظلمة وشوشت مرءاته وكدرت بصيرته: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ ﴿١٠٠﴾ التَّجَا إِلَى النُّورِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَذَكَرَهُ وَاسْتَعَاذَ بِنُورِهِ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّتِي مَسَتْهُ فَيَحْتَوِيهِ النُّورُ وَتَنْجِيهِ عَنِ الظُّلْمَةِ الَّتِي مَسَتْهُ وَتَعُودُ إِلَيْهِ بِبَصِيرَتِهِ، ﴿..... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ

۱- اعراف: ۱۹۹ تا ۲۰۲.

۲- الأعراف: ۲۰۰-۲۰۱.

۳- اعراف ۲۰۰ و ۲۰۱.

سَمِيعٌ عَلِيمٌ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿١﴾، وما دخولنا إلى هذه الحياة الدنيا إلا طور من أطوار مس الظلمة والشيطان لنا، فالتقون يتذكرون ويعودون إلى مبدئهم النور الذي جاءوا منه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (١).

أحمد الحسن

مومن، نور و از نور است و شیطان، ظلمت و از ظلمت می باشد. پس هنگامی که ظلمت به مومن برسد، آینه اش مشوش و بصیرتش مکدر می گردد: « و اگر از شیطان وسوسه ای (برای ارتکاب به گناه) به تو رسید چون از شیطان وسوسه ای به آنها برسد » ؛ در آن هنگام به نور سبحان و متعال پناه می برد و او را یاد می کند و از تاریکی ای که او را فرا گرفته است، به نور او می گریزد تا نور، او را فرا گیرد و ظلمتی که او را فرا گرفته بود، کنار برود و به بصیرتش بازگردد: «.... به خدا پناه ببر که او شنوای دانا است خدا را یاد می کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت اند.» وارد شدن ما به این زندگی دنیوی، چیزی نیست جز حالتی از حالت هایی که تاریکی و شیطان ما را لمس نموده است! پرهیزکاران در این هنگام یاد خدا می کنند و به سوی مبدأ خویش که از آن آمدند، یعنی نور، بازمی گردند: « آنان که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرامش می یابد. آگاه باشید که (تنها) با یاد خدا دل ها آرامش می یابد » (٢).

احمد الحسن



پرسش ۲۲۶: قریه های آشکار در قرآن و باب های حجت ها.

السؤال / ۲۲۶: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته .. اللهم صل على محمد وآل محمد.
سیدی الکریم، تلقیت جوابکم علی الأسئلة التي أرسلتها إلى السيد أحمد الحسن ببالغ السرور واللهفة وممتن لعطفكم علينا بالإجابة ويعلم الله إننا متلهفون إلى الظهور الشريف وقلوبنا ترنو إلى أئمة آل محمد (ع).

١- الرعد: ٢٨.

٢- رعد: ٢٨.

سیدی الکریم، إن كان السيد أحمد الیمانی هو من أجاب علی أسئلتی التي لا أريد بها إلا أن یطمئن قلبی وقلوب أخوة مؤمنین موالین فطروا علی حب محمد وآل محمد، إن كان الجواب من یمانی آل محمد فلم أتوقع أن یسقط أحد الأسئلة ولو كان الجواب بالإشارة فإن فهمنا فهو كشف من الله وإن لم نفهم فنسأل الله الهدایة والمغفرة عن ذنوبنا الكثيرة، فأرجو سیدی الکریم أن تتلطفو بالجواب ولو إشارة لعبد حقیر مذنب مثقل بالذنوب.

سیدی الکریم، كان جوابکم الکریم إن تم الصیام إلى تمام اللیل ولو رأینا الهلال قبل المغیب ونحن بإذن الله فاعلون، فهل نفهم منها سیدی أنها إشارة لشيء كما فهمناه منکم.

سیدی نرجو أن تتقبل ما نطلبه ویعلم الله أننا نريد الحق ونحن بحسب ما عرفناه عن أئمتنا الأطهار(ع) أنهم یعلمون الغیب فهل لی أن أعرف من حضرتکم عن أي شيء یخصني یكون واضحاً لی.

وأخيراً نرجو عطفکم علینا بأن نعرف من كان باب علم الإمام الحسن العسکری (ع) والإمام المهدي (ع) وهو ما ألمحت إليه أن السؤال لم یتم الإجابة علیه. والحمد لله رب العالمین ونسئل الله أن یوفقنا إلى صراطه المستقیم بحق محمد وآل محمد من الأئمة والمهديین.

المرسل: Hadi

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.... اللهم صل علی محمد وآل محمد. سید بزرگوارم، جوابتان را برای سوالی که به سید احمد الحسن ارسال کرده بودم با سرور و شادی دریافت نمودم و از لطفتان بر ما برای پاسخ‌گویی‌تان سپاسگزارم و خدا می‌داند که در انتظار ظهور شریف هستیم و قلب‌هایمان مالا مال از عشق ائمه‌ی آل محمد(ع) است.

آقای بزرگوارم، اگر ممکن است سوال مرا سید احمد یمانی پاسخ بگوید صرفاً برای اطمینان قلبم و قلب برادران مومنی که فطرتشان بر دوستی محمد و آل محمد قرار دارد. اگر پاسخ از سوی یمانی آل محمد باشد انتظار دارم که حتی یکی از آنها نادیده گرفته نشود حتی اگر جواب با اشاره باشد؛ اگر فهمیدیم، که کشفی از طرف خدا است و اگر نفهمیدیم، از خداوند هدایت و بخشایش گناهان بسیارمان را خواستاریم. از سید بزرگوارم انتظار دارم که لطف نمایند و پاسخ سوالات را ولو با اشاره به این بنده‌ی حقیر و گناهکار که بار گناهش سنگین است، عنایت فرمایند.

آقای بزرگوارم، جواب شما بزرگوارانه بود که روزه با فرا رسیدن شب کامل شود حتی اگر هلال را قبل از پنهان شدن ببینیم و ما با اجازه‌ی خدا چنین می‌کنیم. آیا از این بفهمیم که این اشاره به چیزی است همان طور که از شما می‌فهمیم؟

آقای من، امیدواریم آنچه را طالبیم از ما بپذیری و خدا می‌داند که ما طالب حقیقیم. ما برحسب شناختی که از ائمه‌ی اطهارمان (ع) داریم، می‌دانیم که آنها غیب می‌دانستند، آیا چیزی از جانب حضرتتان وجود دارد که من بشناسم و به من اختصاص داشته باشد و برایم واضح باشد؟

و در پایان، امیدواریم که بر ما مهربانی کنید تا بدانیم که باب امام حسن عسکری (ع) و امام مهدی (ع) چه کسی بود. والحمد لله رب العالمین و از خدا می‌خواهیم که به حق محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین (ع) ما را بر راه راست توفیق عنایت فرماید.

فرستنده: Hadi

الجواب: قد بينت في أكثر من موضع في الكتب إن الله جعل حججاً بين الناس وآل محمد وهم القرى الظاهرة في القرآن^(١) وأبواب الحجج (ع)، وكون المقداد حواري الرسول محمد وحجة للرسول محمد (ص) ومن القرى الظاهرة لا يمنع أن يكون المقداد حجة لعلی (ع) على الناس، وكذا الأمر بالنسبة لسلمان.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الاثمة و المهدیین و سلم تسليماً.

در بیش از یک جا در کتاب‌ها بیان کردم خدا حجت‌هایی بین مردم و آل محمد (ع) قرار می‌دهد که آنها همان «قریه‌های ظاهره» (شهرهای آشکار) در قرآن می‌باشند^(٢)، و همین‌طور دروازه‌های حجت‌ها هستند. مثلاً وجود مقداد که حواری رسول خدا محمد (ص) و حجتی برای حضرت محمد (ص) و از شهرهای آشکار (قریه‌ی ظاهره) بود، مانع از آن نمی‌شود که مقداد، حجتی بر مردم از طرف علی (ع) باشد و همین مطلب در مورد سلمان نیز صحیح است.

أي: كون فرد من الأمة هو من القرى الظاهرة مع إمام من آل محمد (ع) لا يمنع أن يكون أيضاً من القرى الظاهرة مع الإمام الذي يخلفه، وكذا كون أحد أفراد الأمة هو من القرى

^١ - روی الصدوق، قال: حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رضي الله عنهما) قالوا: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، قال: حدثني محمد بن صالح الهمداني، قال: كتبت إلى صاحب الزمان (ع): إن أهل بيتي يؤذونني ويقرعونني بالحديث الذي روي عن أبائك (ع) أنهم قالوا: قوامنا وخدامنا شرار خلق الله، فكتب: (وبحكم، أما تقرؤون ما قال عزوجل: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً»، ونحن والله القرى التي بارك الله فيها وأنتم القرى الظاهرة) كمال الدين وتمام النعمة: ص ٤٨٣.

^٢ - صدوق روایت می‌کند: محمد بن صالح همدانی می‌گوید: به صاحب الزمان (ع) نوشتیم که اهل بیت من، مرا با حدیثی که از پدرانت (ع) نقل می‌کنند، آزار می‌دهند مبنی بر این که آنها می‌گویند: قوام ما و خادمان ما شریرترین خلق خدا هستند. در پاسخ نوشت: «وای بر شما! آیا نخوانده‌اید که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً» (و بین آنها و بین قریه‌هایی که برکت دادیم، قریه‌هایی آشکار قرار دادیم) و به خدا سوگند، ما همان قریه‌هایی هستیم که خداوند برکتشان داده است و شما قریه‌های آشکار هستید». کمال الدين و تمام النعمة: ص ٤٨٣.

الظاهرة مع إمام من آل محمد (ع) لا يعني أنه الوحيد، نعم هناك أفضلهم. وأيضاً يمكن أن يخلفه آخر عند موته.

یعنی: اگر یکی از افراد امت که از «قریه‌های ظاهره» (شهرهای آشکار) همراه با امامی از آل محمد (ع) باشد، مانع از آن نمی‌شود که از شهرهای آشکار (قرای ظاهره‌ی) همراه با امام پس از او نیز باشد. همچنین اگر یکی از افراد امت از شهرهای آشکار (قرای ظاهره) همراه با امامی از آل محمد (ع)، باشد به آن معنی نیست که این شخص یگانه است. آری، او در آنجا برترین آنها است و نیز ممکن است پس از مرگش، شخص دیگری جانشین او شود.

والسفير الأول كمثل كان من القرى الظاهرة مع الحسن العسكري ومحمد المهدي صلوات الله عليهما.

به عنوان مثال، سفیر اول از شهرهای آشکار (قرای ظاهره) همراه با امام حسن عسکری و محمد المهدی (ع) بود.

وأخيراً نصيحتي لك أن تجعل جهدك وهمّك في الباب الذي ابتليت به اليوم وستُسأل عنه غداً. در پایان نصیحت من به شما این است که کوشش و همّتت را در دروازه‌ای قرار دهی که امروز با آن آزموده می‌شوی و فردا در مورد آن از تو پرسیده خواهد شد.

قال الصادق (ع): (الركن اليماني باب من أبواب الجنة لم يغلقه الله منذ فتحه) ^(۱).

امام صادق (ع) می‌فرماید: « رکن یمانی دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خدا از روزی که آن را گشود، نبست » ^(۲).

وقال (ع): (الركن اليماني بابنا الذي ندخل منه الجنة، وفيه نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد) ^(۳).

أحمد الحسن

^۱ - الكافي: ج ۴ ص ۴۰۹.

^۲ - كافي: ج ۴ ص ۴۰۹.

^۳ - من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸.

همچنین امام صادق(ع) فرمود: « رکن یمانی دروازه‌ی ما است که از آن وارد بهشت می‌شویم و در آن رودی از بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می‌شود»^(۱).

احمد الحسن



پرسش ۲۲۷: عریضه‌ای به امام مهدی(ع)

السؤال / ۲۲۷: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، عندي سؤال وأتمنى أن يكون الجواب من السيد أحمد الحسن أرواحنا له الفداء.

س: توجد عريضة إلى الامام الحجة بن الحسن (ع)، هذه العريضة توصل إلى الله سبحانه وتعالى بالإمام الحجة تكتب وتكتب الحاجة التي تراد ويوكل أحد السفراء الأربعة وتُرمى في النهر الجاري أو البئر، هذه العريضة قرئتها في كتاب بحار الأنوار وفي غيبة النعماني، هل هذا صحيح أو لا؟ وكثير من الناس في المنطقة التي أسكنها كثير من الناس جربوا هذه العريضة وحصلوا على الإجابة السريعة، هل هذا صحيح أو لا؟

أتمنى الرد على هذا السؤال ووفقكم الله في كل خير مع الشكر الجزيل.

المرسل: أم نور - كندا

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سوالی دارم که امیدوارم سید احمد الحسن که ارواح ما فدای او شود، پاسخ دهد.

سوال: عریضه‌ای به امام حجت بن الحسن(ع) وجود دارد است که در آن به واسطه‌ی امام حجت(ع) به خدا توصل جسته می‌شود؛ این عریضه نوشته می‌شود و حاجتی که درخواست می‌شود هم روی آن نوشته می‌شود و یکی از سفرای اربعه موکل آن می‌شود و به نهری جاری یا به چاه می‌انداخته می‌شود. این عریضه را در کتاب بحار الانوار و غیبت نعمانی خواندم. آیا درست است یا خیر؟ و بسیاری از مردمی که در منطقه‌ی ما هستند این عریضه را تجربه کرده‌اند و به سرعت اجابت شده‌اند؛ آیا این مطلب درست است یا خیر؟

امیدوارم جواب این سوال را دریافت نمایم. خداوند شما را در هر خیری توفیق دهد. با تشکر فراوان!

فرستنده: ام نور - کانادا

^۱ - من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۸.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الدعاء يكفي ولا داعي للكتابة، فإن الله يعلم ما في القلب قبل أن يخرج على اللسان.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً. دعا كفايت می کند و نوشتن لازم نیست. خداوند آنچه در قلب است را می داند حتی پیش از آنکه بر زبان جاری شود.

احمد الحسن



پرسش ۲۲۸: درخواست نصیحت.

السؤال / ۲۲۸: بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآل الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وبعد ... إلى بقية نور الله في أرضه، إلى سليل العترة الصالحة.

سيدي ومولاي فداك أبي وأمي، أتمنى من العلي القدير أن لا تثقلك قراءة والرد على رسالتي هذه، فأنت أولى مني بنفسي ولا أملك إلا الخضوع والتسليم لأمرك. أود منكم سيدي أن توصيني أنا وأمي وإخوای في الإيمان اللذان يسكنان معي فأنت أدري منّا بحالنا وأنت أعلم بما هو أصلح لنا في أمرنا.

وصل اللهم على محمد وآل محمد الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: يوسف بن محمد - المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآل الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

و بعد.... به باقیماندهی نور خدا بر زمینش، به فرزند برگزیدهی عترت صالح....
سید و مولای من، پدر و مادرم به فدایت! از خدای بلندمرتبه و توانا (علی و قدير) مسألت دارم که خواندن نامه‌ام و پاسخ دادن به آن برایتان دشوار نباشد. شما بر من نسبت به خود من اولویت دارید و جز خضوع و تسلیم در برابر فرمان شما ندارم. امیدوارم که به من و مادرم و دو برادر ایمانی‌ام که با من زندگی می‌کنند توصیه‌ای بفرمایید چرا که شما از حال ما نسبت به خود ما آگاه‌تری و آنچه در کار ما به صلاح ما است را بهتر از خود ما می‌دانی.

وصل اللهم على محمد وآل محمد الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: يوسف بن محمد - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

قلت إنك تسكن مع والدتك وهذه نعمة أنعم الله بها عليك فأوصيك أن تبر والدتك وأن تطلب رضاها فيما يرضي الله سبحانه، وأوصيك وأوصي من تصله كلماتي بمحاربة النفس فإنها أعدى أعداء الإنسان، حارب نفسك وانصر ربك، وليكن جهدك في عمل يرضي ربك سبحانه فإنه لا يضرك سخط الخلق مع رضاه ولا ينفك أهل الأرض ولو اجتمعوا إلا بإرادته سبحانه.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.
گفتی با مادرت زندگی می‌کنی که این نعمتی است که خدا آن را بر تو ارزانی داشته است؛ پس به تو توصیه می‌کنم که به مادرت نیکی کنی و رضایتش را در آنچه مورد رضای خدای سبحان است، بطلبی؛ و تو و هر کسی که کلماتم به او می‌رسد را به نبرد با نفس توصیه می‌کنم که سخت‌ترین دشمن انسان است. با نفست بجنگ و خدایت را یاری کن. باید تلاشت در کاری باشد که پروردگار سبحان را راضی کند. بدان در صورتی که رضایت او فراهم باشد، خشم خلق به تو زبانی نمی‌رساند، و همه‌ی اهل زمین حتی اگر جمع شوند جز به اراده‌ی آن معبود سبحان، سودی به تو نمی‌رسانند.

احمد الحسن

پرسش ۲۲۹: ارتباط بین اذان و رویای ابراهیم(ع).

السؤال / ۲۲۹: صار لدي ربط بين الأذان ورؤيا إبراهيم (ع) حيث إنه رأى كوكباً فكأن اعترافه بربوبيته له هو: (أشهد أنّ المهدي والمهديين من ولده حجج الله) وقمراً، واعترافه هو: (أشهد أنّ علياً والأئمة من ولده حجج الله) وشمساً، واعترافه هو: (أشهد أنّ محمداً رسول الله) ووصوله إلى مقام التوحيد هو: (أشهد أنّ لا إله إلا الله)، وهذه هي مراتب المعرفة الحق كما فهمت، ولكل مرتبة عشر درجات.

فهل هذا الفهم صحيح؟ وهذا الربط صحيح ونافع؟؟؟ أ تزيديني مولاي حفظك الله سبحانه ورعائك ومكنك؟

المرسل: استاذ زكي

به نظر من ارتباطی بین اذان و رویای ابراهیم(ع) وجود دارد: آنگاه که ستاره را دید گویا بر ربوبیت آن نسبت به خود اعتراف کرد «اشهد ان المهدي و المهديين من ولده حجج الله» و هنگامی که ماه را دید، اعتراف کرد «اشهد ان علياً و الائمة من ولده حجج الله» و آنگاه که خورشید را دید اعتراف کرد «اشهد ان محمد رسول الله» و رسیدنش به مقام توحيد يعنى «اشهد ان لا اله الا الله» و آن گونه که فهمیدم اینها مراتب شناخت حق است و هر کدامش «دَه» درجه دارد.

آیا این استنباط درست است؟ و آیا این ارتباط برقرار کردن صحیح و سودمند است؟ بر من بیفزای، آقای من؛ خدای سبحان حفظت کند و سرپرستت باشد و تمکینت دهد!

فرستنده: استاد ذکی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أما أنّ الشهادات الثلاث مرتبطة برؤيا إبراهيم (ع) فنعم، وأما علاقة الشهادات الثلاث في الآذان والمشاهدات الثلاث لإبراهيم (ع) بالمعرفة والتوحيد فهي الثلاث التي في الحجج (أي الولاية)، ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ^(١)، أي: إنّ الثلاثة هي سرادق العرش الأعظم والعرش الأعظم والكرسي. وهذه الثلاثة كلها محمد (ص)، فهم (ع) كلهم محمد (ص)، وأيضاً لكل منهم مقامه ودوره، فمحمد (ص) هو سرادق العرش الأعظم فهو (ص) الحجاب بين الخالق وخلقه ولولاه لم تفاض المعرفة فهو (ن) في قوله تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^(٢)، والأئمة هم العرش الأعظم فمنهم تفاض المعرفة فهم (القلم) في قوله تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾، والمهديون هم الكرسي فيهم تتحقق المعرفة فهم الذين يسطرون في قوله تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾، فالمهديون يمثلون القدرة، قال تعالى: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^(٣)، فالكرسي يمثل القدرة والهيمنة على السماوات السبع والأرض؛ ولهذا شيعت هذه الآية عند نزولها ملائكة السبع الشداد؛ لأنها متعلقة بمن يمثلون القدرة وستتحقق بهم المعرفة بحروفها السبعة والعشرين، ولأنّ نزولها أيضاً يعني قرب تحقق القدرة والحاكمية الإلهية.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. اينکه شهادت‌های سه‌گانه، مرتبط با روای ابراهیم (ع) است، بله همین طور است. اما ارتباط شهادت‌های سه‌گانه در اذان و مشاهدات سه‌گانه‌ی ابراهیم (ع) درباره‌ی شناخت و توحید، همان سه‌گانه‌ای است که در حج وجود دارد (یعنی ولایت): «سه روز در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛ این حکم برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام ساکن نباشد»^(٤)؛ این سه تا، پرده‌های عرش اعظم و عرش اعظم و کرسی هستند؛ این سه‌گانه، همگی محمد (ص) است. ائمه (ع) همه‌شان، محمد (ص) هستند ، و نیز برای هر کدام از آنها مقام و جایگاهی است. محمد (ص) پرده‌ی عرش اعظم و حجابی میان خالق و خلقتش است و اگر او نبود، معرفت و شناخت به کسی نمی‌رسید. او «نون» است در سخن خدای متعال «نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند»^(٥) و ائمه (ع) عرش اعظم‌اند و از آنان معرفت به خلق می‌رسد؛ آنان قلم هستند در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و مهدیون، کرسی‌اند و با آنها معرفت تحقق می‌یابد؛ آنان کسانی هستند که می‌نویسند در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»؛ مهدیون تمثیل قدرت هستند. خدای متعال می‌فرماید: «کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربر دارد؛ و نگهداری آنها بر او دشوار

١- البقرة: ١٩٦.

٢- القلم: ١.

٣- البقرة: ٢٥٥.

٤- بقره: ١٩٦.

٥- قلم: ١.

نیست؛ او بلندپایه و بزرگ است»^(۱). کرسی، تمثیل قدرت و تسلط بر آسمان‌های هفت‌گانه و زمین است؛ به همین دلیل هنگام نزول این آیه، فرشتگان هفت آسمان سخت (ملائكة السبع الشداد)، شیعه شدند؛ زیرا این آیه متعلق به کسانی است که تمثیل قدرت‌اند و به وسیله‌ی آنها بیست و هفت حرف معرفت، تحقق می‌یابد و نیز به این دلیل که نزول این آیه، یعنی نزدیکی تحقق قدرت و حاکمیت الهی.

احمد الحسن



پرسش ۲۳۰: قرائت سوره‌ی اخلاص (توحید).

السؤال / ۲۳۰: هل يجوز قراءة سورة الإخلاص هكذا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ هُوَ - (وقف) ثم إكمال القراءة - اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ ؟

لأن أحد الأخوة الأنصار اعترض على هذه القراءة قائلاً: صليت خلف السيد ما يقرب من سنتين ما كان يقرأ بالفصل بين (قل هو) (الله أحد) بل يقرأها بالوصل. فداخلني الخوف من القراءة التي قرأت بها فأحبت أن أستبين أولاً، وثانياً: هل يجوز القراءة بالفصل؟؟

المرسال: استاذ زكي

آیا قرائت سوره‌ی اخلاص به این صورت مجاز است؟ «قُلْ هُوَ - (وقف) سپس تکمیل قرائت - اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

زیرا یکی از انصار بر این نحوه‌ی خواندن اعتراض کرد و گفت نزدیک به دو سال پشت سید(ع) نماز خواندم و آن را به صورت جدا بین «قل هو» و «الله احد» نمی‌خواند بلکه به صورت پیوسته قرائت می‌کرد. از نوع قرائتی که داشتم ترسیدم و دوست داشتم که اولاً این موضوع را بیان کنم و ثانیاً بدانم آیا می‌توان اینها را به صورت جدا از هم قرائت نمود؟

فرستنده: استاذ زکی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

إذا لم تقصد بالفصل قطع الكلام وبداية كلام جديد يجوز، فلا بد أن تلتفت إلى أن الله احد وصف له (هو).

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. اگر مقصودت از جدا کردن آنها، قطع كلام و شروع كلامی جدید نباشد، مجاز است. باید توجه کنی که «الله احد» توصیفی برای «هو» است.

احمد الحسن

پرسش ۲۳۱: بیان سخن امام علی(ع): «سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که گمان‌ها را بازداشت....».

السؤال / ۲۳۱: ما بیان قول أمير المؤمنين (ع) في إحدى خطبه: (الحمد لله الذي منع الأوهام أن تنال إلا وجوده .. وحجب العقول أن تتخيل ذاته لامتناعها من الشبه والتشاكل)^(۱) ؟

المرسال: استاذ زكي

معنی این سخن امیرالمومنین (ع) در یکی از خطبه‌ها چیست: « سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که گمان‌ها را بازداشت که به او برسند مگر بر وجودش.... و عقل‌ها را پوشاند تا خیال ذات او را نکنند زیرا ذات او از شباهت‌ها و شکل‌ها، بازداشته شده است »^(۲).

فرستنده: استاد زکی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

^۱ - الكافي: ج ۸ ص ۱۸، مصباح البلاغة: ج ۱ ص ۱۷۲.

^۲ - كافي: ج ۸ ص ۱۸ ؛ مصباح البلاغة: ج ۱ ص ۱۷۲.

إنّ معرفته (هو) سبحانه في العجز عن معرفته سبحانه، أي: إنّ المعرفة تتحقق للإنسان عندما يعرف أنّه عاجز عن معرفته سبحانه وتعالى، وهذا يتحقق عندما يسلك الإنسان الطريق إلى الله سبحانه وتعالى حتى يصل إلى معرفة عجزه عن المعرفة.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. معرفت او (هو) در ناتوانی از معرفت او سبحان و تعالی است؛ یعنی معرفت، هنگامی برای انسان محقق می‌شود که بفهمد او از شناخت خدای سبحان و متعال، ناتوان است و این، هنگامی محقق می‌شود که انسان در مسیر به سوی خدای سبحان و متعال گام بردارد تا به ناتوانی خود از معرفت، برسد.

وهذا العجز في مقامي الحقيقة (هو) والذات (الله)، ففي مقام الحقيقة أكيد أنّ العجز أعظم فلا معرفة إلاّ أنّه موجود وحتى هذا الوجود ممتنع عن النيل و الإدراك، فإدراكه (هو) سبحانه وتعالى ممتنع، وكذا إدراك أثره ^(۱)، أي: الذات الإلهية (الله) فحتى معرفة أنه موجود هي معرفة ناقصة وغير مكتملة؛ لأنها حتى لا تستند إلى أثره بل إلى أثر أثره وتجلي تجليه سبحانه وتعالى.

این ناتوانی در دو مقام حقیقت (هو) و ذات (الله) می‌باشد. تاکید می‌کنم که در مقام حقیقت، که ناتوانی بیشتر است؛ پس معرفتی نیست جز این که او وجود دارد و اگرچه این وجود، دور از دسترس و قابل درک نباشد. ادراک خدای سبحان و متعال (هو)، ممکن نیست و به همین ترتیب ادراک اثر او نیز ممکن نیست ^(۲)؛ یعنی: ذات الهی (الله) و حتی معرفت به این که او وجود دارد، معرفتی ناقص و غیرکامل می‌باشد زیرا حتی این وجود داشتن مستند به اثر او نمی‌باشد بلکه مستند به اثر اثرش و تجلی تجلی او سبحان و متعال می‌باشد.

وما يخص الذات الإلهية (الله) فإدراك الوجود هنا ممكن؛ لأنّ إدراك الأثر ^(۳) ممكن حيث إنّ أثر الذات مخلوق يحيط بوجوده وحقيقته؛ لأنها نفسه، ولكن العجز هنا يكون عن إدراك الذات أو تصور حقيقتها كونها الكمال المطلق (الله)، أو كونها الرحمة المطلقة (الرحمن الرحيم)، أو كونها القدرة المطلقة، أو كونها القهر المطلق فالمعرفة المتحققة بالأثر مهما كانت تبقى ناقصة عن أن تكون هي الحقيقة وتمام معرفة الذات، فمهما عرفت الرحمة فإنّ

۱- الأثر هنا ليس بمعنى ماصد عنه، بل هو ما أظهره سبحانه لخلقه ليعرفوه سبحانه وتعالى.

۲- اثر در اینجا به معنی آنچه از او صادر می‌شود، نیست بلکه آن چیزی است که خدای سبحان را برای خلقش نشان می‌دهد تا او سبحان و تعالی را بشناسند.

۳- الأثر هنا بمعنى الصادر عن الله سبحانه أو المخلوق الذي خلقه الله سبحانه.

معرفتك تبقى معرفة في الخلق - لأنك في الخلق - لا في اللاهوت، فلا تمثل واقع الرحمة في اللاهوت، إذن تكون المعرفة هنا هي في العجز عن المعرفة التامة.

أحمد الحسن

آنچه مخصوص ذات الهی (الله) است، درک وجود در این مرتبه است که ممکن می‌باشد؛ زیرا درک اثر^(۱) امکان‌پذیر است؛ زیرا اثر ذات، مخلوقی است که با وجود و حقیقتش، بر آن احاطه دارد؛ زیرا ذات او، خود او است. ولی عجز در اینجا، ناتوانی از ادراک ذات یا تصور حقیقت آن است که وجود آن، «کمال مطلق» (الله) است یا وجود آن، «رحمت مطلق» (الرحمن الرحیم) می‌باشد یا وجود آن، «قدرت مطلق» یا وجود آن «قهر مطلق» است. پس معرفتی که با اثر، محقق می‌شود؛ چه ناقص باقی بماند از آن که عین حقیقت و تمام معرفت باشد و چه رحمت شناخته شود، معرفت شما، معرفتی است که در خلق باقی می‌ماند زیرا شما در خلق هستی و نه در لاهوت، و تمثیل رحمت حقیقی در لاهوت نمی‌باشد. بنابراین معرفت در اینجا، ناتوانی از معرفت کامل است.

احمد الحسن

پرسش ۲۳۲: چگونه از منیت خلاص شوم؟

السؤال / ۲۳۲: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا سيدي ومولاي يا رسول الإمام المهدي، السلام عليك يا نبي الله، السلام عليك يا من يرزق الناس بفضله، السلام عليك يا من لولاه ساخت الأرض بعمارها، السلام عليك يا فادي عيسى، السلام عليك يا بن النبي المصطفى وبن علي المرتضى. وبن فاطمة الزهراء، إني أستغفر الله وأتوب إليه من عظيم جرمي وذنبي الذي سود عندك وجهي يا مولاي ومالك رقي، وأي ذنب أعظم من تقصيري في حقك، فاغفر لي.

سيدي يا يوسف آل محمد، أراني الله رؤيا وكنت تخاطبني فيها يا مولاي وقلت لي ما معناه: مننا عليك بنعم وأريناك رؤى كما أرينا المؤمنين، تخلصي من الأنانية.

سيدي ومولاي أعلم أن ليس على وجه الأرض من هو أشد جرأة على سيده مني ولا أكثر معصية مني وأني لا أستحق أن أكلمك سيدي، لكنني أرجو الله دائماً أن تعفو عني وأدعوه تعالى أن يرزقني قلباً سليماً، وأن يجعلني من خالص أتباعك ومن خدامك المطيعين.

۱ - اثر در اینجا به معنی آن چیزی است که از خدای سبحان صادر می‌شود یا مخلوقی است که خدای سبحان آن را خلق نمود.

أرجوك سيدي كيف أتخلص من الأناية؟

أتوسل إليك مولاي أعف عن أمتك وتجاوز عنها فلا مولى لها سواك، مولاي يا مولاي أنت المولى وأنا العبد وهل يرحم العبد إلا المولى، والحمد لله وحده وحده وحده.

المرسل: YA MAHDI

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام بر تو ای مولا و آقای من و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)! سلام بر تو ای نبی خدا! سلام بر تو که با فضلش به مردم روزی می‌رسانی! سلام بر تو که اگر نبودی زمین با اهلش ویران می‌شد! سلام بر تو ای فداشده‌ی عیسی (ع)! سلام بر تو ای فرزند نبی مصطفی و فرزند علی مرتضی و فرزند فاطمه‌ی زهرا! به درگاه خدا استغفار می‌کنم و از گناهانی که چهره‌ام را نزد تو سیاه کرده است، به سوی خدا باز می‌گردم، ای مولای من، ای مالک بندگی‌ام! چه گناهی بالاتر از کوتاهی در حق تو! پس مرا ببخشای.

آقای من، ای یوسف آل محمد (ع)! خداوند به من رویایی نشان داد و شما در آن رویا با من سخن می‌گفتی، ای آقای من. به من چیزی می‌فرمودی که معنایش چنین بود: «با نعمت‌هایی بر تو منت نهادیم! و به تو رویایی را نشان دادیم همان‌گونه که به مومنین نشان می‌دهیم، از منیت رها شو».

آقا و مولای من! می‌دانم کسی روی این زمین وجود ندارد که بیشتر از من بر آقایش جرات داشته باشد و گناه‌کارتر از من وجود ندارد و من شایسته نیستم که با تو سخن بگویم، ای آقای من. ولی مرتب از خدا امید دارم که مرا ببخشی و از خدای متعال می‌خواهم که به من قلبی سالم ببخشد و مرا از یاران خالصت و خادمان مطیعت قرار دهد.

به تو امید دارم ای آقای من، چگونه از انانیت (منیت) رها شوم؟

به تو توسل می‌جویم ای مولای من که از امت تو بازمانم و از آن تجاوز نکنم و مولایی جز تو ندارم. مولای من، ای مولای من، تو مولایی و من بنده و آیا شایسته است که بنده جز از مولا انتظار ترحم داشته باشد؟ والحمد لله وحده، وحده، وحده.

فرستنده: YA MAHDI

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الإنسان يتخلص من الأنا عندما لا يرى نفسه ولا يرى إلا ربه قبل كل شيء ومع كل شيء وبعد كل شيء. ودائماً فلنلتفت إلى الشيطان والشر المستبطن فينا ولنعمل كل ما في وسعنا

لقتله فأعدى أعدائنا هي أنفسنا^(١)، هذه النفس التي تقف بصلافة ودون حياء لتثبت أنها موجودة في مقابل وجود الله سبحانه وتعالى، ربما إن تحرك الإنسان بهذا الاتجاه وراقب وحارب عدوه بل ألد أعداءه نفسه سيصل إلى ما شاء الله من المعرفة التي يريدها الله للإنسان.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
 انسان وقتی از منیت رها می شود که خود را نبیند و جز پروردگارش را پیش از هر چیز، و با هر چیز و پس از هر چیز، نبیند. دایم باید متوجه شیطان و شرّی که در درون ما است، باشیم و باید هر چه در توان داریم برای کشتن آن به کار بریم. دشمن ترین دشمنان ما، نفس خود ما است^(٢). این نفس است که بدون حیا و با صدای بلند فریاد برمی آورد، تا ثابت کند که در برابر خدای سبحان و متعال وجود دارد. چه بسا اگر انسان در این جهت حرکت کند و مراقبت نماید و با دشمنش، بلکه بدترین دشمنش، یعنی نفس خودش بجنگد به آن میزان معرفت که خدا برای انسان اراده فرموده است، خواهد رسید.

أما إن كنتم تريدون الحق كله فالحق أقول لكم إننا لا بد أن نخجل مما نحن فيه فماذا نريد نحن؟؟ نريد الآخرة نريد الجنة نريد بقاءً وخلوداً وكمالاً و .. و، ولكن من ممّا يستحي من كرم الله، وعندما ينظر إلى وجوده لا يريد ولا يرضى أن يكون موجوداً في مقابل الله سبحانه فلا يختار البقاء والخلود ولا حتى في الآخرة والجنة، بل يطلب الفناء حياءً من الله؟؟

أحمد الحسن

اما اگر طالب همه‌ی حق باشد، پس به حق به شما می‌گویم: ما ناچاریم که از آنچه در آن هستیم، خجالت‌زده باشیم؛ ما چه می‌خواهیم؟ آخرت را می‌خواهیم، بهشت را می‌خواهیم، بقا و جاودانگی و کمال و و را می‌خواهیم. ولی کیست از ما که از کرم خدا حیا کند؟ و آنگاه که به وجود خود بنگرد، نخواهد و راضی نشود که در برابر خدای سبحان، وجود داشته باشد؟ و بقا و جاودانگی را نطلبد و حتی به دنبال آخرت و بهشت هم نباشد، بلکه فنا و نیستی را حیاتی از طرف خدا بخواند؟

احمد الحسن

^١ - پیشیر (ع) إلى قول جدّه رسول الله (ع): (أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك) عوالي اللئالي: ج ٤ ص ١١٨، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ٣٦.

^٢ - ایشان (ع) به سخن جدش رسول الله (ص) اشاره می‌فرمایند: «دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس تو است که بین دو پهلویت قرار دارد»، عوالي اللئالی: ج ٤

ص ١١٨ ؛ بحار الانوار: ج ٦٧ ص ٣٦.

پرسش ۲۳۳: باب امام (ع) چه کسی است و ماهیت ۲۸ حرف چیست؟

السؤال / ۲۳۳: سيدي الكريم اني إنسان مقصر مذنب انتظر عفو الله ومغفرته، بعد اطلاعي على الموقع وجدت علماً غزيراً يسطع من الحروف والكلمات، فأرجو أن تمنّوا علينا بإجابة بعض الأسئلة، وليست للامتحان فمن نحن حسبي نمتحن أيّاً كان من أهل الولاية ولكن ليطمئن قلبي:

۱- هل أذن للصائمين أن يفطروا وهل الهلال؟

۲- من هو باب الإمام المهدي (ع) و باب الإمام الحسن العسكري (ع).

۳- من هم الثمانية وعشرون حرف، أحرف اللغة العربية، وهل خلقوا على ترتيبهم هذا أم كان شيء آخر؟

أعود أسيادي الكرام لأؤكد لكم إنني عبد مذنب كثيراً أرجو من الله العفو عن تقصيري، ونرجو من الله أن يعجل بظهور قائمنا وهادينا رافع الظلم مبين الحق قاهر الطغاة ومطهر المؤمنين، مظهر الحق وناشر العدل مطمئن النفوس.

المرسل: hadi

آقای کریم من! انسانی گنه کارم که منتظر بخشایش خدا و مغفرت او هستم. پس از این که از سایت رسمی اطلاع یافتم، علم فراوانی یافتم که در قالب حروف و کلمات ساطع شده بود. امیدوارم بر ما منت نهید و برخی سوالات را پاسخ دهید. نه برای امتحان شما که از جانب ما احساسی است که از اهل ولایت می باشد، بلکه برای اطمینان یافتن قلبم:

۱ - آیا روزه دار هنگامی که هلال ظاهر شود، می تواند روزه را افطار کند؟

۲ - باب امام مهدی (ع) و امام حسن عسکری (ع) چه کسی است؟

۳ - ۲۸ حرف چه کسانی هستند؟ حروف زبان عربی، و آیا به ترتیب حروف خلق شده اند یا به صورتی دیگر؟ به سوی سروران گرامی ام بازمی گردم تا به شما تاکید کنم که من بنده‌ی بسیار گناه کاری هستم و امید دارم خداوند از تقصیراتم بگذرد و امیدواریم که خداوند ظهور قائم ما و هدایت کننده‌ی ما، از بین برنده‌ی ظلم، آشکار کننده‌ی حق، چیره شونده بر طغیانگران و پاک کننده‌ی مومنین، ظاهر کننده‌ی حق و نشر دهنده‌ی عدل و اطمینان دهنده‌ی جانها را تعجیل فرماید.

فرستنده: hadi

الجواب: الصائم يتم صيامه في كل يوم من أيام رمضان، وكذا اليوم الأخير من شهر رمضان وإن رأى الهلال قبل المغرب.

أما أحرف اللغة فقد بينت أنها في أوائل السور إشارة إلى أربعة عشر معصوماً، وكل واحد منها يمثل اسماً لمعصوم، هم محمد(ص) وعلي(ع) وفاطمة(ع) والحسن(ع) والحسين(ع) وعلي(ع) ومحمد(ع) وجعفر(ع) وموسى(ع) وعلي(ع) ومحمد(ع) وعلي(ع)، وباقي الأربعة عشر حرفاً تشير إلى بقية آل محمد(ع) في المهديين، وهي تشير إلى أربعة عشر مقاماً لهم(ع).

أحمد الحسن

پاسخ:

روزه‌دار، روزه‌اش را در هر روز از روزهای ماه رمضان تمام می‌کند و به همین ترتیب روز آخر ماه رمضان را حتی اگر هلال را قبل از مغرب ببیند.

اما حروف زبان: بیان کرده‌ام که آنهایی که در اول سوره‌ها هستند، اشاره به چهارده معصوم می‌باشند و هر کدام از این حروف، اشاره به نام یکی از معصومان دارد و آنان محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(ع)، حسن(ع)، حسین(ع)، علی(ع)، محمد(ع)، جعفر(ع)، موسی(ع)، علی(ع)، محمد(ع)، علی(ع)، حسن(ع) و محمد(ع) هستند و بقیه‌ی چهارده حرف به بقیه‌ی آل محمد(ع) در مه‌دیین اشاره دارد که اشاره به چهارده مقام آنها می‌باشد.

احمد الحسن



پرسش ۲۳۴: نصیحت سید(ع) به انصار.

السؤال/ ۲۳۴: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

فيما يلي نصيحة السيد أحمد الحسن للأنصار، وجاءت جواباً على استفهام وطلب من الأخ العزيز الغالي علاء، وكانت بتاريخ: الأربعاء/ ١٦ صفر/ ١٤٣٠ هـ. ق.

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

در آنچه در ادامه می‌آید، نصیحت سید احمد الحسن به انصار می‌باشد که در جواب به سوال و درخواست برادر عزیز غالی علاء در تاریخ چهارشنبه ۱۶ صفر ۱۴۳۰ هـ.ق.^(۱) داده شده است.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين كما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين الهداة الأطهار وسلم تسليماً. اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، واشهد أنّ سيدي ومولاي محمداً بن عبد الله عبده ورسوله إلى العالمين.

پاسخ:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سپاس و ستایش از آن خدا است که پروردگار جهانیان است همان گونه که او، اهل آن است و همان گونه که شایسته‌ی بزرگی و جهش و عزّت جلالش است و درود خدا بر محمد و آل محمد از ائمه و مه‌دیین که هدایت‌گر و پاکیزه‌اند.

شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه‌ای است که شریکی ندارد. خدای یگانه، احد، واحد، فرد، بی‌نیاز است و دوست و فرزندی نگرفت و شهادت می‌دهم که سید و مولایم محمد(ص)، بنده‌ی او و فرستاده‌اش به سوی جهانیان است.

أحمده سبحانه وتعالى أن تفضل عليّ بفضله الذي لا يعلمه إلا هو سبحانه وتعالى أن جعلني عبداً له، وتكرّم عليّ بأن جعلني من الساجدين وكتبني مع الذاكرين، والحق لا أجد نفسي إلاّ غافلاً لا أستحق هذا الكرم الذي أفاضه عليّ سبحانه، ولكنه الكريم الذي يجازي بالكثير، ووالله لا أجد نفسي قد قدمت القليل لأقول إنّه جازاني بالكثير على القليل الذي قدمته، ثم كانت مشيئته سبحانه وتعالى أن حشرنى بين سادتي آل محمد الأئمة والمهدين عليهم صلوات ربي فكتبني منهم وحشر وجهي الأسود بين وجوههم المشرقة بنوره سبحانه، فوجدتني بين أمره سبحانه الذي ألجمني وبين معرفتي بنفسي التي أقلتني وكان ما أراد سبحانه أن يمتحن الخلق بحجر إسودّ من الذنوب، لا يضر ولا ينفع.

آن معبود سبحان و متعال را سپاس می‌گویم که به فضلش بر من تفضّل نمود؛ فضلی که جز ذات سبحان و متعالش، آن را نمی‌داند؛ که مرا بنده‌ی خودش قرار داد و با قرار دادن من از سجده‌کنندگان، به من گرم کرد و مرا جزو ذاکران نوشت. به حق سوگند، خود را جز غافل‌ی که شایسته‌ی این کرم الهی که معبود سبحان بر

^۱ - ۲۴ بهمن ۱۳۸۷ هجری شمسی (مترجم).

من فرستاد، نمی بینم؛ ولی او کریمی است که بسیار پاداش می دهد. به خدا سوگند، خود را کسی نمی بینم که حتی اندوخته ای اندک اندوخت باشد که بگویم خدا در ازای کار خیر اندکم، پاداش بسیار به من داده است! سپس خواست و مشیت خدای سبحان و متعال آن بود که مرا در میان سادات آل محمد (ع) از ائمه و مهیدین که صلوات پروردگارم بر آنها باد، قرار دهد؛ مرا در میان آنان نوشت و روی سیاه مرا در میان صورت های آنها که به نور خدای سبحان روشن است، محشور نمود. پس خود را میان امر خدای سبحان که مرا استوار ساخته بود و میان شناختنم از نفسم که پریشان خاطر می نمود، دیدم، و خدای سبحان اراده فرمود که خلق را با سنگ سیاهی (حجر الاسود) که با گناهان سیاه شده است و هیچ سودی و زبانی ندارد، بیازماید.

فما قلته لكم: (لا تكونوا أنصار أحمد الحسن العبد الذي يموت، والذي لا يقدر على شيء، بل كونوا أنصار الحي الذي لا يموت والذي يقدر على كل شيء)، أي: لا تشغلکم القبلة عن الحقيقة التي تقصدون، فلتكن قلوبكم متعلقة به سبحانه وتعالى لا بعبد من عباده وإن كان هذا العبد هو خليفة الله في أرضه فأطيعوا خليفة الله؛ لأنّ الله أمركم بهذا، ولتكن تضحياتكم مع خليفة الله؛ لأنّ الله أمركم بهذا، لا لأنكم تحبّون هذا الإنسان الذي جعله الله خليفة في أرضه، فهذا من الشرك الذي يمنع الإنسان المؤمن الصالح من الارتقاء في طرق السماوات: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^(١).

همان طور که به شما گفتم: «یاران احمد الحسن، بنده ای فانی که می میرد و صاحب چیزی نیست، نباشید؛ بلکه یاران آن زنده ای باشید که نمی میرد و هر چه را بخواهد، انجام می دهد»؛ یعنی: قبله، شما را از حقیقتی که هدف شما است، باز ندارد. پس باید قلب های شما متعلق به آن معبود سبحان و متعال باشد، نه بنده ای از بندگان او! اگر آن بنده، خلیفه ی خدا در زمینش باشد، تابع خلیفه ی خدا باشید زیرا خداوند شما را به آن فرمان می دهد و باید تلاش و کوشش و عرق ریختن تا به همراه خلیفه ی خدا باشد، نه به این دلیل که این انسانی را که خدا خلیفه ی خود در زمینش کرده است، دوست می دارید که این، شرکی است که انسان مومن و صالح را از ارتقا در راه های آسمان بازمی دارد، بلکه به این دلیل که خدا شما را به آن فرمان داده است: «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر همراه با شرک»^(٢).

واعلموا إنّ الله قد جعل لنا في قلوب الذين آمنوا وداً وحباً ترق قلوبهم لذكرنا وتسيل دموعهم شوقاً إلينا، وأنتم ممتحنون بهذا أيضاً فلا يشغلکم هذا عن الله، لا تكونوا كمن شغلته المرأة عن الصورة التي فيها وإنما هي وجدت لتوصلك إلى الصورة، فأعلموا یرحمکم الله إنّ خلفاء الله

١- یوسف: ١٠٦.

٢- یوسف: ١٠٦.

في أرضه ما هم إلا أدلة يعرفهم من عرفهم وبهم يُعرف الله، فغایتکم الله و غرضکم معرفته سبحانه وتعالی فإیاکم ثم إیاکم أن تنشغلوا بالأدلة (سلام الله علیهم أجمعین) عن هدفکم الذي أشاروا ويشیرون إلیه.

بدانید که خداوند برای ما در دل‌های مومنان دوستی و محبت نهاده است. قلب‌های آنها با یاد ما، رقیق و نرم می‌شود و اشک‌های آنها با شوق ما، روان می‌گردد و شما نیز با این آزموده می‌شوید؛ پس این محبت، شما را از یاد خدا غافل نسازد و مانند کسی نباشید که آینه او را به خود مشغول می‌کند در حالی که از دیدن تصویر در آینه بازمی‌دارد؛ بدانید که آینه ساخته شد تا شما را به تصویری که در آن قرار دارد، برساند. خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد؛ پس بدانید که خلفای خدا در زمینش، راهنماهایی هستند که مردم آنان را می‌شناسند و به وسیله‌ی آنها، خدا شناخته می‌شود و غایت و هدف نهایی شما خدا است و غرض از خلقتتان، معرفت او سبحان و متعال می‌باشد. پس مبادا و مبادا که به آن دلیل‌ها و راهنمایان که سلام خدا بر همه‌ی آنها باد، مشغول شوید و از هدفتان، که آنها به آن خواندند و می‌خوانند، دور شوید.

واختصر کلامی بکلمتین ضعوها فی أعناقکم: (إیاکم والانشغال عن القبلة، فهي قبلتہ أمرتم بالتوجه من خلالها، وإیاکم والانشغال بالقبلة فهي قبلتہ یُراد ما بعدها).

سخنم را به دو کلام، مختصر می‌کنم، آنها را آویزه‌ی گوش خود کنید: «شما را برحذر می‌دارم که به قبله مشغول شوید، قبله‌ای که به شما فرمان داده شده است تا از درونش بنگرید؛ شما را برحذر می‌دارم که به قبله مشغول شوید، قبله‌ای که آنچه فراسویش قرار دارد، خواسته شده می‌باشد».

أحذركم أن تهملوا شیئاً من خلیفة الله فی أرضه فهو قبلتکم إلی الله، وأحذركم أن تنشغلوا بخلیفة الله عن ذکر الله سبحانه فخلیفة الله ما هو إلا قبلتہ إلی الله.

برحذرتان می‌دارم از این که چیزی از دستورات خلیفه‌ی خدا در زمینش را مهمل بگذارید که او قبله‌ی شما به سوی خدا است و شما را برحذر می‌دارم که مشغول شدنتان به خلیفه‌ی خدا، شما را از یاد خدای سبحان باز دارد چرا که خلیفه‌ی خدا، جز قبله‌ای به سوی او نیست.

ثم لیکن شغلکم فی إصلاح ذات بینکم وکونوا رحماً بالمؤمنین یرحمکم الله، فأنتم إن شاء الله لیس فیکم من یعتقد أن لله سبحانه شریک، ولیس فیکم من یعتقد أن الله سبحانه وتعالی وهو نور لا ظلمتة فیه یحل فی عالم من عوالم الخلق وهي ظلمتة مختلطتة بالنور، بل هی قائمتة بنوره سبحانه وتعالی الله علواً کبیراً، كما أظن إتیکم تعلمون أن الله یخاطب من أخلص

له - من خلقه - أنا حي لا أموت وقد جعلتك حياً لا تموت، أنا أقول للشيء كن فيكون وقد جعلتك تقول للشيء كن فيكون^(١).

پس باید که دل مشغولیتان در زندگی، اصلاح بین خودتان باشد. بر مومنان رحم کنید تا خداوند بر شما رحم کند. ان شاء الله در میان شما کسی نیست که معتقد باشد که خدای سبحان شریکی دارد و در میان شما کسی نیست که خدای سبحان و متعال که نور بدون تاریکی است، در عالمی از عالم‌های خلقت، حلول کرده است در حالی که این عالم‌ها، همگی ظلمتی است که با نور آمیخته می‌باشد؛ حتی این عالم‌ها به نور خدا سبحان و متعال که بسیار بلندمرتبه است، برپا است. تعالی الله علوّاً کبیراً. به همین ترتیب به گمانم شما می‌دانید که خدا آن کس از خلقش را که در پیشگاهش اخلاص ورزد، مخاطب قرار می‌دهد که من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم و تو را ای بنده‌ام، زنده‌ای گردانیدم که نمی‌میری؛ من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، پس تو را چنان کرده‌ام که چون به چیزی بگویی موجود باش، موجود می‌شود^(٢).

قال تعالی: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾^(٣)، فهؤلاء لا يموتون ولا يعرفون من الموت إلا خروجهم من هذه الدنيا، وقال تعالی: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾^(٤)، وهؤلاء لا يموتون بل ولا يتفاجئون ويصعقون عند نفخ إسرافيل بالصور، وقال تعالی: ﴿يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(٥)، وهؤلاء لا يفنون؛ لأنهم وجه الله، أي: إن الله واجه بهم بقية الخلق.

خدای متعال می‌فرماید: « در آنجا طعم مرگ را نمی‌چشند مگر همان مرگ نخستین، و آنها را (خدا) از عذاب جهنم نگه داشته است »^(٦). اینان نمی‌میرند و از مرگ جز خروج از این دنیا، نمی‌فهمند. خدای متعال می‌فرماید: « و در صور دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آنها که او بخواهد بی‌هوش می‌شوند و بار دیگر در آن دمیده شود، (آنگاه) آنها ایستاده نظاره‌گرند »^(٧). اینان نمی‌میرند و هنگام

١- یشیر (ع) إلى الحديث القدسي الذي جاء فيه: (يا بن آدم، أنا حي لا أموت، أظنني فيما أمرك حتى أجعلك حياً لا تموت، يا بن آدم، أنا أقول للشيء كن فيكون، أظنني فيما أمرك أجعلك تقول للشيء كن فيكون) مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٢٥٨، بحار الأنوار: ج ٩٠ ص ٣٧٦.

٢- ایشان(ع) به این حدیث قدسی اشاره می‌فرمایند: «ای فرزند آدم، من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم. در آنچه به تو فرمان دادم، مرا اطاعت نما تا تو را زنده‌ای گردانم که نمی‌میرد. ای فرزند آدم، من به چیزی بگویم باش، موجود می‌شود پس در آنچه فرمانت دادم، مرا اطاعت کن تا تو را به گونه‌ای گردانم که به چیزی بگویی باش، موجود شود». مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٢٥٨؛ بحار الأنوار: ج ٩٠ ص ٣٧٦.

٣- الدخان: ٥٦.

٤- الزمر: ٦٨.

٥- الرحمن: ٢٧.

٦- دخان: ٥٦.

٧- زمر: ٦٨.

دمیدن اسرافیل در صور، حیران و بی‌هوش نمی‌شوند. خدای متعال می‌فرماید: (وجه پروردگار صاحب جلال و اکرامت باقی می‌ماند) ^(۱). اینان فنا نمی‌شوند؛ زیرا آنها وجه خدا هستند یعنی خدا به وسیله‌ی آنها با بقیه‌ی خلق، مواجه می‌شود.

ولكن أين الحي الذي لا يموت بغيره، من الحي الذي لا يموت بنفسه، وأين الذي يقول للشيء
 كن فيكون بحول وقوة غيره بل ويحتاج لإذن غيره، من الذي يقول للشيء كن فيكون بحوله
 وقوته: ﴿... قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ
 كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي﴾ ^(۲).

ولی کجا است آن زنده‌ای که به واسطه‌ی غیر خودش نمی‌میرد و کیست زنده‌ای که به واسطه‌ی خود نمی‌میرد و کجا است کسی که به هر چیز می‌گوید باش، به حول و قوت غیر از خودش موجود می‌شود، بلکه خود نیازمند به اذن دیگری است؟ و کیست آنکه به هر چیز بگوید موجود باشد، به اذن و اراده‌ی خودش موجود می‌شود؟ «.... خداوند گفت: ای عیسی بن مریم نعمت من بر خود را به یاد بیاور و آنگاه از گل، مشابه پرنده‌ای به اذن من می‌آفرینی پس در آن می‌دمی و به اذن من، پرنده‌ای می‌شود» ^(۳).

فدعوا الجدل والمراء یرحمکم اللّٰه وکلموا الناس علی قدر عقولهم.

پس خدا رحمتتان کند، جدال و بحث بی‌مورد را رها کنید و با مردم به اندازه‌ی عقل‌هایشان سخن بگویید.

وأوصیکم أن توصلوا الحق لطلابہ برفق ورحمة و عطف فأنتم تحملون لهم طعام السماء فلا
 تتبعوا صدقاتکم بالمن والأذى: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ ^(۴)، فإن
 لم يكن لكم في هدايتهم حاجة فلتكن لكم في أن تكونوا عوناً لنا في عرصات القيامة
 حاجة كونوا ممن يفاخر بهم الجليل ملائكته.

به شما توصیه می‌کنم که حق را به طالبانش با رفق و محبت و عطوفت برسانید؛ شما طعام آسمان را به سوی آنها می‌برید پس صدقاتتان را با منت و آزار، تباه نکنید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منت و آزار، تباه نکنید» ^(۵). اگر نیازی در هدایت آنها در خود حس نمی‌کنید، باید برای آنکه یاور ما در

^۱ - الرحمن: ۲۷.

^۲ - المائدة: ۱۱۰.

^۳ - مائده: ۱۱۰.

^۴ - البقرة: ۲۶۴.

^۵ - بقره: ۲۴۶.

عرصه‌های قیامت باشید، در خود احساس نیاز کنید؛ از آنهایی باشید که خدای بلند مرتبه به آنها، به فرشتگانش افتخار می‌کند.

أعينونا بعلم وعمل وإخلاص وإصلاح ذات بينكم، كونوا خير أمة أخرجت للناس، وإن لم يكن أصحاب الكهف فكونوا أنتم لمن قبلكم ومن يأتي بعدكم عجباً.

ما را با علم و عمل و اخلاص و اصلاح بین خود، یاری دهید تا بهترین امتی شوید که برای مردم خارج شده است و اگر اصحاب کهف نبود، شما برای گذشتگان و آیندگانتان، مایه‌ی شگفتی و حیرت باشید.

قال تعالى: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾^(١)، وسمع رأس الحسين بن علي (ع) يقرأ منها فقط: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾، أي: أصحاب الكهف في الآخرين، وهم أصحاب القائم الذين يأخذون بثأره ويلتزمون بدين الحسين الذي قتل لأجله وهو حاكمية الله.

خدای متعال می‌فرماید: « آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم، از آیات شگفت ما بودند؟»^(٢) در حالی که از سر حسین بن علی (ع) فقط این آیه شنیده می‌شد: «أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»؛ که اشاره به اصحاب کهف در آیندگان می‌کند؛ آنان اصحاب قائم‌اند که برای انتقام خون حسین (ع) قیام می‌کنند و ملزم به دینی هستند که حسین (ع) برای آن کشته شد که همان «حاکمیت الله» است.

لقد تمسكتم بالدين كله وهو حاكمية الله ولا يضر من جاء بحاكمية الله يوم القيامة شيء ولا ينفع من فرط بها شيء، والحق أن الذين فرطوا بحاكمية الله يكتبون من أعداء محمد وإن ادعوا أتباعه، ويكتبون من أعداء علي وإن ادعوا مشايعته، ويكتبون من أعداء الحسين الذي ضحى حتى بالرضيع ورفع رأسه على الرماح لأجل تثبيت حاكمية الله، والله الذي لا إله إلا هو إنهم حملت رأس الحسين على الرماح في هذا الزمان ويكفيهم خزي وعار أن يجدوا أنفسهم في نهاية المطاف لا يفقهون شيئاً من الدين الإلهي أو من ثورة الحسين (ع).

شما به همه‌ی دین چنگ زده‌اید، که همان حاکمیت الله است و هر که حاکمیت الله را بیاورد، چیزی در آخرت به او زیان نمی‌رساند و هر که در آن کوتاهی کند، چیزی به او سود نرساند. حقیقت آن است که کسانی که در حاکمیت الله کوتاهی می‌کنند، در زمره‌ی دشمنان محمد (ص) نوشته می‌شوند، هرچند ادعا کنند که

١- الكهف: ٩.

٢- كهف: ٩.

پیرو او هستند و از دشمنان علی(ع) هستند، هرچند مدعی باشند شیعه‌ی او هستند و از دشمنان حسین نوشته می‌شوند؛ حسینی که حتی شیرخوارش را قربانی کرد و سرش بر نیزه رفت تا حاکمیت الله را ثابت کند. سوگند به خدایی که خدایی جز او نیست، اینان، حاملان سر حسین(ع) بر نیزه در زمان حاضراند و این رسوایی و ننگ برای آنها کافی است که خود را طواف‌کننده می‌یابند در حالی که چیزی از دین الهی و انقلاب حسین(ع) نمی‌دانند.

فأنتم تسمعونهم سنين طوال على المنابر وهم يصدعون بقولهم إنّ الحسين لم يخرج لأجل الحكم، وهم يعتقدون إنهم ينزهون الحسين (ع) بهذا في حين إنّ مطالبته خليفة الله بالحكمية الإلهية منقبة له بقدر ما هي عار ومنقصة لغيره؛ لأنّ خليفة الله بمطالبته بالحكمية الإلهية ينفذ إرادة الله في حين مطالبته غيره بحاكمية الناس هي معارضة لإرادة الله، فمن نصبه الله إماماً لا يرضى منه الله أن يرفض الإمامة أو أن يتخلى عن مهامها في هداية الناس إلى الصراط المستقيم، فكيف يفرضون أنّ الحسين لم يطالب بحاكمية الله ولم يطالب بالحكم مع أنّ بها يُمتحن الخلق فينقسم الناس في كل زمان قسمين؛ منهم كإبليس يقولون أنا أو نحن، ومنهم كالملائكة في سجودهم يقولون هو.

شما صدای آنان را سالیان دراز است بر منابر می‌شنوید که می‌گویند حسین(ع) به دنبال حکومت نبود و گمان می‌کنند که با این سخن، حسین(ع) را منزه جلوه می‌دهند. این در حالی است که مطالبه‌ی حاکمیت الهی توسط خلیفه‌ی خدا، منقبت و ارزشی برای او است به همان اندازه که مطالبه‌ی حاکمیت و پادشاهی برای غیر او، ننگ و عار است. خلیفه‌ی خدا با طلبیدن حاکمیت الهی، اراده‌ی خدا را جاری می‌کند در حالی که مطالبه‌ی حاکمیت مردم به وسیله‌ی غیر از خلیفه‌ی خدا، خلاف جهت اراده‌ی خدا است. خدا راضی نیست، آن کس را که به امامت منصوب کرده است، از حاکمیت انصراف دهد یا جایگاه آن را برای هدایت مردم به صراط مستقیم، خالی بگذارد. پس چگونه فرض می‌کنند که حسین(ع) خواهان حاکمیت الله و حکومت نبود؟ این در حالی است که همه‌ی خلق با حاکمیت الله امتحان می‌شوند و در هر زمان، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی مانند ابلیس اند که من یا ما می‌گویند و گروهی مانند فرشتگان در سجده‌شان هستند که «او» می‌گویند.

ثم انظر لمصيبة هؤلاء الذين اعتبروا فيما مضى أنّ الحسين لم يخرج للمطالبة بالحكم واعتبروها بزعمهم منقبة للحسين (ع)، هل هم اليوم ملتزمون بما اعتبروه فيما مضى منقبة؟!؟؟!!!

حال بنگر به مصیبت اینها که از خبرهای گذشته چنین برداشت می کنند که حسین (ع) برای طلبیدن حکومت خروج نکرد و گمان می کنند که این، فضیلتی برای حسین (ع) است. آیا آنان امروز، خود ملتزم به آن چیزی که فضیلتی برای حسین (ع) فرض می نمودند، هستند؟؟؟

أترك الحكم لكم وللناس وهي تراهم ينزون على كرسي الحكم نزو القروء.

حکومت را برای شما و مردم می گذارم در حالی که شما را چنان می بیند که مانند میمون ها بر تخت حکومت تکیه زده اند.

أيها الأحبة يا أنصار الله، أنتم قد عرفتم جهلهم والضياع الذي هم فيه، لقد ضاعوا وأضاعوا فترفقوا بمن أضاعوهم لعلهم يهتدون ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^(١).
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

ای عزیزان، ای انصار خدا! شما نادانی اینها را و آن تباهی ای که گرفتارش شدند و مردم را با آن تباه ساختند، شناخته اید؛ پس با کسانی که تباهشان کردند، مدارا و محبت کنید، شاید هدایت شوند: «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده اند آگاه تر و به هدایت یافتگان داناتر است»^(٢).

أحمد الحسن



پرسش ۲۳۵: سوال از رجعت، محشر و عصمت.

السؤال / ۲۳۵:

١- النحل: ۱۲۵.

٢- نحل: ۲۵.

س۱: هناك آية في القرآن تقول بما معناه وكما ورد عن أهل البيت إنّ ليس جميع الأمم سوف تكون مشمولة بالرجعة، بل إن هناك أمم غير مشمولة بالرجعة، فمن هي هذه الأمم؟ وما هي الآية القرآنية التي تتحدث عن هذا الموضوع؟

س۲: هل إنّ أهل المحشر يطلبون الطعام والشراب بسبب جوعهم أم لا؟ وما الدليل على ذلك من القرآن أو السنن.

س۳: ما هي أدلة عصمة الأئمة (ع) النقلية والعقلية.

المرسل: العراقي - العراق

سوال ۱: آیه‌ای در قرآن هست که چنین معنایی را می‌رساند و همان‌طور که از اهل بیت (ع) نیز نقل شده است، رجعت شامل حال همه نمی‌شود و امت‌هایی وجود دارند که شامل رجعت نمی‌شوند؛ آنها چه کسانی هستند؟ و آیه‌ی قرآنی که در این مورد سخن می‌گوید، کدام است؟

سوال ۲: آیا اهل محشر به دلیل گرسنگی و تشنگی، غذا و نوشیدنی می‌خواهند؟ و دلیل قرآنی یا براساس سنت بر این گفته، چیست؟

سوال ۳: دلایل عقلی و نقلی معصومیت ائمه چیست؟

فرستنده: عراقی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج س۱: الرجعة متعلقة بالإنس والجن ولا علاقة لها بالأمم بل بالأفراد، فمن محضوا الإيمان يرجعون ومن محضوا الكفر يرجعون، أي إنّ الذين يعاد امتحانهم في الرجعة هم أئمة العدل وخاصة من أتباعهم، وأئمة الكفر وخاصة من أتباعهم وقد فصلت مسألة الرجعة وعلتها في أكثر من موضع فراجع (۱).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

^۱ - راجع المتشابهات: ج ۳ في جواب سؤال عن العلاقة بين قصة أصحاب الكهف وموسى (ع)...، وج ۴ في جواب معنى قوله تعالى: (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) القصص: ۷۰، وفي جواب سؤال: لماذا مدة خلق الأرض وأرزاقها أربعة أيام بينما خلق السماوات في يومين مع إن السماوات أعظم؟، وغيرها من المواضع.

جواب سوال ۱: رجعت مربوط به انسان و جن است و امتها را شامل نمی‌شود بلکه مختص افراد است؛ کسانی که ایمان محض داشتند، باز می‌گردند و آنان که کفر محض داشتند نیز باز می‌گردند. یعنی کسانی که امتحانشان در رجعت تکرار می‌شود، ائمه‌ی عدل و پیروان خاص آنها و همچنین ائمه‌ی کفر و پیروان خاص آنها می‌باشند و مسئله‌ی رجعت را در بیش از یک جا توضیح داده‌ام که می‌توانی به آنها مراجعه نمایی^(۱).

أَمَّا آيَاتُ التَّيْسِيرِ لِرَجْعَةِ بَعْضِ الْأَفْرَادِ مِنَ الْأُمَّمِ فَهِيَ كَثِيرَةٌ وَهَذِهِ مِنْهَا: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(۲)، هذه في رجعة رسول الله محمد وآل محمد (ع) فهم أهل القرآن.

اما آیاتی که دلالت بر بازگشت (رجعت) بعضی از افراد امت‌ها می‌کنند بسیار است که آیه‌ی زیر، یکی از آنها است: « آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند. بگو: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را آورد و چه کسی در گمراهی آشکار است »^(۳)، این آیه درباره‌ی بازگشت محمد و آل محمد (ع) است که همان اهل قرآن می‌باشند.

وقال تعالى: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^(۴)، وهذه الآية في رجعة أئمة الكفر وخاصة أتباعهم.

خدای متعال می‌فرماید: « روزی که از هر ملتی، گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کردند گرد می‌آوریم و آنان برانگیخته‌شدگانند »^(۵) که این آیه مربوط به رجعت امامان کفر و پیروان خاص آنها است.

ج س ۲: عن أبي حمزة الثمالي عن أبي الربيع، قال: (حججت مع أبي جعفر (ع) في السنة التي حج فيها هشام بن عبد الملك، وكان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر (ع) في ركن البيت وقد اجتمع عليه الخلق، فقال: يا أمير المؤمنين من هذا الذي قد تكافأ عليه الناس؟ فقال: هذا محمد بن علي بن الحسين (ع). قال: لآتينه ولأسألنه عن مسائل لا يجيبني فيها إلا نبي

۱ - به کتاب متشابهات جلد ۳ در جواب سوال از ارتباط بین داستان اصحاب کهف و موسی (ع).... و جلد ۴ در پاسخ معنی این سخن خداوند « و او خداوندی است که هیچ خدایی به جز او نیست، ستایش خاص او است، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان فرمان او است و همگان به او بازگردانده می‌شوند » و همچنین در جواب سوال: چرا خلقت زمین و روزی‌های آن چهار روز طول کشید ولی آسمان‌ها در دو روز خلق شد با این که آسمان‌ها بزرگتر است؟ و سایر موارد دیگر.

۲- القصص: ۸۵.

۳- قصص: ۸۵.

۴- النمل: ۸۳.

۵- نمل: ۸۳.

أو وصي نبي. قال: فاذهب إليه لعلك تخجله، ف جاء نافع حتى اتكأ على الناس وأشرف على أبي جعفر، فقال: يا محمد بن علي أني قرأت التوراة والإنجيل والزيور والفرقان، وقد عرفت حلالها وحرامها، وقد جئت أسألك عن مسائل لا يجيبني فيها إلا نبي أو وصي نبي أو ابن نبي، فرفع أبو جعفر (ع) رأسه فقال: سل عما بدا لك قال: فأخبرني عن قول الله (عزوجل): ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾، أي أرض تبدل؟ فقال أبو جعفر (ع): خبزة بيضاء يأكلونها حتى يفرغ الله من حساب الخلايق، فقال: إنهم عن الأكل لمشغولون. فقال أبو جعفر (ع): أهم حينئذ أشغل أم هم في النار؟ قال نافع: بل هم في النار. قال: فقد قال الله (عزوجل): ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾^(۱)، ما أشغلهم إذا دعوا بالطعام فأطعموا الزقوم، ودعوا بالشراب فسقوا من الجحيم. فقال: صدقت يا بن رسول الله^(۲).

جواب سوال ۲: از ابو حمزه‌ی ثمالی از ابی الربیع روایت شده است که گفت: «در سالی که هشام بن عبدالملک حج می‌کرد همراه با ابوجعفر (ع)، حج می‌کردم و «نافع» خدمت‌کار عمر بن خطاب همراه او بود. نافع در رکن خانه به ابوجعفر (ع) نگریست در حالی که جمعی از خلق، گرد حضرت بودند. پس گفت: ای امیرالمومنین، این مرد که خلق بر دورش جمع شده‌اند، کیست؟ هشام گفت: او محمد بن علی بن حسین (ع) است. نافع گفت: به سوی او می‌روم از او درباره‌ی مسایلی که جز نبی یا وصی نبی پاسخ‌م را نمی‌دهد، سوال می‌کنم. هشام گفت: برو شاید او را خجالت‌زده کنی. نافع آمد و از میان مردم گذشت و به ابوجعفر (ع) رسید و گفت: ای محمد بن علی، من تورات و انجیل و زیور و قرآن را خواندم و حلال و حرام آنها را شناختم و به سوی تو آمدم تا از مسایلی بی‌رسم که جز نبی یا وصی نبی یا فرزند نبی آنها را پاسخ نمی‌گوید. ابوجعفر (ع) سر بلند کرد و فرمود: از آنچه برایت آشکار شده است بپرس... نافع گفت: درباره‌ی این سخن خدای عزوجل مرا با خبر کن: «روزی که زمین و به غیر آن تبدیل شود و آسمان‌ها نیز»، کدام زمین دگرگون می‌شود؟ ابوجعفر (ع) فرمود: «نانی سفید که از آن می‌خورند تا آن که خدا از حساب خلق، فارغ شود». نافع گفت: آنان چنان مشغول‌اند که از خوردن باز می‌مانند. ابوجعفر (ع) فرمود: «آیا آنان در آن هنگام مشغول‌ترند یا آنگاه که در آتش می‌روند؟» نافع گفت: بلکه در آتش مشغول‌ترند. امام (ع) فرمود: خداوند می‌فرماید «دوزخیان بهشتیان را ندا دهند که از آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی داشته است بر ما فروریزید»^(۳) چه چیز

۱- الأعراف: ۵۰.

۲- الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۹.

۳- اعراف: ۵۰.

آنان را مشغول می‌نماید آنگاه که غذا می‌خواهند پس به آنان غذای زقوم داده شود و شراب خواستند پس به آنان از آب سوزان دوزخ داده شود؟» نافع گفت: راست گفתי ای فرزند رسول خدا! (۱).

ج س ۳: العصمة أمر باطن، فالدليل عليها هو الدليل على الخلافة الإلهية، وهو قانون معرفة الحجة، وقد فصلته في أكثر من كتاب وموضع ومنها الإضاءات (۲).

أحمد الحسن

جواب سوال ۳: عصمت موضوعی باطنی است و دلیل بر آن همان دلیل بر خلافت الهی است که قانون شناخت حجت می‌باشد و آن را در بیش از یک کتاب و بیش از یک جا بیان کردم از جمله در کتاب روشنگری‌ها (۳).

أحمد الحسن



پرسش ۲۳۶: مجموعه‌ای از سوال‌ها

السؤال / ۲۳۶: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وعلى محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، الحمد لله والمنّة وإن كنت لا أرى نفسي أهلاً لكي يعرفني الله بك ويمنّ علي باللين لأمرك، ولكن سبحانه وتعالى لا يسأل عما يفعل وله الحمد.

سيدي ومولاي أستميحكم عذراً لدي بعض الأسئلة:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وعلى محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

۱ - احتجاج: ج ۲ ص ۵۹.

۲ - راجع الإضاءات: ج ۲، وغيره من الدرر التي سطرتها يد يمانی آل محمد (ع).

۳ - به کتاب روشنگری‌ها جلد ۲ و سایر منابعی که به دست یمانی آل محمد (ع) نوشته شده است، مراجعه نمایید.

حمد و منت شایسته‌ی خدا است و با این که خود را شایسته‌ی آن نمی‌بینم که خداوند تو را به من بشناساند و با اطاعت امر تو بر من منت نهد، با این حال خدای سبحان و متعال آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند و حمد شایسته‌ی او است.

آقا و مولای من، امیدوارم عذر مرا از سوالاتم پذیرا باشی:

۱- ما قولکم فی زید بن علی (رحمه الله)؟

۱ - نظرتان در مورد زید بن علی (ع) چیست؟

۲- قولکم فی الشیخ المفید حیث فهمت أنکم ترحمتم علیه، ولكن قبل ذلك ذکرک بأنّه

نسی عالم الذر، و ذکرک آیتة دامت: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ فما معنی ترحمک علیه؟

۲ - نظرتان در مورد شیخ مفید چیست تا آنجا که فهمیدم شما بر او رحمت فرستادید ولی پیش از آن ذکر کردید که او عالم ذر را فراموش نمود و آیه‌ای در ذم او خواندید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (خدا را فراموش کردند پس خدا هم آنان را فراموش نمود) پس معنی طلب رحمت کردن برای او چیست؟

۳- ما معنی ترحمک علی صاحب کتاب الشرائع، و قلت عنه أنه قاصر وليس مقصر مع أن ما

ورد عن آبائك الكرام بما معناه التوقف في حالة عدم القطع واليقين والرد إلى أئمة الهدى في حالة عدم معرفة القصد؟

۳ - معنی طلب رحمت کردن شما برای نگارنده‌ی کتاب شرایع چیست و گفتمی که او قاصر و نه مقصر است با آنکه از پدران بزرگوارت این معنی نقل شده است که وی در حالت عدم قطع و یقین و یا رد ائمه‌ی هدی در حالت شناخت عدم هدف، ماند؟

۴- ما معنی ترحمک علی العلماء الثلاثة الأصوليين الخميني والصدريين مع أنهم قد انصرفوا عن

منهج أهل البيت بالأصول وعلم الرجال وغيرها من البدع، ومن أي وجه أصبحوا علماء عاملين إذن؟

۴ - معنی طلب رحمت شما برای علمای سه‌گانه‌ی اصولی یعنی خمینی و دو صدر چیست با آنکه آنان با

اصول و علم رجال و غیر آن از راه اهل بیت (ع) منحرف شدند و چگونه با این وضعیت، علمای عامل نام گرفتند؟

٥- سيدي قلت بما معناه أو حسب ما أتذكر بأنّ الذي يطلبني هلك، ولكن الذي يطلب الإمام المهدي هو الذي على حق ولكن أأست أيضاً إمام وابن إمام وحجة الله؟ فكيف يكون طالبك هالك؟! وأيضاً أأست تدعو إلى نفسك يا سيدي؟ وما معنى قول الإمام الباقر في رواية اليماني (عليهما السلام): (يدعو إلى الحق وطريق مستقيم. ويدعو إلى صاحبكم) فكيف تكون الدعوة إلى صاحبنا، وهو الإمام المهدي وما نرى هو الدعوة إلى نفسك الشريفة؟

٥ - آقای من، چیزی فرموده‌ای که معنایش چنین است یا چیزی که من به خاطر دارم که هر که مرا بطلبد هلاک می‌شود، ولی هر که امام مهدی (ع) را بطلبد بر راه حق است؛ ولی مگر شما خودت امام و پسر امام و حجت نیستی؟ چگونه کسی که طالب شما است، هلاک می‌شود؟ و آیا ای آقا من، شما به سوی خودت فرا نخواندی؟ و معنی سخن امام باقر (ع) در روایت یمانی (ع) چیست که «به حق و راه راست و به سوی صاحبان دعوت می‌کند»؟ چگونه این دعوت به سوی صاحب ما است که او، امام مهدی (ع) است در حالی که آنچه می‌بینیم دعوت به سوی نفس شریف شما است؟

٦- سمعنا عنك أنك قلت اقرأوا كتب عالم سبيط النيلي، ولكن ليس كل ما قاله النيلي يتفق مع أقوالك سيدي فأنت تفسر الظن باليقين والنفس بالروح كما سمعت وقرأت عنك، ولكن منهج النيلي والقصدية لا تقول بذلك على ما أظن؟

٦ - شنیدیم که شما گفتی کتاب «عالم سبیط نیلی» را بخوانید ولی آنچه نیلی گفته است همه‌اش منطبق بر سخنان شما نیست! آقای من، شما ظن را به یقین و نفس را به روح تفسیر می‌کنید آن گونه که شنیده‌ام و خوانده‌ام، ولی به نظر من، روش و هدف نیلی این گونه نیست!

٧- سيدي، قلت في كتاب الشرائع أن أقل مدة لزواج المتعة هي ٦ أشهر ولكن روينا عن آبائك خلاف هذا فهناك الساعة والساعتين؟ فكيف ذلك؟

٧ - آقایم، در کتاب شرایع گفتی که حداقل مدت «متعه» (ازدواج موقت) ٦ ماه است ولی برای ما روایت شده است که پدران این گونه نگفته‌اند و حتی به مدت یک ساعت یا دو ساعت را هم جایز دانسته‌اند. علت این تفاوت در چیست؟

۸- سیدی، نقل عنك أنك تقول إنّ مريم المجدلیة كانت بغیة ولكن ثابت، ولكن القرآن يقول علی لسان مريم (وما كنت بغیا)^(۱). فكيف ذلك؟

۸ - آقای من، شنیده‌ام که گفته‌ای مريم مجدلیه زناکار بود ولی توبه کرد در حالی که قرآن از زبان مريم می‌گوید «و ما كنت بغیا» (زناکار نبود)^(۲)؛ چگونه چنین چیزی ممکن است؟

۹- سیدی، نقل عنك أنك قلت أنّ قبر الزهراء(ع) في البقيع، ولكن روينا عن الإمام الرضا(ع) في الكافي بأنه في بيتها والمسجد النبوي^(۳)، فكيف ذلك؟

۹ - مولای من، از شما نقل شده است که گفته‌ای قبر فاطمه زهرا(ع) در بقیع است ولی از امام رضا(ع) در کافی روایت است که قبر ایشان در منزلش و در مسجد نبوی است^(۴)؛ چه طور ممکن است؟

۱۰- سیدی، بخصوص القيام. ذكر لي أحدهم بأنّ القائم لا ترد له راية، فكيف انهزمت واستشهد الأنصار رحمهم الله؟

۱۰ - مولای من، در خصوص قیام، از شخصی شنیده‌ام که پرچم قائم شکست ندارد. پس چگونه شکست خوردید و انصار که رحمت خدا بر آنها باد، شهید شدند؟

۱۱- سیدی، لقد دعوتهم إلى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر مع السلاطين، ولكن روينا عن آبائك بأنّ التعرض للسلطان إذا كان معه السوط لا يصح، وأيضاً في رواية لا أجر للمتعرض إن أصابه أذى. فكيف ذلك؟

۱۱ - آقای من، به امر به معروف و نهی از منکر پادشاهان فرمان دادید حال آن که از پدران روایت شده است که اگر سلطان شمشیر داشته باشد با او مقابله نکنیم و نیز در روایتی دیگر آمده است که اگر کسی که معترض بشود و زیان ببیند، اجری ندارد. چگونه این گونه است؟

^۱ - (بَا أُحْتَّ هَاوُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا) مريم: ۲۸.

^۲ - «ای خواهر هارون، نه ظدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره!» (مريم: ۲۸).

^۳ - روی الکلینی: عن علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: سألت الرضا(ع) عن قبر فاطمة(ع) فقال: (دفنت في بيتها، فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد) الكافي: ج ۱ ص ۴۶۱.

^۴ - کلینی روایت می‌کند: از علی بن محمد و غیره، از سهل بن زياد، از احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت: از امام رضا(ع) از قبر فاطمه(ع) سوال کردم؛ ایشان فرمود: «در خانه‌اش دفن شد و هنگامی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند، داخل مسجد افتاد». کافی: ج ۱ ص ۴۶۱.

١٢- سيدي، قلت بأن الشمس هو الرسول محمد(ص) والقمر علي(ع) فما هي البحار والأنهار ما ذا تمثل وما هو مثل الأئمة في الفواكه والحشرات، وما هو الملح، وما هي القهوة، وما هو الريح والنسيم؟ وما هو الحوت؟

١٢ - مولاي من، فرمودى كه خورشيد، رسول الله(ص) و ماه على(ع) است؛ درياها و رودها تمثيل چه چیزی هستند و مثل ائمه(ع) در میوهها و حشرات چیست؟ همین طور نمک و قهوه؟ و باد و نسیم؟ و ماهی مثلی از چیست؟

١٣- سيدي، قلت بأن ولاية الفقيه ولاية فرعية عن الأئمة ولفقيه التسلط على مال المؤمن ونفسه ويفتي له ويقضي بين المؤمنين بما يراه. ولكن من أين للفقيه العلم بالمستحدثات والمجهولات؟ ألا يعتبر هذا عملاً بالظن والرأي؟ وهل هناك أدلة قرآنية أو روائية عن آباءك تبين هذا الأمر؟

١٣ - آقای من، گفتمی که ولایت فقیه، فرعی از ولایت ائمه است و فقیه بر مال و جان مومن تسلط دارد که می تواند فتوی بدهد و آن گونه که می بیند بین مومنین قضاوت نماید. ولی علم آنچه رخ می دهد و علم مجهولات از کجا به فقیه می رسد؟ آیا عمل بر اساس ظن و رأی تلقی نمی شود؟ و آیا دلایل قرآنی یا روایی از پدران که این موضوع را بیان نموده باشند، وجود دارد؟

١٤- سيدي، هل الأئمة آلهة بالله وأرباب بالله؟ وهل علم الأئمة هذا الأمر شيعتهم أن نهوا عن إظهاره بالتقية، وهل المهديون كذلك؟

١٤ - آقای من، آیا ائمه خدایانی به واسطه ی الله و اربابانی با واسطه ی الله هستند؟ و آیا ائمه این را به شیعیان خود آموختند ولی آنان را به جهت تقیه، از بیانش بازداشتند؟ و آیا مهدیین هم این گونه اند؟

١٥- سيدي، هل الزيدية والإسماعيلية والبهائية وغيرهم نواصب؟

١٥ - مولای من، آیا زیدیه و اسماعیلیه و بهائیان و غیر آنان از نواصب اند؟

١٦- سيدي، ما الحكمة في استخدامكم لمصطلحات الصوفية والفلاسفة مثل قوس الصعود وقوس النزول والفناء وغيرها لبيان الحكمة والعلم؟ أليس عندكم العلم النوراني والبيان النوراني والقول الحق والحجة الباهرة؟

۱۶ - آقای من، حکمت به کار بردن اصطلاحات صوفی و کلام فلاسفه مانند قوس صعود و نزول و فنا و غیر آن از جانب شما برای بیان علم و حکمت چیست؟ آیا مگر علم نورانی و بیان نورانی و سخن حق و حجت درخشان (باهره) نزد شما نیست؟

۱۷- سیدی، آنکرت تدریس اللغة العربیة والنحو، لکن ماذا عن ما روي عن أمير المؤمنين (ع) في تعليمه النحو لأبي الأسود الدؤلي؟

۱۷ - مولایم، تدریس علم عربی و نحو را منع کردی، پس چگونه از امیرالمومنین (ع) در تعلیم علم نحو به ابو الاسود دؤلی از طرف ایشان (ع)، روایت شده است؟

۱۸- سیدی، ما الحکمة من تألیف کتاب النبوة الخاتمة؟

۱۸ - حکمت تالیف کتاب «نبوت خاتم» چیست؟

۱۹- سیدی، عرفت منك أنّ الحکمة في وجود التأويل في القرآن هو الحاجة إلى الإمام ومعرفة الإمام، ولكن ما الفائدة من وجود التأويل أصلاً؟

۱۹ - آقای من، از شما آموختم که علت وجود تأویل در قرآن، نیاز به امام و وسیله‌ی شناخت او می‌باشد؛ ولی اصلاً فایده‌ی وجود تأویل چیست؟

۲۰- سیدی، ورد في الرواية أنّ الشيطان أرى فاطمة الزهراء (ع) رؤياً بأن النبي (ص) وعلي (ع) والحسنان على ما أتذكر^(۱). فكيف تمكّن الشيطان من ذلك. أليس ملكوت الله بيد الله؟ في

^۱ - روى علي بن إبراهيم في تفسيره، قال: وقوله: (إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)، قال: فإنه حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (كان سبب نزول هذه الآية إن فاطمة (ع) رأت في منامها إن رسول الله (ص) همّ أن يخرج هو وفاطمة وعلي والحسن والحسين صلوات الله عليهم من المدينة، فخرجوا حتى جاوزوا من حيطان المدينة فعرض لهم طريقان فاخذ رسول الله (ص) ذات اليمين حتى انتهى بهم إلى موضع فيه نخل وماء، فاشترى رسول الله (ص) شاة كبراء وهي التي في أحد أذنيها نقط بيض فأمر بذبحها فلما أكلوا منها ماتوا في مكانهم، فانتبهت فاطمة باكياً ذعرة فلم تخبر رسول الله (ص) بذلك، فلما أصبحت جاء رسول الله (ص) بحمار فأركب عليه فاطمة وأمر أن يخرج أمير المؤمنين والحسن والحسين (ص) من المدينة، كما رأت فاطمة في نومها فلما خرجوا من حيطان المدينة عرض لهم طريقان فاخذ رسول الله (ص) ذات اليمين كما رأت فاطمة (ص) حتى انتهوا إلى موضع فيه نخل وماء، فاشترى رسول الله (ص) شاة ذراء كما رأت فاطمة (ع) فأمر بذبحها فذبحت وشويت فلما أرادوا أكلها قامت فاطمة وتحت ناحية منهم تبكي مخافة أن يموتوا، فطلبها رسول الله (ص) حتى وقف عليها وهي تبكي فقال: ما شأنك يا بنية؟ قالت: يا رسول الله، رأيت البارحة كذا وكذا في نومي وقد فعلت أنت كما رأيته في نومي ففتنحت عنكم؛ لأن لا أراكم تموتون، فقام رسول الله (ص) فصلى ركعتين ثم ناجى ربه فنزل عليه جبرئيل (ع) فقال: يا محمد، هذا شيطان يقال له الزها (الرهاط)، وهو الذي أرى فاطمة هذه الرؤيا ويؤذي المؤمنين في نومهم ما يغتمون به، فأمر جبرئيل (ع) أن يأتي به إلى رسول الله (ص)، فجاء به إلى رسول الله (ص) فقال له: أنت أريت فاطمة هذه الرؤيا؟ فقال: نعم يا محمد! فبزق عليه ثلاث بزقات فشجه في ثلاث مواضع: ثم قال جبرئيل لمحمد (ص): قل يا محمد إذا رأيت في منامك شيئاً تكرهه أو رأى أحد من المؤمنين قليلاً:

تفسیر قوله: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^(١). وأيضاً ما معنى رؤيا غير الشيعي بالنبي(ص) أمثال الصوفية والسنة، وهناك رؤى عديدة تنقل عنهم بل وحتى في الكشف فكيف يأتيهم الرسول(ص) أو يتمثل لهم وهم على باطل. وأيضاً رؤيا الشيعة الأصوليين بالأئمة مع أنهم على ضلال. أهل تشفي قلوبنا بأجوبة شافية منعشة تريحنا مولاي؟

٢٠ - آقايم، در روایت است که شیطان رؤیایی را به فاطمه‌ی زهرا(ع) نشان داد که در آن محمد(ص) و علی و حسن و حسین(ع) آن گونه‌اند که ذکر می‌شود^(٢). چگونه شیطان توانست این قدرت را داشته باشد؟ آیا ملکوت به دست خداوند نیست؟ در تفسیر این سخن خداوند: «نجوا کردن فقط کار شیطان است که می‌خواهد مؤمنان را محزون کند»^(٣). و نیز معنی این که غیرشيعه مانند صوفی یا اهل سنت، محمد(ص) را در رویا ببینند چیست؟ در حالی که رویاهای فراوان و حتی کشفیاتی از آنان نقل شده است و چگونه آنان که بر باطل‌اند، رسول(ص) به سوی آنها می‌رود و یا برایشان متمثل می‌شود؟ و همچنین رویاهای شيعه‌ی اصولی که ائمه(ع) را می‌بینند با آنکه بر باطل‌اند؟ آیا دل‌های ما را با جوابی کافی، شفا می‌دهی، ای مولای من؟

أعوذ بما عادت به ملائكة الله المقربون وأنبياء الله المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رأيت من رؤياي، ويقراً الحمد والمعوذتين وقل هو الله أحد ويتفل عن يساره ثلاث تفلات، فإنه لا يضره ما رأى، فأُنزل الله على رسوله «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» الآية تفسیر القمي: ج ٢ ص ٣٥٥.

١- المجادلة: ١٠.

٢- علی ابن براهیم در تفسیرش در مورد آیه‌ی «نجوا کردن فقط کار شیطان است که می‌خواهد مؤمنان را محزون کند و حال آنکه هیچ زبانی، جز به فرمان خداوند به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند» آورده است: پدرم از محمد بن ابی عمیر از ابی بصیر از ابی عبد الله(ع) روایت کرد: «سبب نزول این آیه آن بود که فاطمه(ع) در خوابش دید که رسول الله(ص) تصمیم گرفت که خودش و علی و فاطمه و حسن و حسین که صلوات خدا بر آنها باد، از مدینه خارج شوند. خارج شدند تا به اطراف مدینه رسیدند. در مسیرشان دو راه پیدا شد و رسول الله(ص) به سمت راست رفت تا آنکه به جایی رسیدند که نخل و آب بود. رسول الله(ص) گوسفندی بزرگ خرید که در گوش آن نقطه‌ای سفید بود. دستور داد که آن را ذبح کنند. همینکه از آن خوردند، در همانجا مردند. فاطمه اندوهناک و گریان از خواب برخاست و آن را به رسول الله(ص) خبر نداد. همینکه صبح شد رسول الله(ص) الاغی را آورد و فاطمه(ع) را بر آن نشاند و دستور داد که امیرالمومنین و حسن و حسین(ع) از مدینه خارج شوند؛ همان گونه که فاطمه(ع) در خواب دیده بود. همین که از اطراف شهر دور شدند، دو راه نمایان شد و رسول الله به طرف راست رفت و همانگونه که فاطمه(ع) در خواب دیده بود تا این که به نخل و آب رسیدند. رسول الله(ص) گوسفندی خرید، همانگونه که فاطمه(ع) دیده بود پس دستور به ذبح آن داد. گوسفند ذبح شد. همین که خواستند از آن بخورند، فاطمه(ع) ایستاد و در حال گریه از ترس آنکه آنها بمیرند، به گوشه‌ای دور از آنها رفت. پس رسول الله(ص) او را خواند و به سوی او رفت و کنار او ایستاد، در حالی که فاطمه(ع) می‌گریست. رسول الله(ص) گفت: دخترم چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه(ع) گفت: ای رسول خدا، رویایی دیدم که این گونه و این گونه بود و آن گونه که دیده بودم، شما هم انجام دادی پس از شما کناره گرفتم تا شما را نبینم که می‌میرید. پس رسول الله(ص) برخاست، دو رکعت نماز خواند و با پروردگارش مناجات نمود. جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! این شیطانی است که به آن «زها» (یا رها) می‌گویند که این رویا را به فاطمه نشان داد و مومنین را در خوابشان می‌آزارد و آنان را اندوهناک می‌سازد. به جبرئیل فرمان داده شد که او را نزد رسول الله(ص) بیاورد. پس آن را نزد رسول الله(ص) آورد. به او فرمود: آیا تو این رویا را به فاطمه نشان دادی؟ گفت: بله ای محمد! پس رسول الله(ص)، سه بار بر او آب دهان انداخت و در سه جا سر او را زخمی کرد. سپس جبرئیل به محمد(ص) گفت: ای محمد! وقتی در خوابت چیزی دیدی که ناپسند می‌داشتی یا اگر یکی از مومنین چنین دید بگویند: «از شر آن چیزی که در رویا دیدم پناه می‌برم به آن چیزی که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل خدا و بندگان صالح به آن پناه می‌برند و حمد و معوذتین (دو سوره‌ی قل اعوذ) و قل هو الله احد را بخواند و سه بار به سمت راست فوت کند که آنچه دیده است زبانی به او نمی‌رساند. پس خدا بر رسولش نازل کرد: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...». تفسیر قمی: ج ٢ ص ٣٥٥.

٣- مجادلة: ١٠.

۲۱- سیدی، ذکرت فی قصّة اللقائه بأنّ زیارتک لقبور الأئمّة وأضرحتهم ما معناه کونت جزءاً مهماً من حیاتک وهي مرحلة مهمة، فکیف ذلک ؟

۲۱ - آقایم، در قصه‌ی دیدار، زیارت قبور ائمه و مزار آنان را ذکر کردی که معنای آن چنین است که جزئی مهم از زندگی و مرحله‌ای مهم شمرده می‌شود؟ چگونه چنین است؟

۲۲- سیدی، سألتک سؤال من قبل وأجبت علی بعض ما سألتک فقط ولیس الكل فلماذا؟ هل من نقص فیني وإساءة أدب، أم لشيء غیبی آخر علمته ؟ وسیدی هل تعرفني من أنا ؟ وهل أنا من أنصارک ومن مبایعیک فی عالم الذر وقابلیک أم لا ؟

۲۲ - آقایم، سوالاتی را قبلاً از شما پرسیدم و برخی از آنها و نه همه‌ی آنها را پاسخ دادی. علت چیست؟ آیا نقصی در من بود یا اسائه‌ی ادبی شد؟ یا به دلیل مسئله‌ای غیبی است که شما می‌دانی؟ و آقایم، آیا می‌دانی من چه کسی هستم؟ آیا من از انصار شما و از کسانی هستم که در عالم ذر با تو بیعت کرده است یا خیر؟

۲۳- سیدی، لقد خرجت بعض الاستخارات بآیات تبدو سیئته وحاشاک فما معناها ؟ وهل هناك مانع فی كثرة الاستخارة فی أمرک أم لا بأس بذلک ؟

۲۳ - آقایم، استخاره‌هایی کردم و آیاتی آمد که با بدی و سیئه شروع می‌شد و شما هرگز این گونه نیستی! آیا در مورد شما نمی‌توان بسیار استخاره کرد یا اشکالی ندارد؟

۲۴- سیدی هناك من أقسم قسم البراءة ولا زال حياً ولم يحدث له شيء وأيضاً المباهلة، فقد روي لي بأنّ شخصاً ادعى باطلاً ويقول أنّه المهدي فباهل وتهدم المسجد الذي باهل فيه خصمه فکیف ذلک ؟

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، وصلى الله عليك وجزاك الله خيراً وشکراً.

المرسال: أبو علي

۲۴ - آقایم، کسی هست که قسم برائت از شما یاد کرد و زنده ماند و اتفاقی برای او نیفتاد و همچنین مباهله. در حالی که به من گفته‌اند که شخصی به دروغ ادعای مهدویت کرد و مباهله نمود و مسجدی که در آن مباهله کرده بود، به وسیله‌ی دشمنش خراب شد. پس چرا این گونه است؟ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، وصلى الله عليك وجزاك الله خيراً وشکراً.

فرستنده: ابو علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ١: قولي ما قال الأئمة(ع) فقد ترحموا عليه.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
جواب سوال ١: سخن من همان چیزی است که ائمه(ع) فرموده‌اند و آنان برای او طلب رحمت کرده‌اند.

ج س ٢: رحم الله الشيخ المفيد فكونه أخطأ في أمور لا يعني أنه خارج من الولاية، بل هو ولد وعاش ومات على ولاية الأئمة(ع) وهم سلام الله عليهم من كُلف أهل زمانه بموالاتهم فكل من مات على موالاتهم فهو من أهل الجنة.

جواب سوال ٢: خدا شیخ مفید را رحمت کند؛ این که او در مواردی خطا کرده است به معنی خروجش از ولایت نیست. او بر ولایت ائمه(ع) متولد شد، زندگی کرد و مرد. ائمه(ع) که سلام خدا بر آنها باد، کسانی بودند که اهل زمانشان مکلف به موالات و محبت آنان شده‌اند و هر که بر دوستی آنها بمیرد، از اهل بهشت است.

ج س ٣ س ٤: یرحمک الله، لو عامل الله الناس بالعدل لما دخل الجنة أحد. بالنسبة للشيخ (رحمه الله) في الفقه تعامل ضمن قوانين هم أرشدوا شيعتهم للتعامل بها ومن خلالها مع رواياتهم مثل كون الرواية موافقة للمخالفين وصدرت لتقية فقالوا(ع) الرشد في خلافهم^(١)، وأيضاً مثل قولهم(ع) بأيهما أخذتم من باب التسليم لنا وسعكم^(٢) ولم يرد رواياتهم بالهوى وبأمر ما أنزل الله بها من سلطان كالسند أو القواعد العقلية. وقد شدّ الشيخ في القليل نسبة إلى الكثير الذي شدّ فيه غيره والله غفور رحيم ما داموا قد قضوا على ولاية الطاهرين(ع) ولم ينكروا إمامتهم(ع)، فكل من مات على الولاية لخليفة الله في أرضه في زمانه هو من أهل الجنة إن شاء الله ولا يخلد في النار وإن ارتكب الكبائر.

جواب سوال ٣ و ٤: خدا تو را رحمت کند، اگر خدا با عدالت با مردم برخورد می‌کرد، احدی وارد بهشت نمی‌شد. به همین ترتیب در مورد شیخ، او در فقه در ضمن قوانینی کار کرد که ائمه(ع) با روایات خود، شیعیانشان را به تعامل با آنها و از طریق این قوانین راهنمایی کردند مانند اینکه روایتی که موافقت با دشمنان

^١ - الكافي: ج ١ ص ٨.

^٢ - الكافي: ج ١ ص ٩.

را توصیه می‌کند از جهت تقیه صادر شده است و ائمه(ع) فرموده‌اند: «رشد، در مخالفت با آنان است»^(۱) و نیز مانند سخن آنان(ع) که «هر کدام را که برای تسلیم به ما بگیرید، باعث گشایش شما است»^(۲) و روایات آنها(ع) را از روی هوای نفس و براساس معیارهایی که خدا برهانی بر آنها نفرستاده است مانند سند یا قواعد علمی، رد نکرد. شیخ در مقایسه با دیگران که بسیار اشتباه می‌کردند، در موارد کمی اشتباه کرد که خداوند بخشاینده و مهربان است، تا زمانی که بر ولایت طاهرین(ع) باقی بمانند و امامت آنان(ع) را انکار نکنند. هر که بر ولایت خلیفه‌ی خدا در زمینش در زمان خودش بمیرد، از اهل بهشت است، ان شاء الله و حتی اگر گناه کبیره نیز کرده باشد، جاودانه در آتش نمی‌ماند.

ج س ۶: ربما أخطأ من نقل لك أني قلت اقرؤوا كتب النيلي (رحمه الله) في أن يبين لك أن تقرؤوها للاطلاع ومعرفة الحق من الباطل والسؤال عن الحق والبحث وليس قبول كل ما يقول النيلي، وقد أعطيت لبعض الأنصار عدداً كبيراً جداً من الأخطاء التي وقع فيها النيلي (رحمه الله).

جواب سوال ۶: شاید کسی که برای تو نقل کرده است که من گفته‌ام کتاب‌های نیلی(رحمه الله) را بخوانید فراموش کرده است که یادآوری کند که برای اطلاع و شناخت حق از باطل و پرسش از حق و جست‌وجو مطالعه کنی و این به معنی قبول هر آنچه نیلی گفت است، نمی‌باشد. تعداد بسیار زیادی از خطاهایی را که نیلی که رحمت خدا بر او باد، در آن افتاد را برای بعضی از انصار آشکار نمودم.

وبالإجمال أقول لك: النيلي نقض بكثير من الأدلة منهجهم الباطل، ولكن وضع قانوناً من نفسه ويريد أن يحاكم القرآن وروايات آل محمد بهذا القانون وما يخالف قانونه أمسى - يرميه كما كانوا يفعلون هم فلم يفرق نتاج منهج النيلي عن نتاج من سبقوه، بل كلاهما مخالف للمنهج الإلهي، فالنيلي في نهاية المطاف وقع في ما كان ينتقده من جهة أخرى، بل هو في النهاية جعل نفسه حاكماً على كلام الله وحاكماً على كلام المعصومين، بل هو جعل نفسه أنه اكتشف قانون محاكمة القرآن وكل ما يخالف قانونه باطل، وبالتالي فهو قد جعل نفسه حاكماً على الأئمة(ع) وجعل نفسه بحسب منهجه أنه أعلم من الأئمة وأعرف منهم بالقرآن وتفسيره ومعانيه، والحمد لله الذي رزقه الموت وأخرجه من هذه الدنيا على الولاية.

۱- کافی: ج ۱ ص ۸.

۲- کافی: ج ۱ ص ۹.

به طور خلاصه: نیلی با دلایل بسیار، راه و روش باطل آنان را نقض نمود ولی قانونی از طرف خودش وضع کرد و می‌خواست که با این قانون، قران و روایات آل محمد(ع) را بررسی کند و در موردشان حکم بدهد؛ او آنچه مخالف قانونش بود به دور می‌افکند، همان گونه که آنان می‌کردند؛ بنابراین نتایج روش نیلی تفاوت چندانی با راه و روش پیشینیان او نداشت، بلکه هر دو روش، مخالف روش الهی می‌باشند. در نهایت، نیلی در چیزی گرفتار شد که او را از جهتی دیگر شایسته‌ی انتقاد می‌کند؛ در نهایت او خود را حاکم بر کلام خدا و حاکم بر کلام معصومین(ع) قرار داد، بلکه او خودش را در چنان وضعیتی قرار داد که بیان داشت که قانون حکم کردن براساس قرآن را یافته است و هرچه مخالف قانونش بود را باطل حساب می‌آورد و به این ترتیب او خودش را حاکم بر ائمه(ع) قرار داد و براساس راه و روشش، خود را گویا عالم‌تر از ائمه(ع) و داناتر از آنان به قران و تفسیر و معانی، قرار داد. سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوند است که مرگ را روزی او گردانید و بر ولایت، از این دنیا رفت.

ج س ٧: الأحكام الشرعية تنسخ يرحمك الله وما أهون هذا الذي ترويه فقد يأتي ما هو أعظم بكثير، وبالنسبة للزواج المنقطع فقد أكد عليه الأئمة؛ لأنه تشريع الهي وأرادوا أن يبقى ولا يندرس، بل وحتى التأكيد على استحبابه كان لهذه العلة أي لأنه إحياء لشریعة أراد لها الطاغوت والشيطان أن تندرس، أما اليوم فالأمر مختلف فالزواج المنقطع ثابت ويعرفه الناس المخالف والموافق، بل وفيه حل لكثير من المشاكل الاجتماعية والأخلاقية، لو قبل الناس ما جئت به من المدة وهي ستة أشهر والإشهاد أو الإشهار فإن هذا سيضمن حق المرأة والأبناء ولن يجعل المرأة سلعة رخيصة لقضاء الوطر فقط.

جواب سوال ٧: خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، احکام شرعی نسخ می‌شوند و ساده‌ترین آن، همان موردی است که روایت کردی. موارد بسیار بزرگتر نیز وجود دارد. در مورد ازدواج موقت، ائمه(ع) بر آن تاکید کرده‌اند؛ زیرا تشریعی الهی است و خواستند که باقی بماند و کهنه نشود و حتی تاکید بر مستحب بودن آن نیز به همین علت است؛ زیرا زنده نگهداشتن شریعت است در حالی که خواسته‌ی طاغوت و شیطان آن بود که کهنه شود و از بین برود. اما امروز، وضعیت متفاوت است و ازدواج موقت، ثابت شده است و مردم مخالف و موافق آن را می‌شناسند؛ حتی در آن راه حل بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی موجود است. اگر مردم آنچه را که در مورد مدت ازدواج موقت بیان کردم که شش ماه است بپذیرند، و نیز شاهد داشته باشد یا این که مشهور شود، این کار، حقوق زن و فرزندان را تضمین خواهد کرد و زن هرگز کالایی نخواهد شد که از آن فقط بهره‌ی جنسی گرفته شود.

ج س ٨: مريم المجدلية غير مريم بنت عمران(ع) أم عيسى(ع).

جواب سوال ۸: مریم مجدلیه غیر از مریم دختر عمران(ع)، مادر عیسی(ع) است.

ج س ۹: الحدیث ومثله غیره موافق لكلام العامة وأهل الخلاف وهم قالوا هذا لكي يلغوا قضية أنّ فاطمة أرادت إخفاء موضع ضريحها للإشارة لما وقع عليها من ظلم، فكونه في دارها يعني أنها لم تطلب إخفاءه هذا ما كانوا يريدون الوصول إليه.

جواب سوال ۹: این حدیث و سایر موارد شبیه آن، موافق کلام عامه و دشمنان است و آنان این گونه گفتند تا این قضیه را که فاطمه(ع) آنگاه که ظلم به او وارد شد، با اشاره می‌خواست که موضع ضریحش مخفی بماند را منتفی بدانند. وجود قبر در خانه‌اش یعنی این که او خواستار مخفی ماندن محل قبرش نبود؛ این چیزی است که آنها می‌خواهند به آن برسند.

أما كلام الإمام الرضا (ع) والأئمة (ع) لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة(ع) ليزوره، فكانوا يرشدوه ليزور فاطمة(ع) في حجرتها ولم يصرحوا لأحد أنّه قبرها إنما توهموا من سمعوا إنّ القبر في الغرفة لما أخبرهم الأئمة زيارتها في الغرفة وبينوا لهم موضع الغرفة.

اما کلام امام رضا و ائمه(ع) به شیعیانی که در مورد محل قبر فاطمه(ع) سوال می‌نمودند تا در آنجا او را زیارت کنند، آنها ایشان را راهنمایی می‌کردند که او را در خانه‌اش زیارت کنند و برای احدی تصریح نکردند که قبر او در آنجا قرار دارد. هنگامی که ائمه(ع) خبر دادند که فاطمه(ع) در خانه‌اش زیارت شود و جای خانه را آشکار کردند، کسانی که تصور کردند که قبر فاطمه(ع) در خانه‌اش قرار دارد، دچار توهم شدند.

ج س ۱۰: أفلا تكون لي وللأنصار بالحسين (ع) أسوة، أفلم تقرأ اللوح الذي أهداه الله (عزوجل) إلى الرسول(ص) وأعطاه الرسول(ص) لفاطمة(ع) ومكتوب فيه حال القائم وأصحابه: (بسم الله الرحمن الرحيم؛ هذا كتاب من الله العزيز العليم لمحمد نوره وسفيره وحجابه ووليه، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين).

جواب سوال ۱۰: آیا برای من و انصار، الگویی در حسین(ع) نباشد؟ آیا لوحی را که خدای عزوجل به رسول(ص) داد و رسول(ص) نیز آن را به فاطمه(ع) بخشید، نخوانده‌ای؟ که در آن حال قائم و یارانش نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نوشته‌ای است از خدای عزیز و علیم برای محمد، نور او و سفیرش و حجاب و ولیش، که روح الامین از طرف پروردگار جهانیان فرود آورد.

عظم يا محمد أسمائي واشكر نعمائي، ولا تجحد آلائي. إني أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين، ومذل الظالمين وديان (يوم) الدين، إني أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي (وعذابي) عذبه عذاباً لا أعذبه أحداً من العالمين، فإياي فاعبد وعلي فتوكل، أني لم أبعث نبياً فأكملت أيامه وانقضت مدته إلا جعلت له وصياً، ثم أكمل ذلك بابنه رحمة العالمين، عليه كمال موسى، وبهاء عيسى، وصبر أيوب. سيذل أوليائي في زمانه، ويتهادون رؤوسهم كما تتهادى رؤوس الترك والديلم، فيقتلون ويحرقون، ويكونون خائفين مرعوبين وجلين، تصبغ الأرض بدمائهم، ويفشوا الويل والرنين في نساءهم، أولئك أوليائي حقاً، بهم ادفع (وارفع) كل فتنة عمياء حنوس، وبهم اكشف الزلازل، وادفع الآثار والأغلال. أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون^(١).

ای محمد! اسامی مرا بزرگ بدار و نعمت‌هایم را سپاس گو و نعمت‌های بزرگ مرا کتمان نکن. من الله هستم که خدایی جز من نیست، شکننده‌ی زورگویان و پست کننده‌ی ظالمین و حساب‌رس روز جزا. من خدایی هستم که هیچ خدایی جز من نیست، پس هر کس که جز فضل مرا آرزو کند یا از عدل و عذاب غیر من بترسد، او را چنان عذاب کنم که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشم. پس تنها مرا بندگی کن و فقط بر من توکل نما. من نبی‌ای را نفرستادم جز آنکه دورانش را به پایان رساندم و همین که مدتش به پایان رسید برای او وصی‌ای قرار دادم، سپس آن را با فرزندش که رحمت بر جهانیان است کامل نمودم. او، کمال موسی و نور عیسی و صبر ایوب را دارد. اولیای من در زمانش خوار خواهند شد و سرهای آنان هدیه داده خواهد شد همان گونه که سرهای ترک و دیلم هدیه خواهند گردید؛ کشته می‌شوند و در آتش انداخته می‌شوند، ترسان، مرعوب و لرزان می‌گردند، زمین با خون‌های آنان رنگ می‌گیرد و گریه و ماتم و زاری در زانانش آشکار می‌گردد. آنان به حق اولیای من هستند. با آنان هر فتنه‌ی کور هلاک کننده را دفع (و رفع) می‌کنم و لغزش‌ها را با آنان محو می‌نمایم و آثار باطل و زنجیرها را با آنان می‌زدایم. آنها کسانی هستند که صلواتی و رحمتی از جانب پروردگارشان بر آنها است و آنها، هدایت‌یافته‌گان اند»^(٢).

هذا ما وعدنا الله ورسوله، صدق الله ورسوله، والحمد رب العالمين ويا لها من نعمته أن نكون كالحسين وأهله مقتولين مرعوبين، ويا له من عار على فقهاء السوء أن يكونوا كيزيد وجنده قتلته وطغاة.

١- الاحتجاج: ص ٤١، الاختصاص: ص ٢١٠، غيبة الطوسي: ص ١٠١، غيبة النعماني: ص ٢٩، أصول الكافي: ج ٢٢٢ ص ٥٢٧، اعلام الوری: ص ٣٧١، عيون أخبار الرضا: ص ٢٥، إكمال الدين: ص ١٧٩، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ١٩٥.
٢- احتجاج: ص ٤١، اختصاص: ص ٢١٠، غيبة طوسي: ص ١٠١، غيبة نعماني: ص ٢٩، أصول كافي: ج ٢٢٧ ص ٥٢٧، اعلام الوری: ص ٣٧١، عيون اخبار رضا: ص ٢٥، إكمال الدين: ص ١٧٩، بحار الانوار: جلد ٣٦ ص ١٩٥.

این چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند؛ راست گفتند خدا و رسولش و سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و چه نعمت بزرگی است که مانند حسین (ع) و اهلش، مقتول و ترسان باشیم و چه ننگی است بر علمای بدکار که مانند یزید و سربازان قاتلش و گردنکشان باشند.

ج س ۱۱: فالحسین (ع) ماذا فعل یرحمک الله، إعلم إنَّ لكل إمام کتاب یعمل بما فیہ.

جواب سوال ۱۱: خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد! حسین (ع) چه کرد؟ بدان هر امامی، کتابی دارد که طبق آن عمل می‌کند.

ج س ۱۲: قال تعالی: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾^(۱)، فالبحران فی هذه الآیة علی وفاطمة واللؤلؤ والمرجان الحسن والحسین والأئمة والمهدیین (ع)^(۲).

جواب سوال ۱۲: خدای متعال می‌فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ»^(۳)، دو دریا در این آیه، علی و فاطمه و لولو و مرجان، حسن و حسین و ائمه و مهدیین (ع) هستند.

ج س ۱۳: إذا كنت فهمت هذا ففهمك خاطئ.

جواب سوال ۱۳: اگر این گونه فهمیده‌ای، درک تو اشتباه است.

ج س ۱۴: اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، الربوبية والإلوهية المطلقة له سبحانه وتعالى عما يقول المشركون، والكلام في الإلوهية والربوبية بالتفصيل ستجده إن شاء الله في كتاب تفسير سورة التوحيد كتبه قبل سنوات وقرأه بعض الأنصار وسأشره إن شاء الله عندما أجد له حملة ويحين وقته^(۴).

جواب سوال ۱۴: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه‌ای که شریکی ندارد؛ خدای واحد احدِ فردِ بی‌نیازی که دوست یا فرزندی نگرفت. ربوبیت و الوهیت مطلق از آنِ او است. سبحان و بلند مرتبه‌تر است از آنچه مشرکان می‌گویند. تفصیل الوهیت و ربوبیت را ان شاء الله در تفسیر سوره‌ی توحید خواهی یافت که

۱- الرحمن: ۱۹ - ۲۲.

۲- لمعرفة المزيد راجع كتاب رحلة موسى إلى مجمع البحرين للإمام أحمد الحسن (ع).

۳- الرحمن: ۱۹ تا ۲۲.

۴- بفضل الله سبحانه وتعالى من علينا بهذا الكتاب، فهو منشور ويمكن للقارئ الكريم الرجوع إليه.

سالها قبل نوشتم و بعضی از انصار آن را خوانده‌اند. ان شاء الله هنگامی که حاملینی برای آن بیابم و وقتش فرارسد، آن را منتشر خواهم کرد^(۱).

ج س ۱۵: الناصبي هو من ينصب العداً لأحد خلفاء الله في أرضه أو أتباعه المؤمنين به؛ لأنهم مؤمنون به. فهذا المعنى ممكن أن ينطبق على مصاديق كثيرة.

جواب سوال ۱۵: ناصبی، کسی است که بایکی از خلفای خدا بر زمینش یا پیروان مومن او دشمنی برانگیزد از آن رو که آنان مومن به خلیفه‌ی خدا هستند؛ پس این معنی می‌تواند بر مصادیق بسیاری منطبق گردد.

أمّا الاسماعيلية والزيدية؛ فحال كثير منهم اليوم بعيد عن نصب العدا، فلا يمكن أن تحكم على أحدهم بالنصب إلا أن يصدر منه ما يبين نصبه العدا.

اما در مورد اسماعیلیه و زیدیه، حال بسیاری از آنان امروزه در زمره‌ی ناصبین نیست و ممکن نیست که بر کسی از آنها، ناصبی بودن را حکم کنی مگر این که از او عملی صادر شود که دشمنیش را آشکار گرداند.

أمّا البهائية؛ فكذلك وهم ضالون مضلون كغيرهم من الفرق.

اما بهائیت نیز به همین ترتیب؛ آنها نیز گمراه و گمراه کننده‌اند مانند دیگر فرقه‌ها.

ج س ۱۶: ما تكلمت به هو الحقيقة بعينها كما أراني ربي فمن شاء فليؤمن وليرى في ملكوت السموات الحقيقة.

جواب سوال ۱۶: آنچه در موردش سخن گفتم عین حقیقت است همان گونه که پروردگارم به من نشان داد؛ هر که بخواهد باید مومن شود و در ملکوت حقیقی آسمان‌ها بنگرد.

ج س ۱۷: لم أنكر أو أمنع أحداً من دراسة اللغة العربية، وهناك أنصارهم أساتذة جامعين ويُدرسون اللغة العربية، بل قلت بأنها قواعد استقرائية تحتل الخطأ في بعض الأحيان فلا يمكن اعتبارها قانوناً يحاكم القرآن وكلام الأنبياء والأوصياء وإلا فأنهم يقرون للنصاري نقضهم على القرآن بواسطة قواعد اللغة العربية الوضعية، وإن كنت مطلعاً على اللغة العربية ستجد أن هناك أكثر من مدرسة نحوية ولكل مدرسة قواعدها التي تختلف عن الأخرى فأياً

^۱ - به فضل خداوند سبحان و متعال که با این کتاب بر ما منت نهاد، این کتاب اکنون منتشر شده و خواننده‌ی محترم می‌تواند به آن رجوع نماید.

الحقیقة وأیها الوهم والباطل؟ حتی إنّ بعض علماء الشيعة رجّح تحريف القرآن بسبب مخالفته لبعض القواعد النحوية والبلاغية الموضوعية، وبإمكانك الاطلاع على كفاية الأصول للأخوند الخراساني وتعليق المشكيني عليها، حيث علق المشكيني على ترجيح الأخوند تحريف القرآن بما معناه: (كما يدل عليه الاعتبار وكثير من الأخبار)، والاعتبار يقصد به مخالفة القرآن الذي بين أيدي الناس للقواعد النحوية والبلاغية والكلام طويل في قواعد اللغة العربية.

جواب سوال ۱۷: احدى را از درس زبان عربی منع نکردم و آن را ناپسند ندانستم. برخی از انصار که مدرس دانشگاه و حوزه‌اند، زبان عربی تدریس می‌کنند. بلکه گفتم که قوانینی قراردادی دارد که گاهی احتمال وجود خطا در آن می‌رود و نمی‌تواند به عنوان قانونی برای سنجش قرآن و کلام انبیا و اوصیا منظور گردد که اگر جز این باشد آنان بر موارد نقض نصاری (مسیحیان) به قرآن به واسطه‌ی قوانین وضعی زبان عربی اقرار می‌کنند. اگر بر زبان عربی مطلع باشی، بیش از یک روش تدریس نحوی را در آن می‌یابی و هر روش، قواعدی دارد که با روش دیگر متفاوت است؛ حال کدام یک حقیقت است و کدام گمان؟ تا آنجا که بعضی از علمای شیعه، بر تحريف قرآن به سبب مخالفت آن با بعضی قواعد نحوی و قوانین بلاغی وضع شده، ترجیح داده‌اند که می‌توانی برای اطلاع بیشتر به کفاية الاصول آخوند خراسانی و تعليق مشکيني بر آن مراجعه نمایی؛ آنجا که مشکيني، حاشیه‌ای به ترجیح آخوند خراسانی بر تحريف قرآن به این معنا نوشته است: «آن گونه که اعتبار و بسیاری از اخبار بر آن دلالت می‌کند» و منظور از اعتبار، مخالفت قرآنی که در اختیار مردم است با قواعد نحوی و بلاغی می‌باشد و کلام در مورد قواعد زبان عربی، بسیار است.

واعلم إنّ العرب كانوا يتكلمون بأكثر من لغة فصحي، منها لغة تعامل الأفعال الخمسة في حال النصب والجزم والرفع بخلاف ما عليه قواعد اللغة الموضوعية تماماً، أمّا إنّ أمير المؤمنين (ع) أمر بكتابة قواعد اللغة العربية فهذا الكلام غير صحيح ولا علاقة له بالحقيقة، وإن كنتم تعتقدون أنّ هذا مدح لعلي (ع) فعلي في غنى عن هذا.

بدان که عرب با بیش از یک زبان فصیح صحبت می‌کردند که از آن جمله، زبانی است که با افعال پنج‌گانه در حالت نصب و رفع و جزم تعامل می‌کند که برخلاف قواعد موضوعه‌ی زبان است. اما این موضوع که امیرالمومنین (ع) دستور داد تا قواعد زبان عربی نوشته شود، درست نیست و حقیقت ندارد و اگر فکر می‌کنید که این مدحی برای علی (ع) است، علی (ع) از چیزها بی‌نیاز است.

ج س ۱۸: ما أرجوه من الله أن يقبل مني عملي القليل في نقل ما عرفني سبحانه للخلق لعلمهم يهدون إلى الحق ويعرفون الحق.

جواب سوال ١٨: آنچه از خدا امید دارم این است که عمل اندکم را در انتقال آنچه که او سبحان و متعال برای هدایت خلق به حق و شناختن حق به من شناساند، بپذیرد.

ج س ١٩: أرجو أن تقرأ ما كتبت عن المحكم والمتشابه بتأني لتتضح لك الصورة أكثر^(١)، واعلم إن الله ليس كمثله شيء وكلامه ليس ككلام الخلق فكلام الله سبحانه وتعالى غير مقيد بالزمان والمكان، بل هو لكل زمان ومكان ويجري مجرى الشمس والقمر في هذا العالم الجسماني^(٢)، وهو لكل العوالم.

جواب سوال ١٩: امیدوارم آنچه در مورد محکم و متشابه نوشته‌ام را با تأنی بخوانی تا قضیه برای تو آشکارتر گردد^(٣) و بدان که احدی شبیه خداوند نیست و کلامش مانند کلام خلق نمی‌باشد؛ کلام خدای سبحان و متعال، مقید به زمان و مکان نیست بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است و مانند خورشید و ماه در این عالم جسمانی در حرکت است^(٤) و برای همه‌ی جهان‌ها است.

ج س ٢٠: إنَّ الشيطان لا يتمثل بالرسول محمد(ص) والأئمة(ع)، هذا كلام الأئمة(ع) وليس فقط قولي ولا هو جديد، ولكن لعن الله الحقد الأعمى وخبث السرائر الذي جعل العلماء غير العاملين اليوم يقولون بأخبث القول ويدعون إنَّ الشيطان يتمثل برسول الله محمد(ص) والأئمة(ع)^(٥).

^١ - راجع المتشابهات: ج ١ جواب السؤال (١٩).

^٢ - روی العیاشی عن عبد الرحیم القصیر، قال: كنت يوماً من الأيام عند أبي جعفر (ع) فقال: (يا عبد الرحيم، قلت: لبيك، قال: قول الله "إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ" إذ قال رسول الله(ص): أنا المنذر وعلي الهاد، ومن الهاد اليوم؟ قال: فسكت طويلاً ثم رفعت رأسي، فقلت: جعلت فداك، هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتى انتهت إليك، فأنت جعلت فداك الهاد، قال: صدقت يا عبد الرحيم، إنَّ القرآن حي لا يموت، والآية حية لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الأقوام ماتوا فمات القرآن، ولكن هي جارية في الباقين كما جرت في الماضين، وقال عبد الرحيم: قال أبو عبد الله (ع): إنَّ القرآن حي لم يموت، وإنه يجرى ما يجرى الليل والنهار، وكما تجري الشمس والقمر، ويجري على آخرنا كما يجرى على أولنا) تفسير العیاشی: ج ٢ ص ٢٠٣، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٤٠٣.

^٣ - به کتاب متشابهات جلد ١ پاسخ سوال ١٩ مراجعه نمایید.

٤ - عیاشی از عبد الرحیم قصیر روایت کرد که گفت: روزی از روزها نزد ابوجعفر(ع) بودم. فرمود: «ای عبد الرحیم» گفتم: لبيك. درباره‌ی سخن خداوند «أَنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (فقط تو ترساننده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست) فرمود: «آنگاه که رسول الله(ص) فرمود: من ترساننده و علی، هادی است. امروز هادی چه کسی است؟ عبد الرحیم گفت: سکوتی طولانی کردم. سپس سر را بلند کردم و گفتم: جانم فدایت! در میان شما است که از مردی به مردی به ارث بردید تا به شما رسید. پس شما که جانم فدایت باد، امروز هدایتگری. امروز هدایتگری. امام(ع) فرمود: «ای عبد الرحیم، درست گفتی. قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و آیه (نیز) زنده‌ای است که نمی‌میرد. پس اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شده باشد، با مرگ آنان، قرآن هم می‌میرد؛ ولی قرآن در میان آیندگان جاری است همان گونه که در گذشتگان جریان داشته است». عبد الرحیم ادامه داد: ابوعبدالله(ع) فرمود: «قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و تا شب و روز جریان دارد، در جریان است همان طور که خورشید و ماه در جریان هستند و قرآن، بر آخرین ما می‌گذرد همان گونه که بر اولین ما گذشت». تفسیر عیاشی: ج ٢ ص ٢٠٣ ؛ بحار الانوار: ج ٣٥ ص ٤٠٣.

^٥ - قال رسول الله(ص): (من رأنا فقد رأنا فان الشيطان لا يتمثل بي ولا بأحد من أوصيائي الصراط المستقيم: ج ٣ ص ١٥٥، وقال(ص): (من رأني في منامه فقد رأني فان الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أحد من أوصيائي ولا بصورة أحد من شيعتهم، وإن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء من النبوة) روضة الواعظين: ص ٢٣٤، وقال(ص): (من رأني فقد رأني فاني لا يتمثل بي شيطان، ومن رأى أحدًا من أوصيائي فقد رآه فإنه لا يتمثل بهم شيطان) المحتضر:

جواب سوال ۲۰: شیطان نمی‌تواند به صورت محمد(ص) و ائمه(ع) متمثل شود؛ این سخن ائمه(ع) است و فقط حرف من و مطلب جدیدی نیست ولی خدا کینه‌ی کور و خباثت درونی را که امروز علمای غیرعامل را واداشت که به خبیث‌ترین شکل سخن بگویند و مدعی شوند که شیطان می‌تواند شبیه رسول الله محمد(ص) و ائمه(ع) شود را لعن نمود^(۱).

أَمَّا سَوَالُكَ عَنِ الرَّؤْيَا الزَّهْرَاءِ(ع)، فَهَلْ تَعْتَقِدُ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ لِكَيْ يَرِيهَا الْغَيْبَ وَقَدْ قَالَ تَعَالَى: ﴿فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾^(۲)، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا شَيْءٌ وَاحِدٌ: إِنَّ الشَّيْطَانَ أَلْقَى فِي نَهَائِةِ الرَّؤْيَا هَذَا الْأَمْرَ وَهُوَ مَوْتُ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ(ص)، وَبِمَا أَنَّ الْعَاصِمَ مَوْجُودٌ مَعَهَا وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) فَقَدْ وَكَلَهَا اللَّهُ إِلَيْهِ(ع) لِيُبَيِّنَ لَهَا(ع) إِنَّ الصَّوْتِ الَّذِي سَمِعْتَهُ فِي نَهَائِةِ الرَّؤْيَا لَيْسَ مِنَ الرَّؤْيَا، بَلْ هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ أَرَادَ تَحْزِينَهَا بِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اما سوالت درباره‌ی رویای حضرت زهرا(ع)، آیا معتقدی که شیطان چیزی از غیب می‌داند تا غیب را به زهرا(ع) نشان دهد؟ در حالی که خدای متعال فرموده است: «چون فرو افتاد، جنیان دریافتند که اگر علم غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوارکننده نمی‌ماندند»^(۳). پس جز یک مطلب باقی نمی‌ماند: شیطان در انتهای رویا این ماجرا را القا نمود که همان مرگ رسول خدا محمد(ص) بود و با آنکه نگهدارنده‌ای با این رویا وجود دارد که همان رسول الله محمد(ص) می‌باشد، خدا فاطمه(ع) را به محمد(ص) واگذاشت تا به او بفهماند که صوتی که در انتهای رویا شنید بخشی از رویا نبود بلکه از ناحیه‌ی شیطان بود که می‌خواست که او را با آن، نگران سازد. و الحمد لله رب العالمین.

ج س ۲۱: إِنَّ لِي الشَّرْفَ أَنْ أَذْهَبَ لِأَضْرَحَتِهِمْ لِأَقُولَ لَهُمْ خَادِمُكُمْ يَقَرُّ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَبِيقِينِ كَامِلِ أَنْكُمْ خُلَفَاءَ اللَّهِ حَقًّا وَالْوَيْلَ لِمَنْ ظَلَمَكُمْ وَجَدَّ حَقَّكُمْ.

ص ۱۸. وقال(ص): (من رأني في المنام فقد رأني، فإن الشيطان لا يتمثل بي في النوم ولا في اليقظة، ولا بأحد من أوصيائي إلى يوم القيامة) مدينة المعاجز: ج ۲ ص ۹۳.

۱ - رسول الله(ص) فرمود: «هر کس ما را ببیند، ما را دیده است و شیطان نمی‌تواند به صورت من و یا یکی از اوصیای من متمثل شود.» صراط مستقیم: ج ۳ ص ۱۵۵ و همچنین فرمود: «هر کس مرا در خوابش ببیند، مرا دیده است چرا که شیطان نمی‌تواند به صورت من و یا به صورت یکی از اوصیای من و به صورت یکی از شیعیان آنها متمثل شود و رویای صادق جزئی از هفتاد جزء پیامبری است.»: روضة الواعظین: ص ۲۳۴ و همچنین فرمود: «هر کس مرا ببیند، مرا دیده است که شیطان نمی‌تواند به صورت من دربیاید و هر کس یکی از اوصیای مرا ببیند، همو را دیده است چرا که شیطان نمی‌تواند به صورت آنها دربیاید.» مختصر: ص ۱۸ و همچنین فرمود: «هر کس مرا در خواب ببیند، مرا دیده است که شیطان نمی‌تواند نه در خواب و نه در بیداری به صورت من متمثل گردد و نه به صورت یکی از اوصیای من، تا روز قیامت!» مدينة المعاجز: ج ۲ ص ۹۳.

۲- سبأ: ۱۴.

۳- سبأ: ۱۴.

جواب سوال ٢١: این برای من شرافت محسوب می‌شود که به ضریح آنان بروم تا به آنها بگویم که خدمت‌کار شما به فضل خدا بر خودش و با یقین کامل اقرار دارد که شما خلفای حق خدا هستید و وای بر کسی که بر شما ستم کرد و حق شما را انکار نمود.

ج س ٢٢: ليس عليّ أن أجيب على كل سؤال، وأما إساءة الأدب فلم تمنعني فيما مضى— أن أجيب فكيف تمنعني الآن.

جواب سوال ٢٢: بر من واجب نیست که به همه‌ی سوالات پاسخ بدهم. اما در گذشته اسائهی ادب مانع از آن نبود که پاسخ دهم، حال چگونه امروز باعث می‌شود که پاسخ ندهم؟!!

ج س ٢٣: الاستخارة هي سؤال الله سبحانه وتعالى فلا بد من عقد العزم فيها على أمور:

جواب سوال ٢٣: استخاره درخواست از خدای سبحان و متعال است، پس باید که در آن، بر مواردی استوار باشی:

الأول: إنك لا ترجح في نفسك طرفاً على آخر بل تساوي الأمرين في نفسك.

اول: در نفست یکی از دو گزینه را بر دیگری ترجیح ندهی بلکه دو حالت در نظرت یکسان باشد.

والثاني: أن تكون مستعداً لقبول جواب الله بشكل كامل ولا يوجد في نفسك أي رفض للجواب ولا مناقشة ممكنة لما يأتيك من الجواب.

دوم: این که برای پذیرش جواب خدا به طور کامل آماده باشی و در نفس خودت هیچ ردیه‌ای بر جواب خدا نیاوری و آنگاه که جواب آمد، هیچ مناقشه‌ای نکنی.

والثالث: أن تقبل الجواب وتعتبره نعمة الله الكبرى عليك أن كلمك الله وأجابك، هذه الأمور الثلاثة كحد أدنى ضرورية لتكون أنت فعلاً قد استخرت الله. أمّا أن يأتي شخص وهو متردد في قبول جواب الله له ثم يستخير ويعتبر أن ما فعله استخارة، فالحق إنّ مثل هذا الشخص ربما ينعم عليه الله الكريم ويجيبه ولكن يا له من خزي لهذا وأمثاله وهو لا يرضى أن يستشير أحد ثم يذهب لخلاف مشورته وكأنه استشاره ليخالف قوله، فكيف يرضى أن يفعل هذا مع الله

سبحانه، واللّٰهُ إِنَّ هَذَا لَأَمْرٌ عَظِيمٌ وَتَجَرَّأَ كَبِيرٌ عَلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَمَعَ هَذَا الْخَبْثِ الصَّادِرِ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ يَعَامِلُهُمْ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ.

سوم: جواب را بپذیری و آن را نعمت برتر خدا بر خودت بداننی که خدا با تو سخن گفت و جواب تو را داد. این سه مورد، پایین‌ترین حد ضروریات است تا بتوانی از خداوند طلب استخاره کنی؛ اما اینکه شخصی بیاید و در پذیرش جواب خدا مردد باشد و سپس استخاره کند و گمان کند آنچه کرده است، استخاره است، مثل چنین شخصی مانند کسی است که شاید خدای کریم بر او نعمت بفرستد و جوابش دهد ولی وای بر او از رسوایی این استخاره و مانند آن! خداوند راضی نیست که احدی از او مشورت بخواهد سپس خلاف مشورتش برود و گویا که او با خدا مشورت کرده است تا با سخنش مخالفت کند. چگونه راضی می‌شود که با خدای سبحان چنین کند؟ به خدا سوگند که این موضوعی عظیم و جرأتی بزرگ بر خدای سبحان و متعال است و علی‌رغم این خبثاتی که از طرف مردم صادر می‌شود، خدا با آنان با رأفت و رحمت رفتار می‌کند.

ج س ۲۴: أَمَّا الْقِسْمُ، فَمَا هُمْ بِمَدْعِينَ لِيُقْسَمُوا إِنَّمَا الَّذِي يَقْسِمُ صَاحِبُ الدَّعْوَةِ، وَقَدْ عَرَضْتُ نَفْسِي لِلنَّاسِ لِلْقِسْمِ. وَأَمَّا الْمَبَاهِلَةُ فَهِيَ بَيْنَ طَرَفَيْنِ فَمَنْ بَاهَلُوا وَأَنَا لَمْ أَبَاهِلْهُمْ هُوَ الَّذِي تَدْعِي إِيَّاهُمْ بَاهِلُونِي، أَمَّا الْعَذَابُ فَهُوَ يَنْزِلُ حَتْمًا عَلَى مَنْ يَبَاهِلُ كَاذِبًا وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ، وَالشُّكُّ فِي هَذَا هُوَ شُكٌّ بِكِتَابِ اللَّهِ، بَلْ هُوَ شُكٌّ فِي وُجُودِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ، وَقَدْ بَاهَلَ حَيْدَرُ مَشْتَتٍ فَاسْأَلْ عَمَّا جَرَى لَهُ، وَقَدْ ظَلَمْنَا عَبْدَ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَابْنَهُ فَاسْأَلْ عَمَّا جَرَى لَهُمْ، وَقَدْ ظَلَمْنَا جَيْشَ الْمَرْجِعِيَّةِ وَجَيْشَ مَقْتَدَى فَاسْأَلْ عَمَّا جَرَى لَهُمْ وَلَيْسَ بَعْدَ فتراتٍ طَوِيلَةٍ بَلْ لَمْ يَمْهَلْهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا غَيْرَ أَيَّامٍ قَلِيلَةٍ، فَحَيْدَرُ مَشْتَتٍ تَصَرَّفَ كَالْمَجْنُونِ ثُمَّ دَخَلَ السِّجْنَ فِي إِيرَانَ بِتَصَرُّفَاتٍ رَعْنَاءٍ وَبَعْدَهَا هَلَكٌ فِي الْعِرَاقِ بَعْدَ أَنْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِنَشْرِ قِسْمِ بَرَاءَةِ بَجْرِيْدَتِهِ الرَّسْمِيَّةِ عَلَى أَنِّي غَيْرُ مُحَقِّقٍ. وَأَمَّا عَبْدُ الْعَزِيزِ وَابْنُهُ فَلَمَّا اعْتَدُوا عَلَى الْمَكْتَبِ قَبْلَ عَامَيْنِ لَمْ تَمْضِ سِوَى أَيَّامٍ حَتَّى أَهَانَ الْأَمْرِيكَانَ عَمِيلَهُمَا عَمَارَ ابْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَادْخَلُوهُ السِّجْنَ وَلَوْ كَانَ ضِدَّهُمْ لَكَانَ هَذَا فَخْرًا، وَلَكِنَّهُ مَنبَطِحٌ لَهُمْ وَمَسَالِمٌ مَعَهُمْ تَمَامًا، وَقَدْ زَارَ عَبْدَ الْعَزِيزِ الْبَيْتَ الْأَسْوَدَ بَعْدَ ذَلِكَ وَتَصَافَحَ مَعَ بَوْشِ عَدُوِّ اللَّهِ بِكُلِّ حَرَارَةٍ، وَهَذَا تَصَرُّفٌ يَدُلُّ عَلَى فَقْدَانِ الْعَقْلِ وَالْخِزْيِ الدُّنْيَوِيِّ، وَقَبْلَ عَامٍ أَيْ قَبْلَ أَحْدَاثِ الْمُحَرَّمِ اجْتَمَعَ عَلَيْنَا الْجَمِيعُ فَعَبِدَ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَابْنَهُ قَامُوا بِإِغْلَاقِ الْمَكْتَبِ الثَّانِي لَنَا قَرِبَ ضَرْيْحِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ فَتْحِهِ بِأَيَّامٍ وَاعْتَقَلُوا عَدَدًا كَبِيرًا مِنَ الْأَنْصَارِ ظَلَمًا وَعَدْوَانًا، وَمِنْ ثَمَّ كَمَلَ جَيْشُ الْمَرْجِعِيَّةِ الشَّيْطَانِيَّةِ وَجَيْشُ مَقْتَدَى الْجَرِيْمَةِ وَقَامُوا بِقَتْلِ وَهْدَمِ دُورِ عِبَادَتِنَا فِي كُلِّ أَنْحَاءِ الْعِرَاقِ فَمَا كَانَتْ النُّتِيْجَةُ وَبَعْدَ أَيَّامٍ قَلِيلَةٍ ؟؟؟ عَبْدُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَصَابُ بِالْإِسْرَاطَانِ، وَهَذَا عَذَابٌ وَخِزْيٌ الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ، وَجَيْشُ مَقْتَدَى وَجُنْدُ الْمَرْجِعِيَّةِ تَذَابَحُوا بَيْنَهُمْ فِي حَدَثٍ غَيْرِ مُسْبُوقٍ وَلَمْ يَكُنْ

الأمر أن قتل طرف الآخر أو انتصر على الآخر، بل قام جيش مقتدى بقتل عدد كبير من جند المرجعية، ثم انقلبت الأمور ليحصد جند المرجعية جيش مقتدى.

جواب سوال ٢٤: اما قسم؛ آنها از مدعیان قسم نمی باشند، کسی که قسم یاد می کند، فقط صاحب دعوت است و من خودم را در برابر مردم در معرض قسم قرار دادم. اما مباحله؛ (صیغه ای) بین دو طرف است که مباحله می کنند و این در حالی است که من با اینان که ادعا می کنند با من مباحله نمودند، مباحله نکرده ام. عذاب به طور قطع بر کسی که به دروغ مباحله کند، نازل می شود هرچند پس از گذشت مدتی باشد و شک کردن به آن، شک در کتاب خدا است بلکه شک در وجود خدای سبحان است! حیدر مُشْتَّت مباحله کرد، از آنچه بر او گذشت، بپرس. عبدالعزیز الحکیم و پسرش بر ما ستم کردند، از آنچه بر آنان گذشت، بپرس. سربازان مرجعیت و سربازان مقتدی به ما ستم کردند، از آنچه بر آنان گذشت بپرس و این سرگذشتها بعد از زمانی طولانی اتفاق نیفتاد بلکه خدا به همه ی آنها جز روزهایی اندک، مهلت نداد. حیدر مُشْتَّت، مانند دیوانه ای رفتار کرد و سپس در ایران به زندان افتاد و چون دیوانگان رفتار کرد و بعد از آن در عراق هلاک شد و این بعد از آن بود که عملش مبنی بر قسم برائت نسبت به من که من بر حق نیستم را در روزنامه ی رسمیش منتشر کرد. و اما عبدالعزیز و پسرش، همین که دو سال قبل با مکتب دشمنی کردند، چند روزی نگذشت تا آنکه آمریکایی ها پسرش عمار بن عبد العزیز را تحقیر کردند و به زندان فرستادند که اگر او ضد آمریکایی ها بود، این اسارت را مایه ی فخر و مباهات می دانست ولی او به طور کامل در برابر آنها ذلیل شد و با آنها مسالمت کرد و عبد العزیز بعد از آن به دیدار خانه ی سیاه رفت و با بوش، دشمن خدا با آن همه شوق و حرارت، دست داد و روبروسی نمود و این رفتار نشان دهنده ی فقدان عقل و رسوایی در دنیا بود. یک سال قبل یعنی قبل از حوادث محرم همگی علیه ما موضع گرفتند و عبد العزیز حکیم و پسرش مدرسه ی دوم ما را در کنار ضریح امیرالمومنین (ع) را چند روز پس از افتتاحش بستند و عده ی زیادی از انصار را با ظلم و دشمنی روانه ی زندان کردند و پس از آن سربازان مرجعیت شیطانی و سربازان مقتدای تبه کار، کار را تکمیل کردند و برای کشتن ما و خراب کردن عبادتگاه های ما در همه جای عراق کوشیدند؛ نتیجه ی آن پس از مدتی کوتاه، چه شد؟ عبدالعزیز الحکیم گرفتار سرطان شد و این عذاب و رسوایی دنیا پیش از آخرت بود و سربازان مقتدا و سربازان مرجعیت در حادثه ای که سابقه نداشت، به جان هم افتادند و کار به این صورت پیش نرفت که گروهی، طرف مقابل را بکشد یا بر آنان پیروز شود بلکه سربازان مقتدا، تعداد زیادی از سربازان مرجعیت را کشتند سپس وضعیت برعکس شد تا سربازان مرجعیت، گروه مقتدا را درو کنند.

أليس كل هذه آيات أم ماذا يفعل الله لكي تؤمن الناس؟ أيرسل لكل واحد منهم ملكاً فوق رأسه يضربه، وإذا سأله لماذا ضربتي يقول له لأنك لم تؤمن بأحمد الحسن، هل هذا ما يريدون؟ لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

آیا اینها نشانه نیست؟ خدا چه کند تا مردم ایمان بیاورند؟ آیا برای هر کدام از آنها فرشته‌ای بفرستد تا بر سر او بکوبد؟ و آنگاه که از او بپرسد که چرا مرا می‌زنی به او بگوید که چون تو به احمد الحسن ایمان نیاوردی، آیا این چیزی است که شما می‌خواهید؟
لا حول و لا قوّة الا بالله العلی العظیم.

احمد الحسن



پرسش ۲۳۷: خودت را به من بشناسان.

السؤال / ۲۳۷: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، سيدنا أقسم عليك بقرايتك من رسول الله (ص) أن تعرفني نفسك، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: Ahmed Saad

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.
آقای ما، سوگند به قرابتت با رسول الله (ص) خودت را به من بشناسان.
و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: Ahmed Saad

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

عبد مسكين أرجو رحمة ربي كما ترجون، وخادم أقف بين يدي الله وبيابه لا أسأله الجنة ولا رضاه ولا أطلب شيئاً، فقط خادم انتظر أن يأمرني ولو سألتني فماذا تريد؟ لقلت لك ما يريد هو؟ ولو أنه استعملني مدى الدهور في خدمته ثم أدخلني النار لكان عادلاً حكيماً، بل محسناً معي ولكنت مذنباً مقصراً معه.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
بندهای مسکین که امید به رحمت پروردگارم دارم، همان گونه که شما امید دارید و خادمی که در پیشگاه و دروازه‌ی خدا ایستاده‌ام. از او بهشت یا رضایتش یا هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم فقط خادمی هستم که منتظرم تا فرمانم دهد. از این که این سوال را از من پرسیدی، چه می‌خواهی؟ آیا به تو بگویم او چه می‌خواهد؟ اگر او مرا در طول دوران‌ها برای خدمتش به کار بگیرد، سپس وارد آتشم کند، به عدالت و حکمت رفتار کرده حتی با من به نیکی رفتار کرده است در حالی که من گنه‌کاری بوده‌ام که در پیشگاهش کوتاهی نمودم.

لا أقول هذا مبالغة أو مجرد كلام يجري على اللسان، بل هو حقيقة في قرارة نفسي. مستقرة فيها، هذا هو أحمد الحسن.

أحمد الحسن

این را از روی مبالغه یا فقط به عنوان سخنی که بر زبان جاری می‌شود، نمی‌گویم بلکه حقیقتی است که نفس من بر آن مستقر و پایدار است؛ این، احمد الحسن است.

احمد الحسن

پرسش ۲۳۸: سواز در مورد جامعه، جفر و مصحف فاطمه (ع).

السؤال / ۲۳۸: قرأت في المتشابهات عن الجامعة والجفر ومصحف فاطمة فما هي هذه ؟

المرسل: لبيك سيدي - الإمارات

در متشابهات در مورد «جامعه» و «جفر» و «مصحف فاطمه (ع)» خواندم؛ اینها چیست؟

فرستنده: لبيك سيدي - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لقد وضح الأئمة ما هي الجامعة^(۱) والجفر ومصحف فاطمة^(۲)، وقد عقبته ووضّحت أكثر في جواب بعض الأسئلة^(۳) فأرجو منك قراءة الأحاديث وما كتبت بتدبر ثم بعدها اسئلي عما بدا لك.

أحمد الحسن

^۱ - روى محمد بن الحسن الصفار في بصائر الدرجات باباً في الأئمة، إنَّ عندهم الصحيفة الجامعة التي هي إملاء رسول الله وخط علي (ع) بيده وهي سبعون ذراعاً. بصائر الدرجات: ص ۱۶۲.

وروى الكليني: عن أبي شيبه، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (ضل علم ابن شبرمة عند الجامعة إملاء رسول الله (ع) وخط علي (ع) بيده إن الجامعة لم تدع لأحد كلاماً، فيها علم الحلال والحرام إن أصحاب القياس طلبوا العلم بالقياس فلم يزدادوا من الحق إلا بعداً، إنَّ دين الله لا يصاب بالقياس) الكافي: ج ۱ ص ۵۷.

^۲ - روى محمد بن الحسن الصفار باباً في الأئمة (ع) أنهم أعطوا الجفر والجامعة ومصحف فاطمة (ع). وأورد فيه عدداً من الروايات، أنقل رواية واحدة مراعاة للاختصار:

قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (عندي الجفر الأبيض، قال: قلنا: وأي شيء فيه؟ قال: فقال لي: زبور داود وتوراة موسى وإنجيل عيسى ومصحف إبراهيم والحلال والحرام، ومصحف فاطمة ما أزعج أن فيه قرآناً وفيه ما يحتاج الناس إلينا، ولا نحتاج إلى أحد حتى أن فيه الجلدة ونصف الجلدة وثلاث الجلدة وربع الجلدة وأرش الخدش، وعندي الجفر الأحمر وما يدريهم ما الجفر، قال: قلنا: جعلت فداك، وأي شيء في الجفر الأحمر؟ قال: السلاح، وذلك أنها تفتح للدم يفتحها صاحب السيف للقتل، فقال له عبد الله بن أبي يعفور: أصلحك الله فاعرف هذا بنو الحسن؟ قال: أي والله كما يعرف الليل أنه ليل، والنهار أنه نهار ولكن يحملهم الحسد وطلب الدنيا ولو طلبوا الحق لكان خيراً لهم) بصائر الدرجات: ص ۱۷۰.

^۳ - راجع الجواب المنير: ج ۲ جواب السؤال رقم (۱)، وجواب السؤال (۱۰) من الأسئلة العقائدية.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
 ائمه (ع) مشخص فرموده‌اند که جامعه^(۱)، جفر و مصحف فاطمه^(۲)، چه هستند. پیشتر، بیش از این در
 پاسخ به برخی مسایل گفته‌ام^(۳) و امیدوارم احادیث و آنچه نوشته‌ام را به دقت بخوانی و پس از آن از من سوال
 نمایی.

احمد الحسن



پرسش ۲۳۹: تفسیر خداوند متعال: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمًا... رَسُولُ أَمِينٌ»

السؤال / ۲۳۹: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد.

سیدی ومولای احمد الحسن. منذ تعرّفت علی دعوتکم الجلیلة لم أكذبها ولم أقل لا
 صدقها بل قلت يجب البحث. وبالفعل وقفت علی نطف من علمکم الزاخر وبیاناتکم
 وخطبکم الواقفة علی أعطاب التدين والمتدينين ومواقف الحق التي سمیتم فیها الأمور
 بأسمائها. فیا مولای ادعوا لی أن یفتح الله قلبی للحق وأن یعرفنی دعوتکم حق معرفتها حتی لا

۱ - محمد بن الحسن صفار در بصائر الدرجات بابتی در مورد ائمه گشود، که نزد آنها صحیفه‌ی جامعه وجود دارد که با املا‌ی رسول الله (ص) و به دست خط
 علی (ع) می‌باشد و ۷۰ ذراع است. بصائر الدرجات: ص ۱۶۲.

کلینی روایت می‌کند: ابی شبیه گفت: از اباعبدالله (ع) شنیدم که می‌فرماید: «علم ابن شبرمة در برابر جامعه گم شد؛ این جامعه به املا‌ی رسول الله (ص) و
 خط علی (ع) با دست خودش می‌باشد. مسلماً جامعه، برای احدی، کلامی باقی نگذاشت. در آن علم حلال و حرام هست. آنان که اهل قیاس هستند، علم را
 با قیاس طلبیدند و نتیجه‌ای جز دور شدن از حق برایشان نداشت. همانا دین خدا با قیاس حاصل نمی‌شود». الکافی جلد ۱ ص ۵۷.

۲ - محمد بن حسن صفار در بابتی در مورد ائمه (ع) روایت می‌کند که به آنها جفر، جامعه و مصحف فاطمه (ع) داده شده است، و تعدادی از روایات را در آن
 آورده است که یکی از آنها را به اختصار نقل می‌کنم. گفت: احمد بن محمد از علی بن حکم از حسین بن ابی علاء روایت می‌کند که شنیدم که
 ابوعبدالله (ع) فرمود: «جفر سفید نزد من است. راوی گفت: گفتیم که در آن چیست؟ امام (ع) فرمود: زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف
 ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه. آنچه در آن ارایه می‌شود از قرآن است و آن چیزی است که مردم را به ما نیازمند می‌کند و ما به احدی نیاز نداریم تا
 آنجا که در آن حکم یک ضربه شلاق و نصف ضربه و یک سوم ضربه و یک چهارم ضربه و حتی حکم خراشی کوچک هم هست. و من جفر قرمز را هم دارم
 و چه می‌دانند که آن چیست؟ راوی پرسید: جانم فدایت، در جفر قرمز چیست؟ امام (ع) فرمود: سلاح، و برای آن است که خون را می‌گشاید و صاحب شمشیر
 برای کشتار آن را بازمی‌کند. پس عبد الله بن ابی یعفور گفت: خدا تو را اصلاح کند، آیا فرزندان حسن (ع) این را می‌دانند؟ امام (ع) فرمود: سوگند به خدا، آری،
 همان گونه که شب را می‌شناسند که شب است و روز را می‌شناسند که روز است؛ ولی حسد و طلب دنیا آنان را فرامی‌گیرد که اگر طالب حق می‌شدند برای
 آنان بهتر است». بصائر الدرجات: ص ۱۷۰.

۳ - رجوع کنید به جواب منیر جلد ۲ پاسخ سوال ۱ و پاسخ سوال ۱۰ از مسایل مربوط به عقاید.

یفوتنی هذا الخیر وأکون من النادمین. فأنت تعرف مولای أن أنفسنا مکدرة وبصیرتنا معمیة تعوّدت علی الجدل. وذنوبنا اللامتناهیة تحجبنا عن الحق. فاسأل الله لی بحق آبائک أن یجعلنی من أنصارک والخادمین لک.

أما سؤالی مولای بل سؤال أحد إخوتی هو ما تفسیر الایة الکریمة: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۖ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾^(۱).

العبد المذنب الحقیق المقصر فی جنب الله

المرسل: عادل بودن من المغرب

بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد. آقا و مولای من، احمد الحسن! از وقتی دعوت بزرگ شما را متوجه شدم، آن را انکار نکردم و نگفتم که آن را تصدیق نمی‌کنم بلکه گفتم که باید تحقیق نمود. در عمل، بر پیر کاهی از علم درخشان شما و بیانات و خطبه‌های شما که خطاب به دین و دین‌داران بود، آگاهی یافتم و موارد حقی که در آنها اموری را به اسم، نام بردید، متوجه شدم. پس ای مولای من، برایم دعا کن تا خدا دلم را به حق بگشاید و دعوتتان را آن گونه که شایسته است، به من بشناساند تا این خیر از من زایل نشود و از نادمین نگردم. شما ای مولای من، می‌دانی که جان‌های ما تیره و بصیرتمان کور است و بر جدل کردن عادت کرده است. گناهان بی‌پایان مان، ما را از حق باز می‌دارد؛ پس به حق پدران از خدا بخواه تا مرا از یاران و خادمانت قرار دهد.

اما سوالم مولای من، سوال یکی از برادران است. تفسیر این آیات چیست؟ «پیش از آنها قوم فرعون را آزمودیم و فرستاده‌ای بزرگوار نزدشان آمد * که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من برای شما فرستاده‌ای امینم»^(۲).

بنده‌ی گنه‌کار حقیر در پیشگاه خدا

فرستنده: عادل بودن از مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً.

أسأل الله سبحانه أن یجنبك شر الشر سخطه والنار وأن یوفقك لخير الخیر رضاه والجنة هو ولیی وهو یتولی الصالحین.

۱- الدخان: ۱۷-۱۸.

۲- دخان: ۱۷ و ۱۸.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
از خدای سبحان می‌خواهم که تو را از شرتترین شرها که خشم او و آتش است بازدارد و تو را بر بهترین خیر خیرها که رضایت او و بهشت است موفق بدارد. او یاور من است و صالحین را سرپرستی می‌کند.

قال تعالى: ﴿أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾، أي أطيعوا أمري لأني خليفة الله في أرضه وهذا نفسه نداء إبراهيم (ع): ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^(١)، أي إنّ نفس قول الحجّة ودعوته الناس كافية لأن يمتثلوا أمره ويؤمنوا به ويطيعوه ولا يحتاج لتقديم دليل؛ لأنّ المفروض أنّ الناس يعرفونه إن كان محق؛ لأنهم على علاقة بالله وعلى اتصال بالله الذي أرسله والذي خلقهم وبثهم في هذه الأرض، ولكنهم بالحقيقة ضيعوا هذه العلاقة وضيعوا حظهم وأمسوا عمياناً لا يرون ولا يسمعون من الله فهنا تكون المشكلة فيهم وهم يستحقون العذاب؛ لأنهم لم يعرفوا ويميزوا خليفة الله في أرضه، لأنّ آية التمييز موجودة عندهم، وهي سؤال الله والسمع منه سبحانه فالله أعطاهم القدرة، ولكنهم ضيعوها، ومع هذا كانت رحمة الله غالبية في أكثر الرسالات فكان الله يرسل الآيات والحجج مع الرسل ليعرفهم الناس الذين لوثوا وفقدوا فطرتهم التي وهبهم الله لمعرفة الحق.

خدای متعال می‌فرماید: « که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من برای شما فرستاده‌ای امینم » ؛ یعنی امر مرا اطاعت کنید زیرا من خلیفه‌ی خدا در زمینش هستم و این همان ندای ابراهیم (ع) است که: « مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه‌های دور نزد تو بیایند »^(٢) ؛ یعنی فقط سخن حجت و دعوتش برای مردم کافی است تا فرمانش را بپذیرند و به او ایمان آورند و اطاعتش کنند و احتیاجی به آوردن دلیل نیست زیرا فرض بر این است که اگر بر حق باشد، مردم او را می‌شناسند زیرا آنها پیوندی با خدا دارند و در اتصال با آن خدایی هستند که او را فرستاده است؛ همان خدایی که آنها را آفرید و در این زمین پراکنده ساخت. ولی آنها در حقیقت، این اتصال را از بین برده‌اند و بهره‌ی خویش را تباه نمودند و کورهای شدند که نه از سوی خدا می‌بینند و نه از او چیزی می‌شنوند؛ مشکل در خود آنها است و آنها خود شایسته‌ی عذاب‌اند زیرا که خلیفه‌ی خدا در زمینش را نشناختند و تشخیص ندادند؛ چرا که وسیله‌ی تشخیص دادن، در وجود خود آنها قرار دارد که همان، پرسیدن از خدا و شنیدن از او سبحان و متعال است. خدا به آنان این قدرت را داده است ولی آنها، آن را تباه کردند و با این حال در بیشتر رسالت‌ها، رحمت خداوند، غالب است. خدا

١- الحج: ٢٧.

٢- حج: ٢٧.

نشانه‌ها و حجت‌ها و دلایل را با رسولان می‌فرستد تا آنها را به مردمی که فطرت خویش را که خدا برای شناخت حق به آنها بخشیده است، آلوده و گم کردند، بشناسانند.

إِذْ الْمَفْرُوضِ إِنَّ النَّاسَ يَسْتَجِيبُونَ عَنْ عِلْمٍ وَمَعْرِفَةٍ بِمَجْرَدِ أَنْ يَنَادِيَ حِجَّةَ اللَّهِ: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ﴾، فَبِمَجْرَدِ أَنْ تُوْذِنَ يَأْتُوكَ، الْمَفْرُوضِ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَكَ وَيَأْتُوكَ، وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ لَمْ يَأْمُرْ أَنْ يَقْدَمَ دَلِيلًا فِي الْبَدَايَةِ فَقَطْ.

بنابراین پیش‌فرض این است که مردم، به صرف این که حجت خدا اعلام می‌کند، با علم و معرفت او را اجابت کنند: «و مردم را به حج فراخوان تا نزد تو بیایند» پس به محض این که فرمان می‌دهی، به سوی تو می‌آیند. فرض بر آن است که آنها تو را می‌شناسند و به سوی تو می‌آیند و خدای سبحان به او (ع) (ابراهیم) فرمان نداد که در ابتدای کار، فقط دلیل بیاورد.

أَذِّنْ، أَي نَادِ وَاصْدَعْ بِالِدَعْوَةِ. وَهَنَاكَ أَنَا لَمْ يَلُوثُوا فِطْرَتَهُمْ فَهَمَّ يَسْمَعُونَ مِنَ اللَّهِ وَيَسْأَلُونَ اللَّهَ وَهَمَّ يَسْتَجِيبُونَ بِمَجْرَدِ صُدُورِ النِّدَاءِ وَهَؤُلَاءِ حِجَّةٌ عَلَى بَقِيَّةِ النَّاسِ فَهَمَّ كَبَقِيَّةِ النَّاسِ، فَقَطْ هَمَّ لَمْ يَلُوثُوا فِطْرَتَهُمْ وَعَرَفُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ مِنَ اللَّهِ فَبِمَجْرَدِ أَنْ نَادَى (أَذِّنْ) جَاءَ وَهُ (يَأْتُوكَ).

«أَذِّنْ» یعنی صدا بزن و به دعوت بخوان. انسان‌هایی هستند که فطرتشان را آلوده نساختند، از خدا می‌شنوند و از خدا درخواست می‌کنند و آنها به محض آمدن ندا، اجابت می‌کنند و اینان، حجت بر بقیه‌ی مردم‌اند. اینها مانند بقیه‌ی مردم‌اند، فقط فطرت خویش را نیالودند و دانستند که فرستاده، حقی از طرف خدا است؛ پس همین که ندا سر دهد (أَذِّنْ) به سوی او می‌آیند (یأتوک).

وَالْحَقِيقَةُ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَاءَ وَهُ كَمَا أَخْبَرَهُ تَعَالَى، أَمَّا بَاقِي الْخَلْقِ فَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا هُمْ وَلَكِنْ أَكِيدُ إِنَّهُمْ لَيْسُوا نَاسًا وَإِنْ تَسْمَوُا بِهَذَا الْاسْمِ.

أحمد الحسن

در حقیقت انسان‌ها، همه به سوی او آمدند همان گونه که خدای متعال خبر داده است، اما بقیه‌ی خلق، خدا می‌داند که درواقع چه هستند؛ ولی تاکید می‌کنم که آنها انسان نیستند، اگرچه به این نام خوانده می‌شوند.

احمد الحسن



پرسش ٢٤٠: چرا نرجس (ع) به عنوان مادر امام مهدی ا انتخاب شد؟

السؤال / ٢٤٠: بسمه تعالی... سلام علیکم ورحمة الله

لماذا اختار الله سبحانه وتعالى السيده مليكه (نرجس خاتون عليها السلام) لتكون والدة المهدي المنتظر عجل الله تعالى فرجه دون النساء المسلمات؟ أفيدونا جزاكم الله خير الجزاء.

المرسل: Alyasen

بسمه تعالی سلام علیکم ورحمة الله

چرا خدا سیده نرجس خاتون (ع) را از میان زنان مسلمان برگزید تا مادر امام مهدی منتظر ا باشد؟ ما را بهره‌مند سازید، خدا به شما جزای خیر دهد.

فرستنده: Alyasen

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

إخلاصها لله سبحانه وتعالى جعلها أهلاً أن يصطفيها الله سبحانه وتعالى دون سواها.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً. إخلاصش برای خدای سبحان و متعال او را شایسته کرد تا خدای سبحان و متعال او و نه کس دیگر را برگزیند.

احمد الحسن



پرسش ۲۴۱: نامه‌ای از نوری المرادی.

السؤال / ۲۴۱: سماحة الأخ الإمام أحمد الحسن المحترم

تحية وبعد ... قد تكرم الأخ علي الشريف وأبلغنا عنوانكم. ولدي أمور أرى مناقشتها معكم أخي الإمام، فهل من مجال، على هذا البريد أمّا على آخر؟!

أخوكم: د. نوري المرادي

جناب برادر امام احمد الحسن محترم!

پس از عرض تحیت... لفظ برادر برای فرد شریف بسیار گرمی است و عنوانتان را به شما دادم. مواردی وجود دارد که در آنها با شما مناقشه دارم، ای برادرم، امام! آیا فرصتی هست تا آنها را مطرح کنم؟
فرستنده: برادر شما: د. نوری المرادی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

مرحباً بك وبكل ما تريد طرحه من أسئلة أو أمور تريد مناقشتها ويمكنك إرسال الأسئلة إلى هذا البريد وهي تصل لبعض الأنصار وهم يقومون بإيصالها لمشكورين جزاهم الله خير جزاء المحسنين، وإذا كانت رسالتك مستعجلة يمكنك الإشارة لذلك في عنوان الرسالة والأنصار إن شاء الله لن يقصروا في سرعة إيصال الجواب لك.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
مرحباً به تو و به هر کس که سوالات یا مواردی را برای بحث و مناقشه طرح می‌کند! می‌توانی سوالات را به این صفحه بفرستی؛ سوالات به بعضی از انصار می‌رسد و ایشان که باید از آنها سپاسگزاری شود، این سوالات را می‌رسانند، خدا به آنها بهترین پاداش نیکوکاران را بدهد! اگر نامه‌ی شما باید به سرعت پاسخ داده شود می‌توانی در عنوان نامه ذکر کنی و ان شاء الله، انصار در رساندن جواب سریع به شما کوتاهی نمی‌کنند.

وأرجو أن تعذرني وتعذر الأنصار بسبب التأخير الذي هو بالنسبة لهم بسبب كثرة الرسائل الواردة لهم، وبالنسبة لي بسبب تقصيري.

أحمد الحسن

اميدوارم من و انصار را به دليل تاخير ببخشی و اين تاخير به علت زيادی نامه‌هایی است که بر آنان وارد می‌شود و همچنين به دليل کوتاهی بنده می‌باشد.

احمد الحسن



پرسش ۲۴۲: آیا تو همانی هستی که ادعا می‌کنی؟

السؤال / ۲۴۲: إلى سيدي وابن مولاي: أقسم عليك بمن تحب أنت هو من تدعي؟ التعب الروحي أتعبني.. إخوة يوسف لم يعرفوا يوسف حتى عرفهم نفسه. فكيف لمثلي أن يعرف؟ أقسم عليك بجدك وأبيك أرحني وقل لي أنت حقاً ابن الإمام المهدي ومرسل من قبله. أنا لا استعجبها من الله بل هذا ظني به، ولكن لم حينما أستخيره في جنابكم تطلع مخيرة؟! وسبق واستخرته قديماً على السيد الخامنئي فكانت: ﴿فَكَلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾^(١)، مولاتي الزهراء منذ زمن أطلبها ولم أرى جواباً. فكيف السبيل إلى اليقين بكم؟ يرحمك الله أجبني وأرحني من عذابي. لا بد وإنكم تعرفون قصدي وعندكم دوائي أريد جوابي من عندكم لا من الشيخ العقيلي أو غيره، فالبعد آذاني كفاني بعداً عن ائمتي والسلام.

المرسل: زينب - الإمارات

به آقا و فرزند مولایم! تو را به حق هر کس که دوست می‌داری سوگند می‌دهم، آیا تو همانی هستی که ادعا می‌کنی؟ درماندگی روحی آزارم می‌دهد.... برادران یوسف (ع) او را نشناختند تا آنکه او خودش، خودش را معرفی نمود؛ پس چگونه چون منی بتواند بشناسد؟ تو را به جد و پدرت سوگند می‌دهم که مرا آسوده سازی. به من بگو آیا تو واقعاً فرزند امام مهدی (ع) و فرستاده‌ی پیش از او هستی؟ من از خداوند درشگفت نیستم بلکه این گمان من است، چرا وقتی بر شما از درگاه خداوند استخاره کردم، مرا مخیر به پذیرش کرد ولی قبلاً که

در مورد سید خامنه‌ای استخاره نمودم این آیه آمد «فَكَلِمِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا»^(۱) (بخور و بیاشام و چشمت را روشن کن)؟ خانم زهرا (ع) را مدتی است که طلب می‌کنم ولی جوابی نمی‌آید؛ پس چگونه به شما اطمینان یابم؟ خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، جواب مرا بده و مرا از عذاب برهان. لاجرم شما نیت مرا می‌دانید و دواي درد من پیش شما است؛ جواب را از خودتان و نه از شیخ عقیلی و غیر از آن می‌خواهم. دوری، مرا آزار می‌دهد؛ مرا از دور بودن از ائمه نجات دهید. والسلام.

فرستنده: زینب - امارات

الجواب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
الْأئِمَّةِ وَالْمُهَدِّیْنَ وَسَلَّمْ تَسْلِیْمًا.

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾^(۲).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
« پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که او آنچنان که سخن می‌گویید، حق است »^(۳).

قال تعالى: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^(۴)، هذا ما كلف به إبراهيم (ع) وهذا ما كلف به كل الأنبياء (ع) والأوصياء المرسلين وهو الأذان، أي: دعوة الناس إلى الحق. أمّا هداهم فلم يكلفوه، وأمّا تقديم أدلتها وآيات فلم يكلفوه إلا في أحوال شاء الله سبحانه وتعالى فيها أن يخزي الكافرين وينجي الغافلين بمَنه سبحانه، فكون الناس قد لوثوا فطرتهم وصمّوا آذانهم عن سماع صوت الحق وغلّفوا قلوبهم برين المادة والهوى فهذه خطيئتهم عليهم أن يكفّروا عنها أولاً ليسمعوا قول الحق وصوت الحق، ولذلك قال تعالى: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۵)، فالكفر بالطاغوت يوفر على أقل تقدير بيئة الحرية الملائمة لسماع صوت الحق وسماع صوت الله.

۱ - مريم: ۲۶.

۲ - الذاريات: ۲۳.

۳ - ذاريات: ۲۳.

۴ - الحج: ۲۷.

۵ - البقرة: ۲۵۶.

خدای متعال می‌فرماید: « و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه‌های دور نزد تو بیایند »^(۱)؛ این چیزی است که ابراهیم (ع) و همه‌ی انبیا و اوصیای فرستاده شده (ع) بر آن مکلف شدند: فراخواندن؛ یعنی دعوت مردم به سوی حق. هدایت، این وظیفه‌ی همه‌ی آنها بوده است اما آرایه‌ی دلایل و نشانه‌ها، نه، تکلیفی نداشته‌اند. در مواردی خدای سبحان و متعال اراده فرمود تا کافران را رسوا سازد و با منت خویش، غافلان را نجات بخشد. انسان‌ها فطرت خویش را آلوده نمودند و گوش‌های خویش را از شنیدن صدای حق بازداشتند و قلب‌هایشان را با آلودگی‌های مادی و هوا و هوس، غافل ساختند. پس این گناه و خطای انسان‌ها است و بر آنها است که از آن بیرون بیایند تا صدای حق را بشنوند؛ از این رو است که خدای سبحان می‌فرماید: « هیچ اجباری در دین نیست. قطعاً هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده است که گسستنش نباشد، و خداوند شنوا و دانا است »^(۲). بنابراین کفر به طاغوت در کمترین حد خود، آزادگی انسان را از محدودیت‌هایش بیشتر می‌کند تا صدای حق و صدای خداوند را بشنود.

الخراف تعرف راعيها الصالح من صوته، الذين من الله يسمعون صوت الله ويعرفون صوت الله
وكلمات الله وحكمة الله ويميزونها جيداً عن سفه الشيطان.

گوسفند، چوپان صالحش را از روی صدایش می‌شناسد. آنان که خدایی‌اند، صدای خدا و کلمات و حکمت او را می‌شنوند و آن را از نادانی و بی‌خردی شیطان تمییز می‌دهند.

هذا هو كل شيء ﴿فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾ من يكفر بالطاغوت حتماً يعرف
صوته وصورته القبيحة التي تتجدد في كل زمان، فهو النمروود وعلماء الدين غير العاملين في زمن
إبراهيم (ع)، وفرعون وعلماء الدين في زمن موسى (ع)، وبيلاطس وهيرودس وقيصر الروم وعلماء
اليهود غير العاملين في زمن عيسى (ع)، وكسرى وقيصر والحكام وعلماء الأحناف وعلماء
النصارى وعلماء اليهود في زمن محمد (ص)، وهؤلاء وحكام المسلمين وعلماء المسلمين في زمن
الأئمة (ع)، وهؤلاء كلهم وعلماء الشيعة غير العاملين في هذا الزمان. هل رأيت كم إن دائرة
الطاغوت واسعة وكبيرة وكم هي كثرة الطاغوت، ولذا قال تعالى: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا
أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا
إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۳)، فدائرة الطاغوت تشمل كل أولئك

۱- حج: ۲۷.

۲- بقره: ۲۵۶.

۳- يوسف: ۴۰.

الذین لا یؤمنون أنّ الحکم لله أو حتی الذین یقرّون بألسنتهم أنّ الحکم لله ویخالفونه بأفعالهم وأعمالهم، کل أولئک ومن یتبعهم هم طاغوت وأتباع طاغوت وعبید طاغوت لا یعبدون الله، وإن سجدوا فسجودهم للشیطان، وإن حجّوا فحجهم للشیطان، وإن صاموا فصومهم للشیطان؛ لأنهم یقرّون ما للشیطان سواء بأقوالهم أم بأفعالهم وینکرون ما لله سواء بأقوالهم أم بأفعالهم، فعبادتهم الظاهرية لا قيمة لها عند الله، بل تراهم ملائکته واقفین یستهزؤون به سبحانه وتعالی - والعیاذ بالله- فما أقبح موقفهم هذا الذی وصفه سبحانه: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾^(۱).

این، همه چیز است « پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد ». کسی که به طاغوت کافر شود، حتما صدا و چهره‌ی قبیحش را که در هر زمان صورتی جدید به خودش می‌گیرد، می‌شناسد؛ مانند نمرود و علمای بی‌عمل دین در زمان ابراهیم(ع)، و فرعون و علمای دین در زمان موسی(ع)، و پیلاتس و هیروودس و قیصر روم و علمای بی‌عمل یهود در زمان عیسی(ع)، و کسری و قیصر و حاکمان و علمای حنفیه و علمای نصاری و یهود در زمان محمد(ص). اینها و حاکمان مسلمانان و علمای مسلمانان در زمان ائمه(ع)، همه و همه و همچنین علمای بی‌عمل شیعه در زمانه‌ی ما، همه مصداق طاغوت هستند. آیا می‌بینید که دایره‌ی طاغوت چقدر بزرگ و وسیع است؟ و چقدر طاغوت‌ها زیاد هستند؟ به همین دلیل خدای متعال می‌فرماید: « جز خدای یکتا را نمی‌پرستید، مگر اسم‌هایی (بت‌هایی) را که خود و پدران‌تان آنها را به این نام‌ها خوانده‌اید و خدا حجتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکم، جز حکم خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»^(۲). دایره‌ی طاغوت همه‌ی کسانی را که ایمان به حاکمیت خدا ندارند و یا حتی کسانی را که با زبان‌شان بر حاکمیت خدا اقرار دارند ولی با اعمال و کردارشان با آن مخالفت می‌کنند، دربر می‌گیرد. همه‌ی آنها و پیروانشان، طاغوت، پیروان طاغوت و بندگان طاغوت هستند که خدا را بندگی نمی‌کنند و اگر هم سجده کنند، سجده‌شان برای شیطان است و اگر حج به‌جا آورند، حج‌شان برای شیطان است و اگر روزه بگیرند، روزه‌شان برای شیطان است؛ چرا که آنها با سخن یا کردارشان بر آنچه متعلق به شیطان است اقرار می‌کنند و با سخن و کردارشان، آنچه متعلق به خداوند است را انکار می‌نمایند. عبادت ظاهری آنها از نظر خدا بی‌ارزش است، بلکه فرشتگان خدا، آنان را چنان می‌بینند که ایستاده‌اند در حالی که (پناه بر خدا) خدای سبحان و متعال را به سخره گرفته‌اند و چقدر ایستادنشان زشت

۱- الأنفال: ۳۵.

۲- یوسف: ۴۰.

است؛ این چیزی است که خدای سبحان توصیف می‌فرماید: « و دعایشان نزد خانه‌ی کعبه، جز صغیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود پس به پاداش انکارتان عذاب را بچشید »^(۱).

الذین من الله يسمعون كلمات الله، وشيعة محمد وآل محمد (ع) الحقيقيون يعرفون صوت الراعي الصالح جيداً.

آنان که خدایی اند، کلمات خدا را می‌شنوند و شیعه‌ی حقیقی محمد و آل محمد (ع)، صدای چوپان صالح را به درستی می‌شناسد.

وهل يضيع الإنسان صوت إمامه؟ أيمن أن لا يعرف الابن صوت أبيه الذي رباه؛ لأنه سمع في زحام الدنيا أصوات كثيرة، أيمن هذا؟!

أحمد الحسن

آیا انسان، صدای امامش را تباه کند؟ آیا ممکن است که فرزند به دلیل شلوغی دنیا و این که صداها‌ی بسیاری را شنیده است، صدای پدری را که او را پرورانده است، نشناسد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟
احمد الحسن



پرسش ۲۴۳: کسی را می‌خواهم که مرا به راه راست هدایت نماید.

السؤال / ۲۴۳: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين، السلام عليك يا مولاي يا أبا صالح، السلام عليك يا مولاي وبن مولاي يا أبا العباس يا أحمد الحسن مكن الله لك في الأرض وجعلنا الله من المجاهدين معكم في نصر محمد وآل محمد (ع).

یا سیدی ومولای اینی أتشرف فی السماع إلى صوتك فی الخطابات الصادرة منك إلى الناس كافة، ولكنی أطمع وأطمح إلى أكثر من ذلك وأرید أن أتشرف فی لقائكم فی أقرب وقت إن وافقتم على ذلك، فإنی إنسان ضائع فی هذه الدنيا وأرید من یرشدنی إلى الطریق الصحیح للنجاة وهو طریق الصراط المستقیم، وأرجو أن لا أكون قد تجاوزت عليك وأرجو أن لا أكون قد طلبت منك شيء لیس من حقی فإنی أعلم إننی إنسان قد عصیت ربی مرّات كثيرة من دون أي حياء أو خجل، ولكنی لا أقنط ولا أیأس من رحمة الله ومغفرته استغفر الله ربی وأتوب إليه من كل ذنب أذنبته وأتوب إليه، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

المحب الضائع: أبو علی

المرسل: أبو علی - الكويت

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً. سلام بر حسين و بر علی بن حسين و بر فرزندان حسين و بر اصحاب حسين. سلام بر تو ای مولای من، ای ابا صالح! سلام بر تو ای مولای من و پسر مولای من، ای ابا العباس، احمد الحسن، که خدا تو را در زمین تمکین دهد و ما را از مجاهدان همراه با تو در یاری محمد و آل محمد (ع) قرار دهد. سید و مولای من! به شرافت گوش دادن به خطبه‌های شما که برای همه‌ی مردم فرموده‌ای، نایل گشته‌ام؛ ولی آرزو و طمع بیش از این دارم و می‌خواهم در نزدیک‌ترین زمان به دیدرات شرفیاب شوم، اگر که موافق باشید. من انسانی تباه شده در این دنیایم و کسی را می‌خواهم که مرا به راه صحیح نجات که همان راه مستقیم هدایت است، راهنمایی نماید. امیدوارم که به شما جسارت نکرده باشم و آنچه را که لایقش نیستم، از شما درخواست نکرده باشم. می‌دانم که انسانی هستم که بی هیچ حیا و خجالتی، بسیار گناه پروردگارش را کرده است ولی از رحمت خدا و بخشایش او، ناامید و مایوس نیستم. از درگاه خداوند طلب بخشایش دارم و از هر گناهی که انجام داده‌ام، به سوی او بازمی‌گردم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

دوست‌دار تباه‌شده: ابوعلی

فرستنده: ابوعلی - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

أسأل الله أن يفتح للمؤمنين ويخزي الكافرين وييسر لقائي بكل مؤمن ومؤمنة إنّ فضله عليّ كان كبيراً وعسى أن يكون هذا عاجلاً غير آجل.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.
 از خدا می‌خواهم که گشایش بر مومنین بفرستد و کافران را رسوا کند و دیدارم را با هر زن و مرد مومنی آسان سازد. فضل او بر من عظیم است و امید است که این گشایش، نزدیک باشد و به طول نمی‌انجامد.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَشْرَحَ صَدْرَكَ لِلْإِيمَانِ وَيَسِّرَ أَمْرَكَ لِمَا فِيهِ خَيْرٌ آخِرَتِكَ وَدُنْيَاكَ هُوَ وَلِيُّهُ وَهُوَ
 يتولى الصالحين.

از خدا می‌خواهم که سینتهات را برای ایمان گشاده سازد و امرت را برای هر چیزی که خیر آخرت و دنیایت در آن است، آسان سازد. او، ولی من است و صالحین را سرپرستی می‌کند.

واعلم إننا لا نبعد عن من يطلبنا بل نحضر بفضل الله علينا لإغاثة المؤمنين الموقنين.
 والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

بدان ما از کسی که ما را بطلبد، دور نیستیم، بلکه به واسطه‌ی فضل خداوند بر ما، برای فریادرسی به مومنانِ دارای یقین، حاضریم.
 والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن



پرسش ۲۴۴: تفسیر دو روایا

السؤال / ۲۴۴: أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم،
 اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تحلمت قبل فترة بهاتين الرؤيتين:

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم،
 اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليمًا.
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
 سال قبل دو رويا ديدم:

الرؤيا الأولى: وهو أنني فوق سطح المنزل فنضرت إلى السماء ورأيت المسجد النبوي مسجد الرسول(ص)، والكعبة بجانبها ويسيران معاً، وكأنّ هنالك دخان أو ضباب ينبعث من تحت المسجد والكعبة وهما يسيران فوق السماء إتجاهي، توقفت الكعبة والمسجد النبوي في جهة معينه فوق السماء، وكان معي ناس ثم قمت وسجدت جهة الكعبة والمسجد النبوي اللذان كانا فوق السماء بعدما توجهنا إتجاهي، ثم توقفا في جهة معينه في السماء قريبة جداً مني، وحينها سجدت اتجاه المسجد النبوي والكعبة وهما فوق السماء، ثم سجد الناس معي ولربما سجدوا بعدي ولربما كانوا خلقي لا أتذكر، ثم رفعت رأسي وأنا كئي حزن والدموع تنزل من عيني، ثم بعدها في نفس الحلم وجدت الكعبة على سطح المنزل وكان جزء من الكعبة فقط ظاهر منها، كأنّ الكعبة اخترقت جدار السطح فكان جزء من الكعبة يظهر من خلف الجدار الذي تكسّر وظهر منه جزء من الكعبة ربما كان الجزء هو الركن اليماني أو جزء آخر لا أتذكر، والناس جميعاً الذين معي ينضرون إلى الكعبة التي فوق سطحي منزلي باستثناء شخص كان جالس فقلت له كلام بخصوص الكعبة، فقال لا أدري أنا خائف علماً أنّ هذا الشخص في الواقع أنا أعرفه شخصياً ولقد وصلته الدعوة اليمانية عن طريقي وناقشته فيها وشرحت له أشياء عن اليماني(ع)، ولكن رفضها هذا الشخص، بل ولم يكتفي بهذا بل لعن السيد والعياذ بالله من هذا الكفر، وكان السبب هو شدّة دفاعه عن السيستاني الذي يقلده، وكذلك جميع الناس الذين كانوا في السطح وسجدوا اتجاه المسجد النبوي والكعبة اللذان كانا فوق السماء لا أعرفهم باستثناء شخصين الشخص الأول الذي ذكرت لكم إني ناقشته بخصوص الدعوة، والشخص الثاني هو أحد المؤمنين الصالحين لكنه غير مؤمن بالدعوة واسمه فايز.

روياي اول: من بالای پشت بام منزل بودم. به آسمان نگرستم و مسجد نبوی، مسجد رسول الله(ص) را در آنجا دیدم. کعبه در کنار آن بود و به همراه یکدیگر، در حرکت بودند. از زیر مسجد و کعبه گویا دود یا مهی بیرون می آمد در حالی که آن دو در بالای آسمان به سوی من می آمدند. کعبه و مسجد نبوی در جهت خاصی در بالای آسمان متوقف شدند. همراه من عده ای نیز بودند. برخواستم و به سوی کعبه و مسجد نبوی سجده

کردم پس از آنکه به سوی من رو کردند. سپس این دو در جهت معینی که بسیار نزدیک من بود، توقف کردند و در این هنگام بر مسجد النبی و کعبه سجده کردم در حالی که آنها بالای آسمان بودند. سپس مردم با من سجده کردند، گویا بعد از من سجده کردند و شاید پشت سر من بودند، درست به یاد ندارم. سرم را بلند کردم، بسیار ناراحت بودم و بسیار می‌گریستم. پس از اندکی، در همان رویا، کعبه را روی بام منزل دیدم و منزل، جزئی از کعبه شد و فقط قسمتی از آن رویت می‌شد. گویا کعبه، دیوار خانه را خراب کرد و بخشی از کعبه از پشت دیوار فروریخته، رویت می‌شد و قسمتی از کعبه نمایان بود؛ گویا این قسمت، رکن یمانی یا قسمتی دیگر بود، نمی‌دانم. کسانی که با من بودند همگی به کعبه که روی بام منزل من بود می‌نگریستند به جز یک نفر که نشسته بود؛ سخنی در مورد کعبه به او گفتم و او گفت نمی‌دانم. از این می‌ترسیدم که می‌دانستم این شخص، شخصیتی است که می‌شناختمش؛ از راه خودم دعوت یمانی را به او رسانیده و با او بحث کرده بودم و چیزهایی را از یمانی (ع) برایش گفته بودم؛ ولی این شخص، رد کرد و نه تنها به رد کردن اکتفا ننمود بلکه سید (ع) را لعنت نمود و پناه بر خدا از این کفر! علت این لعن نمودن، این بود که وی از سیستانی که مقلدش بود، بسیار پشتیبانی می‌نمود. به این ترتیب، کسانی که روی بام بودند و به سوی مسجد نبوی و کعبه سجده کرده بودند را به جز دو نفر، بقیه را نمی‌شناختم؛ یکی همان بود که گفتم و دیگری یکی از مومنان صالح بود که البته به دعوت یمانی ایمان نیاورده بود و اسمش «فائز» بود.

حقیقة المنظر جدّاً رهیب شاهدت الكعبة ضخمة لاسیما حینما أصبحت الكعبة فوق سطح منزلي أو بالأصح جزء منها أخرق الجدار وظهر جزء منها فوق السطح.

این منظره‌ی بسیار ترسناکی بود که کعبه‌ی بزرگ را دیدم که روی سقف منزل آمد یا به طور دقیق‌تر، جزئی از آن شد، دیوار را خراب کرد و قسمتی از آن بالای پشت بام، آشکار گردید.

والعجیب أنّ هذا الجدار الذي اخترقته جزء من الكعبة هذا الجدار جهة هو نفس جهة القبلة بحيث إنني لو وقفت اتجاه هذا الجدار الآن في السطح أكون حينها مستقبلاً للقبلة بالضبط.

عجیب آنکه این دیوار که قسمتی از کعبه آن را خراب کرد، جهتش به سوی قبله بود به طوری که اگر روی پشت بام به سمت این دیوار می‌ایستادم، دقیقاً رو به قبله قرار قرار می‌گرفتم.

الرؤيا الثانية: شاهدت نفسي أني أرتدي لباس غريب لونه أبيض وهي أشبه بالبذلة العسكرية في زمننا هذا وعلى كتفي الأيمن والأيسر في البذلة نجوم لربما لونها أصفر أو ذهبي لا أتذكر

بالضبط، و كنت جالس فوق السرير ولست مستلقي على السرير بل جالس على السرير أتأمل لباسي وأنظر إلى النجوم التي على كتفي الأيمن والأيسر في البدلة.

روایای دوم: خود را دیدم که لباسی عجیب و غریب به رنگ سفید پوشیده بودم که بسیار شبیه یونیفورم‌های نظامی زمان ما می‌باشد. روی شانهای راست و چپم ستارگانی بود گویا رنگشان زرد یا طلایی بود، دقیقاً خاتم نیست. روی تخت خواب نشسته بودم؛ روی آن خوابیده بودم، نشسته بودم و به لباس خودم می‌اندیشیدم و به ستارگانی که روی شانهای چپ و راستم بود، می‌نگریستم.

وكلا الحلمين كانت في فترة حزن وضيق شديدین صابني، ولقد أنستني هذه الرؤيتين في تلك الفترة بشكل أزاح عني هم وغم كبير كنت أعاني منه حينها وبين هذين الحلمين فترة قصيرة جداً.

هر دو رویا در شرایطی دیده شد که بسیار محزون بودم و این دو رویا در آن هنگام غم و اندوه مرا بسیار زدود و دو رویا در فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاهی از هم، بود.

ورؤيا الكعبة والمسجد النبوي هي الأولى وبعدها بفترة رؤيا البدلة التي عليها نجوم أتمنى التفسير من السيد صلوات الله وسلامه عليه.

المرسل: عزام العبيدي - المنتصر باليماني

روایای کعبه و مسجد نبوی اول بود و پس از آن روایای ستاره‌هایی که روی یونیفورم بودند. امیدوارم سید که سلام و صلوات پروردگارم بر او باد، تفسیر فرمایند.

فرستنده: عزام العبيدي - المنتصر به یمانی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الرؤيا الأولى: فيها الكعبة والمسجد النبوي للدلالة على نزول الهدى إلى الأرض، والمفروض أنّ الكعبة كافية للدلالة على الهدى في الرؤيا، ولكن المسجد النبوي للدلالة على مشابهة هذا الحق بدعوة رسول الله محمد(ص) بشكل كبير بحيث تتشابه الأحداث والوقائع والأعداء والأولياء.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

روای اول: کعبه و مسجد نبوی دلالت بر نزول هدایت بر زمین دارد. به طور پیش فرض وجود کعبه به تنهایی در روای برای دلالت بر هدایت، کافی است ولی وجود مسجد نبوی بر تشابه بسیار این حق با دعوت رسول الله محمد(ص) دلالت دارد، همان گونه که حوادث و وقایع این دو دعوت و دوستان و دشمنان آن به هم شباهت دارند.

عن أبي جعفر (ع) أنه قال: (إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ)^(۱).

امام باقر(ع) فرمود: «همانا قائم ما آنگاه که قیام کند، مردم را به امر جدید دعوت می کند همان گونه که رسول الله(ص) به امری جدید فراخواند. اسلام غریب آغاز شد و غریب باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان»^(۲).

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فقلت: اشرح لي هذا أصلحك الله، فقال: يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله (ص))^(۳).

ابوبصیر می گوید که امام صادق(ع) فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان». به او گفتم: خدا تو را به صلاح برساند، این را برای من تشریح فرما! پس امام(ع) فرمود: «دعوت کننده ای از ما، دعوتی جدید می نماید همان گونه که رسول الله(ص) دعوتی جدید نمود»^(۴).

عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (أخبرني عن قول أمير المؤمنين (ع) إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فطوبى للغرباء، فقال: يا أبا محمد، إذا قام القائم (ع) استأنف دعاءً جديداً

^۱ - غيبة النعماني: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

^۲ - غيبة نعماني: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

^۳ - غيبة النعماني: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

^۴ - غيبة نعماني: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

كما دعا رسول الله (ص)، قال: فقمتم إليه فقبلت رأسه وقلت: أشهد أنك إمامي في الدنيا والآخرة أوالي وليك وأعادي عدوك وأنت ولي الله، فقال: رحمك الله^(۱).

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: درباره‌ی این سخن امیرالمومنین (ع) که «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان» مرا باخبر فرما! امام (ع) فرمود: «ای ابا محمد! آنگاه که قائم ما قیام کند به امری جدید دعوت می‌کند همان گونه که رسول الله (ص) به امری جدید خواند». ابوبصیر گفت که برخواستم و سر امام (ع) را بوسیدم و گفتم: شهادت می‌دهم که تو امام من در دنیا و آخرت هستی. دوستت را دوست دارم و با دشمنت دشمنی می‌کنم و همانا تو ولی خدا هستی. امام (ع) فرمود: «خدا بر تو رحم کند»^(۲).

أما الدخان؛ فهو إشارة للعذاب، أي العذاب المرافق لدعوة الحق كما رافق كل الدعوات الإلهية السابقة ونزل بالأمم المتمردة، ولكن هذه المرة سيضم كل أهل الأرض إن عارضوا أمر الله؛ لأن الدعوة وصلت لهم وموجهة إليهم بأجمعهم أسأل الله أن ينجي المؤمنين بفضله سبحانه. اما دود، اشاره به عذاب دارد یعنی عذابی که همراه با دعوت حق است؛ همان گونه که همراه با تمام دعوت‌های الهی پیشین بود و بر امت‌های سرکش نازل شد. ولی این دفعه همه‌ی اهل زمین را دربرمی‌گیرد اگر از امر خدا سرپیچی کنند زیرا دعوت به آنها رسید و برای همه‌ی آنها نمایان شد. از خدای سبحان می‌خواهم که مومنین را به فضلش نجات دهد.

والذين لم يسجدوا لا يؤمنان بالحق، فالساجدون هم الملائكة والرافضون هم إبليس وأتباعه كما في الأمر الأول فهو يتكرر في كل زمان.

آن دو نفر که سجده نکردند، به حق ایمان نمی‌آورند. سجده‌کنندگان، فرشتگان‌اند و رد‌کنندگان، ابلیس و پیروانش هستند. این موضوع همان گونه که در ابتدا اتفاق افتاد، در هر زمان تکرار می‌شود.

ونزول الكعبة في بيتك أو على سطح دارك دليل على أنك على هدى وعلى الصراط المستقيم، وفي جهة القبلة، أي إنك على الولاية الإلهية.

۳- غيبة النعماني: ص ۳۳۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۷.

۲- غيبة نعمانی: ص ۳۳۷؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۷.

فرود آمدن کعبه در خانهات یا بر سقف خانهات دلیلی بر آن است که تو در راه حق و صراط مستقیم هستی و در جهت قبله؛ یعنی این که تو بر ولایت الهی هستی.

والرؤيا الثانية: السرير منصب وملك، والنجوم: على الكتف للإشارة إلى وجهة ومكانة عند الله وملائكته(ع).

روای دوم: تخت یعنی منصب و پادشاهی و ستارگان روی شانه، دلالت بر وجاهت و بزرگی نزد خدا و فرشتگانش دارد.

والرؤيا من المبشرات للمستقبل نسأل الله أن يوفقك ويثبتك على الحق حتى آخر لحظة من حياتك في هذه الدنيا، وأن يجعل الله رؤياك حقاً ويقر عينك ويجنبك شر الأشرار من شياطين الإنس والجن أخزاهم الله.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

رویا از بشارت‌ها در زمان آینده است. از خدا می‌خواهیم که به تو توفیق دهد و تو را تا آخرین لحظه‌ی زندگی در این دنیا، بر حق استوار بدارد و روایت را به حقیقت بدل کند و چشمت را روشن کند و تو را از شرّ شیاطین انس و جن که خدا رسوایشان سازد، دور گرداند. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن



پرسش ۲۴۵: درخواست دعا

السؤال / ۲۴۵:

salamalekom

please, please, please, please, please, please, please, please, please, please, please, please, please I want Ahmad el hassani to make a dua for me

پرسش ٢٤٦: درخواست دعا برای هدایت و شفا.

السؤال / ٢٤٦: إنني اطلعت على أدلت الدعوة ولم أصل إلى قرار، فهل أستطيع الطلب من السيد يمانى أن يدعو لي الله سبحانه وتعالى بالهداية إلى الحق وبالشفاء من كل داء؟ أرجو الجواب من السيد بنفسه ولكم جزيل الشكر.

المرسل: سجاد - ألمانيا

من با ادله‌ی دعوت آشنا شدم ولی به اطمینان نرسیدم. آیا ممکن است که از سید یمانى بخواهم تا برایم به درگاه خدا دعا کند تا به حق هدایت شوم و از هر دردی شفا یابم؟ از خود سید جواب را می‌خواهم. با تشکر فراوان.

فرستنده: سجاد - آلمان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
أسأل الله أن يوفقك لترى الحق حقاً ويرزقك إتباعه ونصرته، وأن يريك الباطل باطلاً ويرزق اجتنابه ومحاربتة.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.
از خدا می‌خواهم که به تو توفیق دهد تا حق را به حقیقت بینی و پیروی و یاری آن را روزیت گرداند و باطل را به صورت باطل به تو بنمایاند و دوری از آن و نبرد با آن را روزیت نماید.

احمد الحسن

المحور الثاني: الأجوبة الفقهية

محور دوم: پاسخ‌های فقهی

پرسش ۲۴۷: تسبیحات حضرت زهرا(ع) و حکم پنی‌های خارجی.

السؤال / ۲۴۷: بسم الله الرحمن الرحيم

أ- سؤالي عن تسبيح الزهراء(ع):

۱- هل هو واجب بعد كل صلوات أم مستحب؟

۲- كيفية التسبيح؟

۳- إذا صار لخبطه أثناء التسبيح ماذا نفع؟

۴- ما هو المفضل للتسبيح به - مثلاً - تربة الحسين (ع) والباي زهر وغيرها؟

۵- هل يجب أن يكون الخيط أزرق كما ورد عن فاطمة(ع)؟

۶- كيفية استخدامها لطلب الحوائج، هل هناك وقت محدد؟

ب- ما حكم الأجبان الأجنبية المعلّبة، خاصّة جبن كرافت، وما حكم المنفحة المستخدمة

فيها؟

والسلام ختام، مشکورين على الرد.

المرسل: ALSAFFAR۵۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الف - سوالات من درباره‌ی تسبیحات حضرت زهرا(ع):

۱ - آیا بعد از هر نماز، واجب است یا مستحب؟

۲ - کیفیت آن چگونه است؟

۳ - اگر در حین گفتن ذکر، اشتباهی رخ، دهد چه کنیم؟

۴ - گفتن تسبیح با چه تسبیهی بهتر است؟ مثلاً با تربت حسین(ع) یا شاه مقصود یا چیز دیگر؟

۵ - آیا همان طور که از حضرت زهرا(ع) روایت شده است، باید نخ تسبیح آبی رنگ باشد؟

٦ - چگونه می‌توان آن را برای رفع نیازها به کار برد؟ آیا زمان خاصی دارد؟
 ب- حکم پنیرهای بسته‌بندی شده‌ی خارجی به خصوص پنیر کرافت چیست؟ حکم پنیرمایه که از بزغاله‌ی شیرخوار گرفته می‌شود، چیست؟
 در پایان، والسلام. با تشکر از پاسخ شما.

فرستنده: ALSAFFAR٥٢

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

تسبیح الزهراء (ع) مستحب و کیفیت: (٣٤) مرّة الله أكبر، ثم ٣٣ مرّة الحمد لله، ثم ٣٣ مرّة سبحان الله، وإن أخطأ في العدد بنى على الأقل وأتم، والترتبة الحسينية أفضل أن تعمل مسبحة ويسبح بها، ولا إشكال في لون الخيط، ويسبح بتسبیح الزهراء قبل النوم وعند الخروج في الحاجة لتسهيل قضائها بأذن الله.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

تسبیحات حضرت زهرا (ع) مستحب و کیفیت آن: «٣٤ بار الله اكبر، ٣٣ بار الحمد لله و ٣٣ بار سبحان الله» می‌باشد. اگر در شمارش تسبیحات خطایی رخ دهد، باید مبنا را بر تعداد کمتر قرار داد و به پایان رسانید. برای درست کردن تسبیح و گفتن ذکر، تربت حسینی بهتر است. رنگ نخ آن مهم نیست. قبل از خواب و همچنین هنگام خروج برای هر حاجت تسبیحات زهرا (ع) خوانده شود تا به اذن خدا برآورده شدن آن حاجت، آسان شود.

والمنفحة لا إشكال في استعمالها لصناعة الجبن سواء كانت لحيوان مذكّي بشكل صحيح أم لا.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

پنیرمایه برای تهیه‌ی پنیر اشکالی ندارد چه از حیوان ذبح شده‌ی شرعی به دست آید یا غیر ذبح شرعی.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن



پرسش ۲۴۸: سوال در مورد خمس و ازدواج با زن مسلمان.

السؤال / ۲۴۸: أبایع السید أحمد الحسن (ع) ، وأرجو الدعاء لي ولأهلي، وأنا غير متزوج فهل أتزوج مع العلم إنني لو تزوجت فسأتزوج امرأة عامية (سنيّة) أم أنتظر الفرج، وأريد أن أرسل جزء من حقوق الإمام المهدي (ع) المالية فما الوسيلة؟ أرجو الرد ونصرکم الله.

المرسل: عمرو - مصر

با سید احمد الحسن (ع) بیعت می‌کنم و از او می‌خواهم برای من و خانواده‌ام دعا کند. من مردی مجردم و می‌دانم که اگر ازدواج کنم با یک زن سنی خواهد بود؛ آیا ازدواج کنم یا صبر پیشه نمایم؟ می‌خواهم قسمتی از حق امام مهدی (ع) را بپردازم، وسیله‌ی این پرداخت چیست؟ چشم‌انتظار پاسخ هستم. خداوند شما را یاری دهد.

فرستنده: عمرو - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أسأل الله أن يوفقك لخير الآخرة والدنيا وأن يسدّدك لنصرة الحق على هذه الأرض ما دمت حياً.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

از خدا می‌خواهم که تو را بر خیر آخرت و دنیا موفق بدارد و تو را تا زمانی که زنده هستی، برای یاری حق استوار بدارد.

أما الزواج من مسلمة مخالفة لا تنصب العداء فلا إشكال فيه، وإن أردت الأفضل فاعمل بقول رسول الله محمد(ص): (أظفر بذات الدين تربت يداك)^(١)، وأسأل الله أن يوفقك لاختيار مؤمنة صالحة، وفي بلدك مصر يوجد مؤمنات ويمكنك سؤال إخوتك الأنصار.

ازدواج با مسلمان مخالف که دشمنی با اهل بیت(ع) ندارد، بدون اشکال است اما اگر خواستار بهتر از این باشی به سخن رسول خدا محمد(ص) عمل کن: «أظفر بذات الدين تربت يداك»^(٢) (اگر خواهان پیروزی و سعادت با فردی دین دار ازدواج کن). از خدا می خواهیم که به تو توفیق ازدواج با زنی مومن را عنایت کند و در سرزمین تو، مصر، زنان مومن بسیارند و می توانی از برادران انصار، سراغ آنها را بگیری.

أما الخمس فيمكنك إعطائه للمحتاجين من المؤمنين والمؤمنات في بلدك مصر، وأسأل الله أن يوفقك لذلك، ويمكنك سؤال إخوتك الأنصار لمعرفة المحتاجين في بلدك من المؤمنين والمؤمنات حفظكم الله ووفقكم الله لكل خير.

أحمد الحسن

اما خمس، می توانی آن را به مردان و زنان مومن نیازمند در سرزمینت، مصر، بدهی و از خدا می خواهیم که به تو توفیق این کار را بدهد و می توانی از برادران انصار سوال کنی تا مردان و زنان مومن نیازمند را در سرزمینت بشناسی. خدا شما را حفظ کند و توفیق هر خیری را به شما بدهد.

احمد الحسن



پرسش ۲۴۹: حج قبل از ایمان به دعوت.

السؤال / ۲۴۹: ذهبنا للحج قبل ظهور الدعوة ولم نكن نعلم بها وسمعنا من أحد الأنصار إن حجنا باطل؛ لأننا لم نؤمن بأحمد الحسن، لكننا لم نسمع بالدعوة قط، وعند عودتنا سمعنا وآمنا فهل صحيح الحج باطل أم صحيح.

^١ - الكافي: ج ٥ ص ٣٣٢.

^٢ - كافي: ج ٥ ص ٣٣٢.

المرسل: أم بنین - استرالیا

قبل از ظهور این دعوت به حج رفتم و آشنایی با دعوت نداشتم. از یکی از انصار شنیدم که حج ما باطل است؛ چرا که ما به احمد الحسن ایمان نداشتیم، ولی ما هیچ چیزی از دعوت به گوشمان نخوره بود! و پس از بازگشت از حج، دعوت را شنیدم و ایمان آوردم. آیا این حج، صحیح است یا خیر؟

فرستنده: ام بنین - استرالیا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
حجكم مقبول إن شاء الله.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.
ان شاء الله که حجّتان مقبول است.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۰: وفای به عهد.

السؤال / ۲۵۰: السلام على مولاي وابن مولاي

سنة الانتفاضة ۱۹۸۸ كنت قد عاهدت الله Y على أن أجعل نفسي - ومالي وعيالي كله في سبيل الله وأن أجاهد في فلسطين، ولم أكن متزوجة، وأنا كنت من فئة البدون جنسية ولا أقدر على السفر وبعدها تزوجت وحصلت على أربع أطفال وكنت حاملاً بالشهر السابع وحصلت على

جواز السفر سنة ٢٠٠١ فكتبت للسيستاني بقضية عهدي مع الله Y فكتب لي أن أجلس في بيتي وأربي عيالي التربية الصالحة، وكذلك أحد فقهاء السيد الشيرازي بين لي أن العهد غير صحيح، وكذلك غيرهم من الفقهاء، ولكني لم اقتنع بالجواب ولكني سكنت. وأريد أن أضيف شيء مهم وهو أنني عاهدت الله أن لا أرجع عن عهدي هذا.

أفدني يا مولاي بحق أبيك الحجة وأبلغه عني كثير السلام والأشواق. أنا خائفه وأعلم أنّ ربي(عزوجل) أرحم الراحمين ولا نية عندي للتراجع عن العهد ولكن كيف أنفذه؟ والسلام. ابنتكم زينب خاكزاد.

المرسل: زينب - الإمارات

سلام بر مولا و پسر مولایم!

سال ١٩٨٨ (سال انتفاضه) با خدای عزوجل عهد کردم که جان، مال و اهلّم را در راه خدا بدهم و در فلسطین جهاد نمایم. در آن زمان مجرد و بدون تابعیت بودم و نمی توانستم سفر کنم. پس از آن ازدواج کردم و صاحب ٤ فرزند شدم و هفت ماهه حامله بودم که در سال ٢٠٠١ مجوز سفرم را دریافت نمودم. به سیستانی نامه نوشتم و از عهدم با خداوند به او گفتم. در پاسخ به من نوشت که در خانه بمانم و خانوادهام را تربیت کنم. سید شیرازی نیز گفت که عهدم صحیح نبوده است و بقیه ی فقها نیز همین طور؛ ولی من قانع نشدم، اما سکونت گزیدم. می خواهم کار مهمی انجام بدهم؛ من با خدا عهد نمودم که از این عهدم بازنگردم. آقای من! به حق پدرت، حجت، جوابم را بده و به او سلام فراوان و اشتیاقم را برسان. من ترسانم و می دانم که پروردگارم رحمن رحیم است و من قصد برگشت از عهد خود را نیز ندارم ولی چگونه آن را عملی سازم؟ والسلام. دختر شما، زينب خاكزاد.

فرستنده: زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أوفي بالعهد من خلال إيمانك بالحق والجهاد مع أنصار الإمام المهدي (ع) بالكلمة وبهداية الناس إلى الحق وبكل ما ييسره الله لك من سبل الجهاد في سبيله، فهذا هو الطريق إلى الله وإلى حجرات قدسه سبحانه وتعالى مفتوح فطوبى لمن يقتحمون العقبة ويلجئون ساحة القدس ويقفون بين يدي ربهم ليعرضوا أنفسهم وكل ما خولهم ربهم للخدمة دون أن يطلبوا أي مقابل.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.
با ایمانت به حق و جهاد با انصار امام مهدی(ع) با سخن گفتن و هدایت مردم به حق و با هر آنچه خدا از راه‌های جهاد در مسیرش، برایت فراهم می‌آورد، به عهده‌ت وفا کن. این راه به سوی خدا و حجره‌های قدسی خدای سبحان و متعال است که گشوده گردیده است. خوشا به حال آنان که از گردنه گذشتند و به ساحت قدسی وارد شدند و در پیشگاه پروردگارشان ایستادند تا خویش و هر آنچه پروردگارشان برای خدمت به آنان داد، عرضه کنند بدون اینکه در مقابل آن چیزی طلب نمایند.

هذه الدعوة الحقّة هي باب واسع فتحه الله لنشر دين الله ليس في فلسطين أو أرض المسلمين فحسب، بل في كل بقعة على هذه الأرض فطوبى لمن يتعلمون الحق ويعلمون الحق وينشرون الحق في كل ناحية من هذه الأرض.

أحمد الحسن

این دعوت حق، دروازه‌ای وسیع است که خداوند برای نشر دین الله گشود و فقط مخصوص فلسطین یا سرزمین مسلمین نیست بلکه بر هر قطعه‌ای از این زمین گسترده شده است. پس خوشا به حال آنان که حق را می‌آموزند، می‌شناسند و حق را در جای جای زمین، منتشر می‌کنند.

أحمد الحسن



پرسش ۲۵۱: موسیقی و غنا و نقاشی جان‌داران.

السؤال / ۲۵۱: أرجو الإفادة:

۱- ما هو حكم الموسيقى والأغاني يا ليت تكون الإجابة بحيث تستطيع التفريق بين الحلال والحرام منها بشكل جلي؟ فقد اختلطت الأمور علي هذه الأيام.

۲- ما هي أحكام الرسم لذوات الأرواح؟

۳- ما الحكمة في أن يكون الكلب ثامن أهل الكهف رضوان الله عليهم وهو نجس؟

المُرسل: زينب

ما را مستفیظ فرماید:

- ۱ - حکم موسیقی و غنا چیست؟ امیدوارم در حد توان موارد حلال و حرام آن را به طور واضح توضیح دهی؟ این روزها موارد با هم قاطی شده است.
- ۲ - حکم نقاشی جان داران چیست؟
- ۳ - حکمت این که سگ اصحاب کهف هشتمین آنهایی است که خداوند از ایشان راضی گشت، ولی نجس می باشد، چیست؟

فرستنده: زینب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج:۱: الموسيقى حرام والأغاني حرام واستماعها حرام (والاستماع يكون بقصد وليس كالسماع الذي يكون بدون قصد)، والجائز فقط طبول الحرب والنفخ في البوق للإعلام.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

جواب سوال ۱: موسیقی حرام، غنا حرام و استماع آنها حرام است (استماع یعنی شنیدن با قصد و نیت و شنیدنی که بدون قصد و غرض باشد، مورد نظر نمی باشد). فقط طبل حین جنگ و دمیدن در شیبور برای اعلام، مجاز است.

ج:۲: الرسم جائز حتى لذوات الأرواح إلا إذا كان هناك في نفس الرسم محرّم آخر كإظهار عورة أو كون الرسم أو النحت لصنم يعبد من دون الله.

جواب سوال ۲: نقاشی کردن جایز است حتی در مورد جان داران مگر آنکه در خود نقاشی، حرامی باشد مانند نمایاندن عورت، یا کشیدن و تراشیدن بتی که به جای خدا بندگی می شود.

ج ۳: أمّا سؤالك عن كلب أصحاب الكهف فقد فصلته في المتشابهات فراجعيه هناك، وكذا يوجد سؤال في المتشابهات عن نجاسة الكلب يمكنك الاستفادة منه، وإن كان لديك سؤال آخر أرسله (١).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

جواب سوال ۳: اما سوالت در مورد سگ اصحاب كهف؛ جواب آن را در متشابهات به تفصیل بیان كردم، به آن مراجعه نما و همچنین سوالی در متشابهات در مورد نجس بودن سگ مطرح شد كه می‌توانی از آن استفاده کنی. اگر سوال دیگری داشتی، ارسال کن (٢).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن



پرسش ۲۵۲: تعدد افق‌ها و شب قدر.

السؤال / ۲۵۲: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يُرجى تفضلكم بالاجابة على الاسئلة التالية:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

اميد است كه با فضلتن به سوالات زير پاسخ دهيد :

أولاً: ما هو رأي السيد أحمد الحسن (ع) بمسألة تعدد الآفاق، وهل صحيح هناك تعدد للآفاق؟

^١ - راجع المتشابهات: ج ٤ ص ٣٨، و ص ١٦٢.

^٢ - رجوع نماييد به متشابهان جلد ٤ ص ٣٨ و ص ١٦٢.

اول: نظر سيد احمد الحسن (ع) در مورد تعدد افقها چيست؟ و آیا تعدد افقها، صحيح است؟

ثانياً: ماهو رأي السيد أحمد الحسن (ع) بليلة القدر وهل هي ليلة واحدة وما هي الحدود الزمنية لهذه الليلة؟ وهل هي مقتصرة على الليل؟ أم تتعداه إلى النهار كما ورد في الرواية من أن نهار القدر كليلته من حديث التواب.

دوم: نظر سيد احمد الحسن (ع) در مورد شب قدر چيست؟ آیا شبی یگانه است و حدود زمانی آن چيست؟ آیا صرفاً محدود به شب است؟ یا آن را تا روز بعد به حساب می آوری همان طور که در حديث تواب است آمده است که شب قدر مانند روزش است؟

وأخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

المرسل: مجموعة من أنصار الإمام المهدي (عج) - استراليا ١/٦ / ٢٠٠٩

و در انتها، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

فرستنده: مجموعه ای از انصار امام مهدی (عج) - استراليا ١/٦ / ٢٠٠٩

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج: بالنسبة لولادة الهلال لا علاقة لها بالأفق المنسوب إلى مكان الناظر. أمّا رؤيته بالعين فهي تتأثر بالأفق قطعاً؛ لأنه منسوب إلى مكان الناظر، وإذا حكم الإمام العادل (ع) بأول الشهر القمري أو ختامه يثبت على كل أهل الأرض بغض النظر عن الرؤية البصرية وإمكانها أو عدمه.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

جواب سوال ١: در خصوص زمان پیدایش هلال، ارتباطی با افق منسوب به مکان ناظر، وجود ندارد اما رؤیتش با چشم، قطعاً متأثر از افق می باشد؛ زیرا وابسته به مکان ناظر است. هنگامی که امام عادل (ع) حکم

به اول ماه قمری یا پایان آن بدهد، برای همه‌ی اهل زمین بدون توجه به رویت آن با چشم و یا امکان یا عدم امکان آن، اثبات می‌شود.

ج۲: لیلة القدر التي يتعلق بها بعض الأحكام الشرعية هي ليلة ۲۳ من رمضان، وحدّها إلى مطلع الفجر، ولكن بشرط أن يكون الحاكم بموعدها هو الإمام العادل.

أحمد الحسن

جواب سوال ۲: شب قدری که برخی احکام شرعی به آن تعلق دارد، شب ۲۳ رمضان است و حدود آن تا طلوع صبح می‌باشد ولی به شرطی که حکم کننده به زمان آن، امام عادل باشد.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۳: معنی «پدر» که عیسی (ع) می‌گفت، چیست؟

السؤال / ۲۵۳: بسمه تعالی ... إلى السيد المفدى أحمد الحسن

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

هل كان السيد المسيح يستعمل كلمة الأب أو أبي؟ وما المقصود بها؟ وهل أستطيع أن أرسل رؤية لغرض تفسيرها من السيد المفدى .. وفقنا الله تعالى لنصرته والذود عنه.

المرسل: الخادمة

بسمه تعالی.... به سید مفدی، احمد الحسن (ع)

سلام علیکم ورحمة الله وبركاته

آیا مسیح (ع) از کلمه‌ی پدر یا پدر من استفاده کرد؟ مقصود از این کلمه چیست؟ آیا می‌توانم رویایی را برای سید بفرستم تا برایم تفسیر نماید؟.... خدای متعال به ما توفیق یاریش را عنایت فرماید.

فرستنده: خادمه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ١: نعم، إنّ نبي الله عيسى (ع) كان يستعمل هذه الكلمة الأب أو أبي أو أبوكم، وهذه
الكلمة في التوراة أيضاً موجودة، بل إنّ عيسى (ع) ولد من غير أب ليعرف الناس أنّ الأب الحقيقي
والأصل الحقيقي لهم هو الله سبحانه وتعالى؛ وليعرفوا أنّ المطلوب منهم أن يتحلوا بصفات
خالقهم وأبؤهم (فالخلق عيال الله)^(١) سبحانه وتعالى ليصبحوا صورة له سبحانه وتعالى (خلق
الله آدم على صورته)^(٢).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

جواب سوال ١: بله، نبي خدا عيسى (ع) از کلمه می پدر، پدر من یا پدر شما استفاده می کرد و این کلمه در
تورات نیز موجود است. عیسی (ع)، مولودی بدون پدر بود تا مردم بفهمند که پدر حقیقی و اصل حقیقی آنها،
خدای سبحان و متعال است و بدانند که آنچه از آنها خواسته شده است آن است که به صفات خالق و پدرشان
آراسته شوند (خلق، خانواده و عیال خداوند است)^(٣) تا آنکه صورت خدای سبحان و متعال شوند (خدا آدم را
به صورت خود آفرید)^(٤).

ج س ٢: بإمكانك إرسال رؤيا وطلب تفسيرها وأنا خادم لكم.

أحمد الحسن

^١ - روی الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قال رسول الله (ع): الخلق عيال الله فأحب الخلق
إلى الله من نفع عيال الله وأدخل على أهل بيت سرورا) الكافي: ج ٢ ص ١٦٤، وسائل الشيعة طبعة آل البيت: ج ١٦ ص ٣٤١.

^٢ - روی الشيخ الكليني بسنده: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن بحر، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم،
قال: سألت أبا جعفر (ع) عما يروون أن الله خلق آدم على صورته، فقال: (هي صورة محدثة مخلوقة واصطفاها الله واختارها على سائر الصور المختلفة، فأضافها
إلى نفسه، كما أضاف الكعبة إلى نفسه، والروح إلى نفسه، فقال: "بَيْتِي"، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي") الكافي: ج ١ ص ١٣٤.

^٣ - كليني از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «رسول الله (ص) فرمود: خلق، خانواده و عیال خدا هستند
پس دوست داشتنی ترین خلق از نظر خدا کسی است که به خانواده ی خدا خیر برساند و اهل خانه ای را شاد کند». کافی: ج ٢ ص ١٦٤ ؛ وسایل الشيعة آل
البيت: ج ١٦ ص ٣٤١.

^٤ - شیخ کلینی با سند خودش نقل می کند: عده ای از یاران ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از عبد الله بن حجر از ابو ایوب خراز از محمد بن مسلم روایت
می کنند: از امام صادق (ع) درباره ی آنچه مردم روایت می کنند که خدا آدم را بر صورت خودش آفرید، پرسیدم. ایشان (ع) فرمود: «او صورتی جدید و خلق شده
است که خدا آن را بر دیگر صورت های مختلف انتخاب کرد و برگزید و آن را به نفس خویش اضافه نمود؛ همان گونه که کعبه را به نفس خود و روح را به نفس
خود اضافه کرد و فرمود: «بیتي» (خانه ی من) و «و نفخت فيه من روحي» (و در آن از روح خود دمیدم)». کافی: ج ١ ص ١٣٤.

جواب سوال ۲: می‌توانی رویا را ارسال کنی و تفسیرش را بخواهی. من خادم شما هستم.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۴: یاری دولت ستم‌کاران.

السؤال / ۲۵۴: السلام عليكم، إني من الأنصار وأعمل في شركة لتجهيز دوائر الدولة، ومن ضمن هذه الدوائر الداخلية والدفاع هل هذا حرام أم لا، وشكراً. أخوكم علي الأنصاري.

المرسل: علي الزيرجاوي

سلام عليكم. من از انصار هستم و در شرکتی که دواير دولتی را تجهيز می‌کند، کار می‌کنم و در این میان، دواير داخلی و دفاعی هم وجود دارد. آیا این کار حرام است یا نه؟ با سپاس. برادران، علی الانصاری.
فرستنده: علی الزیرجاوی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

إعانة الظالم في ظلمه غير جائزة، وأكد أنّ العسكر هم ذراع الظالم التي يبطش بها.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

یاری ظالم در ستمش، جایز نیست. تاکید می‌کنم که ارتش، ابزار ستم‌کار است که با آن ستم می‌کند.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۵: برخی احکام ازدواج دائم و موقت.

السؤال / ۲۵۵: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أرجو إجابتهم مشكورين على:

- ۱- هل تعتبر البكر ولية أمر نفسها في زواج المتعة إذا كانت معيلة لنفسها، عمرها ۳۵ سنة، الأب متوفي، لا يوجد أخ أكبر منها.
- ۲- هل سرية زواج المتعة تجعله باطلاً؟
- ۳- هل يستلزم وجود شاهد على الزواج أم يتم بين طرفي العقد فقط.
- ۴- ما هي حقوقها وما واجباتها.
- ۵- هل عليها عدة بعد انقضاء المدة أو في حالة وفاة من تزوجت منه إثناء فترة العقد. لقد بحث في موقعكم عن أحكام هذا الزواج لم أجد ضالتي. أرجو أجابتهم بالسرعة الممكنة. أثابكم الله.

المرسل: Hadad

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

با کمال امتنان، چشم انتظار پاسختان در موارد زیر هستم:

- ۱ - آیا زن باکره باید ولیّش را از ازدواج موقت مطلع کند اگر بالغ باشد، ۳۵ ساله باشد، پدرش فوت کرده باشد و برادر بزرگتری هم نداشته باشد؟
- ۲ - آیا مخفی بودن ازدواج موقت، آن را باطل می کند؟
- ۳ - آیا ازدواج نیاز به شهود دارد یا فقط توافق طرفین کفایت می کند؟
- ۴ - حقوق زن و واجبات او چیست؟
- ۵ - آیا بعد از پایان مدت، عده دارد یا اگر شوهرش در دوران عقد فوت نماید، باید عده نگه دارد؟ من در سایت شما احکام ازدواج را جست و جو کردم ولی نیازم رفع نشد. امیدوارم به سرعت پاسخ گوئید. خداوند شما را پاداش دهد.

فرستنده: Hadad

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج۱: للبالغة الرشيدة (وهي من بلغت ١٨ عاماً لا من بلغت سن التكليف عاقلة فقط)، أن تزوج نفسها (ولا فرق بين الدائم والمنقطع)، وليس لوليها اعتراض، بكرراً كانت أو ثيباً.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

جواب سوال ۱: زن بالغ رشید (کسی که به ۱۸ سال رسیده باشد و رسیدن به سن تکلیف به تنهایی دلیل بر کفایت نمی‌کند) می‌تواند خودش ازدواج کند (چه دائم باشد، چه موقت) و ولیش نمی‌تواند اعتراض نماید، چه باکره باشد و چه قبلاً شوهر کرده باشد.

ج۲: يشترط في عقد النكاح حضور شاهدين أو الإشهار (الإعلان) فإن حضر شاهدان استحَب الإشهار، وإن لم يحضر شاهدان وجب الإشهار قبل الدخول، وبدون شهادة يكون عقد النكاح متوقفاً على الإشهار ويرتكبان الحرام إن دخل بها من دونه، وتكرّر المعصية مع تكرّر الواقعة حتى يتم الإشهار.

أما الولد فينتسب كما في الشبهة.

ويكون الإشهاد بشاهدين. وأما الإشهار والإعلان فيكون بعد إيقاع العقد وقبل الدخول، ويتحقق بما يسمّى عرفاً إشهار وإعلان كالدعوة إلى وليمة العرس أو تعريف الناس بالوسيلة المتاحة.

جواب سوال ۲: در عقد ازدواج، حضور دو شاهد شرط است و یا آنکه ازدواج مشهور گردد (اعلان شود) و اگر دو شاهد حضور داشته باشند، مشهور کردن ازدواج، مستحب است. اگر دو شاهد نبود، مشهور کردن ازدواج قبل از نزدیکی، واجب است. بدون شاهد، عقد ازدواج، متوقف بر مشهور شدن است و اگر بدون درنظر گرفتن این شرایط زن و مرد نزدیکی کنند، کار حرام مرتکب شده‌اند و اگر این کار تکرار شود، معصیت تکرار شده است تا موقعی که ازدواج، مشهور شود. اما فرزندان، مانند موارد شبهه، به پدر منسوب می‌شود.

شهادت به وسیله‌ی دو شاهد انجام می‌شود؛ مشهور کردن و اعلان ازدواج، بعد از بستن عقد و قبل از نزدیکی انجام می‌شود و به وسیله‌ی آنچه در عرف، اعلان و مشهور کردن نامیده می‌شود مثلاً دعوت به ولیمه‌ی عروسی یا شناساندن مردم به وسیله‌ی ای که رایج است، تحقق می‌یابد.

ج۳: تمت الأجابة في ج۲.

جواب سوال ۳: پاسخ کامل در جلد ۲ داده شده است.

ج۴: لا يثبت بهذا العقد ميراث بين الزوجين، ولو شرطاً التوارث أو شرطاً أحدهما، يلزم عملاً بالشرط، ويجوز أن يشترط عليها الإتيان ليلاً أو نهاراً، ويجوز العزل للزوج ولا يقف على إذنها، ولا يقع بها طلاق وتبين بانقضاء المدّة، ويقع لعان، ويقع بها ظهار وإيلاء ويحرم ترك وطئها أكثر من أربعة أشهر كالدائمة. وأيضاً لها نفقة.

جواب سوال ۴: با این نوع عقد، زن و شوهر ارثی از هم نمی‌برند ولی اگر هر دو یا یکی از آنها شرط کند که ارث ببرند، عمل به شرط لازم است. مرد می‌تواند شرط کند که صبح یا شب نزد همسرش بیاید و می‌تواند از او عزل کند (منی را بیرون بریزد) و برای این عزل کردن، اجازه‌ی زن لازم نیست؛ طلاق در آن نیست و با پایان مدت، به پایان می‌رسد. لعن کردن، ظهار و سرپرستی (ایلاء) در آن وجود دارد و ترک وطیء در آن بیش از چهار ماه، حرام است و همچنین نفقه نیز در آن برقرار می‌باشد.

ج۵: وعدتها حیضتان، وتعتد من الوفاة، ولو لم يدخل بها بأربعة أشهر وعشرة أيام إن كانت حائلاً، وبأبعد الأجلين إن كانت حاملاً.

أحمد الحسن

جواب سوال ۵: عُدّه‌ی آن، دو حیض است که باید از زمان وفات شمرده شود. حتی اگر دخول صورت نگرفته باشد چهار ماه و ده روز است اگر حایل باشد؛ اگر حامله باشد از این دو مدت زمان، طولانی‌تر می‌باشد.
احمد الحسن



پرسش ۲۵۶: کار در موسسات اجتماعی و دریافت وام از آنها.

السؤال / ۲۵۶: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اللهم صل على محمد وال محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليكم يا أهل بيت النبوة ومعدن العلم ومهبط الوحي والتنزيل.

سؤالی: عمل حالياً في العراق مع منظمة من منظمات المجتمع المدني، وهي تقوم بإقراض أصحاب المشاريع الصغيرة بمبلغ من المال مقابل فائدة مستقطعة مقدماً، ويتم التسديد على شكل دفعات شهرية، علماً أنني لست مقترضاً وإنما أعمل كموظف في هذه المنظمة.

رأس مال المنظمة هو من خلال منح الدول المانحة وليس من أموال الشعب العراقي، أي إنَّ رأس المال أمريكي أو أوروبي.

علماً أنني قد عملت معهم على أساس جواب السيد اليماني لأحد الإخوة حول شرعية أخذ القروض بفائدة إذا كان صاحب المال كافر أو ناصبي.

أرجو من السيد الميمون أو أحد الإخوة الأنصار إجابتي على هذه المسألة حول حلية أو عدم حلية العمل مع هذه المنظمة كموظف علماً إنَّ مقر المنظمة الرئيسي يقع في أمريكا .. وفقكم الله لمراضيه ونصرة دينه.

المرسل: أدهم الطائي

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اللهم صل على محمد وال محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن علم و جایگاه فرود آمدن وحی و تنزیل

سوال من: در حال حاضر در موسسه ای از موسسات مدنی عراق کار می‌کنم که به صاحبان مشاغل کوچک وام می‌دهد که در ازای آن سود می‌گیرد و این سود به صورت اقساط ماهانه داده پرداخت می‌شود، با در نظر گرفتن این که من وام نگرفته‌ام بلکه فقط در این موسسه کار می‌کنم.

منبع پول این موسسه از دولت‌های دیگر است (مثلاً آمریکا و اروپا) و از مردم عراق نیست.

با توجه به این که من به این علت با آنها همکاری می‌کنم که در فتوایی از سید یمانی شنیدم که اگر صاحب مال کافر یا ناصبی (دشمن اهل بیت(ع)) باشد، ربای قرضی وجود ندارد.

از سید مبارک یا یکی از انصار انتظار دارم که جواب مرا بدهند که آیا کار کردن در این موسسه برای من جایز است یا خیر؟ با علم به این که مرکز این موسسه، در آمریکا است.... خداوند شما را در آنچه مورد رضایش و یاری دین است، توفیق دهد.

فرستنده: أدهم الطائي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

وفقك الله ونصر بك دينه طبتم وطابت الأرض التي تطؤها أقدامكم يا من نصرتم الله ونصرتم دين الله في زمن عزّ فيه من ينصرون الحق.

لا يوجد ربا بين مؤمن (أو مسلم ينتحل حب آل محمد(ع)) وكافر بنبوّة محمد(ص) (أو ناصب عدا لآل محمد أو شيعتهم لأنهم يشايعونهم)، والقرض الربوي من مال غير المسلمين يجوز للمسلم أخذه، وأمّا العمل في هكذا مؤسسات فحائز.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.
خداوند به تو توفیق دهد و با تو دینش را یاری فرماید. پاک شدید و آن خاکی که بر آن گام نهادید، پاک شد، ای کسانی که خدا و دین خدا را یاری کردید، در زمانی که یاران حق، اندک اند!
بین مومن (یا مسلمانی که حب اهل بیت(ع) را دارد) و کافر به نبوت محمد(ص) (یا آنکه دشمنی با آل محمد(ع) یا شیعیان آنها را از آن رو که شیعه‌ی اهل بیت(ع) هستند، برانگیزد) ربا وجود ندارد. گرفتن قرض ربوی از مال غیرمسلمانان برای مسلمان جایز است و کار در این موسسات نیز، جایز است.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۷: شنیدن برهان‌های غیرمومنان و سوال از قبر حضرت زینب(ع).

السؤال/۲۵۷: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على بقية آل محمد ورحمة الله وبركاته، أسأل الله أن يكون سيدي ومولاي والأهل الطيبين بخير وعافية.

عندي بعض المسائل:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
سلام بر باقیمانده‌ی آل محمد(ع) و رحمت خدا و برکاتش بر او! از خدا می‌خواهم که سید و مولایم و همه‌ی پاکان به سلامت باشند.
چند سوال دارم:

أولاً: هناك بعض مقاطع فيديو وإشاهدها على الإنترنت. المحدثون (حوالي ٤ وأكثر)، والحديث ينصب على النفس البشرية كيفية تخليصها من السوالب بالرجوع إلى أصل النفس. معظم هؤلاء يقفون في حدود النفس البشرية كأصل ولا يخطون إلى الخالق سبحانه، فالأمر ليس دينياً بالنسبة لهم أو لمن يستمع إليهم. الحديث يختلف فقط عندما يصل إلى آخر نقطة ولا يبقى إلا الإقرار بمن أبدع وصوّر فيقفون على تليفيق.
هل يجوز للموحد الاستماع بحجة جني الحكمة وأنه يقَرّ بالذي خلق سبحانه أم أنه (أني) يوثم؟

اول: در اینترنت چند کلیپ ویدیویی مشاهده کردم؛ حوالی چهار تا یا بیشتر که در مورد کیفیت ایجاد نفس بشر و چگونگی خالص شدن آن برای بازگشت به اصل خودش بحث می‌کنند.
بیشتر آنها در حدود نفس بشر توقف می‌کنند و راهی به سوی خالق سبحان ندارند. بحث آنها چه از دید خودشان و چه برای بیننده، اصلاً دینی نیست. بحث آنها صرفاً در مورد شروع خلقت است و در نهایت چیزی ندارند جز آنکه آنها اقرار می‌کنند که به خالق نیاز است که خلق کند و صورت بخشد و صرفاً در حد جنبه‌های آفرینشی توقف می‌کنند.
آیا برای موحد جایز است که استدلال و حکمت آنها را بشنود و بر این اساس اقرار کند که خالق سبحانی است یا او (من) گناه نموده است؟

ثانياً: رأت زوجتي رؤيا كآلاتي بحسب روايتها وكانت نائمة في مجلس البيت (الصالة) فدخلت قطة كبيرة وجميلة إلى البيت. قامت وهي تقول كيف دخلت بيتي وهو مقفول. فاتجهت القطة صوب النافذة (المواجهة لباب البيت) ثم صارت (تنادي) (النبي الخضر) وزوجتي تعقب قائلة: عليه الصلاة والسلام. واستمر الأمر فترة قبل أن تفتح لها الباب لتنصرف والقطة تقول وهي تعقب.

دوم: همسر روایی دید که از ایشان نقل قول می‌نمایم: در سالن پذیرایی خوابیده بود که گربه‌ای زیبا و بزرگ به خانه وارد شد. همسرم برخاست و به او گفت: چگونه وارد شدی در حالی که در خانه قفل است. گربه به سمت پنجره رفت (در جهت در خانه) و صدا زد (ندا داد): «نبی خدا، خضر» و همسرم در ادامه‌ی حرف او گفت: علیه السلام. مدتی این وضعیت ادامه یافت تا در باز شد تا گربه بیرون برود در حالی که گربه همچنان آن را می‌گفت و همسرم نیز با او همراهی می‌نمود.

الثالثة: أين قبر السيدة زينب صلوات ربي عليها، وهل ذهب العقيلت(ع) إلى مصر أبداً؟ وهل من جسد الإمام الحسين (ع) الطاهر شيء في مصر؟

سوم: قبر سیده زینب که درود پروردگرم بر او باد در کجا است؟ آیا آن عقيله اصلاً به مصر رفت؟ آیا از جسد مطهر حسین(ع) چیزی در مصر هست؟

الرابعة: رواية عن أنس، عن النبي(ص): (أخلصوا أعمالكم وأعزوا الإسلام. قالوا: يا رسول الله، وكيف نعز الإسلام؟ قال: بالحضور عند العلماء لتعلم العلم بالرد على أهل الأهواء، فإن من رد عليهم وأراد به وجه الله، فله عبادة الثقلين الجن والإنس، ومن رد عليهم وأراد به وجه الله، فله عبادة أهل مكة منذ خلقت. فقيل: يا رسول الله، فالمرائي يؤجر بعلمه؟ قال: إن الله قضى على نفسه أن من أعز الإسلام وأراد به وجه الله، فله عبادة أهل مكة منذ خلقت، ولو لم يرد فقد حرم النار على وجهه). ما معنى الرواية؟

چهارم: روایتی از انس از قول نبی اکرم(ص) هست که فرمود: «اعمالتان را خالص کنید و اسلام را یاری رسانید. گفتند: یا رسول الله چگونه اسلام را یاری کنیم؟ فرمود: با حضور در پیشگاه علما تا علم را بیاموزی و با آن پاسخ اهل هوا و هوس را بدهی. هر که جواب آنها را بدهد و هدفش رسیدن به خدا باشد، قطعاً برایش عبادت ثقلین انس و جن نوشته می‌شود. هر که جواب آنها (اهل هوا) را بدهد و هدفش وجه خدا باشد، بهره‌اش عبادت اهل مکه از زمان خلقت است. پس به رسول الله(ص) گفته شد: آیا خودنمایی اجر آن را باطل می‌کند؟ پیامبر(ص) فرمود: خداوند بر خود واجب کرد که اگر کسی اسلام را یاری دهد و هدفش وجه خدا باشد، ثوابش معادل عبادت اهل مکه از زمان خلقت است و اگر هدفش وجه خدا نباشد، خداوند آتش را بر او حرام می‌کند». معنی این روایت چیست؟

والسلام على بقية آل محمد (ع) وبلغوا سلامي إلى الطيب الصابر بقية الله وحجته صلوات ربي عليه.

المُرسل: Abdelhamid Ibrahim

سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد (ع). سلام مرا به با آن صابر پاکیزه، بقیت الله و حجت او برسانید و صلوات پروردگارم بر او باد!

فرستنده: Abdelhamid Ibrahim

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السمع لا يضر فانت ربما تسمع حجة اليهود والنصارى والملاحدة لترد عليها، أما أن كنت تقصد الاعتقاد والتصديق بما يقول هؤلاء عن النفس فهذا غير صحيح، فهم إن أصابوا في تشخيص أمر ما يخطئون بآخر، فالصحيح أن تعرف النفس من خالق النفس سبحانه وطريق المعرفة كتبه ورسله سبحانه وتعالى.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

گوش کردن و شنیدن، زیان نمی‌رساند. چه بسا شما دلایل یهود و نصارا و کفار را بشنوی تا به آن پاسخ دهی اما اگر هدف اعتقاد و تصدیق چیزی است که آنها می‌گویند، درست نیست. اگر آنها تشخيص درست می‌دادند، دیگر به خطا نمی‌رفتند؛ درست آن است که نفس را از نفس خالق سبحان بشناسی و راه شناخت آن از طریق کتاب‌ها و فرستادگان خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

أما ضريح السيدة زينب بنت علي (ع) فهو في الشام، وضريح الحسين في كربلاء وليس هناك شيء من جسد الحسين (ع) في المقام الذي في مصر، ولكن لمن زار هذا المقام في مصر أجر وثواب؛ لأنه إحياء لأمر الحسين (ع).

أحمد الحسن

اما ضريح سيده زينب دختر علی(ع) در شام و ضريح حسين(ع) در كربلا است و چیزی از جسد حسين(ع) در مقامی که در مصر است، وجود ندارد؛ ولی آن کس که این مقام در مصر زیارت کند، اجر و پاداش می برد زیرا این کار باعث زنده شدن خط حسین(ع) می شود.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۸: سوال در مورد وضو، نماز، روزه، زکات و خمس.

السؤال / ۲۵۸: بسم الله الرحمن الرحيم، سيدي العزيز .. تحية طيبة وبعد

لدي أسئلة ألتمس الإجابة عليها:

السؤال الأول: هل تسلسل أعمال الوضوء واجب؟ أم من الممكن تقديم أو تأخير غسل أو

مسح؟

بسم الله الرحمن الرحيم، سيد عزيزم... تحيت پاک بر تو باد و اما بعد

چند سوال براييم مطرح است که عاجزانه درخواست پاسخ دارم:

سوال ۱: آیا پی در پی بودن اعمال وضو واجب است؟ یا می توان در شستن و یا مسح کشیدن تقدم و تاخر

ایجاد کرد؟

السؤال الثاني: قال الله تعالى: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^(۱)، الأرجل هنا منصوبة بالفتحة، وهي

مفعول به معطوف على الوجوه والأيدي؛ ولذلك فأنا أفهم أنها يجب أن تغسل. أمّا المسح فهو

للرؤوس فقط. إلا أنني عندي التباس آخر فقد يكون المقصود امسحوا برؤوسكم (رؤوس

الأصابع) وأرجلكم أي امسحوا برؤوس أصابعكم أرجلكم (الواو جاءت هنا للتوكيد أي مثل

وإياك وإيانا وإياكم .. الخ)، وبذلك فما هو حكم مسح الرأس؟

سوال ۲: خدای متعال می‌فرماید: « چون به نماز برخاستید، صورت، و دست‌های‌تان را تا آرنج بشویید و سر، و پاهایتان را تا دو قاب مسح کنید»^(۱). «ارجل» (پاها) در این آیه منصوب به فتح است در حالی که مفعول به و معطوف به «وجوه و ایدی» است؛ بنابراین این گونه می‌فهمم که شستن آن مانند صورت و دست‌ها واجب است و مسح فقط برای سر می‌باشد. مگر این که تعبیر دیگری هم بتوانیم داشته باشیم به این صورت که منظور از «امسحوا برؤوسکم» (سرهایتان را مسح کنید) سر انگشتان باشد و «پاهایتان» یعنی «سرهای انگشتان پاهایتان را مسح کنید» (و «واو» در اینجا برای تاکید آمده است مثل «و ایاک»، «و ایانا» و «و ایاکم» و ...)؛ در این صورت، قضیه‌ی مسح سر چه می‌شود؟

السؤال الثالث: ما حکم جمع الصلوات ؟ إن كان بالإمكان أداء كل صلاة في وقتها، فهل هذا هو مفضل أم الجمع أولى ؟

سوال ۳: قضیه جمع کردن بین نمازها چگونه است؟ اگر بتوان هر نماز را در وقت خود به جا آورد، آیا بهتر است آنها را جدا بخوانیم یا به هم وصل کنیم؟

السؤال الرابع: ما حکم السجود على التربة ؟ هل هو واجب ؟ أنا أسجد على سجادة مصنوعة من الحصير وليس على التربة ولكي تكون مساجدي السبعة على الحصير مما لا يؤكل ولا يلبس فما حکمکم هل الصلاة باطلة ؟ إن لم تكن على تربة ؟

سوال ۴: حکم سجده بر تربت چیست؟ آیا واجب است؟ من بر سجاده‌ای از حصیر سجده می‌کنم و سجده‌ام بر تربت نیست و محل‌های هفت‌گانه‌ی سجده‌ام بر حصیری می‌باشد که نه خورده و نه پوشیده می‌شود، حکم شما چیست؟ آیا نمازها باطل است، اگر بر تربت نباشد؟

السؤال الخامس: أنا أود السؤال حول اختلاف المسلمين على الرؤية الشرعية للهلال. ومن نتبع ؟ هل يجب على كل مسلم رؤية الهلال بأمر عينه حتى يتأكد ؟

سوال ۵: این سوال مربوط به اختلاف مسلمانان در رویت شرعی هلال می‌باشد؛ از چه کسی پیروی کنیم؟ آیا بر هر مسلمان واجب است که خودش هلال ماه را رویت کند؟

السؤال السادس: قال تعالى: ﴿أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾^(١)، فما المقصود بهذا الوقت؟ هل هو ظهور أول نجم في السماء إعلاناً عن دخول الليل فيفطر الصائم.

سؤال ٦: خدای متعال می فرماید: «أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»^(٢) (روزه را تا هنگام شب، به پایان برسانید)؛ منظور از این وقت چیست؟

السؤال السابع: قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾^(٣)، ما هي الصلاة الوسطى؟

سؤال ٧: خدای متعال می فرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى»^(٤) (بر نمازها و نماز وسطی محافظت کنید)؛ نماز وسطی چیست؟

السؤال الثامن: عن الزكاة والخمس: إن ذكر الزكاة في القرآن اقترن بالصلاة، أما الخمس فقد ذكر مرة واحدة فقط. فهل يجب على المسلم دفع زكاة أمواله جميعها سنوياً أم دفع الخمس عن الزيادة عن رأس المال؟ أو كلاهما؟

أنا في كل رمضان أحسب مالي ومجوهراتي وأدفع زكاتها إن كانت أعلى من النصاب وأتأكد من قيمة النصاب في كل سنة. وأحرص على دفعها للمستحقين من المسلمين (شيعة أو سنة) فهل هذا فيه خطأ؟

أتمس منكم الإجابة على هذه الأسئلة التي تورقني، وإلى اللقاء في مجموعة أخرى من الأسئلة جزاكم الله خير الجزاء.

المرسلته: فداء حسين أحمد

سؤال ٨: درباره‌ی زکات و خمس: در قرآن ذکر زکات همراه با نماز می‌باشد، ولی خمس فقط یک بار آمده است. آیا بر مسلمان واجب است که زکات مال را سالانه بپردازد یا فقط خمس سالانه از زیادی کسب لازم است؟ یا هر دو؟

^١ - البقرة: ١٨٧.

^٢ - بقره: ١٨٧.

^٣ - البقرة: ٢٣٨.

^٤ - بقره: ٢٣٨.

من در هر ماه رمضان اموال و جواهراتم را محاسبه می‌کنم و اگر از حد نصاب بیشتر باشد، زکات آن را می‌پردازم و قیمت حد نصاب را در هر سال محاسبه می‌کنم. دقت می‌کنم که آن را به نیازمندان مسلمان برسانم (شیعه یا سنی) آیا در این روش، خطایی وجود دارد؟
از شما خواهش دارم پاسخ‌های این مسایل را مرقوم برمایید. تا دیدار بعدی در مورد مسایل دیگر. خداوند به شما نیکوترین پاداش را بدهد!

فرستنده: فداء حسین احمد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ۱:

الأولى: الترتيب واجب في الوضوء، يبدأ غسل الوجه قبل اليمنى، واليسرى بعدها، ومسح الرأس ثالثاً، والرجلين أخيراً. فلو خالف، أعاد الوضوء - عمداً كان أو نسياناً - إن كان قد جف الوضوء، وإن كان البلل باقياً، أعاد على ما يحصل معه الترتيب.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

جواب سوال ۱:

اول: ترتیب در وضو واجب است. شستن صورت پیش از دست راست، و دست چپ پس از آن، و سوم مسح سر و در آخر مسح دو پا. اگر از روی عمد یا فراموشی خلاف این بنماید، اگر آب وضو خشک شده باشد، باید وضو را دوباره بگیرد ولی اگر آبی از وضو باقی باشد، از جایی که ترتیب، حفظ می‌شود، باید تکرار نماید.

الثانية: الموالاة واجبة، وهي أن لا يفصل بين الغسلتين والمسحتين بفاصل يخرجها عرفاً عن كونها عمل واحد وهو الوضوء، فإذا غسل وجهه بادر إلى غسل يديه ثم بادر إلى مسح رأسه ثم بادر إلى مسح رجليه دون تواني أو إهمال.

دوم: موالات (بدون وقفه انجام دادن) واجب است و نباید فاصله‌ی بین شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پا، بیش از حد عرف شود به طوری که آن را عمل واحد به عنوان وضو، حساب نکنند. بنابراین وقتی

صورت را شست، به شستن دست‌ها پردازد، سپس به مسح سر مشغول شود و سپس به مسح دو پا پردازد بدون اینکه سستی و اهمال نماید.

الثالثة: الفرض في الغسلات مرة واحدة، والثانية سنة، والثالثة بدعة، وليس في المسح تكرار. سوم: واجب در شست‌وشوی صورت و دست‌ها یک بار است؛ بار دوم مستحب و بار سوم بدعت است ولی در مسح تکرار، جایی ندارد.

الرابعة: يجزي في الغسل ما يسمى به غاسلاً، وإن كان مثل الدهن. ومن كان في يده خاتم أو سير، فعليه إيصال الماء إلى ما تحته. وإن كان واسعاً، استحب له تحريكه.

چهارم: در شستن‌ها، استفاده از هر چیزی که به آن شوینده گفته می‌شود، جایز است حتی اگر مثل روغن به نظر برسد. کسی که حلقه یا انگشتری در دستش داشته باشد، واجب است که آب را به زیر آن برساند حتی اگر انگشتر گشاد باشد و مستحب است که آن را حرکت دهد.

ج س ۲: إذا كان بحسب قواعد العربية التي وضعها الناس فإنّ العطف على الأقرب هو الصحيح، فتكون قراءة الكسر هي الصحيحة وليس الفتح، وإن اخترت الفتح، فتكون معطوفة على محل (برؤوسكم) فإنها بمحل نصب مفعول.

جواب سوال ۲: اگر برحسب قواعد عربی باشد که مردم آن را وضع کرده‌اند، عطف بر عبارات قبلی صحیح است؛ بنابراین قرائت کسره، صحیح است و فتحه درست نیست و اگر فتحه را انتخاب کنی، معطوف به «برؤوسکم» (به سرهایتان) می‌باشد و محلاً منصوب حساب می‌شود.

ج س ۳: ما بين زوال الشمس إلى غروبها وقت للظهر والعصر. وتختص الظهر من أوله بمقدار أدائها، وكذلك العصر من آخره، وما بينهما من الوقت مشترك. وكذا إذا غربت الشمس دخل وقت المغرب، وتختص من أوله بمقدار ثلاث ركعات، ثم تشاركها العشاء حتى ينتصف الليل للمختار وإلى طلوع الفجر للمضطر. وتختص العشاء من آخر الوقت بمقدار أربع ركعات. وما بين طلوع الفجر الثاني - المستطير في الأفق - إلى طلوع الشمس، وقت للصبح.

جواب سوال ۳: بین زوال خورشید و غروب آن، وقت نماز ظهر و عصر می‌باشد و زمان خاص نماز ظهر، در اول این زمان به اندازه‌ی یک نماز ظهر و زمان خاص نماز عصر به همین میزان از انتهای این وقت

می‌باشد و بین این دو زمان، وقت مشترک هر دو نماز است. به همین ترتیب آنگاه که خورشید غروب کند، زمان نماز مغرب شروع می‌شود و زمان خاص آن به اندازه‌ی سه رکعت از ابتدای غروب خورشید است؛ سپس با نماز عشا مشترک می‌شود تا به نیمه شب برای مختار (برای فردی که برای ادای نماز، اختیار دارد) یا طلوع فجر برای مضطرب (برای فردی که ناچار شده است نماز را عقب بیندازد) برسد. زمان خاص نماز عشا به اندازه‌ی چهار رکعت از آخر این زمان است. بین طلوع فجر دوم (که در افق دیده می‌شود) تا طلوع خورشید، وقت نماز صبح است.

ويعلم الزوال: بزيادة الظل بعد نقصانه، والغروب: باستتار القرص، وانتظار ذهاب الحمرة من المشرق أفضل لحصول الاطمئنان بسقوط القرص، وخير الأعمال الصلاة في أول وقتها، وصلاة العشاء الأفضل تأخيرها حتى ذهاب الحمرة المغربية، وصلاة العصر ساعة أو ساعتين عن زوال الشمس بحسب طول النهار وقصره.

زوال، به بلند شدن سایه پس از کوتاه شدن آن گفته می‌شود. غروب، به مخفی شدن قرص خورشید گفته می‌شود و انتظار کشیدن تا آنکه قرمزی مشرق برود، جهت اطمینان حاصل کردن از پایین رفتن قرص خورشید، بهتر است. بهترین اعمال، نماز در اول وقت آن است. نماز عشا، بهتر است تا محو شدن قرمزی مغرب، به تأخیر انداخته شود و نماز عصر با توجه به کوتاهی یا بلندی روز، بهتر است یک یا دو ساعت از زوال فاصله داشته باشد.

ووقت النوافل اليومية:

وقت نمازهای نافله‌ی روزانه:

للظهر: من حين الزوال إلى نصف ساعة.

نافله‌ی ظهر: از زوال به مدت نیم ساعت.

وللعصر: إلى ساعة ونصف أو ساعتين ونصف بحسب طول النهار فإن خرج الوقت وقد تلبس من النافلة ولو بركعة، زاحم بها الفريضة مخففة، وإن لم يكن صلى شيئاً، بدأ بالفريضة ثم يأتي بالنافلة. ولا يجوز تقديمها على الزوال إلا يوم الجمعة. ويزاد في نافلتها أربع ركعات، اثنتان منها للزوال.

نافله ي عصر: با توجه به طول روز، يك ساعت و نيم يا دو ساعت و نيم (بعد از اذان ظهر) مي باشد. اگر شروع به خواندن نافله كرد، و وقت نافله تمام شد، حتى اگر يك ركعت خوانده باشد، نافله را به کوتاه ترين شكل به اتمام برساند و بعد از آن نماز واجبش را اقامه كند، و اگر از نافله چيزي نخوانده بود، بايد اول نماز واجب را بخواند و بعد از آن، نافله را به جا آورد. به جا آوردن نافله ي ظهر قبل از اذان ظهر جايز نيست، مگر در روز جمعه. به نافله هاي ظهر و عصر روز جمعه چهار ركعت افزوده مي شود، كه دو ركعت از آن هنگام اذان ظهر خوانده مي شود.

نافلة المغرب: بعدها إلى ذهاب الحمرة المغربية بمقدار أداء الفريضة. فإن بلغ بذلك ولم يكن صلى النافلة أجمع، بدأ بالفريضة.

نافله ي مغرب: بعد از نماز مغرب است تا زمانی كه به مقدار خواندن نماز عشا تا ناپديد شدن سرخی سمت مغرب، وقت باقی مانده باشد. اگر سرخی از بين رفت و فرد شروع به خواندن نافله نكرده بود، ابتدا بايد نماز واجب را ادا كند.

وركعتان من جلوس بعد العشاء. ويمتد وقتها بامتداد وقت الفريضة وينبغي أن يجعلهما خاتمة نوافله.

نافله ي عشا: (وَتَبِيرُهُ) دو ركعت است كه بعد از نماز عشا و به حالت نشسته خوانده مي شود، و وقتش تا آخر وقت نماز واجب (عشا) ادامه دارد، و نيكو است كه اين دو ركعت را پايان نافله هايش قرار دهد.

وصلاة الليل: بعد انتصافه. وكلما قرب من الفجر كان أفضل. ولا يجوز تقديمها على الانتصاف، إلا لمسافر يصدده جده، أو شاب يمنعه رطوبة رأسه^(١)، وقضاؤها أفضل وأخر وقتها طلوع الفجر الثاني. فإن طلع ولم يكن تلبس منها بأربع، بدأ بركعتي الفجر قبل الفريضة حتى تطلع الحمرة المشرقية، فيشتغل بالفريضة. وإن كان قد تلبس بأربع، تممها مخفضة ولو طلع الفجر. ووقت ركعتي الفجر بعد طلوع الفجر الأول. ويجوز أن يصليهما قبل ذلك. والأفضل إعادتهما بعده ويمتد وقتها حتى تطلع الحمرة، ثم تصير الفريضة أولى. ويجوز أن يقضي الفرائض الخمس في كل وقت، ما لم يتضيق وقت الفريضة الحاضرة، وكذا يصلي بقية الصلوات المفروضات، ويصلي النوافل ما لم يدخل وقت فريضة، وكذا قضاؤها.

^١ - إشارة إلى الشاب الذي يمنعه من القيام في منتصف الليل ثقل النوم فيقدم صلاته.

نماز شب: از نیمه شب شروع می‌شود و هر چه به فجر نزدیک‌تر باشد، بهتر است. خواندن نماز شب قبل از نیمه شب جایز نیست، مگر برای مسافری که به دلیل حرکت در شب، نمی‌تواند آن را بعد از نیمه شب بخواند، یا جوانی که به دلیل خواب سنگین نتواند به موقع بیدار شود، گرچه قضای آن بهتر است. پایان وقت نماز نافله‌ی شب، اذان صبح است.

اگر اذان صبح شود و چهار رکعت از نماز شب را خوانده باشد، نمازهای نافله‌ی شب را به طور مختصر به پایان می‌رساند گرچه اذان صبح را گفته باشند، ولی اگر کمتر از چهار رکعت خوانده باشد و اذان صبح شده باشد نافله‌ی صبح و سپس نماز صبح را می‌خواند.

نافله‌ی صبح: وقت دو رکعت نافله‌ی صبح، بعد از طلوع فجر اول (کاذب) است، و قبل از طلوع فجر اول نیز خوانده می‌شود، ولی (اگر قبل از فجر اول خواند) تکرار آن مستحب است. وقت نافله‌ی صبح تا آغاز سرخی افق ادامه دارد، و بعد از آن، اولویت با نماز صبح است.

خواندن قضای نمازهای یومیّه و سایر نمازهای واجب، در هر زمان جایز است، به شرطی که باعث تنگی وقت نماز واجب کنونی نشود (این حکم در مورد سایر نمازهای واجب نیز برقرار می‌باشد). نافله‌ها و قضای نافله‌ها را نیز می‌تواند در هر زمانی بخواند، به شرطی که وقت نماز واجب داخل نشده باشد.

ج س ۴: لیس شرطاً فی صحّة الصلاة أن یکون السجود علی التراب أو التربة الحسینیة بالخصوص.

جواب سوال ۴: شرط درستی نماز، سجده بر ترتبت یا به خصوص، تربت حسینی، نیست.

لا یجوز السجود علی ما لیس بأرض، كالجلود والصوف والشعر والوبر. ولا علی ما هو من الأرض إذا كان معدناً، كالمح والعیق والذهب والفضة والقیر إلا عند الضرورة. ولا علی ما ینبت من الأرض، إذا كان مأکولاً كالخبز والفواكه، أو ملبوساً القطن والکتان. ولا یجوز السجود علی الوحل، فإن اضطر أوماً، ویجوز السجود علی القرطاس، ویکره إذا كان فیہ کتابتة، ولا یسجد علی شیء من بدنه، فإن منعه الحر عن السجود علی الأرض سجد علی ثوبه، وإن لم یتمکن فعلی کفه. والذي ذکرناه، إنما یتبر فی موضع الجبهتة خاصة، لا فی بقیة المساجد. ویراعی فیہ: أن یکون مملوکاً، أو مأذوناً فیہ، وأن یکون خالیاً من النجاسة. وإذا كانت النجاسة فی موضع محصور، کالبیت وشبهه، وجهل موضع النجاسة لم یسجد علی شیء منه. ویجوز السجود فی المواضع المتسعة دفعاً للمشقة.

سجده بر این موارد صحیح نیست: آنچه از زمین نیست، مانند پوست، پشم، مو و کرک، و آنچه از زمین است اما معدن به شمار می‌رود، مانند نمک، عقیق، طلا، نقره و قیر مگر در حال ضرورت، و همچنین چیزهایی که از زمین سبز می‌گردد و خوردنی است، مانند نان و میوه‌ها، یا پوشیدنی باشد، مانند پنبه و کتان. و نیز سجده بر گل و لای و فضله‌ی حیوانات جایز نیست، و اگر مجبور باشد، باید اشاره کند. سجده بر کاغذ جایز است، ولی اگر داخلش نوشته داشته باشد، مکروه است. نباید نمازگزار بر بدن خود سجده کند، اما اگر به دلیل گرما نتواند بر زمین سجده کند، می‌تواند بر لباس خود سجده کند و اگر نتوانست، بر پشت دست خود سجده می‌کند. آنچه گفته شد در مورد پیشانی است نه بقیه اعضای سجده (کف دست‌ها و زانوها و نوک پاها). محل سجده باید ملک شخص باشد یا این که اجازه‌ی آن را داشته باشد، و نجس هم نباشد. اگر در مکان محدودی مانند خانه نجاستی باشد و مکان دقیق آن را نداند، سجده در هیچ جای آن جایز نیست، اما اگر در مکان بزرگی باشد، برای دفع سختی، سجده در آن جایز است.

ج س ٥: رؤیة الهلال المفروض أن يتبع فيها إمام الحق فتتوحد الناس على يوم واحد.

جواب سوال ٥: واجب است که امام حق به دنبال جست‌وجوی رویت هلال باشد و مردم همه بر روز واحدی، متفق شوند.

ج س ٦: يجوز الإفطار مع دخول وقت صلاة المغرب.

جواب سوال ٦: با داخل شدن به وقت نماز مغرب، می‌توان افطار کرد.

ج س ٧: الصلاة الوسطى هي الجمعة وولاية الذي يستدير عليه الفلك، أي الإمامة والهداية.

جواب سوال ٧: نماز وسطی، نماز جمعه است، و ولایتی می‌باشد که به واسطه‌ی آن فلک می‌چرخد؛ یعنی امامت و هدایت.

ج س ٨: بالنسبة للزكاة والخمس وغيرها من العبادات قد تعرّضت لها بالتفصيل في كتاب شرائع الإسلام. والذكاة لها موارد تختلف عن الخمس اقرئها هناك، وان احتجتى توضيحاً أكثر إرسلي أسئلتك.

جواب سوال ۸: در مورد زکات و خمس و غیر آنها از عبادت‌ها، به تفصیل در کتاب «شرایع اسلام» (احکام نورانی اسلام) توضیح داده‌ام. موارد زکات غیر از خمس است که آنها را برشمردم؛ اگر سوال بیشتری داشتی برایم بفرست.

احمد الحسن



پرسش ۲۵۹: حکم حج قبل از ظهور دعوت.

السؤال / ۲۵۹: ما حکم من ذهب إلى الحج قبل ظهور الدعوة وهو مؤمن بالدعوة هل الحج صحيح؟ أريد الجواب من السيد أحمد الحسن (ع) شخصياً.

المرسل: أم بنین - استرالیا

حکم کسی که پیش از ظهور دعوت به حج رفته است و اکنون مومن به دعوت است چیست؟ آیا حجش مقبول است؟ لطفاً خود سید احمد الحسن (ع) پاسخ بفرمایند.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
حجه صحيح إن شاء الله تعالى.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

ان شاء الله تعالى، حجّش صحيح است.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۰: کار در دولت ستم‌گران و سوال از جلوگیری از بارداری و سوال از خمس.

السؤال / ۲۶۰: بسم الله الرحمن الرحيم

س۱: إني أحد المؤمنين بدعوتك الحقّة، وأعمل في جهاز تفتيش أمني، وفي بعض الأحيان يتم محاسبة المخالفين وإحالتهم للقضاء بسبب أكل أموال الآخرين عن طريق أخذ الرشوة أو التعاطي، فهل يجوز إحالتهم مع العلم إنهم مفسدين من باب الشريعة، ويأخذون من الرواتب الشهرية للمنتسبين أو يأخذون من المنتسبين مبلغاً من المال في مقابل إعطائهم إجازة عن العمل أو قضاء حاجة معينة للمنتسبين مقابل أخذ جزء من رواتبهم.

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال ۱: من یکی از مومنین به دعوت حق شما هستم و در یک مرکز بازرسی امنیتی کار می‌کنم. گاهی پیش می‌آید که بازجویی متهمین تمام می‌شود و باید آنها را به دلیل خوردن مال دیگران از طریق دریافت رشوه یا زد و بند، به دستگاه قضایی معرفی شوند. آیا تحویل دادن آنها با علم به اینکه از نظر شریعت مفسدند درحالی که آنها از این سیستم حقوق ماهیانه می‌گیرند و یا مبلغی پول دریافت می‌کنند که در مقابل، به آنها اجازه‌ی فعالیت یا انجام قضاوت برای رفع نیاز معینی از سیستم به عنوان حقوق داده می‌شود، جایز است؟

س۲: لو انحصر الأمر منع الحمل بما يسمّى بـ (اللولب) والذي تضعه دكتورة، فهل يجوز للمرأة أن تفعل ذلك؛ علماً أنّ العملية تستلزم النظر من قبل الدكتورة المتكفلة بالقيام بالعملية؟

سوال ۲: آیا استفاده از دستگاه ضد بارداری «ای یو دی» که به توسط پزشک زنان کار گذاشته می‌شود، جایز است؟ با توجه به این که انجام این عمل نیازمند مشاهده‌ی اندام تناسلی توسط دکتر می‌باشد.

س۳: ما حکم من دخل دعوة الحق وكان سابقاً يدفع الخمس لفقهاء الضلالة الخونة، فهل يجب عليه أن يخمس من جديد؟ وما يصنع مثل هكذا إنسان بعد اعتناقه للحق الذي جئتم به، علماً إنه يملك بيتاً أو أرضاً أو أملاك أخرى؟

سوال ۳: حکم کسی که قبل از دعوت، خمس خود را به فقهای خائن می‌داده است، چیست؟ آیا لازم است که دوباره خمس بپردازد؟ و هرآنچه چنین شخصی بعد از پیوستن به دعوت حقی که شما آورده‌اید، می‌سازد چه طور؟ با علم به اینکه او دارای خانه، زمین یا ملک دیگری می‌باشد.

خدمت‌کار گناه‌کار شما: ابو محمد علی انصاری - ۶/ صفر/ ۱۴۳۰

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ۱: لا تجوز معونة الظالم بأي صورة كانت، بل ويجب هدم دولة الطاغوت بكل ما أمكن وتقويض أركانها وهي جزء من مملكة الشيطان، ولا يجوز الترافع لقضاة يحكمون بغير ما أنزل الله ولم يخولهم حجة الله للقضاء بين الناس، أما إذا كنت تعمل بالممكن لدفع ظلم بعض الناس عن بعض فعليك أيضاً أن تأخذ بنظر الاعتبار ما تقدّم فلا تكن عوناً لظالم وطاغوت بتقوية مملكته وحاكميته واعمل على إعانة المظلوم وإغاثة المؤمن، وأسأل الله لكم الخير كله رضاه والجنة وأن يجنبكم الشر كله سخطه والنار وإن شاء الله يكون حسابكم يسيراً بفضل إيمانكم ويدخلكم رب رحيم برحمته وهو أرحم الراحمين.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

جواب سوال ۱: یاری رسانیدن به ستمکار به هر شکل جایز نیست؛ بلکه نابود کردن دولت طاغوت و محو ارکان آن با هر وسیله‌ی ممکن، واجب است زیرا که جزئی از مملکت شیطان است. جایز نیست که رفع اختلافات نزد قضاتی فرستاده شود که به غیر از آنچه خدا فرستاده است، حکم می‌کنند و حجت خدا به آنان اجازه‌ی قضاوت بین مردم را نداده است. اما اگر برایت ممکن است که ظلم بعضی مردم از بعضی دیگر را دفع کنی، بر تو واجب است با دقت به آنچه گفتم، بنگری تا یاور ستم‌کار و طاغوت با تقویت مملکت و حاکمیتش نشوی. برای یاری مظلوم و فریادرسی به مومن عمل کن. برای شما همه‌ی خیر را می‌خواهم و همه‌ی خیر، رضایت خدا و بهشت است و نیز می‌خواهم که شما را از شرّ بازدارد و همه‌ی شر، خشم خدا و آتش است. انشاء الله به فضل ایمانتان، حسابتان آسان است و پروردگار رحیم، شما را وارد رحمتش می‌کند و او مهربان‌ترین مهربانان است.

ج س ٢: يجوز.

جواب سوال ٢: مجاز است.

ج س ٣: الخمس في الفائض وليس فيما يسد الحاجة، فإذا كنت تملك بيتاً واحداً فليس فيه خمس ولا أثاثه المستعمل ولا السيارة الخاصة ولا مصدر الرزق الذي يسد حاجتك فقط دون فائض، أمّا إذا كنت تملك بيتاً غيره أو أرضاً أو سيارة أخرى فتخمسها، أمّا مصدر الرزق (محل للتجارة أو مصنع أو مزرعة) فإذا كان إنتاجه يفيض عن حاجتك فتخمس من أصل المال بنفس نسبة الزيادة، أمّا الإنتاج أو المال فتخمس ما يفيض منه عن حاجتك في نهاية السنة.

أحمد الحسن

جواب سوال ٣: خمس در مورد اضافه درآمد است و نه آنچه نیاز فرد را رفع می کند. اگر یک خانه داشته باشی، خمس به آن تعلق نمی گیرد و نیز وسایل مورد استفاده و ماشین شخصی و محل کسبی که نیازت را بدون اضافه درآمدی، برآورده می کند، شامل خمس نمی گردد. اما اگر خانه ای جز آن یا زمین یا ماشین دیگری داری، باید خمسش را پردازی. اما در مورد محل کسب و کار و روزی (محل تجارت، کارخانه یا مزرعه)، اگر حاصل آن از نیازت بیشتر است، از اصل مال به اندازه ی زیاده اش، یک پنجم را خمس می دهی اما در مورد نتیجه یا مال، آنچه از نیازت اضافه بیاید، در آخر سال، خمسش را می دهی.

احمد الحسن



پرسش ٢٦١: سرمه کشیدن جلوی بیگانگان.

السؤال / ٢٦١: هل الكحل جائز للمرأة أمام الأجنب ؟

آیا سرمه کشیدن جلوی افراد غریبه برای زن جایز است؟

ج: أن تضعه ليراه الأجنب لا يجوز، ولكن إن وضعته في البيت لزوجها فلا يجب عليها أن تزيه لتخرج أو لتلتقي غير المحارم.

پاسخ: اگر برای دیدن غریبه‌ها سرمه بگذارد، جایز نیست ولی اگر در خانه برای همسرش گذاشته باشد، واجب نیست برای خارج شدن از خانه یا دیدن غیر محارم، آن را بزدايد.

سؤال: لقد وصلني وقرأت جوابك سيدي في المسألة أعلاه والمتعلقة بالتكحل للمرأة. فهل معنى هذا أنّ غير المتزوجة يحرم عليها التكحل في البيت فضلاً عن خارجه؟

سوال من: آقای من، جواب سوال فوق که مربوط به سرمه کشیدن خانم‌ها است، به دستم رسید و مشاهده کردم؛ ولی آیا به این معنی است که زنی که همسر ندارد، حتی در خانه مجاز نیست سرمه بکشد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز لغير المتزوجة أن تضع الكحل في البيت.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
زن مجرد، مجاز است که در خانه سرمه بکشد.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۲: سوال از خمس.

السؤال / ۲۶۲: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سأل أحد الإخوة الأنصار ما يلي:

عندي مبلغ (۲۰۰۰۰) ألف كرونه سويدي أريد أخمس مالي وليس عندي بيت أو قطعة أرض وأنا اسكن مع زوجتي وليس لدي أولاد وأسكن أجار في شقة في السويد.

دخلي شهرياً (۱۵۰۰۰) ألف شهرياً وأحياناً أعمل عمل آخر في سيارتي نصفه أعطه للمحتاجين والنصف الآخر أنفقه للسيارة.

دخل زوجتي (۴۰۰۰) كرونه سويدي.

أجار شقتي (۶۰۰۰) كرونه سويدي.

وأصرف دفعوات شهرياً (۳۰۰۰) ما بين تأمين سيارة وضريبة سيارة وكهرباء. و (۵۰۰۰) ألف كرونه مصرف شهرياً طعام ودواء و (۲۰۰۰) كرونه ش.

السؤال أخي الكريم: عن تعلق الخمس بالأخ السائل وكم يدفع؟

وفقك الله لكل خير والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

خادمك: أبو حسن

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

یکی از برادران انصار سوالی به شکل زیر پرسید:

۲۰۰۰۰۰ هزار کرون سوئد دارم که می خواهم خمس آن را بپردازم ولی خانه یا قطعه زمینی ندارم. با همسر

زندگی می کنم و فرزندان ندارم و با مشقت جایی را در سوئد اجاره کرده ام.

درآمد ماهانه ام ۱۵ هزار کرون است و گهگاه درآمد دیگری هم از ماشین خود دارم که نصف آن را به

نیازمندان و نصف دیگر را خرج ماشین می کنم.

درآمد همسر ۴۰۰۰ کرون سوئد است.

۶۰۰۰ کرون سوئد اجاره می‌پردازم.

ماه‌یانه مبلغ ۳۰۰۰ کرون سوئد پرداختی هزینه‌های ماشین و استهلاک آن و هزینه‌ی برق، ۵۰۰۰ کرون سوئد هزینه‌های غذا و ۲۰۰۰ کرون هزینه‌ی دارو می‌شود.

سوال برادر گران‌قدم: آیا به این برادر ما خمس تعلق می‌گیرد و چقدر باید بپردازد؟
خداوند شما را بر هر خیری توفیق دهد. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

خدمتگزار شما: ابوحسن

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
الخمس في الفئاض وليس فيما يسد الحاجة، فإذا كنت تملك بيتاً واحداً فليس فيه خمس ولا أثاثه المستعمل ولا السيارة الخاصة ولا مصدر الرزق الذي يسد حاجتك فقط دون فائض، أما إذا كنت تملك بيتاً غيره أو أرضاً أو سيارة أخرى فتحمسها، أما مصدر الرزق (محل للتجارة أو مصنع أو مزرعة)، فإذا كان إنتاجه يفيض عن حاجتك فتحمس من أصل المال بنفس نسبة الزيادة، أما الإنتاج فتحمس ما يفيض منه عن حاجتك في نهاية السنة، والمال الفائض يخمس مرة واحدة فقط فإذا بقي إلى السنة التالية لا يخمس مرة أخرى.

وبالنسبة للسؤال: الخمس فقط في المبلغ الفائض، ويمكنك أن تعطي الخمس إلى المؤمنين المحتاجين بنفسك.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.
خمس در مورد اضافه درآمد است و نه آنچه نیاز فرد را رفع می‌کند. اگر یک خانه داشته باشی، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و نیز وسایل مورد استفاده و ماشین شخصی و محل کسبی که نیازت را بدون اضافه درآمدی، برآورده می‌کند، شامل خمس نمی‌گردد. اما اگر خانه‌ای جز آن یا زمین یا ماشین دیگری داری، باید خمسش را بپردازی. اما در مورد محل کسب و کار و روزی (محل تجارت، کارخانه یا مزرعه)، اگر حاصل آن از نیازت بیشتر است، از اصل مال به اندازه‌ی زیادی‌اش، یک پنجم را خمس می‌دهی اما نتیجه یا مال، آنچه از نیازت اضافه بیاید، در آخر سال، خمسش را می‌دهی.

و در مورد سوال: خمس فقط در مورد اضافه درآمد است و می توانی خمس را خودت به مومنین محتاج بدهی.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۳: سوال در مورد شیر دادن

السؤال / ۲۶۳: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

السلام عليكم يا سيدي ومولاي أحمد الحسن صلى الله عليك وعلى آبائك وجعلنا الله من المسلمين الساجدين لك أبداً سرمداً ولا نعصاك في أمر أبداً إنه على كل شيء قدير، ولا حول لنا ولا قوة إلا به سبحانه، ونرجوا من الله الرحمن الرحيم أن لا يفضعنا بكم بحقك عليه ولا نعلم حقك.

سيدي ومولاي أحمد، لي سؤال أرجو من الله العلي أن تتفضل على أمتك الضعيفة المذنبية المقصرة بالجواب عليه: لي رضية عمرها ٥ أشهر وأريد أن أعرف هل الأولى في إتمام الرضاع هل هو عدم إطعامها أبداً غير الحليب مدة حولين؟ ولي أيضاً رجاء إن سمحت لي سيدي، وهو أن تدعو لزوجي وإخواني في هذا البلد ولي بما تجود به نفسك الطاهرة المقدسة إنك أهل كل خير. والحمد لله وحده.

المرسل: أم زينب - المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا. سلام بر تو ای سیدم و مولایم، احمد الحسن. خدا بر تو و پدران تو درود بفرستد و ما را تا ابد از مسلمانان سجده کننده بر تو، قرار دهد و در هیچ چیزی تا ابد نافرمانی تو را نکنیم؛ خداوند بر هر چیز توانا است و هیچ نیرو و توانی جز به اراده ی خداوند سبحان نیست. از خدای رحمن و رحیم می خواهیم به حق که بر او داری، شما را از ما رنجیده نسازد در حالی که ما حق تو را نمی شناسیم.

سید و مولایم، احمد! سوالی دارم که امیدوارم به این زن ضعیف گناهکار تقصیرکار پاسخ دهید. شیرخواری پنج‌ماهه دارم و می‌خواهم بدانم آیا بهتر است که در مدت دو سال فقط شیر خود را به او بدهم و چیز دیگری به او ندهم؟ از سید می‌خواهم تا آنجا که نفس طاهرش اجازه می‌دهد، برای شوهر و برادرانم و خودم در این شهر دعا کند؛ شما اهل همه گونه خیری هستید. والحمد لله وحده.

فرستنده: ام زینب - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. يمكنك إطعامها وبارك الله لك فيها، ولكن المكروه هو أن ترضع الأم طفلها من لبنها وهي حامل، وأسأل الله أن يوفقكم لكل خير ويجنبكم كل شر في الدنيا والآخرة وأن ينصركم الله نصراً عزيزاً وينصر بكم دينه.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً. می‌توانی به او غذا بدهی و خدا او را برای تو مبارک گرداند؛ ولی مکروه است که زن حامله از شیر خود به فرزندش بدهد. از خدا می‌خواهم شما را بر هر خیری توفیق عطا فرماید و شما را از هر شری در دنیا و آخرت محفوظ بدارد، شما را با نصری، بزرگ یاری کند و با شما دینش را یاری نماید.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۴: سود سپرده در بانک‌های خارجی

السؤال / ۲۶۴: أنا أضع نقودي في البنك السويدي وفي نهاية السنة يعطيني البنك فائدة ومن ثم أرسلها إلى العراق، أي فقراء العراق من باب اجتناب الربا، أعرف إنني لا أحصل على ثواب، ولكني

أريد الابتعاد عن الربا؛ علماً أنني مضطر على أن أضع نقودي في البنك للحفاظ عليها من السرقة، فهل أنني على صواب أم على خطأ؟

ليث سلمان - السويد

من در بانک سوئدی مقداری سپرده‌ام و در پایان سال، بانک، سودی به من می‌دهد که آن را به عراق می‌فرستم یعنی به فقرای عراق می‌دهم تا از ربا دوری کرده باشم. می‌دانم که ثوابی از این کار نمی‌برم ولی برای دوری از ربا چنین می‌کنم؛ با توجه به این که من ناچارم پول خود را برای جلوگیری از سرقت، در بانک بگذارم. آیا من بر مسیر صحیح قرار دارم یا خیر؟

فرستنده: سلمان - سوئد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الربا يكون بين المؤمنين وبين مؤمن ومسلم لا يعادي آل محمد بقول أو فعل، فلا ربا بين مسلم وغير مسلم، فالفائدة التي يعطيها لك البنك المذكور ملك لك، ولك أن تصرفها على نفسك أو أن تصدق بها أو أن تفعل بها ما تشاء فيما يرضي الله وتؤجر وتثاب على تصدقك؛ لأنه مال تملكه وتصدقت به.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. ربا، بين مومنان ويا بين مومن و مسلمانی که در گفتار یا کردار دشمنی با آل محمد(ع) ندارد، معنا می‌یابد و بین مسلمان و غیرمسلمان، ربایی وجود ندارد. بنابراین سودی که بانک مذکور به تو می‌دهد، متعلق به تو است و می‌توانی با اراده‌ی خود در آن تصرف نمایی یا آن را صدقه دهی یا هر کار که مایل هستی و در آن رضایت خدا وجود دارد، انجام دهی. برای صدقه‌هایی که دادی، اجر می‌بری و پاداش می‌گیری؛ زیرا مالی است که تو مالک آن هستی و آن را صدقه داده‌ای.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۵: سوال در مورد حج، نماز و خوراکی‌ها.

السؤال / ۲۶۵: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يرجى تفضلكم بالإجابة على الأسئلة التالية:

أولاً: هل يجزي الحج بالنسبة لشخص حج قبل دخوله الدعوة اليمانية المباركة؟

ثانياً: ما هي كفارة الإخلال بالعهد؟

ثالثاً: هل يعتد في صلاة الجمعة بشخص غير داخل في الدعوة اليمانية؛ علماً أنه غير معادياً لهذه الدعوة، أي: الاعتداد بعدد الأفراد؟

رابعاً: ما حكم من ترك التكبيرات الستة بعد تكبيرة الإحرام في الصلاة الواجبة والنافلة سهواً؟

خامساً: هل يعتد بالكتابة على بعض علب الأغذية، حيث يكتب أحياناً عبارة جيلاتين حلال، وأحياناً جيلاتين حيواني، وأحياناً جيلاتين نباتي، وأحياناً تذكر عبارة مواد مثخنة من دون ذكر ماهية هذه المواد علماً أن هذه العلب الغذائية موجودة في أسواق غير إسلامية؟
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: hassan alsharifi

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين،

وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

اميدوارم تفضل فرماييد و به سوالات زير پاسخ دهيد:

اول: آیا حج، برای کسی که قبل از داخل شدن به این دعوت مبارک یمانی به جا آورده است، مقبول است؟

دوم: كفاره‌ی شکستن عهد چیست؟

سوم: آیا نماز جمعه را می‌توان با فردی غیرمومن به دعوت، به جا آورد؟ با علم به اینکه دشمنی با این

دعوت ندارد؛ یعنی آیا جزو جماعت نمازگزار شمرده می‌شود؟

چهارم: حکم کسی که به اشتباه، شش تکبیر پس از تکبیرت الاحرام را در نماز واجب یا نافله فراموش کرده

است، چیست؟

پنجم: آیا بر نوشته‌ی روی بعضی از غذاهای آماده می‌توان اطمینان کرد؛ مثلاً نوشته شده ژلاتین حلال، ژلاتین حیوانی یا گیاهی و گاهی موارد نوشته می‌شود مواد تغلیظ کننده بدون ذکر ماهیت آنها؛ با توجه به این که این غذاهای آماده در بازارهای غیرمسلمانان به فروش می‌رسد؟
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

فرستنده: hassan alsharifi

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

(أولاً: هل يجزي الحج بالنسبة لشخص حج قبل دخوله الدعوة اليمانية المباركة؟)

ج: إن كان حجه على وفق ما روي عن الأئمة(ع)، يجزي وإلا فلا يجزي.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
پاسخ سوال اول: اگر حجه منطبق با آنچه از ائمه(ع) روایت شده است، باشد، درست است وگرنه درست نیست.

(ثانياً: ما هي كفارة الإخلال بالعهد؟)

ج: كفارة الحنث بالعهد مخيرة بين عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستين مسكيناً.

پاسخ سوال دوم: كفاره‌ی شکستن عهد یکی از موارد زیر می‌باشد: آزاد کردن بنده یا روزه‌ی دو ماه پی در پی یا غذا دادن به ۶۰ فقیر.

(ثالثاً: هل يعتد في صلاة الجمعة بشخص غير داخل في الدعوة اليمانية؛ علماً أنه غير معادياً لهذه الدعوة، أي: الاعتداد بعدد الأفراد؟)

ج: لا يعتد إلا بالمؤمن.

پاسخ سوال سوم: نماز جمعه جز با مومن، تحقق نمی‌یابد.

رابعاً: ما حکم من ترك التكبيرات الستة بعد تكبيرة الإحرام في الصلاة الواجبة والنافلة سهواً؟.

ج: إذا ذكر قبل الركوع (أي انتبه إلى أنه لم يأت بالتكبيرات قبل أن يركع؛ كأن يكون انتبه في أثناء القراءة) يأتي بها وبما بعدها، وأما إن ذكر بعد الركوع فيمضي في صلاته ولا شيء عليه.

پاسخ سوال چهارم: اگر پیش از رکوع به یاد آورد (یعنی قبل از رکوع به یاد آورد که تکبیرها را نگفته است مثلاً حین قرائت به یاد بیاورد) آن را و کارهای بعد از تکبیرها را دوباره به جا می‌آورد؛ اما اگر بعد از رکوع به یاد آورد، نمازش را ادامه دهد و گناهی بر او نیست.

خامساً: هل يعتد بالكتابة على بعض علب الأغذية؛ حيث يكتب أحياناً عبارة جيلاتين حلال، وأحياناً جيلاتين حيواني، وأحياناً جيلاتين نباتي، وأحياناً تذكر عبارة مواد مثخنة من دون ذكر ماهية هذه المواد علماً إن هذه العلب الغذائية موجودة في أسواق غير إسلامية؟.

ج: يمكن الاعتماد على ما هو مكتوب إذا كان هناك علامات تفيد الاطمئنان والثوق بما يكتب (ويكفي الاطمئنان إلى أنه لا مصلحة أو نفع معين للمنتج من الكذب حول محتويات منتج)، أما بالنسبة للمكتوب وهو مبهم (مواد مثخنة، مواد حافظت) فلا بد من الاستعلام عنه ومعرفته. أما بالنسبة للمنتجات الحيوانية التي يشترط فيها التذكية للأكل أو الاستعمال في موارد معينة فليس ضرورياً أن تكون مذكّاة وحلال؛ لأنها أنتجت في بلد إسلامي، وليس ضرورياً أن تكون غير مذكّاة وحرام؛ لأنها أنتجت في بلد غير إسلامي، إنما تكون حلال إن تمت التذكية بالصورة الشرعية سواء في بلد إسلامي أم غير إسلامي وتكون حرام إن لم تذكّ بصورة شرعية صحيحة سواء في بلد إسلامي أم غير إسلامي، وسأعطي مثلاً من الواقع: فمثلاً ذبيحة في مكة المكرمة يذبحها شخص ينصب العدا لآل محمد (ع) لا تعتبر مذكّاة، وذبيحة في فرنسا يذبحها شخص مسلم لا ينصب العدا لآل محمد (ع) تعتبر مذكّاة، ودجاجة تقطع رقبتها بالمكائن في إيران لا تعتبر مذكّاة ودجاجة تذبح في الصين بيد مسلم لا ينصب العدا لآل محمد (ع) تعتبر مذكّاة.

أحمد الحسن

پاسخ سوال پنجم: می‌توان بر آنچه نوشته شده است، اعتماد کرد، اگر علاماتی باشد که این اطمینان و وثوق را برساند (اطمینان بر این که مصلحت یا نفعی معین برای تولید کننده از درج دروغ درباره‌ی محتویات

محصول وجود ندارد، کافی است). ولی در مورد آنچه نوشته شده و مبهم است (مواد تغلیظ کننده و مواد محافظ)، باید از کارخانه استعلام شود و حلال بودن آن شناخته شود. اما در مورد محصولات حیوانی که در آن شرط ذبح حلال برای خوردن یا مصرف در موارد معین وجود دارد، اگر در کشور اسلامی تولید شده باشد، الزاماً به معنی این نیست که ذبح شده، شرعی و حلال است، و اگر در کشور غیراسلامی تولید شده باشد، ضرورتاً به آن معنا نیست که به صورت غیرحلال ذبح شده و حرام باشد. اگر ذبح به صورت شرعی باشد، کشتار حلال می شود چه در کشور اسلامی باشد و چه در کشور غیر اسلامی؛ و اگر به صورت غیرشرعی و نادرست ذبح شده باشد، حرام می گردد، چه در کشور اسلامی و چه در کشور غیراسلامی. در اینجا مثالی می زنم: حیوانی که در مکه می مکرمه توسط کسی که دشمنی آل محمد (ع) را دارد، ذبح شده باشد، حلال محسوب نمی شود و حیوانی که در فرانسه توسط مسلمانی که دشمنی با آل محمد (ع) ندارد، ذبح شده باشد، حلال است. مرغی که در مکان هایی در ایران، گردنش زده می شود، حلال حساب نمی شود ولی مرغی که در چین توسط مسلمانی که دشمن آل محمد (ع) نیست، ذبح شرعی شود، حلال است.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۶: خال کوبی روی بدن.

السؤال / ۲۶۶: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أود أن تفيديني: أنا عملت وشم في ذراعي الأيسر منذ عشر سنوات، والوشم يبدأ من الكتف حتى الذراع، وأنا الآن عمري ۳۱ سنة وأريد أن أعرف ما حكم الصلاة بهذا الوشم؛ حيث إن إزالته تحتاج لعملية جراحية، وهل من الضروري إزالته أم ماذا أعمل؟
أفيدوني جزاكم الله خير.

المرسل: عماد يوسف الحميد - السعودية

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

امیدوارم مرا بهره‌مند سازی: روی بازوی راستم ۱۰ سال پیش خال کوبی کردم و خال کوبی از کتف تا بازو است. اکنون ۳۱ سال دارم. می‌خواهم بدانم حکم نماز با این خال کوبی چیست؟ زیرا برداشتن آن به جراحی نیاز دارد و آیا برداشتن آن ضروری است؟ من چه کنم؟!
مرا بهره‌مند سازید. خداون پاداش نیکو به شما دهد.

فرستنده: عماد یوسف حمید - سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ليس ضرورياً الآن أن تزيله ولا يضر بالصلاة وجوده بيدك.

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
در حال حاضر ضرورتی ندارد که آن را برداری و وجود آن در دستت، آسیبی متوجه نماز نمی‌کند.

احمد الحسن



پرسش ۲۶۷: مجموعه مسایلی در مورد عقاید و فقه.

السؤال / ۲۶۷: بسم الله الرحمن الرحيم

س۱: ما حکم الدم الذي يوجد أحياناً في داخل البيضة؟

س۲: هل تعلم مريم(ع) بأن المصلوب هو شبيه عيسى- (ع) وليس عيسى- نفسه، وهل تعلم برفع عيسى(ع)؟

س۳: إذا تم تخميس مبلغ معين ودارت عليه السنة وبقي جزء منه فهل يخمس مرّة أخرى؟

س٤: قال تعالى: ﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾^(١). فما الفرق بين كلمته (اسطاعوا) و (استطاعوا)؟

وقال تعالى: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾^(٢).

ما معنى (تسطع) ولماذا لم يقل (تستطع) كما هو موجود في آية أخرى؟

س٥: ما حكم المادة التي تخرج من الدبر بسبب الالتهابات وهي تشبه الشحم، أي: إنها ليس غائط؟ فهل هي نجسة وهل تنقض الوضوء؟

س٦: ما المراد من يأجوج ومأجوج الذين يخرجون في آخر الزمان حسب الروايات؟

س٧: ما حكم اللون المتخلف في الملابس مثلاً بعد غسل الدم أو الغائط؟

س٨: هل يحشر الناس بنفس الأجساد الدنيوية، وما الفرق بين الروح والنفس، وأين موقعهما من جسم الإنسان؟ وعلى من يقع العذاب في الآخرة على الروح أم النفس أم الجسد؟

س٩: لماذا التكبيرات الثلاث في نهاية الصلاة؟

المرسل: أبو حسن

بسم الله الرحمن الرحيم.

سؤال ١: حكم خونی که گه گاه در تخم وجود دارد چیست؟

سؤال ٢: آیا مریم (ع) می دانست که مصلوب، شبیه عیسی (ع) است و عیسی (ع) نیست؟ و آیا می دانست که عیسی (ع) مرفوع شده است؟

سؤال ٣: اگر خمس مالی داده شود و آن مال دوباره به سال خمسی برسد و خرج نشود، آیا دوباره باید خمسش داده شود؟

سؤال ٤: خدای متعال می فرماید: « پس نه، توانستند از آن بالا روند و نه در آن سوراخ ایجاد کنند »^(٣)؛ فرق بین « اسطاعوا » (توانایی داشتند) و « استطاعوا » (توانایی داشتند) چیست؟

و خدای متعال می فرماید: « اما دیوار از آن دو پسر یتیم از مردم این شهر بود. در زیرش، گنجی بود از آن پسران. پدرشان مردی صالح بود. پروردگار تو می خواست آن دو به حدّ رشد رسند و گنج خود را بیرون آرند و من

^١ - الکهف: ٩٧.

^٢ - الکهف: ٨٢.

^٣ - کهف: ٩١.

این کار را به میل خود نکردم، رحمت پروردگارت بود. این است راز آنچه تو را شکیبایی آن نبود»^(۱). معنی «تسطح» (توانایی داشتی) چیست و چرا نمی‌فرماید «تستطع» (توانایی داشتی) همان‌طور که در آخر آیه دیده می‌شود؟

سوال ۵: حکم ماده‌ای بر اثر التهابات که از پشت، خارج می‌شود و شبیه مدفوع است ولی مدفوع نیست، چیست؟ آیا نجس است و آیا مبطل وضو است؟

سوال ۶: منظور از یاجوج و ماجوج که طبق روایات در آخرالزمان خارج می‌شوند، چه کسانی هستند؟

سوال ۷: حکم رنگی که بر لباس می‌ماند مثلاً پس از شستن خون یا مدفوع، چیست؟

سوال ۸: آیا مردم با همین بدن‌های دنیوی محشور می‌شوند؟ فرق بین روح و نفس چیست؟ وضعیت آنها نسبت به جسم انسان چگونه است؟ در آخرت عذاب بر کدام یک وارد می‌شود: جسم، روح یا نفس؟

سوال ۹: تکبیرهای سه‌گانه در آخر نماز، به چه علت است؟

فرستنده: ابوحسن

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ۱: نجس.

ج س ۲: تعلم ذلك.

ج س ۳: لا يخمس مرّة أخرى.

ج س ۴: سيصدر كتاب فيه تفصيل هذا إن شاء الله.

ج س ۵: لا تنقض الوضوء وليست نجسة بشرط أن لا يكون معها شيء من الغائط.

ج س ۶: إن شاء الله ستجد تفصيل هذا الأمر في كتاب سيصدر.

ج س ۷: طاهر.

ج س ۸: سينشر كتاب عن الروح إن شاء الله فيه تفصيل.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

- جواب سوال ١: نجس.
- جواب سوال ٢: می دانست.
- جواب سوال ٣: پرداخت خمس مجدد، ندارد.
- جواب سوال ٤: کتابی که در آن تفصیل این قضیه باشد، ان شاء الله منتشر خواهد شد.
- جواب سوال ٥: وضو باطل نمی شود و این ترشحات نجس نیست به شرط آنکه چیزی از مدفوع همراه آن نباشد.
- جواب سوال ٦: ان شاء الله تفصیل این موضوع را در کتابی که منتشر خواهد شد، خواهی یافت.
- جواب سوال ٧: پاک است.
- جواب سوال ٨: ان شاء الله کتابی درباره ی روح منتشر خواهد شد که در آن تفصیل این موضوع خواهد آمد.

ج س ٩: قال تعالى: ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^(١). درجات الإیمان أو مقامات الارتقاء عشرة ثلاث في بيت الله وسبعة في بيوتكم (السموات السبعة).

جواب سوال ٩: خدای متعال می فرماید: « سه روز در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛ این حکم برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام ساکن نباشد»^(٢). درجات ایمان یا مقامات ارتقا، ده تا است؛ سه تا از آنها در خانه ی خدا و هفت تا در خانه های شما است (آسمان های هفت گانه).

الإِنْسَانُ الْمَفْرُوضُ أَنَّهُ يَرْتَقِي بِصَلَاتِهِ مِنْ حَالِهِ وَهُوَ فِي الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ، فَالصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ
كما قال (ص)^(٣).

لازم است که انسان با نمازش از حالت خود بالاتر برود (ارتقا یابد) یعنی از حالت خود در دنیا به سوی آخرت برود. همان گونه که رسول الله (ص) فرمود، نماز، معراج مومن است^(٤).

^١ - البقرة: ١٩٦.

^٢ - بقره: ١٩٦.

^٣ - مستدرک سفینه البحار: ج ٦ ص ٣٤٣.

^٤ - مستدرک سفینه بحار: ج ٦ ص ٣٤٣.

فهو أولاً يريد الارتقاء فيكبر سبعا يرتقي بها السموات السبع، ثم المفروض أن تكون صلاته ارتقاء في المتبقي ليكون حاله: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾^(۱)، فهذه هي التكبيرات الثلاث التي في نهاية الصلاة، أي المفروض أن صلاته توصله إلى أعلى مقام، وهو ارتقاء المراتب الثلاث المتبقية بعد السماء السابعة الكلية، وهذه الثلاث كما بينتها سابقاً هي: الكرسي والعرش الأعظم وسرادق العرش الأعظم^(۲).

وقتی انسان در ابتدا اراده‌ی بالا رفتن نماید، هفت بار تکبیر می‌گوید و با آن از آسمان‌های هفت‌گانه بالا می‌رود. لازم است که نمازش، بالا رفتن از بقیه باشد تا وضعیتش به صورت: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^(۳) (قاب قوسین یا نزدیکتر) گردد؛ این مرحله، همان تکبیرهای سه‌گانه‌ی آخر نماز است. یعنی لازم است که نمازش او را به بالاترین مقام برساند که همان ارتقا از مراتب سه‌گانه باقی‌مانده، پس از آسمان هفتم کلی است و این سه‌گانه، همان گونه که قبلاً تبیین نمودم، کرسی، عرش اعظم و پرده‌های عرش اعظم، می‌باشند^(۴).

وكما ترى أنّ الثلاث في الحج وفي المسجد الحرام وفي بيت الله، في ختام الصلاة، أي إنها أقصى ما يصله العبد من الارتقاء بصلاته.

أحمد الحسن

همان گونه که می‌بینی، سه‌گانه‌ی در حج و در مسجد الحرام و در خانه‌ی خدا، در پایان نماز هم هست؛ یعنی دورترین جایی است که بنده با ارتقا در نمازش، به آن می‌رسد.

أحمد الحسن



^۱ - النجم: ۹.

^۲ - راجع: ص ۳۱ من هذا الكتاب.

^۳ - نجم: ۹.

^۴ - به صفحات قبل در همین کتاب مراجعه نمایید.

پرسش ۲۶۸: سوال از ماترک (ارث) و برخی خوردنی‌ها.

السؤال / ۲۶۸: بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد واله الطاهرين.

إلى سماحة السيد أحمد الحسن حفظه الله، سلام تام بوجود مولانا الإمام (عج) المؤيد بالله.
سؤال رقم ۱: امرأة توفت وتركت تريكة مهمة، كيف توزع هذه التريكة علما إن لها زوج وأم وخمسة أبناء (بنتان وثلاث أولاد)؟

بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد واله الطاهرين.
به جناب سيد احمد الحسن كه خدا نگهدارش باشد و با سلام كامل به مولای ما امام آ كه مورد تاييد خدا است.

سؤال ۱: زنی فوت شده و ارث بزرگی به جا گذاشته است. نحوه‌ی تقسیم ارث او چگونه است به توجه به این که او شوهر، مادر، و پنج فرزند که شامل سه پسر و دو دختر می‌باشد، دارد.
سؤال رقم ۲: أكل لحم السمك من فصيلة التون - THON - والروبيان - CREVETTE - حلال أم حرام؟

سؤال ۲: خوردن ماهی تُن و میگو، حلال است یا حرام؟

سؤال رقم ۳: اللحوم الطرية من النوع الأحمر والأبيض التي تباع بالبلدان العربية و بالأسواق الاسلامية التقليدية والعصرية - SUPER MARKET - هل يجوز شراءها واستهلاكها؟
جزاكم الله خيراً وأعظم الله أجوركم بذكرى وفاة جدتكم سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء عليها وآلها الصلاة والسلام وحفيدها روح الله الموسوي الخميني قدس سرهما.
وإنا لله وإنا إليه راجعون.

والسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته.

الدار البيضاء - المغرب

سؤال ۳: آیا گوشت تازه‌ی سفید و قرمزى که در سوپر مارکت‌ها عرضه می‌شود را می‌توان خرید و مصرف کرد؟

خدا به شما جزای خیر دهد و پاداشتان را در یاد مادرتان سرور زنان دو عالم، فاطمه زهرا(ع) و پسرش روح الله الموسوی الخمینی(رحمه الله) زیاد گرداند.
وإنا لله وإنا إليه راجعون.
والسلام علیکم ورحمة الله تعالی و بركاته.

فرستنده: بیضاء - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سؤال رقم ۱: امرأة توفت و تركت تريكة مهمة. كيف توزع هذه التريكة علماً أنّ لها زوج وأم وخمسة أبناء (بتتان وثلاث أولاد) ؟

ج: للزوج ربع، وللأم سدس، والباقي للأبناء للذكر مثل حظ الأنثيين.
والتقسيم يكون بأن تقسم التريكة إلى ۹۶ سهماً للزوج منها ۲۴ سهماً وللأم منها ۱۶ سهماً، ولكل ولد من الثلاثة ۱۴ سهماً (۱۴+ ۱۴+ ۱۴) ولكل بنت ۷ أسهم (۷+۷).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
جواب سوال ۱: همسر او یک چهارم ارث را می‌برد. مادرش یک ششم. باقی مانده برای فرزندان است که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. نحوه تقسیم‌بندی به این صورت است که ارث به ۹۶ قسمت تقسیم شود: همسر ۲۴ قسمت می‌برد، مادر ۱۶ قسمت و هر یک از سه پسر او، ۱۴ قسمت (۱۴+ ۱۴+ ۱۴) و هر یک از دو دختر او، ۷ قسمت (۷+ ۷) می‌برند.

سؤال رقم ۲: أكل لحم السمك من فصيلة التون - THON - والروبيان - CREVETTE - حلال أم حرام ؟

ج: التونة والروبيان حلال.

جواب سوال ۲: تُن و میگو حلال است.

سؤال رقم ٣: اللحوم الطرية من النوع الأحمر والأبيض التي تباع بالبلدان العربية و بالأسواق الإسلامية التقليدية والعصرية - SUPER MARKET - هل يجوز شراءها واستهلاكها ؟
 ج: بالنسبة للدجاج يجب التدقيق في مصدره (صحة تذكيته)؛ لأن كثيراً من المجازر يستخدمون السكين الآلي في التذكية ويعتبرونها تذكية شرعية، والتذكية لا بد أن تكون بيد المسلم لا بالآلة، فلا يمكن الاعتماد على وجودها في أسواق المسلمين فيما يخص حلية لحم الدجاج والطيور ما لم يتم التدقيق والبحث للاطمئنان من صحة التذكية باليد لا بالآلة.

جواب سوال ٣: در مورد مرغ باید در منبع تولید آن (درستی ذبح آن) بررسی شود زیرا بسیاری از کشتارگاه‌ها، از ماشین آلات خودکار برای ذبح استفاده می‌کنند و آن را ذبح شرعی محسوب می‌کنند در حالی که ذبح شرعی باید به دست مسلمان و نه با ماشین انجام شود. پس به صرف وجودش در بازار مسلمین، نمی‌توان بر آن اعتماد کرد و این اختصاص به حلال بودن گوشت مرغ و پرندگان دارد که باید بررسی دقیق انجام شود تا اطمینان از صحت ذبح آن که با دست انجام شده باشد نه با ماشین حاصل گردد.

أما بالنسبة للبقر والأغنام؛ فيمكن الاكتفاء بكلام البائع إن كان مسلماً وحصل الاطمئنان بصحة التذكية من كلامه، فبالنسبة للحوم الحمراء أو لحوم البقر والغنم يمكن الاعتماد على وجودها في أسواق المسلمين فيما يخص حليتها.

جزاكم الله خيراً وأعظم الله أجوركم بذكرى وفاة جدتكم سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء عليها وآلها الصلاة والسلام وحفيدها روح الله الموسوي الخميني قدس سرهما.
 و أنا لله وأنا إليه راجعون.

ج: وجزاكم الله خيراً وأعظم أجركم ووفقكم لخير الآخرة والدنيا وجنبكم شرهما.

أحمد الحسن

اما در مورد گاو و گوسفند، می‌توان به سخن فرشته اگر مسلمان باشد و بتوان با کلامش از صحت ذبح اطمینان یافت، اکتفا کرد. بنابراین در مورد گوشت‌های قرمز مانند گاو و گوسفند، اگر در بازار مسلمانان عرضه می‌شود، می‌توان به آن اعتماد نمود.

و خدا به شما جزای خیر دهد و پاداشتان را زیاد گرداند و خیر آخرت و دنیا را نصیب شما گرداند و شما را از شرّ این دو، بازدارد.

احمد الحسن

پرسش ۲۶۹: وام گرفتن از بانک‌های خارجی.

السؤال / ۲۶۹: بسم لله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

سؤال: حول القروض المالية من البنوك الأجنبية الغير مسلمة هنا في أوروبا بعض المسلمين يأخذون قرض من المال من البنك لشراء سكن ومن ثم تسديد المبلغ مع فائدة بنسبة (۶.۸۴) بالمائة لشراء سكن وتسديد المبلغ خلال ۲۰ سنة أو ۲۵ سنة أو ۳۰ سنة، ويجوز بتسديد فقط الفائدة ويبقى المبلغ في ذمة الشخص إلى أن يبيع السكن ومن المبلغ يسدد القرض، أو في حال أخرى يسدد جزء من القرض شهرياً زائد الفائدة المطلوبة شهرياً (۶.۸۴) بالمائة، وبهذا يكون المبلغ الإجمالي المدفوع من الشخص: شهرياً أجار + تسديد قرض + فائدة.

فهل سيدي ومولاي أحمد الحسن أخذ القرض من البنك وتسديده مع الفائدة الشهرية للبنك حلال أم حرام فحلالك حلال محمد وحرامك حرام محمد.

وشكراً لله مالك الملك مجري الفلك ديان الدين على توفيقى وإيماني بك واسأل الله أن أكون أحد جنودك والمطيعين لأوامرك والمستشهادين على يديك خادمكم المطيع ليث.

المرسل: ليث/ السويد - مالو

بسم لله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

در مورد قرض از بانک‌های خارجی غیرمسلمان در اروپا، برخی از مسلمانان برای خرید خانه از بانک وام می‌گیرند و بعد با سود به نسبت ۶.۸۴ درصد طی مدت ۲۰، ۲۵ یا ۳۰ سال برمی‌گردانند. می‌توان اول سود پول را پرداخت کرد و بعد از خرید خانه، و اصل وام را پرداخت نمود و در حالت دیگر قسمتی از وام را به صورت ماهانه اضافه بر سود مورد نظر (۶.۸۴) درصد، پرداخت نمود و به این ترتیب پرداخت ماهانه‌ی شخص به صورت زیر می‌باشد: اجاره‌ی ماهانه + اصل وام + سود.

ای آقا و مولایم، سید احمد الحسن، گرفتن این وام و پرداخت آن همراه با سود به بانک، حلال است یا حرام؟ که حلال تو، حلال محمد (ص) و حرام تو حرام محمد (ص) است.

و شکر خدا که مالک مُلک و گرداننده‌ی فلک و تدبیر کننده‌ی دین است، برای توفیق و ایمانم به شما. از خدا می‌خواهم که یکی از سربازان شما و پیروان فرمان‌هایت و شهیدان در پیشگاهت باشم. خادم فرمان‌بردار شما، لیث.

فرستنده: لیث - سوئد، مالمو

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

القرض مع الفائدة ربا محرّم، ولكن الربا المحرّم يتحقق بين مؤمن ومؤمن آخر أو مؤمن ومسلم لا ينصب العداة للأئمة والمهديين(ع).

پاسخ:

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً. قرض با بهره، ربا و حرام است ولی ربای حرام، بین مومن و مومنی دیگر یا بین مومن و مسلمان دیگری که دشمنی با آل محمد(ع) ندارد، تحقق می‌یابد.

فسؤالك حول أخذ القرض من البنك وتسديده مع الفائدة الشهرية للبنك حلال أم حرام. جوابه يعتمد على هوية البنك، أي مالك البنك أو الذين يملكون البنك فإن لم يكونوا مؤمنين ولا مسلمين ينتحلون مودة آل محمد(ع)، فيجوز أخذ القرض وإن كان به فائدة، وأيضاً يجوز إقراضهم أو إيداع المال عندهم وأخذ فائدة منهم. والحمد لله رب العالمين.

أحمد الحسن

سوال تو در مورد گرفتن قرض از بانک و بازگرداندن آن با بهره‌ی ماهانه به بانک که آیا حلال است یا حرام، بستگی دارد به هویت بانک؛ یعنی اگر مالک بانک یا کسانی که صاحب بانک هستند، مومن یا مسلمانی که دوستی اهل بیت(ع) را دارند، نباشند، جایز است که از آنان قرض هرچند با بهره گرفته شود و نیز می‌توان به آنها قرض یا مالی را با دریافت بهره، سپرد.

و الحمد لله رب العالمين

احمد الحسن

القسم الثاني

أجوبة أنصار الإمام المهدي (ع)

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی علیه اسلام

پرسش ۲۷۰: سوال در مورد مهدی (ع).

السؤال / ۲۷۰:

۱- إنَّ المهدي (ع) من أهل البيت يولد كما يولد بني البشر.

۲- إنَّ المهدي (ع) معصوماً من الأخطاء الكبيرة مثل:

أ- الزنا.

ب- الوطا (كذا).

ج- قتل النفس الذي حرم الله قتل إلا بالحق.

د- شرب الخمر.

هـ - لعب الميسر والقمار.

أي مثل الرسول الأعظم أيام شبابه، ولكن بعيداً عن تعاليم الإسلام قليل يصلحه الله ويساعده بمعجزات الباهرات ومنها: أن تعرض عليه أصحاب البدع والخرافات بدعهم وخرافاتهم فيبطلها باذن الله.

۳- إنَّ المهدي (ع) ليس من شيعة أهل بيت وإنما من أهل السنة والجماعة، ولكن منحرف قليل عن جادة الصواب.

المرسل: عبد الرحمن الدريويز

۱ - مهدی (ع) از اهل بیت متولد می‌شود مانند سایر انسان‌ها که متولد می‌شوند.

۲ - مهدی (ع) از گناه‌های کبیره مصون است؛ مانند:

الف- زنا.

ب- لواط (و مانند آن).

ج- کشتن نفسی که خدا حرام کرده است مگر به حق....

د- خوردن شراب.

ه- قماربازی و

یعنی مشابه دوران جوانی رسول الله الاعظم است؛ اما ایشان مقداری از تعالیم اسلام به دور است. خداوند او را اصلاح می کند و با معجزات حیرت آور او را یاری می دهد که از آن جمله: بدعت گذاران با بدعت ها و خرافاتشان متعرض او می شوند که به اذن خدا آنها را باطل می نماید.

۳ - مهدی(ع) از شیعیان اهل بیت(ع) نیست و از اهل سنت و عامه است اما مقدار کمی از راه درست منحرف می باشد.

فرستنده: عبدالرحمن دریویز

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل بيته الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً.

إنَّ المهدي (ع) صاحب دعوة إلهية ويدعو الناس إلى الحق، ومثله كمثل الرسول (ص) معصوم لا يخطأ في صغيرة أو كبيرة.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

مهدی(ع)، صاحب دعوت الهی است و مردم را به حق می خواند و مثلش مانند پیامبر(ص) است یعنی معصوم است و خطای صغیره یا کبیره از او سر نمی زند.

أما تعاليم الإسلام وبعده فهذا غير صحيح؛ لأنَّ الرسول هو الإسلام بعينه، وليس الإسلام هو العبادات مثل الصلاة والصوم، فهذه شرائع أمرها بيد الله وتختلف باختلاف الرسالت، ولكن الإسلام هو دين كل الأنبياء والمرسلين، فكان الرسول قبل البعث حنيفاً عابداً لله منقطعاً عن الدنيا متوجهاً ب كله إلى الله، وهذا هو الإسلام.

اما تعالیم اسلام و دوری از آن، این گونه نیست؛ زیرا فرستاده، عین خود اسلام است و اسلام، عبادت های مانند نماز یا روزه نیست بلکه اینها شریعت های است که به دست خدا تشریح می شوند و با تفاوت در رسالت ها،

آنها هم متفاوت می‌شوند ولی اسلام، دین همه‌ی انبیا و فرستادگان می‌باشد. فرستاده قبل از بعثت، یکتاپرست و بنده‌ی خدا و بریده از دنیا و با همه‌ی وجود متوجه به خدا می‌باشد و این، همان اسلام است.

أما المعاجز؛ فأسألك ما هي معجزة نوح مثلاً، وما هي معجزة يونس ويحيى وزكريا (ع)؟ فليس شرط فيمن يختاره الله سبحانه وتعالى أن يمده بمعجزات، وإليك بعض ما كتبه السيد اليماني والمهدي الأول حول كيفية معرفة خليفة الله في أرضه في كل زمان: (أهم طريق لمعرفة خليفة الله في أرضه هو:

اما در خصوص معجزه‌ها؛ از تو می‌پرسم که معجزه‌ی نوح (ع) چه بود؟ معجزه یونس و یحیی و زکریا (ع) چه بود؟ الزاما این گونه نیست که خدا هر که را برگزید، حتماً با معجزات نصرت می‌دهد. برای اطلاعات بعضی از مطالبی را که سید یمانی (ع) یعنی مهدی اول درباره‌ی چگونگی شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش در تمام زمان‌ها، به رشته‌ی تحریر درآورده است را یادآور می‌شوم. مهم‌ترین راه شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش:

الطريق الأول: الذي عرف به الملائكة آدم (ع) وهو النص، فقد نص الله سبحانه وتعالى على آدم (ع)، وإنه خليفة في أرضه: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۱).

راه اول: راهی است که فرشتگان از آن طریق، آدم (ع) را شناختند که همان نصّ یا وصیت می‌باشد. خدای سبحان و متعال، بر آدم (ع)، نص فرمود که او خلیفه‌اش در زمینش می‌باشد: «و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید»^(۲).

وبعد آدم (ع) كان أيضاً النص هو الطريق لمعرفة خليفة الله في أرضه، ولكن هذه المرة النص الإلهي يعرف عن طريق الخليفة السابق، فهو ينص بوصية لأتمته على الخليفة الذي بعده بأمر الله سبحانه وتعالى فليس هو الذي يعين الذي بعده بل الله سبحانه وتعالى هو الذي يعين خليفة في

۱- البقرة: ۳۰.

۲- بقره: ۳۰.

أرضه في كل زمان، فقط يكون دور الخليفة السابق هو إيصال هذا النص الإلهي بالوصية؛ ولذا سمي خلفاء الله في أرضه من الأنبياء والمرسلين بالأوصياء؛ لأنّ السابق يوصي باللاحق. ولا يوجد نبي من الأنبياء (ع) أو الأئمة (ع) إلا وقد نص عليه الذي قبله، فإبراهيم (ع) وإسحاق ويعقوب (عليهما السلام) والأنبياء من بني إسرائيل (ع) نصّوا على موسى وأوصوا به وموسى والأنبياء (ع) أوصوا بعيسى (ع). وعيسى - أوصى بمحمد (ص) ومحمد (ص) أوصى بعلي (ع) والأئمة (ع) والمهديين من ولده فلا يوجد فراغ ليمأله غيرهم (ع)، ولكن الأمم انحرفت عنهم فظهر فيها علماء عاملون يرشدون الناس إلى الرجوع إلى طريق الأوصياء (ع) وضرورة إتباعهم والأخذ عنهم فقط وظهر أيضاً علماء غير عاملين يحاولون تقمص دور الأوصياء (ع)، كما تقمصها ابن أبي قحافة.

و پس از آدم (ع)، باز هم نص (الهي) راه شناخت خليفه‌ی خدا در زمينش می‌باشد ولی این بار نص الهي از طريق خليفه‌ی قبلي شناخته می‌شود و او کسی است که به فرمان خدای سبحان و متعال با وصیت به امتش در مورد خليفه‌ی پس از خود سفارش می‌کند؛ (در واقع) او کسی نیست که خليفه‌ی پس از خود را تعیین می‌کند بلکه این خدای سبحان و متعال است که خليفه‌اش در زمین را در هر زمان تعیین می‌فرماید و نقش خليفه‌ی قبلي فقط رسانیدن این نص الهي از طريق وصیت می‌باشد؛ به همین جهت است که خلفای خداوند در زمينش، از انبیا و اوصیا، با نام وصی شناخته می‌شوند زیرا قبلي، بر بعدی وصیت می‌کند و نبی‌ای از انبیا یا هیچ کدام از ائمه (ع) را نمی‌توان یافت جز آنکه فرد قبلي بر وی وصیت کرده باشد. آری، ابراهیم (ع) و اسحاق (ع) و یعقوب (ع) و انبیای بنی اسرائیل (ع) بر موسی (ع)، نص آوردند و وصیت نمودند و موسی (ع) و انبیا (ع) به عیسی (ع) وصیت کردند و عیسی (ع) نیز به محمد (ص) وصیت نمود و محمد (ص) به علی (ع) و ائمه (ع) و مهدیین از فرزندانش وصیت کرد و جای خالی باقی نماند که کسی غیر از آنها پُر کند؛ ولی امت‌ها از آنان منحرف شدند در حالی که در این امت‌ها، علمای عاملی بودند که مردم را به بازگشت به راه اوصیا و ضرورت پیروی از ایشان و دریافت (علم و حکم) فقط از ایشان فراخواندند و همچنین علمای غیرعاملی که کوشیدند لباس حکومت را بر تن خویش نمایند، همان‌گونه که ابن ابی قحافة عمل نمود.

قال أمير المؤمنين (ع): (أما والله لقد تقمصها ابن أبي قحافة وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي. ينحدر عني السيل ولا يرقى إلي الطير. فسدت دونها ثوبا وطويت عنها كشحا. وطفقت أرتاي بين أن أصول بيد جذاء أو أصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير.

ویشیب فیها الصغیر. ویکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربه فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی فصبرت
وفي العین قذی. وفي الحلق شجا أری تراثی نهبا ...^(۱).

امیرالمومنین (ع) می‌فرماید:

« آگاه باشید، به خدا سوگند که ابن ابی قحافه خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد در حالی که نیک می‌دانست که جایگاه من نسبت به آن چنان محور است به آسیاب، سیل‌ها از من فرومی‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قلعه‌ی رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتیم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضای که بزرگ‌سالان در آن سال خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم، که میراث من به غارت می‌رود...»^(۲).

أما الطريق الثاني: لمعرفة خليفة الله في أرضه فهو سلاح الأنبياء والأوصياء وهو العلم والحكمة، وهذا يُعرف من كلامهم ومعالجتهم للمشاكل والأمور الواقعة، ولا بد للإنسان أن يتجرد عن الهوى والأنا ليتبين حكمتهم وعلمهم (ع) وبه احتج الله سبحانه على الملائكة: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۳)، فهو خير دليل على خليفة الله في أرضه.

اما راه دوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، سلاح انبیا و اوصیا یعنی علم و حکمت می‌باشد و این خصوصیت از کلام ایشان و درمان مشکلات و امور توسط آنها مشخص می‌گردد؛ لاجرم انسان باید از هوا و هوس و منیت رها شود تا حکمت و علم آنها (ع) برایش آشکار گردد. خدای سبحان نیز با همین علم بر فرشتگان دلیل و حجت می‌آورد: « و همه‌ی اسم‌های را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید »^(۴) که این، بهترین دلیل برای خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد.

^۱ - نهج البلاغه بشرح محمد عبده: ج ۱ ص ۳۰، الخطبة الشقشقية.

^۲ - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۳۰، خطبه شقشقيه.

^۳ - البقرة: ۳۱.

^۴ - بقره: ۳۱.

أما الطريق الثالث: لمعرفته خليفة الله في أرضه فهو الراية (البيعة لله) أو الملك لله وطالب به الله سبحانه لخليفته الأول آدم (ع): ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(١)، أي أطيعوه وأتمروا بأمره؛ لأته خليفتي.

راه سوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، برافراشتن پرچم بیعت برای خدا یا ملک و پادشاهی تنها از آن خداوند است، می‌باشد که خدای سبحان آن را برای اولین خلیفه‌اش در زمینش یعنی حضرت آدم (ع) طلب فرمود: «چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید»^(٢)؛ یعنی او را اطاعت نمایید و امرش را گردن نهید چرا که او خلیفه و جانشین من می‌باشد.

وقال تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾^(٣)، وقال تعالى: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^(٤).

خدای متعال می‌فرماید: «بگو: بار خدایا، تویی صاحب ملک، به هر که بخواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی، هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلیل می‌گردانی»^(٥) و همچنین می‌فرماید: «مالک روز جزا است»^(٦).

وفي تلبية الحج: (الملك لك لا شريك لك).

همچنین در تلبیه حج می‌گوییم: «پادشاهی از آن تو است و شریکی نداری».

فهم لا يدهنون أحداً على حساب هذه الحقيقة وإن كانوا يتهمون بسبب حملها فقديماً قالوا عن عيسى - (ع) إنه طامع بملك بني إسرائيل الذي ضيعه العلماء غير العاملين بمداهنتهم الرومان وقيل عن دعوة محمد (ص): (انه لا جنة ولا نار ولكنه الملك)، أي إنَّ محمداً (ص) جاء ليطلب الملك

١- الحجر: ٢٩.

٢- حجر: ٢٩.

٣- آل عمران: ٢٦.

٤- الفاتحة: ٤.

٥- آل عمران: ٢٦.

٦- فاتحه: ٤.

له ولولده، وقيل عن علي (ع): (إنه حريص على الملك)، مع أنهم يسمعونه يقول: (مال علي وملك لا يبقى) ويرون زهده وإعراضه عن الدنيا وزخرفها، وهذا حال عيسى الذي لا يخفى وحال محمد (ص).
 آنها با هیچ کس بر سر این حقیقت مدارا و سازش نمی‌کنند حتی اگر به جهت حمل نمودن این پرچم، متهم شوند. همان طور که در گذشته درباره‌ی عیسی (ع) می‌گفتند: «او بر پادشاهی بر بنی اسرائیل حریص است»، همان پادشاهی‌ای که علمای غیرعامل بنی اسرائیل با سازششان با روم، تباهاش نموده بودند. درباره‌ی دعوت حضرت محمد (ص) نیز می‌گفتند: «نه بهشتی در کار است و نه جهنمی، فقط مدعی حکومت است»؛ یعنی محمد (ص) آمد تا پادشاهی را برای خود و فرزندانش طلب کند. درباره‌ی علی (ع) نیز گفته شد: «او بر پادشاهی حریص است» با آنکه از او می‌شنیدند که می‌گفت: «علی را با سلطنتی که دوام ندارد، چه کار!» در حالی که زهد او و روی برگرداندنش از دنیا و زینت‌های آن را می‌دیدند. این وضعیت عیسی (ع) و محمد (ص) است که کاملاً آشکار و مشخص می‌باشد.

والأنبياء والأوصياء لا يحسبون لاتهم الناس، أي: حساب كما هو حال العلماء غير العاملين الذين يطلبون رضا الناس بسخط الخالق؛ ولذا فالناس يتبعون العلماء غير العاملين ويحاربون الأنبياء والأوصياء الذين يطالبون بحاكمية الله في أرضه سواء على مستوى التشريع أو التنفيذ، أي: (الدستور والحاكم)، فلا بد أن يكون الدستور إلهياً، والحاكم معيناً من قبل الله سبحانه وتعالى، وهذا لا يناسب أكثر الناس الذين يتبعون الشهوات ويرغبون بعافية الدنيا على حساب عافية الآخرة.

انبیا و اوصیا، اتهامات وارد آمده از جانب مردم را به حساب نمی‌آورند؛ یعنی آن گونه که علمای غیرعامل رضایت مردم را بر خشم خدا ترجیح می‌دهند، رفتار نمی‌کنند؛ از این رو است که مردم، پیرو علمای غیرعامل می‌شوند و با انبیا و اوصیا که خواهان حاکمیت خدا بر زمینش هستند، چه در تشریح (قانون‌گذاری) و چه در تنفیذ (حاکمیت و اجرا)، به نبرد برمی‌خیزند. باید که قانون و دستور از طرف خدا باشد و حاکم نیز از طرف خدای سبحان و متعال انتخاب شود و این وضعیت، باب طبع بیشتر مردمی که پیرو شهوات گشته‌اند و متمایل به راحتی و عافیت دنیا در برابر عافیت آخرت می‌باشند، نیست.

وقد أخبرنا العليم الخبير بحال الأكثرية بما لا مزيد عليه: ﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱).

خدای علیم خبیر وضعیت اکثریت مردم را، به ما خبر داده است که چیزی نمی‌توان بر آن افزود: « و اگر از اکثریتی که در این سرزمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند»^(۱).

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۲).

« ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند»^(۳).

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^(۴).

« بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند تو (به ایمان آوردنشان) حریص باشی»^(۵).

﴿وَلَقَدْ صَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾^(۶).

« و پیش از آنها، بیشتر گذشتگان گمراه شدند»^(۷).

﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۸).

« و آن دو را جز به حق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی‌دانند»^(۹).

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱۰).

۱- انعام: ۱۱۶.

۲- هود: ۱۷.

۳- هود: ۱۷.

۴- یوسف: ۱۰۳.

۵- یوسف: ۱۳۶.

۶- الصافات: ۷۱.

۷- صافات: ۷۱.

۸- الدخان: ۳۹.

۹- دخان: ۳۹.

۱۰- لقمان: ۲۵.

« بگو سپاس و ستایش از آن خدا است ولی بیشترشان نمی‌دانند »^(۱).

﴿ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴾^(۲).

« بگو سپاس و ستایش از آن خدا است ولی بیشترشان نمی‌اندیشند »^(۳).

﴿ وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُنْتَخِطُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نَمُكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾^(۴).

« گفتند: اگر از هدایت همراه با تو پیروی کنیم، از سرزمینمان رانده خواهیم شد. آیا، آنها را در حرمی امن جای ندادیم که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود که این رزق و روزی‌ای است از جانب ما؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند »^(۵).

ولا يحتاج الناس إلى أكثر من هذه الآليات الثلاث لمعرفة خليفة الله في أرضه فاجتماعها لا يكون إلا في خليفة الله في أرضه، ولكنهم انقسموا كما انقسم الملائة الأول الذي امتحنه الله فآمن الملائكة وسجدوا وكفر إبليس واستكبر ولم يرض أن يكون بينه وبين الله واسطة (خليفة الله في أرضه)، وهذه الآليات الثلاث حجة تامة من الله سبحانه للدلالة على خليفته في أرضه.

مردم برای شناسایی خلیفه‌ی خدا در زمینش به بیش از این سه وسیله نیاز ندارند. این سه مورد، جز در خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هیچ کس دیگری جمع نمی‌شود ولی آنها درست مثل گروه نخستین، تفکیک شدند؛ همان گروهی که خدا امتحانشان کرد؛ فرشتگان ایمان آوردند و سجده کردند و ابلیس کفر ورزید و استکبار کرد و راضی نشد که بین او و خدا، واسطه‌ای باشد (یعنی همان خلیفه‌ی خدا در زمینش). این شاخص‌های سه‌گانه، حجت کامل خدای سبحان برای راهنمایی خلق به خلیفه‌ی او در زمینش می‌باشند.

۱- لقمان: ۲۵.

۲- العنکبوت: ۶۳.

۳- عنکبوت: ۶۳.

۴- القصص: ۵۷.

۵- قصص: ۵۷.

ومع ذلك فإنّ الله سبحانه وتعالى وامتعال ولرحمته الواسعة أيد الأنبياء والأوصياء بآيات كثيرة، منها: المعجزات والرؤى التي يراها المؤمنون وغيرها مما لست بصدد إستقصائه أو مناقشته فراجع ما كتبه الإخوة أنصار الإمام المهدي (ع) حفظهم الله ووقفهم لكل خير في الدنيا والآخرة.

با این حال خدای سبحان از سر لطف و رحمت و سيعش، انبیا و اوصیا را با آیات و نشانه‌های بسیاری یاری داد که از جمله‌ی این آیات و نشانه‌ها: معجزات و روایه‌ایی است که مومنین می‌بینند و سایر مواردی که به دنبال باز کردن و بحث و بررسی آنها نیستم و می‌توانید در این خصوص به کتاب‌ها و نوشته‌های برادران مان از انصار امام مهدی (ع) که خدا حفظشان کند و توفیق هر خیری را در آخرت و دنیا را به آنها عطا فرماید، مراجعه نمایید.

ولكن فقط سأناقش جزئية في المعجزات التي أويد بها الأنبياء لأهميتها وغفلت الناس عنها وهي: مسألة اللبس في المعجزة والهدف منه فالناس يعرفون أنّ من معجزات موسى (ع) العصا التي تحولت أفعى، وقد كانت في زمن انتشر فيه السحر، ومن معجزات عيسى (ع) شفاء المرضى في زمن انتشر فيه الطب، ومن معجزات محمد (ص) القرآن في زمن انتشرت فيه البلاغة.

اما فقط به صورت جزئی و گذرا درباره‌ی معجزه که انبیا به وسیله‌ی آنها تایید شدند، به دلیل اهمیتش و غفلتی که مردم در این خصوص دارند، بحثی می‌نمایم: موضوع سوء تفاهم در مورد معجزه و هدف از آن. همان طور که مردم می‌دانند از جمله معجزات موسی (ع)، عصا می‌باشد که تبدیل به افعی شد، و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود، و از معجزات عیسی (ع)، شفای بیماران می‌باشد، در زمانی که طب بسیار شایع بود، و از معجزات محمد (ص)، قرآن می‌باشد، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود.

وهنا يعلل من يجهل الحقيقة سبب مشابهة المعجزة لما انتشر في ذلك الزمان أنه فقط لتفوق على السحرة والأطباء والبلغاء ويثبت الإعجاز، ولكن الحقيقة الخافية على الناس مع أنها مذكورة في القرآن هي أنّ المعجزة المادية جاءت كذلك للّبس على من لا يعرفون إلاّ المادة، فالله سبحانه لا يرضى أن يكون الإيمان مادياً، بل لا بد أن يكون إيماناً بالغيب.

کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان شایع بوده است را این گونه تحلیل می‌کند که هدف از معجزه، پیروزی بر ساحران و پزشکان و سخن‌وران می‌باشد تا عجز و ناتوانی‌شان را ثابت

کند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده با این که در قرآن ذکر شده است، این است که معجزه‌ی مادی، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی‌شناسد، می‌آید. خدای سبحان، به ایمان مادی راضی نیست، بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(۱).

« آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان، داده‌ایم انفاق می‌کنند »^(۲).

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَتِي الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾^(۳).

« تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنین کس را به آمرزش و مزدی کریم بشارت بده »^(۴).

﴿مَنْ خَتِيَ الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾^(۵).

« آنهایی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند »^(۶).

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^(۷).

« ما پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و به همراه آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند که خدا توانا و پیروزمند است »^(۸).

۱- البقرة: ۳.

۲- بقره: ۳.

۳- یس: ۱۱.

۴- یس: ۱۱.

۵- ق: ۳۳.

۶- ق: ۳۳.

۷- الحديد: ۲۵.

۸- حدید: ۲۵.

فالإيمان بالغيب هو المطلوب والذي يريده الله سبحانه والمعجزة التي يُرسلها سبحانه لا بد أن تُبقي شيئاً للإيمان بالغيب ولهذا يكون فيها شيء من اللبس ولهذا كانت في كثير من الأحيان مشابهة لما انتشر في زمان إرسالها ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبُسُونَ﴾^(١)، ولهذا وجد أهل المادة والذين لا يعرفون إلا المادة في التشابه عذرا لسقطتهم ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾^(٢)، فالتشابه أمسى عذراً لهم ليقولوا: ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ و ﴿إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾.

آنچه مطلوب می باشد و خداوند سبحان می خواهد ایمان به غیب است و معجزه ای که خداوند سبحان می فرستد دیگر جایی برای ایمان به غیب باقی نمی گذارد و از همین رو است که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه که در زمان فرستادنش رایج بوده است، مشابهت دارد. « و اگر (آن پیامبر را) از میان فرشتگان برمی گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می فرستادیم و بر ایشان همان می پوشانیدیم که آنها می پوشند (این خلط و اشتباه که پدید آورده اند بر جای می نهادیم)»^(٣). به همین دلیل مادی گرایان و کسانی که جز ماده، چیزی نمی شناسند، تشابهی که وجود دارد را بهانه ای برای سقوطشان قرار می دهند: « چون حق از جانب ما به سوی آنان آمد، گفتند: چرا آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا اینان پیش از این به آنچه به موسی داده شده بود کافر نشده بودند؟ و گفتند که این هر دو، دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما به هیچ یک ایمان نمی آوریم»^(٤). تشابه و شباهت، بهانه ای برای آنان بود تا بگویند: « هر دو جادو هستند» و « ما به هیچ یک ایمان نمی آوریم».

وقال أمير المؤمنين (ع) وهو يصف أحد المنافقين: (... جعل الشبهات عاذراً لسقطاته)^(٥).

^١ - الأنعام: ٩.

^٢ - القصص: ٤٨.

^٣ - انعام: ٩.

^٤ - قصص: ٤٨.

^٥ - قال أمير المؤمنين (ع) لعمار بن ياسر - وقد سمعه يراجع المغيرة بن شعبة كلاماً - : (دعه يا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ٤ ص ٩٥.

امیر المومنین (ع) در وصف یکی از منافقان می‌فرماید: «... تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد»^(۱).

أما إذا كانت المعجزة قاهرة ولا تشابه فيها فعندها لا يبقى للإيمان بالغيب أي مساحة ويكون الأمر عندها إلهاء للإيمان وقهر عليه، وهذا لا يكون إيمان ولا يكون إسلاماً بل إستسلام وهو غير مرضي ولا يريده الله ولا يقبله، ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(۲)، ففرعون يؤمن ويسلم أو قل يستسلم وقبل أن يموت، ولكن الله لا يرضى ولا يقبل هذا الإيمان وهذا الإسلام ويجيبه الله سبحانه بهذا الجواب: ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۳).

اما اگر معجزه، قاهره باشد و هیچ تشابهی و شبهه‌ای در آن باقی نماند، هیچ جایی برای ایمان به غیب باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش ایمانی خواهد بود که با زور و اجبار حاصل می‌شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد بلکه تسلیم شدنی است که مورد رضایت خدا نمی‌باشد و خداوند خواهان چنین چیزی نیست و آن را نمی‌پذیرد: «ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا جایی که فرعون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت و گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند نیست، و من از تسلیم شدگانم»^(۴). فرعون ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود و یا حداقل، تسلیم می‌شود (درست) قبل از مردنش ولی خدا از این ایمان راضی نیست و این ایمان و اسلام را نمی‌پذیرد و خدای سبحان این گونه جوابش را می‌دهد: « آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی »^(۵).

هذا لأنه إيمان جاء بسبب معجزة قاهرة لا مجال لمن لا يعرفون إلا هذا العالم المادي إلى تأويلها أو إدخال الشبهة على من آمن بها، وبهذا لم يبق مجال للغيب الذي يريد الله الإيمان به ومن خلاله، فعند هذا الحد لا يُقبل الإيمان؛ لأنه يكون إلهاء وقهراً وليس إيمان ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ

^۱ - مغيرة بن شعبه نقل می‌کند که امیرالمومنین (ع) به عمار بن یاسر می‌فرماید: «دعه یا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته» (ای عمار! او را رها کن. او از دین چیزی نمی‌فهمد جز آنچه او را به دنیا نزدیک می‌کند و به عمد، مطلب را بر خود پوشاند تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۹۵.

^۲ - یونس: ۹۰، وراجع شرح الآیة في كتاب تفسير آية من سورة يونس، وهو مما كتبه يمانی آل محمد (ع).

^۳ - یونس: ۹۱.

^۴ - یونس: ۹۰. همچنین به تفسیر آیه در کتاب «تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس» از کتاب‌های یمان‌ی آل محمد (ع) مراجعه نمایید.

^۵ - یونس: ۹۱.

الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^(١)، «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ»^(٢)، ولو كان الله يريد إلقاء وقهر الناس على الإيمان لأرسل مع أنبيائه معجزات قاهرة لا مجال معها لأحد أن يقول: «سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» أو «أَصْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ»^(٣).

این به آن علت است که ایمانی که به سبب معجزه‌ی قاهره به دست آید، مجالی برای آنان که جز این عالم مادی را نمی‌شناسند باقی نمی‌گذارد تا آن را تاویل کنند و بر آنان که به آن ایمان آورده‌اند، شبهه وارد نمایند و به این ترتیب مجالی برای ایمان به غیبی که خداوند ایمان را به واسطه‌ی آن و از طریق آن می‌خواهد، باقی نمی‌ماند. بنابراین چنین ایمانی پذیرفته نمی‌شود، چرا که این نوع ایمان، پناه بردنی از روی قهر و اجبار است و ایمان حقیقی محسوب نمی‌گردد. «آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا نشانه‌ای از نشانه‌های خدا بر آنها ظاهر شود؟ روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا از ایمانش خیری به دست نیاورده باشد، برایش سودی نخواهد داشت. بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم»^(٤) (در روز فتح و گشایش، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلت نیز داده نشوند). اگر خداوند می‌خواست که مردم را از روی ناچاری و به اجبار مومن کند، با انبیایش، معجزات قاهره و ناتوان‌کننده می‌فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند تا بگوید: «هر دو جادو هستند» یا بگویند «خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود معجزه‌ای بیاورد»^(٥).

قال تعالى: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^(٦).

١- الأتعام: ١٥٨.

٢- السجدة: ٢٩.

٣- الأنبياء: ٥.

٤- سجده: ٢٩.

٥- انبیا: ٥.

٦- يونس: ٩٩.

خدای متعال می‌فرماید: « اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمین اند ایمان می‌آورند؛ آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟»^(۱).

وقال تعالى: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۲).

خدای متعال می‌فرماید: « اگر اعراض و روی‌برگردانیدن از آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری، اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست می‌برد؛ پس، از نادانان مباش»^(۳).

فالحمد لله الذي رضي بالإيمان بالغيب وجعل الإيمان بالغيب ومن خلال الغيب ولم يرض بالإيمان بالمادة ولم يجعله بالمادة ومن خلال المادة؛ ليميز أهل القلوب الحية والبصائر النافذة من عمي البصائر ومختومي القلوب.

سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوند است که به ایمان از طریق غیب، رضایت داد و ایمان را همراه با غیب و از میان غیب قرار داد و به ایمان بر اساس ماده رضایت نداد و آن را با ماده و از طریق ماده قرار نداد تا به این وسیله صاحبان قلب‌های زنده و چشم‌های بینا از دیده‌های نابینا و قلب‌های مهر زده شده، متمایز گردند.

والحق أنه وإن بقي الكثير ليناقدش في هذا الموضوع ولكني أكتفي بالقليل وبفتح الباب وأترك الباقي للمؤمنين ليتوسعوا فيه)^(۴)، انتهى كلام السيد أحمد الحسن.

حق همان است که گفته شد، حتی اگر بسیاری از افراد باشند که در این موضوع بحث و مناقشه کنند. من فقط به مقداری کم و برای گشودن باب (بحث) اکتفا کردم و بقیه را برای مومنان باقی می‌گذارم تا آن را شرح و بسط دهند»^(۵) پایان کلام سید احمد الحسن (ع).

^۱ - یونس: ۹۹.

^۲ - الأنعام: ۳۵.

^۳ - انعام: ۳۵.

^۴ - مقتبس من كتاب الجهاد باب الجنة للسيد أحمد الحسن (ع): ص ۴۳ - ۵۰.

^۵ - برگرفته از کتاب «جهاد، درب بهشت» سید احمد الحسن (ع): ص ۴۳ تا ۵۰.

أما قولك إنّ المهدي (ع) من أهل السنة فمن أين لك هذا، وما دليلك عليه؟
 اما این سخن تو که مهدی (ع) از اهل سنت است، از کجا این مطلب را فهمیدی؟ و دلیلت بر آن چیست؟

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^(١).

« نه بر وفق مراد شما است و نه بر وفق مراد اهل کتاب؛ که هر کس مرتکب کار ناشایستی شود، جزایش را ببیند و جز خدا را برای خویش دوست و یاوری نیابد »^(٢).

الأولى بك أن تهتدي إلى المهدي (ع) أولاً وهو سيعرفك بحقيقة المذاهب التي بيد الناس، ويُعرفك المذهب الحق منها.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

برای شما بهتر است که اولاً به سوی مهدی (ع) هدایت شوی و او حقیقت مذاهبی که مردم دارند را به شما نشان خواهد داد و مذهب حق را از میان آنها به شما می‌نماید.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)



پرسش ۲۷۱: آیا یمانی به سوی خویش دعوت می‌کند؟

السؤال / ۲۷۱: بسمه تعالی وبحمده، اللهم صل وسلم على محمد وآل محمد.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

^١ - النساء: ١٢٣.

^٢ - نسا: ١٢٣.

في روايات أهل بيت العصمة (ع) تذكر أنّ سيدنا اليماني آل محمد لا يدعو إلى نفسه ولا يذكر أنه اليماني، بل الناس سوف تعرف حقيقته وتقول بأنه اليماني آل محمد، وكما هو معرف عندكم بأنّ السيد أحمد بن الحسن هو اليماني كيف يكون ذلك وأهل البيت (ع) يقولون بأنّ اليماني لا يدعو إلى نفسه، ولكن يدعو إلى الإمام المهدي (ع) (لا توجد رايّة اهدى من رايّة اليماني؛ لأنها تدعو إلى صاحبكم وإلى طرق مستقيم).

وآخر دعوانا الحمد لله رب العالمين، ربي صل وسلم على محمد وآل محمد.

المرسال: أبو محمد - العراق

بسمه تعالى و بحمده، اللهم صل وسلم على محمد وآل محمد.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

در روایات اهل بیت عصمت (ع) بیان شده است که یمانی به سوی خود نمی‌خواند و نمی‌گوید که او یمانی است بلکه مردم خودشان حقیقت او را خواهند فهمید و خواهند گفت که او یمانی است؛ نه آن گونه که شما می‌گویید سید احمد الحسن یمانی است؛ چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که اهل بیت (ع) می‌فرمایند که یمانی به سوی خود نمی‌خواند بلکه به سوی امام مهدی (ع) فرا می‌خواند (پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانی نیست زیرا او شما را به صاحبتان و به راه راست دعوت می‌کند).

و در پایان: الحمد لله رب العالمين، ربي صل وسلم على محمد وآل محمد.

فرستنده: ابومحمد - عراق

الجواب: أين هذه الروايات التي تذكر أنّ اليماني لا يدعو لنفسه، ولا يذكر أنّه اليماني، بل الناس سوف تعرف حقيقته وتقول أنه اليماني ؟

پاسخ:

این روایاتی که می‌گویند یمانی به سوی خودش فرامی‌خواند و نمی‌گوید که او یمانی است، بلکه مردم، خود حقیقتش را می‌شناسند و می‌گویند که او یمانی است، کجا هستند؟

ثم كيف يكون الالتواء عليه يدخل النار وهو لا يقول أنه اليماني أليس هذا تكليف بما لا يطاق، وهل سمعت يوماً حجة من حجج الله لا يعرف نفسه للناس ؟ ثم بأي صفة يطالب الناس

بالاجتماع حوله ليمهد للإمام المهدي فهو صاحب راية وصاحب الراية يجب أن يكون تحت إمرته جيش فكيف يتم جمع هذا الجيش بدون دعوة عقائدية يؤمن بها هذا الجيش ويقاوم لأجلها؟ چگونه سربچی از او شخص را وارد آتش می کند در حالی که او خود را به عنوان یمانی معرفی نکرده است؟ آیا این تکلیفی نیست که انجامش بیش از طاقت مردم باشد؟ آیا شنیده‌ای که حتی از حجت‌های خدا، خود را معرفی نکرده باشد؟ در این صورت، با کدام ویژگی از مردم بخواهد تا به دورش جمع شوند تا برای امام مهدی (ع) زمینه‌سازی نماید؟ در حالی که او صاحب پرچم است و باید که سربازان زیر فرمان صاحب پرچم باشند. حال چگونه این لشکریان بدون هیچ دعوت عقیدتی که به آن ایمان بیاورند و برای آن بجنگند، جمع شوند؟

أما كلمة يدعوا للإمام المهدي (ع) فهي لا تنافي أن يعرف اليماني نفسه للناس. ثم كيف يدعو له والناس لا تعرف من هو وما هو تكليفهم تجاهه، وإليك رواية اليماني لكي تتفحصها جيداً ولا يخفى عليك شيئاً منها:

اما این سخن که او به امام مهدی (ع) فرامی خواند، منافاتی با آن ندارد که یمانی خودش را به مردم بشناساند. چگونه به سوی او بخواند در حالی که مردم نمی‌دانند که مدعی، چه کسی است؟ و تکلیف مردم در برابر او چه خواهد بود؟ تو را به روایت یمانی دعوت می‌کنم تا به دقت بررسی نمایی تا چیزی از آن بر تو پوشیده نماند.

أما بالنسبة لحدود شخصية اليماني: فقد ورد في الرواية عن الباقر (ع): (وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني، هي راية هدى؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)^(١)، وفيها:

در خصوص شخصیت یمانی: از امام باقر (ع) روایت شده است: «...در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت، همان است زیرا او به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او به پا خیز چرا که پرچم او پرچم هدایت است و روی‌گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و جایز نیست و هر کس

^١ - غيبة النعماني: ص ٢٦٤، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٣٢.

که چنین کند از اهل آتش است چرا که یمانی به حق فرامی‌خواند و به راه مستقیم دعوت می‌کند»^(۱). نکات زیر قابل توجه است:

أولاً: (لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار): وهذا يعني أنّ اليماني: (صاحب ولاية إلهية)، فلا يكون شخص حجة على الناس، بحيث إنّ إعراضهم عنه يدخلهم جهنم، وإن صلوا وصاموا إلا إذا كان من: (خلفاء الله في أرضه)، وهم أصحاب الولاية الإلهية من الأنبياء والمرسلين والأئمة والمهديين.

اول: «روی‌گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و جایز نیست و هر کس که چنین کند از اهل آتش است»: و این یعنی یمانی، صاحب ولایت الهی است؛ و امکان ندارد که شخصی حجت بر مردم باشد به طوری که اگر از او روی برگردانند، وارد آتش شوند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر آنکه این شخص از خلفای خدا در زمینش باشد که آنها صاحب ولایت الهی یعنی انبیا، مرسلین، ائمه و مهدیین می‌باشند.

ثانياً: (أنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم): والدعوة إلى الحق والطريق المستقيم، أو الصراط المستقيم تعني: (أنّ هذا الشخص لا يخطأ فيدخل الناس في باطل أو يخرجهم من حق)، أي إنه: (معصوم منصوب العصمة)، وبهذا المعنى يصبح لهذا القيد أو الحد فائدة في تحديد شخصية اليماني، أما افتراض أي معنى آخر لهذا الكلام (يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)، فإنّه يجعل هذا الكلام منهم (ع) بلا فائدة، فلا يكون قيماً ولا حداً لشخصية اليماني وحاشاهم (ع) من ذلك.

دوم: «او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»: دعوت به حق و راه مستقیم یعنی این شخص دچار خطا نمی‌شود تا مردم را به باطل بکشاند یا از حق خارجشان نماید؛ به عبارت دیگر، این فرد معصومی است که برای وی نصّ وجود دارد و با این معنی و با این قید، حدود شخصیت یمانی مشخص می‌شود. هر برداشت دیگری در معنی عبارت «او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»، کلام امام (ع) را بی معنی می‌کند و حدّ و قیدی برای شخصیت یمانی قایل نمی‌شود و حاشا که ائمه‌ی اطهار (ع) چنین کنند.

النتيجة مما تقدّم في أولاً وثانياً: إنّ اليماني: (حجة من حجج الله في أرضه ومعصوم منصوب العصمة)، وقد ثبت بالروايات المتواترة والنصوص القطعية الدلالة إنّ الحجج بعد الرسول

^۱ - غیبت نعمانی: ص ۲۶۲؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳۲.

محمد(ص) هم: الأئمة الإثني عشر(ع) وبعدهم المهديين الإثني عشر، ولا حجة لله في الأرض معصوم غيرهم، وبهم تمام النعمة وكمال الدين وختم رسالات السماء. وقد مضى منهم(ع) أحد عشر إمام، وبقي الإمام المهدي(ع) والإثني عشر مهدياً، واليماني يدعو إلى الإمام المهدي(ع) فلا بد أن يكون اليماني أول المهديين؛ لأنَّ الأحد عشر مهدياً بعده هم من ولده: ﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(١)، ويأتون متأخرين عن زمن ظهور الإمام المهدي(ع)، بل هم في دولة العدل الإلهي، والثابت أنَّ أول المهديين هو: (الموجود في زمن ظهور الإمام المهدي(ع)، وهو أول المؤمنين بالإمام المهدي(ع) في بداية ظهوره وتحركه، لتهيئة القاعدة للقيام)، كما ورد في وصية رسول الله(ص)^(٢). ومن هنا ينحصر شخص اليماني بالمهدي الأول من الإثني عشر مهدياً.

نتيجة‌ای که از دو مورد فوق‌الذکر حاصل می‌شود: «یمانی حجتی از حجت‌های خداوند سبحان در زمينش و معصوم به نصّ می‌باشد». با روایت‌های متواتر و متون غیرقابل انکار ثابت می‌شود که حجت‌های خدا پس از نبی اکرم(ص) دوازده امام(ع) و پس از آنها دوازده مهدي(ع) می‌باشند و هیچ حجت معصوم خداوندی غیر از آنها وجود ندارد. توسط آنها نعمت تمام می‌شود، دین کامل می‌گردد و رسالت‌های آسمانی پایان می‌یابد. یازده امام از آنها درگذشته‌اند و امام مهدي(ع) و دوازده مهدي باقی‌اند. یمانی به سوی امام مهدي(ع) می‌خواند پس باید اولین مهديین باشد زیرا یازده مهدي پس از او از فرزندان او هستند «فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و دانا است»^(٣)، که پس از ظهور امام مهدي(ع) می‌آیند و در دولت عدل الهی ظهور می‌یابند و ثابت می‌شود که اولین مهديین کسی است که «در زمان ظهور امام مهدي(ع)، حضور دارد و او اولین ایمان آورندگان به امام مهدي(ع) در ابتدای ظهور و حرکتش است تا مقدمات را برای قیام آماده سازد»؛ همان گونه که در وصیت رسول خدا(ص) آمده است^(٤) و به این ترتیب شخصیت یمانی منحصر به مهدي اول از مهديین دوازده‌گانه می‌شود.

والمهدي الأول بينت روايات أهل البيت(ع) اسمه وصفاته ومسكنه بالتفصيل، فاسمه أحمد وكنيته عبد الله - أي إسرائيل - أي إنَّ الناس يقولون عنه إسرائيل قهراً عليهم ورغم أنوفهم.

^١ - آل عمران: ٣٤.

^٢ - راجع غيبة الشيخ الطوسي: ص ١٥١، وراجع كتاب الوصي والوصية وغيره من إصدارات أنصار الإمام المهدي(ع).

^٣ - آل عمران: ٣٤.

^٤ - رجوع نماید به غیبت شیخ طوسی ص ١٥١ و کتاب «وصی و وصیت» و سایر کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدي(ع).

وقال رسول الله (ص): (أسمي أحمد وأنا عبد الله أسمى إسرائيل، فما أمره فقد أمرني وما عناه فقد عناني)^(۱).

روایات اهل بیت (ع)، مهدی اول را با اسم، صفت و مسکن به طور دقیق توصیف کرده‌اند. اسمش احمد و کنیه‌اش عبد الله یعنی اسرائیل- است یعنی مردم به ناچار و علی‌رغم میلشان او را اسرائیلی می‌نامند. پیامبر (ص) فرمود: «اسم احمد است، بنده‌ی خدایم که اسم اسرائیل است؛ هرچه به او دستور داد، به من هم داد و هر معنی‌ای بر او اشاره کرد، بر من هم کرد»^(۲).

والمهدي الأول هو أول الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهو: (من البصرة)^(۳)، و (في خده الأيمن أثر) و (في رأسه حزاز) و (جسمه كجسم موسى بن عمران (ع))^(۴)، و (في ظهره ختم النبوة)، و (فيه وصية رسول الله (ص)) و (هو أعلم الخلق بعد الأئمة بالقرآن والتوراة والإنجيل) و (عند أول ظهوره يكون شاباً)، قال رسول الله (ص): (... ثم ذكر شاباً فقال إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة المهدي)^(۵).

مهدی اول، اولین نفر از سیزده یار امام مهدی (ع) است و او: «از بصره است»^(۶) و «بر گونه‌ی راستش اثری است» و «در سرش شوره دارد» و «اندامش مانند اندام موسی بن عمران (ع) است»^(۷) و «مهر نبوت در کمر دارد» و «وصیت رسول الله (ص) همراه او است» و «او داناترین مردم پس از ائمه به تورات و

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۳۹۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۴۴؛ بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۷۸.

۳- قال أمير المؤمنين، قال: (سمعت رسول الله (ص)، قال: أولهم من البصرة، وآخرهم من اليمامة) الملاحم والفتن للسيد ابن طاووس: ص ۲۸۹.

۴- جمعت الصفات المذكورة أعلاه وغيرها في الرواية التي رواها الشيخ النعماني في الغيبة، قال: حدثنا أبو سليمان أحمد بن هودة، قال: حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، قال: حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري، قال: حدثنا عبد الله بن بكير، عن حمران بن أعين، قال: قلت لأبي جعفر الباقر (ع): (جعلت فداك، إني قد دخلت المدينة وفي حقوي هميان فيه ألف دينار، وقد أعطيت الله عهداً أنني أنفقها ببابك ديناراً ديناراً، أو تجيبني فيما أسألك عنه. فقال: يا حمران، سل تجب، ولا تتفقن دنانيرك. فقلت: سألتك بقرابتك من رسول الله (ص) أنت صاحب هذا الأمر والقائم به؟ قال: لا. قلت: فمن هو، بأبي أنت وأمي؟ فقال: ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين، المشرف الحاجبين، العريض ما بين المنكبين، برأسه حزاز، وبوجهه أثر، رحم الله موسى) غيبة النعماني: ص ۲۲۳.

۵- بشارة الإسلام: ص ۳۰.

۶- اميرالمومنين (ع) فرمود: «شنيدم رسول الله (ص) فرمود: اولین آنها از بصره است و آخرینشان از یمامه». ملاحم و الفتن سيد بن طاووس: ص ۲۹۸.

۷- صفات مذکور و همچنین سایر صفات در روایتی که شیخ نعمانی در کتاب غیبت نعمانی آورده است، جمع شده است. روایت کرده است: ابوسلیمان احد بن هوده از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری از عبد الله بن بكير از حمران بن اعين روایت کرده است که گفت: به ابوجعفر (ع) گفتم: فدایت گردم، به مدینه داخل شدم در حالی که در کیسه‌ام هزار دینار بود. با خدا عهد کردم که بر آستان شما، دینار به دینار آن را صدقه بدهم یا پاسخ مرا از آنچه می‌پرسم، بدهی. فرمود: «ای حمران، بپرس، جواب بگیر و دینارهایت را انفاق مکن». گفتم: به نزدیکیت به رسول الله (ص) سوگندت می‌دهم که آیا شما صاحب این امر و قائم هستی؟ فرمود: «نه». گفتم: پدر و ماردم به فدایت، پس او کیست؟ فرمود: «چهره‌ی متمایل به سرخ دارد، چشمانی فرورفته دارد، ابروانی بلند دارد، بین شانهايش عريض است، سرش شوره دارد و بر چهره‌اش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند». غیبت نعمانی: ص ۲۲۳.

انجيل وقران است» و «در ابتدای ظهورش جوان است». پیامبر (ص) فرمود: «... سپس جوانی را یاد کرد و فرمود هرگاه او را دیدید، با او بیعت کنید که او خلیفه‌ی مهدی (ع) است»^(۱).

عن أبي عبد الله (ع)، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (ع)، قال: قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): (يا أبا الحسن، احضر صحيفة ودواة فأملی رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام - وساق الحديث إلى أن قال: - وليسلمها الحسن (ع) إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (ع) فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي، وهو عبد الله، وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين)^(۲).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

از امام صادق (ع) از پدراناش از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول الله (ص) در شبی که وفاتش واقع شد به علی (ع) فرمود: «... یا ابالحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا (ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی (ع) هستند، یا علی تو نخستین دوازده امام هستی... و سپس حدیث را ادامه می‌دهد تا آنجا که فرمود: و حسن (ع) آن را به فرزندش، محمد، مستحفظ از آل محمد (ع) تسلیم کند و ایشان دوازده امام می‌باشند و سپس دوازده مهدی (ع) بعد از او می‌باشد. پس اگر وقت وفاتش رسید، خلافت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورنده می‌باشد» (غیبت طوسی: ص ۱۵۰)^(۳).

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)



^۱ - بشارت الاسلام: ص ۳۰.

^۲ - الجواب مستفاد من أحد أجوبة السيد اليماني أحمد الحسن (ع).

^۳ - پاسخ، برگرفته از یکی از پاسخ‌های سید یمانی، احمد الحسن (ع) می‌باشد.

پرسش ۲۷۲: چرا امام (ع) غایب شد؟

السؤال/ ۲۷۲: السادة في موقع المهديون دامت بركاتهم .. السلام عليك
 أود أن أسألكم أيها الناس لماذا كتب الله تعالى على المولى (عجل الله فرجه) الغيبة؟؟ وأنتم
 تدعون ظهور أول خلفائه أهو غائب والخليفة ظاهر يا للعجب، أنتم إلى أي مخابرات تنتمون؟ ومن
 أين لكم هذا الكم الهائل من التمويل الذي لا تقدر عليه دولة؟؟ إلى أي صنف من أصناف
 المخادعين ترجعون إلى خامنئي الدجال أم إلى عبد العزيز الأعور أم إلى الجعفري الباكستاني
 العميل؟؟ أم إلى المالكي قاتل النفس المحترمة؟؟ أم أتباع ابن تيميه أو ابن عبد الوهاب اليهودي؟؟
 من أين أنتم؟؟

اتركوا التشيع وحاله أيها الدجالون الذين قتلتم شيعة آل محمد بترهاتكم وزدتم آل البيت
 مصيبة على مصائبهم، وإن كان عمر عليه (من الله ما يستحق) قد كسر ضلعاً من أضلاع
 الزهراء فأنتم كسرتم كل أضلاع الزهراء .. جوزوا ولكم جوزوا.

المرسل: أبو أحمد العراق - النجف الأشرف

آقایان سایت المهديون، بركاتان مداوم باد.... سلام عليكم!
 می‌خواهم از شما سوال کنم، چرا خدا برای مولا ا غیبت مقرر فرمود؟ شما مدعی ظهور اولین خلفای او
 هستید؛ آیا او غایب است در حالی که خلیفه ظاهر می‌باشد؟ یا للعجب؟؟ شما بر چه خبرهایی استوارید؟!
 شما به کجا وابسته‌اید؟ آیا جزو گروه‌هایی هستید که دولت بر آنها استیلایی ندارد؟ به کدام گروه از گروه‌های
 فریب‌کار وابسته‌اید؟ به خامنه‌ای دجال یا به عبدالعزیز یک چشم یا به جعفری پاکستانی مزدور؟ یا به مالکی،
 قاتل جان محترم؟ یا پیروان ابن تیمیه یا ابن عبد الوهاب یهودی هستید؟ شما چه کسانی هستید؟
 ای دجالان! شیعه را به حال خود واگذارید! ای کسانی که شیعه‌ی آل محمد (ع) را با بی‌راهه رفتنتان،
 کشتید! و مصیبتی بر مصایب آل محمد (ع) افزودید. اگر عمر، یک دنده‌ی زهرا (ع) را شکست، شما همه‌ی
 دنده‌های او را شکستید.

فرستنده: ابو احمد العراق - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
 والمهديين وسلم تسليمًا.

لعنة الله وملائكته وأنبياءه ورسله ولعنة الأئمة والشهداء والصالحين على كل عدو لآل محمد (ع) وعلى كل عدو لدينهم وشريعتهم وعلى كل عميل للغرب الكافر وللصهيونية القذرة.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. لعنت خدا و فرشتگان و انبيا و رسولانش و لعنت ائمه (ع) و شهدا و صالحين بر تمام دشمنان آل محمد (ع) و بر همه ی دشمنان دين و شريعتِ آنها و بر تمام مزدوران غرب كافر و صهيونيست كثيف!

إن كنت تطلب الحق بالدليل فما هي إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) لم تترك إشكالات بدون إجابة، وقد تم تفصيل أدلة السيد أحمد الحسن من القرآن والسنة لمحمد وآل محمد (ع) وهي على الموقع التالي: www.mahdyoon.org

اگر دنبال حق با دليل و برهان هستی، انتشارات انصار امام مهدي (ع) پیش روی تو است؛ اشکالی را بی جواب نگذاشته است و در آنها تفصیل دلایل سید احمد الحسن از قرآن و سنت محمد و آل محمد (ع) آمده است که در سایت اینترنتی www.mahdyoon.org موجود می باشد.

وأما إن كنت غير طالب للحق فنسأل الله أن يغيّر حالك إلى ما يرضاه وأن يهديك إلى نصره الإمام المهدي (ع) ونصرة رسوله ووصيه بالحق السيد أحمد الحسن.

اما اگر طالب حق نیستی، از خدا می خواهیم که حال تو را آن گونه تغییر دهد که مورد رضای او باشد و تو را به یاری امام مهدي (ع) و فرستاده و وصیّش، سید احمد الحسن، هدایت فرماید.

وأما استنكارك لظهور وصي الإمام المهدي (ع) قبل قيامه المبارك.

فأقول: الإمام المهدي (ع) موجود حي يرزق قبل أكثر من ألف سنة وليس إنه لم يولد بعد حتى تستنكر أن يكون له وصي أو خليفة، فهو حي غائب والحي الغائب ممكن أن يكون له وصي

کنبی الله موسى (ع)، ثم ما هو موقفك تجاه الروايات التي تدل على أنّ الإمام المهدي (ع) يكون له ممهدين قبل قيامه الشريف ؟؟؟!!^(۱).

اما در خصوص اینکه ظهور وصی امام مهدی (ع) را پیش از ظهورش انکار می‌کنی: امام مهدی (ع) وجود دارد، زنده است و بیش از هزار سال است که روزی می‌خورد و این گونه نیست که متولد نشده باشد تا وجود وصی و خلیفه‌ی او را انکار کنی. او زنده‌ی غایب است و زنده‌ی غایب، می‌تواند وصی داشته باشد مانند نبی خدا، موسی (ع). در برابر روایاتی که دلالت می‌کنند که کسانی هستند که قبل از قیام شریف امام مهدی (ع)، زمینه‌سازی می‌کنند، چگونه موضع‌گیری خواهی نمود؟؟!!^(۲).

وأما ما سقته لنا من تهم فاعلم إنك ستسأل عنها غداً وسيعيبك الجواب ... ونعم الحكم الله تعالى والموعود القيامة
ونسأل الله تعالى أن يوفقك للتوبة والهداية.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

و اما آنچه از تهمت‌ها نثار ما نمودی.... بدان که فردا درباره‌ی آنها از تو سوال خواهد شد و از جواب دادن باز خواهی ماند.... و بهترین حاکم خدای متعال است و بهترین وعده‌گاه، قیامت است.
از خدای متعال می‌خواهیم توفیق توبه و هدایت را نصیب فرماید.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی

^۱ - وعن عبد الله بن الحرث بن جزء الزبيدي، قال: قال رسول الله (ص): (يخرج قوم من قبل المشرق فيوطنون للمهدي سلطانه) مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۳۱۸، ميزان الحكمة: ج ۱ ص ۳۵۴.

وروي عن عباس أنه قال: (إذا أقبلت الرايات السود من المشرق يوطئ أصحابها للمهدي سلطانه) معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ۱ ص ۳۸۸.
وعن محمد بن الحنفية، قال: (تخرج راية من خراسان، ثم تخرج أخرى، ثيابهم بيض، على مقدمتهم رجل من بني تميم، يوطئ للمهدي سلطانه، يكون بين خروجه وبين أن يسلم للمهدي سلطانه اثنان وسبعون شهراً) معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ۱ ص ۳۹۷.

۲ - از عبدالله بن حرث بن جزء زبيدي که گفت: رسول الله (ص) فرمود: «قومی از سوی مشرق خارج می‌شوند و زمینه‌ی حکومت را برای مهدی (ع) آماده می‌سازند». مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۳۱۸؛ ميزان الحكمة: ج ۱ ص ۳۵۴.
از عباس روایت شده است که گفت: «آنگاه که پرچم‌های سیاه از مشرق رو آورد، یاران این پرچم زمینه‌ساز حکومت مهدی (ع) می‌باشند». معجم احاديث امام مهدی (ع): ج ۱ ص ۳۸۸.

از محمد بن حنفیه که گفت: «پرچمی از خراسان بیرون می‌آید. سپس پرچمی دیگر بیرون می‌آید که لباسشان سفید است؛ پیشاپیش آنها مردی از بنی تميم است و زمینه‌ساز حکومت مهدی (ع) است. بین خروج او و تسلیم حکومت به امام مهدی (ع)، ۷۲ ماه فاصله است». معجم احاديث امام مهدی (ع): ج ۱ ص ۳۹۷.

پرسش ٢٧٣: حوادث بصره و ناصريه در ماه محرم.

السؤال / ٢٧٣: السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

أنا باحث عن الحق .. وبالتحديد الفرقة الناجية والله خير معين.

من حدث في البصرة والناصرية وبعض المناطق كان صعب التصديق من حيث نتيجته وما وصلت إليه الأمور من أحداث أنتم أعرف بيها.

أرجو من جنابكم توضيح الحكمة من ما حدث، وهل صحيح أنه أتباعك وعدوا بالنصر من قبلكم؟ وإلى أين تتجهون في نهجكم الذي خطته أيديكم كم اطلعت عليه سابقاً.

أرجو إرسال لي بالجواب وبكل ما هو جديد من خالص شكري للتوضيح، فأنا باحث عن الحق و أتابع بشكل دقيق.

أرجو أن لا تبخلو عني بكل جديد .. والله ولي التوفيق وله الحمد والشكر على توفيقه.

المرسل: حسن الموسوي - العراق

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

من به دنبال حق و یافتن فرقه‌ی نجات یافته، هستم و خداوند، بهترین یاور است.

پذیرش دعوت در بصره و ناصریه و برخی مناطق دیگر، به دلایل حوادثی که پیش آمد که شما خودتان آگاه‌ترید، دشوار است.

امیدوارم که حکمت آنچه رخ داد را بیان نمایید و آیا صحیح است که آنها پیروان شما بودند و دشمنان بر شما پیروز شدند؟ و رویکرد شما در کدام جهت است؟ مسیری که شما آن را ترسیم نمودید و از قبل مشخص شد.

امیدوارم نامه‌ام را پاسخ گوید و تمام نکات ناگفته را بیان فرمایید. از توضیحات تشکر می‌کنم. من در جست‌وجوی حقیقت هستم و به طور دقیق آن را دنبال می‌کنم.

امیدوارم مرا از اتفاقات جدید باخبر سازید.... خداوند توفیق‌رسان است و حمد و سپاس مخصوص او است به جهت توفیقش.

فرستنده: حسن موسوی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل بيته الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً.

الأخ حسن الموسوي .. وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
برادر حسن موسوی وعلیکم السلام ورحمة الله وبركاته

الحكمة فيها كالحكمة مما جرى في الطف، وكالحكمة مما جرى على كل أصحاب الدعوات الإلهية من تشريدهم وقتل أتباعهم ومحاولة قتلهم والاستهزاء بهم و...، وكالحكمة من ما جرى على رسول الله في بداية دعوته وتعذيب وقتل أتباعه، وكالحكمة من معركة أحد وأمور آخر كثيرة يطول شرحها، ولكن إليك الآية التالية لعلها تشرح لك ما تريد: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^(۱).

حکمتی که در آن وجود دارد، مشابه حکمتی است که در «طف» جریان دارد و مشابه حکمتی است که بر همه‌ی صاحبان دعوت الهی از آوارگی تا قتل پیروان‌شان، کوشش برای قتل و استهزای آنها و و گذشته است و مشابه حکمت آنچه در ابتدای دعوت رسول الله (ص) بر ایشان گذشت مانند تحت فشار قرار گرفتن و کشتار یارانش، می‌باشد و مشابه حکمتی است که در جنگ احد رخ داد و امور بسیاری که شرحش به طول می‌انجامد. به آیات زیر توجه نما تا شاید آنچه را خواهانی، برایت تشریح کند: «آیا می‌پندارید به بهشت خواهید رفت؟ در حالی که هنوز آنچه بر پیشینیان‌تان گذشته است، به شما نرسیده است! به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است»^(۲).

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾^(۳).

^۱ - البقرة: ۲۱۴.

^۲ - بقره: ۲۱۴.

^۳ - آل عمران: ۱۴۲.

« آیا می‌پندارید به بهشت خواهید رفت و حال آنکه هنوز برای خدا معلوم نشده است که از میان شما چه کسانی جهاد می‌کنند و چه کسانی پایداری می‌ورزند؟ »^(۱).

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾^(۲).

« آیا پنداشته‌اید که شما به حال خود وا گذاشته شده‌اید بی آنکه خدا کسانی از شما را که جهاد می‌کنند و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان را به سرپرستی بر نمی‌گزینند، معلوم دارد؟ خداوند به هر کاری که می‌کنید آگاه است »^(۳).

﴿ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴾^(۴).

« آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند، و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ »^(۵).

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴾^(۶).

« از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم؛ اما چون در راه خدا آزاری ببینند، آن آزار را چون عذاب خدا به شمار می‌آورند و چون از سوی پروردگار تو مددی رسد، می‌گویند: ما نیز با شما بوده‌ایم. آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان می‌گذرد، آگاهتر نیست؟ »^(۷).

إِذْ هُوَ فِتْنَةٌ وَابْتِلَاءٌ لِكُلِّ النَّاسِ مِنْ أَمِنْ مِنْهُمْ وَمِنْ كَفَرٍ.

^۱ - آل عمران: ۱۴۲.

^۲ - التوبة: ۱۶.

^۳ - توبه: ۱۶.

^۴ - العنكبوت: ۲.

^۵ - عنكبوت: ۲.

^۶ - العنكبوت: ۱۰.

^۷ - عنكبوت: ۱۰.

بنابراین، این حادثه، فتنه و آزمایشی برای همه‌ی انسان‌ها است؛ چه آنهایی که ایمان آوردند و چه کسانی که کافر شدند.

أما عن سؤالك فإنَّ السيد اليماني لم يحدّد لأحدنا في يوم من الأيام موعداً للنصر، ولكن الله سبحانه وتعالى والرسول(ص) وأهل بيته(ع) واليماني(ع) وعدونا بالنصر جزماً، أما الوقت فلم يحدده أحد.

اما درباره‌ی سوال، سيد يمانی برای هیچ کدام از ما موعدی را برای پیروزی تعیین نکرده است ولی خدای سبحان و متعال و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و یمانی(ع)، به طور حتم به پیروزی ما وعده داده‌اند اما زمان آن را هیچ کس تعیین نکرده است.

وأما الاتجاه في النهج فإليك جواب السيد اليماني:

اما برای آگاهی از رویکرد دعوت و مسیر آن، به پاسخ سيد يمانی توجه نما:

يقول السيد أحمد الحسن اليماني الموعود: (فدعوتي كدعوة نوح(ع) وكدعوة إبراهيم(ع) وكدعوة موسى(ع) وكدعوة عيسى(ع) وكدعوة محمد(ص). أن ينتشر التوحيد على كل بقعة في هذه الأرض هدف الأنبياء والأوصياء هو هدي، وأبين التوراة والإنجيل والقرآن، وما اختلفتم فيه، وأبين انحراف علماء اليهود والنصارى والمسلمين وخروجهم عن الشريعة الإلهية ومخالفتهم لوصايا الأنبياء(ع).

سيد احمد الحسن يمانی موعود می‌فرماید: «دعوت من مانند دعوت نوح(ع) و ابراهيم(ع) و موسى(ع) و عيسى(ع) و مانند دعوت محمد(ص) است تا آنکه توحيد بر تمام نقاط اين زمين منتشر گردد. هدف انبيا و اوصيا، هدف من هم است و تورات و انجيل و قرآن و اختلافاتی را که در آنها کرديده‌اید، را تبیین می‌کنم و انحراف علمای يهود و مسیحی و مسلمان و خروجشان از شریعت الهی و مخالفتشان با وصیت‌های انبیا را آشکار می‌سازم.

إرادتي هي إرادة الله سبحانه وتعالى ومشيتته. أن لا يريد أهل الأرض إلا ما يريد الله سبحانه وتعالى، أن تمتلئ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، أن يشبع الجياع ولا يبقى الفقراء

في العراء، أن يفرح الأيتام بعد حزنهم الطويل، وتجد الأرامل ما يسد حاجتها المادية بعز وكرامة
..... أن وأن أن يطبق أهم ما في الشريعة العدل والرحمة والصدق^(١).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

خواسته‌ی من، خواسته‌ی خدای سبحان و متعال و مشیت او است تا مردم زمین جز آنچه او سبحان و متعال
می‌خواهد، نخواهند؛ تا آنکه زمین همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است، از عدل و قسط پر شود؛ تا گرسنگان
سیر شوند و فقیری باقی نماند؛ تا یتیمان پس از اندوه طولانی‌شان، شاد گردند؛ تا شوهر مرده‌ها، با عزت و
کرامت، حاجات مادیشان برآورده شود..... و و تا مهم‌ترین اهدافی که در شریعت وجود دارد، یعنی
عدل و رحمت و راستی، تحقق یابد»^(٢).

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)



پرسش ٢٧٤: روایت این گونه می‌گوید: «پس از قائم».

السؤال / ٢٧٤: بسم الله الرحمن الرحيم ... تأملوا ... تأملوا ... تأملوا
إنّ الرواية تقول (بعد القائم) ما لكم كيف تحكمون.
أحذركم ونفسي (النار ... النار ... النار) والحمد لله رب العالمين.

المرسال: ٣١٣ Ahmed Aliraqi

بسم الله الرحمن الرحيم.... تأمل کنید.... و تأمل کنید.... و تأمل کنید.
روایت می‌گوید «پس از قائم»، شما چه می‌گویید؟
شما و خودم را از آتش.... آتش.... آتش.... می‌ترسانم. و الحمد لله رب العالمين.

فرستنده: ٣١٣ Ahmed Aliraqi

^١ - الجواب المنير: ج ١ جواب السؤال الثاني.

^٢ - پاسخ‌های روشنگر: ج ١ پاسخ سوال دوم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

أما بعد ...

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
اما بعد....

إن كنت تقصد الرواية أو الروايات التي تقول: إنّ منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً، فهي لا
تعارض مع دعوة السيد أحمد الحسن؛ لأننا لا نقول بأنّ الإمامة انتقلت من الإمام المهدي (ع) إلى
ولده المهدي الأول من ذريته (ع)، بل نقول إنّ السيد أحمد الحسن هو المهدي الأول ووصي الإمام
المهدي (ع)، ووجود الوصي في حياة الموصي من السنن الإلهية فما من نبي أو إمام إلاّ ووصيه موجود
أثناء حياته ولا يفارق الدنيا حتى يعهد إلى وصيه قبل وفاته.

اگر منظورت روایت یا روایت‌هایی است که ذکر می‌کنند: «پس از قائم، ۱۲ مهدی وجود دارند»، تعارضی با
دعوت سید احمد الحسن ندارند؛ زیرا ما نمی‌گوییم که امامت از امام مهدی (ع) به فرزندش مهدی اول منتقل
شده است بلکه می‌گوییم که سید احمد الحسن، مهدی اول و وصی امام مهدی (ع) است و وجود وصی در
زمان حیات وصیت کننده، از سنت‌های الهی است و هیچ نبی یا امامی نبوده است مگر اینکه وصیش در زمان
حیاتش موجود بوده و دنیا را بدرود نگفته است مگر اینکه بر وصی خود وصیت کرده باشد.

وبخصوص وصي الإمام المهدي (ع) والذي اسمه أحمد فهو لا بد أن يكون موجوداً قبل قيام
الإمام المهدي (ع)؛ لأنّ الرسول محمد(ص) نص عليه في وصيته عند وفاته بأنّه أحمد وهو أول
المؤمنين، ولا يمكن أن يصدق عليه بأنّه أول المؤمنين إلاّ أن يكون موجوداً قبل قيام الإمام
المهدي(ع)، فأنت ترى أنّ من صفات أمير المؤمنين(ع) بأنّه أول المؤمنين، أي: أول المؤمنين برسالة
الرسول محمد(ص) ولو لم يكن مولوداً قبل بعثة الرسول محمد(ص) لما صدق عليه بأنه أول
المؤمنين، فما يجري هناك يجري هنا.

در خصوص وصی امام مهدی (ع) که نامش احمد است نیز چاره‌ای نیست مگر اینکه پیش از قیام ایشان،
وجود داشته باشد؛ زیرا رسول خدا محمد(ص)، در وصیتش در هنگام وفاتش بر او نص آورده است که نامش

احمد و او اولین مومنان است و ممکن نیست که او اولین مومنان باشد مگر اینکه قبل از قیام امام مهدی (ع) وجود داشته باشد. شما ملاحظه می‌کنی که از صفات امیرالمومنین (ع)، اولین مومنان یعنی اولین مومن به رسالت رسول الله محمد (ص) می‌باشد و اگر پیش از بعثت حضرت محمد (ع) متولد نمی‌شد، لقب اولین مومن بر او صدق نمی‌کرد؛ هرآنچه در آن زمان جریان داشت، در این زمان هم جریان دارد.

وهناك روايات أخرى تدل على وجود وصي الإمام المهدي (ع) قبل قيامه المقدس لا مجال لسردها الآن^(١)، وأنا على يقين لو أنك راجعت كتب أنصار الإمام المهدي (ع) بتدبر لما التجأت إلى هكذا إشكال، وأنصحك بالاطلاع على كل من الكتب الآتية: (الوصية والوصي) و (اليمني حجة الله) و (موجز عن دعوة السيد أحمد الحسن) وغيرها من الكتب والتي فيها تفصيل الإجابة عن إشكالك وغيره من عشرات الإشكالات.

روایات دیگری هم وجود دارد که دلالت بر وجود وصی امام مهدی (ع) قبل از قیام مقدسش دارد که اکنون مجال بیان آنها نیست^(٢) و من مطمئنم که اگر با تدبر به کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) مراجعه نمایی، این اشکال برایت پیش نمی‌آید. توصیه می‌کنم که کتاب‌های زیر را مطالعه نمایید: «وصیت و وصی» و «یمنی حجت الله» و «مختصری از دعوت سید احمد الحسن» و سایر کتاب‌هایی که اشکال تو و دهها اشکال دیگر را پاسخ می‌گویند.

وأذكر إليك بعض وصية الرسول محمد (ع) في ليلة وفاته، وأرجو أن تتدبر فيها بتجرد وموضوعية وإنصاف:

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت

^١ - عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات، ويقول بعضهم قتل، ويقول بعضهم ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطالع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره) الغيبة للشيخ الطوسي: ص ١٦١ - ١٦٢.

^٢ - از مفصل بن عمر نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبدالله (ع) می‌فرماید: «برای صاحب این امر، دو غیبت است؛ یکی از آنها به قدری طولانی می‌شود که بعضی می‌گویند مرده و برخی دیگر می‌گویند کشته شده و برخی دیگر می‌گویند رفته است تا بر امر او هیچ یک از اصحابش باقی نمی‌مانند مگر عده‌ی اندکی، هیچ یک از فرزندان او و نه سایرین بر جایش مطلع نمی‌شوند مگر آن مولایی که امرش را عهده‌دار است.» غیبت طوسی: ص ١٦١ و ١٦٢.

یا علی اول الإثنی عشر إمام، سَمَّاكَ اللهُ تعالی فی سَمَائِهِ علیاً المرتضیٰ - وأمیر المؤمنین والصدیق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي فلا تصح هذه الأسماء لأحد غیرک، یا علی، أنت وصیی علی أهل بیتی حیثهم ومیتهم وعلی نسائی فمن ثبتها لقیتنی غدأً ومن طلقها فأنا برئ منها لم ترنی ولم أرها فی عرصۃ القيامة، وأنت خلیفتی علی أمتی من بعدي فإذا حضرتک الوفاة فسلّمها إلی ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابني الحسين الشهيد الزکی المقتول، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه سید العابدین ذی الثنات علی، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه موسی الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه علی الرضا، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه محمد الثقة التقی، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه علی الناصح، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه محمد المستحفظ من آل محمد فذلک إثنا عشر إماماً. ثم یكون من بعده إثنا عشر مهدیاً، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه أول المقربین (المهدیین) له ثلاثه: أسامی أسم کاسمی وأسم أبي؛ وهو عبد الله، وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنین^(۱).

قسمتی از وصیت رسول الله محمد(ص) را در شب وفاتش در اینجا ذکر می‌کنم و امیدوارم که با دقت و انصاف در آن توجه و تدبر نمایی:

از ابو عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی الثنات زین العابدین، از پدرش حسین زکی شهید، از پدرش امیرالمؤمنین(ع) که فرمود: «پیامبر خدا(ص) در شبی که وفاتش بود به علی(ع) فرمود: یا ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا(ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز بر تو شایستگی ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن و اگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسر من حسین پاک و شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی الثنات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و

^۱ - الغیبة للطوسی: ص ۱۵۰.

وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد ثقه تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد (ع) است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی (ع) رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مومنان است»^(۱).

وأخيراً أسأل الله لك الهداية والسداد، وأعوذ بالله تعالى من ناره وغضبه، وأسأله أن يثبتنا على ولاية محمد وآل محمد (ع) إنه سميع مجيب.

در پایان، از خدا برای تو هدایت به راه راست را درخواست می‌کنم و از آتش و غضب خدا به او پناه می‌برم و از او می‌خواهم که ما را بر ولایت محمد و آل محمد (ع) استوار بدارد که او شنوا است و اجابت می‌کند.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين، ولعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين، ولعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم العقيلي



^۱ - غیبت طوسی: ص ۱۵۰.

پرسش ۲۷۵: درخواست کمک برای شناخت حقانیت دعوت.

السؤال / ۲۷۵: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم يا سيد الحسن ورحمة الله وبركاته
أما بعد ... أحب أن أخبرك بأني كنت سنياً والآن تثتت لأنني لا أعرف روايات آل البيت التي
تؤكد أنك وصي الإمام (ع)، فأرجو مساعدتي في ذلك، بالإضافة إلى أنني أريدك هدايتي إلى الكتب
الفقهية التي أتعبد بها، وهل أقلد المراجع أم لا ؟ وبعض الأشياء التي احتاجها لكي أحاجج أهل
السنة.

أرجو من الله الهداية لنا جميعاً .. مع تحياتي مولانا الكريم .. والسلام عليكم ورحمة الله
وبركاته.

المرسل: عبد العال سليمه - مصر

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم يا سيد الحسن ورحمة الله وبركاته.
اما بعد.... می خواهم به شما بگویم که سن و سالی از من گذشته و روایات اهل بیت که دلالت می نمایند بر
اینکه تو وصی امام مهدی (ع) هستی را نمی شناسم. امیدوارم مرا یاری نمایی و همچنین می خواهم که مرا به
کتاب‌های فقهی هدایت کنی. آیا از مراجع، تقلید کنم یا نه؟ و چیزهای دیگر که با آنها با اهل سنت احتجاج
نمایم.

از خدا می خواهم که همه ی ما را هدایت کند.... با احترام به شما مولای بزرگوار ما.... والسلام عليكم ورحمة
الله برکاته

فرستنده: عبدالعال سلیمه - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

أما بعد ... بالنسبة إلى الروايات التي تنص وتؤكد على أنّ السيد أحمد الحسن هو وصي
ورسول الإمام المهدي (ع) فتجدها على موقع أنصار الإمام المهدي (ع) وهو:
www.mahdyoon.org، وأخص بالذكر منها: كتاب (الوصية والوصي أحمد الحسن)،
وكتاب (اليمني حجة الله)، وكتاب (موجز عن دعوة السيد أحمد الحسن) وغيرها الكثير.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
 اما بعد... در مورد روایاتی که بیان و تاکید می کند که سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)
 است، آنها را در سایت انصار امام مهدی (ع) یعنی www.mahdyoon.org می توانی بیابی؛ به خصوص
 کتاب‌های «وصیت و وصی احمد الحسن» و «یمانی حجت خدا» و «مختصری از دعوت سید احمد الحسن»
 و کتاب‌های بسیار دیگر.

وأما بالنسبة إلى الكتب الفقهية فقد صدر جزءان من كتاب شرائع الإسلام، وهي أحكام
 واقعية عن الإمام المهدي (ع) بواسطة السيد أحمد الحسن، ولا يجوز تقليد أي شخص غير المعصوم
 أو من نصبه بالمباشرة.

اما در مورد كتب فقهی، لازم به ذکر است که دو جلد از كتاب «احكام نورانی اسلام» (شرايع الاسلام) منتشر
 شده است که شامل احكام حقیقی از جانب امام مهدی (ع) به واسطه‌ی سید احمد الحسن می باشد و تقلید از
 کسی جز معصوم یا کسی که به طور مستقیم توسط معصوم منصوب شده است، مجاز نیست.

وأما بالنسبة إلى محاجة أبناء العامة وإثبات حق أمير المؤمنين (ع) فقد كتب السيد أحمد
 الحسن في ذلك في بعض كتبه، وكذلك صدر منه كتاب (حاكمية الله لا حاكمية الناس)،
 وستصدر بعض الكتب في ذلك من أنصار الإمام المهدي (ع) إن شاء الله تعالى.

اما در مورد حجت آوردن بر اهل سنت و اثبات حقانیت امیرالمومنین (ع)، سید احمد الحسن در بعضی
 کتابهایش در این خصوص نوشته است؛ از جمله کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» و اگر خدا بخواهد،
 سایر کتاب‌ها نیز در این خصوص از انتشارات انصار امام مهدی (ع)، منتشر خواهد شد.

وأما الآن فسأذكر لك بعض ما كتبه السيد أحمد الحسن، وهو هذا القانون الإلهي لمعرفة
 الحجة في كل زمان، وأسأل الله لك التوفيق لنصرة آل محمد(ع):

در اینجا برخی از چیزهایی که سید احمد الحسن نوشته است را بیان می کنم که بیان کننده‌ی قانون الهی
 شناخت حجت خدا در هر زمان می باشد و از خداوند برای شما آرزوی توفیق آل محمد (ع) را می نمایم:

إضاءة من كتاب إضاءة من دعوات المرسلين ج ۳ / القسم الثاني: (....) ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّىٰ حِينٍ﴾^(۱).

روشنگری ای از کتاب «روشنگری از دعوت فرستادگان جلد ۳ قسمت دوم»: «سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند»^(۲).

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن نَّبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾^(۳).

«و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد و شما از آنچه آورده بود، همچنان در شک می‌بودید. چون یوسف درگذشت گفتید: خدا پس از او دیگر پیامبری مبعوث نخواهد کرد. خداوند این گونه اسراف‌کار شک‌آورنده را گمراه می‌سازد»^(۴).

الآيات التي رافقت يوسف (ع) بإذن الله لم تكن عصا تتحول أفعى، ولم تكن يداً تشع نوراً ولم تكن بحراً ينشق، بل كانت قميصاً أظهر حق يوسف (ع) وكانت توفيقاً وتسديداً إلهياً لمسيرة يوسف (ع)، فمن هم وكم هم الذين يرون أن القميص الذي تمزق بل تمزقه بالذات كان آية؟ وأين هم الذين يرون توفيق وتسديد الله ليوسف (ع) ليعرفوا أنه مُرسل من الله سبحانه؟

آیات و نشانه‌هایی که به اذن خدا، همراه یوسف (ع) بود، عصایی نبود که تبدیل به اژدها شود و دستی نبود که بدرخشد و دریایی نبود که شکافته شود؛ بلکه پیراهنی بود که حق یوسف (ع) را آشکار نمود و توفیق و هدایتی الهی برای مسیر یوسف (ع) بود. کسانی که پاره شدن پیراهن یوسف (ع) را دیدند، چه کسانی و چند نفر بودند؟ بلکه فقط پاره شدن پیراهن، به خودی خود، یک نشانه است؟ کجایند کسانی که توفیق و هدایت الهی را برای یوسف (ع) می‌بینند تا به وسیله‌ی آن بفهمند که او رسولی از سوی خدای سبحان است؟

تلك الآيات رافقت يوسف وراها أولئك الذين رافقوا مسيرة يوسف (ع)، ولكنهم لم يروها كآيات، وكان أن قرروا ﴿مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّىٰ حِينٍ﴾^(۵).

۱- یوسف: ۳۵.

۲- یوسف: ۳۵.

۳- غافر: ۳۴.

۴- غافر: ۳۴.

۵- یوسف: ۳۵.

این آیات و نشانه‌ها همراه یوسف (ع) بود و کسانی که همراه و ملازم یوسف (ع) بودند، آنها را دیدند ولی این حوادث را آیه و نشانه به حساب نیاوردند و چنان شد که تصمیم گرفتند: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتْ حَتَّى حِينٍ»^(١) (سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند).

عن أبي جعفر (ع): (في قوله: ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتْ حَتَّى حِينٍ﴾، فالآيات شهادة الصبي والقميص المخرق من دبر واستباقهما الباب حتى سمع مجاذبتها إياه على الباب، فلما عصاها فلم تزل ملححة بزوجها حتى حبسه، ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ﴾ يقول: عبدان للملك أحدهما خباز، والآخر صاحب الشراب، والذي كذب ولم ير المنام هو الخباز)^(٢).

امام باقر (ع) در باره‌ی: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتْ حَتَّى حِينٍ» فرمود: «نشانه‌ها، شهادت دادن کودک و پیراهنی که از پشت پاره شده و مسابقه‌ی آن دو به طرف در بود تا آنجا که شوهر آن زن در پشت در، متوجه علاقه‌ی همسرش به یوسف (ع) شد. اما هنگامی که یوسف (ع) از آن زن سرپیچی نمود، آن زن مرتب به شوهرش اصرار کرد تا یوسف را به زندان بیفکند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ» (و دو جوان همراه او به زندان داخل شدند). امام (ع) ادامه داد: آنها، دو خدمت‌کار پادشاه بودند که یکی از آنها نانوا و دیگری مسوول شراب‌خانه بود. آنکه دروغ گفت و رویایی ندیده بود، نانوا بود»^(٣).

لم تكن هذه الآيات هي كل ما رافق دعوة ومسيرة يوسف (ع)، بل ما جاء به كل الأنبياء المرسلين (ع) كدليل على الدعوة الإلهية التي كلفوا بها جاء به يوسف (ع)، فهو (ع) لم يكن شاذاً عن المرسلين وعن طريقهم الواحد للدلالة على رسالاتهم، ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاً مِنَ الرُّسُلِ﴾^(٤)، طريقهم المبين (الوصية أو النص، العلم والحكمة، راية البيعة لله أو الملك لله أو حاكمية الله)، هذه الآيات الثلاث البينة جاء بها يوسف (ع) ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ﴾^(٥).

این نشانه‌ها، همه‌ی آن چیزی نبود که همراه دعوت و مسیر یوسف (ع)، بود بلکه هرآنچه انبیای مرسل (ع) به عنوان دلیل بر دعوت الهی‌ای که بر آن مکلف بودند، آوردند را یوسف (ع) نیز با خود آورد و او جدای از سایر فرستادگان و راه یکسان آنها برای دلالت بر رسالتشان، نبود: « بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه

^١ - يوسف: ٣٥.

^٢ - تفسیر القمی: ج ٢ ص ٣٤٤.

^٣ - تفسیر قمی: ج ٤ ص ٣٤٤.

^٤ - الأحقاف: ٩.

^٥ - غافر: ٣٤.

نیستیم»^(۱). راه آنها، آشکار است: «نصّ یا وصیّت، علم و حکمت، پرچم بیعت برای خدا است یا پادشاهی از آن خدا است یا حاکمیت مخصوص خدا است». اینها سه نشانه‌ی آشکاری است که یوسف(ع) آورد: «و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد»^(۲).

وقبل أن نعرف كيف ومتى وأين جاء بها يوسف (ع)، نحتاج إلى معرفة ما تمثله هذه الأمور الثلاثة في خط الدعوة الإلهية عموماً.

پیش از آنکه بدانیم چگونه، کجا و کی یوسف(ع) این دلایل را آورد، باید چیزی که تمثیل این موارد سه‌گانه در خط سیر عمومی دعوت الهی است را بشناسیم:

قال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ❖ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُ مَا كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ ❖ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^(۳).

خدای متعال می‌فرماید: «آیا ندیده‌اید که خداوند هرآنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما گردانید و نعمت‌های آشکار و پنهانش را به تمامی بر شما ارزانی داشت؟ و پاره‌ای از مردم، بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتابی روشنی، درباره‌ی خدا جدال می‌کنند* و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است متابعت کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، متابعت می‌کنیم؛ اگرچه شیطان آنها را به عذاب آتش فراخوانده باشد* هر که روی خویش را به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد هر آینه به ریسمانی محکم چنگ زده است، و پایان همه‌ی کارها به سوی خدا است»^(۴).

دعوة الحق لا يمكن أن تكون وحدها، دون وجود دعوات باطلّة تعارضها، فمنذ اليوم الأول الذي كان فيه نبي يوصي لمن بعده بأمر الله سبحانه، وجدنا مدعيّاً مبطلاً يعارض دعوة الحق، فأدم (ع) أول أنبياء الله مبعثاً يوصي لهابيل (ع)، ويقوم قابيل بمعارضة دعوة الحق وادعاء حق الخلافة، وحتى القربان الذي كان الفيصل في تحديد وصي آدم (ع) لم يقبل به قابيل كآية دالّة على هابيل

۱ - احقاف: ۹.

۲ - غافر: ۳۴.

۳ - لقمان: ۲۰ - ۲۲.

۴ - لقمان: ۲۰ تا ۲۲.

وصي آدم، وأقدم قابيل على تهديد هابيل الوصي ثم قتله دون تردد أو خوف من الله سبحانه: ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ❖ لئن بَسَطْتُ إِلَيْكَ يَدِي لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ❖ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ❖ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(١).

امكان ندارد دعوت حق یگانه و تنها باشد؛ بدون وجود هیچ دعوت باطلی که با آن در تعارض باشد! از همان روز اول که پیامبری به فرمان خدای سبحان، بر جانشین پس از خود وصیت نمود، مدعی باطلی را می‌یابیم که با دعوت حق مخالف می‌کند. آدم (ع) اولین نبی از انبیای مبعوث شده از جانب خدا بود که به هابیل (ع) وصیت کرد و قابیل به مخالفت با دعوت حق پرداخت و ادعای حق خلافت نمود و حتی قربانی‌ای را که جانشین آدم را به طور کامل مشخص می‌کرد، به عنوان نشانه‌ای برای خلافت و جانشینی هابیل (ع) به جای آدم (ع)، نپذیرفت. قابیل به تهدید هابیل وصی، اقدام نمود و سپس، بی‌هیچ تردید یا ترسی از خدای سبحان، او را به قتل رسانید: «و به حق، داستان دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنگاه که قربانی‌ای آوردند، از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نگردید. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد * اگر تو بر من دست دراز کنی تا مرا بکشی، من بر تو دست نگشایم که تو را بکشم؛ من از خدا که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم * می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستم‌کاران * نفسش او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ پس او را کشت و از زیان‌کاران گردید»^(٢).

وهذا حصل مع يوسف (ع) لما حسده أخوته.

و همین داستان برای یوسف (ع) هم رخ داد؛ آن هنگام که برادرانش به او حسادت ورزیدند.

بل وجرى مع كل الأوصياء، فكما أن الله سبحانه وتعالى يصطفى رسله، كذا فإن إبليس (لعنه الله) يختار من جنده من يعارض دعوة الحق.

١- المائدة: ٢٧ - ٣٠.

٢- مائدة: ٢٧ تا ٣٠.

این ماجرا با همه‌ی اوصیا(ع)، نیز اتفاق افتاده است. همان گونه که خدای سبحان و متعال، فرستادگانش را برمی‌گزیند، ابلیس (که لعنت خدا بر او باد) هم سربازانش را انتخاب می‌کند تا با دعوت حق مخالفت ورزند.

فَاللّٰهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ يَخْتَارُ هَابِيلَ (ع)، وَإِبْلِيسَ (لَعْنَهُ اللّٰهُ) يَخْتَارُ قَابِيلَ لِيَعَارِضَ دَاعِيَ اللّٰهِ، وَاللّٰهُ يَخْتَارُ مُحَمَّدًا (ص)، وَإِبْلِيسَ يَخْتَارُ مَسِيلِمَةَ وَسَجَاحَ وَالْأَسْوَدَ وَغَيْرَهُمْ لِيَعَارِضُوا دَاعِيَ الْحَقِّ مُحَمَّدًا (ص).

خدای سبحان و متعال، هابیل(ع) را انتخاب می‌کند و ابلیس (که لعنت خدا بر او باد)، قایل را برمی‌گزیند تا با دعوت حق معارضه کند. خدا محمد(ص) را برمی‌گزیند و ابلیس، مسیلمه و سجاح و اسود و سایرین را انتخاب می‌کند تا با دعوت کننده‌ی به حق یعنی محمد(ص) مخالفت کنند.

وهنا أوجه السؤال: هل يُعذّر من ترك إتياع محمد(ص) بحجة وجود أكثر من دعوة في الساحة، وإنه لا يستطيع تمييز المحق من المبطل!!!؟

سوالی را مطرح می‌کنم: آیا عذر کسی که پیروی محمد(ص) را رها کند، به این بهانه که در میدان، بیش از یک دعوت وجود دارد و او قادر نیست که حق را از باطل تشخیص دهد، پذیرفته می‌شود؟

والحق أنه لا يعذر ويكون مصيره إلى جهنم تماماً كأولئك الذين اتبعوا من ادعوا النبوة أو الرسالة كذباً وزوراً.

حقیقت آن است که این بهانه پذیرفته نمی‌شود و بازگشت او به طور کامل به سوی آتش است؛ درست مانند کسانی که به دروغ و باطل، پیرو مدعیان نبوت و رسالت شدند.

ثم هل أن الله سبحانه وتعالى وضع قانوناً يعرف به داعي الحق في كل زمان وهو حجة الله على عباده وخليفة الله في أرضه وطاعته طاعة الله ومعصيته معصية الله، والإيمان به والتسليم له هو الإيمان بالله والتسليم لله والكفر به والالتواء عليه، هو الكفر بالله والالتواء على الله.

آیا خدای سبحان و متعال قانونی قرار نداد که به وسیله‌ی آن دعوت کننده‌ی حق در هر زمان شناخته شود؟ کسی که حجت خدا بر بندگانش و خلیفه‌ی خدا در زمینش است و طاعت از او، طاعت خدا و سرپیچی از او،

سریچی از خداوند است، و ایمان به او و تسلیم در برابرش، ایمان به خدا و تسلیم در برابر خدا است، و کفر به او و سریچی از او، کفر به خدا و سریچی از خدا است!

أم أنّ الله ترك الجبل على الغارب (حاشاه سبحانه وتعالى) وهو الحكيم المطلق وقدر كل شيء فأحسن تقديره، ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^(١)، وهو: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(٢).

یا اینکه خداوند ریسمان را بر کوهان شترها کرد (که هرگز خدای سبحان و متعال چنین نمی‌کند) در حالی که او حکیم مطلق است و هر چیز را مقدر فرمود، و چه نیکو است تقدیر او: «و هر چیز را نزد او مقداری معین است»^(٣)؛ و او: «آن دانای غیب که به قدر ذره‌ای، یا کوچک‌تر از آن و یا بزرگ‌تر از آن، در آسمان‌ها و زمین از خدا پنهان نیست، مگر اینکه همه در کتابی آشکار ثبت می‌شوند»^(٤).

فالنّیجة أنّ مقتضى الحكمة الإلهية هو وضع قانون لمعرفة خليفة الله في أرضه في كل زمان، ولا بد أن يكون هذا القانون وضع منذ اليوم الأول الذي جعل فيه الله سبحانه خليفة له في أرضه، فلا يمكن أن يكون هذا القانون طارئاً في إحدى رسالات السماء المتأخرة عن اليوم الأول لوجود مكلفين منذ اليوم الأول، ولا أقل أنّ القدر المتيقن للجميع هو وجود إبليس كمكلف منذ اليوم الأول، والمكلف يحتاج هذا القانون لمعرفة صاحب الحق الإلهي، وإلا فإنه سيعتذر عن إتباع صاحب الحق الإلهي بأنه لم يكن يستطيع التمييز، ولا يوجد لديه قانون إلهي لمعرفة هذا الخليفة المنصب من قبل الله سبحانه وتعالى.

پس نتیجه آن است که مقتضای حکمت الهی، وضع قانونی برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هر زمان می‌باشد و لاجرم باید این قانون از همان روز اول که خداوند در زمینش خلیفه قرار می‌دهد، وضع شده باشد و نمی‌تواند این قانون در یکی از رسالت‌هایی که متاخر از روز اول بوده باشد، وضع شده باشد چرا که افراد مکلف از همان ابتدا وجود داشته‌اند و حداقل همه اتفاق نظر دارند که از روز اول، ابلیس به عنوان یک فرد مکلف وجود داشته است و مکلف، نیاز به این قانون برای شناخت صاحب حق الهی می‌باشد؛ در غیر این

١- الرعد: ٨.

٢- سبأ: ٣.

٣- رعد: ٨.

٤- سبأ: ٣.

صورت عذر و بهانه می‌آورد که نمی‌توانسته است صاحب حق الهی را تشخیص بدهد و قانونی برای شناخت این خلیفه‌ی منتصب از جانب خدای سبحان و متعال، نداشته است.

والقدر المتیقن للجمیع حول تاریخ الیوم الأول الذی جعل فیہ اللہ خلیفۃ له فی أرضه هو:

۱- إِنَّ اللَّهَ نَصَّ عَلَىٰ آدَمَ، وَإِنَّهُ خَلِيفَتُهُ فِي أَرْضِهِ بِمَحْضَرِ الْمَلَائِكَةِ (ع) وَإِبْلِيسَ.

۲- بَعْدَ أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ (ع) عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.

۳- ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ مَنْ كَانَ يَعْْبُدُهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ الْمَلَائِكَةَ وَإِبْلِيسَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ.

از همان روز اولی که خداوند خلیفه‌اش را در زمینش قرار داد، به یقین همه اتفاق نظر دارند که:

۱ - خداوند در محضر ملائکه و ابلیس، نص صریح دارد که آدم (ع) خلیفه‌ی او در زمینش است.

۲ - بعد از اینکه آدم را خلق نمود، تمام اسماء را به او یاد داد.

۳ - بعد از آن، خداوند به تمام کسانی که آن موقع او را عبادت می‌کردند از ملائکه و ابلیس، دستور داد بر آدم سجده کنند.

قال تعالی: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۱)، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۲).

خداوند متعال می‌فرماید: «و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید * و همه‌ی اسم‌های را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید»^(۳).

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۴).

۱- البقرة: ۳۰.

۲- البقرة: ۳۱.

۳- البقرة: ۳۰ و ۳۱.

۴- الحجر: ۲۹.

« چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید »^(۱).

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^(۲).

« و آنگاه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربرداشت. آیا شیطان و فرزندانش را به جای من به دوستی می‌گیرید، حال آنکه آنها دشمن شمايند؟ ظالمان بدچیزی را به جای خدا برگزیدند »^(۳).

هذه الأمور الثلاثة هي قانون الله سبحانه وتعالى لمعرفة الحجة على الناس وخليفة الله في أرضه، وهذه الأمور الثلاثة قانوناً سَنَّه الله سبحانه وتعالى لمعرفة خليفته منذ اليوم الأول، وستمضي هذه السنة الإلهية إلى انقضاء الدنيا وقيام الساعة.

این موارد سه‌گانه، همان قانون خداوند سبحان و متعال برای شناخت حجت خدا بر مردم یا خلیفه‌ی خداوند در زمینش است. این موارد سه‌گانه، قانون و سنت خداوند سبحان برای شناخت خلیفه‌اش از همان روز اول بوده است، ادامه دارد و تا پایان دنیا و برپا شدن ساعت، باقی خواهد ماند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۴).

« این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت »^(۵).

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۶).

۱- حجر: ۲۹.

۲- الکهف: ۵۰.

۳- کهف: ۵۰.

۴- الأحزاب: ۶۲.

۵- احزاب: ۶۲.

۶- الفتح: ۲۳.

« این سنت خدا است که از پیش چنین بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت »^(۱).

كما أنه وببساطة: أي إنسان يملك مصنعاً أو مزرعة أو سفينة أو أي شيء فيه عمال يعملون له فيه، لا بد أن يُعيّن لهم شخصاً منهم يرأسهم، ولا بد أن ينص عليه بالاسم وإلاّ ستعم الفوضى، كما لا بد أن يكون أعلمهم وأفضلهم، ولا بد أن يأمرهم بطاعته ليحقق ما يرجو، وإلاّ فإن قَصْر هذا الإنسان في أي من هذه الأمور الثلاثة فسيجانب الحكمة إلى السفه. فكيف يُجّوز الناس على الله ترك أي من هذه الأمور الثلاثة وهو الحكيم المطلق!!؟

مثالی برای تقریب بیشتر: اگر شخصی شرکت تولیدی یا مزرعه و یا کشتی داشته باشد که در آن کارگرانی باشند که برای او کار می‌کنند، باید کسی را از میان آنها انتخاب کند تا مسؤول ورئیس آنها باشد و باید او را به اسم معرفی کند وگرنه گرفتاری پیش می‌آید؛ فرد منتخب باید داناتر و برتر از سایرین باشد و لاجرم آنها را به اطاعت از این فرد امر کند تا همه فرمان او را اطاعت کنند تا آنچه مورد انتظار است، حاصل شود. اگر این شخص در یکی از این موارد سه‌گانه کوتاهی کند، حکمت او تبدیل به سفاهت می‌گردد. حال چگونه است که مردم جایز شمرده‌اند که خداوند در یکی از این موارد سه‌گانه کوتاهی کرده باشد، در حالی که او حکیم مطلق است!

وإذا تعرضنا إلى هذا القانون الإلهي بشيء من التفصيل نجد أنّ النص الإلهي على آدم (ع) تحول إلى الوصية لعلّة وجود الخليفة السابق، فهو ينص على من بعده بأمر الله سبحانه وتعالى، وهذا من ضمن واجبه كخليفة لله في أرضه قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^(۲).

اگر با اندکی تفصیل به این قانون الهی بنگریم، می‌بینیم که این نص صریح الهی بر آدم (ع)، با وجود خلیفه‌ی قبلی، تبدیل به وصیت شده است؛ این خلیفه بر نفر بعد از خودش به امر خداوند سبحان و متعال وصیت می‌کند و این از وظایف خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: « خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید »^(۳).

۱- فتح: ۲۳.

۲- النساء: ۵۸.

۳- نساء: ۵۸.

أما تعليم الله سبحانه لآدم الأسماء، فالمراد منه معرفته بحقيقة الأسماء الإلهية وتحليله بها وتجليها فيه، ليكون خليفة الله في أرضه. وهو (ع) أنبأ الملائكة بأسمائهم، أي: عرّفهم بحقيقة الأسماء الإلهية التي خلّقوا منها، فالله سبحانه عرّف آدم كل الأسماء الإلهية وبحسب مقامه (ع)، أما الملائكة فلم يكن كل منهم يعرف إلا الاسم أو الأسماء التي خلّق منها، وبهذا ثبتت حجيت آدم (ع) عليهم بالعلم والحكمة.

أما تعليم أسماء به آدم توسط خداوند؛ مراد از آن، شناخت او از حقیقت اسمای الهی و آراسته شدنش به آنها و تجلی آنها در او می باشد تا او، خلیفه‌ی خداوند در زمینش گردد. او (ع) ملائکه را از اسماء باخبر ساخت، یعنی: به آنها حقیقت اسمای الهی که از آنها خلق شده بودند را نشان داد. خداوند با توجه به مقام آدم (ع)، همه‌ی اسمای الهی را به او شناساند؛ اما ملائکه جز اسم یا اسم‌هایی که از آن خلق شده بودند، چیز دیگری نمی دانستند و از این رو، حجت بودن آدم (ع) بر آنها از روی علم و حکمت، ثابت گردید.

والأمر الثالث في هذا القانون الإلهي هو أمر الله سبحانه وتعالى للملائكة وإبليس السجود لآدم، وهذا الأمر هو بمثابة ممارسة عملية للخليفة ليقوم بدوره كمستخلف، وممارسة عملية لعمال الله سبحانه (الملائكة) ليقوموا بدورهم كعمال ومتعلمين عند هذا الخليفة (آدم (ع)).

مورد سوم در این قانون الهی، دستور خداوند سبحان به سجده کردن ملائکه و ابلیس به آدم (ع) بود. این دستور به معنی اقدام عملی برای خلیفه بود تا نقش خودش را به عنوان جانشین اجرا نماید و همچنین اقدام عملی برای کارگزاران خدای سبحان (ملائکه) تا وظیفه شان را به عنوان کارگزاران و شاگردان در پیشگاه این خلیفه (آدم (ع))، به اجرا رسانند.

وهذا الأمر ثبت أنّ حاكمية الله وملك الله في أرضه يتحقق من خلال طاعة خليفة الله في أرضه.

این مورد، ثابت می کند که حاکمیت و پادشاهی خداوند در زمینش از طریق اطاعت خلیفه‌ی او در زمینش محقق می گردد.

وهكذا فإنّ جميع المرسلين ومنهم محمد(ص) كانوا يحملون هذه الراية: (البيعة لله أو حاكمية الله أو الملك لله)، ويواجهون الذين يقرّون حاكمية الناس ولا يقبلون بحاكمية الله

وملكه سبحانه وتعالى. وهم دائماً متهمون بسبب هذه المطالبة وهذه المواجهة، فعیسی- (ع) قیل عنه أنه جاء لیطلب ملك بني إسرائيل ليس إلا، وقیل عن محمد(ص): (لا جنة ولا نار ولكن الملك)^(۱)، أي: إنَّ محمداً جاء لیطلب الملك له ولأهل بيته، وقیل عن علي (ع) إنَّه حریص علی الملك.

به این ترتیب، تمام فرستادگان و از جمله حضرت محمد(ص) این پرچم را با خود حمل می‌کنند: «بیعت برای خدا یا حاکمیت برای خدا یا سلطنت از آن خدا است» و با کسانی که حاکمیت را از آن مردم می‌دانند و حاکمیت و پادشاهی خداوند سبحان و متعال را قبول نمی‌کنند، مواجه می‌شوند. آنها (فرستادگان) همواره به دلیل این خواسته‌شان و این مواجهه‌شان، متهم می‌شوند؛ مثلاً در مورد حضرت عیسی (ع) گفتند که آمده است تا پادشاهی بنی اسرائیل را مطالبه کند و نه چیز دیگر، و در مورد حضرت محمد(ص) گفتند: «نه بهشتی در کار است و نه آتش، تنها پادشاهی را می‌خواهد»^(۲)؛ یعنی محمد(ص) آمده است تا سلطنت را برای خود و خانواده‌اش بخواهد و در مورد حضرت علی (ع) نیز گفته شد که او بر حکومت حریص می‌باشد.

والحقیقة أنه من تابع أحوال عیسی- أو محمد(ص) أو علي (ع) یجد أنهم معرضون عن الدنيا وزخرفها وما فیها من مال أو جاه، لكن هذا هو أمر الله لهم بأن یطالبوا بملكه سبحانه وتعالى، ثم هم یعلمون أن الناس لن یسلموهم الملك، بل سیتعرضون لهم بالسخریة والاستهزاء والهتك ومحاولة القتل أو السجن، فهذا شیهه عیسی (ع) یلبسونه تاجاً من الشوك وهم یسخررون منه قبل صلبه، وعلي (ع) یكسر باب داره ویكسر ضلع زوجته الزهراء(ع) ویجر من داره والسیوف مشرعة بوجهه، وموسی بن جعفر (ع) الذي حدد فدكاً بأنها الملك وخلافة الله فی أرضه^(۳) یسجن حتی الموت، ومع هذا فإن كثيراً من الجهلة جعلوا ما تشابه علیهم من مطالبته صاحب الحق بملك الله سبحانه وتعالى عاذراً لسقطتهم، وهم یصرخون بوجه صاحب الحق الإلهی إنَّه جاء لیطلب الملك ليس إلا، والحق أنه لو كان خلیفة الله فی أرضه طالباً للدنيا أو الملك لما طالب به أصلاً وهو

^۱ - لما تولى الخلافة عثمان بن عفان قال أبو سفیان: تلقفوها یا بنی أمیة تلقف الكرة فوالذي یحلف به أبو سفیان ما من جنة ولا نار ولا حساب ولا عقاب. دراسات فی الحدیث والمحدثین: ص ۹۰.

^۲ - هنگامی که عثمان بن عفان خلیفه شد، ابوسفیان گفت: «ای بنی امیه، آن (حکومت) را مانند توپ با یکدیگر دست به دست کنید. قسم به کسی که ابوسفیان به او سوگند می‌خورد، نه بهشتی وجود دارد و نه آتشی و نه حسابی و نه عقوبتی». درس‌هایی در حدیث و محدثین: ص ۹۰.

^۳ - قال ابن شهر آشوب فی المناقب، وفي كتاب أخبار الخلفاء: (إن هارون الرشید كان یقول لموسی بن جعفر: خذ فدكا حتى أردھا إليك، فیأبی حتی ألع علیه فقال (ع): لا أخذھا إلا بحدودھا، قال: وما حدودھا؟ قال: إن حددتها لم تردھا؟ قال: بحق جدك إلا فعلت، قال: أما الحد الأول فعدن، فتغیر وجه الرشید وقال: أیها، قال: والحد الثاني سمرقند - فأربد وجهه - والحد الثالث إفريقية - فاسود وجهه - وقال: هیه. قال: والرابع سیف البحر مما یلي الجزر وأرمينية، قال الرشید: فلم یبق لنا شیء، فتحول إلى مجلسي، قال موسی: قد أعلمتک إنني إن حددتها لم تردھا، فعند ذلك عزم علی قتله) وفي رواية ابن أسباط أنه قال: (أما الحد الأول فعریش مصر، والثاني دومة الجندل، والثالث أحد، والرابع سیف البحر) مناقب آل أبي طالب: ج ۳ ص ۴۳۵.

يعلم أنّ هذه المطالبة ستكون حتماً سبباً لانتهاك حرمة والاستهزاء والتعريض به على إنه طالب دنيا.

ولی در حقیقت هر کس احوال حضرت عیسی (ع) و محمد (ص) یا علی (ع) را دنبال کرده باشد، می بیند که آنها از دنیا و زینت هایش و هرآنچه از مال و مقام در آن است، روی گردانند؛ ولی این دستور خداوند برای آنها است، که حکومت او سبحان و متعال را مطالبه نمایند. آنها می دانند که مردم این حکومت را به آنها تسلیم نمی کنند بلکه با تمسخر و استهزا و هتک حرمت و اقدام به زندان افکندن و قتل با آنها مواجه می شوند. شبیه عیسی (ع) را تاجی از خار بر سرش می گذارند در حالی که قبل از به صلیب کشیدنش، مسخره اش می کنند و امام علی (ع)، درب خانه اش را می شکنند، پهلوی همسرش حضرت زهرا (ع) را می شکنند، او را از خانه اش بیرون می کشند و شمشیرها را به طرفش می گیرند. حضرت موسی بن جعفر (ع) وقتی فدک را علامت گذاری می کند که این پادشاهی و حاکمیت خداوند در زمینش است^(۱)، تا هنگام وفاتش زندانی می شود و با وجود همه ی اینها بیشتر جاهلان از مطالبه ی حق حاکمیت خداوند سبحان و متعال، شبهه ها را برای خود دلیل قرار می دهند تا سقوط کنند در حالی که رو در روی صاحب حق الهی فریاد برمی آورند که او فقط برای گرفتن حکومت آمده است نه چیز دیگر. حق این است که اگر خلیفه ی خدا در زمینش فقط به دنبال دنیا یا حکومت باشد، اصلاً آن را مطالبه نمی کند چون می داند این مطالبه به طور قطع سبب هتک حرمت او و مورد استهزا قرار گرفتنش خواهد شد آن هم به جهت اینکه او طالب دنیا است!

ثم لسلك طريقاً آخراً يعرفه كل الناس ولكنهم يتغافلون، وهو طريق كل أولئك الذين وصلوا إلى الملك الدنيوي بالخداع والتزوير أو القتل والترويع، فعلي (ع) يطالب بالملك ويقول أنا وصي محمد وأنا خليفة الله في أرضه، وفي المقابل ذلك الذي وصل إلى الملك الدنيوي أبو بكر بن أبي قحافة يقول: أقبولني فلست بخيركم^(۲).

^۱ - ابن شهر آشوب در مناقبش در کتاب اخبار خلفا می گوید: «هارون به موسی بن جعفر (ع) می گفت: فدک را بگیر تا آن را به تو بدهم. او نمی پذیرفت تا اینکه اصرار ورزید. امام (ع) فرمود: «آن را نمی گیرم مگر تمامش را». گفت: حدود آن چیست؟ فرمود: «اگر آن را معین کنیم، نخواهی داد». گفت: به حق جدت قسم که خواهم داد. فرمود: «حد اولش عدن است». چهره ی هارون تغییر کرد و گفت: هان! فرمود: «حد دومش سمرقند است». چهره اش تیره شد. فرمود: «حد سومش آفریقا». چهره اش سیاه شد. فرمود: «دریای گرم مابین جزیره و ارمنستان». رشید گفت: پس برای ما چه باقی می ماند؟ و به مشاورانش متمایل شد. موسی بن جعفر (ع) فرمود: «به تو گفتم که اگر حدود آن را بگویم، به من نمی دهی». پس از آن، بر قتل وی مصمم شد.

در روایتی، ابن اسباط می گوید: «حد اول آن، عریش مصر و حد دوم آن، دمه ی جندل، حد سوم، احد و حد چهارم آن دریای گرم». مناقب آل ابی طالب: ج ۳ ص ۴۳۵.

^۲ - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ۱ ص ۱۶۹.

سپس طریقه‌ی دیگری را پیش می‌گیرد که همه‌ی مردم آن را می‌شناسند اما از آن غفلت می‌ورزند؛ روش تمام کسانی که با خدعه و تزویر یا قتل و ارباب به حکومت دنیوی رسیدند. امام علی (ع) مطالبه‌ی حکومت می‌کند و می‌فرماید که من وصی حضرت محمد (ص) و خلیفه‌ی خدا در زمینش هستم و در مقابل، کسی که به حکومت دنیوی می‌رسد یعنی ابوبکر پسر ابی قحافه، می‌گوید: «مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم»^(۱).

فهل إنَّ علیاً طالب دنیا، أو أن ابن أبي قحافة زاهد بالملك الدنيوي وهو الذي أنكر حق الوصي (ع) وتنگر لوصية رسول الله (ص) لأجل الملك الدنيوي؟! ما لكم كيف تحكمون؟!
 آیا امام علی (ع) طالب دنیا بود یا ابن ابی قحافه، زاهد به ملک دنیوی؟! در حالی که او منکر حق وصی (ع) و منکر وصیت پیامبر (ص) شد آن هم برای حکومت دنیوی!! شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید!؟

والوصية بالخصوص جاء بها كل الأوصياء (ع) وأكدوا عليها، بل وفي أصعب الظروف نجد الحسين (ع) في كربلاء يقول لهم ابحثوا في الأرض لا تجدون من هو أقرب إلى محمد (ص) مني (أنا سبط محمد الوحيد على هذه الأرض)^(۲)، هنا أكد (ع) على الوصية والنص الإلهي: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۳)، فالذين يفهمون هذه الآية يعرفون أنَّ الحسين (ع) أراد أنَّ الوصاية محصورة به (ع)؛ لأنه الوحيد من هذه الذرية المستخلفة.

در خصوص وصیت، همه‌ی اوصیا (ع) آن را آوردند و بر آن تاکید نمودند حتی در خطرترین موقعیت‌ها؛ امام حسین (ع) در کربلا به آنها می‌گوید که تمام دنیا را بگردید، نزدیک‌تر از من به حضرت محمد (ص) را نخواهید یافت (من تنها نوه‌ی محمد بر روی زمین هستم)^(۴). اینجا او (ع) بر وصیت و نص الهی تاکید می‌فرماید: «فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و دانا است»^(۵). کسانی که مفهوم این آیه را درک می‌کنند

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۱۶۹.

۲- روی الشیخ المفید خطبة الحسين (ع) في يوم عاشوراء، قال: ثم قال لهم الحسين (ع): (فإن كنتم في شك من هذا، أفتشكون أني ابن بنت نبيكم! فوالله ما بين المشرق والمغرب ابن بنت نبي غيري فيكم ولا في غيركم، ويحكم أنظلبوني بقتيل منكم قتلته، أو مال لكم استهلكته، أو بقصاص جراحة؟! الإرشاد: ج ۲ ص ۹۸.

۳- آل عمران: ۳۴.

۴- شیخ مفید، خطبه‌ی امام حسین (ع) در ظهر عاشورا را روایت می‌کند و می‌گوید: سپس حسین (ع) رو به آنها فرمود: «اگر شما در تردید هستید، آیا شک دارید که من پسر دختر پیامبران هستم؟ به خدا سوگند که در تمام مشرق و مغرب عالم، پسر دختر پیامبری جز من یافت نمی‌شود، نه بین شما و نه در غیر بین شما. وای بر شما! آیا می‌خواهید مرا به خون‌خواهی خونی به قتل برسانید یا مالی که از شما به سرقت برده‌ام یا به قصاص جراحی که بر شما وارد کرده‌ام؟!». ارشاد: ج ۲ ص ۹۸.

۵- آل عمران: ۳۴.

می‌دانند که حسین (ع) می‌گوید که وصیت فقط مختص به او است چرا که او تنها باقی‌مانده از این ذریه‌ی شایسه‌ی خلافت، می‌باشد.

والآن نعود إلى يوسف لنجد:

١- الوصية:

في قول يعقوب (ع) ليوسف (ع): ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^(١).

حال باز می‌گردیم به داستان یوسف (ع) و می‌بینیم که:

١ - وصیت:

در سخن یعقوب (ع) به یوسف (ع): «و به این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تأویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند، که پروردگارت دانا و حکیم است»^(٢).

فی‌عقوب بیین أن یوسف (ع) وصیه وأنه امتداد لدعوة إبراهيم (ع) وبكل وضوح.

یعقوب (ع) با وضوح کامل، روشن می‌کند که یوسف (ع) وصیش می‌باشد و او استمرار دعوت ابراهیم (ع) می‌باشد.

وفي قول يوسف (ع): ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^(٣)، فیوسف (ع) يؤكد انتسابه إلى الأنبياء وأنه الخط الطبيعي لاستمرار دعوتهم.

و در سخن یوسف (ع): « من پیرو آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم، این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم

١- یوسف: ٦.

٢- یوسف: ٦.

٣- یوسف: ٣٨.

ناسپاس‌اند»^(۱)، یوسف (ع) تاکید دارد که نَسَب او به انبیا بازمی‌گردد و او، خط و سیر طبیعی استمرار دعوت آنها است.

۲- العلم:

في قوله: ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^(۱).

۲- علم:

در گفته‌ی یوسف (ع): «گفت: طعام روزانه‌ی شما را هنوز نیاورده باشند که پیش از آن، شما را از تعبیر آن خواب‌ها چنان که پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم. من آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرنند، ترک کرده‌ام»^(۳).

وفي قوله: ﴿... تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾^(۴).

و همچنین سخن او: «.... هفت سال پی در پی بکارید و هر چه می‌دروید، جز اندکی که می‌خورید، با خوشه انبار کنید * از آن پس، هفت سال سخت می‌آید و در آن هفت سال، آنچه برایشان اندوخته‌اید بخورند مگر اندکی که نگه می‌دارید * پس از آن سالی آید که مردمان را باران دهند و در آن سال افشردنیها را می‌فشرند»^(۵).

وفي قوله: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ﴾^(۶).

و در این سخن او: «گفت: مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانايم»^(۷).

۱- یوسف: ۳۸.

۲- یوسف: ۳۷.

۳- یوسف: ۳۷.

۴- یوسف: ۴۷-۴۹.

۵- یوسف: ۴۷-۴۹.

۶- یوسف: ۵۵.

۷- یوسف: ۵۵.

٣- البيعة لله:

في قوله: ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^(١)، انتهى كلام السيد أحمد الحسن.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

٣- بيعت از آن خدا است:

در گفته‌ی یوسف (ع): «ای دو هم‌زندانی، آیا خدایان متعدد بهتر است یا الله، آن خداوند یکتای غالب بر همگان؟ * نمی‌پرستید سواي خدای یکتا را مگر اسم‌هایی (بت‌هایی) را که خود و پدران‌تان آنها را به نام‌هایی خوانده‌اید که خدا حتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکمی جز حکم خدا نیست که فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»^(٢).

پایان کلام سید احمد الحسن (ع).

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقيلي



پرسش ٢٧٦: آیا در قرآن همسر جزو اهل بیت است؟ پرسش درباره‌ی ایمان و معصوم

السؤال / ٢٧٦:

أ: أرسلت لكم رسالة قبل شهرين لم تجيبوا عليها اعتقد إنها ليس على هواكم، سأعطيك آيات كريمات تثبت أن آل البيت تشمل الزوجة:

١- يوسف: ٣٩-٤٠.

٢- يوسف: ٣٩-٤٠.

الف: دو ماه پیش نامه‌ای برایتان فرستادم ولی به آن پاسخ ندادید؛ به گمانم به این دلیل بود که مطابق میل شما نبود. آیاتی از قرآن کریم را خدمت‌تان ارایه می‌دهم که ثابت می‌کند اهل بیت، زنان را نیز شامل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ...﴾ (۱).

بسم الله الرحمن الرحيم « و ایوب را یاد کن آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد: به من بیماری و رنج رسیده است در حالی که تو مهربان‌ترین مهربانان هستی * دعایش را اجابت کردیم و آزار را از او دور نمودیم و خاندانش را به او بازگردانیدیم » (۲).

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿قَالُوا أَنْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿۳﴾﴾ (۳).

بسم الله الرحمن الرحيم « آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت و برکات خدا بر شما اهل این خانه ارزانی باد، او ستودنی و بزرگووار است » (۴).

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ...﴾ (۵).

بسم الله الرحمن الرحيم « چون موسی مدت را به سر آورد و با اهلش روان شد... » (۶).

أَمَّا عَنْ التَّطْهِيرِ، بسم الله الرحمن الرحيم ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ...﴾ (۷).

و اما در مورد (آیه‌ی) تطهیر: بسم الله الرحمن الرحيم « خدا نمی‌خواهد شما (در رنج) افتید... » (۸).

۱- الأنبياء: ۸۳ - ۸۴.

۲- انبياء: ۸۳ و ۸۴.

۳- هود: ۷۳.

۴- هود: ۷۳.

۵- القصص: ۲۹.

۶- قصص: ۲۹.

۷- المائدة: ۶.

۸- مائده: ۶.

ب: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد .. اللهم صلي على محمد وآل محمد وصحبه أجمعين.

إنكم تقولون حقاً في كثير من الأحيان، بل أنتم أفضل جماعة شيعية لكن تتفقون معهم بالسب واللعن ولن تنجو منها حتى أمهات المؤمنين، بل جعلتم قياس الإيمان هو حب علي وأولاده وليس الإيمان بالله وملائكته ورسوله واليوم الآخر.

ب: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد.... اللهم صل على محمد وآل محمد وصحبه أجمعين. شما در بیشتر مواقع، حق می گوید و حق را بر زبان می آورید و حتی شما برترین گروه از شیعیان هستید، ولی با دیگران در سب و لعن متفق و یکدل هستید؛ سب و لعنی که حتی مادران مؤمنین نیز از آن خلاصی و رهایی ندارند. شما حتی معیار ایمان را حب علی و اولاد او قرار داده اید، نه ایمان به خدا و فرشتگان و پیامبران او و روز قیامت.

المعصوم لا يخطئ فكيف خطأ النبي حاشاه وتزوج عائشة، ألم يقول الله سبحانه الخبيثون للخبيثات والطيبون للطيبات تفقها الآية واستغفروا الله. ولنفرض إنها أخطأت مع الإمام علي هل هذا يخرجها من ملة الإسلام؟ ألم تتشرف بحضن رسول الأمة أم أن علي أرفع منزلة من نبيه؟ والله نحب علي وأولاده وإذا وجد أحد يبغضه فبسببكم أنتم بالبغتم بحبهم إلى درجة الغلو وجعلتوهم بمنزلة الإله يعلمون ما لم يعلم رسوله الذي اتهموا زوجه ولم يعلم إنها بريئة إلا أن برآها الله في كتابه، وأخيراً أقول ليس من أخلاق الأنبياء السب واللعن وليس من نبي مختص بجماعة دون الأخرى كما أنتم فقط وصيكم جاء للشيعية، ليس أكتب للجدال بل لمعرفة الحقيقة فسبق أن كتبت لكم ولم تجيبوا؛ لأنني كتبت من القرآن فلا جدال به.

المرسل: سهيلة - الدنمارك

از معصوم خطا و اشتباهی سر نمی زند، پس چطور پیامبر اشتباه کرد - که از ساحت او به دور است - و با عایشه ازدواج نمود؟ آیا خدای متعال نمی فرماید « مردان ناپاک برای زنان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک اند »؟ در این آیه تدبیر و تفقه کنید و از خدا استغفار نمایید. فرض بگیریم که عایشه در رفتار با امام علی به خطا رفت، آیا این کار باعث می شود او از دایره امت اسلام خارج گردد؟ آیا ایشان به هم آغوشی با پیامبر امت شرافت نیافته یا (نکند) جایگاه علی برتر و بالاتر از پیامبرش است؟! به خدا ما هم علی و فرزندانش را دوست می داریم و اگر کسی با او بغض و دشمنی دارد، به خاطر فحش های شما است. شما در این حب و علاقه به درجه ی غلو

رسیده‌اید و آنها را به منزله‌ی خدایی رسانیده‌اید تا جایی که نسبت به آنچه پیامبرش نمی‌دانست، علم و اطلاع دارند؛ همان پیامبری که به همسرش تهمت زدند و پیامبر نمی‌دانست او بری و بی‌گناه است تا این که خداوند در کتابش به براءت او گواهی داد. در پایان، خاطر نشان می‌کنم که سب و لعن از اخلاق پیامبران نمی‌باشد و چنین نیست که یک پیامبر مختص یک گروه خاص باشد و لاغیر؛ آن گونه که وصی شما فقط به سوی شیعیان آمده است. من اینها را نه برای جدال و خصومت، بلکه برای شناخت حقیقت نوشته‌ام. قبلاً هم برای تان نامه نوشتم ولی جوابی ندادید، چون که من از قرآن نوشته‌ام که در آن جدال و مناقشه راهی ندارد.

فرستنده: سهیله - دانمارک

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

أما بعد ...

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم
تسليماً.

اما بعد...

فنحن لا نتهم أحد أزواج الرسول(ص) بالفاحشة (والعياذ بالله) ونحترم كل من اتبعت وصايا
الرسول محمد(ص) ولم تخرج على خليفته الحق من بعده، فنحن نقدر خديجة وأم سلمة
وأمثالهما (عليهن السلام)، وأما بالنسبة إلى عائشة بنت أبي بكر فقد ثبت عن طريق السنة
والشيعة بأنها قاتلت خليفة رسول الله(ص) علي بن أبي طالب(ع)، وراح بسبب فتنتها آلاف القتلى
والشهداء، وكانت من أشد أعداء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع)، وبهذا فهي ممن خالف
وصايا الرسول محمد(ص) الذي قال في حق علي بن أبي طالب(ع): (من أطاعني فقد أطاع الله عز
وجل ومن عصاني فقد عصى الله، ومن أطاع علياً فقد أطاعني ومن عصى علياً فقد عصاني)^(۱).

ما هیچ یک از همسران پیامبر(ص) را به فحشا متهم نمی‌کنیم (العیاذ بالله) و هر کدامشان را که پیرو
سفارش‌های حضرت محمد(ص) بود و بر جانشین به حق پس از آن حضرت خروج نکرد، محترم می‌شماریم.
ما خدیجه و ام سلمه(ع) و امثال این دو را به پاکی می‌ستاییم، ولی در مورد عایشه دختر ابوبکر از طریق اهل

^۱ - نقله الحاكم النيسابوري في مستدرکه وشهد بصحة سنده، راجع المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۱، وبنفس المضمون المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۸، وأيضاً شهد الحاكم بصحة سنده، ونقل السيد عبد الحسين شرف الدين عن الذهبي في تلخيصه شهادته بصحة سند هذا الحديث. كنز العمال - المتقي الهندي: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

سنت و شیعه ثابت شده است که وی با خلیفه‌ی رسول خدا (ص) علی بن ابی طالب جنگید و به سبب فتنه‌ی او هزاران نفر کشته و شهید شدند. عایشه از سرسخت‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بود و بر این اساس وی جزو کسانی بود که از وصایای پیامبر خدا حضرت محمد (ص) سرپیچی کرد؛ پیامبری که در حق علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «هر کس از من اطاعت کند به راستی از خداوند عزوجل اطاعت کرده است، و هر کس از فرمان من سرپیچی کند به راستی از فرمان خداوند سرپیچی کرده است، و هر کس از علی اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس از فرمان علی سرپیچی کند، از فرمان من سرپیچی کرده است»^(۱).

یا عمار، إن رأيت علياً قد سلك وادياً وسلك الناس وادياً غيره فاسلك مع علي ودع الناس، إنه لن يبدلك علي ردي ولن يخرجك من الهدى^(۲).

«ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و (همه‌ی) مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو و مردم را واگذار؛ زیرا علی تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هدایت منحرف نمی‌سازد»^(۳).

(من فارق علياً فارقتي، ومن فارقتي فقد فارق الله)^(۴).

«هر کس از علی جدا شود از من جدا شده، و هر کس از من جدا شود از خداوند جدا شده است»^(۵).

(من فارقك يا علي فقد فارقتي، ومن فارقتي فقد فارق الله)^(۶).

^۱ - این حدیث را حاکم نیشابوری در مستدرک خود نقل نموده و به صحت سندش شهادت داده است. رجوع کنید به: المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۱ و با همین مضمون در المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۸. همچنین حاکم به صحت سندش نیز شهادت داده است و سید عبدالحسین شرف‌الدین از ذهبی در تلخیصش به صحت سند این حدیث شهادت داده است. کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۲ - کنز العمال - المتقی الهندی: ج ۱۱ ص ۶۱۳.

^۳ - کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۳.

^۴ - المعجم الكبير للطبراني: ج ۱۲ ص ۳۲۳. کنز العمال - المتقی الهندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۵ - المعجم الكبير طبراني: ج ۱۲ ص ۳۲۳؛ کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۶ - نقله بنفس المضمون الحاکم النیسابوری فی مستدرکه وشهد بصحة سنده، وهذا نصه: (عن أبي ذر (رضي الله عنه) قال: قال النبي (ص): (يا علي، من فارقتي فقد فارق الله ومن فارقك يا علي فقد فارقتي) صحيح الإسناد ولم يخرجاه. المستدرک للحاکم النیسابوری: ج ۳ ص ۱۲۳-۱۲۴، وذكره الهيثمي في مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۳۵ باب الحق مع علي، وشهد الهيثمي بان رجال سنده ثقة، کنز العمال - المتقی الهندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

«ای علی! هر کس از تو جدا شود از من جدا شده، و هر کس از من جدا شود از خداوند جدا شده است»^(۱).

وقال الشيخ الأميني في الغدير: ج ۲ ص ۳۱۳: عن رسول الله (ص): (إِنَّ هَذَا أَوْلَ مَنْ آمَنَ بِي، وَهُوَ أَوْلَ مَنْ يَصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، وَهَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَهَذَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ).

شیخ امینی در الغدير ج ۲ ص ۳۱۳ از رسول خدا(ص) نقل نموده است: «نخستین کسی است که به من ایمان آورد، علی بود و او اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و او صديق اکبر و فاروق این امت است که جداکننده بین حق و باطل می‌باشد، و پیشوای اهل ایمان است».

قال الشيخ الأميني في الغدير: ج ۲ ص ۳۱۳: أخرج الطبراني عن سلمان وأبي ذر. والبيهقي والعدني عن حذيفة. والهيثمي في المجمع: ج ۹ ص ۱۰۲، والحافظ الكنجي في الكفاية ۷۹ من طريق الحافظ ابن عساكر وفي آخره، وهو: (بابي الذي أوتى منه وهو خليفتي من بعدي) وذكره باللفظ الأول المتقي الهندي في إكمال كنز العمال: ج ۶ ص ۵.

شیخ امینی در الغدير ج ۲ ص ۳۱۳ گفته است: طبرانی از سلمان و ابوذر و همچنین بیهقی و عدنی از حذیفه و هیثمی در مجمع ج ۹ ص ۱۰۲ و حافظ کنجی در کفاية ص ۷۹ از طریق حافظ ابن عساكر و دیگران نقل نموده‌اند که: «.... دروازه‌ی من است که از طریق او نزد من می‌توان آمد و او جانشینم پس از من می‌باشد» و با لفظ «اولین فرد» متقی هندی در إكمال كنز العمال ج ۶ ص ۵ ذکر نموده است.

وفي مسند أحمد: (وخرج بالناس في غزوة تبوك، قال: فقال له علي: أخرج معك، قال: فقال له نبي الله: لا، فبكى علي فقال له: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هرون من موسى إلا أنك لست بنبي، إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفتي، قال: وقال له رسول الله: أنت وليي في كل مؤمن بعدي)^(۲).

^۱ - با همین مضمون حاکم نیشابوری در مستدرکش نقل نموده و بر صحت سندش گواهی داده است. متن او چنین است: «از ابو ذر که گفت: پیامبر(ص) فرمود: ای علی! کسی که از من جدا شود، از خداوند جدا شده و کسی که از تو جدا شود ای علی، از من جدا شده است» سندش صحیح است و در آن خدشه‌ای نیست. مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۳ ص ۱۲۳ و ۱۲۴. هیثمی نیز آن را در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۳۵ در باب «حق به همراه علی است» ذکر کرده و هیثمی گواهی داده است که رجال سندش ثقہ (موثق) هستند. کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۲ - مسند أحمد: ج ۱ ص ۳۳۱، وأخرج الحاكم النيسابوري في مستدرکه وشهد بصحة سنده، راجع المستدرک: ج ۳ ص ۱۳۳ - ۱۳۴، وأخرج الهيثمي في مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۱۹ - ۱۲۰ باب جامع في مناقب علي (ع)، وقال الهيثمي عن هذه الحديث: رواه أحمد والطبراني في الكبير والأوسط باختصار ورجال أحمد رجال الصحيح غير أبي بلج الفزاري وهو ثقة وفيه لين.

در مسند احمد آمده است: پیامبر در غزوه‌ی تبوک با مردم عازم نبرد بود. علی به آن حضرت گفت: «اجازه می‌دهید در این نبرد همراه شما باشم؟» پیامبر (ص) فرمود: «خیر». علی گریست. پیامبر (ص) فرمود: «آیا راضی نیستی تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی باشی جز این که تو پیامبر نیستی. شایسته نیست که من به میدان نبرد بروم مگر این که تو خلیفه و جانشین من باشی». گفت: پیامبر خدا به او فرمود: «تو بعد از من ولی و سرپرست هر مؤمنی خواهی بود»^(۱).

وفي مجمع الزوائد: عن ابن عباس قال: (لما زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم علياً فاطمة، قالت فاطمة: يا رسول الله زوجتني من رجل فقير ليس له شيء، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أفما ترضين يا فاطمة أن الله اختار من أهل الجنة رجلين أحدهما أباك والآخر زوجك؟)^(۲).

در مجمع الزوائد آمده است: ابن عباس گفت: هنگامی که پیامبر (ص) فاطمه را به همسری علی در آورد، فاطمه گفت: «ای رسول خدا! مرا به همسری مردی فقیر که چیزی ندارد درآورده‌ای!» پیامبر (ص) فرمود: «ای فاطمه! آیا خوشنود نیستی که خداوند از اهل بهشت دو مرد را برگزید، که یکی پدرت و دیگری همسر تو می‌باشد؟»^(۳).

وفي كنز العمال: (من أحب أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة التي وعدني ربي قصباناً من قصبانها غرسها بيده وهي جنة الخلد، فليتول علياً وذريته من بعده، فإنهم لن يخرجوكم من باب هدى ولن يدخلوكم في باب ضلالة)^(۴).

در کنز العمال آمده است: «هر کس که بخواهد زندگیش همانند زندگی من و مرگش همچون مرگ من باشد، و در بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده است مانده شاخه‌ای از شاخه‌هایش که با دست خویش آن را کاشته

^۱ - مسند احمد: ج ۱ ص ۳۳۱ و حاکم نیشابوری در مستدرک‌ش آن را ذکر نموده و به صحت سندش گواهی داده است؛ رجوع نمایید به مستدرک: ج ۳ ص ۱۳۳ و ۱۳۴. همچنین هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۹ و ۱۲۰ باب «در مناقب علی (ع)» آن را ذکر نموده و در مورد این حدیث گفته است: احمد و طبرانی آن را در الکبیر و الأوسط به اختصار روایت نموده‌اند و رجال احمد، صحیح‌اند غیر از ابوالفعلج الفزاری که او تقه و لین است.

^۲ - مجمع الزوائد للهيثمی: ج ۹ ص ۱۱۲، المعجم الكبير للطبراني: ج ۱۱ ص ۷۷.

^۳ - مجمع الزوائد هيثمی: ج ۹ ص ۱۱۲؛ معجم كبير طبرانی: ج ۱۱ ص ۷۷.

^۴ - أخرجه الحاكم النيسابوري في مستدرکه وشهد بصحة سنده، المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۸، كنز العمال للمتقي الهندي: ج ۱۱ ص ۶۱۱

است که همان بهشت جاوید است، وارد شود، از علی و بعد از او از فرزندانش پیروی کند، چرا که آنها هرگز شما را از مسیر هدایت خارج نمی‌کنند و هرگز شما را وارد گمراهی نخواهند کرد»^(۱).

وفي كنز العمال: (يا بريده، إنَّ علياً وليكم بعدي فأحب علياً فإنه يفعل ما يؤمر)^(۲).

در کنز العمال آمده است: «ای بریده! همانا علی، ولیّ شما بعد از من خواهد بود، پس علی را دوست بدار که او آنچه را که به آن مامور باشد، انجام می‌دهد»^(۳).

وفي كنز العمال: (سيكون بعدي فتنة فإذا كان ذلك فآلزموا علي بن أبي طالب فإنه الفاروق بين الحق والباطل)^(۴).

و همچنین در کنز العمال: «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد؛ پس اگر چنین شد، تنها از علی بن ابی طالب پیروی کنید چرا که او جداکننده‌ی بین حق و باطل است»^(۵).

وفي كنز العمال: (يا عمار، إن رأيت علياً قد سلك وادياً وسلك الناس وادياً غيره فاسلك مع علي ودع الناس، إنه لن يدلك على ردي ولن يخرجك من الهدى)^(۶).

و در کنز العمال: «ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو و مردم را واگذار؛ زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هدایت منحرف نمی‌سازد»^(۷).

وأما كون عائشة زوجة لرسول الله(ص) فهذا لا يعني كونها مقدسة أو معصومة عن الضلال، بدليل أنّ القرآن نص على ضلال نساء بعض الأنبياء:

^۱ - این حدیث را حاکم نیشابوری در مستدرک خود آورده و به صحت سندش گواهی داده است؛ مستدرک: ج ۳ ص ۱۲۸؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۱.

^۲ - وأخرجه ابن عساکر في تاريخ مدينة دمشق: ج ۴۲ ص ۱۹۱، کنز العمال للمتقی الهندي: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

^۳ - ابن عساکر نیز آن را در تاریخ دمشق ذکر کرده است؛ ج ۴۲ ص ۱۹۱؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

^۴ - کنز للعمال للمتقی الهندي: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

^۵ - کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

^۶ - کنز للعمال للمتقی الهندي: ج ۱۱ ص ۶۱۳.

^۷ - کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۳.

اما اين كه عايشه، همسر پيامبر خدا(ص) بوده است، به اين معنا نيست كه داراي تقدس يا عصمت از گمراهي بوده است، به اين دليل كه قرآن بر گمراهي زنان برخي انبيا تصريح دارد:

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾^(١).

« خدا براي كافران مثل زن نوح و زن لوط را مي آورد كه هر دو در نكاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خيانت ورزيدند و آنها نتوانستند از زنان خود دفع عذاب كنند و گفته شد: با ديگران به آتش درآييد »^(٢).

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^(٣).

« گفت: لوط در آنجا است. گفتند: ما بهتر مي دانيم چه كسي در آنجا است، او و خاندانش را جز زنش كه از بازماندگان خواهد بود، نجات مي دهيم »^(٤).

﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^(٥).

« چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، غمگين شد و در كارشان بماند. گفتند: مترس و غمگين مباش، ما، تو و خاندانت را جز زنت كه از بازماندگان مي باشد، نجات مي دهيم »^(٦).

فلو كانت الآية التي ذكرتها وهي: ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^(٧). تعني أنّ النبي

^١ - التحريم: ١٠.

^٢ - تحريم: ١٠.

^٣ - الصافات: ٣٢.

^٤ - صافات: ٣٢.

^٥ - الصافات: ٣٣.

^٦ - صافات: ٣٣.

^٧ - النور: ٢٦.

لا يمكن أن يتزوج إلا صالحه الظاهر والسريرة كما فهمتي أنت ذلك، فهذا رد على القرآن الذي يثبت أنّ بعض نساء الأنبياء ضالات ومصيرهن إلى جهنم وبئس المصير.

اگر آیه‌ای که شما به آن اشاره کرده‌ای، یعنی: «ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای ناپاک و پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای پاک، آنها از آنچه درباره‌شان می‌گویند منزّهند، آمرزش و رزق نیکو برای آنها است»^(۱)، به این معنا باشد که پیامبر فقط می‌تواند با زنی که ظاهر و باطنی شایسته دارد ازدواج کند -طبق درک شما- در این صورت این تعبیر ردّیه‌ای است بر قرآن است زیرا قرآن ثابت کرده که برخی زنان پیامبران گمراه بوده‌اند و سرانجام آنها جهنم بوده که بد سرانجامی است.

ثم إنه قد ورد تفسير لهذه الآية عن أبناء العامة يقول بأنّ المقصود بالخبثات هو الكلام السيء والطيبات هو الكلام الطيب، وإليك نص التفسير مع مصدره:

علاوه بر این، اهل سنت در تفسیر این آیه گفته‌اند که مراد از «خبثات» کلام ناپسند و منظور از «طیبات» کلام طیب است. متن تفسیرها به همراه منبع آنها را به شما عرضه می‌دارم:

جاء في المعجم الكبير للطبراني: ج ۲۳ ص ۱۵۷ - ۱۵۹: عن سلمة بن نبيط عن الضحاک بن مزاحم، في قوله الخبيثون للخبثات قال: الخبيثات من القول للخبثين من الناس، وفي قوله: الطيبات للطيبين، قال: الطيبات من القول للطيبين من الناس، حدثنا عبد الله بن محمد بن سعيد بن أبي مریم ثنا محمد بن يوسف الفريابي ثنا ورقاء، عن بن أبي نجیح عن مجاهد في قوله الطيبات والخبثات، قال: هو القول السيئ والحسن فالقول الحسن للمؤمنين والقول السيئ للكافرين.

در معجم کبیر طبرانی: ج ۲۳ ص ۱۵۷ تا ۱۵۹ آمده است: از سلمة بن نبيط از ضحاک بن مزاحم در مورد «الخبثون للخبثات» آمده است: «الخبثات» از سخن «للخبثين» از مردم و در مورد «الطيبات للطيبين»: «الطيبات» از سخن «للطيبين» از مردم. عبدالله بن محمد بن سعيد ابی مریم ثنا محمد بن يوسف فريابی ثنا ورقاء، از ابی نجیح از مجاهد در مورد «الطيبات و الخبيثات» نقل شده است: اشاره به سخن ناشایست و سخن نیکو می‌باشد که سخن نیکو برای مومنین و سخن ناشایست برای کافرین است.

حدثنا أبو خليفة ثنا محمد بن عبيد بن حساب ثنا محمد بن ثور، عن معمر، عن بن أبي نجیح، عن مجاهد في قوله الخبيثات للخبثين، قال: الخبيثات من الكلام للخبثين من الناس والخبثون

من الناس للخبيثات من الكلام، والطيبات من الكلام للطيبين من الناس والطيبون من الناس للطيبات من الكلام.

ابو خليفه ثنا محمد بن عبيد بن حساب ثنا محمد بن ثور، از معمر از ابی نجیح از مجاهد در مورد «الخبيثات للخبيثين» نقل شده است: «الخبيثات» از سخن برای «خبيثين» از مردم و «خبيثهاى» مردم برای «خبيثهاى» از سخن و سخنان پاک برای مردم پاک و مردمان پاک برای سخنان پاک.

حدثنا علي بن المبارك الصنعاني ثنا يزيد بن المبارك ثنا محمد بن ثور، عن بن جريج، عن مجاهد في قوله: الخبيثات للخبيثين والطيبات للطيبين، قال: القول السوء والقول الحسن للمؤمن الحسن وللکافر السئ.

علی بن مبارک صنعانی ثنا یزید بن مبارک ثنا محمد بن ثور، از ابن جریج از مجاهد در مورد «الخبيثات للخبيثين و الطيبات للطيبين» گفته است: سخن ناشایست و سخن نیکو که برای مومن، نیکو و برای کافر، ناشایست می‌باشد.

حدثنا عبد الرحمن بن سالم الرازي ثنا سهل بن عثمان ثنا علي بن مسهر ومروان بن معاوية، قالوا: حدثنا عبد الملك بن أبي سليمان، عن القاسم بن أبي بزة، عن سعيد بن جبیر، في قوله: الخبيثات للخبيثين والطيبات للطيبين، قال: الخبيثات من القول للخبيثين من الناس والطيبات من القول للطيبين من الناس.

عبد الرحمن بن سالم رازی ثنا سهل بن عثمان ثنا علی بن مسهر و مروان بن معاویه که گفته‌اند: عبد الملك بن ابی سلمان از قاسم بن ابی بزه از سعید بن جبیر در مورد «الخبيثات للخبيثين و الطيبات للطيبين» گفته است: «الخبيثات» از سخنان ناپاک مردم و «الطيبات» از سخنان پاک و نیکوی مردم.

حدثنا زكريا بن يحيى الساجي ثنا أحمد بن إسحاق الأهوازي ثنا أبو أحمد الزبيري ثنا حسن بن صالح، عن عبد الملك بن أبي سليمان، عن القاسم بن أبي بزة، عن مجاهد أو سعيد بن جبیر في قوله الخبيثات للخبيثين، قال: الخبيثات من القول للخبيثين من الناس والطيبات من القول للطيبين من الناس.

زکریا بن یحیی ساجی ثنا احمد بن اسحاق اهوازی ثنا ابو احمد زبیری ثنا حسن بن صالح، از عبد الملک بن ابی سلیمان از قاسم بن ابی بزه از مجاهد یا سعید بن جبیر در مورد «الخبیثات للخبیثین» نقل شده است: «الخبیثات» از سخنان خبیث مردم و «الطیبات» از سخنان پاک مردم.

حفص بن الصالح، عن عبد الله بن مسلم بن هرمز، عن سعید بن جبیر، عن بن عباس في قوله الخبیثات للخبیثین، قال: القول الخبیث للخبیثین من الناس والطیبات للطییین، قال: القول الطیب للطییین من الناس. انتهى كلام الطبرانی.

حفص بن صالح از عبدالله بن مسلم هرمز از سعید بن جبیر از ابن عباس در مورد «الخبیثات للخبیثین» نقل نموده است: سخنان ناشایست از مردمان ناشایست و در مورد «الطیبات للطییین» گفته است: سخنان نیکو از مردمان نیکو. انتهای کلام طبرانی.

وقد یكون المراد من الخبیثات والطیبات نساء خاصات في زمن الرسول (ص) أو نساء محددات بصفات معینة، لا كون الكلام عاماً.

منظور از «خبیثات» و «طیبات»، می‌تواند زنانی به خصوص در زمان پیامبر (ص) یا گروهی از زنان مشخص که ویژگی‌های معینی داشته‌اند، باشد و این کلام، عام را شامل نشود.

فمن أين لك أن تفسري القرآن حسب هواك؟!؟

شما از کجا چنین حقی یافته‌ای که قرآن را طبق خواست و میل خودت تفسیر کنی؟!؟

وعلى أي حال فهمك للآية مخالف للقرآن الكريم الذي ذكر أنّ الأنبياء قد تزوجوا بنساء هن من أهل النار.

به هر حال آنچه شما از این آیه می‌فهمی، با قرآن کریم که متذکر شده است که پیامبران با زنانی از اهل آتش ازدواج کرده‌اند، در تعارض می‌باشد.

وأما بالنسبة إلى أهل بيت النبي واختصاص علي بن أبي طالب وذريتهما بذلك فهو ثابت عن طريق السنة والشيعة، وسأذكر لك ما روي عن أبناء العامة لتكون الحجة عليك أكد:

و اما درباره ی اهل بیت پیامبر و تخصیص علی بن ابی طالب و نسل این دو به آن، این موضوعی است که از طریق اهل سنت و شیعه ثابت شده است. آنچه را که توسط اهل سنت روایت شده است برایتان بیان می‌دارم تا حجت بر شما محکم‌تر باشد:

روی أحمد في مسنده: عن علي بن زيد، عن أنس بن مالك، أن النبي(ص) كان يمر ببیت فاطمة ستة أشهر إذا خرج إلى الفجر فيقول: (الصلاة يا أهل البيت، إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً)^(١).

احمد در مسند خود از علی بن زید از انس بن مالک روایت کرده است که پیامبر(ص) هنگامی که برای نماز صبح خارج می‌شد، به مدت شش ماه از جلوی خانه ی فاطمه می‌گذشت و می‌فرمود: «نماز ای اهل بیت! (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک دارد)»^(٢).

وروی أيضاً: عن شداد أبي عمار، قال: دخلت على وائلة بن الأسقع وعنده قوم فذكروا علياً، فلما قاموا قال لي: ألا أخبرك بما رأيت من رسول الله(ص)؟ قلت: بلى، قال: أتيت فاطمة(رضي الله تعالى) عنها أسألها عن علي، قالت: توجه إلى رسول الله(ص)، فجلست أنتظره حتى جاء رسول الله(ص) ومعه علي وحسن وحسين (رضي الله تعالى عنهم) أخذ كل واحد منهما بيده حتى دخل، فأدنى علياً وفاطمة فأجلسهما بين يديه وأجلس حسناً وحسيناً كل واحد منهما على فخذه ثم لف عليهم ثوبه أو قال: كساء، ثم تلا هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾، وقال: (اللهم هؤلاء أهل بيتي وأهل بيتي أحق)^(٣).

همچنین روایت کرده است: از شداد ابی عمار نیز روایت شده است که گفت: بر وائلة بن اسقع وارد شدم و گروهی نزد او بودند که درباره ی علی صحبت می‌کردند. هنگامی که برخاستند به من گفت: آیا تو را به چیزی که از رسول خدا(ص) دیدم باخبر نسازم؟ گفتم: آری. گفت: نزد فاطمه(ع) رفتم و سراغ علی را از او گرفتم. گفت: «به سوی پیامبر خدا(ص) رفته است». نشستم و منتظر او بودم تا این که پیامبر خدا(ص) آمد و علی و حسن و حسین ۴ با او بودند در حالی که دست هر یک از آنها را گرفت بود تا داخل شد. علی و فاطمه را نزدیک خود طلبید و آن دو را پیش روی خود نشانید و حسن و حسین را هر یک بر رانش نشانند سپس آنها را زیر لباسش

^١ - مسند أحمد: ج ٣ ص ٢٥٩.

^٢ - مسند أحمد: ج ٣ ص ٢٥٩.

^٣ - مسند أحمد: ج ٤ ص ١٠٧.

-یا گفت عبایش - گرد آورد و این آیه را تلاوت فرمود: « ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک دارد » و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی و اهل بیتی احق» (خداوندا! اینها اهل بیت من هستند و اهل بیت من سزاوارند)^(۱).

وروی أيضاً: عن عطاء بن أبي رباح، قال: (حدثني من سمع أم سلمة تذكر إن النبي(ص) كان في بيتها، فاتته فاطمة بمرمة فيها خزيرة فدخلت لها عليه، فقال لها: ادعى زوجك وابنيك، قالت: فجاء علي والحسين والحسن فدخلوا عليه فجلسوا يأكلون من تلك الخزيرة وهو على منامة له على دكان تحته كساء له خيري، قالت: وأنا أصلي في الحجرة، فأنزل الله عز وجل هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ قالت: فأخذ فضل الكساء فغشاهم به ثم أخرج يده فألوى بها إلى السماء، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وخاصتي، فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، اللهم هؤلاء أهل بيتي وخاصتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، قالت: فأدخلت رأسي البيت فقلت وأنا معكم يا رسول الله؟ قال: إنك إلى خير إنك إلى خير)^(۲).

همچنین نقل نموده است: از عطاء بن ابی رباح که گفت: کسی که از ام سلمه شنیده بود برای من نقل نمود که نبی اکرم(ص) در خانه‌ی ام سلمه بود که فاطمه با ظرفی که در آن حریره بود وارد شد. رسول خدا(ص) به او فرمود: همسر و دو فرزندت را بخوان که پیش من آیند. علی و حسن و حسین آمدند و نشستند و از آن حریره خوردند. رسول اکرم(ص) بر سکویی نشسته بود و زیر پای ایشان عبایی خبیری بود. ام سلمه می‌گوید: من در اطاق خود نماز می‌خواندم که خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». ایشان باقیمانده‌ی عبا را گرفت و آنها را به وسیله‌ی عبا پوشاند. آنگاه دست‌های خویش را به آسمان بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! اینان اهل بیت و یاران خاص من هستند، از آنان پلیدی را ببر و پاکشان گردان. پروردگارا! اینان اهل بیت و یاران خاص من هستند، از آنان پلیدی را ببر و پاکشان گردان». من سر خود را داخل اطاق کردم و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: «تو به خیر هستی. تو به خیر هستی»^(۳).

^۱ - مسند احمد: ج ۴ ص ۱۰۷.

^۲ - مسند احمد: ج ۶ ص ۲۹۲.

^۳ - مسند احمد: ج ۶ ص ۲۹۲.

عن مصعب بن شيبه، عن صفية بنت شيبه، قالت: قالت عائشة: (خرج النبي(ص) غداة وعليه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فادخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء علي فادخله، ثم قال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^(١).

از مصعب بن شيبه از صفية بنت شيبه كه گفت: عايشه گفت: پیامبر(ص) خارج شد در حالی كه روی او ردایی از موی سیاه بود. حسن بن علی آمد، او را داخل نمود. حسین آمد، او را نیز داخل نمود. سپس فاطمه آمد و او را نیز داخل نمود. سپس علی آمد و او را نیز داخل نمود، سپس گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(٢).

وروی الحاکم عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب، عن أبيه، قال: (لما نظر رسول الله(ص) إلى الرحمة هابطة قال: ادعوا لي ادعوا لي، فقالت صفية: من يا رسول الله؟ قال: أهل بيتي علياً وفاطمة والحسن والحسين، فجئني بهم فألقى عليهم النبي(ص) كساءه ثم رفع يديه ثم قال: اللهم هؤلاء آلي فصل على محمد وعلى آل محمد، وأنزل الله عز وجل: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^(٣).

حاکم از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از پدرش نقل نموده است كه گفت: هنگامی كه رسول خدا(ص) مشاهده فرمود كه رحمت خداوندگار در حال فرود آمدن است، فرمود: «به سوی من بخوانید! به سوی من بخوانید!». صفیه گفت: چه کسی را ای رسول خدا؟ فرمود: «اهل بیت من علی، فاطمه، حسن و حسین را». آن گاه كه ایشان آمدند پیامبر اکرم «كسای» (ردای) خویش را بر آنها افکند و سپس دست هایش را بلند کرد و فرمود: «خداوند! اینان آل من هستند پس بر محمد و آل محمد درود فرست». خداوند متعال هم این آیه را فرو فرستاد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(٤).

وروی الترمذی عن عطاء، عن عمر بن أبي سلمة ربيب النبي(ص)، قال: (نزلت هذه الآية على النبي(ص) ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ في بيت أم سلمة، فدعا النبي(ص) فاطمة وحسناً وحسيناً فجعلهم بكساء وعلي خلف ظهره فجعله بكساء

^١ - صحيح مسلم: ج ٧ ص ١٣٠.

^٢ - صحيح مسلم: ج ٧ ص ١٣٠.

^٣ - المستدرک للحاکم النیسابوری: ج ٣ ص ١٤٧.

^٤ - مستدرک حاکم نیشابوری: ج ٣ ص ١٤٧.

ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت أم سلمة: وأنا معهم يا رسول الله؟ قال: أنت على مكانك وأنت إلى خير^(۱).

ترمذی از عطاء از عمر بن ابی سلمه پسر خوانده‌ی پیامبر(ص) نقل کرده است که گفت: این آیه در خانه‌ی ام سلمه بر پیامبر(ص) نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». پیامبر(ص) فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و ردا را روی آنها کشید و علی نیز پشت سرش بود که ردا را روی او نیز کشید. سپس فرمود: «خداوندا! اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنها بزد و پاکشان گردان». ام سلمه گفت: آیا من نیز با آنها هستم ای رسول خدا(ص)؟ فرمود: «تو جایگاه خودت را داری و بر خیر می‌باشی»^(۲).

ولا يخفى ما في الأحاديث وخصوصاً الحديث الأخير من دلالة حصر آل البيت في علي وفاطمة وذريتهما(ع) بحيث لم يشمل أم سلمة(ع) زوجة الرسول محمد(ع)، ولدينا مزي.

پوشیده نیست که این احادیث و به ویژه حدیث آخر دلالت بر محصور بودن آل‌ال‌بیت بر علی و فاطمه و نسل این دو(ع) دارد، به طوری که حتی ام سلمه، همسر حضرت رسول(ص) را نیز شامل نشده است که البته دلایل بیشتری نیز وجود دارد.

وأخيراً أسأل الله لك الهداية والإنباء إلى الصواب. والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

در پایان، از خداوند برای شما هدایت و بازگشت به صواب را مسئلت می‌نمایم.

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

^۱ - سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۲۸.

^۲ - سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۲۸.

پرسش ٢٧٧: وارد آوردن چند اتهام در یک نامه

السؤال / ٢٧٧:

أ: بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة على سيدنا محمد خاتم النبيين والمرسلين وآله وصحبه أجمعين.

ما لكم تعصمون أنفسكم وتكذبون وتفترون على الله في تفسيراتكم وتكذبون مفسري القرآن كابن كثير والطبري وغيرهم من مفسري القرآن، وتعتمدون على الهندي والطبرسي لأنهم ثقات، بل لأنّ كلامهم يطابق كلامكم كأن لا أحد يريد إعلاء شريعة محمد عليه أفضل الصلاة غيركم، نحن نحب الكل لا يهمننا زيد أو عبید فقط يهمنه ديننا وقرآننا، أنتم اتبعتم التأويل ابتغاء الفتنة يومية يخرج عليكم شخص يدعي من آل البيت تصدقوه، كيف صدقتم أحمد الحسن هذا قلتم بالرؤيا، فالله شاهد علي رأيت في المنام أنها دعوه باطلت. لماذا تزكّون أنفسكم وتفسيراتكم وتكذبون غيركم، بل تقولون إنه يفسر القرآن على هواه حاشا لله أن أفسر القرآن على هواي، بل أعتمد تفاسير أناس يهملهم الله سبحانه فقط لا علي ولا عمر مع إني أجلهم؛ لأنهم خدموا الدين ونشروه ليس مثلكم الآن، جعلتم الناس تنفر من الدين للدجل والكذب الذي ابتدعته لسرقة أموال الناس باسم الخمس. أظهروا لماذا أنتم مختبئون وتريدون الناس أن تصدقكم وأكذب الله سبحانه الذي قال: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا﴾^(١). طبعاً ستحرفون تفسيرها وتقولون إنها في آل البيت وكأنّ الله لم يخلق غيرهم، وهم منكم براء فيما تكذبون عليهم، اتبعتم شريعة معاوية في السب وتتهموننا أتباع معاوية ونحن نحب الكل ونحترم الكل ولا يهمننا سوى الله، لماذا لم تهتر جبين مولاكم على أهل غزّة المفروض إنه إمام المسلمين وليس فقط العراقيين الذي لعنهم الله جعلهم يأتون بالمحتل ليحتل بلدهم بحجة مظلومية آل البيت التي أصبحت تجارة تتجارون بها تريحون أموال الخمس، إلى متى يبقى وصيكم ومهديكم مختبئين ونحن في عصر الفضائيات؟ كيف لي أن أصدق ما تقولون؟ نحن يجب أن نبحث عنه.

الف: بسم الله الرحمان الرحيم و الصلاة على سيدنا محمد خاتم النبيين و المرسلين و آله و صحبه اجمعين.

شما را چه شده است که خودتان را معصوم می‌دانید و در تفسیرهایتان بر خدا دروغ و افترا می‌بندید، و مفسرهای قرآن مانند ابن کثیر و طبری و دیگران را تکذیب می‌کنید، و بر هندی و طبرسی اعتماد می‌نمایید، آن هم نه به این دلیل که اینها جزو ثقات هستند بلکه چون سخنان آنها با گفتار شما همخوانی دارد. گویی فقط شما کسی غیر از شما خواهان اعلا‌ی دین محمد که بر او برترین درودها باد نیست! ما همه را دوست می‌داریم و زید یا عبید برای مان فرقی ندارد، تنها چیزی که برای ما مهم است، دین ما و قرآن ما می‌باشد. شما برای فتنه‌جویی به دنبال تاویل رفته‌اید. هر روز شخصی که ادعا می‌کند از اهل بیت است به سراغ‌تان می‌آید و شما او را تصدیق می‌کنید. چطور این احمد الحسن را باور کرده‌اید؟ گفتید با رؤیا. خدا بر من شاهد است که من خوابی دیدم که این دعوتی باطل و بیهوده است. چرا خود و تفسیرهای‌تان را پاک و بی‌نقص می‌دانید و دیگران را تکذیب می‌کنید؟! تا جایی که می‌گویید او قرآن را بر اساس هوا و هوسش تفسیر می‌کند. پناه بر خدا می‌برم از این که بخواهم قرآن را بر اساس هوا و هوسم تفسیر کنم. بلکه من بر تفسیرهای کسانی که فقط خدای سبحان و نه علی و عمر را در نظر می‌گرفتند اعتماد کرده‌ام؛ هر چند من اینها را تجلیل می‌کنم و محترم می‌شمارم زیرا آنها به دین خدمت کردند و آن را منتشر ساختند نه مثل شما که الآن کاری کرده‌اید که مردم از دین متنفر و گریزان شوند، به خاطر دروغ و کذبی که برای دزدیدن اموال مردم به نام خمس، بدعت نهاده‌اید. خودتان را آشکار کنید، چرا مخفی شده‌اید و می‌خواهید مردم شما را تایید کنند و خدای سبحان را که فرموده است «محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان، آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند»^(۱) تکذیب نمایند؟! البته شما تفسیر این آیه را تحریف و دگرگون می‌کنید و می‌گویید آیه درباره‌ی آل‌البیت نازل شده است و گویی خدا غیر از اینها کسی را خلق نکرده است. آنها از آنچه درباره‌شان به دروغ می‌گویید، از شما بیزار و بری هستند. شما در فحش دادن، از دین و آیین معاویه پیروی می‌کنید و ما را متهم می‌کنید که ما پیروان معاویه هستیم؛ در حالی که ما همه را دوست می‌داریم و به همه احترام می‌گذاریم و چیزی جز خدا برای مان مهم نیست. چرا مولای‌تان به خاطر مردم غزه ابرو در هم نکشید؟! مگر نه این که وی امام همه‌ی مسلمین است و فقط مخصوص عراقی‌ها نیست؟! همان عراقی‌هایی که خداوند آنها را لعن نموده است و کاری کرده که با اشغال‌گر همراه شوند تا به بهانه‌ی مظلومیت آل‌البیت که در واقع تجارتی شده است تا با آن اموال خمس را به چنگ آورند، کشورشان را اشغال کند؟! تا کی وصی و مهدی شما مخفی است و حال آن که ما در عصر فضا و ماهواره هستیم؟! چطور می‌توانم آنچه را که می‌گویید باور و تایید کنم؟ ما باید در این موضوع جست‌وجو و تحقیق کنیم.

أقول كفاكم كذب على السدج ليظهروا ولا يخافوا إذا هم فعلاً مسددين من الله، كيف لي أن أصدق بمن لا يستطيع أن يحمي نفسه؟

به شما می گویم همین شما را کفایت کند و دروغ ایشان به سادگی آشکار می گردد که اگر ایشان مورد حمایت خداوند هستند، باید ظاهر شوند و از چیزی نترسند؛ چطور کسی که نمی تواند از خودش محافظت نماید را تصدیق و تأیید کنم؟!

تطاولت عليكم؛ لأنكم أنتم لا تحترمون غيركم وتسخرون من تفاسيرنا، إسألوا أنفسكم مرّة لماذا لا نهتم بأكاذيبكم في آل البيت، والحمد لله والصلاة على سيدنا محمد الذي ختم النبوة والرسالة، أمّا الوصية فهي من نسيج خيالك لتشقوا صف المسلمين وجعلتموهم شيعاً لتكسبوا الخمس ولتزوجوا لأنفسكم بأكاذيب السرداب وغيره.

بر شما گستاخی کردم، زیرا شما به دیگران احترام نمی گذارید و تفسیرهای ما را به سخره می گیرید. یک بار از خودتان پرسید چرا ما به دروغهایی که درباره ی آل البيت می گوئید وقعی نمی نهیم؟ سپاس از آن خدا است و درود بر سرورمان محمد که نبوت و رسالت را خاتمه داد. اما وصیت هم چیزی از قماش خیالات شما است تا با آن بین صفوف مسلمین شکاف و چنددستگی ایجاد کنید، تا از این طریق خمس کاسب شوید و با دروغ سرداب و دیگر دروغها، خودتان را رونق دهید و ترویج کنید.

ب: بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة على سيدنا محمد وآله وصحبه جميعاً.

لماذا تثيرون الأحقاد التاريخية، ما مصلحتكم، دعوا الخلق للخالق هو المنتقم الجبار، نصبتم أنفسكم قضاة تحاسبون الناس وتلفقون الأكاذيب لتضحكوا على السدج وتزرعون الأحقاد أهذا ديننا؟ وإسلامنا يدعو للتسامح.

ب: بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة على سيدنا محمد و آله و صحبه جميعاً.

چرا کینه های تاریخی و کهنه را تحریک می کنید؟ از این کار چه نفعی می برید؟ خلق را به خالق واگذارید که او انتقام گیرنده و جبار است. خودتان را قاضی کرده اید و از مردم حساب می کشید و دروغها را به هم می بافید تا به مردم زودباور بخرند. بذر حقد و کینه می کارید، آیا این است دین ما؟! و حال آن که اسلام ما داعی تسامح و مدارا است.

ولماذا لا تدعون لله، همكم هو كيف تثبتون أحقية آل البيت بالخلافة، (وبعدین) أين هم الآن أليس شيعتكم من غدر بهم؟ كفى، غيروا خطابكم وادعوا لله وحده لا شريك له، فحتى سيد الخلق دعا لله لم يدعي الناس لعبادته، وأأسف لهذه العبارة؛ لأن لا أريد أن أقسم المسلمين أهل السنة يدعون للمحبة وينقلون الأخبار التي تقول إن الصحابة كانوا أصحاب وأنتم تذكرون العداوات بينهم ما مصلحتكم اتقوا الله في مناصيريكم.

المرسال: سهيلته - الدنمارك

چرا به سوی خدا دعوت نمی‌کنید؟ هم و هم‌تان این است که چگونه حقانیت آل البيت برای خلافت را ثابت کنید (و تازه) اینها الآن کجا هستند؟ آیا این شیعیان شما نبودند که به آنها خیانت کردند؟ کافی است، سخنان را تغییر دهید و به سوی خدای یگانه‌ای که شریک ندارد دعوت کنید. حتی سرور خلائق به سوی خدا دعوت کرد و مردم را به پرستش خودش دعوت نمود. من از گفتن این جمله متأسفم، چون که نمی‌خواهم مسلمانان را بخش‌بندی کنم. اهل سنت داعی به سوی محبت هستند و اخباری را که می‌گویند صحابه، یاران (پیامبر) بودند را نیز نقل می‌کنند و (لی) شما دشمنی‌هایی که بین آنها برقرار بوده است را متذکر می‌شوید. از این کار چه نفعی می‌برید؟! تقوای الهی پیشه کنید.

فرستنده: سهيله - دانمارك

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

قولك: (ما لكم تعصمون أنفسكم وتكذبون وتفترون على الله في تفسيراتكم).

أقول: أين هو الكذب والافتراء على الله تعالى في تفسيراتنا؟! فأنا احتججت عليك بالقرآن والسنة، واحتججت عليك بما رواه كبار علماءكم وأئمتكم كأحمد ومسلم الترمذي وغيرهم، ولم احتج بما روي في مصادر الشيعة خشية أن تقولي بأنك لا تسلمين بذلك، فبدل أن تنسبينا إلى الكذب والافتراء ردي على ما كتبناه بالدليل العلمي الرصين ليتضح الحق الصراح، أو دافعي كما تزعمين أيضاً بالدليل والبرهان الواضح وقد روي أن: (أنصف الناس من حاج خصمه بملته وبكتابه وبنبيه وشريعته)^(۱)، وقد أجبتك بما رواه علماءكم وأئمتكم، فافعلي كما فعلت، وكوني منصفة هداك الله تعالى لخير الدنيا والآخرة.

^۱ - راجع الخرائج والجرائح للراوندي: ج ۱ ص ۳۵۰، بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۸۰.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

در پاسخ به این سخن شما که «چرا خودتان را معصوم می دانید و در تفسیرهای تان بر خدا دروغ و افترا می بندید؟!» می گویم: در کجای تفسیرهای ما، دروغ و افترا بر خدای متعال آمده است؟! من با قرآن و سنت بر شما احتجاج کردم. با آنچه که بزرگان علما و امامان شما از قبیل احمد، مسلم، ترمذی و دیگران روایت کرده اند با شما احتجاج نمودم و از آنچه در منابع شیعه روایت شده است دلیل نیاوردم، از بیم این که شاید بگویی من به اینها اعتقاد ندارم. به جای آن که ما را به دروغ و افترا متهم کنی، بر آنچه نوشته ایم، با دلیل علمی استوار پاسخ بده تا حقیقت محض آشکار شود؛ یا همان طور که گمان داری با دلیل و برهان واضح (از عقایدت) دفاع کن. روایت شده است که «با انصاف ترین مردمان کسی است که با خصم خود براساس آیین و کتاب و پیامبر و شریعت خودش به محاجه برخیزد»^(۱). من با آنچه علما و ائمه ی شما روایت کرده اند، پاسخ دادم، شما نیز مانند من عمل کنید. انصاف در پیش گیرید، خداوند شما را به خیر دنیا و آخرت هدایت فرماید.

قولك: (وتكذبون مفسري القرآن كابن كثير والطبري وغيرهم من مفسري القرآن).

أقول: أنا لم أتطرق في إجابتي السابقة لك إلى تكذيب ابن كثير والطبري، ثم إنَّ التكذيب للمخبر، والمفسرون ليس مخبرين وإنما أصحاب آراء قد تصيب وقد تخطئ، ولا يوجد مفسر يدعي أنَّ كل آراء التفسيرية صحيحة، لا من مفسري السنة ولا من مفسري الشيعة، اللهم إلا أن يكون التفسير بروايات محمد وآل محمد (ص) فهذا موضوع آخر.

در جواب به این سخن شما که «و مفسرهای قرآن مانند ابن کثیر و طبری و دیگران را تکذیب می کنید» می گویم: من در پاسخ قبلی که به شما عرضه دادم، به سراغ تکذیب ابن کثیر و طبری نرفتم. در ضمن تکذیب، در مورد خبردهندگان مصداق دارد و مفسرین، خبردهنده نیستند بلکه صاحب رأی هستند که گاهی درست می گویند و گاهی به خطا می روند. هیچ مفسری پیدا نمی شود که ادعا کند تمام آرای تفسیری او درست است، نه از مفسرین اهل سنت و نه از مفسرین شیعه؛ مگر این که تفسیر براساس روایات محمد و آل محمد (ع) باشد که این، موضوع دیگری است.

^۱ - به خرائج و جرائح راوندی مراجعه نمایید: ج ۱ ص ۳۵۰ ؛ بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۸۰.

فابن كثير وغيره من المفسرين ليسوا معصومين حتى نتعبد بكل آرائهم ونعتبرها كوحى لا يناقش فيه، ثم إنَّ المفسرين أنفسهم أحدهم يخالف الآخر في كثير من المواضع فهل هذا يعتبر تكذيباً؟! ثم إننا لا نتعبد حتى بآراء مفسري الشيعة وهم من الذين يتوقع منهم الخطأ في التفسير، فنحن لا نرفض تفسير علماء أبناء العامة تحاملاً عليهم بل إنَّ موقفنا هذا يشمل حتى مفسري الشيعة ولا نقبل تفسيراً إلاّ من قبل من عصمهم الله تعالى والذين جعلهم الرسول(ص) عدل القرآن وهم عتره الرسول(ص).

ابن كثير و دیگر مفسرين، معصوم نیستند که ما تمام آرا و نظرات آنها را بپرستیم و آنها را به سان وحی که هیچ چون و چرایی در آن راه ندارد در نظر بگیریم. علاوه بر این، مفسرين در بسیاری موارد، خودشان با یکدیگر اختلاف دارند. آیا این به معنای تکذیب است؟! ضمناً (این گونه نیست که) ما حتی نظرات مفسرين شیعه را نیز بی چون و چرا قبول کنیم و تسلیم آنها شویم. برای اینها هم این احتمال وجود دارد که در تفسیر به خطا روند. این طور نیست که ما به دلیل تعصبی که داریم، تفسیر علمای عامه را مردود بدانیم بلکه این موضع‌گیری ما، حتی مفسرين شیعه را نیز دربرمی‌گیرد. ما فقط تفسیری را قبول داریم که از طرف کسانی آمده باشد که خداوند متعال به ایشان عصمت داده و پیامبر(ص) آنها را معادل قرآن گردانیده است؛ یعنی عترت پیامبر(ع).

قولك: (وتعتمدون على الهندي والطبرسي).

أقول: أنا لم أنقل شيئاً عن الطبرسي في إجابتي السابقة، وأما الهندي فأيضاً لم اعتمد على تفسيره بل نقلت ما يرويه من روايات وهذا ليس رأياً له، وهو من أكبر علمائكم فحتى لو نقلت رأيه لك فهذا من أقوى الحجج عليك، من باب (الزموهم بما ألزموا به أنفسهم)، فكان الأجدرك أن تناقشي - بالدليل أو تسلمين للدليل إن كنت ممن يطلب الحق، فالتكبر على الدليل ليس من صفات العلماء.

در جواب این سخن شما که «و بر هندی و طبرسی اعتماد می‌نمایید» می‌گوییم: من در پاسخ قبلی‌ام چیزی از طبرسی نقل نکردم. در مورد هندی نیز بر تفسیر او اعتماد ندارم بلکه فقط احادیثی را که روایت کرده است نقل نمودم و اینها هم رای و نظر خود او نیست. هندی جزو بزرگترین علمای شما است و من اگر رای او را برای شما بیان دارم، از باب (قاعده‌ی) الزام (الزموهم بما ألزموا به أنفسهم) - به آنچه پایبند هستند ملزمشان نمایند، جزو مستحکم‌ترین دلایل بر شما به حساب می‌آید. شایسته‌تر آن بود که شما - اگر جزو کسانی هستی که طالب حق و حقیقت‌اند - یا با دلیل بحث و مناقشه‌نمایی و یا تسلیم دلیل شوی، چرا که تکبر بر دلیل از صفات علما نیست.

قولك: (نحن نحب الكل لا يهمننا زيد أو عبید فقط يهمنه ديننا وقرآنا).

أقول: حب الكل ليس من الدين في شيء، بل يجب على كل مسلم أن يحب أولياء الله ويعادي أعداء الله وأعداء رسله من الأولين والآخرين.

در پاسخ به این سخن شما که «ما همه را دوست می‌داریم، زید یا عبید برای ما فرقی ندارد، تنها چیزی که برای ما اهمیت دارد، دین ما و قرآن ما است» می‌گویم: همه را دوست داشتن، جایی در دین ندارد بلکه بر هر مسلمانی لازم است که اولیای خدا را دوست بدارد و با دشمنان خدا و پیامبرانش از اولین و آخرین، دشمنی ورزد.

نعم، من صفات المؤمنین أن يحبوا الهداية للجميع، ويدعوهم لدين الحق لينقذوهم من غضب الله تعالى ونار وقودها الناس والحجارة، ولكن الحب المطلق لا يكون إلا للمؤمنين بالله تعالى ورسله وأوصيائهم، فهل أنت تحبّين معاوية الذي حارب علي بن أبي طالب (ع)، وهل تحبّين يزيد شارب الخمر الذي قتل ريحانة رسول الله (ص) وسيد شباب أهل الجنة، وهل... وهل...!!؟

آری، این از صفات مؤمنین است که دوست دارند همه هدایت یابند، و مؤمنین مردم را به دین حق دعوت می‌کنند تا آنها را از خشم خدای تعالی و از آتشی که مردم و سنگ‌ها هیزم آن هستند نجات دهند، ولی حب و دوست داشتن مطلق فقط منحصر به گرویدگان به خدای تعالی و فرستادگان او و اوصیای آنها می‌باشد. آیا شما معاویه‌ای که با علی بن ابی طالب (ع) جنگ کرد را دوست می‌داری؟ و آیا یزید شراب‌خوار که ریحانه‌ی پیامبر خدا (ص) و سرور جوانان اهل بهشت را کُشت، دوست داری؟ و آیا... و آیا...!!؟

فقد روي عن الرسول محمد (ص) روايات تدل على عظمة الحب في الله والبغض في الله تعالى:

احادیثی از حضرت محمد (ص) روایت شده است که بر عظمت دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن برای خدا دلالت دارد:

عن أبي هريرة، أنه قال: قال رسول الله (ص): (إنَّ الله تبارك وتعالى يقول يوم القيامة: أين المتحابون لجلالي. اليوم أظلمهم في ظلي يوم لا ظل إلا ظلي)^(١).

^١ - كتاب الموطأ: ج ٢ ص ٩٥٢.

پیامبر خدا(ص) فرمود: «خداوند در روز قیامت می‌فرماید: کجايند کسانی که برای جلال من با هم دوستی کردند؟ امروز در سایه‌ی خودم قرارشان می‌دهم، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد»^(۱).

وعن رسول الله(ص): (قال الله تبارك وتعالى: وجبت محبتي للمتحابين فيّ، والمتجالسين فيّ، والمتزاورين فيّ، والمتبازلين فيّ)^(۲).

پیامبر خدا(ص) فرمود: «خدای تعالی می‌فرماید: واجب شد محبت من برای کسانی که برای من با یکدیگر دوستی می‌کنند، و به خاطر من با یکدیگر همنشینی می‌کنند، و به خاطر من به دیدن یکدیگر می‌روند، و به خاطر من به یکدیگر عطا می‌نمایند»^(۳).

وعن عمرو بن الجموح إنه سمع النبي(ص) يقول: (لا يحق العبد حق صريح الإيمان حتى يحب الله تعالى ويبغض لله، فإذا أحب الله تبارك وتعالى وابغض لله تبارك وتعالى فقد استحق الولاء من الله، وإن أوليائي من عبادي وأحبائي من خلقي الذين يذكرون بذكرى واذكر بذكرهم)^(۴).

از عمرو بن الجموح نقل شده است که از پیامبر خدا(ص) شنیده است که فرمود: «حقّ صراحت ایمان بر بنده محقق نمی‌شود تا این که خدا را دوست داشته باشد و برای خدا دشمن بدارد. پس اگر خدای تبارک و تعالی را دوست داشت و به خاطر خداوند تبارک و تعالی دشمنی ورزید مستحق دوست داشتن از جانب خداوند متعال گردیده است و اولیای من از بین بندگانم و دوستان من از خلقم کسانی هستند که با ذکر من یادآور می‌شوند و من با ذکر آنها، یادآور می‌شوم»^(۵).

وعن رسول الله(ص) أنه قال: (من أعطى لله تعالى ومنع لله تعالى وأحب لله وأبغض لله تعالى وأنكح لله تعالى فقد استكمل إيمانه)^(۶).

۱ - کتاب موطأ: ج ۲ ص ۹۵۲.

۲ - کتاب الموطأ: ج ۲ ص ۹۵۴.

۳ - کتاب موطأ: ج ۲ ص ۹۵۴.

۴ - مسند أحمد: ج ۳ ص ۴۳۰.

۵ - مسند احمد: ج ۳ ص ۴۳۰.

۶ - مسند أحمد: ج ۳ ص ۴۳۸.

و پیامبر خدا(ص) فرمود: «کسی که به خاطر خدای متعال عطا کند و به خاطر خدای تعالی منع کند و به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدای تعالی دشمن بدارد و به خاطر خدای تعالی ازدواج کند، ایمانش را به سر حد کمال رسانده است»^(۱).

فإن كان (زيد أو عبيد) من أولياء الله ومن المؤمنين، فحبهم من أعظم الفضائل، وأما إن كانا من أعداء الله فبغضهما من أعظم الفضائل، ومن أحبهما فهو مخدوش الإيمان.

اگر «زید یا عبید» از اولیای خدا و جزو مؤمنین باشند، دوست داشتن آنها از بزرگترین فضایل است ولی اگر این دو از دشمنان خدا باشند، دشمنی با آنها از بزرگترین فضیلت‌ها به شمار می‌رود و کسی که این دو را دوست بدارد، ایمان معیوب و ناقصی دارد.

قولك: (أنتم إتبعتم التأويل ابتغاء الفتنة).

أقول: أين هو التأويل الذي يفضي إلى الفتنة؟! لماذا لا تذكره حتى يكون كلامك علمياً؟ ثم إن أصل التأويل هم من غصبوا الخلافة من الإمام علي بن أبي طالب (ع)، حيث تأولوا أحاديث الرسول(ص) التي نص فيها على خلافة الإمام علي (ع)، وهذا كلام ذو شجون وتفصيله يخرجنا عن الاختصار.

در پاسخ به این سخن شما که گفته‌ای «شما با هدف فتنه‌جویی به دنبال تأویل رفته‌اید» می‌گوییم: کجا است این تأویلی که به فتنه می‌انجامد؟! چرا به آن اشاره نمی‌کنی تا سخن شما علمی باشد؟ درضمن اصل و اساس تأویل، کسانی هستند که خلافت را از امام علی بن ابی طالب(ع) غصب کردند زیرا این عده، احادیث پیامبر(ص) را که در آنها بر خلافت امام علی(ع) تصریح کرده بود تأویل نمودند که این مجال را شعبات فراوانی است و تفصیل آن ما را از این مختصر خارج می‌کند.

قولك: (قلتم بالرؤيا فالله شاهد علي رأيت في المنام إنها دعوة باطلة).

أقول: الرؤيا على أقسام: منها من الله تعالى، ومنها من الشيطان، ومنها حديث نفس، والرؤيا التي تكون بالرسول محمد(ص) أو أحد أوصيائه فهي قطعاً من الله تعالى؛ لعدم تمكّن الشيطان

أن يأتي بصورهم المقدّسة أو يتمثل بهم، فقصي- رؤياك لنها من أي قسم هي. وإن كنت ممن يؤمن بالرؤيا فلنا معك كلام آخر.

در جواب این سخن شما که «گفتید با رؤیا. خدا بر من شاهد است که من خوابی دیدم که این دعوتی باطل و بی‌هوده است» می‌گویم: رؤیا انواعی دارد: برخی از جانب خدای متعال است و برخی از سوی شیطان. برخی نیز حدیث نفس است. رؤیایی که با حضرت محمد(ص) یا یکی از اوصیای او باشد، قطعاً از جانب حق تعالی می‌باشد زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت مقدس آنها ظاهر شود یا خود را شبیه آنها کند. شما خوابت را بازگو کن تا ببینیم از کدام نوع است؛ و اگر جزو کسانی هستی که به رؤیا عقیده و ایمان دارد، ما را با شما کلام دیگری است.

قولك: (حاشا لله أن أفسر القرآن على هواي، بل أعتد تفاسير أناس يهمهم الله سبحانه فقط لا علي ولا عمر).

أقول: إن كنت لا تفسرين القرآن برأيك فأنت إما أن تفسرينه اعتماداً على أحاديث الرسول، وأما اعتماداً على آراء المفسرين، وقد ذكرت لك الأخبار الواردة في تفسير الآية التي ذكرتها في السؤال السابق وهي خلاف ما ذكرت أنت، وأما كلام المفسرين فهو إن كان غير معتمد على الأخبار فهو قد يصيب وقد يخطأ وهو ليس حجة علينا، ثم عليك أن تذكر كلام هؤلاء المفسرين لنبين لك إنه غير صحيح وبالذليل من القرآن والسنة، بل في قضية أزواج الرسول(ص) رددت عليك بالقرآن الكريم ولم تدفعي عن كلامك أصلاً واكتفيتي بكلام زاد الطين بلة!

در پاسخ به این سخن شما که «پناه می‌برم به خدا از این که بخواهم قرآن را بر اساس هوا و هوسم تفسیر کنم. بلکه من بر تفسیرهای کسانی که فقط خدای سبحان و نه علی و عمر را در نظر می‌گرفتند اعتماد کرده‌ام» می‌گویم: اگر شما قرآن را بر اساس رای خودت تفسیر نمی‌کنی، پس این کار را یا براساس احادیث پیامبر انجام می‌دهی و یا براساس آرای مفسرین. بیشتر برای شما اخبار وارد شده در تفسیر آیه‌ای که در سوال قبلی به آن اشاره کرده بودی را بیان داشتیم و مشخص شد که اینها بر خلاف آن چیزی است که شما گفته بودی. سخن مفسرین اگر بر پایه‌ی اخبار نباشد، ممکن است درست یا نادرست باشد و حجتی بر ما نمی‌باشد. درضمن شما باید سخن این مفسران را بیان کنی تا ما با دلیل از قرآن و سنت، نادرست بودنش را برای شما تبیین نماییم. در مورد همسران پیامبر(ص) به شما براساس قرآن جواب دادم و شما اصلاً از سخت دفاع نکردی و به کلام بی‌پایه و اساس اکتفا نمودی!

فمن هؤلاء الناس الذين تعتمدين على كلامهم، وهل هم معصومون بحيث لا يخطئون في التفسير، وإن قلت: إنهم معصومين فنطالبك بالدليل على ذلك.

این کسانی که شما در سخنان خود به آنها استناد و اعتماد کرده‌ای چه کسانی هستند؟ آیا اینها معصوم‌اند به طوری که در تفسیر، خطا و اشتباهی از آنها سر نمی‌زند؟ اگر بگویی: اینها معصوم‌اند، از شما بر این مطلب دلیل می‌خواهیم.

ثم كيف لا تعتمدين على تفسير عمر وأنت تعتقدين بأنه خليفة رسول الله (ص)؟! فاعتمادك على غيره إما لأنهم أفضل وأعلم منه، أو أنه لم يرو في تفسير القرآن شيئاً حتى تعتمدي عليه؟ فلا أدري ما تختارين؟ أو بماذا تبررين قولك هذا؟!

علاوه بر این چرا شما به تفسیر عمر اعتقاد نداری، و حال آن که او را خلیفه‌ی رسول خدا (ص) می‌دانی؟! این که بر دیگران و غیر او اعتماد داری، یا به این دلیل است که آنها از عمر برتر و داناترند و یا از این جهت است که او چیزی در تفسیر قرآن روایت نکرده است. کدام یک؟ من نمی‌دانم شما کدام یک را برمی‌گزینی یا چگونه این سخت را توجیه می‌کنی!

ثم كيف لا تأخذين تفسير القرآن عن الإمام علي (ع) وقد نص الرسول محمد (ص) على أنه أعلم الناس بالقرآن والسنة، بل حتى عائشة وغيرها اعترفوا بأعلمية الإمام علي (ع)، وسأذكر لك بعض الروايات:

چرا تفسیر قرآن را از امام علی (ع) دریافت نمی‌کنی و حال آن که حضرت محمد (ص) تصریح نموده است که وی داناترین مردم به قرآن و سنت می‌باشد. حتی عایشه و دیگران به أعلم بودن امام علی (ع) اعتراف کرده‌اند. در این باب، چند روایات برای شما ذکر می‌کنم:

عن أبي سعيد الخدري، قال: (سألت رسول الله (ص) عن قول الله تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾ قال: ذاك أخي علي بن أبي طالب^(١).

^١ - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج ١ ص ٤٠٠.

ابوسعید خدری می‌گوید: از پیامبر خدا(ص) درباره‌ی آیه‌ی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (و آن کس که علم کتاب نزد او است) پرسیدم. حضرت فرمود: «او برادرم علی بن ابی طالب است»^(۱).

عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس، في قوله تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: [هو] علي بن علي طالب^(۲).

از سعید بن جبیر از ابن عباس در این سخن خدای متعال «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نقل شده است که گفت: «او علی بن ابی طالب است»^(۳).

وعن الأعمش، عن أبي صالح [في قوله تعالى]: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: (علي بن أبي طالب كان عالماً بالتفسير والتأويل والناسخ والمنسوخ والحلال والحرام)^(۴).

از اعمش از ابی صالح درباره‌ی این سخن خداوند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نقل شده است که گفت: «علی بن ابی طالب به تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام عالم بود»^(۵).

وعن سعید بن المسيب، قال: (كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس لها أبو الحسن يعني علي بن أبي طالب)^(۶).

و از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: (عمر همیشه از مشکلی که ابوالحسن یعنی علی بن ابی طالب برای آن نباشد، به خدا پناه می‌برد)^(۷).

عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله(ص): (قُسِّمَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ، فَأَعْطِيَ عَلِي تِسْعَةً، وَالنَّاسُ جِزَاءً وَاحِدًا)^(۸).

^۱ - شواهد التنزيل لحاكم حسانى: ج ۱ ص ۴۰۰.

^۲ - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج ۱ ص ۴۰۱.

^۳ - شواهد التنزيل لحاكم حسانى: ج ۱ ص ۴۰۱.

^۴ - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج ۱ ص ۴۰۵.

^۵ - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج ۱ ص ۴۰۵.

^۶ - فتح الباري لابن حجر: ج ۳۱ ص ۲۸۶.

^۷ - فتح الباري لابن حجر: ج ۳۱ ص ۲۸۶.

^۸ - المناقب للموفق الخوارزمي: ص ۸۲.

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که گفت: رسول خدا(ص) فرمود: «حکمت به ده جزء تقسیم شده است، به علی نُه جزء و به بقیه‌ی مردم یک جزء داده شده است»^(۱).

وقال ابن عباس: (والله لقد أعطي علي بن أبي طالب تسعة أعشار العلم، وأيم الله لقد شارككم في العشر العاشر)^(۲).

ابن عباس گفته است: «به خدا سوگند که به علی بن ابی طالب نود قسمت از علم داده شده است والله که شما را فقط در ده قسمت شریک نموده است»^(۳).

وعن رسول الله: (أعلم أمتي من بعدي علي بن أبي طالب)^(۴).

و رسول خدا(ص) فرمود: «عالم‌ترین فرد امت من بعد از من، علی بن ابی طالب است»^(۵).

وعنه (ص): (علي باب علمي ومبين لأمتي ما أرسلت به من بعدي، حبه إيمان وبغضه نفاق والنظر إليه رأفة)^(۶).

و از ایشان(ص) نقل شده است که فرمود: «علی، باب علم من و بیان کننده برای امت من از آنچه است که بعد از من فرستاده می‌شود؛ دوست داشتن او ایمان و کینه نسبت به او نفاق و نگاه کردن به او رأفت است»^(۷).

وعنه (ص): (يا علي، أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي)^(۸).

و از ایشان(ص): «ای علی! تو روشن کننده‌ی امت من در آنچه بعد از من اختلاف می‌کنند می‌باشی»^(۹).

^۱ - مناقب موفق خوارزمی: ص ۸۲.

^۲ - ذخائر العقبی للطبری: ص ۷۸.

^۳ - ذخایر العقبی طبری: ص ۷۸.

^۴ - المناقب للخوارزمی: ص ۸۲، کنز العمال للمتقی الهندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۵ - مناقب خوارزمی: ص ۸۲؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۶ - کنز العمال للمتقی الهندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴، کشف الخفاء للعجلونی: ج ۱ ص ۲۰۴.

^۷ - کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴؛ کشف الخفاء عجلونی: ج ۱ ص ۲۰۴.

^۸ - المستدرک للحاکم النیسابوری: ج ۳ ص ۱۲۲، کنز العمال للمتقی الهندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

^۹ - مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۳ ص ۱۲۲؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

وعنه (ص): (سیکون بعدي فتنۃ فإذا كان ذلك فألزموا علي بن أبي طالب، فانه الفاروق بن الحق والباطل)^(۱).

و از ایشان (ص): «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، پس اگر چنین شد تنها از علی بن ابی طالب پیروی کنید چرا که او جدا کننده‌ی بین حق و باطل است»^(۲).

وعن عائشة، قالت: (من أفتاكم بصوم عاشورا؟ قالوا: علي. قالت: أما إنه أعلم الناس بالسنة)^(۳).

از عایشه نقل شده است که گفت: «چه کسی بر روزه در روز عاشورا به شما فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: البته او داناترین مردم به سنت است»^(۴).

وعن أبي الحمراء، قال: كنا عند النبي (ص) فأقبل علي فقال رسول الله: (من سره أن ينظر إلى آدم في علمه، ونوح في فهمه، وإبراهيم في حلمه، فلينظر إلى علي بن أبي طالب)^(۵).

ابی الحمراء می‌گوید: نزد پیامبر (ص) بودیم که علی وارد شد. پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس بخواهد آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در بردباریش ببیند، به علی بن ابی طالب نظر افکند»^(۶).

وعن أبي سعيد الخدري، عن سلمان، قال: (قلت: يا رسول الله لكل نبي وصي فمن وصيك؟ فسكت عني، فلما كان بعد رأني فقال: يا سلمان، فأسرعت إليه قلت: لبيك. قال: تعلم من وصي موسى؟ قلت: نعم، يوشع بن نون. قال: لم؟ قلت: لأنه كان أعلمهم. قال: فإن وصيي وموضع سري وخير من أترك بعدي وينجز عدتي ويقضي ديني، علي بن أبي طالب)^(۷).

ابوسعید خدری به نقل از سلمان می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا! هر پیامبری، وصی دارد. وصی شما کیست؟ پیامبر ساکت شد و پاسخ مرا نداد. چندی بعد که مرا دید فرمود: «ای سلمان!» به سوی او

^۱ - الاصابة لابن حجر: ج ۷ ص ۲۹۴، المناقب للخوارزمي: ص ۱۰۵، كنز العمال للمتقي الهندي: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

^۲ - اصابة ابن حجر: ج ۷ ص ۲۹۴؛ مناقب خوارزمي: ص ۱۰۵؛ كنز العمال متقى هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

^۳ - ذخائر العقبي للطبري: ص ۷۸، التاريخ الكبير للبخاري: ج ۲ ص ۲۵۵.

^۴ - ذخائر عقبي طبري: ص ۷۸؛ تاريخ كبير بخاري: ج ۲ ص ۲۵۵.

^۵ - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج ۱ ص ۱۰۰.

^۶ - شواهد التنزيل حاكم حسكاني: ج ۱ ص ۱۰۰.

^۷ - المعجم الكبير للطبراني: ج ۶ ص ۲۲۱.

شتافتهم و گفتیم: لبيك. فرمود: «آیا می‌دانی چه کسی وصی موسی بود؟» عرض کردم: آری، یوشع بن نون. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: زیرا او داناترین‌شان بود. حضرت فرمود: «وصی من و محل اسرار من و بهترین کسی که بعد از من باقی می‌ماند و آن کس که وعده‌های مرا عملی می‌کند و دیون مرا پرداخت می‌کند علی بن ابی طالب است»^(۱).

وبعد كل ما تقدم ينبغي أن تتوبى وتستغفري ربك من قولك هذا، والاعتراف بالخطأ فضيلة. پس از همه‌ی آنچه که گذشت، سزاوار است که توبه کنی و بابت این سخنان، از خدایت آمرزش بخواهی (چرا که) اعتراف به اشتباه فضیلت است.

قولك: (اتبعتم شريعة معاوية في السب وتتهموننا أتباع معاوية ونحن نحب الكل ونحترم الكل).

أقول: أتباع معاوية معروفون وهم يترحمون عليه كلما ذكر، وأما نحن فنراه من أشد أعداء الله تعالى، ثم نحن لم نسب أحداً إنما نذكر الأفعال والأحوال، وهذا ليس من السب، فأين هو السب برأيك !!؟

و اما در پاسخ به این سخن شما که «شما در فحش دادن، از دین و آیین معاویه پیروی می‌کنید و ما را متهم می‌کنید که ما پیرو معاویه هستیم در حالی که ما همه را دوست می‌داریم و به همه احترام می‌گذاریم» می‌گوییم: پیروان معاویه معروف‌اند و هرگاه نامی از معاویه به میان آید بر او رحمت می‌فرستند ولی ما او را از بزرگترین دشمنان خدای تعالی می‌دانیم. درضمن ما کسی را سب نمی‌گوییم بلکه فقط کرده‌ها و احوال را متذکر می‌شویم و بیان می‌داریم، و این سب و دشنام‌گویی نیست. حال به نظر شما کجای این عمل دشنام‌گویی است؟!

ولا أدري كيف اقتنعتي بهذه الكلمة التي ترددينها (احترام الكل) فهل تحترمين حتى معاوية ونغله يزيد الملعون !!؟؟

من نمی‌دانم شما چطور به این عبارتی که تکرار می‌کنی یعنی «احترام گذاشتن به همگان» قانع گشته‌ای. آیا حتی به معاویه و پسر زنازاده‌ی او یعنی یزید ملعون هم احترام می‌گذاری؟!

وبالنسبة لجرائم دولة إسرائيل (لعنهم الله) فلو كان السيد عنده العدة والعدد لما سكت عنهم، ولكن الكلام على من يملكون بلاد العرب وهم مع ذلك يداهنون ويجاملون مسوخ إسرائيل الأنجاس، واكتفوا بالاحتجاجات المخجلة والتي لا تسمن ولا تغني من جوع، وأغلبهم إن لم أقل كلهم عملاء خونة.

در خصوص جنایت‌های رژیم اسرائیل (که خداوند لعنت‌شان کند) اگر سید عدّه و عدّه‌ای می‌داشت (پیروانی داشت)، هیچ‌گاه سکوت اختیار نمی‌کرد، ولی سخن درباره‌ی کسانی است که بلاد عرب را در اختیار دارند و با این حال چاپلوسی و تملّق اسرائیلی‌های نجس را می‌کنند و فقط به احتجاجات خجالت‌آوری که هیچ نفع و ضرری به دنبال ندارد اکتفا می‌کنند و بیشتر آنها اگر نگوییم که همه‌شان عاملان خیانت‌کار هستند.

وبالنسبة إلى العراقيين الذين جلبوا المحتل للعراق ورضوا به فهم أيضاً ملعونون وخونة حتى يرجعوا عن غيهم وعمالتهم، والسيد أحمد الحسن هو المقارع الوحيد لهم ولديمقراطيتهم الأمريكية، فنحن لا ندهن ولا نجامل كل من خالف الثقلين وإن كان أقرب الناس إلينا، بل لا يوجد قريب لنا إلا من اقترب إلى القرآن والعترة، الثقلان اللذان أوصى بهما الرسول محمد(ص) وشدّد على ضرورة التمسك بهما.

در خصوص عراقی‌هایی که اشغال‌گران را به عراق کشاندند و به این کار رضایت دادند، آنها نیز ملعون و خائن‌اند تا آن‌گاه که از ظلم و مزدوری دست بکشند. سید احمد الحسن تنها کسی است که با آنها و با دموکراسی آمریکایی آنها رویارو شده است. ما در مورد هر کس که با ثقلین مخالفت ورزد ولو نزدیک‌ترین مردم به ما باشد، تملق و چاپلوسی روا نمی‌داریم. البته در نزدیکی ما فقط کسانی جای و جایگاه دارند که به قرآن و عترت نزدیک باشند؛ همان دو چیز گران‌بهایی که حضرت محمد(ص) به آنها توصیه فرمود و بر ضرورت چنگ زدن به آنها تاکید ورزید.

قولك: (تطاولت عليكم لأنكم أنتم لا تحترمون غيركم).

أقول: نحن لم نتجاوز على غيرنا بغير الحق، فتطاولك علينا هو بلا سبب وأسأل الله أن يهديك إلى سواء السبيل.

و اما در مورد به این سخن شما که «بر شما گستاخی کردم، زیرا شما به دیگران احترام نمی گذارید» می گویم: ما به ناحق بر دیگران تعدی و تعرض نمی کنیم، این که شما به ما تعدی کرده ای، بی سبب است و از خداوند مسئلت می نمایم که شما را به راه راست هدایت فرماید.

قولك: (وتسخرون من تفاسيرنا).

أقول: إن كنت تعتبرين النقاش العلمي سخريّة فهذه طامة كبرى، فأنا ناقشت كلامك بأسلوب علمي وأخلاقي، وأنت لم تبدي غير التهجم والتهم الفارغة عن الدليل!!

و اما در پاسخ به این جمله ی شما که گفته ای «تفسیرهای ما را مسخره می کنید» می گویم: اگر شما بحث و مذاکره ی علمی را مسخره کردن و طعنه زدن می دانی، که این مصیبت بزرگی است. من با اسلوبی علمی و اخلاقی، درباره ی سخنان شما بحث کردم ولی به جز حمله و تهمت های تهی و بی دلیل چیزی از شما سر نزد!

قولك: (إسالوا أنفسكم مرّة لماذا لا نهتم بأكاذيبكم في آل البيت).

أقول: نحن لم نفتر أكاذيباً على آل محمد (ع)، بل نحن ملتزمون بهم طاعة للرسول محمد(ص) الذي أوصانا بالتمسك بهم وحصر النجاة بهم وبالقرآن لا غير، واللوم هو على من تركهم وتمسك بغيرهم إتباعاً للهوى والتعصب!

و در پاسخ به این گفته ی شما که «یک بار از خودتان پرسید چرا ما به دروغ هایی که درباره ی آل البيت می گوئید وقعی نمی نهیم؟» می گویم: ما بر آل محمد(ع) دروغ نمی بندیم، بلکه از باب اطاعت از پیامبر خدا(ص) که آن حضرت ما را به تمسک جویی به آنها سفارش فرموده و نجات را در آنها و قرآن - و نه چیز دیگر - منحصر نموده است به آل محمد(ع) ملتزم و متعهدیم. سرزنش و نکوهش شایسته ی کسانی است که آنها را ترک گفته اند و از روی هواپرستی و تعصب به دیگران چنگ زده اند!

فأی أكاذيب هذه التي تتحدثين عنها، يجب أن تذكرها لا أن تكتفي بالتهم الجاهزة فقط!

درضمن شما از کدامین دروغ صحبت می کنی؟ باید به آنها اشاره نمایی، نه این که فقط به یک سری تهمت های بی اساس بسنده کنی!

قولك: (أما الوصية فهي من نسيج خيالك لتشقوا صف المسلمين وجعلتموهم شيعاً لتكسبوا الخمس ولتزوجوا لأنفسكم بأكاذيب السرداب وغيره).

أقول: بالنسبة للوصية فهي وصية رسول الله (ص) وثابتة عندنا بأوثق الكتب الروائية، فإن كنت لا تؤمنين بها، فيرجع الكلام والنقاش إلى المسألة الأصل وهي: من هو الخليفة الأول للرسول محمد (ع) وليكن النقاش بالدليل الشرعي والعقلي وبهدوء ونبذ التعصب والتهم والاسبب الذي هو سلاح العاجزين.

و در پاسخ به این مدعای شما که «وصیت هم چیزی از قماش خیالات شما است تا با آن بین صفوف مسلمین شکاف و چنددستگی ایجاد کنید، تا از این طریق خمس کاسب شوید و با دروغ سرداب و دیگر دروغ‌ها، خودتان را رونق دهید و ترویج کنید» می‌گویم: این وصیت، وصیت پیامبر خدا (ص) است و در معتبرترین کتاب‌های روایی برای ما ثابت شده است. اگر شما به آن اعتقاد نداری، کلام و بحث ما به موضوع اصلی برمی‌گردد؛ این که اولین خلیفه‌ی پیامبر خدا حضرت محمد (ص) کیست؟ و البته بحث و مناقشه باید با دلیل شرعی و عقلی و در فضایی آرام و به دور از تعصب و تعرض و دشنام‌گویی که سلاح ناتوانان است، صورت گیرد.

وأما مسألة السرداب، فأنت تتكلمين عن أمر لم تحيطي به علماً، بل سمعته من الأفواه التي لا تعي ما تقول، فماذا تعرفين عن مسألة السرداب؟ أرجو ذكرها لكي أبين لك حقيقة الأمر الذي لا يعترض عليه من له مسكة عقل.

و اما سرداب: شما در مورد قضیه‌ای که دانشی درباره‌اش نداری سخن گفته‌ای. شما این موضوع را از انسان‌هایی که برایشان مهم نیست چه بر زبان می‌آورند، شنیده‌ای. در مورد سرداب چه می‌دانی؟ خواهش می‌کنم آن را بیان نما تا حقیقت موضوع را بر شما روشن سازم؛ موضوعی که کسی که ذره‌ای عقل داشته باشد، متعرض آن نمی‌شود!

قولك: (لماذا تثيرون الأحقاد التاريخية؟ ما مصلحتكم دعوا الخلق للخالق هو المنتقم الجبار، نصبتم أنفسكم قضاة تحاسبون الناس وتلفقون الأكاذيب لتضحكوا على السذج وتزرعون الأحقاد أهذا ديننا؟ وإسلامنا يدعو للتسامح، ولماذا لا تدعون لله؟).

أقول: المسألة ليست مسألة إثارة أحقاد أو إثارة فتن، بل المسألة متعلقة بتكليفنا وعقيدتنا، فكيف نعرف الحجة الحق علينا بعد رسول الله (ص) إن لم نرجع إلى أحاديث الرسول محمد (ص) وأقوال أصحابه المنتجبين والسيرة الصحيحة، لكي ننقذ أنفسنا من عذاب يوم القيامة، ولكي لا

نحشر من الذين تركوا أولياء الله وتمسكوا بأعداء الله وأعداء رسوله، فحاشا للرسول محمد (ص) أن يرحل من الدنيا ويترك أمته بلا راعٍ ولا قائدٍ ويترك ذلك للآراء والأهواء التي لم تتفق يوماً ما، فلا بد من معرفة الخليفة الذي عيّنه ونص عليه الرسول محمد (ص) ونوالية ونعته به ونتبراً من كل غاصب وعدو له، لا أن نساوي بين القاتل والمقتول والغاصب والمغصوب ونقول عن كلاهما (رضي الله عنهما) !!!

در پاسخ به این گفته می‌شما که «چرا کینه‌های تاریخی و کهنه را تحریک می‌کنید؟ از این کار چه سودی عایدتان می‌شود؟ خلق را به خالق واگذارید که او انتقام‌گیرنده و جبار است. خودتان را قاضی کرده‌اید و از مردم حساب می‌کشید و دروغ‌هایی را به هم می‌بافید تا به مردم زودباور بخرند. بذر حقد و کینه می‌کارید، آیا این است دین ما؟! و حال آن که اسلام ما داعی تسامح و مدارا است. چرا به سوی خدا دعوت نمی‌کنید؟» می‌گوییم: موضوع تحریک کینه‌ها یا فتنه‌گری مطرح نیست بلکه این موضوع به تکالیف و عقاید ما مربوط می‌شود. اگر به احادیث حضرت محمد (ص) و سخنان صحابه‌ی برگزیده و سیره‌ی صحیح بازنگردیم، چطور خویشان را از عذاب روز قیامت برهانیم و با کسانی که اولیای خدا را ترک گفتند و به دشمنان خدا و دشمنان پیامبرش متمسک شدند، محشور نگردیم. بسی دور است از حضرت محمد (ص) که از دنیا رحلت کند و امتش را بدون سرپرست و راهبر رها کند و این کار را به آرا و اهوائی که حتی یک روز هم با یکدیگر سر سازگاری نداشته‌اند، واگذارد. پس، از شناخت خلیفه‌ای که حضرت محمد (ص) فرمود و او را به صراحت معرفی نمود، گریزی نیست. ما این خلیفه را دوست می‌داریم و به او معتقدیم و از هر کس که غاصب حق او است یا با وی دشمنی ورزیده است، برائت می‌جوییم؛ نه این که قاتل و مقتول و غاصب و مغصوب را برابر بدانیم و دربارهی هر دو دسته بگوییم «رضی الله عنهما» (خداوند از ایشان راضی باشد)!!

أي عقل هذا وأي منطق الذي يمنع الناس من معرفة الحقائق التاريخية، وما هو الهدف من وراء ذلك؟! فهل نترك البحث عن تاريخ الأنبياء والمرسلين الذين سبقوا الرسول محمد (ص)، وهل نترك الترحم والترضي على الذين نصرنا وأخلصوا للرسول والأنبياء، وكذلك نترك التبري من أعداء الأنبياء والمرسلين وأوصيائهم ومن الذين ارتدوا بعد رسلهم وخوانهم وارتدوا على أعقابهم؟!

این چه عقل و منطقی است که مردم را از واکاوی و شناخت واقعیت‌های تاریخی باز می‌دارد؟! پشت سر این منطق چه انگیزه و هدفی نهفته است؟! آیا بحث و بررسی درباره‌ی تاریخ پیامبران و فرستادگانی که پیش از حضرت محمد (ص) بوده‌اند را ترک گوییم؟ آیا بر کسانی که مخلصانه پیامبران و فرستادگان را یاری نمودند رحمت نفرستیم و برای ایشان رضایت نجوییم؟ و آیا از برائت جستن از دشمنان پیامبران و فرستادگان و اوصیای

آنها، و نیز از کسانی که پس از پیامبرهای‌شان مرتد شدند و به آنها خیانت ورزیدند و پشت کردند و به اعقاب خود بازگشتند، دست بشوییم؟!

هل يقتنع عاقل بهذا المنطق الذي لا يقنع الأطفال؟! لماذا تهربون من الحقيقة عندما تخالف أهوائهم، بأي وجه ستواجهون الرسول محمد(ص) إن قال لكم ماذا فعلتم مع خليفتي ووصيي؟! أيا انسان عاقل با این منطقی که حتی کودکان را هم راضی نمی‌کند، قانع می‌شود؟! چرا وقتی حقیقت، معارض و مخالف میل و نظرتان است از آن فرار می‌کنید؟! با چه رویی با حضرت محمد(ص) روبه‌رو می‌شوید اگر به شما بگویند با جانشین و وصی من چه کردید؟!

ثم هل آن هناك دليلاً على عصمة الصحابة، وهل أنّ جميعهم من أهل الجنة، والقرآن ينطق بأن منهم المنافقين ومنهم الكاذبين ... الخ، والسنة أيضاً ناطقة بذلك ومصادركم مملوءة بذلك، فهل هذا سار مع كل الأنبياء أم أنه فقط مع الرسول محمد(ص).

به علاوه آیا هیچ دلیل عقلی بر عصمت (تمامی) صحابه وجود دارد؟ آیا همه‌ی آنها اهل بهشت‌اند؟ حال آن که قرآن می‌گوید که در آنها منافق و دروغ‌گو و... وجود داشته است. سنت نیز بر همین مطلب صحّه می‌گذارد و منابع خود شما نیز پر از اینها می‌باشد.

قال الله تعالى حكاية عن الرسول محمد(ص): ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^(۱).

خداوند متعال در شرح حال حضرت محمد(ص) می‌فرماید: « بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم و نمی‌دانم که بر من یا بر شما چه خواهد رفت، من از چیزی جز آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم »^(۲).

فلماذا لا بد أن يكون كل صحابة الرسول محمد(ص) صالحين وكل أزواجه صالحات بخلاف ما سبقه من الرسل والأنبياء ، هل نص القرآن على ذلك، أم نص الرسول عليه !!!?

^۱ - الاحقاف: ۹.

^۲ - احقاف: ۹.

چرا باید بر خلاف انبیا و فرستادگان پیشین، تمام اصحاب و همسران حضرت محمد (ص) انسان‌های نیکوکار و شایسته‌ای باشند؟! آیا قرآن چنین گفته یا پیامبر مطلبی در این خصوص بیان فرموده است!!

نعم، من قال الرسول بعصمتهم وطهارتهم عن كل رجس هم آل بيته (ع)، وبعض صحابته الذين ثبتوا على الحق بعد رحيله (ص).

فمن هو الذي يضحك على عقول السذج يا تری؟

آری، کسانی که پیامبر، عصمت و طهارت از هر پلیدی برایشان قائل بوده است، آل بیت او (ع) می‌باشند و برخی از اصحابش ۴ که پس از رحلت آن حضرت بر حق ثابت ماندند. حال به نظر شما چه کسی بر افکار انسان‌های ساده‌باور پوزخند می‌زند؟

قولك: (همكم هو كيف تثبتون أحقية آل البيت بالخلافة (وبعدین) أين هم الآن أليس شيعتكم من غدر بهم، كفى غيروا خطابكم وادعوا لله وحده لا شريك له، فحتى سيد الخلق دعا لله لم يدعي الناس لعبادته).

أقول: نعم، همنا هو إثبات الخلافة لآل محمد (ص) لا من أجل هوانا أو تعصبنا، بل لأن هذا هو دين الله ودين رسوله الذي فرضه على الناس، لننقذ الناس من نار جهنم، فنحن لا نختار لأنفسنا إلا ما اختاره الله ورسوله (ص).

در پاسخ به این گفته‌ی شما که «هم و غمّتان این است که چگونه حقانیت آل البيت برای خلافت را ثابت کنید (و تازه) اینها الآن کجا هستند؟ آیا این شیعیان شما نبودند که به آنها خیانت کردند؟ کافی است، سخنان‌تان را تغییر دهید و به سوی خدای یگانه‌ای که شریکی ندارد دعوت کنید. حتی سرور خلائق به سوی خدا دعوت کرد و مردم را به پرستش خودش دعوت نمود» می‌گوییم: آری، دل مشغولی ما این است که خلافت را برای آل محمد (ع) اثبات کنیم، آن هم نه برای خواست دل خودمان یا از روی تعصب‌ورزی بلکه به این دلیل که این همان دین خدا و دین پیامبر او است که بر مردم واجب ساخته است؛ و به این دلیل که مردم را از آتش جهنم برهانیم. ما برای خودمان جز آنچه خدا و رسولش (ص) خواسته‌اند بر نمی‌گزینیم.

وأما بالنسبة للشيعّة فنحن لا ننزههم جميعاً فأكثرهم الآن انحرفوا عن نهج أهل البيت (ع) وساروا بركاب أمريكا وأذئابها، بل حتى فقهاء الشيعة الآن لا يمتّون إلى نهج أهل البيت (ع) بصلّة

سوی الأمور الشکلیة الفارغة عن معناها، فکل من قال بانتخاب الناس واتخذ غیر القرآن دستوراً وسار برکاب آمریکا فنحن نبراً منه ولا نعتبره من شیعة آل محمد، بل هو من أعدائهم وإن أظهر محبتهم بلسانه، وكذلك الأئمة(ع) لم يُحَارَبوا فقط من قبل أعدائهم، بل حوربوا أيضاً من قبل من يدعون التشیع، فلعنة الله على كل من حارب آل محمد أياً كان.

در خصوص شیعه، باید بگوییم که ما همه‌ی آنها را منزه نمی‌دانیم چرا که در حال حاضر اغلب آنها از راه و رسم اهل بیت(ع) منحرف شده و در رکاب آمریکا و هم‌پیمانان پست او درآمده‌اند. حتی اکنون فقهای شیعه نیز بر طریق اهل بیت(ع) پایبندی ندارند مگر در یک سری امور ظاهری و فارغ از معنا. هر کس که به انتخاب مردم معتقد باشد و قانونی غیر از قرآن را شیوه‌ی کار خود بگیرد و در رکاب آمریکا باشد، ما از او بیزاری می‌جوئیم و او را شیعه‌ی آل محمد(ع) به شمار نمی‌آوریم. بلکه چنین کسانی دشمن آل محمد(ع) هستند حتی اگر به زبان، محبت ایشان را اظهار کنند. ائمه(ع) نیز فقط از سوی دشمنان‌شان مورد جنگ قرار نگرفتند بلکه حتی کسانی که ادعا تشیع می‌کردند نیز با آنها به جنگ و جدال برخاستند. لعنت خدا بر هر کس که با آل محمد جنگید و قتال کرد؛ هر کس که باشد!

ونحن لا ندعو إلى عبادة آل محمد(ع) بل ندعو إلى عبادة الله تعالى وموالاته أوصياء الرسول محمد(ص) الذين أوصى بهم، وعبادة الله لا تتحقق بدون طاعة أوامر رسوله(ص)، فكيف يمكن للإنسان أن يكون عابداً لله وهو يعصي وصاياه وتنصيبه لخليفته ووصيه علي بن أبي طالب(ع).

قال تعالى: ﴿... أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...﴾^(۱) !!!

ما به عبادت آل محمد(ع) دعوت نمی‌کنیم بلکه به عبادت خدای تعالی و دوستی و پیروی از اوصیای پیامبر(ص) که مورد توصیه‌ی آن حضرت بوده‌اند، فرامی‌خوانیم. پرستش خدا بدون فرمان‌برداری از او امر پیامبرش محقق نمی‌شود. چطور انسانی می‌تواند پرستنده‌ی خدا باشد ولی با وصایای او و تنصیب جانشینش علی بن ابی‌طالب(ع) مخالفت ورزد؟!

حق تعالی می‌فرماید: «... آیا می‌خواهید آن چه را که برتر است به آن چه که فروتر است بدل نمایید؟!...»^(۲)

وأخيراً أقول لك: لقد رددت عليك بالتفصيل للمرة الثانية وبالذليل العلمي والأخلاقي حرصاً على هدايتك، وأنت اقتصرتي على تهم ومزاعم بلا دليل، فعليك أن تناقشي الرد الأول وهذا الرد

^۱ - البقرة: ۶۱.

^۲ - بقره: ۶۱.

وعدم الانتقال إلى غير ذلك، وعليك المناقشة بالدليل العلمي الرصين، وإلا فلا فائدة من النقاش إن كان فقط للسب والتهجم وبلا دليل ... وأنا بانتظار ردّك المفصّل عن ما تقدّم وإن لم تفعلني فـ ﴿فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُون﴾^(١).

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

و در پایان به تو می گویم: برای بار دوم به تفصیل و با دلایل علمی و اخلاقی پاسخت را دادم تا هدایت شوی در حالی که تو به تهمت زنی و پندارهای بی دلیل اکتفا نمودی؛ پس بر تو است که بر پاسخ اولی که دادم با من مناقشه نمایی؛ پاسخ دهی و به شاخ و برگ های دیگر نبری. بر تو است که با دلیل علمی محکم مناقشه و بحث نمایی وگرنه در بحث و مناقشه ای که فقط در آن سب و دشنام گویی و حمله آن هم بدون دلیل باشد، فایده ای وجود ندارد.... من منتظر پاسخ تفصیلی شما به آن چه که گذشت، هستم و اگر چنین نکنی: « اگر او را نزد من نیاورید، پیمانهای نزد من نخواهید داشت، و به من نزدیک مشوید »^(٢).

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الاثمة و المهديين.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



پرسش ٢٧٨: شرایط ازدواج موقت

السؤال / ٢٧٨: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المعروف في الدعوة اليمانية المباركة أنّ لزواج المتعة سبعين شرط، أريد أن ترسلوا لي الرواية بشكل كامل بسندها.

^١ - يوسف: ٦٠.

^٢ - يوسف: ٦٠.

وَأريد أن أعرف مصدرها أسم الكتاب ورقم الصفحة ورقم الجزء إن كان المصدر عدّة أجزاء ..
 طبعاً سؤال كهذا لا أستطيع توجيهه للسيد اليماني صلوات ربي عليه؛ لأنّ هكذا سؤال يستطيع
 الجواب عنه الشيخ ناظم العقيلي أو من ينوب عنه فهي ليست من الأسئلة الصعبة جداً والتي لا
 يقدر عليها إلا المهدي الأول الإمام أحمد الحسن اليماني (ع).

خادم الدعوة أتباع الدعوة اليمانية:

عزام العبيدي - المنتصر باليماني

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
 مشهور است که در دعوت مبارک یمانی، ازدواج متعه هفتاد شرط دارد. می‌خواهم این روایت را به طور کامل
 با سند آن برایم بفرستید.

و می‌خواهم منبع آن را بدانم یعنی نام کتاب، شماره‌ی صفحه و شماره‌ی جلد را، اگر منبع چند جلدی باشد...
 البته چنین سوالی را نمی‌توانم از سید یمانی -صلوات پروردگرم بر او باد- بپرسم زیرا سوالاتی از این دست جزو
 سوالات بسیار دشوار نیست و شیخ ناظم العقيلي یا کسی که نماینده‌ی ایشان است می‌تواند به آن پاسخ دهد.
 این سوال جزو پرسش‌های بسیار سختی نیست که پاسخ دادن به آن فقط از عهده‌ی مهدی اول امام احمد
 الحسن یمانی (ع) بریاید.

خدمت‌گزار دعوت پیروان دعوت یمانی

عزام العبيدي - منتصر با یمانی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
 والمهديين وسلم تسليماً.

أما بعد .. هذه بعض الروايات التي تحضرنى عن شروط المتعة، ومنها الرواية التي ينص فيها
 المعصوم على أن للمتعة سبعين شرطاً. مع سلامنا الحار إلى أخينا الناصر عزام العبيدي، ونسألکم
 الدعاء.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم
 تسليماً.

اما بعد.... اینها برخی روایات درباره‌ی شروط متعه است که الآن حاضر دارم. از جمله روایتی است که معصوم در آن بیان می‌دارد که متعه هفتاد شرط دارد. به همراه سلام گرم ما به برادرمان ناصر عزام العبیدی، و از شما التماس دعا داریم.

جاء في مستدرک الوسائل للمیرزا النوری: ج ١٤ ص ٤٧٤ - ٤٨٠: عن المفضل ابن عمر، عن الصادق (ع) - في حدیث طویل - قال: قلت: یا مولای فالمتعة، قال: (المتعة حلال طلق، والشاهد بها قول الله جل ثناؤه في النساء المزوجات بالولي والشهود: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(١) أي: مشهوداً، والقول المعروف هو المشهور بالولي والشهود وإنما احتيج إلى الولي والشهود في النكاح ليثبت النسل ويصح النسب ويستحق الميراث، وقوله: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾^(٢).

در مستدرک الوسائل میرزای نوری ج ١٤ ص ٤٧٤ تا ٤٨٠ آمده است: از مفضل بن عمر از امام صادق (ع) در حدیثی طولانی نقل شده است: گفتیم: ای مولای من، و متعه. فرمود: «متعه حلال و آزاد است و شاهد آن سخن خداوند جل ثنا درباره‌ی ازدواج با زنان با (اجازه‌ی) سرپرست و (حضور) شهود می‌باشد: «و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه‌ی خود در دل نهان، دارید، گناهی بر شما نیست زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد ولی در نهان با آنان وعده منهدید، مگر آنکه به وجهی نیکو سخن گوید»^(٣) یعنی شاهد بگیرید و منظور از سخن نیکو (قول المعروف) این است که با اجازه‌ی سرپرست (ولی) و وجود شهود، مشهور باشد تا نسل اثبات گردد و نَسَب صحیح باشد و فرد، استحقاق ارث را یابد و این سخن خداوند که: «مهر زنان را با طیب خاطر به آنها بدهید و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود»^(٤).

^١ - البقرة: ٢٣٥.

^٢ - النساء: ٤.

^٣ - بقره: ٢٣٥.

^٤ - نساء: ٤.

وجعل الطلاق في النساء المزوجات غير جائز، إلا بشاهدين ذوي عدل من المسلمين، وقال في سائر الشهادات على الدماء والفروج الأموال والأموال، ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾^(۱).

و طلاق دادن زنان شوهردار جایز نیست مگر در حضور دو شاهد عادل مسلمان و در مورد سایر شهادت‌ها از خون‌ها، فرج‌ها، اموال و املاک فرموده است: « و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید تا شهادت بدهند »^(۲).

وبين الطلاق عز ذكره، فقال: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ ولو كانت المطلقة تبين بثلاث تطليقات يجمعها كلمة واحدة أو أكثر أو أقل، لما قال الله تعالى ذكره: ﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ - إلى قوله - وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ❖ فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۳)، وقوله عز وجل: ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ هو نكرة تقع بين الزوج وزوجته، فيطلق التطليقة الأولى بشهادة ذوي عدل، وحد وقت التطليقتين هو آخر القروء والقروء هو الحيض، والطلاق يجب عند آخر نقطة بيضاء تنزل بعد الصفرة والحمرة، وإلى التطليقة الثانية والثالثة، ما يحدث الله بينهم من عطف أو زوال ما كرها، وهو قوله جل من قائل: ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۴)، هذا يقول عز وجل في أن للبعولته مراجعة النساء من تطليقة إلى تطليقة إن أرادوا إصلاحاً، وللنساء مراجعة الرجال في مثل ذلك، ثم بين تبارك وتعالى فقال: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ﴾^(۵) في الثالثة، فإن طلق الثالثة بانت، وهو قوله تعالى: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾^(۶) ثم يكون كسائر الخطاب لها، والمتعة التي أحلها الله في كتابه

^۱ - البقرة: ۲۸۲.

^۲ - بقره: ۲۸۲.

^۳ - الطلاق: ۱ - ۲.

^۴ - البقرة: ۲۲۸.

^۵ - البقرة: ۲۲۹.

^۶ - البقرة: ۲۳۰.

وأطلقها الرسول لسائر المسلمين، فهي قوله جل من قائل: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ لَكُمْ مِمَّا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^(١).

خداوند بلند مرتبه طلاق را بیان نموده و فرموده است: « ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می‌دهید به وقت عده طلاقشان دهید و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید »^(٢) و اگر مطلقه با یک کلمه یا بیشتر یا کمتر، سه طلاقه می‌شد، خداوند متعال این سخن را نمی‌فرمود: « و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید تا اینجا که- اینها حدود خداوند است، و هر که از حدود خداوند تجاوز کند به خود ستم کرده است. تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد * و چون به پایان مدت رسیدند، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو از آنها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان را به شهادت گیرید و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید. هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، اینچنین اندرز داده می‌شود»^(٣) و این سخن خداوند عزوجل که « تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد » امر ناشناخته‌ای است که (می‌تواند) بین مرد و همسرش واقع گردد. پس طلاق اول را در حضور دو شاهد عادل اجرا می‌کند و فاصله‌ی دو طلاق، «قروء» است و «قروء» همان حیض می‌باشد و و طلاق باید زمانی انجام شود که آخرین لکه‌ی سفید بعد از زرداب و خون سرخ خارج شود، و تا طلاق دوم و سوم، آنچه خداوند بین ایشان ایجاد می‌کند، از جمله عطوفت و مهربانی یا از بین بردن آنچه که برایشان ناخوش آیند باشد، و این سخن خداوند جل و جلال است که می‌فرماید: «باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، روا نیست آنچه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند و برای زنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که بر عهده‌ی آنها وجود دارد ولی مردان را بر زنان مرتبتی است و خداوند پیروزمند و حکیم است»^(٤) در این آیه خداوند عزوجل می‌فرماید که اگر شوهران اراده‌ی اصلاح داشته باشند می‌توانند در بین یک طلاق تا طلاق دیگری برگردند، و زنان نیز می‌توانند به همین صورت به مردان رجوع نمایند، سپس خداوند تبارک و تعالی روشن ساخته، می‌فرماید: « این طلاق دو بار است و از آن پس یا به نیکو وجهی نگه داشتن یا به نیکو وجهی رها

^١ - النساء: ٢٤.

^٢ - طلاق: ١.

^٣ - طلاق: ١ و ٢.

^٤ - بقره: ٢٢٨.

ساختنش است»^(۱). در مرتبه‌ی سوم اگر طلاق بدهد، طلاق بائن می‌شود، که این سخن خداوند متعال است: «پس اگر باز زن را طلاق بدهد دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه به نکاح مردی دیگر درآید»^(۲)، بعد از آن مثل بقیه مورد خطاب قرار می‌گیرد. متعه‌ای که خداوند در کتابش حلال نمود و رسول خدا برای بقیه‌ی مسلمانان آزاد نمود، سخن خداوند جل و جلال است که می‌فرماید: «و نیز زنان شوهردار بر شما حرام شده‌اند مگر آنها که به تصرف شما درآمده باشند، از کتاب خدا پیروی کنید و جز اینها، زنان دیگر هرگاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آنها را به نکاح درآورید نه به زنا، بر شما حلال شده‌اند و زنانی را که از آنها تمتع می‌گیرید واجب است که مهرشان را بدهید و پس از مهر معین، در قبول هر چه هر دو به آن رضا دهید گناهی نیست، هر آینه خدا دانا و حکیم است»^(۳).

والفرق بین المزوجة والمتمتعة، إن للمزوجة صداقاً وللمتمتعة أجرة، فتمتع سائر المسلمین علی عهد رسول الله (ص) فی الحج وغيره، وأیام أبي بكر، وأربع سنين من أيام عمر، حتی دخل علی أخته عفرأ فوجد فی حضنها ولداً یرضع من ثديها، فقال: یا أختي، ما هذا؟ فقالت: ابني من أحشائي، ولم تكن متبعلت، فقال لها: الله! فقالت: الله! وكشفت عن ثديها، فنظر إلى در اللبن فی فم الطفل، فغضب وأرعد واربد لونه، وأخذ الطفل علی يديه مغيضاً، وخرج وردا حتی أتى المسجد فرقى المنبر وقال: نادوا فی الناس إن الصلاة جامعة، وكان فی غیر وقت الصلاة، فعلم الناس أنه لأمر یریده عمر، فحضروا فقال: یا معاشر الناس من المهاجرین والأنصار وأولاد قحطان ونزار، من منكم یحب أن یرى المحرمات علیه من النساء، ولها مثل هذا الطفل قد خرج من أحشائها وسقته لبناً وهي غیر متبعلت؟ فقال بعض القوم: ما نحب هذا یا أمير المؤمنين، فقال: ألستم تعلمون أن أختي عفرأ من حنتمة أمي وأبي الخطاب؟ قالوا: بلی یا أمير المؤمنين، قال: فإني دخلت علیها فی هذه الساعة فوجدت هذا الطفل فی حجرها، فسألتهأ أنى لك هذا؟ فقالت: ابني ومن أحشائي، ورأيت درة اللبن من ثديها فی فيه، فقلت: من أين لك هذا؟ فقالت: تمتعت، واعلموا معاشر الناس أن هذه المتعة التي كانت حلالاً علی المسلمین فی عهد رسول الله (ص) وبعده، قد رأيت تحريمها، فمن أتاها ضربت جنبیه بالسوط، فلم یکن فی القوم منکر قوله ولا راد علیه ولا قائل له: أي رسول بعد رسول الله (ص)؟! أو کتاب بعد کتاب الله؟! لا نقبل خلافاً علی الله وعلی رسوله وکتابه، بل سلموا (ورضوا).

۱ - بقره: ۲۲۹.

۲ - بقره: ۲۳۰.

۳ - نسا: ۲۴.

بين زنی که به ازدواج (دائم) درآمد با زنی که به متعه درآمد است فرق وجود دارد؛ در ازدواج (دائم) باید به زن صدق و مهریه پرداخت نمود ولی به زنی که به متعه درآمد است، اجرت داده شود. در زمان رسول الله (ص) در حج و غیر آن، مسلمانان متعه می کردند، هم چنین در دوران ابوبکر و چهار سال از دوره ی عمر تا هنگامی که نزد خواهرش «عفراء» آمد و دید در آغوش او فرزندی است که از پستانش شیر می خورد. گفت: خواهرم، این چیست؟ (خواهر عمر) گفت: فرزند من و از شکم من می باشد؛ در حالی که خواهر عمر شوهر نداشت. عمر به او گفت: الله (راست می گویی؟)! (خواهر عمر) گفت: الله (بله)! و پستان هایش را بیرون آورد و عمر دید که شیر بسیاری در دهان کودک است. خشمگین شد، فریاد زد و رنگش تیره شد گشت و کودک را در حالی که خشمگین بود به دستانش گرفت و بیرون رفت تا به مسجد رسید. بالای منبر رفت و گفت: میان مردم ندا دهید که نماز جماعت است. ولی وقت نماز نبود و مردم فهمیدند که این کار برای مطلبی است که عمر می خواهد بگوید. مردم حاضر شدند. عمر گفت: ای مردم مهاجر و انصار و فرزندان قحطان و نزار، کدام یک از شما دوست دارد خانم های محرم خود را ببیند در حالی که فرزندی مانند این طفل داشته باشد؛ کودکی که از شکم او بیرون آمده باشد و به او شیر بدهد در حالی که آن زن شوهر ندارد؟ بعضی از آن گروه گفتند: ای امیرالمومنین، ما این را دوست نداریم. عمر گفت: آیا شما نمی دانید که من خواهری سبزه رو به اسم «عفراء» دارم که از مادرم و پدرم «خطاب» می باشد؟ گفتند: بله، می دانیم ای امیرالمومنین! عمر گفت: من در این ساعت به خواهرم وارد شدم و این کودک را در اتاق او یافتم. از او سوال کردم که این کودک از کجا است؟ او گفت: فرزند من و از شکم من است، و دیدم که شیر از پستانش در دهان او جاری است. گفتم: این از کجا است؟ گفت: متعه نمودم. ای مردم بدانید، متعه ای که در زمان رسول خدا (ص) و بعد از او حلال بود، آن را حرام می کنم، هر کس این کار را انجام دهد با تازیانه به پهلوهایش می زنم. در آن گروه فردی نبود که سخن او را انکار کند و او را رد نماید و فردی نبود که بگوید: کدام فرستاده بعد از رسول الله (ص) آمده است؟ یا کدام کتاب بعد از کتاب خدا آمده است؟ و نظر تو که مخالف با خدا و رسول و کتابش است را قبول نمی کنیم، بلکه تسلیم و راضی شدند!».

قال المفضل: يا مولاي، فما شرائط المتعة؟ قال: (يا مفضل، لها سبعون شرطاً، من خالف منها شرطاً واحداً ظلم نفسه) قال: قلت: يا سيدي، فأعرض عليك ما عملته منكم فيها - إلى أن قال - (فقل يا مفضل) قال: يا مولاي، قد أمرتمونا أن لا نتمتع ببغية، ولا مشهورة بفساد، ولا مجنونة، وأن ندعو المتمتع بها إلى الفاحشة، فإن أجابت فقد حرم الاستمتاع بها، وإن نسأل أفاغرة هي أم مشغولة ببعل أم بحمل أم بعدة؟ فإن شغلت بواحدة من الثلاث فلا تحل له، وإن خلت فيقول لها: متعيني نفسك على كتاب الله وسنة نبيه (ص) نكاحاً غير سفاح، أجلاً معلوماً بأجرة معلومة،

وهي ساعة أو يوم أو يومان أو شهر أو شهران أو سنة أو ما دون ذلك أو أكثر، والأجرة ما تراضيا عليه، من حلقة خاتم أو شسع نعل أو شق تمر، إلى فوق ذلك من الدراهم، أو عرض ترضى به، فإن وهبت حل له كالصداق الموهوب من النساء المزوجات، الذين قال الله تعالى فيهن: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾.

مفضل عرض کرد: مولای من! شرایط متعه چیست؟ فرمود: «ای مفضل، متعه هفتاد شرط دارد، هر کس یکی از آنها را به عمل نیاورد به خودش ستم روا داشته است. گفت: عرض کردم: ای آقای من! آنچه را که از شما آموخته‌ام بر شما عرضه می‌دارم - تا آنجا که گفت - «بگو ای مفضل!» گفت: مولای من! به ما امر فرمودید که نه زن زناکار و نه زنی که به فساد مشهور است و نه زن دیوانه را متعه نکنیم، و این که زن را به گناه دعوت نماییم، اگر قبول کرد متعه کردن او حلال نخواهد بود و از او پرسیم که آیا آزاد است یا شوهر دارد، یا باردار است یا در عده است. اگر به یکی از این امور سه گانه مشغول بود، آن زن برایش حلال نیست. و اگر با او خلوت نمود به او بگوید: براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) خودت را به متعه‌ی من دریاور؛ ازدواجی بدون فعل حرام، با زمان معلوم و با اجرت معلوم، که زمان می‌تواند یک ساعت یا یک روز یا دو روز یا یک ماه یا دو ماه یا یک سال، یا کمتر یا بیشتر از آن باشد، و اجرت مقداری است که در موردش توافق کنند؛ می‌تواند یک حلقه‌ی انگشتر یا بند کفش یا مقداری خرما، یا بیشتر از این تا چندین درهم باشد، یا عرضه کردن مقداری که با آن راضی می‌شوند. اگر آن زن این مهریه را به مرد ببخشد، برای مرد حلال می‌شود، مثل مهریه‌ای که از سوی زنان به ازدواج درآمده، (به مرد) بخشیده می‌شود؛ کسانی که خداوند متعال در مورد آنها فرموده است: « اگر برای شما مقداری از آن مهریه را پاک نمودند، آن را گوارا و حلال بخورید».

ورجع القول إلى تمام الخطبة، ثم يقول لها: على أن لا ترثيني ولا أرتك، وعلى أن الماء لي أضعه منك حيث أشاء، وعليك الاستبراء خمسة وأربعين يوماً، أو محيضاً واحداً ما كان من عدد الأيام، فإذا قالت: نعم، أعدت القول ثانية وعقدت النكاح به، فإن أحببت وأحبت هي الاستزادة في الأجل زدتما. وفيه ما روينا عنكم من قولكم: (لئن أخرجنا فرجاً من حرام إلى حلال، أحب إلينا من تركه على الحرام) ومن قولكم: (فإذا كانت تعقل قولها، فعلیها ما تقول من الإخبار عن نفسها، ولا جناح عليك)، وقول أمير المؤمنين (ع): (فلولاه ما زنى إلا شقي أو شقيته؛ لأنه كان للمسلمين غناء في المتعة عن الزنى)، وروينا عنكم أنكم قلت: (إنَّ الفرق بين الزوجة والمتمتع بها أن المتمتع له أن يعزل عن المتعة، وليس للزوج أن يعزل عن الزوجة؛ لأنَّ الله تعالى يقول: ﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ

يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ❖ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿١﴾.

و سخن را تا انتهای خطبه ادامه دهد. سپس مرد به زن می گوید که تو را متعه می کنم به شرطی که تو از من میراث نبوی و من از تو میراث نبرم و منی برای من است و نطفه ی خود را هر جا که خواهم در تو بگذارم و بر تو واجب است که بعد از گذشت مدت متعه گمی چهل و پنج روز یا مدت یک حیض استبراء نمایی (یعنی صبر کنی و به شوهر نبوی). اگر زن این تکالیف را پذیرفت دوباره اینها را به او می گویی بعد از آن صیغه ی متعه را جاری می کنی. اگر تو و او دوست داشته باشید مدت متعه را زیاد نمایید، می توانید بر آن مدت قدری بیافزایید. و در این حدیث از قول شما برای ما روایت شده که: «اگر فرجی را از حرام به حلال بیرون بیاوریم، دوست داشتنی تر است از این که او را بر حرام واگذاریم» و این سخن شما: «اگر سخن خویش را می فهمد، بر او است که در مورد خودش بگوید، و چیزی بر گردن تو نیست» و سخن امیرالمومنین (ع): «اگر او (عمر) نبود، کسی غیر از مرد یا زن بدبخت زنا نمی کرد، چون مسلمانان به واسطه ی متعه از زنا بی نیاز بودند» و از شما روایت نمودیم که فرمودید: «فرق بین زن به ازدواج (دایم) درآمده و زنی که با او متعه شده در این است که مردی که متعه نموده است می تواند از متعه عزل کند (و منی را بیرون رحم زن بریزد)، ولی (در ازدواج دایم) شوهر (بدون رضایت همسرش) نمی تواند از همسرش عزل کند؛ چون خداوند متعال می فرماید: «در این دنیا کسی است از مردم که خدا را به درست بودن اعتقاد خویش گواه می گیرد و سخنش تو را درباره ی زندگی این دنیا به شگفت وامی دارد، در حالی که کینه توزترین دشمنان است * چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و دامها را نابود سازد، و خدا فساد را دوست ندارد»^(۲).

وَأْتَى فِي كِتَابِ الْكُفَّارَاتِ عَنْكُمْ: (إِنَّهُ مِنْ عَزْلِ نَظْفَةٍ عَنْ رَحِمِ مَرْجُومَةٍ فَدِيَةِ النَّظْفَةِ عَشْرَةَ دِينَارٍ كَفَّارَةٌ، وَإِنْ مِنْ شَرْطِ الْمَتَعَةِ أَنْ الْمَاءَ لَهُ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ مِنَ الْمَتَمِّعِ بِهَا، فَإِنْ وَضَعَهُ فِي الرَّحِمِ فَخَلَقَ مِنْهُ وَلَدًا كَانَ لِأَحَقِّ بِأَبِيهِ). إِلَى هُنَا انْتَهَتْ رِوَايَةُ الْهَدَايَةِ.

و در کتاب کفاره ها از شما نقل شده است که: «هر که نطفه ی خویش را به بیرون از رحم معقوده اش بریزد، ده دینار بابت کفاره بر ذمه اش می باشد و از شرایط متعه این است که مرد مختار است نطفه را به هر جای

^۱ - البقرة: ۲۰۴ - ۲۰۵.

^۲ - بقره: ۲۰۴ و ۲۰۵.

متعّه شده که می‌خواهد بنهد، و اگر آن را در رحم گذاشت و از آن بچه‌ای به عمل آمد، آن بچه به پدرش ملحق می‌شود». تا اینجا روایت «الهدایة» به پایان رسید.

وزاد فی کتابه الآخر: قال الصادق (ع): (یا مفضل، حدثنی ابي محمد بن علی، عن آبائه یرفعه إلى رسول الله (ص)، أنه قال: إن الله أخذ الميثاق على سائر المؤمنین، أن لا تعلق منه فرج من متعة، إنه أحد محن المؤمن الذي تبين إيمانه من كفره إذا علق منه فرج من متعة. وقال رسول الله (ص): ولد المتعة حرام وإن الأجداد أن لا يضع النطفة في رحم المتعة).

و در کتاب دیگرش چنین افزوده است: امام صادق (ع) فرمود: «ای مفضل! پدرم محمد بن علی از پدرانش و سپس از رسول خدا (ص) مرا حدیث کرد که خداوند متعال پیمان گرفت بر سایر اهل ایمان که هرگز رحم زنی از او به جهت متعه تعلقی پیدا نکند و بارور نگردد. این امتحان سختی است که به سبب آن ایمان مؤمن از کفرش در تعلق رحم و باروری همسر متعه‌شده پدیدار می‌گردد. و پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزندان شدن از متعه حرام است و بهتر این است که منی را در رحم متعه نریزید».

قال المفضل: یا مولای، وذكر قصة عبد الله بن العباس مع عبد الله بن الزبير، وساق إلى قوله لابن الزبير: وأنت أول مولود ولد في الإسلام من متعة، وقال النبي (ص): (ولد المتعة حرام) فقال الصادق: (والله یا مفضل، لقد صدق في قوله لعبد الله بن الزبير) قال المفضل: قلت: یا مولای، وقد روی بعض شيعتكم أنكم قلت: (أن حدود المتعة أشهر من دابة البطار) وأنكم قلت لأهل المدينة: (هبوا لنا التمتع في المدينة، وتمتعوا حيث شئتم، لأننا خفنا عليهم من شيعته ابن الخطاب أن يضربوا جنوبهم بالسياط، فأحرزناها باشتبهاها في المدينة).

مفضل عرضه داشت: سرورم! و داستان عبدالله بن عباس با عبدالله بن زبیر را بیان کرد و سخن را تا به آن جا کشاند که (عبدالله بن عباس) به ابن زبیر گفت: تو اولین مولود در اسلام هستی که از متعه متولد شدی؛ و پیامبر (ص) فرمود: «فرزندآوری از متعه حرام است». امام صادق (ع) فرمود: «ای مفضل! به خدا قسم سخنش در مورد عبدالله بن زبیر، درست بود». مفضل گفت: گفتم ای سرورم! روایت شده که برخی شیعیان تان گفته‌اند که شما فرموده‌اید: «حدود متعه از نحوه‌ی رسیدگی به حیوانات مشهورتر است» و شما به اهل مدینه فرمودید: «متعّه در مدینه را به ما ببخشید، ولی در هر مکانی که خواستید متعه کنید، چون ما از پیروان ابن خطاب می‌ترسیم که پهلوها را با تازیانه بزنند، به همین دلیل با شبهه خواندن آن در مدینه از این وضعیت احتراز نمودیم».

قال المفضل: وروت شيعتكم عنكم، إن محمد بن سنان الأسدي تمتع بامرأة، فلما دنى لوطئها وجد في أحشائها تركلا، فرفع نفسه عنها وقام ملقى ودخل على جدك علي بن الحسين (ع)، فقال له: يا مولاي وسيدي، إني تمتعت من امرأة فكان من قصتي وقصتها كيت وكيت، وإني قلت لها: ما هذا التركل؟ فجعلت رجلها في صدري ودفعتني عنها، وقالت لي: ما أنت بأديب ولا عالم، أما سمعت الله يقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾.

مفضل گفت: شیعیانان از شما روایت نمودند که محمد بن سنان اسدی با زنی متعه نمود؛ وقتی برای آمیزش به او نزدیک شد، چیزی در او مشاهده کرد، خودش را درحالی که پرتاب می شد از او دور کرد، و برجستان علی بن حسین (ع) وارد شد، و به ایشان فرمود: مولا و آقای من، من با زنی متعه نمودم و ماجرای من و او فلان گونه بود. من به آن زن گفتم: این نشانه‌ی چیست؟ او پایش را روی سینه‌ی من نهاد و مرا از خودش دور کرد، و به من گفت: تو ادیب و عالم نیستی؛ آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی سوال نکنید که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت کند».

قال الصادق (ع): (هذا شرف من شيعتنا ومن يكذب علينا فليس منا، والله ما أرسل الله رسلا إلا بالحق، ولا جاء إلا بالصدق، ولا يحكون إلا عن الله، ومن عند الله، وبكتاب الله، فلا تتبعوا أهواءكم فتضلوا، ولا ترخصوا لأنفسكم فيحرم عليكم ما أحل الله لكم، والله يا مفضل ما هو إلا دين الحق، وما شرائط المتعة إلا ما قدمت ذكره لك) الخبر.

امام صادق (ع) فرمود: «این شرفی برای شیعیان ما است و هر فردی که بر ما دروغ ببندد، از ما نیست. به خدا قسم، خداوند فرستاده‌هایش را نفرستاد مگر با حق، و نیامد جز با راستی، و فقط از خداوند سخن نقل می‌کنند؛ از جانب خداوند و بر اساس کتاب خدا. از هوای (نفس) خودتان دنباله‌روی نکنید چون گمراه می‌شوید، و چیزها را برای خودتان حلال نکنید که خداوند چیزهایی که برای شما حلال نموده است، حرام می‌کند. به خدا قسم ای مفضل، این مطلبی است که جز دین خدا نیست، و شرایط متعه همان است که قبلاً برای تو گفتم» تا آخر روایت.

وفي مستدرك الوسائل للميرزا النوري: ج٤ ص٤٥٨: فقه الرضا (ع): (وروي لا تمتع ببلصة ولا مشهورة بالفجور، وادع المرأة قبل المتعة إلى ما لا يحل، فإن أجابت فلا تمتع بها).

در مستدرک الوسائل میرزای نوری ج ۱۴ ص ۴۵۸ امام رضا (ع) فرمود: «و روایت شده است که با فردی که دزد و مشهور به فجور است متعه نکن، و زن را قبل از متعه به کاری که حلال نیست دعوت کن، اگر پاسخ مثبت داد با او متعه نکن».

هذا واعتذر عن التقصير، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقبلي

اینها مجموعه‌ای از روایات بود و با این حال از کوتاهی و تقصیر عذر می‌خواهم. و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقبلی



پرسش ۲۷۹: نامه‌ای حاوی اتهام ایجاد اختلاف و فساد

السؤال / ۲۷۹: أولاً: السلام على من اتبع الهدى، إنكم حالة شاذة تريد الإفساد بالمجتمع المسلم واستغلال أصحاب العقول الساذجة لتمرير مخططاتها الصهيونية الإسرائيلية الرامي إلى نشر الفرقة والانحلال داخل المجتمع الإسلامي فاحمد الله الذي فضحكم وكشف فسادكم.

المرسل: محمد الحميداوي - العراق

اولاً: السلام على من اتبع الهدى (سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد) شما چیزی خلاف قاعده و نامتعارف هستید که می‌خواهید در جامعه‌ی مسلمین فساد و فتنه به راه بیاندازید و افراد کم خرد را استثمار کنید تا از این طریق نقشه‌ی صهیونیستی اسرائیلی خود را که در پی گسترش تفرقه و از هم پاشیدگی جوامع اسلامی است، به مرحله‌ی اجرا دریاورید. سپاس خدایی را که شما را رسوا نمود و فسادتان را برملا ساخت.

فرستنده: محمد الحميداوي - العراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أما بعد ... عن أبي جعفر (ع): «.. وإنما سمي المهدي مهدياً؛ لأنه يهدي إلى أمر خفي..»^(١).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اما بعد... امام ابو جعفر (ع) می فرماید: «.... مهدي را مهدي می نامند زیرا به امری که مخفی است هدایت می کند...»^(٢).

وعن الصادق (ع) قال: (إذا قام القائم جاء بأمر غير الذي كان)^(٣).

و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «چون قائم به پا خیزد، با امری که قبلاً نبوده است، می آید»^(٤).

وعن أبي جعفر (ع) قال: (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله (ص)، وإن الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً فطوبى للغرباء)^(٥).

و از امام ابو جعفر (ع) نیز روایت شده است که فرمود: «چون قائم ما به پا خیزد امری جدید می آورد، همان گونه که رسول خدا (ص) در ابتدای اسلام به امر جدیدی دعوت نمود. اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان»^(٦).

^١ - غيبة النعماني: ص ٢٤٢.

^٢ - غيبة نعماني: ص ٢٤٢.

^٣ - غيبة الطوسي: ص ٣٠٧.

^٤ - غيبة طوسي: ص ٣٠٧.

^٥ - غيبة النعماني: ص ٣٣٦.

^٦ - غيبة نعماني: ص ٣٣٦.

وعن أمير المؤمنين (ع) في خطبة طويلة جداً قال: (... ويظهر للناس كتاباً جديداً وهو على الكافرين صعب شديد، يدعو الناس إلى أمر من أقرّ به هُدي ومن أنكره غوى، فالويل كل الويل لمن أنكره)^(۱).

و از امیر المومنین در خطبه‌ای بسیار طولانی نقل شده است که فرمود: «...و برای مردم کتابی جدید می‌آورد که بر کافران بسیار سخت و شدید است. مردم را به امری دعوت می‌کند که کسی که آن به آن اقرار کند، هدایت می‌یابد و کسی که آن را انکار نماید، گمراه می‌گردد؛ پس وای، وای بر کسی که انکارش نماید...»^(۲).

وعن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد (ع) يقول: (إذا ظهرت رايّة الحق لعنها أهل المشرق وأهل المغرب، أتدري لم ذلك؟ قلت: لا، قال: للذي يلقي الناس من أهل بيته قبل خروجه)^(۳).

ابان بن تغلب می‌گوید: از امام جعفر بن محمد (ع) شنیدم که می‌فرمود: «وقتی پرچم حق آشکار شود، مردم شرق و غرب آن را لعنت می‌کنند، می‌دانی چرا؟» گفتم: نه. فرمود: «به دلیل آنچه مردم قبل از ظهور وی از خاندان او می‌بینند»^(۴).

وعن أبي جعفر (ع) قال: (إن صاحب هذا الأمر لو قد ظهر لقي من الناس ما لقي رسول الله (ص) وأكث)^(۵).

امام ابوجعفر (ع) فرمود: «هرگاه صاحب این امر ظهور کند، همان گونه که پیامبر خدا اذیت دید، او نیز همچنان، بلکه بیشتر اذیت می‌بیند»^(۶).

^۱ - إلزام الناصب: ج ۲ ص ۱۷۴.

^۲ - إلزام الناصب: ج ۲ ص ۱۷۴.

^۳ - غيبة النعماني: ص ۳۰۸.

^۴ - غيبت نعماني: ص ۳۰۸.

^۵ - غيبة النعماني: ص ۳۰۸.

^۶ - غيبت نعماني: ص ۳۰۸.

فلتكن هذه الأخبار واعضاً لكم عن التسرع في معاداة الحق وأهله، فقد ورد عنهم (ع) إن أكثر الحق فيما تنكرون^(١)، وقال تعالى: ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^(٢)، ولكم في أحوال الأمم السابقة خير عبرة وعضة، فلا تقدموا على شيء تحلبون عاقبته دماً عبيطاً ويكون خصمكم غداً الإمام المهدي (ع) فراجعوا أنفسكم واسألوا ربكم فهو أقرب إليكم من حبل الوريد، ولا يصدتكم عن الحق التقليد الأعمى والهوى وحب الدنيا والجاه والرئاسة فما خفت النعل خلف غير المعصوم إلا هلك وأهلك^(٣)، فهذا هي الفرصة ما زالت مفتوحة لكم، وإن الفرص تمر مَرَّ السحاب إذا زالت لا تعود، وها هو رسول إمامكم المهدي (ع) يهتف بكم ويستصرخكم فلا تخذلوهم فتخذلوا أنفسكم وتصبحوا لعنة على أفواه الأجيال إلى يوم القيامة، هداكم الله لنصرة آل محمد وجنبتكم معاداتهم إنه سميع مجيب.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين الأوصياء المرضيين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

این اخبار و روایات باید پند دهنده‌ای برای شما باشد تا در دشمنی با حق و اهل آن شتاب نکنید، چرا که از ائمه (ع) روایت شده است که بیشتر، حق، در چیزی است که منکرش هستید^(٤) و خدای تعالی می‌فرماید: « ولی بیشترشان از حق کراهت دارند »^(٥). در احوال امت‌های پیشین، برای شما پند و عبرت‌هایی نیکو وجود دارد. چیزی را پیش نیندازید که عاقبتش به جای شیر، خون باشد و دشمن شما فردا امام مهدی (ع) باشد. به خویشتن خویش رجوع کنید و از پروردگارتان پرسش نمایید که او از رگ گردن به شما نزدیک‌تر است. مبادا تقلید کورکورانه و هواپرستی و حب دنیا و جاه و ریاست شما را از حق بازدارد. صدای پای پست سر غیرمعصوم بلند نشد مگر این که (هم خود) هلاک شد و (هم دیگران را) به هلاکت افکند^(٦). هنوز وقت مناسب در اختیار

^١ - قال أمير المؤمنين (ع): (فلا تقولوا بما لا تعرفون، فإن أكثر الحق فيما تنكرون) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ١ ص ١٥٤.

^٢ - المؤمنون: ٧٠.

^٣ - روی الشيخ الكليني بسنده عن سهل بن زياد، عن داود بن مهران، عن علي بن إسماعيل الميثمي، عن رجل، عن جويرية بن مسهر، قال: (اشتدت خلف أمير المؤمنين (ع) فقال لي: يا جويرية، إنه لم يهلك هؤلاء الحمقى إلا بخفق النعال خلفهم ما جاء بك، قلت: جئت أسألك عن ثلاث: عن الشرف وعن المروءة وعن العقل، قال: أما الشرف فمن شرفه السلطان شرف، وأما المروءة فأصلاح المعيشة، وأما العقل فمن اتقى الله عقل) الكافي: ج ٨ ص ٢٤١.

^٤ - أمير المؤمنين (ع) فرمود: «فلا تقولوا بما لا تعرفون فان أكثر الحق فيما تنكرون» (درباره‌ی چیزی که نمی‌دانید، سخن مگوئید چرا که بیشتر حق در چیزی است که انکارش می‌کنید). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ١ ص ١٥٤.

^٥ - مومنون: ٧٠.

^٦ - شيخ كليني با سند خود از سهل بن زياد از داوود بن مهران از علی بن اسماعیل میثمی از رجل از جويرية بن مسهر نقل نمود که گفت: به تندی پشت سر امیرالمؤمنین (ع) رفتم. فرمود: «ای جويرية! این احمق‌ها هلاک نشدند به هلاکتی مگر اینکه صدای کفش‌ها پشت سرشان بلند شد. برای چه آمدی؟» عرض

دارید و فرصت همانند ابر در گذر است که اگر از دست برود دیگر باز نمی‌گردد. این فرستاده‌ی امام‌تان مهدی(ع) است که شما را ندا می‌دهد و از شما یاری می‌خواهد؛ او را خوار فرومگذارید که خودتان را خوار می‌کنید و تا روز قیامت مورد لعنت واقع خواهید شد. خداوند شما را بر نصرت آل محمد(ع) و دوری از دشمنی با آنها هدایت فرماید که او شنوا است و اجابت می‌فرماید.

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديين و الاوصياء المرضيين.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۸۰: آیا فرستاده‌ی امام(ع) از آشکار نمودن چهره‌اش می‌ترسد؟

السؤال / ۲۸۰: من يدعي أنه مرسل للناس هل يخشى أن يكشف صورته بمقطع فيديو ويخبرهم من أبوه وجده؟ ويظهر للناس ما هي العلامات التي في جسمه حسب ما ينقل أتباعك. وهذا أقل ما يعرف به المرء المدعي لهذا الأمر، علماً إن هناك مطالب أكبر. اكتفي بهذا. الذي يدعي مثلك لا تهمة العواقب، أتمنى الإجابة ولكم الشكر.

المرسل: أم هاني - العراق

کسی که ادعا می‌کند به سوی مردم فرستاده شده است، آیا از این که در یک کلیپ ویدئویی چهره‌ی خود را آشکار نماید و به مردم بگوید که پدر و جدش چه کسی است می‌ترسد؟! و از این که علامت‌ها و نشانه‌هایی که در بدنش است را آشکار سازد (طبق آنچه از پیروانش نقل می‌شود) بیم دارد؟! این کمترین چیزی است که انسان مدعی این امر براساس آن شناخته می‌شود. البته در این خصوص مطالب بیشتری وجود دارد ولی من به همین مقدار اکتفا می‌کنم. کسی که ادعایی مانند ادعای شما دارد، از عواقب کار نمی‌هراسد. خواهش می‌کنم پاسخ دهید. با تشکر از شما.

فرستنده: ام هانی - عراق

کردم: آدم سوال کنم از سه چیز: از شرف و مروت و عقل. فرمود: «اما شرف، کسی که سلطان او را شرف داد شریف می‌شود. اما مروت در اصلاح معیشت است. اما عقل، کسی تقوای خدا را پیشه نماید، عقل دارد». کافی: ج ۸ ص ۲۴۱.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

مسألة التخفي والتقية من الظالمين وأعداء الأئمة (ع)، فعلها من هو خير من السيد أحمد الحسن، ألم تنطق الروايات بأن الإمام المهدي (ع) غاب خشية القتل، بل حرم حتى إذاعة اسمه الشريف؟! فإن كنت لم تطلعي على ذلك فهاكه:

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

موضوع پوشیدگی و تقیه از ستمگران و دشمنان ائمه (ع) چیزی است که کسی که برتر از سید احمد الحسن است، آن را انجام داده است. آیا در روایات نیامده است که امام مهدی (ع) از ترس کشته شدن مخفی گشت و حتی افشای نام شریف او نیز حرام است؟! اگر در این خصوص اطلاعی نداری، بفرما:

عن زرارة، قال: قال أبو عبد الله (ع): (يا زرارة، لا بد للقائم (ع) من غيبة، قلت: ولم؟ قال: يخاف على نفسه وأوماً بيده إلى بطنه)^(١).

از زراره نقل شده است که امام ابو عبدالله (ع) فرمود: «ای زراره! قائم (ع) ناگزیر از غیبت است». گفتیم: از چه روی؟ فرمود: «او بر جان خویش می ترسد»، و با دستش به شکم خود اشاره نمود^(٢).

وعن أبي عبد الله الصالحي، قال: سألتني أصحابنا بعد مضي أبي محمد أن أسأل عن الاسم والمكان، فخرج الجواب: (إن دلتم على الاسم أذاعوه، وإن عرفوا المكان دلوا عليه)^(٣).

^١ - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٩٦.

^٢ - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٩٦.

^٣ - الكافي: ج ١ ص ٣٣٣.

ابوعبدالله صالحی گفت: پس از رحلت حضرت امام عسکری(ع) از من پرسیدند که اسم و مکان (مهدی(ع)) را بپرسم. جواب رسید: «اگر شما آنان را بر اسم (نشانه) من آگاه سازید، آن را فاش می‌سازند و اگر مکان را بدانند، به سوی آن راه می‌یابند»^(۱).

فهل أنك ستعترضين أيضاً على الإمام المهدي (ع) وتقولون له: إن من كان مثلك فلا يخاف العواقب؟!

با این حساب آیا شما از امام مهدی(ع) نیز روی گردان هستی و به آن حضرت می‌گویی: کسی مثل تو، از عاقبت امر هراسی به خود راه نمی‌دهد؟!

ثم لماذا تخذلون أولياء الله وتقفون في صف أعدائهم ثم تقولون لماذا لا يظهرون لنا! أليس قد شرّدوا واستتروا بسبب خذلانكم لهم؟ فما لكم كيف تحكمون؟!

چرا شما از یاری اولیای خدا دست می‌کشید و در صف دشمنان آنها می‌ایستید، سپس می‌گویید از چه روی برای ما ظاهر نمی‌شوند؟! آیا جز این است که به دلیل خذلانی که نسبت به آنها روا داشتید، آواره و مخفی شده‌اند؟ «فما لكم كيف تحكمون» (شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟).

أليس كان الأجدرك أن تعكفي على دراسة أدلة السيد أحمد الحسن عسى أن يهديك الله تعالى إلى سواء السبيل، وتتركي سبيل المشككين والمرتابين؟ قبل أن تقولي يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلاً، كما حكا الله تعالى حال المكذبين للرسول (ع): ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^(۲)، وقال تعالى: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثَمَرٌ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾^(۳)، وقال تعالى: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْلَزْتُكُمْ مَوَاهِبًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾^(۴).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقبلي

^۱ - کافی: ج ۱ ص ۳۳۳.

^۲ - الفرقان: ۲۷.

^۳ - فصلت: ۵۲.

^۴ - هود: ۲۸.

آیا برای شما بهتر نیست که به بررسی ادله‌ی سید احمد الحسن پردازی، تا شاید خدای تعالی شما را به راه راست رهنمون گردد و راه اشکال‌گیران و شک‌کنندگان را ترک‌گویی، پیش از آن که بگویی، « ای کاش در راهی که رسول در پیش گرفته بود سلوک می‌کردم؟ »؛ همان‌گونه که خداوند وضعیت کسانی که پیامبران را تکذیب کرده‌اند بیان داشته است: « روزی که ظالم‌دستان خود را به دندان‌گزد و گوید: ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود، در پیش گرفته بودم! »^(۱) و « بگو: چه می‌بینید؟ اگر این کتاب از جانب خدا باشد و شما به آن ایمان نیاورید. گمراه‌تر از کسی که همچنان راه مخالفت در پیش گرفته است، کیست؟ »^(۲) و « گفت: ای قوم من چه می‌گویید اگر از پروردگارم حجتی به همراه داشته باشم و او مرا رحمت خویش ارزانی کرده باشد و شما از دیدن آن ناتوان باشید. آیا در حالی که خود نمی‌خواهید، شما را به اکراه به قبول آن واداریم؟ »^(۳).

و الحمد لله رب العالمین.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۸۱: درخواست روایات بیشتر درباره‌ی ذریه‌ی و فرزندان امام (ع)

السؤال / ۲۸۱:

alaykum,
Bismilla nir Rahman nir raheem
Ikra bismi rabbika al ladhi khalaka
Ikra wa rabbuka al \ 'akramu Alladhi alla bil qalami. Al llama al \ 'insan ma
lam ya lam.
Allah subhanalla wa t\ 'allah made Haqq fitri for us. Imam al Hassan
(a.s.)said:
\ " ..about remembering and forgetting, the heart of man has been created to
comply with the truth and there is a cover on the truth. If he prays to Allah
to have blessing upon Muhammad and his family in a perfect way, that

^۱ - فرقان: ۲۷.

^۲ - فصلت: ۵۲.

^۳ - هود: ۲۸.

cover will be removed from the Truth and the heart will shine. But if he does not pray to Allah asking for blessings upon Muhammad and his family or his prayer is imperfect, the cover will get closed on the truth and the heart will be dark and then he will forget what he has remembered.\"

We should seek knowledge that should lead us to correct action.

Additionally Imam as Sadiq (a.s.) told us that: \"knowledge does not depend on learning. It is a light which Allah shines in the heart of whoever Allah the Almighty wants to guide\"

I believe we are here together because Allah has sent guide us and given us knowledge. I find little in the islamic writings on the period of time after al Hujjah (as.) dies. And I do not find much about al Hujjah\'s children. I want more information and am thinking that the best place to look for this is in the tafsir of Ahlul Bayt(a.s.).

Although I have never seen him with my eyes or heard a lot of detail about Ahmed al Hassan, I am certain that he is of remarkable significance. I can share more with you later about how this happened.

Please, if you have any information that can help me on this subject please send it. Also, tell him that \"jahezza\" I am ready to help. Ask him please, what I can do to help.

Salams and tearful du\'a

Tahira

المُرسل: Tahira / shaytan al akba (أي أمريكا)

الترجمة:

السلام عليكم .. بسم الله الرحمن الرحيم، اقرأ باسم ربك الذي خلق، اقرأ وربك الأكرم الذي علم بالقلم، علم الإنسان ما لم يعلم.

سلام عليكم.... بسم الله الرحمن الرحيم. « بخوان به نام پروردگارت که آفرید » « بخوان، و پروردگار تو ارجمندترین است » « خدایی که به وسیله‌ی قلم تعلیم داد » « به آدمی آنچه را نمی دانست پیاموخت ».

الله سبحانه وتعالى جعل الحق فطرياً فينا، والإمام الحسن (ع) قال: (ومن أمر الذكر والنسيان فإن قلب الرجل في حق وعلى الحق طبق، فإن صلى الرجل عند ذلك على محمد وآل محمد صلاة تامة، انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق، فأضاء القلب وذكر الرجل ما كان نسي، وإن لم يصل

على محمد وآل محمد، أو نقص من الصلاة عليهم، انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق، فأظلم القلب ونسي الرجل ما كان ذكره^(١).

خدای سبحان، حق (و حقیقت) را در فطرت ما قرار داده است. امام حسن (ع) می فرماید: «و اما پرسشی که درباره‌ی فراموشی و یادآوری داشتی، جوابش این است که قلب انسان کاملاً براساس حق آفریده شده است که روی آن یک طبق قرار گرفته است. اگر انسان در وقت فراموشی بر محمد و آل محمد صلوات کامل بفرستد، طبق از روی آن حق کنار می رود و قلب روشن می شود و انسان آنچه را فراموش کرده است به یاد می آورد، اما اگر صلوات نفرستد و یا صلوات ناقص بفرستد، آن طبق بر آن حق باقی می ماند و قلب در تاریکی فرو می رود و انسان آنچه را به یاد داشته بود فراموش می کند»^(٢).

نحن يجب أن نبحت عن المعرفة التي تقودنا للعمل الصالح. بالإضافة إلى ما قاله الإمام الصادق (ع): (العلم لا يعتمد على التعلم. العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء).

ما باید به دنبال معرفتی باشیم که ما را به عمل صالح سوق می دهد؛ به علاوه‌ی آنچه امام صادق (ع) فرموده است: «علم منوط به تعلم و آموختن نیست. علم نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می افکند».

أؤمن بأننا هنا معاً؛ لأنّ الله أرسل لنا من يقودنا وأعطانا المعرفة، ولم أجد إلاّ القليل في الكتب الإسلامية عن الفترة بعد وفاة الإمام الحجة، ولم أجد كثيراً حول أبناء الحجة (ع)، وأريد مزيد من المعلومات، واعتقد أنّ أفضل مكان للبحث هو في تفسير أهل البيت (ع).

ایمان می آورم به این که ما اینجا با هم هستیم؛ زیرا خداوند کسی را که راهبر ما باشد به سوی ما گسیل داشته و به ما معرفت عطا فرموده است. در کتاب‌های اسلامی مطالب بسیار اندکی درباره‌ی دوران پس از وفات امام حجت یافته‌ام، و در مورد فرزندان حجت که به سوی ما گسیل داشته (نیز) چیز زیادی پیدا نکرده‌ام. مایلم اطلاعات بیشتری به دست آورم و به نظرم، بهترین مکان برای جست‌وجو، تفسیر اهل بیت (ع) می باشد.

^١ - الإمامة والتبصرة: ص ١٠٧.

^٢ - الامامة و التبصرة: ص ١٠٧.

على الرغم من أنني لم أره بعيني أو أسمع الكثير من التفاصيل عن أحمد الحسن، ولكن أنا على يقين من أنه له من أهمية كبيرة. ويمكنني أن أبين هذا لكم في وقت لاحق عن كيفية حدوث ذلك.

هر چند من احمد الحسن را به چشم خود ندیده‌ام یا تفصیل زیادی در مورد ایشان به گوشم نخورده است ولی من مطمئنم که وی از جایگاه و اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. می‌توانم کیفیت دست یافتن به این مطلب را بعداً برایتان شرح دهم.

أرجو أن كانت عندكم أي معلومات تساعدوني بها في هذا الموضوع أن ترسلوها لي.
از شما خواهش می‌کنم اگر در این خصوص اطلاعاتی دارید، مرا کمک کرده، آنها را برایم بفرستید.

وأرجو أن تخبروه بأني جاهزة ومستعدة للمساعدة. أرجوكم أسألوه ما يمكنني القيام به للمساعدة.

سلام ودعاء عيون اغرورقت بالدموع.

المرسل: طاهرة / الشيطان الأكبر (أي أمريكا)

و خواهشمندم به ایشان اطلاع دهید که من برای کمک کردن، آماده و گوش به فرمانم. لطفاً از ایشان بپرسید من چگونه می‌توانم کمک کنم؟
سلام و دعا با چشمانی اشک‌بار

فرستنده: طاهره - شیطان بزرگ (یعنی آمریکا)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، صلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

هناك روايات كثيرة عن ذرية الإمام المهدي (ع) الذين سيحكمون العالم من بعده، وقد سطرها الأنصار في كتبهم مع شرحها والاستدلال عليها، مثل كتاب (الرد الحاسم على منكري ذرية القائم)، وكتاب (المهديين في روايات أهل البيت (ع))، وكتاب (الوصية والوصي)، وغيرها من الكتب، ويمكنك الاطلاع على ذلك عبر موقع أنصار الإمام المهدي (ع).

درباره‌ی فرزندان و ذریه‌ی امام مهدی (ع) که پس از آن حضرت بر عالم حکمرانی خواهند کرد، روایات زیادی وجود دارد. انصار در کتاب‌های خود، این روایات را با شرح و استدلال بر آنها به نگارش درآورده‌اند؛ مانند کتاب «الرد الحاسم على منكري ذرية القائم» (پاسخ دندان‌شکن به منکر فرزندان قائم) و کتاب «مهدیین در روایات اهل بیت (ع)» و کتاب «وصیت و وصی» و سایر کتاب‌ها و با مراجعه به سایت انصار امام مهدی (ع) می‌توانید بر این مطالب وقوف یابید.

ولكن مع ذلك سأرسل لك بعض الروايات التي تحضرنى:

عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن الخليل، عن جعفر بن أحمد المصري، عن عمه الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (ع): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الاثني عشر إماماً سماك الله تعالى في سمائه: علياً المرتضى، وأمير المؤمنين، والصدیق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك.

با این حال برخی روایاتی که (در این باب) آماده دارم را برای شما می‌فرستم:

امام صادق از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها سرور عبادت کنندگان، از پدرش حسین شهید پاک و طاهر از پدرش امیرالمومنین (ع) نقل می‌فرماید: «رسول خدا (ص) در شبی که از دنیا رفتند به علی (ع) فرمودند: ای اباالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت (ص) وصیتشان را به امیرالمؤمنین (ع) املا فرمودند، تا به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق کننده‌ی بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به وسیله‌ی تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست.

یا علی، أنت وصيي على أهل بيتي حيهم وميتهم، وعلى نسائي فمن ثبتها لقيتني غداً، ومن طلقها فأنا برئ منها، لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمّتي من بعدي، فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذي الثغفات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (ع). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، هو أول المؤمنين^(۱).

ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده ایشان و همچنین بر زانم وصی من خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند، و هر کدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم، و در قیامت نه مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر امتم هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندم حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت کنندگان و صاحب ثغفات (دارای پینه‌های عبادت) «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن‌گاه که وفات او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که وفات او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت و آل محمد (ص) است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و

^۱ - الغيبة للشيخ الطوسي: ص ۱۵۰.

او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است»^(١).

وعن حذيفة بن اليمان، قال: سمعت رسول الله (ص) وذكر المهدي فقال: (إنه يبائع بين الركن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماؤه ثلاثتها)^(٢).

از حذيفة بن یمان نقل شده است که گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که درباره مهدی می فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است، و این هر سه نام های او می باشد»^(٣).

وعن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي عبد الله (ع)، في حديث طويل أنه قال: (يا أبا حمزة، إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (ع))^(٤).

محمد بن فضیل از ابو حمزه از امام ابو عبدالله (ع) در حدیثی طولانی نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «ای اباحمزه! از ما پس از قائم یازده مهدی از نسل حسین (ع) است»^(٥).

وعن أبي بصير، قال: قلت للصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام): يا ابن رسول الله، إني سمعت من أبيك (ع) أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً، فقال: (إنما قال: اثنا عشر مهدياً، ولم يقل: إثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا ومعرفة حقنا)^(٦).

ابوبصیر می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از پدرت (ع) شنیدم که می فرمود: پس از قائم دوازده مهدی می باشد. امام صادق (ع) فرمود: «فرموده دوازده مهدی و نگفته است دوازده امام، و آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به مولات و دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می کنند»^(٧).

^١ - غيبت طوسي: ص ١٥٠.

^٢ - الغيبة للشيخ الطوسي: ص ٤٥٤.

^٣ - غيبت طوسي: ص ٤٥٤.

^٤ - مختصر بصائر الدرجات: ص ٣٨.

^٥ - مختصر بصائر الدرجات: ص ٣٨.

^٦ - كمال الدين: ص ٣٥٨.

^٧ - كمال الدين: ص ٣٥٨.

وعن علي بن الحسين (ع)، أنه قال: (يقوم القائم منا - يعني المهدي - ثم يكون بعده اثنا عشر مهدياً - يعني من الأئمة من ذريته -) ^(۱).

امام علی بن الحسین (ع) فرمود: «قائم - یعنی مهدی - از ما به پا می‌خیزد، و پس از او دوازده مهدی - یعنی از ائمه از نسل او - خواهند بود» ^(۲).

وعن يحيى بن السلام، يرفعه إلى عبد الله بن عمر، أنه قال: (ابشروا، فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع، ثم يكون بعدهم الجابر الذي يجبر الله به أمة محمد(ص)، المهدي، ثم المنصور، ثم عدد أئمة مهديين) ^(۳).

از یحیی بن سلام که به عبدالله بن عمر بازمی‌گردد نقل شده است که گفت: «... بشارت باد شما را! نزدیک است که روزهای ستمگران به پایان رسد و بعد از آنها جابر خواهد بود که خداوند با او امت محمد(ص) را اصلاح خواهد کرد، مهدی، سپس منصور، سپس امامانی هدایت کننده (مه‌دیین)» ^(۴).

وعن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن (ع) قال: (كأنني لبرايات من مصر مقبلات خضر مصبغات، حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات) ^(۵).

معمر بن خالد از ابوالحسن (ع) روایت کرده است که فرمود: «گویی درفش‌های سبز رنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند» ^(۶).

وروى حذلم بن بشير، قال: قلت لعلي بن الحسين (عليهما السلام): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته؟ فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له: عوف السلمي بأرض الجزيرة، ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من

^۱ - شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

^۲ - شرح الاخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

^۳ - شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

^۴ - شرح الاخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

^۵ - الإرشاد للشيخ المفيد: ج ۲ ص ۳۷۶.

^۶ - ارشاد شيخ مفيد: ج ۲ ص ۳۷۶.

سمرقند. ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم يخرج بعد ذلك^(١).

از حدلم بن بشیر نقل شده است که گفت: به امام علی بن حسین (ع) عرض کردم: خروج حضرت مهدی (ع) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (ع) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکریت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفیانی ملعون از وادی یابس (خشک) خواهد بود و او از فرزندان عتبة بن ابو سفیان است. چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی (ع) پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید»^(٢).

عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات، ويقول بعضهم قتل، ويقول بعضهم ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره)^(٣).

مفضل بن عمر گفت از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده است که شنیدم که فرمود: «صاحب الامر دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است تا این که برخی گویند: مرده است و برخی گویند: کشته شد و برخی گویند: رفت، تا حدی که بر امر او از اصحابش باقی نمانند مگر اندکی و هیچ کس از جای او آگاه نباشد نه از فرزندان او و نه از دیگران، به جز کسی که متصدی کارهایش باشد»^(٤).

فقه الرضا (ع): الدعاء في الوتر وما يقال فيه وهذا مما نداوم به نحن معاشر أهل البيت (ع): اللهم صل عليه وعلى آله من آل طه ويس، واخصص وليك ووصي نبيك، وأخا رسولك ووزيره، وولي عهده، إمام المتقين، وخاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد (ع)، وابنته البتول، وعلى سيدي شباب أهل الجنة من الأولين والآخرين، وعلى الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين، وعلى النقباء الأتقياء

^١ - الغيبة للشيخ الطوسي: ص ٤٤٣.

^٢ - غيبت شيخ طوسي: ص ٤٤٣.

^٣ - الغيبة للطوسي: ص ١٦١.

^٤ - غيبت طوسي: ص ١٦١.

البررة الأئمة الفاضلين الباقين، وعلى بقيتك في أرضك، القائم بالحق في اليوم الموعود، وعلى الفاضلين المهديين الأمناء الخزنه^(۱).

فقه الرضا(ع): دعای وتر و آنچه در آن گفته می‌شود و آنچه ما گروه اهل بیت بر آن مداومت داریم: خداوندا! بر محمد و آل او از آل طه و یس درود فرست، و آن (درود) را اختصاص بده به ولی‌ات و وصی نبی‌ات و برادر رسولت و وزیر او و ولی عهد او، امام متقین و خاتم وصیین برای خاتم نبیین محمد(ص)، و دختر او بتول، و بر دو سرور جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین، و بر امامان راشدین و مهدیین قبلی و گذشته، و بر نقبا و انقیای نیکوکار امامان فاضل باقی مانده، و بر باقی‌مانده‌ات در زمینت، قائم به حق در روز موعود، و بر مهدیین فاضل خزانه‌داران امین^(۲)

الدعاء لصاحب الأمر (ع) المروي عن الرضا (ع). روی یونس بن عبد الرحمن: أن الرضا (ع) كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: (اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك اللهم أعطه في نفسه وأهله وولديه وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسره بنفسه، وتجمع له ملك المملكات كلها قريبا وبعيها وعزيزها وذليلها اللهم صل على ولاة عهده والأئمة من بعده وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وأعز نصرهم وتمم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم وثبت دعائمهم واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصاراً، فإنهم معادن كلماتك وخزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك وولاة أمرك وخالصتك من عبادك وصفوتك من خلقك وأولياؤك وسلائل أوليائك وصفوة أولاد نبيك، والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته).

یونس بن عبدالرحمن روایت کرده است که حضرت رضا(ع) امر می‌فرمودند به دعا نمودن برای حضرت صاحب الامر به این دعا:

خدایا! دفاع کن از ولی‌ات و خلیفه‌ات و حجت تو بر آفریدگانت.... خداوندا! به او عطا کن در وجودش و اهلش و فرزندان و نژادش و امت و همه‌ی رعیتش، چیزی که چشمش را به آن روشن کنی، و وجودش را به آن شادمان نمایی، و برای او گردآوری فرمانروایی همه‌ی مملکت‌ها را، نزدیک و دورش، و نیرومند و خوارش.... خدایا! بر متولیان عهدش، و پیشوایان پس از او درود فرست، و آنان را به آرزوهایشان برسان، و بر عمرشان بیفز، و پیروزی‌شان را نیرومند ساز، و برای آنان کامل کن آنچه از دستوراتت به آنان مستند کردی، و پایه‌های حکومتشان را ثابت بدار و ما را از مددکاران آنان و از یاوران دینت قرار ده، به درستی که آنان اند معادن کلمات، و خزانه‌داران دانشت، و پایه‌های توحیدت، و استوانه‌های دینت، و زبده‌ها از بندگان، و برگزیدگان از آفریدگانت،

^۱ - فقه الرضا لعلي بن بابويه: ص ۴۰۲.

^۲ - فقه الرضا علی بن بابويه: ص ۴۰۲.

و اوليات و گزیده های دوستان، و انتخاب شده ی فرزندان پیامبرت، و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان باد.

وفي دعاء آخر مروى عن صاحب الزمان (ع)، خرج إلى أبي الحسن الضراب الأصفهاني بمكة، بإسناد لم نذكره اختصاراً نسخته: (بسم الله الرحمن الرحيم اللهم..... وصل على وليك وولاية عهدك والأئمة من ولده، ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم ديناً ودنياً وآخرة إنك على كل شيء قدير)^(١).

و در دعایی دیگر که از حضرت صاحب الزمان (ع) روایت شده و در مکه به دست ابوالحسن ضراب اصفهانی رسیده است و ما سند آن را برای کوتاه شدن ذکر نکردیم که متن آن دعا به شرح زیر است:
به نام خداوند بخشاینده ی بخشایش گر، بارخدا یا!... و بر ولایت و زمام داران پایبند به عهدت که امامان از فرزندان ایشان هستند درود فرست، و بر عمرشان بیافزا و بر طول حیاتشان فزونی بخش، و به نهایت آرزوهای دینی و دنیوی و اخرویشان برسان که به یقین تو بر هر چیز توانایی^(٢).

وخرج إلى القاسم بن العلاء الهمداني وكيل أبي محمد (ع)، أن مولانا الحسين (ع) ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان فسمه. وادع فيه بهذا الدعاء: (اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته، بكته السماء ومن فيها والأرض ومن عليها، ولما يظاً لايتها قتل العبرة، وسيد الأسرة، الممدود بالنصرة يوم الكثرة، المعوض من قتله أن الأئمة من نسله، والشفاء في تربته، والفوز معه في أوبته، والأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته، حتى يدركوا الأوتار ويثأروا الثار ويرضوا الجبار ويكونوا خير أنصار، صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار..... واجعلنا ممن يسلم لأمره، ويكثر الصلاة عليه عند ذكره وعلى جميع أوصيائه وأهل أصفياه، الممدودين منك بالعدد، الاثني عشر النجوم الزهر، والحجج على جميع البشر...) (٣).

و توقيع (دست نوشت) شریفی برای قاسم بن علا همدانی وکیل حضرت امام حسن عسکری (ع) آمد با این مضمون که مولایمان امام حسین (ع) در روز پنجشنبه سوم شعبان متولد شد، پس آن را روز را روزه بگیر و این دعا را بخوان:

^١ - مصباح المتعهد: ص ٤٠٦.

^٢ - مصباح المجتهد: ص ٤٠٦.

^٣ - مصباح المتعهد: ص ٨٢٦.

خدایا از تو می‌خواهم به حق مولود در این روز، که به شهادتش وعده داده شد پیش از برخاستن صدایش و قبل از ولادتش، آسمان و هر که در آن است، زمین و هر که بر آن است بر او گریست در حالی که هنوز قدم در جهان نگذاشته بود، کشته‌ی اشک، سرور خاندان، مدد یافته به یاری در روز بازگشت، پاداش شهادتش این که امامان از نسل اویند، و شفا در تربت او است و پیروزی با او است در هنگام بازگشتش، و جانشینان از خاندانش پس از قیام کننده‌شان و غیبت او، تا انتقام گیرند و خونخواهی نمایند، و جبار را خوشنود سازند و بهترین یاران دین حق شوند، درود خدا بر ایشان همگام با رفت و آمد شب و روز... و ما را از کسانی قرار ده که به فرمانش تسلیم می‌شوند، و به هنگام بردن نامش صلوات زیاد بر او می‌فرستند و هم بر همه‌ی جانشینان و خاندان برگزیده‌اش، آن یاری‌شدگان از جانب تو به عدد دوازده، آن ستارگان درخشان، و حجت‌های الهی بر تمام بشر.....^(۱).

وعن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر (ع)، قال: قلت له: إي بقاع الأرض أفضل بعد حرم الله عز وجل وحرم رسوله (ص)؟ فقال: (الكوفة، يا أبا بكر هي الزكية الطاهرة، فيها قبور النبيين المرسلين وغير المرسلين والأوصياء الصادقين، وفيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده، وهي منازل النبيين والأوصياء والصالحين)^(۲).

ابوبکر حضرمی می‌گوید: به امام باقر (ع) یا به امام صادق (ع) عرض کردم: کدام سرزمین پس از حرم خدا و حرم پیامبرش بافضیلت‌تر است؟ حضرت فرمود: «ای ابابکر! سرزمین کوفه است که جایگاهی پاک و طاهر می‌باشد، و در آن قبرهای پیامبران مرسل و غیرمرسل و اوصیای صادق قرار دارد، و در آن مسجد سهیل قرار دارد که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در آن مسجد نماز خواند، و از آنجا عدل خداوند پدیدار می‌شود، و در آن است قائمش و قائمین پس از او، و آن منزلگاه انبیا و اوصیا و صالحین می‌باشد»^(۳).

وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قال لي: (يا أبا محمد، كأي أرى نزول القائم (ع) في مسجد السهلة بأهله وعياله، قلت: يكون منزله جعلت فداك؟ قال: نعم، كان فيه منزل إدريس، وكان منزل إبراهيم خليل الرحمن (ع)، وما بعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، وفيه مسكن)^(۴).

^۱ - مصباح المجتهد: ص ۸۲۶.

^۲ - كامل الزيارات: ص ۷۶.

^۳ - كامل الزيارات: ص ۷۶.

^۴ - مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۱۷.

ابوبصير می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: «ای ابامحمد! گویا می بینم که قائم (ع) با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود آمده است». گفتم: آیا خانه ی او مسجد سهله است؟ فرمود: «آری، همان جا که منزلگاه ادريس و ابراهيم خليل الرحمان (ع) بوده است و هيچ پیامبری برانگیخته نشد مگر آن که در آن مسجد نماز گزارده است»^(۱).

وعن نصر بن السندي، عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق، عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني، عن الحارث بن المغيرة، عن الاصبع بن نباتة. ورواه سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن مالك الجهني، عن الاصبع بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين (ع) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين، ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض؟ أرغبته منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكنني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبته تضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة والغيبته؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأنى لك بهذا الأمر يا أصبع، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة، قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بدآت وإرادات وغايات ونهايات)^(۲).

از نصر بن سندی از ابو داوود سفیان مسترق از ثعلبة بن ميمون از مالك جهنی از حارث بن مغیره از اصبع بن نباته و همچنین از سعد بن عبدالله از محمد بن حسين ابی خطاب از حسن بن علی بن فضال از ثعلبة بن ميمون از مالك جهنی از اصبع بن نباته نقل شده است که گفت: خدمت امیرالمومنین (ع) آمدم، دیدم ایشان چوبی در دست گرفته بود و به زمین می زند. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمومنین! چه شده است که شما را می بینم متفکرانه سر چوب را به زمین می زنید؟ آیا به این زمین علاقه ای دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، به خدا قسم که هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام، لکن در مورد مولودی فکر می کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم می باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که از ظلم و جور پر شده است. حیرت و غیبتی برای او پیش می آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می شوند». عرض کردم: ای امیرالمومنین! حیرت و غیبت چه مدتی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «شش روز یا شش ماه یا

^۱ - مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۱۷.

^۲ - الغيبة الطوسي: ص ۱۶۵.

شش سال». عرض کردم: آیا واقعاً این امر صورت می‌گیرد؟ فرمود: «آری، گویی او خلق شده است، ولی ای اصبغ تو را با این امر چه کار است؟ آنها نیکان این امتند همراه با نیکان این عترت». عرض کردم: بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: «پس از آن، هر چه خدا خواهد می‌شود زیرا برای خدا بداءها و اراده‌ها و غایات و پایان‌ها است (هر طور که خدای تعالی بخواهد عمل می‌کند)»^(۱).

وعن علي بن حسن بن علي بن فضال، عن محمد بن عيسى بن عبيد باسناده عن الصالحين (ع) قال: (وكرر في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان قائماً وقاعداً وعلى كل حال، والشهر كله وكيف أمكنك، ومتى حضرك في دهرك، تقول بعد تمجيد الله تعالى والصلاة على النبي وآله (ع): اللهم كن لوليک القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدي عليه وعلى آبائه أفضل الصلاة والسلام، في هذه الساعة وفي كل ساعة، ولياً وحافظاً وقائداً وناصرأً ودليلاً ومؤيداً، حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً وعرضاً، وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين)^(۲).

از علی بن حسن بن علی بن فضال از محمد بن عیسی بن عبید با استنادش به صالحین (ع) نقل شده است که فرمودند: «و در شب بیست و سوم ماه رمضان در حال نشستن و ایستادن و در همه‌ی احوال، و در همه‌ی ماه و هر طور که تو را مقدور بود و هرگاه که در طول عمرت به یادت آمد، این دعا را مکرر بخوان، به این صورت که بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، و صلوات بر پیامبر اکرم و خاندان او (ع) بگو:

اللهم كن لوليک القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدي، عليه وعلى آبائه أفضل الصلاة والسلام في هذه الساعة وفي كل ساعة، ولياً وحافظاً وقائداً و ناصرأً ودليلاً ومؤيداً، حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً وعرضاً وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين.....

خدایا در این لحظه و در همه‌ی لحظات، سرپرست و نگاه‌دار و راهبر و یاریگر و راهنما و دیده‌بان ولیّات، قائم به امر تو، حجت بن الحسن المهدی - که برترین دروهای تو بر او و پدران‌ش باد- باش، تا او را به صورتی که خوش آیند او است در زمینت ساکن گردانی، و مدت زمانی طولانی در طول و عرض آن بهره‌مندش سازی. و او و ذریه‌اش را ائمه‌ی وارثین قرار ده.....»^(۳).

^۱ - غیبت طوسی: ص ۱۶۵.

^۲ - بحار الأنوار: ج ۹۴ ص ۳۴۹.

^۳ - بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۳۴۹.

إقبال الأعمال: وهذا ما ذكره بلفظه من نسخة عتيقة بخزانة مشهد الكاظم (ع)، وهذا ما روينا ورأينا عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قال: الله أجل وأكرم وأعظم من إن يترك الأرض بلا إمام عادل، قال: قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما أستريح إليه، قال: يا أبا محمد، ليس يرى أمة محمد (ص) فرجاً أبداً مادام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد رجلاً منا أهل البيت، يسير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشا، والله إنني لأعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين، القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطاً وعدلاً كما ملأها الفجار جوراً^(١).

إقبال الاعمال: ابو بصير از امام صادق (ع) نقل نموده است که فرمود: «خداوند، بزرگتر و مکرمتر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل واگذارد». ابو بصیر گفت: «فدايت کردم! چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر من باشد. فرمود: «ای ابامحمد! مادام که بنی عباس بر اریکه‌ی سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (ص) فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ما است و برای امت محمد (ص) نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور به تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آن‌گاه مردی که بنیه‌ای قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند»^(٢).

وعن حبة العرنی، قال: خرج أمير المؤمنين (ع) إلى الحيرة فقال: (لتصلن هذه بهذه - وأومئ بيده إلى الكوفة والحيرة - حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير، وليبين بالحيرة مسجد له خمسمائة باب يصلي فيه خليفة القائم عجل الله تعالى فرجه؛ لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم، وليصلين فيه إثنا عشر إماماً عدلاً، قلت: يا أمير المؤمنين، ويسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذٍ؟! قال: تبني له أربع مساجد مسجد الكوفة أصغرها وهذا ومسجدان في طرفي الكوفة من هذا الجانب وهذا الجانب - وأومئ بيده نحو البصريين والغريين -)^(٣).

حبه‌ی عرنی می‌گوید: امیرالمومنین (ع) به سمت حیره خارج شد و فرمود: «این به این متصل خواهد شد - و با دستش به کوفه و حیره اشاره نمود- به طوری که هر ذراع از زمین بین این دو به دینارها معامله خواهد شد

^١ - إقبال الأعمال: ج ٣ ص ١١٦.

^٢ - إقبال الاعمال: ج ٣ ص ١١٦.

^٣ - تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٢٥٣.

و در حیره مسجدی ساخته می‌شود که پانصد در خواهد داشت، خلیفه‌ی قائم^۱ در آن نماز اقامه خواهد کرد زیرا مسجد کوفه برای آنها کوچک خواهد بود و دوازده امام عادل در آن نماز خواهند گزارد». عرض کردم: یا امیرالمومنین! آیا در آن زمان مسجد کوفه گنجایش این همه آدم که توصیف می‌فرمایید را دارد؟! فرمود: «چهار مسجد در آنجا ساخته می‌شود که مسجد کوفه از همه‌ی آنها کوچکتر خواهد بود. و این مسجد و دو مسجد دیگر که در دو سوی شهر کوفه قرار می‌گیرند، احداث خواهد گشت». آن گاه حضرت به سوی رودخانه‌ی بصرین و غربین اشاره نمود^(۱).

وعن أبي الحارث بلال بن فروة، يرفعه (إلى النبي(ع))، أنه قال: (لن تهلك هذه الأمة حتى يليها اثنا عشر خليفة كلهم من أهل النبي، كلهم يعمل بالحق ودين الهدى، منهم رجلان، يملك أحدهما أربعين سنة، والآخر ثلاثين سنة)^(۲).

از ابو الحارث بلال بن فروه نقل شده است که پیامبر خدا(ص) فرمود: «هلاکت این امت نمی‌رسد تا دوازده خلیفه بیایند که همه‌ی آنها از خاندان پیامبر(ص) هستند، همه‌ی آنها عاملان به حق و دین هدایت هستند. در آنها دو نفر هست که یکی از آنان چهل سال و دیگری سی سال حکومت می‌کند»^(۳).

وعن جابر الجعفي، عن أبي جعفر (ع)، يقول: (ألزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك أبداً حتى ترى علامات أذكرها لك في سنة، ويبعث بعثاً إلى المدينة، فيقتل بها رجلاً ويهرب المهدي والمنصور منها، ويؤخذ آل محمد صغيرهم وكبيرهم، لا يترك منهم أحد إلا حبس ويخرج الجيش في طلب الرجلين).

جابر جعفی از امام باقر(ع) روایت کرده است که فرمود: «ای جابر! در جای خود بنشین و به هیچ وجه حرکتی مکن تا علاماتی را که برای تو ذکر می‌کنم در سالی ببینی. و به سوی مدینه می‌فرستد، مردی را می‌کشد و مهدی و منصور از آن می‌گریزند، آل محمد از کوچک و بزرگشان دربند می‌شوند و کسی از آنها باقی نمی‌ماند مگر در حبس. سپاه در طلب آن دو مرد خارج می‌شوند.

^۱ - تهذیب الاحکام: ج ۳ ص ۲۵۳.

^۲ - شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

^۳ - شرح الاخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

ويخرج المهدي منها على سنتة موسى خائفاً يترقب حتى يقدم مكة، ويقبل الجيش حتى إذا نزلوا البيداء وهو جيش الهملات خسف بهم، فلا يفلت منهم إلا مخبر، فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلي وينصرف، ومعه وزيره. فيقول: يا أيها الناس، إنا نستنصر الله على من ظلمنا وسلب حقنا، من يحاجنا في الله فأنا أولى بالله، ومن يحاجنا في آدم فأنا أولى الناس بآدم.... ويجئ والله ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعاد قزعاً كقزع الخريف، يتبع بعضهم بعضاً، وهي الآية التي قال الله: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(١)، فيقول رجل من آل محمد (ع) وهي القرية الظلمة أهلها.

مهدى، بر سنت موسى، ترسان و مراقب خارج می شود تا به مکه می رسد. سپاه حرکت می کند تا به «بيدا» می رسند که این همان سپاهی است که خسف برایشان رخ می دهد؛ کسی از ایشان باقی نمی ماند جز خبر رسانشان. قائم بین رکن و مقام می ایستد، نماز می خواند و در حالی که وزیرش همراه او است، رو می کند و می گوید: ای مردم، علیه کسانی که به ما ظلم نمودند و حقمان را سلب نمودند از خداوند طلب یاری می نمایم. هر کس می خواهد با ما در خداوند محاجه نماید، ما به خداوند سزاوارتریم، هر کس بر طریق آدم با ما محاجه نماید، ما به آدم سزاوارتریم و و به خدا سوگند سیصد و اندی مرد که بین ایشان پنجاه زن نیز می باشند بدون وعدهی قبلی مانند دانه های تسبیح در مکه گرد می آیند، یکی بعد از دیگری و آیه ای که دلیل این مطلب است عبارت است از: « هر جا که باشید، خداوند همه ی شما را می آورد، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است»^(٢) که مردی از آل محمد (ع) می گوید در حالی که آن شهری است که مردمش ستم نموده اند.

ثم يخرج من مكة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبائعونه بين الركن والمقام، معه عهد نبي الله (ص) ورايته وسلاحه، ووزيره معه، فينادي المنادي بمكة باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي. ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله (ص) ورايته وسلاحه، والنفس الزكية من ولد الحسين، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره، وإياك وشذاذ من آل محمد فإن لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن علي، ويفعل الله ما يشاء. فألزم هؤلاء أبداً، وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة

١- البقرة: ١٤٨.

٢- بقره: ١٤٨.

عشر رجلاً ومعه رایة رسول الله (ص) عامداً إلى المدينة حتى يمر بالبيداء حتى يقول: هذا مكان القوم الذين يخسف بهم ثم يسير حتى يأتي العذرا هو ومن معه، وقد ألحق به ناس كثير، والسفياياني يومئذ بوادي الرملة. حتى إذا التقوا وهم يوم الأبدال يخرج أناس كانوا مع السفياياني من شيعة آل محمد (ع)، ويخرج ناس كانوا مع آل محمد إلى السفياياني، فهم من شيعة حتى يلحقوا بهم، ويخرج كل ناس إلى رأيتهم. وهو يوم الأبدال^(۱).

سپس به همراه سیصد و اندی که بین رکن و مقام با او بیعت نموده‌اند، از مکه خارج می‌شوند، به همراه او عهد پیامبر خدا (ص) و پرچم و سلاح ایشان (ص) می‌باشد و وزیرش نیز همراهش است. ندا دهنده‌ای از آسمان در مکه او را به اسمش ندا می‌دهد تا جایی که همه‌ی اهل زمین آن را می‌شنوند، اسم او اسم پیامبر است. هر چه برای شما ایجاد اشکال نمود، عهد پیامبر خدا (ص) و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی‌کند. نفس زکیه از فرزندان حسین (ع) است. اگر این برای شما ایجاد شبهه نمود ندای آسمانی به نام و فرمان او برای شما ایجاد اشکال و شبهه نمی‌کند. شما را برحذر می‌دارم از «شذاذ» (فریب‌کاران) از آل محمد (ع) که برای آل محمد (ع) و علی (ع) (تنها) یک پرچم وجود دارد در حالی که برای سایرین پرچم‌ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین (ع) را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا (ص) و پرچم و سلاحش می‌باشد. عهد پیامبر خدا (ص) به علی بن حسین (ع) رسید، سپس به محمد بن علی (ع) و هرچه خدا بخواهد، همان می‌کند. پس از ایشان در جای خودت ثابت باش و از آنچه ذکر نمودم، تو را برحذر می‌دارم. آن هنگام مردی از ایشان به همراه سیصد و اندی مرد که به همراهشان پرچم رسول خدا (ص) است به سمت مدینه خارج می‌شود تا از بیدا عبور می‌کند و می‌گوید: این مکانی است که خسف برای قومی رخ داد.... سپس می‌روند تا او و همراهانش به «عذرا» می‌رسند و مردم بسیاری به او می‌پیوندند، در این هنگام سفیانی در سرزمین «رملة» می‌باشد. تا به هم برخورد می‌کنند و این روز ابدال است که از شیعه‌ی آل محمد (ع) می‌باشند و به همراه سفیانی هستند و از سپاه او خارج می‌شوند و گروهی که به همراه آل محمد هستند به سوی سفیانی خارج می‌شوند و ایشان پیروان او هستند تا به آنها ملحق می‌گردند، هر فردی به پرچم خویش ملحق می‌گردد؛ این روز «ابدال» (تبدیل شوندگان) است^(۲).

وفي خطبة طويلة لأمير المؤمنين (ع): (... ولعمري أن لو قد ذاب ما في أيديهم لدنا التمهيص للجزاء وقرب الوعد وانقضت المدة وبدا لكم النجم ذو الذنب من قبل المشرق ولاح لكم القمر المنير، فإذا كان ذلك فراجعوا التوبة واعلموا أنكم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بكم مناهج

^۱ - بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲.

^۲ - بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲.

الرسول فتداوitem من العمى والصم والبكم وكفitem مؤونة الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الأعناق ولا يبعد الله إلا من أبي وظلم واعتسف وأخذ ما ليس له، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون^(١).

اميرالمومنين(ع) در خطبه ای طولانی فرمود: «.... به جان خودم سوگند که چون حشمت أنها (یعنی بنی عباس) به پایان رسید و دولت و قدریشان از میان رفت، امتحان برای پاداش نزدیک می شود و وعده‌ی حق نزدیک می گردد و دوران ظلم و ستم و حکومت اهل باطل سپری می شود و ستاره‌ی دنباله دار از سمت مشرق برای شما ظاهر می گردد و ماه تابان برای شما طلوع می نماید. پس چون این علایم پدیدار شد به سوی خدا بازگردید و توبه کنید و بدانید که اگر از طلوع کننده‌ی مشرق پیروی کنید، او شما را به راه‌های روشن پیامبر(ص) رهبری خواهد کرد و شما را از کوری و کری و گنگی نجات خواهد داد و رنج آنچه را که طلب می کردید و خود را به زحمت می انداختید، آسوده خواهد نمود و بار سنگین و کمرشکن را از روی دوش خویش برخواهید برداشت. خداوند کسی را از رحمت خود دور نمی سازد مگر آن که از پذیرش حق سر باز زند و ظلم را پیشه‌ی خود سازد و زور گوید و آنچه را که مُحَقَّش نیست به ناحق بستاند و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ينقلبون (و کسانی که ظلم نمودند به زودی خواهند فهمید که به چه بازگشت گاهی بازخواهند گشت)»^(٢).

وفي رواية: (.... وأبرئ به من العمى، وأشفي به المريض، فقلت: إلهي وسيدي متى يكون ذلك؟ فأوحى الله عز وجل: يكون ذلك إذا رفع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر القتل، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة والخونة، وكثر الشعراء، واتخذ أمتك قبورهم مساجد، وحليت المصاحف، وزخرفت المساجد وكثر الجور والفساد، وظهر المنكر وأمر أمتك به ونهوا عن المعروف، و اكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء، وصارت الأمراء كفرًا، وأولياؤهم فجرة وأعاونهم ظلمة، وذوي الرأي منهم فسقة، وعند ذلك ثلاثة خسوف: خسف بالمشرق، وخسف بالمغرب، وخسف بجزيرة العرب، وخراب البصرة على يد رجل من ذريتك يتبعه الزوج، وخروج رجل من ولد الحسين بن علي، وظهور الدجال يخرج بالمشرق من سجستان، وظهور السفيناني، فقلت: إلهي ومتى يكون بعدي من الفتن؟ فأوحى الله إلي وأخبرني ببلاء بني أمية وفتنة

^١ - الكافي: ج ٨ ص ٦٦.

^٢ - كافي: ج ٨ ص ٦٦.

ولد عمي، وما يكون وما هو كائن إلى يوم القيامة، فأوصيت بذلك ابن عمي حين هبطت إلى الأرض وأدیت الرسالة^(۱).

و در روایتی: «...و به واسطه‌ی او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهیم داد. گفتم خدای من و مولای من! این چه هنگام خواهد بود؟ خدای تعالی وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک گردد و کشتار فراوان گردد و فقهای هدایتگر اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون شوند و امت تو قبرهایشان را مسجد کنند، قرآن‌ها آراسته و مسجدها تزیین شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شود و امت تو به آن فرمان دهند و از معروف بازدارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان درآمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند. در این هنگام سه خسوف واقع گردد، خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیرت العرب. بصره به دست یکی از ذرّیه‌ی تو ویران گردد و زنگیان از وی پیروی کنند و یکی از فرزندان حسین بن علی قیام کند و دجال از مشرق از سیستان خروج کند و سفیانی ظاهر شود. گفتم: خدای من! پس از من این فتنه‌ها کی واقع می‌شود؟ خدای تعالی به من وحی فرمود و مرا از فتنه‌ی بنی امیه و فتنه‌ی فرزندان عمویم و آنچه هست و تا روز قیامت خواهد بود آگاه ساخت و من نیز آنگاه که به زمین آمدم آنها را به پسر عمویم وصیت کردم و ادای رسالت نمودم»^(۲).

وعن جابر بن يزيد الجعفي، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام) يقول: (ليملكن رجل منا أهل البيت ثلاثمائة سنة وتزداد تسعاً، قال: قلت له: متى يكون ذلك؟ فقال: بعد موت القائم صلوات الله عليه، فقلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ قال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته)^(۳).

از جابر بن یزید جعفی نقل شده است که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (ع) می‌فرماید: «مردی از ما هل بیت سی سال به اضافه‌ی نه سال حکومت خواهد کرد». به ایشان گفتم: چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «پس از مرگ قائم که سلام خدا بر او باد». گفتم: و قائم چند سال در حیات می‌ماند تا فوت شود؟ فرمود: «نوزده سال از روز قیامش تا هنگام مرگش»^(۴).

^۱ - کمال الدین: ص ۲۵۱.

^۲ - کمال الدین: ص ۲۵۱.

^۳ - مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳.

^۴ - مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳.

وعن يونس بن عبد الرحمن، عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا (عليهما السلام)، أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان (ع) فكان من دعائه له صلوات الله عليهما: (اللهم صل على محمد وآل محمد، وادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك، ولسانك المعبر عنك بإذنك، الناطق بحكمتك وعينك الناظرة في بريتك، وشاهداً على عبادك، الجحجح المجاهد المجتهد، عبدك العائذ بك).

از یونس بن عبد الرحمن از مولای ما ابو الحسن علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که ایشان امر می فرمود بر دعا برای حجت صاحب الزمان(ع) و از دعاهاى ایشان به شرح زیر است (که صلوات خداوند بر هردویشان باد): «خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و دفاع کن از ولیّات و خلیفهات و حجت بر آفریدگانت و زبان سخنگوی از جانبت و گویا به حکمتت و دیده‌ی نگرنده در مخلوقات و گواه بر بندگانت، آن سرور بزرگوار مجاهد، پناهنده به تو، عبادت کننده نزد تو.

اللهم وأعدّه من شر ما خلقت وذرات وبرأت وانشأت وصورت، وأحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به، وأحفظ فيه رسولك ووصي رسولك وآبائه، أئمتك ودعائم دينك صلواتك عليهم أجمعين، واجعله في وديعتك التي لا تضيع وفي جوارك الذي لا يحتقر وفي منعك وعزك الذي لا يقهر، اللهم وآمنه بأمانك الوثيق الذي لا يخذل من آمنه به واجعله في كنفك الذي لا يضام من كان فيه وانصره بنصرك العزيز، وأيده بجندك الغالب، وقوه بقوتك وأردفه بملائكتك، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والبسه درعك الحصينة وحفه بملائكتك حفاً، اللهم وبلغه أفضل ما بلغت القائلين بقسطك من إتباع النبيين.

خداوندا! پناهش ده از شرّ تمام آنچه آفریدی و پدیدار کردی و پروراندی و صورت دادی و او را نگهدار از پیش رویش و پشت سرش و از جانب راست و چپش و بالای سر و زیر پایش، به نگهداریات که تباه نشود هر کس را که به آن نگهداری، و حفظ کن در وجود او پیامبرت و پدرانش، آن امامان از جانب تو و پایه‌های دینت که صلوات تو بر همه‌ی آنها باد، و او را قرار ده در سپرده‌ی خود که تباه نمی‌شود و در جوارت که امنیتش از بین نمی‌رود و در بازدارندگی و نیرومندیات که مقهور نگردد. خداوندا! او را ایمن دار به امان محکمت که هر کس را که به آن ایمن نمودی هرگز خوار نمی‌شود، و قرارش ده در حمایتت که هر کس که در آن باشد، مورد دستبرد واقع نگردد، و یاری‌اش ده به یاری نیرومندی و کمکش کن با لشگر چیرهات و نیرومندش ساز به نیرویت و پشت سر او قرار بده فرشتگانت را. خداوندا! دوست بدار کسی را که دوستش دارد و دشمن بدار کسی را که

دشمنش دارد، و زره محکمت را به او بیوشان و او را به طور کامل به احاطه‌ی فرشتگان در آور. خداوندا! به بهترین چیزی که به قائلین به عدالتت از پیروان پیامبران می‌رسانی، برسان.

اللهم أشعب به الصدع وارتق به الفتق، وأمت به الجور، واظهر به العدل، وزين بطول بقائه الأرض، وأيده بالنصر وانصره بالرعب وافتح له فتحاً يسيراً واجعل له من لدنك على عدوك وعدوه سلطاناً نصيراً. اللهم اجعله القائم المنتظر، والإمام الذي به تنتصر، وأيده بنصر عزيز وفتح قريب، وورثه مشارق الأرض ومغاربها اللاتي باركت فيها، واحي به سنة نبيك صلواتك عليه وآله، حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق، وقوّ ناصره واخذل خاذله ودمدم على من نصب له ودمر على من غشه، اللهم واقتل جبابرة الكفر وعمده ودعائمه والقوام به واقصم به رؤس الضلالة، وشارعة البدعة ومميتة السنة ومقوية الباطل واذلل به الجبارين وابر به الكافرين والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا وأين كانوا من مشارق الأرض ومغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها، حتى لا تدع منهم دياراً ولا تبقي لهم آثاراً، اللهم وطهر منهم بلادك، واشف منهم عبادك، واعز به المؤمنين، واحي به سنن المرسلين ودارس حكم النبيين، وجدد به ما محي من دينك وبدل من حكمك حتى تعيد دينك به وعلى يديه غضاً جديداً صحيحاً محضاً لا عوج فيه ولا بدعة معه، حتى تنير بعدله ظلم الجور وتطفئ به نيران الكفر وتظهر به معاهد الحق ومجهول العدل، وتوضح به مشكلات الحكم.

خدایا! شکاف در هر امور را به او اصلاح کن و گسیختگی را به او پیوند ده و ستم را به دستش نابود گردان و عدالت را به او بنمایان و زمین را با طول ماندنش بیارای و او را به پیروزی کمک کن و به وسیله‌ی در انداختن ترس (در دل دشمنان) یاری‌اش ده و فتحی آسان برایش میسر نما و از جانب خودت بر دشمنانت و دشمنانش یاری دهنده‌ای قرار ده. خدایا! او را قائم منتظر قرار ده و امامی که به او یاری می‌شود و او را با یاری نیرومند و فتحی نزدیک یاری فرما و او را وارث مشارق و مغارب زمین زمین قرار ده تا (زمین) پربرکت گردد، و با او سنت نبی‌ات که صلوات تو بر او و خاندانش باد را زنده فرما تا چیزی از ترس مردم از حق پنهان نماند، و یاری دهنده‌اش را نیرومند ساز و واگذارنده‌اش را خوار کن و کسی را که نسبت به او دشمنی ورزد هلاک ساز و هرکه به او خیانت کند نابود گردان و به دست او گردنکشان کفر و تکیه‌گاه‌ها و ستون‌های آن را به قتل برسان و به وسیله‌ی او سران گمراهی و پدیدآورندگان بدعت و میرانندگان سنت و تقویت‌کنندگان باطل را درهم شکن و به دست او گردنکشان را خوار کن و کافران و تمام بی‌دینان را نابود ساز، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش و خشکی‌ها و دریا‌هایش و صحراها و کوه‌هایش، تا دیاری از آنان و آثاری از ایشان را باقی نگذاری. خدایا! کشور‌هایت را از وجود آلوده‌ی آنان پاک کن و بندگانت را با محو ایشان شفا ده و مؤمنان را به وجود آن حضرت، عزیز گردان و

روش‌های رسولان و احکام کهنه‌ی پیامبران را با او زنده کن و به وسیله‌ی او آنچه از دینت محو شده و از قانونت تغییر یافته است را تجدید فرما، تا دینت را به وجود او بازگردانی و بر دو دست او جدید و تازه و خالص و صحیح نمایی که کجی در آن دیده نشود و بدعت و پیرایه‌ای همراهش نباشد، تا اینکه با عدالتش تاریکی‌های نابرابری را روشن کنی، و به وسیله‌ی او آتش‌های کفر را خاموش نمایی و گره‌بندهای حق و ناشناخته‌ی عدالت را به او روشن سازی و مشکلات حکم را واضح نمایی.

اللهم وانه عبدك الذي استخلصته لنفسك واصطفيته من خلقك، واصطفيته على عبادك، وائتمنته على غيبك، وعصمته من الذنوب وبرأته من العيوب وطهرته (من الرجس) وصرفته عن الدنس وسلمته من الريب.

خداوندا! او بنده‌ی تو است؛ بنده‌ای که برای خود خالص گردانیدی و از میان خلقت و از بین بندگانت برگزیدی و او را بر غیب خود امین شمردی و از گناهان بازش داشتی و از عیب‌ها پاکیزه‌اش نمودی و از آلودگی پاکش فرمودی و از چرکینی بازش داشتی و از شک و تردید، سالمش نمودی.

اللهم فإننا نشهد له يوم القيامة ويوم حلول الطامة إنه لم يذنب ولم يأت حوباً ولم يرتكب لك معصية ولم يضيع لك طاعة ولم يهتك لك حرمة ولم يبدل لك فريضة ولم يغير لك شريعة، وأنه الإمام التقي الهادي المهدي الطاهر التقي الوفي الرضي الزكي.

خدایا! ما در روز قیامت و روز فرارسیدن حادثه‌ی بزرگ برای او گواهی می‌دهیم که گناهی انجام نداد و بزمی نیاورد و مرتکب معصیتی نشد و طاعتی را در پیشگاه تو تباه نکرد و حرمتی را از تو هتک نکرد و فریضه‌ای را دگرگون نساخت و آیینی را تغییر نداد و به درستی که او است امام پرهیزگار هدایت‌کننده‌ی راه یافته‌ی پاک پرهیزگار بی‌عیب و فاکنده‌ی راضی پاکیزه.

اللهم فصل عليه وعلى آبائه وأعطه في نفسه ووَلَدِهِ وأهله وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسره به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها، قريباها وبعيدها وعزیزها وذليلها حتى يجري حكمه على كل حكم ويغلب بحقه على كل باطل.

خدایا! بر او و پدرانش صلوات فرست و به او عطا کن، در وجودش و اهلس و فرزندان و نژادش و امتش و همه‌ی رعیتش، چیزی که چشمش را به آن روشن کنی و وجودش را به آن خوشحال نمایی، و برای او گردآوری

فرمانروایی همه‌ی مملکت‌ها را، نزدیک و دورش را و نیرومند و خوارش را، تا فرمانش را بر فراز هر فرمانی جاری سازی و حق او را بر هر باطلی چیره گردانی.

اللهم واسلك بنا على يديه منهاج الهدى والمحجة العظمى والطريقة الوسطى، التي يرجع إليها الغالي ويلحق بها التالي، اللهم وقونا على طاعته وثبتنا على مشايعته وامن علينا بمتابعته واجعلنا في حربه القوامين بأمره الصابرين معه، الطالبين رضاك بمناصحته، حتى تحشرنا يوم القيامة في أنصاره وأعوانه ومقوية سلطانه، صل على محمد وآل محمد، واجعل ذلك كله منا لك خالصاً من كل شك وشبهة ورياء وسمعة، حتى لا نعتد به غيرك ولا نطلب به إلا وجهك، وحتى تحلنا محله وتجعلنا في الجنة معه ولا تبتلنا في أمره بالسامة والكسل والفترة والفسل، واجعلنا ممن تنتصر به لدينك وتعز به نصر وليك ولا تستبدل بنا غيرنا، فان استبدالك بنا غيرنا عليك يسير وهو علينا كبير انك على كل شئ قدير.

خدایا! ما را به دو دست آن بزرگوار به راه هدایت و جاده‌ی بزرگتر و طریقه‌ی میانه هدایت فرما، که گمراه تندرود به آن بازگردد و عقب مانده، خود را به آن ملحق نماید. خداوند! بر طاعتش نیرویمان بخش و بر پیروی‌اش پا برجایمان کن و به متابعتش بر ما ممت بنه و ما را در گروه او قرار بده، آن گروهی که به شدت قیام کننده به دستورش و همراه او شکیبا هستند و با خیرخواهی‌اش جویندگان خوشنودی تواند، تا ما را در روز قیامت در شمار یاران و مددکاران و تقویت کنندگان حکومتش محشور نمایی. خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و تمام اینها را برای ما خالص از هر شک و شبهه و خودنمایی و شهرت طلبی قرار بده، تا در این کار به غیر تو اعتماد نکنیم و به آن جز خوشنودی و وجه تو را نخواهیم، تا جایی که ما را به جایگاه او وارد کنی و در بهشت با او قرار دهی و از خستگی و کسالت و سستی پناهمان ده و ما را از کسانی قرار ده که به دست آنها برای دینت پیروزی آوری و یاری ولی‌ات را به آنها نیرومند سازی و ما را در این زمینه با دیگران عوض مکن، چرا که عوض کردن ما با دیگران بر تو آسان، ولی بر ما کار، بسیار دشوار و سنگین است، که تو بر همه چیز توانایی.

اللهم وصل على ولاية عهوده، وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وانصرهم وتمم لهم ما أسندت إليهم أمر دينك، واجعلنا لهم أعواناً وعلى دينك أنصاراً وصل على آبائه الطاهرين الأئمة الراشدين.

خدایا! بر متولیان عهدش و پیشوایان پس از او درود فرست و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و پیروزی‌شان را نیرومند ساز و برای آنان کامل کن آنچه از دستورات به آنان مستند کردی و ما را از مددکاران آنان و نسبت به دینت از یاوران قرار ده، و درود فرست بر پدران طاهرش، آن امامان بزرگوار!

اللهم فإنهم معادن كلماتك وخزان علمك وولاية أمرك، وخالصتك من عبادك وخيرتك من خلقك، وأوليائك، وسلائل أوليائك، وصفوتك وأولاد أصفائك، صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم أجمعين، اللهم وشركاؤه في أمره ومعاونوه على طاعتك الذين جعلتهم^(١).

خداوندا! به درستی که آنان هستند معادن كلمات و خزانه داران دانشت و والیان امرت و خالصان از بندگانت و بهترین خلقت و اولیای و فرزندان اولیای و برگزیده هایت و فرزندان برگزیده هایت. صلوات و رحمت و برکات تو بر همه ی آنها باد. خداوندا! و شریکانش در امرش و یاریگرانش بر اطاعت تو که ایشان را قرار دادی^(٢).

وعن المفضل، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قال الله عز وجل: افترضت على عبادي عشرة فرائض إذا عرفوها أسكنتهم ملكوتي وأبحتهم جناني، أولها معرفتي، والثانية معرفة رسولي إلى خلقي والإقرار به والتصديق له، والثالثة معرفة أوليائي وأنهم الحجج على خلقي، من والاهم فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني، وهم العلم فيما بيني وبين خلقي، ومن أنكرهم أصليته ناري وضاعفت عليه عذابي، والرابعة معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي، وهم قوام قسطنطين، والخامسة معرفة القوام بفضلهم والتصديق لهم، والسادسة معرفة عدوي إبليس وما كان من ذاته وأعوانه، والسابعة قبول أمري والتصديق لرسلي، والثامنة كتمان سري وسر أوليائي، والتاسعة تعظيم أهل صفوتي والقبول عنهم والرد إليهم فيما اختلفتم فيه، حتى يخرج الشرح منهم، والعاشرة أن يكون هو وأخوه في الدين والدنيا شرعاً سواء، فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكوتي، وآمنتهم من الفرع الأكبر وكانوا عندي في عليين)^(٣).

از مفضل از ابو عبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند عزوجل می فرماید: ده فريضه را بر بندگانم واجب گردانیدم که اگر آنها را بشناسند در ملکوت و در بهشت هابیم جایشان خواهم داد؛ اولین آنها شناخت من، دوم شناخت فرستاده ام به سوی خلقم و اقرار و تصدیق او، سوم شناخت اولیای من و اینکه ایشان حجت های من بر خلقم می باشند، هر کس ایشان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس ایشان را دشمن بدارد، دشمن من است و این که آنها پرچم بین من و خلقم می باشند و کسی که آنها را انکار نماید، او را به آتشم می رسانم و عذابم را بر او مضاعف می نمایم، چهارم شناخت کسانی که از نور قدسی من پابرجا هستند که آنها پایه های عدالت من می باشند، پنجم شناخت اینکه قوام به فضل آنها است و تصدیق آنها، ششم شناخت ابلیس

^١ - جمال الأسبوع: ص ٣١٠ - ٣١٣.

^٢ - جمال الاسبوع: ص ٣١٠ تا ٣١٣.

^٣ - بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٣.

و هر آنچه از ذات او و یاوران او می‌باشند به عنوان دشمنان من، هفتم قبول فرمان من و تصدیق فرستادگانم، هشتم پنهان نگه داشتن سر من و سر اولیای من، نهم بزرگ داشتن منتخبین من و قبول آنچه از ایشان صادر می‌شود و رجوع به آنها در اختلافات تا اینکه راه حل را از ایشان دریافت نمایند و دهم اینکه خودش و برادرانش را از نظر شرعی در دین و دنیا یکسان بداند؛ اگر این گونه باشند، به ملکوتم واردشان خواهیم نمود و از «فزع اکبر» (ترس بزرگ) ایمنشان می‌دارم و نزد من در علیین خواهند بود»^(۱).

معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): (إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشاً فحسب بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك، فيرسل إليه بالبيعة، ويسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال، حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونها ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل، ويتوجه إلى بيت المقدس. فلا يبلغه حتى يموت)^(۲).

معجم احاديث امام مهدی (ع): «هنگامی که سفیانی، سپاهی را به سوی مهدی گسیل می‌دارد، در پیدا برایشان خسف رخ خواهد داد که خبرش به شام می‌رسد، به خلیفه‌اش می‌گویند: مهدی خروج کرد، با او بیعت نما و تحت فرمان او دریا که در غیر این صورت تو را می‌کشیم، پس برای بیعت کردن به سوی او می‌فرستد. مهدی می‌رود تا به بیت المقدس می‌رسد، خزاین به او می‌رسد و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر ایشان بدون هیچ جنگی به اطاعت از او درمی‌آیند تا این که مسجدها در قسطنطنیه و جاهای دیگر بنا می‌کند و قبل از آن مردی از اهل بیتش بر اهل مشرق خروج می‌کند، شمشیر را هشت ماه بر دوش می‌کشد، می‌کشد و مثله می‌کند و به سوی بیت المقدس متوجه می‌شود و به آن نمی‌رسد تا بمیرد»^(۳).

وعن الرسول محمد(ص): (... ألا وإن الله نظر إلى أهل الأرض نظرة فاختر منهم رجلين: أحدهما أنا فبعثني رسولاً ونبياً، والآخر علي بن أبي طالب، وأوحى إلي أن أتخذه أخاً وخليلاً ووزيراً ووصياً وخليفة. ألا وإنه ولي كل مؤمن بعدي، من والاه والاه الله ومن عاداه عاداه الله. لا يحبه إلا مؤمن ولا يبغضه إلا كافر. هو زر الأرض بعدي وسكنها، وهو كلمة الله التقوى وعروته الوثقى.

^۱ - بحارلأنوار: ج ۶۶ ص ۱۳.

^۲ - معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ۳ ص ۱۱۹.

^۳ - معجم احاديث امام مهدی (ع): ج ۳ ص ۱۱۹.

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(١). ألا وإن الله نظر نظرة ثانية فاختر بعدنا اثني عشر وصياً من أهل بيتي، فجعلهم خيار أمتي واحداً بعد واحد، مثل النجوم في السماء، كلما غاب نجم طلع نجم. هم أئمة هداة مهتدون لا يضرهم كيد من كادهم ولا خذلان من خذلهم^(٢).

از حضرت محمد(ص) نقل شده است که فرمود: «... آگاه باشید که خداوند به اهل زمین نظری انداخت و از بین ایشان دو مرد را برگزید: یکی از آنها من بودم که مرا رسول و نبی مبعوث فرمود و دیگری علی بن ابی طالب بود و به من وحی فرمود که او را برادر، دوست، وزیر، وصی و جانشینم برگزینم. بدانید که او ولی و سرپرست هر مومن بعد از من می‌باشد، کسی که او را دوست بدارد، خداوند را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد، دشمن خداوند است. جز مومن، کسی او را دوست نمی‌دارد و جز کافر، کسی او را دشمن نمی‌دارد. او بعد از من، میخ زمین و عامل نگه‌داشتن آن است. او کلمه‌ی تقوای الهی و ریسمان محکم می‌باشد: «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، و خدا جز به کمال رساندن نور خود نمی‌خواهد هر چند کافران را خوش نیاید»^(٣). بدانید خداوند بار دیگر نظر انداخت و بعد از ما دوازده وصی از اهل بیتم برگزید و آنها را یکی بعد از دیگری بهترین‌های امت من قرار داد، مانند ستارگان در آسمان که هر وقت ستاره‌ای غروب کند، ستاره‌ی دیگری طلوع خواهد نمود. آنها ائمه‌ی هدایت‌گر هدایت‌شده می‌باشند، نقشه‌ی فریبکاران و تنها گذاشتن واماندگان، آسیبی به آنها نمی‌رساند»^(٤).

وفي رواية عن أمير المؤمنين (ع): (... قال له: صدقت سل عما بدا لك؟ قال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، قال (ع): نعم يا بهيس، قد سألت عنه غيري؟ قال: لا كرامة لهم وهذا علم لا يعلمه إلا نبي أو وصي. قال (ع): أما قوله تعالى: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ فنور أنزل على الدنيا. قال: كيف أنزل؟ قال (ع): لما استوى الرب على العرش أراد أن يستضيء ضوء بنورنا وإن نورنا من نوره، فأمر الله النور أن ينطق فنطق حول العرش فعلمت الملائكة بذلك فخرروا له سجداً لحلاوة كلام نورنا، فلذلك سميت القدر فإنها لنا ولن يتولانا، وليس لغيرنا فيه نصيب، فكان نورنا عند العرش نامياً صباحاً، والملائكة يسلمون علينا، فلما أن خلق الله آدم رفع رأسه فنظر إلى نورنا فقال آدم: إلهي وسيدي منذ كم نورهم تحت عرشك؟

^١ - التوبة: ٣٢.

^٢ - كتاب سليم بن قيس - تحقيق محمد باقر الأنصاري: ص ٣٨٠.

^٣ - توبه: ٣٢.

^٤ - كتاب سليم بن قيس - تحقيق محمد باقر انصاری: ص ٣٨٠.

فقال الله تبارك وتعالى: يا آدم من قبل أن خلقتك و خلقت السماوات والأرض والجبال والبحار والجنة والنار بأربعة وعشرين ألف عام وأنت في بعض أنوارهم، فلما أن هبط آدم (ع) إلى الدنيا كانت الدنيا مظلمة، فقال آدم (ع): يا ذن ربهم. أتدري أي إذن كان؟ قال: لا. قال: أنزل الله تعالى إلى جبرائيل: يا رب بحق محمد وعلي إلا رددت علي النور الذي كان لي، فأهبطه الله تبارك وتعالى إلى الدنيا فكان آدم يستضيء بنورنا، فلذلك سمي ليلة القدر، فلما بقي آدم (ع) في الدنيا وعاش فيها أربعمئة سنة أنزل الله عليه تابوتاً من نور له اثنا عشر باباً، لكل باب وصي قائم يسير بسيرة الأنبياء. قال: يا رب من هؤلاء؟ قال الله عز وجل: يا آدم، أول الأنبياء أنت والثاني نوح والثالث إبراهيم والرابع موسى والخامس عيسى والسادس محمد خاتم الأنبياء. وأما الأوصياء أولهم شيث ابنك والثاني سام بن نوح والثالث إسماعيل بن إبراهيم والرابع يوشع بن نون والخامس شمعون الصفا والسادس علي بن أبي طالب (ع) وآخرهم القائم من ولد محمد الذي أظهر به ديني على الدين كله ولو كره المشركون. قال: فسلم آدم التابوت إلى شيث وقبض آدم، فلذلك قال الله تعالى: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿ وَإِن نُّورِنَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَضِيءَ بِنُورِنَا الْمُؤْمِنُونَ وَيَعْمَى الْكَافِرُونَ.﴾

در روایتی از امیرالمومنین (ع) نقل شده است: «... به او فرمود: «راست گفتمی، پیرس تا برایت آشکار گردد»». گفت: ای امیرالمومنین، از این سخن خداوند متعال مرا خبر ده: «ما آن را در شب قدر، نازل نمودیم»». فرمود: «آری ای بیهس، آیا از کس دیگر هم در این مورد سوال نموده‌ای؟» گفت: نه، آنها کرامتی ندارند و این علمی است که جز نبی یا وصی، کس دیگری آن را نمی‌داند. فرمود: «اما این سخن خداوند متعال «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» با نازل کردن بر دنیا، نورانی و روشن نمود». گفت: چگونه نازل نمود؟ فرمود: «هنگامی که پروردگار بر عرش ایستاد اراده فرمود که با نور ما نورانی نماید که نور ما از نور او می‌باشد. خداوند به نور دستور داد که صحبت کند، پس گراگرد عرش سخن گفت. ملائکه از شیرینی سخن نور ما دانستند و برایش به سجده افتادند. از این رو است که قدر نامیده می‌شود که متعلق به ما و هر که ما را دوست بدارد می‌باشد و کس دیگری غیر از ما نصیبی در آن ندارد. نور ما در عرش چون چراغ نجات است و ملائکه بر ما سلام می‌فرستند. هنگامی که خداوند آدم را بیافرید، سرش را بلند کرد و به نور ما نگاه انداخت و گفت: خدای من و آقای من، از چه موقع نور ایشان زیر عرش تو می‌باشد؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدم، بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه تو و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و دریاها و بهشت و دوزخ را خلق کنم و تو در برخی از نورهای آنان بودی. هنگامی که آدم (ع) به زمین هبوط نمود، دنیا تاریک و ظلمانی بود. آدم (ع) گفت: با اجازه‌ی پروردگارش. آیا می‌دانی چه شد؟» گفت: نه. فرمود: «خداوند متعال به جبرئیل نازل فرمود: ای پروردگار، به حق محمد و علی، نوری که با من است را منعکس می‌کنم. خداوند او را به دنیا هبوط نمود و آدم از نور ما بهره برد و از این رو شب

قدر نامیده می‌شود. هنگامی که آدم چهارصد سال در این دنیا ماند و زندگی کرد خداوند تابوتی از نور را که دوازده در داشت نازل نمود که هر دری، وصی قائمی داشت که به سیره‌ی انبیا سیر می‌نمود. (آدم) گفت: پروردگارا، اینان چه کسانی هستند؟ خدای عزوجل فرمود: ای آدم، اولین پیامبر تو هستی و دومینشان نوح، سومین ابراهیم، چهارم موسی، پنجم عیسی و ششمین آنها محمد خاتم پیامبران است. اما اولین اوصیا شیت فرزند تو، دومین سام پسر نوح، سوم اسماعیل فرزند ابراهیم، چهارم یوشع فرزند نون، پنجم شمعون صفا و ششمین علی بن ابی طالب (ع) و آخرین آنها قائم از فرزندان محمد است که با او دینم را بر همه‌ی دین‌ها چیره می‌گردانم هرچند مشرکان را خوش نیاید! فرمود: آدم تابوت را به شیت داد و قبض روح شد. از این رو خداوند متعال می‌فرماید: « ما آن را در شب قدر نازل نمودیم * و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست * شبی که خیر آن بیش از هزار سال است ». نور ما را خدا به دنیا نازل فرمود تا مومن از نور ما بهره بگیرد و کافر کور گردد.

وأما قوله: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ﴾، فإنه لما بعث الله محمد (ص) ومعه تابوت من در أبيض له اثنا عشر باباً، فيه رق أبيض فيه أسامي الاثني عشر فعرضه على رسول الله (ص) وأمره عن ربه أن الحق لهم وهم أنوار. قال: ومن هم يا أمير المؤمنين؟ قال: أنا وأولادي الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم أجمعين، وبعدهم أتباعنا وشيعتنا المقرون بولایتنا المنكرون لولایت أعدائنا. وقوله: ﴿مِنْ كُلِّ أُمَّرٍ﴾ من كل من في السماوات ومن في الأرض علينا صباحاً ومساءً إلى يوم القيامة، هي نور ذريتي، تستضاء بنا الدنيا حتى مطلع الفجر عنا إلى يوم القيامة^(۱).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

و اما در خصوص این سخن خداوند «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ» (ملائکه نازل شدند)، هنگامی که خداوند حضرت محمد (ص) را مبعوث فرمود، به همراه او تابوتی از مروارید سفید بود که دوازده در داشت، در آن پارچه‌ی سفیدی بود که روی آن دوازده اسم نوشته شده بود. آنها را به رسولش (ص) عرضه نمود و از جانب پروردگارش امر نمود که حق با آنها است و آنها نورها می‌باشند». گفت: آنها چه کسانی هستند ای امیرالمومنین؟ فرمود: «من و فرزندانم حسن و حسین و علی بن محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی

^۱ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۱۰۱.

و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن صاحب الزمان که بر همه‌ی ایشان صلوات و سلام باد و بعد از ایشان، پیروان و شیعیان ما که قرین ولایت ما و منکر ولایت دشمنان ما می‌باشند. و سخن خداوند که «بِئْسَ كُلُّ أَمْرٍ» (برای هر امری) به معنی برای هر آنچه در آسمان‌ها و در زمین صبح و شب تا روز قیامت واقع می‌شود. این نور فرزندان من است، دنیا با ما نورانی می‌شود تا سپیده (فجر) تا روز قیامت از ما طلوع کند»^(۱).

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۸۲: چرا حکومت با شما سر جنگ دارد؟

السؤال / ۲۸۲:

Sir(s),

I am giving an academic presentation on your group and on Mahdism in Iraq at a Middle East Studies Conference in Washington DC next week. Can you tell me:

۱) what else about your group needs to be known?

۲) why, if Ansar al-Mahdi is indeed peaceful, the government of Iraq insists it is not?

Is it ۳) can you tell me your opinion of the following information: indeed Ansar al-Mahdi to which he refers?

۴) When is the Mahdi going to publicly emerge, and how will he prove he is the true Mahdi?

Thank you.

Timothy R. Furnish, Ph.D

الترجمة:

سادتي: سوف أعطي عرض أكاديمي عن مجموعتكم وعلى المهديوية في العراق في مؤتمر دراسات الشرق الأوسط في العاصمة واشنطن في الإِسبوع المقبل.

سروران ارجمند! هفتی آینده در همایش مطالعات خاورمیانه در واشنگتن دی سی، من یک سخنرانی دانشگاهی دربارهی گروه شما و مهدویت در عراق دارم.

هل يمكنكم أن تخبروني عما يلي .. هل يمكنكم إعطائي معلومات أكثر أحتاج معرفتها عنكم؟

إذا كان أنصار المهدي حقيقة مسلمين، فلماذا الحكومة العراقية تصر على العكس؟ هل يمكن أن تخبروني رأيكم بصحة المعلومات بالرابط أدناه، وهل حقاً هذا الشخص يقصد أنصار المهدي

متى يكون ظهور المهدي علناً، وكيف أنه سوف يثبت أنه هو المهدي الحقيقي؟ وشكراً.

الدكتور: تموثي فرنش

لطفاً در خصوص موارد زیر، اطلاعاتی به من بدهید:....

١- آیا ممکن است اطلاعات بیشتری دربارهی شما بدانم؟

٢- اگر انصار مهدی واقعاً صلح جو هستند، چرا دولت عراق برخلاف این مطلب اصرار می ورزد؟

٣- لطفاً نظر خودتان را در مورد صحت اطلاعاتی که ذیلاً ارائه می شود بیان دارید، و آیا این شخص واقعاً منظور انصار مهدی است....

٤- ظهور علنی مهدی چه هنگام خواهد بود؟ و او چگونه ثابت خواهد کرد که مهدی واقعی است؟ با تشکر.

فرستنده: دکتر تیموتی فرنش

الجواب: السيد تیموتی فرنش تحية طيبة، شكراً لك على تواصلك معنا واهتمامك

بقضيتنا،

أما جواب أسئلتك فهو كما يأتي:

پاسخ:

جناب آقای تیموتی فرنیش! با سلام و درود. از این که با ما ارتباط برقرار نمودی و به قضیه‌ی ما اهتمام نشان دادی متشکرم. پاسخ سوالات شما به شرح زیر است:

أخبرتک فی الرسائل السابقة بأنّ السيد أحمد الحسن (اليماني الموعود) مرسل من قبل الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) إلى المسلمين، ومن عيسى (ع) إلى المسيحيين، ومن النبي إيليا (ع) إلى اليهود.

در نامه‌های قبلی به شما اطلاع دادم که سید احمد الحسن (یمانی موعود) از طرف امام مهدی محمد بن الحسن (ع) به سوی مسلمانان، از سوی عیسی (ع) به سوی مسیحی‌ها و از سوی ایلیای نبی (ع) به سوی یهود فرستاده شده است.

أما الأهداف التي يتوخّى تحقيقها فهي الأهداف نفسها التي سعى الأنبياء والمرسلون إلى تحقيقها، وسأقتبس لك بعضاً من كلماته: (قال عيسى (ع): (ليس بالطعام وحده يحيى ابن آدم ولكن بكلمة الله)، وأنا عبد الله أقول لكم بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى.

ایشان به دنبال تحقق همان اهدافی است که پیامبران و فرستادگان (الهی) در محقق ساختن آنها کوشیده‌اند. برخی کلمات ایشان را به شما عرضه می‌دارم: «حضرت عیسی (ع) فرمود: «فرزند آدم فقط با غذا زنده نمی‌ماند بلکه با کلمه‌ی خدا نیز زندگی می‌یابد»؛ و من بنده‌ی خدا به شما می‌گویم: فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلمه‌ی خدا زنده می‌ماند.

فدعوتي كدعوة نوح (ع) وكدعوة إبراهيم (ع) وكدعوة موسى (ع) وكدعوة عيسى (ع) وكدعوة محمد (ص).

دعوت من همانند دعوت نوح (ع) و دعوت ابراهیم (ع) و دعوت موسی (ع) و دعوت عیسی (ع) و دعوت محمد (ص) است.

أن ينتشر التوحيد على كل بقعة في هذه الأرض هدف الأنبياء والأوصياء هو هدي، وأبين التوراة والإنجيل والقرآن، وما اختلفتم فيه، وأبين انحراف علماء اليهود والنصارى والمسلمين وخروجهم عن الشريعة الإلهية، ومخالفتهم لوصايا الأنبياء(ص).

این که توحید در تمام نقاط زمین منتشر گردد، هدف انبیا و اوصیا است که همان هدف من نیز می باشد. من تورات و انجیل و قرآن و آنچه در آن اختلاف کرده‌اید را تبیین می‌نمایم و انحراف علمای یهود و نصارا و مسلمان، و خروج آنها از شریعت الهی و مخالفتشان با وصایای پیامبران(ع) را هویدا می‌سازم.

إرادتي هي إرادة الله سبحانه وتعالى ومشيتته. أن لا يريد أهل الأرض إلا ما يريد الله سبحانه وتعالى، أن تمتلئ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، أن يشبع الجوع ولا يبقى الفقراء في العراء، أن يفرح الأيتام بعد حزنهم الطويل، وتجد الأراهل ما يسد حاجتها المادية بعز وكرامة أن وأن أن يطبق أهم ما في الشريعة العدل والرحمة والصدق^(١).

اراده‌ی من همان اراده و مشیت خدای سبحان و متعال است؛ این که اهل زمین نخواهند جز آنچه خدای سبحان و متعال بخواهد؛ و زمین از قسط و عدل پر شود همان‌طور که از ظلم و جور آکنده گشته است، گرسنگان سیر شوند و فقری در این میانه باقی نماند، ایتام پس از اندوهی دراز شادمان شوند، زنان شوهر مرده برای رفع نیاز مادی خود - با عزت و احترام - چیزی بیابند؛ و.... و..... مهم‌ترین چیزهایی که در شریعت عدل و رحمت و راستی وجود دارد، اجرا و پیاده شود^(٢).

وكانت هذه الدعوة المباركة قد انطلقت في العراق على عهد الطاغية صدام، وتعرض السيد أحمد الحسن (ع) والإخوة الأنصار آنذاك إلى مطاردة قوى أمن ومخابرات النظام الصدامي، لاسيما بعد اعتراضه العلني على الجريمة التي أقدم عليها الطاغية صدام حين دنس القرآن الكريم بدمه^(٣).

^١ - الكلمات مقتبسة من جوابه (ع) عن سؤال، راجع الجواب المنير: ج ١ إجابة السؤال رقم (٣).

^٢ - كلمات برگزیده از پاسخ ایشان(ع) به پرسش، رجوع نمایند به کتاب پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج: ج ١ پاسخ پرسش شماره ٣.

^٣ - لقد أقدم طاغية العراق صدام حسين حاكم العراق لعنه الله وأخزاه إلى أبشع الجرائم، واستخف بكل القيم الإنسانية والأخلاقية والدينية، فعمد إلى القرآن الكريم وكتبه بدمه النجس القذر. والأعجب من ذلك انسلاخ المسلمون عن المسؤولية فلم يدافعوا عن حرمة قرآنهم، كما لم يدافع العلماء عن حرمة القرآن الكريم الذي جعله الله تعالى هادياً للأمم ويمثل هويتهم الإسلامية، فانسلاخوا عن مسؤوليتهم خوفاً من شوكة الطاغية الملعون، سواء في ذلك علماء السنة أم علماء الشيعة، فلم يعترض أحد منهم على هذه الجنابة العظيمة بحق القرآن، بل أصبحوا لا يرغبون فيمن يعترض على ذلك!! فلم يقف أحد يدافع عن القرآن إلا السيد أحمد الحسن (ع) وأنزل بياناً في ذلك، وكان بتاريخ: ٢٠/ جمادى الأولى/ ١٤٢٥ هـ. ق، مما جعل علماء السوء الذين يلهثون خلف الدنيا يتعدون عنه أبعدهم الله عن رضوانه، بل طرده بعضهم كما ذكر (ع) ذلك في كتاب الجواب المنير الجزء الثاني في جواب السؤال الثالث والعشرين من قسم الأسئلة العقائدية.

این دعوت مبارک در زمان صدام ستمگر در عراق آغاز شد و در آن زمان سید احمد الحسن (ع) و برادران انصار شدیداً مورد تعقیب نیروهای امنیتی و سرویس اطلاعاتی صدام قرار گرفتند به ویژه پس از اعتراض علنی ایشان به جنایتی که صدام ستمگر به آن دست زد که طی آن قرآن کریم را با خون خود آلوده ساخت^(۱).

وكان منطلق الدعوة مدينة النجف الأشرف المركز الأساس للجامعات الدينية الشيعية، وفي تلك الأيام طرق الإخوة الأنصار أبواب كل مراجع الشيعة وعلماء الدين مبشرين بالدعوة التي طالما انتظرتها البشرية، وكانوا يحتجون عليهم بالأدلة الكثيرة التي سأستعرض لك بعضها في موضع لاحق من هذه الرسالة، ولكن هؤلاء الفقهاء الذين خانوا أمانة الأنبياء والأوصياء، وحلقت لهم السلطة العريضة والأموال الطائلة التي جمعوها باسم الإمام المهدي (ع) لم يعجبهم أن يقع الاختيار الإلهي على أحد غيرهم، فكان أن وقفوا موقف الرفض والعناد، وصموا آذانهم عن الاستماع لأدلة الإخوة الأنصار، بل وأكثر من ذلك فقد شرعت ماكنتهم الإعلامية وجهاز الوكلاء المنتفعين المرتبط بهم بترويج الأكاذيب والإشاعات المغرضة بقصد صد الناس عن الدعوة المباركة وتشويه أهدافها الإلهية السامية. ولم تقف المعركة مع فقهاء السوء عند هذا الحد، فهؤلاء الذين يخشون كثيراً على عروشهم المزيفة كانوا لا يستسلمون أبداً للهزائم الفكرية التي ألحقتها بهم الدعوة المباركة، والانتشار الواسع لأفكارها بين طبقات المجتمع المختلفة، فلجئوا إلى سلاح العاجزين فكرياً.. إلى سلاح الطواغيت عبر تحريض الحكومة التي تتملقهم والأحزاب الدائرة في فلکهم على العدوان على الأنصار ومساجد العبادة التي بنوها من أموالهم الخاصة.

شهر نجف اشرف که مرکز اصلی دانشگاه‌های دینی شیعه است، نقطه‌ی شروع دعوت بود. در آن ایام، برادران انصار درب منزل تمام مراجع شیعه و علمای دینی - که بشارت دهنده به دعوتی بودند که بشریت دیرزمانی منتظر آن بوده است - را زدند و با دلایل فراوانی که برخی از آنها را در قسمت بعدی همین نامه به شما

^۱ - صدام حسین ستمگر حاکم عراق که خداوند لعنتش کند و خوارش سازد به قبیح‌ترین جرایم اقدام ورزید و تمامی ارزش‌های انسانی، اخلاقی و دینی را تباہ نمود، به قرآن تعرض و اقدام به نوشتن آن با خون نجس خویش نمود. عجیباً از شانه خالی کردن مسلمانان از مسوولیتشان که از حرمت قرآن دفاع نمودند همان‌طور که علما از حرمت قرآن کریمی که خداوند آن را هدایتی برای امت قرار داده است و تمثیل هویت اسلامیشان می‌باشد، دفاع نمودند و از ترس طاغوت ملعون از مسوولیت خویش، شانه خالی نمودند، هم علمای شیعه و هم علمای سنی! هیچ‌یک از ایشان متعرض این جنایت بزرگ در حق قرآن نشدند، حتی نسبت به کسی که معترض این قضیه شده بود نیز هیچ تمایلی نشان ندادند! هیچ‌کس از قرآن دفاع نمود جز سید احمد الحسن (ع)... ایشان در تاریخ ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۲۵ هـ.ق. (۱۸ تیر ۱۳۸۳ هـ.ش.) بیانیه‌ای در این خصوص صادر نمود، در خصوص آنچه علمای بی‌عمل انجام دادند؛ کسانی که پشت سر دنیا لَه‌لَه می‌زنند در حالی که از آن دورند و از رضایت خداوند دورشان نموده حتی برخی از ایشان را طرد نموده است همان‌گونه که سید(ع) در کتاب پاسخ‌های روشن‌گر جلد ۲ در پاسخ به پرسش بیست و سوم در بخش پرسش‌های عقایدی ذکر فرموده است.

عرضه می‌دارم، با آنها مواجه کردند و استدلال نمودند. ولی این فقها که در امانت انبیا و اوصیا خیانت ورزیدند و قدرت عریض و طویل و نیز اموال هنگفتی که به اسم امام مهدی (ع) گرد آورده بودند در نظرشان آراسته شده بود، نپسندیدند که اختیار الهی به دست کسی غیر از خودشان باشد. این عده از موضع عناد و لجاج، در مقابل (دعوت) ایستادند و گوش‌های خود را در برابر شنیدن دلایل برادران انصار بستند. حتی بالاتر از این، ماشین تبلیغاتی آنها و دستگاه وکلای مرتبط با آنها که از ایشان بهره‌ها می‌بردند، شروع کردند به نشر اکاذیب و شایعات مغرضانه با هدف جلوگیری از پیوستن مردم به دعوت مبارک و بد جلوه دادن اهداف الهی والای آن. جدال با فقهای سوء در همین حد متوقف نشد بلکه این عده که از واژگون شدن تخت‌های پوچ و پوشالی خود بسیار واهمه داشتند، در برابر انتشار گسترده‌ی افکار دعوت مبارک بین اقشار مختلف جامعه و شکست‌های فکری که بر آنها وارد آورده بود، به هیچ وجه سر تسلیم فرود نیاوردند، لذا به جهت ناتوانی فکری، به اسلحه پناه بردند.... به اسلحه‌ی طاغوتیان، از طریق تحریک و تشویق حکومتی که چاپلوسی‌شان را می‌کردند و همچنین گروه‌های هوادارشان به دشمنی با انصار و مساجدی که ایشان از اموال خویش برای عبادت بنا نموده بودند.

وكانت هذه التحريضات تجد دائماً طريقها إلى التنفيذ على أرض الواقع وبصور شتى منها الاعتقالات التعسفية المتكررة التي تعرّض لها الأنصار والتهديم المتكرّر لمساجدهم، ومحاولات الاغتيال والتهديد التي لم تتوقف أبداً.

این تحریکات به طور مرتب در عرصه‌ی واقعی به صورت‌های گوناگونی رخ می‌نمایاند، که برخی از آنها بازداشت‌های خودسرانه و متعددی بوده که گریبانگیر انصار شد؛ ویران‌سازی چند باره‌ی مساجد آنها و نیز بازداشت و تهدیدهایی که هیچ‌گاه پایانی نداشته است.

كل ذلك كان يواجهه الأنصار بالبيانات الشاجبة المستنكرة والمسيرات التي تؤكد على الخط السلمي الفكري للدعوة. ولعل الحكومة ومن ورائها فقهاء السوء كانوا يرون في ردة الفعل السلمية للدعوة إشارة تنم عن موقف ضعف، فتصوروا أن تكثيف الضغوط وتصعيد وتيرة وسائل الإرهاب كفيل بالقضاء على الدعوة التي أقضت مضاجعهم.

انصار با چه بیانات تاسف‌بار منجرکننده و شایعاتی که پیکانشان را بر خط فکری والای دعوت نشانه گرفته بودند، مواجه نشدند. چه بسا که حکومت و در پس آن فقهای سوء در پاسخ به اعمال صلح‌جویانه‌ی دعوت رفتارهایی از موضع ضعف انجام دادند و پنداشتند که افزایش فشارها و تشدید راهکار استفاده از ابزار ایجاد ترس و وحشت، می‌تواند دعوتی را که آسایش را از ایشان ربوده بود، نابود سازد.

ففي شهر ذي الحجة من العام الهجري المنصرم عقدت مرجعيات النجف ما يسمى بمؤتمر المبلغين الذي عرضت وقائعه بعض القنوات الفضائية المرتبطة بالمرجعيات والأحزاب المعتاشة على دعمها، وكانت كلماتهم في هذا المؤتمر صريحة في حض الدولة على اجتثاث الدعوة والأنصار بالقوة، وفعلاً ما أن انتهى المؤتمر حتى باشرت قوى أمن الدولة المختلفة حملة دهم ليلي لبيوت الأنصار في طول محافظات العراق وعرضه أسفرت عن اعتقال العشرات من الأنصار وتشريد الآخرين وترويع أطفالهم ونسائهم، ومسلسل الاعتقال والمطاردة مازال مستمراً إلى هذه اللحظة التي أكتب بها.

در ماه ذی حجه سال قمری گذشته، مراجع نجف همایشی به نام مبلغین برپا کردند که برخی شبکه‌های ماهواره‌ای مرتبط با مراجع و احزاب ریزه‌خوار آنها، رویدادهای آن را پوشش دادند و منتشر ساختند. سخنان آنها در این همایش، آشکارا در تحریک دولت بر ریشه‌کن کردن دعوت و انصار با استفاده از قوای قهریه بود و در عمل نیز همین طور شد. به محض این که همایش پایان یافت، نیروهای امنیتی گوناگون دولت، شبانه به خانه‌های انصار در استان‌های مختلف عراق یورش بردند و طی آن ده‌ها تن از انصار دستگیر شدند و برخی نیز تبعید و آواره گشتند و کودکان و زنانشان به وحشت افتادند. بازداشت و و تعقیب و اخراج پی در پی، همچنان و تا همین لحظه‌ای که مشغول نوشتن هستم، ادامه دارد.

أنت تستطيع بالتأكيد الحكم على دعوتنا من ملاحظة واقع هذه الدعوة التي يزيد عمرها على الثمان سنوات، ولعلك لا تحتاج إلى من يذكرك بأن طبيعة الأهداف التي تتطلع دعوتنا إلى تحقيقها لا تتناسب أبداً مع منهج العنف، فالدعوة التي قوامها إقناع الناس بفكر معين ما حاجتها إلى العنف؟

شما می‌توانید با بررسی وضعیت این دعوت که عمر آن به هشت سال می‌رسد درباره‌ی آن قضاوت نمایی و شاید نیاز نداشته باشی که کسی به شما متذکر شود که ماهیت اهدافی که دعوت ما به دنبال محقق ساخته آنها است، به هیچ وجه با رویکرد خشونت‌آمیز سنخیتی ندارد. (اصولاً) دعوتی که پایه و اساس آن، بر اقناع مردم با اندیشه‌ای مشخص است، چه نیازی به خشونت دارد؟

بل دعني أزيدك إن ما كانت تشكوا منه دعوتنا دائماً هو العنف، بل الإرهاب الذي مارسه وتمارسه سلطة المرجعية والأحزاب والحكومة من ورائها.

اجازه بدهید بیش از این برای شما بگویم: آنچه دعوت ما همواره از آن شکایت داشته است، تندی و متوسل شدن به خشونت می‌باشد. ترس و وحشتی که همواره سلطه‌ی مرجعیت و گروه‌ها و حکومت در پس‌زمینه‌ی خویش به آن اقدام نموده و می‌نمایند.

نعم، الحكومة يحلو لها أن تلصق بنا صفة العنف، ولكن هذا أمر ينبغي أن يكون مفهوماً لديك، فهذا هو ديدن الحكومات الطاغوتية، هي لا تستطيع أن تواجه الفكر بالفكر فتلجأ إلى الذريعة القديمة بإلصاق صفة الحركات الخارجة عن القانون على خصومها بهدف تهيتة الرأي العام لتصفيتهم بالقوة.

آری، حکومت دوست دارد که برچسب خشونت‌گرایی به ما بچسباند ولی شایسته است که این موضوع برای شما معنا و مفهومی داشته باشد؛ این شگرد و شیوه‌ی حکومت‌های طاغوتی است، که چون نمی‌توانند با اندیشه به مصاف اندیشه بروند، به دستاویز قدیمی متوسل می‌شود و به دشمنان خود برچسب یاغی‌گری و طغیانگری می‌زند تا افکار عمومی را برای به‌کارگیری زور و خشونت در جهت مقابله با آنها آماده سازند.

ثم عليك أن تلاحظ أنّ المرجعيات الدينية يطيب لها دائماً أن تظهر للناس بثوب الطهر والبراءة، ومن هنا لا بد لها من وسيلة أو ذريعة لمواجهة خصومها، فتأتي هنا الحجة القديمة الجديدة؛ أقصد حجة الاتهام بالمروق الديني والخطر على الناس.

درضمن شما باید ملاحظه کنید که مراجع دینی همواره دوست دارند با لباسی پاک و پاکیزه بر مردم ظاهر شوند، لذا به ابزار یا بهانه‌ای برای رویارویی با دشمنان خود نیاز پیدا می‌کنند. در اینجا همان دستاویز کهنه جلوه‌گر می‌شود؛ منظوم بهانه‌ی اتهام انحراف از دین و خطرناک بودن برای مردم است.

نعم، قد تقول: ولكنكم حملتم السلاح في يوم العاشر من محرم، ولكن عليك أن تعلم أننا كنا في عملنا هذا مدافعين عن أنفسنا لا أكثر، فالسلطة المجرمة بلغت درجة اللاعودة في مسألة تصفيتنا والقضاء على دعوتنا، ولعلك تعلم أنّ المنهج الذي تسير عليه الدعوات الإلهية هو منهج الحوار والبرهان والحجة، وإنّ هذا المنهج يمكن أن يتغير في حالة الدفاع المشروع عن النفس فتتم مواجهة الطواغيت بالسلاح نفسه الذي يعتدون به.

آری، ممکن است بگویی: ولی شما در دهم محرم سلاح به دست گرفتید؛ لیکن باید بدانی که ما در این کارمان، از خود دفاع می‌کردیم نه بیشتر. حکومت جنایتکار در نابود ساختن ما و ریشه‌کن نمودن دعوت ما، به بالاترین حد خشونت متوسل شد و شاید بدانی که رویکردی که دعوت‌های الهی بر مبنای آن حرکت می‌کنند، رویکرد گفت‌وگو و برهان و استدلال است و این روش ممکن است به وضعیت دفاع مشروع از خود تغییر وضعیت دهد و به دنبال آن (افراد) با همان سلاحی که طاغوتیان با آن به ایشان یورش می‌برند، حمله می‌کنند.

سید تیموثی، كان من اللطيف لو أنك بينت لنا رأيك بهذه المهزلة الإعلامية التي عرضتها قناة السلطة، وكان بإمكانك أن تقابل بين هذه المسرحية وتلك المسرحيات التي كان يعرضها تلفزيون الطاغية صدام والتي كان ضحيتها نفس جلادي اليوم، فلست أشك في أنك ستصل إلى سيناريو أقرب ما يكون إلى الفنتازيا أو الكوميديا السوداء!!

جناب آقای تیموتی! چه خوب بود که نظر خودت را درباره‌ی این نمایش خنده‌دار تبلیغاتی که شبکه‌های رژیم به نمایش گذاشته‌اند بیان می‌داشتی، و این نمایش‌ها را با نمایش‌هایی که تلویزیون صدام طغیانگر پخش می‌کرد - که قربانیان آنها همین جلادان امروزند - مقایسه می‌نمودی. من تردید ندارم که شما به سناریویی که به فانتزی یا کمدی سیاه بسیار نزدیک است، می‌رسیدی!

فالمدعو أبو سجاد - وهو بالمناسبة من رجال المخابرات، وكان قبل ذلك أحد أفراد جماعة مقتدى الصدر - يقول إننا أعطينا الآلاف الدولارات، وهذه كذبة لا يصدقها حتى القصب الذي كنا نبني به مساجدنا، ويقول إننا كنا ضليعين بكل جرائم القتل التي كانت تمارسها في الحقيقة - وهذا معروف للجميع - الأحزاب المتقاتلة على النفوذ في البصرة، ويكفيك دليلاً على كذبه أن الاغتيالات ما تزال قائمة على قدم وساق إلى اللحظة هذه! وقال عتاً أيضاً إننا نستدل على دعوتنا بأحد أفلام الرسوم المتحركة! هل ترى أن هذه الفقرة الأخيرة تستحق التعليق؟

آن فرد موسوم به ابوسجاد - که جزو نیروهای اطلاعات بود و قبل از آن، یکی از عناصر گروه مقتدی صدر به شمار می‌رفت - می‌گوید ما هزاران دلار به او داده‌ایم. این دروغی است که حتی «نی‌ای» که مساجدمان را با آن ساخته‌ایم، آن را باور نمی‌کند! وی می‌گوید ما در تمام جنایت‌های کُشت و کشتاری که احزاب و گروه‌ها در بصره برای پول در زد و خوردها داشته‌اند - و همگان این را می‌دانند - و به آنها مبادرت ورزیده‌اند، دست داشته‌ایم! شما را بر دروغ‌گویی او همین دلیل بس که دستگیری‌ها تا همین لحظه کماکان ادامه دارد! وی از

طرف ما گفته است که ما با یکی از فیلم‌های انیمیشن برای دعوت خود دلیل می‌آوریم! آیا به نظر شما این سخن وی ارزش پاسخ و اظهار نظر دارد؟!

أما متى يكون ظهور المهدي علناً فهذا مرتبط بمشيئة الله وحده، وعلى آية حال فإنّ لظهوره (ع) شروط وعلامات تحقق أكثرها وعلى هذا الأساس نحن نردد دائماً: (يرونه بعيداً ونراه قريباً).
أما كيف يعرف الناس المهدي (ع)، فلاقتبس لك أولاً هذا المثل الذي ضربه السيد أحمد الحسن (ع):

و اما این که ظهور مهدی چه زمان خواهد بود، موضوعی است که فقط منوط به مشیت و اداره‌ی خداوند است. به هر حال ظهور آن حضرت (ع)، شرایط و نشانه‌هایی دارد که بیشتر آنها محقق گشته است، و بر همین اساس است که ما همواره تکرار می‌کنیم: «یرونه بعیداً و نراه قریباً» (ایشان آن را دور می‌بینند ولی ما نزدیکش می‌بینیم). در خصوص این که مردم چگونه می‌توانند مهدی (ع) را بشناسند، مثالی که سید احمد الحسن (ع) زده است را برای شما نقل می‌کنم:

(لو كان إنسان يملك سفينة أو مصنعاً أو أي شيء يعمل فيه مجموعة من الناس أليس من المفروض أن يعين رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس. ثم إن ترك هذا وغرقت السفينة أو تلف المصنع أو حدث ضرر ما ألا يوصف عمله هذا بالسفه أو عدم الحكمة.

« اگر فردی یک کشتی یا کارگاه یا هر چیزی که عده‌ای از مردم در آن به کار و فعالیت مشغول اند را مالک باشد، آیا وی نباید ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند و به کار بگمارد؟ و اگر آن فرد چنین کاری نکند و کشتی غرق شود یا کارگاه نابود گردد یا ضرری و زیانی حادث گردد، آیا این عمل او، سفیهانه و خالی از حکمت تلقی نمی‌گردد؟! »

ثم إن عيّن رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس، ولكنه لم يكن أعلمهم في قيادة السفينة أو إدارة المصنع أو قيادة هؤلاء الناس وحصل نقص في إنتاج المصنع أو حدث طارئ ما تسبب في ضرر معين كغرق السفينة بسبب جهل هذا القائد بقانون تشغيل المصنع أو معالجة الطارئ، ألا يوصف عمله هذا بالسفه أو مجانبة الحكمة، أليس من المفروض ومقتضى الحكمة

اختیار آعلم الموجودین أو تزويد المختار بالعلم اللازم لیكون الأكفا والأقدر على قيادة السفینة وإیصالها إلى بر الأمان وإدارة المصنع وتحقیق أفضل إنتاج.

اگر وی ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند ولی آن فرد انتخاب شده در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه یا اداره نمودن این عده، داناترین آنها نباشد و بر اثر نادانی این راهبر به شیوهی مدیریت و به کار انداختن کارگاه یا چاره‌جویی برای حادثه‌ای غیرمترقبه زیانی خاص به بار آید - مثل غرق شدن کشتی - یا از تولید کارگاه کم شود، آیا عمل این شخص به کم خردی و خامی توصیف نمی‌شود؟ آیا بدیهی نیست و حکمت اقتضا نمی‌کند که داناترین افراد یا کسی که به علم لازم مجهز باشد انتخاب شود تا توانایی و کفایت لازم را برای راهبری کشتی و به سلامت رسانیدن آن و یا اداره‌ی کارگاه و محقق ساختن حداکثر بهره‌وری، انتخاب گردد؟!

ولو فرضنا أنّ هذا الإنسان عین رباناً للسفینة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس وكان أعلمهم وأقدرهم على قيادة السفینة وإدارة المصنع، ولكنه لم یأمر الناس بطاعة هذا الربان أو المدير أو القائد وتصرف الناس کل بحسب هواه ورغبته؛ لأنهم غیر مأمورین بطاعة القائد المعین وحصلت فوضى أو أضرار بسبب عدم أمره للناس بطاعة الربان أو القائد، ألا یوصف بأنه جانب الحکمة إلى السفه، ثم ما فائدة تعینة للقائد الأقدر إن لم یأمر الناس بطاعته؟!

اگر فرض بگیریم که این انسان، فردی را به عنوان ناخدای کشتی یا مدیر کارگاه یا راهبر این عده منصوب کند و وی داناترین و تواناترین آنها در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه باشد ولی مردم را به فرمان‌برداری از این ناخدا یا مدیر یا راهبر دستور ندهد و هر کس طبق خواست و میل خودش عمل کند - زیرا مردم به حرف‌شنوی از مدیر تعیین شده مامور و مکلف نشده‌اند - و به همین دلیل هرج و مرج و خسارت به بار آید، آیا نمی‌گویند که او از حکمت به سفاهت میل کرده است؟! به علاوه به کارگماردن راهبری توانا چه فایده ای دارد وقتی وی مردم را به فرمان‌برداری از او دستور ندهد؟!

لا أظن أنّ عاقلاً حکیماً سيقول غیر هذا (یجب تعیین قائد و یجب أن یكون لديه أو أن یزود بکل ما یحتاج من العلم و یجب أن یأمر الذین یقودهم بطاعته).

گمان نکنم هیچ فرد عاقل حکیمی چیزی غیر از این بگوید: باید راهبری تعیین شود و این فرد به تمام علمی که در این مسوولیت نیاز دارد مجهز باشد و یا این علوم در اختیار او قرار گیرد، و باید کسانی که او راهبر آنها است را به فرمان‌برداری از وی مکلف و ملزم نماید.

وهذا موجود في القرآن، فمع أول خليفة لله سبحانه في أرضه وضع هذا القانون وهو قانون معرفة خليفة الله وحجته على عباده، بل هو قانون معرفة الله؛ لأن بمعرفة خليفة الله يعرف الله. چنین چیزی در قرآن وجود دارد. با نخستین جانشین خدای سبحان در زمینش این قانون وضع شده است: قانون شناخت جانشین خدا و حجت او بر بندگانش. حتی این، قانون شناخت خداوند می باشد زیرا با شناخت جانشین خدا، خداوند شناخته می گردد.

فتعيين الإمام والقائد وخليفة الله في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(١).

به تعیین امام و رهبر و جانشین خدا در این کلام خداوند سبحان و متعال اشاره شده است: «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای قرار می دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می دهی که در آنجا فساد کند و خون ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم؟ گفت: آنچه من می دانم شما نمی دانید»^(٢).

وكون هذا الخليفة هو الأعم هو الأعم في قوله تعالى: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(٣).

و در این سخن خداوند متعال آمده است که این جانشین، عالم ترین است: «و نام های چیزها را به آدم پیاموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می گوئید مرا به نام های این چیزها خبر دهید»^(٤).

والأمر بطاعة هذا الخليفة في قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(٥).

^١ - البقرة: ٣٠.

^٢ - بقره: ٣٠.

^٣ - البقرة: ٣١.

^٤ - بقره: ٣١.

^٥ - الحجر: ٢٩.

و خداوند با این سخن خود به فرمان‌برداری از این جانشین دستور داده است: « چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید »^(۱).

بل ومن يرجع للتوراة والإنجيل سيجد نصوصاً كثيرة تنطبق تماماً مع النص القرآني في بيان أنّ قانون معرفة خليفة الله أو قانون معرفة الله هو هذه الأمور الثلاثة التي بينها)، انتهى.

کسی که به تورات و انجیل مراجعه نماید، متون فراوانی که به طور کامل با نص قرآن منطبق است می‌یابد که در آنها روشن شده است که قانون شناخت جانشین خدا یا قانون شناخت خدا، همین سه موضوعی است که من بیان داشته‌ام» پایان.

في هذا النص المقتبس يثير السيد أحمد الحسن (ع) إلى أهم الأمور التي يُعرف من خلالها المهدي (ع)، وهي إنه منصوص عليه في الكتب السماوية وأحاديث الأنبياء السابقين، وهو أيضاً أعلم أهل الأرض بما في الكتب السماوية جميعها، هو صاحب الدعوة إلى حاكمية الله في الأرض التي لا تتم إلا بطاعة من جعله الله حاكماً. ويمكن معرفته كذلك من خلال الأحاديث الكثيرة التي ما تركت شيئاً يخصه إلا بينته؛ صفاته الخلقية والجسمانية ومحل سكنه ... والكثير غيرها من الأمور المختصة به، ويُعرف كذلك من خلال الرؤى الملكوتية التي رآها المؤمنون، وفي بعضها رأى بعض المؤمنين عيسى (ع) وهو من أمرهم بإتباعه.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الأستاذ أبو محمد الأنصاري

در این متن برگرفته شده، سید احمد الحسن (ع) به مهم‌ترین مواردی که از طریق آنها حضرت مهدی (ع) شناخته می‌شود، اشاره می‌کند. این که در کتاب‌های آسمانی و احادیث پیامبران پیشین، درباره‌ی ایشان نص وارد شده است؛ و نیز ایشان داناترین مردم زمین است به آنچه که در تمام کتاب‌های آسمانی آمده است؛ و او صاحب دعوت به حاکمیت خدا در زمین است که جز با فرمان‌برداری از کسی که خداوند او را حاکم گردانیده است به دست نمی‌آید. ایشان را می‌توان از طریق احادیث فراوانی که تمام موضوع مرتبط با ایشان را بیان داشته و در این خصوص از چیزی فروگذار نکرده است - اعم از ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی و محل سکونت آن حضرت و... بسیاری از دیگر امور مربوط به ایشان - شناخت. همچنین از طریق خواب‌های ملکوتی که مؤمنین

می بینند نیز می توان به شناخت ایشان دست یافت. در برخی از این خوابها، عده ای از مؤمنین حضرت عیسی (ع) را دیده اند که آنها را به پیروی از ایشان دستور می دهد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
استاد ابو محمد انصاری



پرسش ۲۸۳: پرسشی درباره ی اعتقادات اخیر

السؤال / ۲۸۳:

I was in contact with your people last year. I would like to re-establish contact and see what your opinion was of the recent arrest of a number of members of Jund al-Sama'.

Thank you.

Dr. Timothy Furnish

المرسل: USA / Timothy Furnish

الترجمة:

كنت على اتصال بكم العام الماضي، وأود إعادة التواصل بكم لأعرف رأيكم حول الاعتقالات الأخيرة لعدد من أعضاء جند السماء. شكراً.

المرسل: الدكتور تموتی فرنش / أمريكا

من در گذشته با شما در تماس بودم. مایلم مجدداً با شما ارتباط برقرار کنم و ببینم نظر شما درباره ی دستگیری اخیر تنی چند از اعضای «جند السماء» چیست؟ با تشکر.

فرستنده: دکتر تیموتی فرنیش / آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

روي عن الرسول محمد (ص) وعن أهل بيته (ع) عدّة روايات تخبر بأنّ هناك رايات ضلال تخرج في آخر الزمان^(۱)، وإن من يسمون بجند السماء هم أحد تلك الرايات الضالّة والتي أنكر صاحبها أهم أسس مذهب آل محمد (ع)، حيث ادعى أنّه هو الإمام المهدي (ع)، وأن لا وجود لإمام غائب من ذريّة الإمام الحسن العسكري (ع)، وعلى أي حال فاعتقاداتهم باطلّة ضروريّة ومخالفة لعشرات أو مئات الروايات الشريفة. والحمد لله رب العالمين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا.

از حضرت محمد (ص) و اهل بیت ایشان (ع) روایاتی وارد شده است که خبر می‌دهد در آخرالزمان چندین پرچم گمراهی خروج می‌کند^(۲). کسانی که به نام جند السماء (سپاه آسمان) نامیده می‌شوند، یکی از همین پرچم‌های گمراهی هستند و صاحب آن، یکی از مهم‌ترین پایه‌های مذهب آل محمد (ع) را منکر شده است زیرا وی ادعا کرده بود که او (خودش) امام مهدی (ع) است و از ذریه‌ی امام حسن عسکری (ع) امام غایبی وجود ندارد. به هر حال اعتقادات آنها قطعاً باطل است و با ده‌ها یا صدها روایات شریف در تضاد و تعارض می‌باشد. و الحمد لله رب العالمین.

^۱ - عن المفضل بن عمر، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) في مجلسه ومعني غيري، فقال لنا: (إياكم والتنويه - يعني باسم القائم (ع) - وكنت أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبد الله، إياكم والتنويه والله ليغيبن سنيناً من الدهر وليخملن حتى يقال مات هلك بأبي واد سلك، ولتفيض عليه أعين المؤمنين وليكفأن كتكفؤ السفينة في أمواج البحر حتى لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه وكتب الإيمان في قلبه وأيده بروح منه، ولترفعن اثنا عشر راية مشتبهة لا يعرف أي من أي، قال: فبكيك، فقال لي: ما يبكيك؟ قلت: جعلت فداك، كيف لا أبكي وأنت تقول ترفع اثنا عشر راية مشتبهة لا يعرف أي من أي؟ قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه، فقال (ع): أهذه الشمس مضية؟ قلت: نعم، قال: والله لأمرنا أضوء منها) بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۷.

^۲ - از مفضل بن عمر نقل شده است: در مجلس ابو عبدالله (ع) نزد ایشان بودم و شخص دیگری نیز به همراه من بود. به ما فرمود: «بپرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن» یعنی نام قائم (ع) دوست داشتیم که منظور ایشان کسی غیر از من باشد که فرمود: «ای ابا عبدالله، بپرهیزید از شهرت دادن. به خدا که امام شما سال‌های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاد ولی دیده‌ی اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتی‌های گرفتار امواج دریا، متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله‌ی روحی از جانب خود تقویتش نموده باشد. دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود)». مفضل گوید: من گریستم. حضرت فرمود: «چرا می‌گری؟» و عرض کردم: فدایت گردم، چگونه نگریم در حالی که شما می‌فرمایید دوازده پرچم شبیه به هم که هیچ یک از دیگری بازشناخته نمی‌شود؟ مفضل ادامه می‌دهد: حضرت به شعا‌ی از خورشید که در ایوان تأیید بود اشاره کرد و فرمود: «این آفتاب را می‌بینی؟» عرض کردم: آری، فرمود: «به خدا امر ما از این آفتاب روشن‌تر است». بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۴۷.

هيأت علمي - انصار امام مهدي(ع) (خداوند در زمين تمكينش دهد)
شيخ ناظم عقيلي



پرسش ٢٨٤: درخواست دليل از سيد احمد الحسن(ع)

السؤال / ٢٨٤: السلام عليكم، أرجو إرسال بعض أدلة عن السيد أحمد الحسن بخصوص أنه ولي الحجة المنتظر، ولكم جزيل الشكر والتقدير.

أحمد التميمي - العراق

سلام عليكم. لطفاً برخي دلايل مربوط به سيد احمد الحسن را كه نشان می دهد او ولی حجت منتظر است ارسال نمایید. با تقدير و تشكر فراوان از شما.

احمد التميمي - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
السلام عليكم ...

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
سلام عليكم....

الأدلة على صدق دعوة السيد أحمد الحسن كثيرة ولا يمكن أن أسردها في هذا المختصر، ويمكنك الاطلاع عليها من خلال إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) والموجودة على نفس الموقع، ومنها مثلاً: كتاب (البلاغ المبين) وكتاب (الوصية والوصي) وغيرها عشرات الكتب.

دلایل صدق دعوت سید احمد الحسن فراوان است و نمی‌توانم آنها را در این مختصر شرح دهم. شما از طریق انتشارات انصار امام مهدی (ع) که روی همین سایت قرار دارد می‌توانید از آنها مطلع شوید، از جمله: کتاب «البلاغ المبین» و کتاب «وصیت و وصی» و ده‌ها کتاب دیگر.

وسأذكر لك الآن دليلاً واحداً مع شرحه والاستدلال عليه وهو دليل (الوصية):

فأقول:

اکنون فقط یک دلیل - یعنی دلیل وصیت - به همراه شرح و وجه استدلال به آن را اشاره می‌کنم:
و می‌گوییم:

الدليل الأول: (وصية الرسول محمد (ص) ليلة وفاته):

السيد أحمد الحسن أعلن عن نفسه أنه اليماني الموعود وأنه من ذرية الإمام المهدي (ع) وأنه أول الأوصياء المهديين الذين يحكمون بعد الإمام المهدي (ع)، وبين أن تسمية اليماني لانتسابه للرسول محمد (ص)، والرسول محمد (ص) من مكة ومكة من تهامة وتهامة من اليمن، وهناك أحاديث تبين ذلك، فكل من انتسب إلى الرسول محمد (ص) فهو يمانى من هذه الجهة، وقد وصفت مكة في كثير من النصوص أنها يمانية، وهناك أسباب آخر للتسمية المذكورة في كتاب (اليماني الموعود حجة الله)، وكتاب (الوصية والوصي)، وقد نص الرسول في وصيته على أن من بعده إثنا عشر إماماً، ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً من ذرية الإمام المهدي (ع) وإن أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) اسمه أحمد. وإليك نص الوصية:

دليل نخست: وصیت حضرت محمد (ص) در شب وفاتش

سید احمد الحسن خود را به عنوان یمانی موعود و این که از نسل امام مهدی (ص) می‌باشد و نخستین وصی از مهدیین است که پس از امام مهدی (ص) زمامداری می‌کنند، معرفی نموده است. ایشان بیان داشته است که وجه تسمیه یمیانی به دلیل انتسابش به حضرت محمد (ص) است، زیرا پیامبر (ص) از مکه است و مکه از تهامه و تهامه از یمین. احادیثی هم وجود دارد که بر این معنا تصریح می‌کنند. لذا هر کس که به حضرت محمد (ص) منتسب باشد، از این جهت یمانی است. در متون بسیاری، مکه به یمانی توصیف شده است. دلایل دیگری هم برای این نام‌گذاری وجود دارد که در کتاب «یمانی موعود، حجت الله» و «وصیت و وصی» به آنها اشاره شده است. پیامبر (ص) در وصیت خود به صراحت بیان فرموده است که پس از او دوازده امام خواهد بود

و پس از آنها، دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (ع)، و نخستین مهدیین از نسل امام مهدی (ع)، احمد نام دارد. متن وصیت چنین است:

الشيخ الطوسي في الغيبة بسنده عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلی (ع): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملاً رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الأثني عشر إمام سَمَّاكَ اللهُ تعالى في سمائه علياً المرتضى. وأمير المؤمنين والصدیق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك.

شیخ طوسی به سند خودش از امام صادق از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها سرور عبادت کنندگان، از پدرش حسین شهید پاک و طاهر از پدرش امیرالمؤمنین (ع) نقل نموده است که فرمود: «رسول خدا (ص) در شبی که از دنیا رفتند به علی (ع) فرمودند: ای ابوالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت (ص) وصیتشان را به امیرالمؤمنین (ع) املا فرمودند، تا به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق کننده‌ی بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به وسیله‌ی تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست.

يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيّهم وميتهم وعلى نسائي، فمن ثبتها لقيتني غدًا ومن طلقها فأنا برئ منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمي من بعدي فإذا حضرتك الوفاة فسلّمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسّلّمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك اثنا عشر

إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلّمها إلى ابنه أول المقربين (المهديين) له ثلاثة أسامي: أسم كاسمي وأسم أبي، وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين^(۱).

ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و همچنین بر زنانم وصی من خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند، و هر کدام را که تو طلاق بدهی من از او بیزارم، و در قیامت نه مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر امتم هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندم حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت‌کنندگان و صاحب ثغفات «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن‌گاه که وفات او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که وفات او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد ثقه «نقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت از آل محمد (ص) است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است»^(۲).

وقول الرسول محمد(ص) في نهاية تلك الوصية: (وهو أول المؤمنين) في وصف أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) يدل على أنه موجود قبل قيام الإمام المهدي (ع)، وإلا فلا يصدق عليه وصف (أول المؤمنين)، بل يصدق هذا الوصف على أحد الثلاثمائة والثلاثاء عشر أنصار الإمام المهدي (ع) الخالص، وهناك روايات تدل أو تشير إلى وجود ابن الإمام المهدي قبل قيامه، وإنه هو المهد الرئيسي- في عصر الظهور، منها:

این فرمایش پیامبر (ص) در پایان این وصیت یعنی «و هو اول المؤمنين» (و او اولین ایمان‌آوردگان است) که در توصیف نخستین مهدیین از نسل امام مهدی (ع) می‌باشد دلالت دارد بر این که وی قبل از قیام امام

^۱ - الغيبة الطوسي: ص ۱۵۰.

^۲ - غيبة طوسی: ص ۱۵۰.

مهدی (ع) موجود است وگرنه صفت «اولین ایمان آورندگان» بر او صدق نمی‌کند بلکه این ویژگی بر یکی از سیصد و سیزده نفر از انصار مخلص امام مهدی (ع) منطبق می‌باشد. روایاتی هست که نشان می‌دهد یا اشاره دارد به این که پسر امام مهدی قبل از قیام آن حضرت حضور دارد و او زمینه‌ساز اصلی در عصر ظهور می‌باشد. از جمله:

ما أخرجہ الشیخ الطوسی فی الغیبة عن حذیفة بن الیمان، قال: سمعت رسول اللہ (ص) یقول - وذكر المهدی - : (إنه یبایع بین الرکن والمقام اسمه أحمد وعبد اللہ والمهدی، فهذه أسماءه ثلاثتها)^(۱).

شیخ طوسی در غیبت خود به نقل از ... حذیفة بن یمان آورده است که گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که درباره‌ی مهدی می‌فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است، و این هر سه نام‌های او می‌باشد»^(۲).

ولو لاحظت هذه الأسماء وقارنتها مع أسماء أول المهديين في الوصية السابقة لوجدتها متطابقة، مع العلم أنّ هذه البيعة لا تنفي بيعة الإمام المهدي (ع) بين الركن والمقام على تفصيل مذکور في كتاب (الوصية والوصي).

اگر این نام‌ها را ملاحظه کنی و با نام‌های نخستین مهدیین در وصیت سابق قیاس نمایی، آنها را با هم یکسان و همانند می‌یابی. با علم به این که این بیعت نفی کننده‌ی بیعت با امام مهدی (ع) بین رکن و مقام (به تفصیلی که در کتاب «وصیت و وصی» آمده است) نیست.

ومنها: أخرج الشیخ المفید (رحمه اللہ) فی الإرشاد عن الرضا (ع): قال: (کأني برایات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدی إلى ابن صاحب الوصیات)^(۳).

^۱ - غیبة الطوسی: ص ۳۰۵.

^۲ - غیبت طوسی: ص ۳۰۵.

^۳ - الإرشاد: ص ۲۵۰.

روایت دیگر: شیخ مفید (رحمه الله) در ارشاد از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «گویی پرچم‌های سبزرنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند»^(۱).

والإمام المهدي (ع) هو صاحب وصايا الأنبياء والأئمة (ع) فهو آخر الأئمة المعصومين الأثني عشر ولذلك وصفه الرسول محمد (ص) في الوصية التي تقدم ذكرها بـ (المستحفظ من آل محمد) وبرواية الإمام الصادق (ع): (الحافظ لما استودع) أي الحافظ لوصايا الأنبياء والأئمة (ع)، والرواية تقول إن تلك الرايات تهدي إلى ابن صاحب الوصيات أي إلى ابن الإمام المهدي (ع).

امام مهدی (ع) همان صاحب وصیت‌های انبیا و ائمه است و او آخرین امام از ائمه‌ی معصوم دوازده‌گانه می‌باشد و لذا حضرت محمد (ص) در وصیتی که پیشتر ذکر آن رفت، ایشان را به «المستحفظ من آل محمد» (حافظ شریعت از آل محمد) توصیف نموده است. در روایت امام صادق (ع) ایشان به «الحافظ لما استودع» (نگهدار آن چیزی که نزد او به امانت گذاشته شده است) یعنی نگهدار وصایای انبیا و ائمه (ع) توصیف شده است. این روایت می‌گوید آن پرچم‌ها به فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌کنند یعنی به فرزند امام مهدی (ع).

ومنها: في غيبة الشيخ الطوسي عن حذلم بن بشير، قال: قلت لعلي بن الحسين (ع): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته، فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند، ثم يخرج السفيناني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا ظهر السفيناني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك)^(۲).

یک روایت دیگر: در غیبت شیخ طوسی به نقل از... از حذلم بن بشیر آمده است که گفت: به امام علی بن الحسین (ع) عرض کردم: خروج حضرت مهدی (ع) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (ع) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکریت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج

^۱ - ارشاد: ص ۲۵۰.

^۲ - غیبة الطوسي: ص ۲۹۴.

سفیانی ملعون از وادی یابس (خشک) خواهد بود و او از فرزندان عتبة بن ابی سفیان است. چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی (ع) پنهان می شود و پس از آن خروج می فرماید»^(۱).

وهذه الرواية تبين أنّ المهدي موجود قبل ظهور السفیاني، ومن المعلوم أنّ السفیاني يظهر قبل الإمام المهدي (ع) وهو علامة من علاماته، وليس بعده، إذن لا تنطبق هذه الرواية على غير المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع) والذي وصفه الرسول (ص) بأنه أول المؤمنين وأنّ أسمائه عبد الله وأحمد والمهدي.

این روایت نشان می دهد که مهدی قبل از ظهور سفیانی موجود می باشد و نیز روشن است که سفیانی پیش از امام مهدی (ع) ظاهر می گردد و او خود یکی از نشانه های آن حضرت می باشد و پس از او نیست. بنابراین روایت مزبور فقط بر مهدی اول از نسل امام مهدی (ع) - یعنی همان کسی که پیامبر (ص) او را به «اولین مومنین» و این که نام های او عبدالله و احمد و مهدی است، توصیف کرده - منطبق است و نه کس دیگر.

ومنها: عن أبي جعفر في خبر طويل، قال: (... إياك وشذاذ من آل محمد فإن لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات فالنرم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين (ع) معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (ع) ثم صار عند محمد بن علي (ع) ويفعل الله ما يشاء فالنرم هؤلاء أبداً وإياك ومن ذكرت لك (...)^(۲).

امام باقر (ع) در حدیثی طولانی فرمود: «... برحذر باشید از شذاذ (مخالفین و فریب کاران نسبت به) آل محمد (ع) زیرا که برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای دیگران پرچم هایی، پس سر جای خود بنشینید و ابدا حرکتی نکنید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (ع) که عهدنامه ی پیامبر و پرچمش و سلاحش همراه او است بیاید، و عهدنامه ی پیامبر (ص) نزد علی بن حسین (ع) بود سپس نزد محمد بن علی (ع) و خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد. همیشه همراه ایشان باش و برحذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم...»^(۳).

^۱ - غیبت شیخ طوسی: ص ۴۴۳.

^۲ - الزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶.

^۳ - الزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶.

وهذا الرجل الحسيني لا يمكن أن يكون هو الإمام المهدي (ع)؛ لأنه إذا قلنا بذلك يستلزم القول بحرمة إتباع كل راية قبل قيام الإمام المهدي (ع)، وهذا يستلزم حرمة إتباع راية اليماني التي هي أهدى الرايات والمأمور بإتباعها وأنّ الملتوي عليها من أهل النار.

این مرد حسینی نمی‌تواند خود امام مهدی (ع) می‌تواند باشد زیرا اگر ما قایل به این امر باشیم، مستلزم آن است که به حرام بودن پیروی از هر پرچمی که قبل از قیام امام مهدی (ع) (برافراشته می‌شود) قایل گردیم که این خود مستلزم حرمت پیروی از پرچم یمانی خواهد بود؛ درحالی که پرچم یمانی هدایت‌کننده‌ترین پرچم است و مامور به پیروی از آن گشته‌ایم و پشت‌کننده به آن از اهل آتش است!

إذن، فهذه الرواية لا تنطبق إلا على اليماني المأمور بطاعته فقط في عصر الظهور المقدّس، ومن قول الإمام الباقر (ع): (معه عهد نبي الله) والعهد هو الوصية، أي: إنّ ذلك الرجل الحسيني وصي وصاحب وصية (عهد)، ولا يوجد وصي في عصر الظهور غير الإمام المهدي (ع) وابنه المهدي الأول كما هو واضح من الروايات السابقة، وقلنا إنّ تلك الرواية لا تنطبق على الإمام المهدي (ع) فلا يبقى غير المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع).

لذا این روایت منحصرأً بر یمانی که فقط اطاعت از وی در عصر مقدس ظهور لازم است منطبق می‌باشد. بنا بر فرمایش امام باقر (ع) «معه عهد نبي الله» (عهدنامه‌ی پیامبر همراه او است) و عهدنامه همان وصیت است؛ یعنی این مرد حسینی، وصی و صاحب وصیت (عهدنامه) است و از روایات پیش گفته شده هم به روشنی برمی‌آید که در عصر ظهور غیر از امام مهدی (ع) و پسرش مهدی اول، وصی‌ای وجود ندارد. همچنین گفتیم که این روایت بر امام مهدی (ع) منطبق نیست لذا غیر از مهدی اول از نسل امام مهدی (ع) کس دیگری باقی نمی‌ماند.

ويتضح من خلال هذه الروايات ورواية الوصية مع مقارنتها مع رواية أو روايات اليماني أنّ الرواية الوحيدة المأمور بطاعتها هي راية اليماني الوصي الحسيني المهدي؛ لأنه لا يمكن أن تكون هناك عدّة روايات مأمور بطاعتها في زمن واحد، بل بعض الروايات السابقة حصرت الطاعة في راية واحدة لا غير.

با مقایسه کردن این روایات و روایت وصیت، با روایت یا روایات یمانی روشن می‌شود که تنها پرچمی که دیگران به اطاعت از آن مامورند، پرچم یمانی، وصی حسینی مهدوی است زیرا نمی‌شود که در یک زمان، افراد به

پیروی از چندین پرچم مکلف شده باشند؛ چرا که برخی روایات که بیشتر بیان شد، اطاعت را در یک پرچم و لاغیر منحصر دانسته است.

فالوصیة عند الموت من التكاليف التي أوجبها الله تعالى على العباد في قوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِمَا عُرِفَ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^(۱).

وصیت به هنگام مرگ، یکی از تکالیف است که خدای متعال در این آیه بر بندگان واجب فرموده است: «هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این شایسته‌ی پرهیزگاران است»^(۲).

فلا يمكن أن يكون الرسول محمد(ص) قد توفى ولم يوص عند وفاته فيكون بذلك قد خالف كتاب الله تعالى (وحاشاه من ذلك)، وبما أنه لا بد أن يكون الرسول قد أوصى فلا يوجد نص لتك الوصية غير الرواية التي نقلتها لك، وبإنكارها تنتفي الوصية أي لا يوجد لها، أي: نص في السنة المنقولة عن العترة الطاهرة.

امکان ندارد که حضرت محمد(ص) در حالی وفات کرده باشد که به کسی وصیت ننموده باشد زیرا در این صورت آن حضرت با کتاب حق تعالی مخالفت ورزیده است - و چه دور است سر زدن چنین چیزی از آن وجود مقدس - و از آنجا که قطعاً پیامبر وصیت نموده، و از آن وصیت به جز روایتی که برای شما نقل کردم متن دیگری بر جای نمانده است و با انکار آن، وصیت منتفی می‌شود یعنی مصداقی برای آن باقی نمی‌ماند و به عبارت دیگر: (قطعاً) متنی از سنت است که از عترت پاک نقل شده است.

وقد نصت وأشارت روايات كثيرة على أنّ الأوصياء يعرفون بالوصية، ومنها حددت وصية الرسول محمد(ص):

^۱ - البقرة: ۱۸۰.

^۲ - بقره: ۱۸۰.

روایات بسیاری اشاره و صراحت دارد به این که اوصیا به وسیله‌ی وصیت شناخته می‌شوند که از این جمله (اوصیا) وصیت حضرت محمد(ص) می‌باشد.

منها: عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية) ^(۱).

از جمله این روایت: حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابو عبد الله (ع) عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «با سکینه و وقار و علم و وصیت» ^(۲).

ومنها: عن أبي عبد الله (ع)، في حديث طويل، قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذي قبله، وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله (ص) ووصيته ... الحديث) ^(۳).

و این روایت: امام صادق (ع) در حدیثی طولانی فرمود: «... صاحب این امر با سه خصلتی شناخته می‌شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به پیشین خود است، و او وصی او می‌باشد، و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد او است...» ^(۴).

ومنها: وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (أترون الموصي منّا يوصي إلى من يريد! لا والله ولكن عهد من الله ورسوله (ص) لرجل فرجل حتى ينتهي الأمر إلى صاحبه) ^(۵).

و این روایت: امام صادق (ع) فرمود: «آیا گمان می‌کنید هر کس از ما که وصیت می‌کند، به هر کس بخواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست. بلکه (امر امامت) عهد و فرمانی است از جانب خدا و پیامبر او (ص) برای فردی پس از شخصی دیگر تا امر به صاحبش برسد» ^(۶).

^۱ - الإمامة والتبصرة: ص ۱۳۸.

^۲ - الامامة و التبصرة: ص ۱۳۸.

^۳ - الكافي: ج ۱ ص ۴۲۸، إثبات الهداة: ج ۱ ص ۸۸.

^۴ - كافي: ج ۱ ص ۴۲۸؛ إثبات الهداة: ج ۱ ص ۸۸.

^۵ - الكافي: ج ۱ ص ۳۰۷.

^۶ - كافي: ج ۱ ص ۳۰۷.

ومنها: قال عبد الله بن أبي الهذيل عندما سُئل عن الإمامة كلاماً طويلاً في وصف الأئمة (ع) منه: (... وهم عترة الرسول عليه وعليهم السلام المعروفون بالوصية والإمامة، لا تخلو الأرض من حجة منهم في كل عصر وزمان وفي كل وقت وأوان ..).

و این روایت: عبدالله بن ابی هذیل هنگامی که از امامت در حدیثی طولانی در وصف ائمه (ع) از ایشان سوال کرد، فرمود: «... اینان خاندان رسول خدا (که بر او و ایشان سلام باد) هستند که به امامت و وصایت شناخته می‌شوند. در هیچ عصر و زمانی و هیچ وقت و آوانی، زمین خالی از حجتی از بین آنها نیست...».

ثم قال تميم بن بهلول حدثني أبو معاوية عن الأعمش عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) في الإمامة مثله سواء^(١).

سپس تمیم بن بهلول به من گفت که ابو معاویة بن اعمش از جعفر بن محمد (ع) در موضوع امامت مثل چنین چیزی به من گفت^(٢).

ومنها: عن الباقر (ع)، قال: (... اسمه اسم نبي ما أشكل عليكم فلم يشكلكم عليه عهد نبي الله ورايته وسلاحه ...) (٣).

و این روایت: امام باقر (ع) فرمود: «... نامش نام پیامبری است، هر چیزی برای شما ایجاد شبهه کند، عهد پیغمبر خدا و پرچمش و سلاحش برایتان اشکال و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد...»^(٤).

ومنها: عن معاوية بن وهب، قال: استأذنت على أبي عبد الله (ع) فأذن لي فسمعتة يقول في كلام له: (يا من خصنا بالوصية وأعطانا علم ما مضى - وعلم ما بقى وجعل أفئدة من الناس تهوى إلينا وجعلنا ورثة الأنبياء) (٥).

^١ - عيون أخبار الرضا: ج ١ ص ٥٧.

^٢ - عيون أخبار الرضا (ع): ج ١ ص ٥٧.

^٣ - إلزام الناصب: ج ٢ ص ٩٦.

^٤ - إلزام الناصب: ج ٢ ص ٩٦.

^٥ - بصائر الدرجات: ص ١٤٩.

و این روایت: معاویه بن وهب می‌گوید: از امام ابو‌عبدالله (ع) اجازه‌ی ورود طلبیدم. ایشان به من اجازه دادند و شنیدم که ضمن روایتی می‌فرمود: «ای کسی که ما را به وصیت مخصوص گردانیدی و به ما علم گذشته و علم باقی مانده عطا فرمودی و دل‌های مردمان را متمایل به ما ساختی و ما را وارث انبیا گردانیدی»^(۱).

ومنها: عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سمعته يقول: (اللهم يا من أعطانا علم ما مضى وما بقى وجعلنا ورثة الأنبياء وختم بنا الأمم السالفة وخصنا بالوصية)^(۲).

و از جمله: از معاویه بن وهب از ابو‌عبدالله (ع) نقل شده است که گفت: شنیدم که ایشان (ع) می‌فرماید: «بار خدایا! ای کسی که به ما علم آنچه را که گذشته و آنچه را که باقی مانده است عطا فرمودی و ما را وارث انبیا قرار دادی و امت‌های گذشته را به ما ختم فرمودی و وصیت را مخصوص ما گردانیدی»^(۳).

ومنها: قيل لأبي عبد الله (ع): بأي شئ يعرف الإمام؟ قال: (بالوصية الظاهرة وبالفضل، إن الإمام لا يستطيع أحد أن يطعن عليه في فم ولا بطن ولا فرج فيقال كذاب ويأكل أموال الناس وما أشبه ذلك)^(۴).

و این روایت: به امام صادق (ع) عرض شد: امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «به وصیت ظاهره و به فضیلت؛ هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و فرج طعنه‌ای وارد کند؛ به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها»^(۵).

ومنها: عنهم (ع): (... يخرج من مكة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يباعدونه بين الركن والمقام معه عهد نبي الله (ص) ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادي المنادي بمكة بإسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي. ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله (ص) ورايته وسلاحه ...) ^(۶).

^۱ - بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

^۲ - بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

^۳ - بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

^۴ - الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴.

^۵ - کافی: ج ۱ ص ۲۸۴.

^۶ - بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۲۳.

و این روایت: ائمه (ع) فرموده‌اند: «.... سپس او و سیصد و اندی از همراهانش که با وی میان رکن و مقام بیعت می‌کنند از مکه خارج می‌شوند. عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش همراهش است و وزیرش در کنار او می‌باشد. منادی از آسمان در مکه صیحه می‌زند به نام او و امرش، تا این که همه‌ی اهل زمین می‌شنوند. نامش نام پیامبری است. هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، عهد (وصیت) و پرچم و سلاح پیامبر خدا (ص) جای هیچ‌گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی‌گذارد...»^(۱).

ومنها: في خبر الراهب الذي التقى الرسول محمد (ص) قبل الرسالة: (إلى أن قال: قال لنا: تسمعان مني هذا والله نبي آخر الزمان والله سيخرج قريب فيدعو الناس إلى شهادة أن لا إله إلا الله فإذا رأيتم ذلك فاتبعوه، ثم قال: هل ولد لعمه أبي طالب ولد يقال له علي؟ فقلنا: لا، قال: إماماً أن يكون قد ولد أو يولد في سنته هو أول من يؤمن به نعرفه وإنا لنجد صفة عندنا بالوصية كما نجد صفة محمد بالنبوة)^(۲).

و از جمله: در خبر راهبی که حضرت محمد (ص) را قبل از رسالتش ملاقات نموده بود: «تا این که گفت: ... به ما گفت: از من بشنوید که به خدا سوگند پیامبر آخر الزمان به زودی خارج می‌شود و مردم را به شهادت به «لا اله الا الله» دعوت می‌کند؛ اگر او را دیدید، پیرویش کنید. سپس گفت: آیا از عموی ابوطالب فرزندی به نام «علی» متولد شده است؟ گفتیم: نه. گفت: چه به دنیا آمده باشد و چه بیاید در دورانش، طبق آنچه ما می‌دانیم او اولین کسی است که به او ایمان می‌آورد و ما صفت او را به وصیت می‌شناسیم همان طور که صفت محمد را به نبوت می‌شناسیم...»^(۳).

وهذه الروايات والأخبار بمجموعها تدل على أنّ الأوصياء يعرفون بالوصية، ومنها من خصّت وصية الرسول محمد.

و این اخبار و روایات در مجموع دلالت دارد بر این که اوصیا از طریق وصیت شناخته و معرفی می‌شوند؛ از جمله آن (اوصیایی) که در وصیت حضرت محمد (ص) تخصیص یافته‌اند.

^۱ - بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۲۳.

^۲ - کمال الدین: ص ۱۹۰.

^۳ - کمال الدین: ص ۱۹۰.

فإن قال قائل: من يقول إنَّ أحمد المذكور في وصية الرسول محمد(ص) هو نفسه أحمدكم فلعلة يكون غيره أو يأتي في المستقبل، وأيضاً يوجد كثير من الناس بهذا الاسم؟؟

اگر کسی بگوید: چه کسی گفته که احمد ذکر شده در وصیت حضرت محمد(ص) همین احمد شما است؟ شاید کسی غیر از او باشد یا چه بسا فردی است که در آینده می‌آید. علاوه بر این، افراد زیادی به این نام وجود دارد!!

أقول: كون الوصية من أهم الأدلة التي تدل على الحجج، فلا يمكن لأحد أن يدعي الوصية كذباً وزوراً؛ لأنه لو قلنا بإمكان ذلك لانتفى كون الوصية دليل هداية بل ستكون سبب الضلالة والعياذ بالله، فلا يمكن لأحد أن يدعي الوصية وأنها تنص عليه بالاسم، وهذا التاريخ أمامك هل يوجد أحد ادعى أنه علي السجاد المذكور في وصية رسول الله(ص) أو أنه الباقر أو الصادق... وهكذا هلم جزءاً، فحاشا لله عز وجل أن يمكن المدعين والمنتحلين من انتحال الوصية، وهذا بحد ذاته إعجاز الهي. إذ لم نجد أحداً ادعى أنه أحد الأئمة الأثني عشر(ع) وأنَّ الوصية تنص على اسمه.

در پاسخ می‌گوییم: از آنجا که وصیت یکی از مهم‌ترین دلایل و شواهدی است که بر حجت‌های (الهی) دلالت دارد، لذا هیچ کس این توانایی را ندارد که به دروغ ادعای وصایت کند زیرا اگر چنین چیزی عملی باشد، این ویژگی وصیت که «دلیل و راهنمای هدایت است» از بین می‌رود و حتی ممکن است خود عامل گمراهی و ضلالت شود -پناه بر خدا- لذا هیچ کس نمی‌تواند (به دروغ) ادعا کند که وصی است و وصیت بر نام او صراحت دارد. تاریخ پیش روی شما است؛ آیا دیده شده است که کسی ادعا کند وی علی سجاد(ع) مذکور در وصیت پیامبر(ص) است، یا وی باقر یا صادق(ع) یا... می‌باشد؟ از حق تعالی بسی به دور است که این امکان را در اختیار مدعیان و دغل‌بازان قرار دهد که وصیت را به خود ببندند و مدعی آن شوند. این به خودی خود، معجزه‌ای الهی است زیرا ما احدی را نیافته‌ایم که ادعا کند وی یکی از ائمه‌ی دوازده‌گانه(ع) بوده است و وصیت به اسم او اشاره دارد.

ثم إنَّ وصية الرسول محمد(ص) سيحتج بها الإمام المهدي (ع) عند قيامه أيضاً، فهل يمكن لأحد أن يشكك على الإمام المهدي (ع) ويقول له من يقول إنك محمد بن الحسن العسكري المذكور في هذه الوصية، فنحن لم نحظر ولادتك في بيت الحسن العسكري ولم نحظر عندما أوصى لك، وإن قلت إن اسمك محمد وهو المذكور في الوصية، فآلاف الناس بهذا الاسم؟؟!!

علاوه بر این امام مهدی (ع) نیز به هنگام قیامش، با وصیت حضرت رسول (ص) احتجاج خواهد کرد. آیا امکان دارد که کسی بر آن حضرت اشکال بگیرد و بگوید چه کسی گفته که تو همان محمد بن الحسن العسکری هستی که در این وصیت به او اشاره شده است؟! ما که ولادت تو در خانه‌ی حسن عسکری را شاهد نبوده‌ایم و وقتی که او به تو وصیت کرد نیز آنجا نبوده‌ایم. اگر هم بگویی که نامت محمد است و این اسم در وصیت آمده، هزاران نفر به این نام وجود دارد!!

قطعاً إنك تقول إن هكذا إشكال على الإمام المهدي (ع) غير تام، وأنا معك أقول إنه غير تام، ولكن السؤال هو لماذا إن هكذا إشكال غير تام؟؟؟
قطعاً شما می‌گویید که چنین ایرادی نسبت به امام مهدی (ع) خام و بی‌هوده است. من نیز با شما هم عقیده‌ام، ولی سوال اینجا است که چرا چنین اشکالی، خام و بی‌ربط قلمداد می‌شود؟

فهل يوجد جواب غير أن الله تعالى لا يمكن أن يجعل وصية الرسول محمد (ص) مرتعاً لادعاء المدعين الكاذبين وانتحال المنتحلين، وإلا كيف يمكن الناس أن تصدق أن هذا هو محمد بن الحسن العسکري (ع) الذي نص عليه الرسول (ص) في الوصية، وقد غاب أكثر من ألف سنة؟؟!!
آیا جوابی غیر از این یافت می‌شود که: امکان ندارد خدای متعال وصیت حضرت محمد (ص) را جولانگاهی برای ادعاهای مدعیان دروغین و به خود بستن مدعیان جعلی قرار دهد وگرنه اکنون که محمد بن الحسن العسکری بیش از هزار سال است که در غیبت به سر می‌برد، مردم چطور می‌توانند باور کنند که وی همان محمد بن الحسن العسکری است که پیامبر در وصیت بر او تصریح فرموده است؟!

وكذلك الله تعالى احتج على اليهود والنصارى بأن محمداً مذكوراً في كتبهم.

خدای تعالی بر یهود و نصارا با همین دلیل و برهان احتجاج کرده که محمد در کتاب‌های آنها ذکر شده است:

قال تعالى: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^(۱).

حق تعالی می فرماید: « آنان که از این رسول این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند...»^(۲).

وقال تعالى: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۳).

و همچنین: «محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان، آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خوشنودی خدا هستند. نشانه‌شان اثر سجده‌ای است که بر چهره‌ی آنها است، این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است»^(۴).

وقال سبحانه وتعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^(۵).

^۱ - الأعراف: ۱۵۷.

^۲ - اعراف: ۱۵۷.

^۳ - الفتح: ۲۹.

^۴ - فتح: ۲۹.

^۵ - الصف: ۶.

و خدای سبحان و متعال می فرماید: «و عیسی بن مرم گفت: ای بنی اسرائیل من پیامبر خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است بشارتتان می دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند این جادویی است آشکار»^(۱).

ونفس السؤال يأتي هنا: نعم، إن اسم محمد مذكور في التوراة والإنجيل، ولكن من يقول هو هذا محمد؟؟؟ فلعله محمد آخر يأتي في آخر الزمان؟؟!! فما هو الدليل على أنه محمد بن عبد الله(ص)؟؟!!

همین سوال در اینجا مطرح می شود: آری، اسم محمد در تورات و انجیل آمده است ولی چه کسی گفته که این محمد همان محمد است؟ شاید محمد دیگری باشد که در آخر الزمان می آید؟ چه دلیلی بر این که وی محمد بن عبدالله(ص) است وجود دارد؟

وفعلا هذا ما احتج به علماء اليهود والنصارى عند مناظرتهم مع الإمام الرضا (ع)، ففي النهاية اقروا للإمام أنّ محمداً مذكور في كتبهم ولكن من يقول إنه محمد هذا؟؟!!

این همان احتجاجی است که علمای یهود و نصاری در مناظرات خود با امام رضا(ع) انجام دادند. آنها در پایان نزد امام اعتراف کردند که محمد در کتاب های آنها ذکر شده؛ ولی چه کسی می گوید که این محمد، همان است؟؟!!

عن الرضا (ع) في محاججته مع جاثليق النصارى ورأس الجالوت وهي طويلة نأخذ طرفاً منها: (... قال الجاثليق: صفه؟ قال: لا أصفه إلا بما وصفه الله، هو صاحب الناقة والعصا والكساء ﴿النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ يهدي إلى الطريق الأفضل والمنهاج الأعدل والصراط الأقوم، سألتك يا جاثليق بحق عيسى- روح الله وكلمته هل تجد هذه الصفة في الإنجيل لهذا النبي؟ فأطرق الجاثليق ملياً وعلم إنه إن جحد الإنجيل فقد كفر، فقال: نعم، هذه الصفة في الإنجيل وقد ذكر عيسى- في الإنجيل

هذا النبي(ص) وقد صح في الإنجيل فأقررت بما فيه صفة محمد(ص). فقال: فخذ عليّ في السفر الثاني فأني أوجدك ذكره وذكر وصيه وذكر إبنته فاطمة وذكر الحسن والحسين(ع).

از امام رضا(ع) در احتجاجش با جاثلیق نصاری و رأس جالوت که طولانی است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم: «.... جاثلیق گفت: او را توصیف نما. حضرت(ع) فرمود: «چیزی از خود نمی‌گوییم، جز آنچه خداوند توصیف نموده است؛ او صاحب ناقه و عصا و کسا می‌باشد: «آنان که از ... این پیامبر امّی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند، آن که به نیکی فرمانشان می‌دهد و از ناشایست بازشان می‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنها حلال می‌کند و ناپاک را حرام و بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گشاید»، به راه برتر و شیوه‌ی عادلانه‌تر و راه استوارتر رهنمون می‌شود. ای جاثلیق! تو را به حق عیسی - که روح خدا و کلمه‌ی او بود- آیا در انجیل این توصیفات را برای این پیامبر ندیده‌ای؟» جاثلیق زمانی دراز سر پایین انداخت و دانست که اگر انکار کند، کافر می‌شود. سپس گفت: آری این صفات در انجیل هست و عیسی(ع) نام این پیامبر را آورده است و آنچه در انجیل است صحیح است و اقرار می‌کنم که آنچه در آن است صفت محمد(ص) است. امام فرمود: «سفر دوم را برایم بیاور که در آن جا نام آن پیامبر و وصیش و نام دخترش فاطمه و فرزندانش حسن و حسین(ع) را به تو یادآور شوم».

فلما سمع الجاثلیق ورأس الجالوت ذلك علما أنّ الرضا (ع) عالم بالتوراة والإنجيل، فقالا: واللّه لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلاّ بجحود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشر به موسى و عيسى (عليهما السلام) جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة إنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون إنه محمدكم.

وقتی جاثلیق و رأس جالوت مشاهده کردند که حضرت رضا(ع) از آنها به کتاب‌هایشان عالم‌تر است، گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که نمی‌توانیم آنها را رد و دفع کنیم مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور؛ موسی و عیسی(ع) همگی به او بشارت دادند ولی ما نمی‌توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد، همان محمد است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که او، همان محمد شما است.

فقال الرضا (ع): إحتججتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ وتجدونه في شيء من الكتب التي أنزلها على جميع الأنبياء غير محمد؟ فأحجموا عن جوابه .. الحديث^(۱).

^۱ - إثبات الهداة: ج ۱ ص ۱۹۴.

حضرت فرمودند: «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند قبل از و یا بعد از خلقت آدم تا به امروز پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ و آیا در کتبی که خداوند بر تمام پیامبرانش نازل نموده است، به غیر از این محمد، محمد نامی دیده‌اید؟» پس در پاسخ در ماندند... و تا انتهای حدیث^(۱).

فنی أن الإمام الرضا (ع) وصف هكذا إشكال بأنه احتجاج بالشك ! ورد عليهم بأنّ محمداً (ص) هو أول نبي بهذا الاسم المذكور في الكتب، ولم يدع ذلك أحد غيره، وهذا الجواب الجهم علماء أهل الكتاب، ولم يجدوا عنه محيصاً، ولا يمكن لأحد أن يقول بأن جواب الإمام الرضا (ع) غير تام، وأنه يمكن لأحد اسمه محمد أن يطبق ما موجود في الكتب عليه ويدعي أنه الرسول الخاتم؛ لأنّ ذلك يقتضي أن يكون جواب الإمام الرضا (ع) غير تام وحاشاه.

می‌بینیم که امام رضا(ع) این اشکال‌گیری را «احتجاج به وسیله‌ی شک و تردید» نام می‌نهد و به آنها این گونه پاسخ می‌دهد که حضرت محمد(ص) تنها پیامبری است که به این اسم در کتاب‌ها از او یاد شده است و کسی غیر از او این اسم را ادعا نکرده است. این پاسخ، علمای اهل کتاب را ملزم نمود و گریزی از آن نیافتند. کسی نمی‌تواند بگوید پاسخ امام رضا(ع) ناقص و مخدوش است و چه بسا آنچه در کتاب‌ها آمده است بر یک فرد محمد نامی منطبق بوده و وی می‌تواند ادعا کند که رسول خاتم است؛ زیرا لازمه‌ی چنین چیزی، ناقص و ناتمام بودن پاسخ امام رضا(ع) می‌باشد (که هرگز چنین نیست).

وكذلك الحال بالنسبة للسيد أحمد الحسن فلم يدع أحد قبله أنه أحمد المذكور في وصية الرسول(ص) منذ توفى رسول الله(ص) وإلى يومنا هذا غير السيد أحمد الحسن.

در مورد سید احمد الحسن نیز وضعیت بر همین منوال است؛ از زمانی که پیامبر خدا(ص) وفات نمود تا به امروز، غیر از سید احمد الحسن، هیچ کس قبل از ایشان ادعا نکرده که وی همان احمد مذکور در وصیت پیامبر(ص) است.

ثم إنه قد ورد الذم لمن يثير ذلك الإشكال:

^۱ - اثبات الهدا: ج ۱ ص ۱۹۴.

عن الإمام أبو محمد العسكري (ع) في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾^(۱) الآية، قال (ع): (خاطب الله تعالى بها قوماً آمن] اليهود لبسوا الحق بالباطل بأن زعموا أنّ محمداً (ص) نبى وأنّ علياً وصي، ولكنهما يأتیان بعد وقتنا هذا بخمسائة سنة)^(۲).

به علاوه، کسانی که چنین اشکالی مطرح می کنند، مذوم شمرده شده‌اند: از امام ابو محمد عسکری (ع) در مورد این آیه «حق را با باطل نپوشانید»^(۳) نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال با این آیه به گروهی از یهودیان که حق را با باطل می پوشانیدند و گمان می کردند محمد (ص) پیغمبر و علی (ع) وصی است و لیکن این دو پانصد سال دیگر پس از زمان حال می آیند، اشاره می نماید»^(۴).

وغيرها روایات كثيرة تذم الذين قالوا إنّ محمداً ليس هو المذكور في الكتب وأنه يأتي في المستقبل. ثم إنّ السيد أحمد الحسن لم يكتف بذلك فقط بل دعم ذلك بالإعجاز العلمي في تفسير القرآن الكريم وكذلك استعداده لمباهلة كل من يكذبه واستعداده لقسم البراءة، وكذلك أيده الله تعالى من الجانب الغيبي بمئات إن لم نقل آلاف الرؤى الصادقة بالرسول محمد (ص) والأئمة المعصومين والصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء (ع) وكلها تنص وتؤيد أنّ السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع).

و نیز روایات فراوان دیگری در مذمت کسانی که می گفتند این محمد، همان محمد مذکور در کتابها نیست و او در آینده خواهد آمد. علاوه بر این، سید احمد الحسن فقط به این بسنده نکرده است، بلکه اعجاز علمی ایشان در تفسیر قرآن کریم، آمادگی برای مباهله با هر کس که او را تکذیب می کند و نیز آمادگی برای قسم به برائت، از عوامل موید و پشتیبان ایشان به شمار می رود. خدای تعالی نیز او را با صدها -و اگر نگوییم هزاران- رؤیای صادقه از ناحیه ی غیب، مدد فرموده است؛ رؤیاهای صادقه ای که در مورد حضرت محمد (ص) و ائمه ی معصومین (ع) و صدیقه ی طاهره ی فاطمه ی زهرا (ع) دیده شده و در همه ی آنها تاکید و تصریح شده بر این که سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع) است.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

^۱ - البقرة: ۴۲.

^۲ - مدينة المعاجز ج ۱ ص ۴۷۸.

^۳ - بقره: ۴۲.

^۴ - مدينة المعاجز: ج ۱ ص ۴۷۸.

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
 هيات علمي - انصار امام مهدي(ع) (خداوند در زمين تمكينش دهد)
 شيخ ناظم عقيلي



پرسش ۲۸۵: خواهان دليل قاطعي بر صدق دعوت هستم

السؤال / ۲۸۵: أنا شيعي ملتزم من المتعلقين والمشتاقين ليوم نصر المستضعفين وظهور دولة الحق، اطلعت صدفة على موقعكم في الانترنت مما أثار فضولي لعل الحق معكم أنا لست متأكد إذ إنّ الروايات المذكوره غير قاطعة الدلالة.

أعاهد السيد أن أكون جندياً مخلصاً له لو أطلعني عن طريق الإميل دليلاً قاطعاً يخصني يثبت صدق دعوته فهو مسدد بالغيب كما هو مفترض، والله على ما أقول شهيد.

الشكاكي فراس - سويسرا

من يك شيعه‌ی متعهد هستم و بسیار آرزومند و دلبسته‌ی فرا رسیدن روز یاری مستضعفان و ظهور دولت حق هستم. من به طور اتفاقی سایت شما را در اینترنت دیدم، که این کنجکاوی مرا برانگیخت که چه بسا حق با شما باشد. من مطمئن نیستم زیرا روایات ذکر شده محکم و قطعی الدلالة نیستند. با سید عهد و پیمان می‌بندم که اگر از طریق ایمیل دلیل قاطعی به من بدهد که صدق مدعای او را ثابت کند، سربازی مخلص و فداکار برای او خواهیم بود، چرا که فرض چنین است که عالم غیب از او حمایت و پشتیبانی می‌کند. و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است.

فرستنده: فراس شکاک - سوئیس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآله الأئمة
 والمهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

أما بعد ... فكثيرون هم الذين يطلبون إخبارات غيبية وإن استجاب السيد أحمد الحسن لهؤلاء فربما يستلزم ذلك أن يخبر ملايين الناس كل واحد على حده، وهذا مخالف للحكمة، نعم أخبر السيد أحمد الحسن بعض الناس باخبارات غيبية ولكن بدون سابق طلب، وتجد ذلك في كتاب (الرؤيا حجة: ج ٢، وج ٣)، وهذا وحده كاف في المطلوب، أما أن يكون كل شخص يريد إخباراً خاصاً به، فهو يذكرني بقوله تعالى: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً﴾^(١).

اما بعد.... افراد زیادی هستند که به دنبال خبر گرفتن از غیب می‌باشند و اگر سید احمد الحسن به درخواست اینها پاسخ مثبت بدهد، چه بسا مستلزم آن باشد که ایشان میلیون‌ها نفر را تک به تک خبر دهد، و این کار مخالف حکمت است. آری، سید احمد الحسن برخی مردم را از غیب مطلع می‌گرداند ولی این کار بدون درخواست قبلی صورت می‌پذیرد. این مطلب را در کتاب «حجت رویا: ج ٢ و ج ٣» می‌یابی، و همین به تنهایی برای نیل به مقصود کفایت می‌کند. این که هر شخصی بخواهد به طور خاص برای او خبررسانی شود، مرا به یاد این سخن خدای تعالی می‌اندازد که می‌فرماید: « بلکه هر یک از ایشان می‌خواهد که نامه‌هایی گشاده به او داده شود »^(٢).

وجاء في تفسير الآية السابقة وغيرها عن أهل البيت (ع) ما يشير إلى أنها ستتكرر قبل قيام الإمام المهدي (ع) وسيكون الذين كل منهم يطلب صحفاً منشرة خاصة به:

از اهل بیت (ع) در تفسیر این آیه و غیر آن، روایاتی آمده است که نشان می‌دهد این قضیه قبل از قیام امام مهدی (ع) تکرار خواهد شد و هر کس کتابی گشوده و خاص خویش طلب می‌کند:

^١ - المدثر: ٥٢.

^٢ - مدثر: ٥٢.

عن جابر، عن أبي جعفر (ع)، في حديث طويل اختصرته: (.....) ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ يعني بذلك الشيعة وضعفاءها، ﴿وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ فقال الله عز وجل لهم: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ فالمؤمن يسلم، والكافر يشك، وقوله: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ فجنود ربك هم الشيعة، وهم شهداء الله في الأرض، وقوله: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾، ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ قال: يعني اليوم قبل خروج القائم (ع) من شاء قبل الحق وتقدم إليه، ومن شاء تأخر عنه، وقوله: ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ قال: يوم الدين: خروج القائم (ع). ثم قال الله تعالى: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مِّنْشَرَّةٍ﴾ قال: يريد كل رجل من المخالفين أن ينزل عليه كتاب من السماء، ثم قال تعالى: ﴿كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ هي دولة القائم (ع)،^(١).

از جابر از ابو جعفر (ع) در حدیثی طولانی که مختصری از آن را آورده ام نقل شده است که فرمود: «... و تا بگویند آنان که در دل هاشان مرضی هست» یعنی آن گروه و ضعیفان شان «و کافران گویند: خدا از این مثل چه می خواسته است؟» پس خداوند عزوجل به آنها می گوید: «خدا اینچنین هر کس را که بخواهد گمراه می کند و هر کس را که بخواهد راه می نماید» پس مومن تسلیم می شود و کافر، شک می کند و این سخن او که «و سپاهیان پروردگارت را جز او نداند»، سپاهیان پروردگارت شیعیان که همان شاهدان خداوند در زمین هستند، می باشد و این سخن: «و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست»، «برای هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از پی رود» فرمود: یعنی زمان قبل از خروج قائم (ع) هر کس که بخواهد حق را قبول کند و به سوی او رود و هر کس بخواهد از او عقب افتد، و این سخن خداوند: «و ما روز دین را دروغ می انگاشتیم» فرمود: «روز دین» خروج قائم (ع) می باشد. سپس خداوند متعال می فرماید: «بلکه هر یک از ایشان می خواهد که نامه هایی گشاده به او داده شود» فرمود: هر مردی از مخالفین می خواهد کتابی (نوشتاری) از آسمان برایش نازل شود، سپس خداوند متعال می فرماید: «هرگز، بلکه ایشان از آخرت هراسی ندارند» منظور همان دولت قائم (ع) می باشد،»

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَعِينَنَا وَيُعِيدَكَ مِنْ أَنْ نَكُونَ مِنْ مَصَادِقِ هَذِهِ الْآيَةِ.

از خداوند مسئلت می نمایم که ما و شما را از این که از مصادیق این آیه باشیم، در پناه خود حفظ کند.

^١ - بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٢٥.

وأما قولك بأن الروايات المذكورة كأدلة للسيد أحمد الحسن غير قاطعة الدلالة، فنحن بخدمتك أسأل واستفهم وان شاء الله يأتيك الجواب، وسأذكر لك استدلالاً حول دليل الوصية، فإن كانت عندك عليه ملاحظات فنحن بالخدمة:

و اما در مورد این سخن شما که روایات گفته شده به عنوان دلایل و حجت‌های سید احمد الحسن، دلالت قطعی ندارد، ما در خدمت شما هستیم. بی‌رس و درخواست نما و به خواست خدا پاسخ را دریافت خواهی کرد. من استدلالی درباره‌ی دلیل وصیت برای شما بیان خواهم نمود. اگر در مورد آن تذکر و نکته ای داری، ما در خدمت شما هستیم:

فأقول: الدليل الأول: (وصية الرسول محمد(ص) ليلة وفاته): (بقية الكلام مذكور في الجواب السابق).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

می‌گویم: دلیل نخست: وصیت حضرت محمد(ص) در شب وفاتش: (ادامه‌ی مطلب، در پاسخ قلبی آمده است).

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۸۶: دلیل قانع کننده‌ای نیافته‌ام

السؤال/ ۲۸۶: بسم الله الرحمن الرحيم، لم أجد في جوابكم سوى مجموعة روايات ونصوص قرآنية ممكن لأي شخص أراد أن يدعي هذا الأمر أن يلوها ويأولها لصالحه، أما عن المنامات فقد رأيت فيما يرى النائم في المنام بعد حيره أصابتي، وبعد إلحاح ودعاء وصلاة رأيت كأن صوتاً يخبرني قائلاً: الحجة لديه الحجة على أنه الحجة.

بسم الله الرحمن الرحيم، در جواب‌های شما صرفاً دسته‌ای از روایات و متون قرآنی یافته‌ام که هر کس بخواهد ادعای این امر کند می‌تواند آنها را به دست بگیرد و به نفع خودش تاویل و تفسیر نماید. در خصوص

خوابها نیز من خودم پس از دودلی و حیرتی که گرفتارش شده بودم، و پس از اصرار و دعا و نماز در خواب دیدم که گویی صدایی به من خبر می‌داد و می‌گفت: حجت دارای حجت است بر این که او حجت است.

للأسف، لم أجد لديكم أي حجة مقنعة مع احترامي الشديد لكم، فإن كنت مصيباً
فالحمد لله، وإن كنت مخطئاً فلعلي معذور أمام الله.

من اگرچه برای شما احترام زیادی قائلم ولی متأسفانه از سوی شما هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای نیافته‌ام. اگر درست کار باشم و به واقع رسیده باشم که الحمد لله، و اگر به خطا رفته باشم شاید در پیشگاه خدا معذور باشم.

وأخيراً وليس أخراً أشكركم جزياً على الرد، وأتمنى من الله أن يوفقنا وإياكم إلى سبيله
وإلى هديه، وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

والسلام عليكم ورحمة اله وبركاته

الشكاكي فراس - سويسرا

و در پایان از پاسخ شما تشکر فراوان می‌کنم و از خداوند درخواست می‌نمایم که من و شما را به راه و هدایت
خودش توفیق بدارد و پایان دعایمان این است: سپاس خدای را، آن پروردگار جهانیان.

و السلام عليكم ورحمة الله و برکاته

فرستنده: فراس شکاک - سوئیس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهدين وسلم تسليماً.

قولك: (لم أجد في جوابكم سوى مجموعة روايات ونصوص قرآنية ممكن لأي شخص أراد
أن يدعي هذا الأمر أن يلويها ويأولها لصالحه).

أقول: لو كانت أخبار الرسول محمد (ص) وآله الأطهار (ع) يمكن لأي أحد أن يؤولها على
نفسه لما كان لها فائدة بل ستكون طريقاً للضلال والحيرة (وحاشاهم)، في حين أنها وجدت
لهداية الناس ومعرفة الحق من الباطل، خصوصاً وصية الرسول محمد (ص) ليلة وفاته عندما

نص علی أوصیاءه إلى يوم القيامة وسمی منهم ثلاثة عشر وصياً الأئمة الاثني عشر وأول المهديين
ووصي الإمام المهدي (ع) أحمد.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الاثمة و المهديين و سلم
تسليماً.

در جواب این سخن شما که «در جواب‌های شما صرفاً دسته‌ای از روایات و متون قرآنی یافته‌ام که هر کس
بخواهد ادعای این امر کند می‌تواند آنها را به دست بگیرد و به نفع خودش تاویل و تفسیر نماید» می‌گوییم: اگر
اخبار و روایات حضرت محمد(ص) و خاندان پاک او(ع) به گونه‌ای باشد که هر کس بتواند آنها را بر خودش
تاویل کند، نه تنها این اخبار و احادیث مفید فایده نیست بلکه راهی به سوی گمراهی و حیرت و سرگردانی
خواهد بود - که از ساحت ایشان چنین چیزی به دور است- در حالی که اینها برای هدایت مردم و شناخت حق
از باطل پدیدار گشته است. به ویژه وصیت حضرت محمد(ص) در شب وفاتش، که در آن اوصیای خودش تا
روز قیامت را مشخص فرموده و آنها را نام برده است که سیزده وصی از ائمه‌ی دوازده گانه‌اند و نخستین مهديين
و وصی امام مهدی(ع) که احمد می‌باشد.

وفي رواية عن الإمام الجواد (ع) يقول فيها لو لم يكن رسول الله (ص) قد أوصى لضيع من في
أصلاّب الرجال^(۱)، أي إنّ الوصية هداية وبرهان لمن في أصلاّب الرجال ليعرفوا الأوصياء من بعد
الرسول محمد ويميزونهم بأسمائهم وصفاتهم، وحاشي لله أن يجعل شيئاً ما كدليل ثم يُمكن
المنتحلين والكاذبين من ادعاءه وانطباقه عليهم، وقد فصلت لك استحالة انطباق الوصية على غير
أهلها في الجواب السابق، ولا أدري بأي دليل وحجة تقول بإمكان تأويل كلام المعصومين على غير
من قصدوه حقاً؟!!!!

در حدیثی از امام جواد(ع) روایت شده است که حضرت فرموده است اگر پیامبر خدا(ص) وصیت نمی‌کرد،
کسانی که در صلب مردان بودند ضایع می‌گشتند^(۲)؛ یعنی وصیت، هدایت و برهانی برای کسانی است که در
صلب‌های مردان هستند، تا جانشینان بعد از پیامبر حضرت رسول(ص) را بشناسند و آنها را از روی نام و

^۱ - روی الکلبینی بسنده فی خبر طویل عن أبي جعفر الثاني (ع)، قال: قال أبو عبد الله (ع) إلى أن يقول: (إن خليفة رسول الله (ص) مؤيد ولا يستخلف رسول
الله (ص) إلا من يحكم بحكمه، وإلا من يكون مثله إلا النبوة، وإن كان رسول الله (ص) لم يستخلف في علمه أحداً فقد ضيع من في أصلاّب الرجال ممن
يكون بعده) الكافي: ج ۱ ص ۲۴۲ - ۲۴۵.

^۲ - کلبینی با سندش در خبری طولانی از ابو جعفر ثانی(ع) روایت کرده است که: ابو عبد الله(ع) فرمود تا به اینجا رسید که: «جانشین رسول خدا(ص) تأیید شده
است و رسول خدا(ص) جانشین نمی‌کند مگر کسی را که دارای حکم می‌باشد؛ کسی که مانند خود او است مگر در نبوت و اگر رسول خدا(ص) با علم خویش
کسی را جانشین قرار نمی‌داد، کسانی که در صلب‌های مردان پس از او بودند، به طور قطع و یقین ضایع می‌شدند». کافی: ج ۱ ص ۲۴۲ تا ۲۴۵.

ویژگی‌ها و صفاتشان تشخیص دهند. از خدا بسی به دور است که چیزی را دلیل و نشانه قرار دهد که دغل‌بازان و دروغ‌گویان بتوانند آن را مدعی شوند و به خود ببندند. در پاسخ قبلی به تفصیل محال بودن انطباق وصیت بر غیر اهلس را برای شما شرح دادم. من نمی‌دانم شما با کدام دلیل و حجتی می‌گویید از امکان تاویل کلام معصومین بر غیر آنچه مقصود از آن بوده است، وجود دارد؟!!

ثم قد روي أنّ فضل أهل آخر الزمان على كل زمان؛ لأنهم آمنوا بسواد علي بياض، أي: حبر علي ورق وهو روايات محمد وآله (ص):

علاوه بر این در روایات از فضل و برتری مردم آخرالزمان بر مردمان تمام زمان‌ها سخن گفته شده است؛ زیرا آنها به سیاهی بر سفیدی ایمان آورده‌اند، یعنی به جوهر بر روی کاغذ؛ که منظور همان روایات محمد و خاندان او (ع) می‌باشد.

عن الإمام جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي ابن أبي طالب (ع)، في حديث طويل في وصية النبي (ص) يذكر فيها إنّ رسول الله (ص) قال له: (يا علي، واعلم أنّ أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا بنبي وحبب عنهم الحجة فأمنوا بسواد علي بياض)^(۱).

از حضرت امام صادق (ع) از پدرش (ع) و جد بزرگوارش (ع) از حضرت علی بن ابی طالب (ع) ضمن حدیثی طولانی درباره‌ی وصیت پیامبر خدا (ص) که در آن به امیرالمومنین وصیت فرمود: «یا علی! بدان که از بین همه‌ی مردم، ایمان کسانی از همه قوی‌تر و یقینشان از همه بزرگتر است که در آخرالزمان با آن که پیامبر را ندیده‌اند و حجت‌شان از ایشان مخفی است، ایمان به سیاهی بر سفیدی (نوشته‌ای) می‌آورند»^(۲).

وقد بينت لك سابقاً أنّ هذا من أدلة الأنبياء والأئمة (ص) وقد أنكروها المكذّبون بنفس الحجّة التي تحتج بها أنت الآن، وكنت أتمنى أن لا أسمع منك هكذا كلام.

^۱ - کمال الدین: ج ۱ ص ۲۸۸.

^۲ - کمال الدین: ج ۱ ص ۲۸۸.

من قبلاً برای شما بیان داشتم که این (وصیت) از جمله دلایل انبیا و ائمه (ع) است و دروغ‌پردازان با همان دلیلی که شما اکنون بر آن استدلال می‌کنی آن را منکر شده‌اند. من امید داشتم که ای کاش این سخنان را از شما نمی‌شنیدم.

قولك: (أما عن المنامات فقد رأيت فيما يرى النائم في المنام بعد حيره أصابتنى، وبعد إلحاح ودعاء وصلاة رأيت كأن صوتاً يخبرني قائلاً: الحجة لديه الحجة على أنه الحجة).

أقول: فهذه الرؤيا عليك وليس لك، وهي ليس لها مصداق الآن غير السيد أحمد الحسن؛ لأنه صاحب الحجة التي بينها وأكد عليها الأئمة (ص)، وهي الوصية والعلم وحاكمية الله، أي الأمر بالطاعة، وقد ذكرت لك في الجواب السابق الروايات التي تنص على أنّ الحجة يعرف بالوصية، أي: وصية رسول الله (ص) وقد ذكر فيها السيد أحمد الحسن بصفته.

و اما در پاسخ به این سخن شما که «در خصوص خواب‌ها نیز من خودم پس از دودلی و حیرتی که گرفتارش شده بودم، و پس از اصرار و دعا و نماز در خواب دیدم که گویی صدایی به من خبر می‌داد و می‌گفت: حجت دارای حجت است بر این که او حجت است» می‌گویم: این رؤیا به ضرر شما و نه به نفع شما است (موید نظر شما نیست) و اکنون هیچ مصداقی جز سید احمد الحسن ندارد زیرا وی صاحب حجتی است که ائمه (ع) آن را بیان نموده و بر آن تاکید ورزیده‌اند؛ که (آن حجت) عبارت است از وصیت، علم و حاکمیت خدا، یعنی امر به فرمان‌برداری. در پاسخ قبلی، روایاتی را که اشاره دارد بر این که حجت به وسیله‌ی وصیت - یعنی وصیت رسول خدا (ص) - شناخته می‌شود برای شما بیان داشتم. در وصیت آن حضرت، سید احمد الحسن به طور دقیق توصیف شده است.

وبالنسبة للعلم فأعظم العلم هو القرآن الكريم، وقد تحدّى السيد أحمد الحسن جميع العلماء بالمناظرة بالقرآن الكريم وقد أنزل كتاب (المتشابهات) و صدر منه إلى الآن أربعة أجزاء وتحدهم أن يردوا على ما جاء فيه.

در خصوص علم، باید بگویم که بزرگ‌ترین علوم، قرآن کریم است و سید احمد الحسن تمام علما را به مناظره با قرآن کریم تحدی نموده و آنها را به مبارزه طلبیده است. کتاب «متشابهات» به نگارش درآمده و تا کنون چهار جلد از آن منتشر گشته است. سید احمد الحسن از علما خواسته است که به مندرجات کتاب پاسخ گویند.

وأما بالنسبة إلى حاكمية الله تعالى فالسيد أحمد الحسن هو الوحيد الذي رفع شعار (حاكمية الله) و (البيعة لله)، وهو الذي نص عليه الأئمة (ع) بأنّ الملتوي عليه من أهل النار، في روايات (اليمني)، وقد بيّن السيد أحمد الحسن بأنّ أول المهديين - أحمد - واليمني هما شخصية واحدة بعدة أسماء وصفات.

در خصوص حاکمیت خدای تعالی نیز سید احمد الحسن تنها کسی است که شعار «حاکمیت از آن خدا است» و «بیعت از آن خدا است» را سر داده و او همان کسی است که ائمه (ع) در روایات «یمنی» در موردش فرموده اند، کسی که از او روی برگرداند اهل آتش است. و نیز مشخص شده است که سید احمد الحسن، اولین مهديين - احمد - و یمنی، هر دو یک شخصیت واحد هستند، با نامها و ویژگیهای مختلف.

فهذه هي حجة الأنبياء والأئمة (ع) وهي عينها عند السيد أحمد الحسن، والكلام طويل في هذا الموضوع، يمكنك الإحاطة به من خلال كتب السيد أحمد الحسن وكتب أنصاره، منها: (حاكمية الله)، و (الإضاءات بثلاثة أجزاء)، و (الوصية والوصي أحمد الحسن)، و (اليمني الموعود حجة الله)، وغيرها الكثير.

اینها، همه دلایل انبیا و ائمه (ع) است که عین آنها نزد سید احمد الحسن می باشد. سخن در این باب بسیار است و شما می توانی با مراجعه به کتابهای سید احمد الحسن و کتابهای انصارش از جمله «حاکمیت خداوند و نه حاکمیت مردم»، «روشنگریها در سه جلد»، «وصیت و وصی احمد الحسن»، «یمنی موعود، حجت خدا» و بسیاری کتب دیگر، در خصوص این موضوع اطلاعات بیشتری کسب کنی.

قولك: (للأسف لم أجد لديكم أي حجة مقنعة مع احترامي الشديد لكم، فإن كنت مصيباً فالحمد لله، وإن كنت مخطئاً فلعلي معذور أمام الله).

أقول: وأنا مع احترامي لك أقول: أين هم وكم هم من اعترفوا بحجج الأنبياء والأئمة (ع)؟! فهم قليل كالكبريت الأحمر كما وصفهم أمير المؤمنين (ع)^(١)، واعلم إن كنت أنت مخطئاً - وهذا

^١ - روی سعید بن جبیر، عن ابن عباس، أن رسول الله (ص) قال: (إنّ علیاً وصیبي ومن ولده القائم المنتظر المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً أن الثابتين على القول بإمامته في زمان غيبته لأعز من الكبريت الأحمر، فقام إليه جابر بن عبد الله، فقال: يا رسول الله، وللقائم من ولدك غيبة؟ قال: إي وربي، ليمحص الله الذين آمنوا ويمحق الكافرين، ثم قال: يا جابر، إن هذا أمر من أمر الله وسر من سر الله فإياك والشك فإن الشك في أمر الله عز وجل كفر) كمال الدين: ص ٢٨٧.

هو المتيقن - فلا عذر لك غداً أمام الله تعالى وأمام الإمام المهدي (ع) فله الحجة البالغة على الناس ولا حجة لأحد عليه.

در پاسخ به این سخن شما که «من اگرچه برای شما احترام زیادی قائلم ولی متأسفانه نزد شما هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای نیافته‌ام. اگر درست کار باشم و به واقع رسیده باشم که الحمد لله، و اگر به خطا رفته باشم شاید در پیشگاه خدا معذور باشم» می‌گوییم: من نیز با احترامی که برای شما قائلم عرض می‌کنم: کجایند کسانی که در برابر دلایل انبیا و ائمه (ع) سر تسلیم فرود آورند و اینها چند نفرند؟! این عده همان گونه که امیرالمومنین (ع) توصیف‌شان فرموده است، به غایت کمیابند درست مانند گوگرد سرخ (کبریت احمر)^(۱)! و بدان اگر شما به خطا بروی که قطعاً چنین است - فردا نزد خدای تعالی و امام مهدی (ع) هیچ عذر و بهانه‌ای نخواهی داشت که خدا بر مردم دارای حجت بالغه (دلیل محکم و رسا) است و کسی بر او حجتی ندارد!

قولك: (وأخيراً وليس آخراً أشكركم جزياً على الرد، وأتمنى من الله أن يوفقنا وإياكم إلى سبيله وإلى هديه، وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته).

أقول: وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته، وهذا واجبنا ولا شكر على واجب، وأرجو أن لا أكون مقصراً في تبيان الحق إليك، وأسأل الله تعالى أن يأخذ بيدك إلى نصرته الحق المتمثل بالسيد أحمد الحسن يماني آل محمد، وان لا يجعلك غداً من الذين يقولون: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً حَلِيلًا ﴿ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾^(۲).

و اما در پاسخ به این سخن شما که «و در پایان از پاسخ شما تشکر فراوان می‌کنم و از خداوند درخواست می‌نمایم که من و شما را به راه و هدایت خودش توفیق بدارد و پایان دعایمان این است: سپاس خدای را، آن پروردگار جهانیان. و السلام عليكم و رحمة الله و برکاته» می‌گوییم: وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته، این تکلیف ما است و بر انجام تکلیف نیازی به تشکر نیست. امیدوارم در تبیین حق برای شما کوتاهی نکرده باشم و از خدای متعال مسئلت دارم که دست شما را در نصرت حق که در سید احمد الحسن یمانی آل محمد متمثل شده است بگیرد و شما را جزو کسانی قرار ندهد که فردا بگویند: «روزی که کافر دستان خود را به دندان گزد و

^۱ - سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «علی، وصی من است و قائم منتظر از فرزندان او می‌باشد؛ کسی که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر خواهد شد. سوگند به کسی که مرا به بشارت دهنده و انداز کننده‌ی حق مبعوث نمود، ثابتین بر گفتار امامت در زمان غیبت از کبریت سرخ کم‌یاب‌ترند». جابر برخاست و گفت: ای رسول خدا، آیا قائم که از فرزندان شما است، غیبت می‌کند؟ فرمود: «آری و سوگند به پروردگارم، خداوند کسانی که ایمان آورند را استوار و کافرین را نابود خواهد نمود». سپس به جابر فرمود: «ای جابر، این فرمانی از سوی خدا و رازی از رازهای خدا است؛ شما را از شک و تردید در آن برحذر می‌دارم که شک در امر و فرمان خدا، کفر محسوب می‌شود». کمال الدین: ص ۲۸۷.

^۲ - الفرقان: ۲۷ - ۲۹.

گوید: ای کاش به همراه رسول (فرستاده) راهی در پیش گرفته بودم * وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم * با آن که قرآن برای من نازل شده بود، مرا از پیرویش باز می‌داشت و شیطان همواره فروگذارنده‌ی آدمی است»^(۱).

واعلم بأنکم الفقراء إلى الله وأنه الغني الحميد، وكذلك حججه أغنياء بغناه تعالى.

و بدانید که شما به خدا نیازمندید و او بی‌نیاز و ستودنی می‌باشد و حجج الهی نیز با بی‌نیازی از سوی خدای متعال، بی‌نیاز می‌باشند.

قال الله تعالى: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾^(۲).

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

حق تعالی می‌فرماید: «هدایت یافتن آنها بر عهده‌ی تو نیست، بلکه خداوند است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر مالی که انفاق می‌کنید ثوابش از آن خود شما است و جز برای خوشنودی خدا چیزی انفاق نکنید و هر چه انفاق کنید، پاداش آن به شما می‌رسد و بر شما ستمی نخواهد شد»^(۳).

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



^۱ - فرقان: ۲۷ تا ۲۹.

^۲ - البقرة: ۲۷۲.

^۳ - بقره: ۲۷۲.

پرسش ۲۸۷: چگونه می‌توانم از صدق خروج وی مطمئن‌گردم؟ سفیران و رسولان او کجایند؟

السؤال / ۲۸۷: السلام عليكم ورحمة الله

جاءني إثنان من أصدقائي وكلموني عن موضوع اليماني المزعوم في هذا الموضوع، وعجبتني كلامهم بما إنَّ كلامهم مقوى بأحاديث من أهل البيت.

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

دو تا از دوستانم نزد من آمدند و درباره‌ی موضوع یمانی مورد ادعا با من صحبت کردند. من از این که می‌دیدم آنها با پشتوانه‌ی احادیثی از اهل بیت (ع) سخن می‌گویند، متعجب شدم.

لكن سؤالي الذي أطرحه هو أين سفراء هذا الشخص؟ وكيف أتيقن من صدق خروجه؟ وما الدليل على أنّ موضوعكم ليس فتنة تضيعون فيها الخلق وتزعزعون الإيمان من قلوبهم؟

ولی سوالی که اینجا مطرح می‌کنم این است که سفیران و رسولان این شخص کجایند؟ و من چگونه می‌توانم از صدق خروج وی مطمئن‌گردم و به یقین برسم؟ و چه دلیلی دارید بر این که قضیه‌ی شما فتنه‌ای نیست که بخواهید با آن خلائق را تباه سازید و ایمان را در دل‌های آنها متزلزل نمایید؟

قالوا أهل البيت الأمان الأمان من فتن آخر الزمان فما دليل صدق حضراتكم؟ من السهل جداً أن يكون هذا موقع وهابي يريد إبعاد قلوب الشيعة عن المراجع الكرام وبث الكراهية تجاههم. أريد دليل لكي يطمئن قلبي كما طلب النبي إبراهيم من ربه. أريد أن أسأل بعض الأسئلة التي لا يجيبها (إلا) وصي أو مهدي فهل من يجيبني؟

المرسل: Hamed Al-Hussaini

اهل بيت گفته‌اند امان امان از فتنه‌های آخرالزمان، بنابراین دلیل راستی و درستی شما حضرات چیست؟ این سایت، به راحتی می‌تواند یک سایت وهابی باشد که بخواهد دل‌های شیعیان را از مراجع بزرگوار، دور و پراکنده سازد و نسبت به آنها نفرت و بی‌میلی برانگیزد. دلیلی می‌خواهم که دل‌م با آن آرام یابد همان طور که ابراهیم پیامبر از پروردگارش چنین درخواستی نمود. می‌خواهم چند سوال بپرسم که «به جز» وصی یا مهدی کسی نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. آیا کسی هست که به من جواب دهد؟

فرستنده: Hamed Al-Hussaini

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

أما بعد ... بالنسبة إلى دعوة السيد أحمد الحسن فهي مشهورة ومعروفة وخصوصاً في العراق، وقد مضى عليها ست سنوات تقريباً وكانت له مكاتب وحسينيات في أغلب محافظات العراق، ولكن بعد جريمة حكومة بني العباس في العام السابق لم يتركوا حسينية أو مكتباً لم يحرقوه ويهدموه، وأصبح الأنصار بين مشرد ومسجون وشهيد مقتول، وكان السيد أحمد الحسن يلتقي بالناس علناً ويدور على محافظات العراق، وله مئات الأنصار المشهود بوثاقتهم من العدو والصديق، فهو ليس مجهول الوجود كما قد يخيل إليك، وبإمكانك مراسلته أو مراسلة أنصاره وممثليه على الموقع الرسمي أو على منتدى أنصار الإمام المهدي (ع)، ونحن بالخدمة في تقديم أي تبيين أو توضيح.

اما بعد.... دعوت سيد احمد الحسن مشهور و شناخته شده است، به ویژه در عراق. اکنون تقريباً شش سال است که از زمان آغاز این دعوت می گذرد. ایشان در بیشتر استان های عراق، دفاتر و حسینیه های داشت ولی پس از جنایت دولت بنی عباس در سال گذشته، تمام حسینیه ها یا دفاتر را بدون استثنا به آتش کشیدند و ویران ساختند. انصار هم یا آواره شدند یا به زندان افتادند و یا کشته شدند و به شهادت رسیدند. قبلاً سيد احمد الحسن به طور علنی با مردم دیدار می کرد و در استان های عراق گردش می نمود. ایشان صدها انصاری دارد که دوست و دشمن بر وثاقت آنها شهادت می دادند، لذا برخلاف آنچه گمان کرده ای، وی ناشناس و مجهول نیست. شما می توانید از طریق سایت رسمی یا در تالار گفت وگویی انصار امام مهدی (ع) با ایشان یا با انصار و نمایندگانش مکاتبه داشته باشی. ما هم برای ارائه ی هر شرح و توضیحی در خدمت حاضریم.

وَأَمَّا بالنسبة للفتنة التي احتملتها في سؤالك، فهي مردودة بما دعا إليه السيد أحمد الحسن من هدى قد نكب عنه فقهاء آخر الزمان، فدعوة السيد أحمد الحسن كدعوة أجداده الأطهار مؤيدة بالقرآن والسنة الطاهرة، فهو يدعو إلى الإمام المهدي (ع) وإلى كتاب الله تعالى دستوراً ومنهجاً ويدعو إلى نبذ حاكمية الناس (ديمقراطية أميركا) وإلى مجاهدة الكفار الحربيين، وقد جاء بما عجز عن رده كل العلماء، ويمكنك مطالعة ودراسة أدلته المسطرة في إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) وهي موجودة على موقع أنصار الإمام المهدي (ع)، مثل كتاب (البلاغ المبين)، وكتاب (الوصية والوصي)، وكتاب (اليمني الموعود حجة الله)، وغيرها عشرات الكتب.

فتنه‌ای که در سؤالت از احتمال وقوع آن سخن گفته‌ای، مردود است زیرا سید احمد الحسن به سوی هدایتی که فقهای آخرالزمان از آن عدول کرده‌اند دعوت نموده است. دعوت سید احمد الحسن مانند دعوت اجداد طاهرش، با قرآن و سنت پاک تایید شده است. او با گفتار و کردار به سوی امام مهدی (ع) و به کتاب خدای متعال دعوت می‌کند و به کنار گذاشتن حاکمیت مردم (دموکراسی آمریکایی) و جهاد با کفار حربی فرامی‌خواند. ایشان چیزهایی ارایه کرده است که تمام علما از پاسخ‌گویی به آنها ناتوانند. شما می‌توانید ادله‌ی ایشان را که در انتشارات انصار امام مهدی (ع) نگاشته شده است، مطالعه و بررسی نمایید. این کتاب‌ها در سایت انصار امام مهدی (ع) مثل کتاب‌های «بلاغ مبین» و «وصیت و وصی» و «یمنی موعود، حجت الله» و ده‌ها کتاب دیگر در دسترس است.

والفتنة هي مخالفة الثقلين (القرآن والعترة)، ويمكنك أن تتعرف بنفسك على الذي خالف القرآن والعترة هل هو السيد أحمد الحسن أم فقهاء آخر الزمان؟!

فتنه عبارت است از مخالفت با ثقلین (قرآن و عترت) و شما خودتان می‌توانید تشخیص دهید که چه کسی با قرآن و عترت مخالفت ورزیده است؛ سید احمد الحسن یا فقهای آخرالزمان؟!

ثم إنَّ الله تعالى هو المفزع عند الحيرة والفتنة فارجع إلى الله تعالى، والطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق، وهو سبحانه لا يخيب من قصده ولا يضل من استهده ولا يرد سائله، تعالى عما يصف الظالمون علواً كبيراً، وهذا هو ما علمنا عليه السيد أحمد الحسن، فهو دائماً يقول: إنَّ يهديكم الله تعالى فلا مضل لكم، وإن تَقصروا الهداية على مخلوق أو على أحمد الحسن فقد يضلكم أيضاً غير أحمد الحسن.

علاوه بر این به هنگام سرگشتگی و فتنه، خداوند متعال پناهگاه و ملجأ است؛ به سوی حق تعالی بازگرد که به تعداد خلائق، به سوی خدا راه وجود دارد، و او روآوردگان به سویش را ناامید نمی‌سازد و کسی که از او راهنمایی خواهد را بی‌راه وانمی‌گذارد و خواهنده‌اش را رد نمی‌کند؛ تعالی عما یصف الظالمون علواً کبیراً (خداوند از آنچه ظالمان وصف می‌کنند بسیار بلندمرتبه‌تر است). این چیزی است که سید احمد الحسن به ما آموخته است؛ ایشان به طور مرتب می‌گویند: اگر خدای تعالی شما را هدایت کند، گمراه کننده‌ای برای شما وجود نخواهد داشت و اگر برای هدایت بر خلق یا احمد الحسن اکتفا کنید، غیر از احمد الحسن نیز شما را گمراه خواهد نمود.

قال تعالی: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾^(۱).

حق تعالی می‌فرماید: « هر کس را که خدا راهنمایی کند، گمراه کننده ای نیست، آیا خدا پیروزمند و انتقام گیرنده نیست؟! »^(۲).

ونعوذ بالله تعالی من فتن آخر الزمان التي وصفها أهل البيت (ع) بأنها كقطع الليل المظلم، وقد بين الرسول (ص) المخرج من هكذا فتن في الرواية الآتية:

از فتنه‌های آخر الزمان به خدای تعالی پناه می‌بریم؛ همان فتنه‌هایی که اهل بیت (ع) آن را به صورت پاره‌های شب تار توصیف فرموده‌اند. پیامبر خدا (ص) برون رفت از این فتنه‌ها را در روایت زیر تبیین فرموده است:

عن أبي عبد الله، عن آبائه (ع) ، قال: قال رسول الله (ص): (أيها الناس، إنكم في دار هدنة وأنتم على ظهر سفر والسير بكم سريع وقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كل جديد ويقربان كل بعيد ويأتیان بكل موعود، فأعدوا الجهاز لبعث المجاز، قال: فقام المقداد بن الأسود، فقال: يا رسول الله، وما دار الهدنة؟ قال: دار بلاغ وانقطاع، فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع وماحل مصدق، ومن جعله أمامه قاده إلى الجنة ومن جعله خلفه ساقه إلى النار، وهو الدليل يدل على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل، وهو الفصل ليس بالهزل وله ظهر وبطن فظاهره حكم وباطنه علم، ظاهره أنيق

^۱ - الزمر: ۳۷.

^۲ - زمر: ۳۷.

وباطنه عمیق، له نجوم وعلی نجومه نجوم، لا تحصی عجائبه ولا تبلی غرائبیه، فیه مصابیح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعرفة، لمن عرف الصفة فلیجل جال بصره و لیبلغ الصفة نظره، ینج من عطب ویتخلص من نشب فإن التفکر حیاة قلب البصیر، کما یمشی المستنیر فی الظلمات بالنور، فعلیکم بحسن التخلص وقلته التریص^(۱).

از ابو عبدالله (ع) از پدراناش (ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: «ای مردم! شما در خانه‌ی کم دوام و موقتی هستید و در انتظار سفری که به زودی خواهید داشت. می‌بینید که شب و روز و چرخش آفتاب و ماه هر تازه‌ای را کهنه می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌سازد و هر وعده‌ای را وفا می‌نماید. پس توشه و زاد را آماده سازید که راه بس طولانی است. امام صادق (ع) فرمود: در این هنگام مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد ای رسول خدا! خانه‌ی کم دوام (هدنة) چیست؟ پس آن حضرت فرمود: خانه‌ای است که گذرگاه آخرت است و همه از آن جدا خواهند شد. پس اگر فتنه‌ها همانند پاره‌های شب تار شما را فرا گرفت، بر شما باد که به قرآن پناه برید که شفاعت آن پذیرفته شده است و شکایتش مورد قبول واقع می‌گردد. کسی که آن را رهبرش قرار دهد، به بهشتش خواهد برد و آن که جلوتر از قرآن حرکت کند و آن را پشت سر خود قرار دهد، به دوزخش اندازد. قرآن راهنمایی است که به بهترین راه رهبری می‌کند و کتابی است که تفصیل معارف و بیان حقایق و تحصیل امور را باید از آن جست. قرآن تمییز دهنده‌ی حق و باطل است و کلامی از روی شوخی نمی‌باشد. ظاهر و باطن دارد، ظاهرش حکم و درونش دانش ژرف است، برونش زیبا و شگفت‌انگیز و درونش عمیق است. قرآن ستارگانی دارد و ستارگانش خود دارای ستارگانی می‌باشند. مسایل اعجاب‌انگیزش به شمارش در نیاید و غرایب و عجایبش فرسوده نگرند. چراغ‌های هدایت و مشعل‌های فروزان حکمت در آن است و برای آن کس که با حقایقش آشنا باشد، هدایت به سوی معرفت وجود دارد. نظاره‌گر باید که آن را در چشم‌انداز خویش قرار دهد و نگاه عمیق خود را به آن دوزد تا از هلاکت‌هایی یابد و از بن بست برهد، چرا که تفکر، حیات دل‌بینا است همچنان که طالب نور در تاریکی‌ها با چراغ و نور گام برمی‌دارد. ای مردم! بر شما است که از هلاکت به بهترین صورت‌هایی یابید و در حل مشکلات انتظار را پایان دهید و به قرآن رجوع نمایید»^(۲).

وأما بالنسبة لاحتمالك كوننا وهابية (والعیاذ بالله) فهو أمر عجیب، فهل الوهابية یدعون إلى أهل البيت (ع) ونبذ ولعن كل غاصب لهم من الأولین والآخرین، وهل هم یدعون لمهدي آل محمد الغائب (ع)، ودع عنك هذا، فالسید أحمد الحسن من أشد المحاربین للوهابية الأرجاس، وقد أصدر

^۱ - الكافي: ج ۲ ص ۵۹۸.

^۲ - کافي: ج ۲ ص ۵۹۸.

بيانا في إباحة دمائهم بعد استهدافهم لأضرحة الأئمة (ع) ودماء الأبرياء من شيعتهم، فلا تطلب أثراً بعد عين.

این که احتمال داده‌ای ما وهابی باشیم - و العیاذ بالله - واقعا جای شگفتی دارد! آیا وهابیت دعوت کننده به سوی اهل بیت (ع) و کنار گذاشتن و لعن تمام غاصبانی از اولین و آخرین هستند که حق اهل بیت (ع) را غصب کرده‌اند؟! آیا آنها به مهدی غایب آل محمد (ع) دعوت می‌کنند؟! شما این مطلب را رها کن؛ سید احمد الحسن یکی از بزرگترین ستیزه‌گران وهابیت پلید است. پس از آن که وهابیون مرقد های ائمه (ع) را هدف قرار دادند و خون شیعیان بی‌گناه آنها را بر زمین جاری ساختند، ایشان اعلامیه‌ای در مباح دانستن خون آنها صادر فرمود. حال اکنون دیگر دنبال چه شاهد و برهانی هستی؟!

وأما بالنسبة لعلماء آخر الزمان وعدائهم للإمام المهدي (ع) فلا تسألني عنهم، وأسأل محمد وآل محمد (ع) فهم أصدق الصادقين:

در خصوص علمای آخرالزمان و دشمنی آنها با امام مهدی (ع)، از من سوال نکن بلکه از محمد و آل محمد (ع) بپرس که ایشان راستگوترین راستگویانند:

عن مالك بن زمرة، قال: (قال أمير المؤمنين (ع): يا مالك بن زمرة، كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا - وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض - ؟ فقلت: يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير ؟ قال: الخير كله عند ذلك يا مالك، عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله وعلى رسوله (ص) فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد) (١).

مالک بن زمره می‌گوید: امیرالمومنین (ع) فرمود: «ای مالک بن زمره! چگونه خواهی بود وقتی شیعیان این گونه اختلاف می‌کنند»، و حضرت انگشتان دو دست مبارکش را در هم کردند. عرض کردم: ای امیرالمومنین! در آن زمان هیچ خیری وجود ندارد. حضرت فرمود: «تمام خیر در آن زمان است. ای مالک! آن موقع قائم ما قیام می‌کند. به سراغ هفتاد نفر که به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند می‌رود و آنها را می‌کشد و سپس خداوند شیعیان را بر یک امر (امام زمان) متحد می‌سازد» (٢).

١ - الغيبة للنعماني: ص ٢١٤.

٢ - غيبت نعماني: ص ٢١٤.

و واضح آن هؤلاء السبعین الذین یقتلهم القائم (ع) هم فقهاء الشيعة وبسببهم تكون افتراق الشيعة كما تشير إليه الرواية السابقة بحيث عند قتلهم تتوحد الشيعة على أمر واحد، وكذلك تشير الرواية إلى ذلك بقوله (ع): (يکذبون على الله وعلى رسوله) والکذب على الله ورسوله (ص) يكون بتغيير الدين والفتاوى الضالّة والتي يدعون أنها من شرع الله وسنة رسوله (ص) وإلا فعامّة الناس بعيدة عن الإفتاء.

روشن است این هفتاد نفری که قائم (ع) آنها را می‌کشد، فقهای شیعه هستند و به دلیل وجود آنها، بین شیعیان اختلاف و چنددستگی پدید می‌آید، زیرا روایت سابق اشاره دارد بر این که با کشته شدن این عده، شیعه بر یک امر متحد می‌شود. همچنین عبارت «به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند» در روایت، به همین مطلب اشاره می‌کند. دروغ بستن به خدا و پیامبرش، از طریق تغییر دین و صدور فتوهای گمراه‌کننده‌ای انجام می‌شود که ادعا می‌کنند اینها از شریعت الهی و سنت پیامبرش گرفته شده است؛ و واضح است که عامه‌ی مردم از فتوا دادن به دور هستند!

وعن رسول الله (ص): (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا أسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود)^(۱).

از رسول الله (ص) نقل شده است که فرمود: «زمانی بر امت من خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند، خود را منتسب به آن می‌دانند در حالی که دورترین مردم از آن هستند، مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریرترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته است، از آنها فتنه خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد»^(۲).

وقال تعالى في حديث المعراج عن علماء آخر الزمان: (... قلت: الهي فمتي يكون ذلك - أي قيام القائم (ع) - فأوحى اليّ عز وجل: يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل وكثر القراء وقل العمل وكثر الفتك وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الضلالة الخونة...)^(۳).

۱- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۷۱.

و خداوند متعال در حدیث معراج درباره‌ی فقه‌های آخرالزمان می‌فرماید: «... گفتم: خداوندا! آن موقع (یعنی قیام قائم(ع)) چه وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی فرمود: هنگامی که علم برداشته شود و جهل ظاهر گردد، قاریان فراوان شوند و عمل اندک، کُشت و کشتار فراوان شود و فقه‌های هدایت‌گر اندک در حالی که فقه‌های گمراهی خیانت‌کار فراوان گردند...»^(۱).

وقال الإمام علي (ع) عنهم في خطبة له: (... تميل الفقهاء إلى الكذب وتميل العلماء إلى الريب، فهناك ينكشف الغطاء من الحجب وتطلع الشمس من المغرب، هناك ينادي منا من السماء: اظهر يا ولي الله إلى الأحياء، وسمعه أهل المشرق والمغرب فيظهر قائمنا المتغيب... ثم يرجع بعد ذلك إلى هذه الأمة، شديدة الخلاف قليلة الائتلاف وسيدعو إليه من سائر البلاد الذين ظنوا أنهم من علماء الدين الفقهاء اليقين والحكماء والمنجمين والمتفلسفين والأطباء الضالين والشيعة المدعنين، فيحكم بينهم بالحق فيما كانوا فيه يختلفون ويتلوا عليهم بعد إقامة العدل بين الأنام: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^(۲).

امام علی(ع) درباره‌ی آنها در خطبه‌ای می‌فرماید: «... فقها به کذب و دروغ متمایل می‌شوند و علما به شک و گمانه‌زنی، در آن هنگام پرده از حجاب‌ها برداشته می‌شود و خورشید از مغرب طلوع می‌کند، در آن هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای ولیّ خدا! به سوی زندگان ظاهر شو، و اهل مشرق و مغرب آن را می‌شنوند و قائم غایب ما ظاهر می‌گردد... سپس بعد از آن به این امت بازمی‌گردد، اختلافات شدید، هم‌بستگی اندک و از سایر بلاد به سوی او فراخوانده می‌شوند؛ کسانی که گمان می‌کنند عالمان دین، فقه‌های بایقین می‌باشند و (همچنین) حکما، ستاره‌شناسان، فیلسوفان، اطبای گمراه و پیروان دروغین. پس بین ایشان بین آنچه اختلاف می‌کردند، به حق داوری می‌کند و پس از برپاداشتن عدالت بین مردمان، برای ایشان قرائت می‌کند: «(و ما به ایشان ستم نکردیم بلکه خود به خویشان ستم روا داشتند)»^(۳).

^۱ - بحارلأنوار: ج ۵۲ ص ۱۷۱.

^۲ - إزلام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۵.

^۳ - الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۵.

وعن الإمام الباقر (ع) أنه قال: (يكون في آخر الزمان قوم يتبع قوم مراؤن يتقرؤون ويتنسون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمراً بمعروف ولا نهياً عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر يطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذير، يتبعون زلات العلماء وفساد علمهم ...) (۱).

و از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «در آخر الزمان از قومی تبعیت خواهد شد که گروهی از آنها ریاکارند و به عبادت و زهد می‌پردازند، بدعت‌گزارانی سفیه‌اند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند مگر وقتی که از ضرر و خطر ایمن باشند، برای (فرار از تکلیف) به دنبال بهانه و راه‌گریز می‌گردند، از لغزش و فساد عالمان پیروی می‌کنند...» (۲).

وعن رسول الله (ص): (يكون في آخر الزمان رجال يختلون الدنيا بالدين، يلبسون للناس جلود الضأن، ألسنتهم أحلى من العسل وقلوبهم قلوب الذئاب، يقول الله تعالى: أبي تغترون أم علي تجترؤون، فبي حلفت لأبعثن على أولئك منهم فتنة تذر الحليم فيهم حيران) (۳).

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «در آخر الزمان مردمانی خواهند بود که دین را با دنیا تباه می‌کنند، برای (فریب) مردم لباس میش بر تن می‌کنند، گفتارشان شیرین‌تر از عسل است در حالی که قلب‌های گرگ دارند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا مرا فریب می‌دهید یا بر من جرأت پیدا کرده‌اید، به خودم سوگند بر آنها فتنه‌ای از خودشان برمی‌انگیزم که افراد بردبار در آن سرگردان شوند» (۴).

وعن أبي عبد الله (ع): (... ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين، يطلب الدنيا والرئاسة ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القائل بما يأمر ...) (۵).

ابو عبدالله (ع) فرمود: «..... و می‌بینم فقیه برای غیر دین تفقه می‌کند و طالب دنیا و ریاست آن می‌باشد.... و می‌بینم منبرهایی که در آنها به تقوی امر می‌شود در حالی که گوینده به آنچه امر می‌کند، عمل نمی‌کند...» (۶).

۱- تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۸۰.

۲- تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۸۰.

۳- العلم والحكمة في الكتاب والسنة - للربشهری: ص ۴۴۸.

۴- علم و حکمت در کتاب و سنت - ری شهری: ص ۴۴۸.

۵- الکافی: ج ۸ ص ۳۶.

۶- کافی: ج ۸ ص ۳۶.

وعن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): «... فعند ذلك تأخذ السلاطين بالاقاويل، والقضاة بالبراطيل، والفقهاء بما يحكمون بالتأويل، والصالحون يأكلون الدنيا بالدين...»^(١).

از اميرالمومنين (ع) نقل شده است که فرمود: «... پس در آن هنگام پادشاهان سخنان باطل می گویند و قضاات رشوه گیرند و فقها به تاویل حکم می کنند و (به ظاهر) صالحان، از دین، دنیا را می جویند...»^(٢).

وعن رسول الله (ص): «... تكون (أي الساعة) عند خبث الأمراء، ومداهنة القراء، ونفاق العلماء...»^(٣).

رسول الله (ص) فرمود: «... آن روزگار هنگامی است که حکمرانان آلوده و پلید باشند، قاریان به سازش با بدکاران برخیزند و دانشمندان در گردونه‌ی نفاق قرار گیرند...»^(٤).

وعنه (ص)، أنه قال: (سيأتي على الناس زمان، بطونهم آلهتهم، ونساؤهم قبلتهم، ودنانيرهم دينهم، وشرفهم متاعهم، ولا يبقى من الإيمان إلا اسمه، ومن الإسلام إلا رسمه، ومن القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة من البناء، وقلوبهم خراب عن الهدى، علماؤهم أشر خلق الله على وجه الأرض...)»^(٥).

رسول الله (ص) فرمود: «زمانی می رسد که مردم، شکم هایشان خدایشان، زنانشان قبله شان، دینارهایشان دینشان، شرفشان متاعشان می باشد و از ایمان جز اسمش و از اسلام جز رسمش و از قرآن جز لغاتش باقی نمی ماند. مسجدهایشان بنایی آباد و زیبا دارد و قلب هایشان خالی از هدایت است. علمایشان شریبترین خلق بر روی زمین هستند...»^(٦).

^١ - مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٣٧٧.

^٢ - مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٣٧٧.

^٣ - معجم احادیث الامام المهدي (ع): ج ١ ص ٣٩.

^٤ - معجم احادیث امام مهدي (ع): ج ١ ص ٣٩.

^٥ - مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٣٧٦.

^٦ - مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٣٩.

وعنه (ص): (یأتی زمان علی امتی، أمراؤهم یكونون علی الجور، وعلماؤهم علی الطمع، وعبادهم علی الریاء...) (۱).

و همچنین رسول الله (ص) فرمود: «زمانی بر امت من می‌رسد که امرایشان به ستم و عالمانشان به طمع و عابدینشان به ریا رفتار می‌کنند...» (۲).

وعن الإمام الحسن العسکری (ع)، أنه قال لأبی هاشم الجعفری: (یا أبا هاشم، سیأتي زمان علی الناس وجوهم ضاحکة مستبشرة، وقلوبهم مظلمة متکدرة، السنة فیهم بدعة، والبدعة فیهم سنة، المؤمن بینهم محقر، والفاسق بینهم موقر، أمراؤهم جاهلون جائرون، وعلماؤهم فی أبواب الظلمة [سائرون]، علماؤهم شرار خلق الله علی وجه الأرض؛ لأنهم یمیلون إلی الفلسفة والتصوف، وأیم الله إنهم من أهل العدول والتحرف، یمالغون فی حب مخالفینا، ویضلون شیعتنا وموالینا، إن نالوا منصباً لم یشبعوا عن الرشاء، وإن خذوا عبدوا الله علی الریاء، ألا إنهم قطاع طریق المؤمنین، والدعاة إلی نحلة الملحدین، فمن أدركهم فلیحذرهم، ولیصن دینه وإیمانہ، ثم قال: یا أبا هاشم، هذا ما حدثني أبي، عن آبائه جعفر بن محمد (ع)، وهو من أسرارنا، فأکتمته إلا عن أهله) (۳).

از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است که فرمود: «ای ابا هاشم، زمانی بر مردم می‌رسد که صورت‌هایشان شاد و خندان است اما قلب‌هایشان سیاه و کدر، سُنّت برایشان بدعت و بدعت برایشان سنت است، در بینشان مومن تحقیر و فاسق بزرگ داشته می‌شود، فرمانروایانشان جاهلان ستمگر و عالمانشان (سیرکننده) در وادی‌های ظلمت و تاریکی هستند... علمایشان شریب‌ترین خلق خدا بر زمین هستند چرا که آنها به فلسفه و تصوف متمایل می‌شوند، به خدا سوگند که آنها اهل تحریف و عدول (از حق) می‌باشند، در محبت مخالفین ما مبالغه و شیعیان و دوست‌داران ما را تباه می‌کنند، اگر به منصبی دست یابند از رشوه سیر نمی‌شوند و اگر لازم باشد خدا را به ریا عبادت می‌کنند. آگاه باشید که ایشان قطع‌کننده‌ی طریق مومنان و دعوت‌کنندگان به گروه ملحدان می‌باشند. هرگاه آنها را درک کردید، از ایشان دوری کنید تا دین و دنیایان آسوده گردد. سپس فرمود: ای ابا هاشم، این کلامی بود که پدرم از پدرانش جعفر بن محمد (ع) به من نقل کرد و این از اسرار ما است که از نااهلش کتمان می‌نماییم».

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۷۶.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۷۶.

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۸۰.

وعنه (ص): (سيأتي في آخر الزمان علماء يُزهدون في الدنيا ولا يزهدون، ويُرغبون في الآخرة ولا يرغبون، وينهون عن الدخول على الولاة ولا ينتهون، ويباعدون الفقراء، ويقربون الأغنياء، أولئك هم الجبارون أعداء الله)^(١).

و همچنين رسول الله (ص) فرمود: «در آخر الزمان علمایی خواهند آمد که در دنیا به زهد شناخته می شوند در حالی که زاهد نیستند و در ظاهر مایل به آخرت اند در حالی که هیچ رغبتی به آن ندارند و از حکمرانی در ولایت ها نهی می شوند در حالی که وارد می شوند، از فقرا دوری می جویند و همنشین ثروتمندان اند؛ آنها دشمنان ستمگر خداوند هستند»^(٢).

وعنه (ص): (ويل لأمتي من علماء السوء، يتخذون هذا العلم تجارة يبيعونها من أمراء زمانهم ربحا لأنفسهم، لا أربح الله تجارتهم)^(٣).

و از ایشان (ص) نقل شده است که فرمود: «وای بر امت من از علمای بدکاره، علم شان مال التجاره ای است که با آن از حاکمان برای خود خرید می کنند و تجارتشان در راه خداوند نیست»^(٤).

وعنه (ص): (لا تقوم الساعة حتى يبعث الله أمراء كذبة، ووزراء فجرة، وأمراء خونة، وقرء فسقة، سمتهم سمت الرهبان، وليس لهم رعية (أو قال رعة) فليلبسهم الله فتنة غرباء مظلمة، يتهوكون فيها تهوك اليهود في الظلم)^(٥).

و از ایشان (ص) نقل شده است که فرمود: «ساعت (قائم) برپا نمی شود تا خداوند امیرانی دروغ گو، وزیرانی فاسد، امینانی خیانت کار، قاریانی فاسق را برانگیزد. متمایل به راهبان هستند و با رعیت کاری ندارند. خداوند آنها را با فتنه ای تاریک می پوشاند که مانند یهود در ظلمت و تاریکی سرگردان شوند»^(٦).

^١ - میزان الحکمة: ج ٣ ص ٢٣٢٤.

^٢ - میزان الحکمت: ج ٣ ص ٢٣ و ٢٤.

^٣ - العلم والحکمة في الكتاب والسنة: ص ٤٥٣.

^٤ - علم و حکمت در کتاب و سنت: ص ٤٥٣.

^٥ - معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ١ ص ٢٦.

^٦ - معجم احاديث امام مهدي (ع): ج ١ ص ٢٦.

وعن أمير المؤمنين (ع)، يقول: (كنا جلوساً عند النبي (ص) وهو نائم ورأسه في حجري، فتذاكرنا الدجال فاستيقظ النبي (ص) محمراً وجهه، فقال: لغير الدجال أخوف عليكم من الدجال الأئمة المضلون...) (۱).

از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که فرمود: «نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم که ایشان خوابیده بود در حالی که سرش در دامن من بود، ذکر دجال به میان آمد. حضرت (ص) در حالی که صورتش سرخ شده بود بیدار شد و فرمود: بیش از دجال از شما هراسانم، از امامان گمراه‌کننده‌ی دجال...» (۲).

وعنه (ص): (..... يا ابن مسعود، علماؤهم وفقهاؤهم خونۃ فجرة، ألا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله يدخلهم نار جهنم، ﴿صُمَّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَزْجَعُونَ﴾ (۳).

همچنین رسول الله (ص) فرمود: «... ای ابن مسعود، علما و فقهایشان فاجرهای خائن‌اند. بدان که آنها شیرترین مخلوقات خداوند هستند و پیروانشان و کسانی که به سمت آنها می‌روند و از آنها دریافت می‌کنند و آنها را دوست دارند و با ایشان همنشین می‌شوند و از آنها مشورت می‌گیرند نیز شیرترین خلق خدا هستند که خداوند آنها را به جهنم وارد می‌کند: «کر و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند» (۴).

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمَّاً مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا حَبَتِ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ (۵).

«و در روز قیامت در حالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محشورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنها است که هرچه شعله‌ی آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزیم» (۶)،

﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (۷).

۱- الأملی - الشيخ الطوسي: ص ۵۱۲.

۲- امالی شیخ طوسی: ص ۵۱۲.

۳- البقرة: ۱۸.

۴- بقره: ۱۸.

۵- الاسراء: ۹۷.

۶- اسراء: ۹۷.

۷- النساء: ۵۶.

« هرگاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند »^(۱)

﴿ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ❖ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ ﴾^(۲)

« چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند * نزدیک است که از خشم پاره پاره شود»^(۳)

﴿ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴾^(۴)

« هرگاه که بخواهند از آن (عذاب)، از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند که: بچشید عذاب آتش سوزنده را »^(۵)

﴿ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴾^(۶)

« آنان در جهنم فریاد می کشند و در آنجا هیچ نمی شنوند »^(۷)

یا ابن مسعود، يدعون أنهم على ديني وسنتي ومنهاجي وشرائعي، إنهم مني برآء وأنا منهم برئ. ای ابن مسعود، آنها ادعا می کنند بر دین من و سنت من و روش و شرایع من هستند، آنها از من بریء هستند و من نیز از آنها برائت می جویم.

یا ابن مسعود، ما بلوی أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال، أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم. والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قردة وخنازير.

^۱ - نساء: ۵۶.

^۲ - الملك: ۷-۸.

^۳ - ملك: ۷ و ۸.

^۴ - الحج: ۲۲.

^۵ - حج: ۲۲.

^۶ - الانبياء: ۱۰۰.

^۷ - انبياء: ۱۰۰.

ای ابن مسعود، امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از ایشان خواهد کشید. آنها ذلیل‌ترین این امت در دنیایشان هستند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنها را خسف خواهد نمود و به صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

قال: فبکی رسول الله (ص) وبکینا لبکائه، وقلنا: یا رسول الله، ما یبکیک؟ فقال: رحمة للأشقیاء، یقول الله تعالی: ﴿لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^(۱) یعنی العلماء والفقهاء...^(۲).

گفت: سپس پیامبر (ص) گریه کرد و ما نیز از گریه‌ی ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیاء که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند» یعنی علما و فقها...^(۳).

ومن خطبة لأمیر المؤمنین (ع) جاء فیها: (وینتقم (أي القائم) من أهل الفتوی فی الدین لما لا یعلمون فتعسلاً لهم ولأتباعهم، أکان الدین ناقصاً فتمموه، أم کان به عوج فقوموه، أم الناس هموا بالخلاف فأطاعوه، أم أمرهم بالصواب فعصوه، أم وهم المختار فیما أوحی إلیه فذکروه، أم الدین لم یکمل علی عهده فکملوه وتمموه، أم جاء نبی بعده فاتبعوه، أم القوم کانوا صوامت علی عهده فلما قضی نحبهم قاموا تصاغروا بما کان عندهم؟ فیهیات، وأیم الله لم یبق أمر مبهم ولا مفصل إلا أوضحه وینه حتی لا تكون فتنة للذین آمنوا إنما یتذکر أولوا الألباب. فکم من ولی جحدوه وکم وصی ضیعوه وحق أنکروه ومؤمن شردوه، وکم من حدیث...^(۴).

از خطبه‌های امیرالمومنین (ع) که در آن آمده است: «هنگامی که قائم ما ظاهر شود، از کسانی که بدون علم در دین فتوی داده‌اند انتقام می‌گیرد. وای بر آنها و پیروان آنها. آیا دین خدا ناقص بود که آنها تکمیلش کردند؟! آیا در دین خدا انحرافی بود که آنها درستش کردند؟! آیا مردم علاقه به انحراف داشتند که از او پیروی کردند؟! و یا او مردم را به راستی و درستی امر کرده بود و مردم مخالفت ورزیده بودند؟! آیا رسول اکرم (ص) در آنچه به او وحی شده چیزی را فروگذار کرده بود که به او یادآوری کرده‌اند؟! و یا دین در عهد او کامل نبود و اینها تکمیلش کردند؟! آیا پیامبری بعد از رسول اکرم (ص) آمد که از او پیروی کردند. آیا قوم بر عهدش ساکت

^۱ - سیأ: ۵۱.

^۲ - مکارم الأخلاق: ص ۴۵۰.

^۳ - مکارم الاخلاق: ص ۴۵۰.

^۴ - إلزام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۴.

بودند و زمانی که موعدشان رسید به پا خواستند و آنچه نزدشان بود را کوچک شمردند؟ هیئات، به خدا سوگند امر مبهم و مفصلی نماند مگر اینکه روشنش نمودم و واضحش گردانیدم تا فتنه‌ای برای کسانی که ایمان آوردند، باقی نماند و تنها صاحبان خرد هستند که متذکر می‌شوند. چه بسیار اولیایی که با آنها نبرد نمودند و اوصیایی که ضایعشان نمودند و حقشان را انکار نمودند و مومنانی که آواره کردند و چه سخنانی که «...»^(۱).

وعن رسول الله (ص): (تكون في أمتي قزعة فيصير الناس إلى علمائهم فإذا هم قردة وخنازير)^(۲).

رسول الله (ص) فرمود: «عذابی بر امت من خواهد آمد و مردم به سوی علمایشان می‌روند در حالی که آنها بوزینه و خوک گشته‌اند»^(۳).

وعن ابن عباس، قال: (تهيج ریح حمراء بالزوراء ينكرها الناس، فيفزعون إلى علمائهم، فيجدونهم قد مسخوا قردة وخنازير تسود وجوههم وتزرق أعينهم)^(۴).

از ابن عباس نقل شده است که گفت: «تند بادی سرخ که مردم نمی‌شناسند در زوراء برپا شود که مردم با زاری به سوی علمایشان می‌روند، آنان را مسخ شده به صورت بوزینه و خوک می‌یابند با چهره‌هایی سیاه و چشم‌هایی کور»^(۵).

وعن أبي عبد الله (ع) وقد سئل عن قيام القائم (ع): (إذا كثرت الغواية وقلت الهداية، وكثر الجور والفساد وقل الصلاح والساد، واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء، ومال الفقهاء إلى الدنيا، وأكثر الناس إلى الأشعار والشعراء، ومسخ قوم من أهل البدع حتى يصيروا قردة وخنازير، وقتل السفيناني، ثم خرج الدجال وبالغ في الإغواء والإضلال، فعند ذلك ينادى باسم القائم (ع) في

^۱ - الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۴.

^۲ - كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۹ ح ۳۸۷۲۷.

^۳ - كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۹ ح ۳۸۷۲۷.

^۴ - الملاحم والفتن: ص ۲۸۳.

^۵ - الملاحم والفتن: ص ۲۸۳.

ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان، ويقوم في يوم عاشوراء، فكأنى أنظر إليه قائماً بين الركن والمقام وينادي جبرئيل بين يديه: البيعة لله، فتقبل إليه شيعة^(۱).

از ابو عبدالله (ع) از قائم (ع) سوال شد که ایشان (ع) فرمود: «چون گمراهی بسیار و هدایت اندک و ستم و فساد فراوان و صلاح و استواری کم گردد، و هنگامی که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و فقیهان به دنیا متمایل گردند و شاعران و شعرها در مردم فراوان گردد و اهل بدعت مسخ گردند تا جایی که تبدیل به بوزینه و خوک گردند و سفیانی کشتار کند، سپس دجال خروج کند و در گمراهی و ضلالت مبالغه نماید، در این هنگام به نام قائم (ع) در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان فریاد بلند شود و حضرت در روز عاشورا، قیام فرماید. گویی او را می بینم که بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل در پیشگاهش ندا می دهد: «البيعة لله» (بیعت فقط از آن خداوند است) و شیعیانش به سوی او رو می کنند»^(۲).

وقد أكثر لك من الروايات لتكون على بينة من خطوة الأمر، ولماذا يلعن أهل المشرق والمغرب راية الإمام المهدي (ع) عند ظهورها، كما أخبر أهل البيت (ع):

روایات بیشتری را برای نقل نمودم تا روشن کننده‌ی مسیر این امر برای باشد. حال چرا اهل مشرق و مغرب پرچم امام مهدی (ع) را همان گونه که اهل بیت (ع) خبر داده‌اند در هنگام ظهورش لعنت می کنند؟

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)، يقول: (إذا ظهرت راية الحق لعنها أهل المشرق وأهل المغرب، أتدري لم ذلك؟ قلت: لا. قال: للذي يلقي الناس من أهل بيته قبل خروجه)^(۳).

از ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که پرچم حق ظاهر شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می کنند، می دانی چرا؟ گفتم: نه. فرمود: به دلیل آنچه مردم از اهل بیتش قبل از خروجش دیده‌اند»^(۴).

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (إنَّ صاحب هذا الأمر لو قد ظهر لقي من الناس ما لقي رسول الله (ص) وأكثر)^(۵).

^۱ - معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج ۳ ص ۴۹۰.

^۲ - معجم احاديث امام مهدی (ع): ج ۳ ص ۴۹۰.

^۳ - غيبة النعماني: ص ۳۰۸.

^۴ - غيبته نعماني: ص ۳۰۸.

^۵ - غيبة النعماني: ص ۳۰۸.

و ابو جعفر (ع) فرموده است: «صاحب این امر هنگامی که خروج کند از مردم به مانند آنچه به رسول خدا (ص) رسیده بود، می بیند، و حتی بیشتر»^(۱).

ومن تدبر في الحديث الآتي يعرف مدى الظلم الذي يتعرض إليه المؤمنون حقاً في آخر الزمان ومدى تأذي الرسول (ص) من أجلهم:

کسی که در این حدیث آخر تدبر نماید متوجه ظلمی که مومنان واقعی در آخر الزمان متحمل می شوند همانند آزار و اذیتی که رسول خدا (ع) متحمل شد، می شود:

عن عمر بن نفييل، قال: سمعت النبي (ص) يقول: وأقبل على أسامة بن زيد، فقال: (يا أسامة، ... وساق الحديث إلى أن قال: ثم بكى رسول الله (ص) حتى علا بكأؤه واشتد نحيبه وزفيره وشهيقه، وهاب القوم أن يكلموه فظنوا أنه لأمر قد حدث في السماء، ثم أنه رفع رأسه فتنفس الصعداء، ثم قال: أوه أوه، بؤساً لهذه الأمة، ماذا يلقي منهم من أطاع الله، ويضربون ويكذبون من أجل أنهم أطاعوا الله فأذلّوهم بطاعة الله، ألا ولا تقوم الساعة حتى يبغض الناس من أطاع الله ويحبون من عصى الله، فقال عمر: يا رسول الله، والناس يومئذ على الإسلام؟ قال: وأين الإسلام يا عمر، إنّ المسلم كالغريب الشريد، ذلك زمان يذهب فيه الإسلام، ولا يبقى إلا اسمه، ويندرس فيه القرآن فلا يبقى إلا رسمه. قال عمر: يا رسول الله، وفيما يكذبون من أطاع الله ويطردونهم ويعذبونهم؟ فقال: يا عمر ترك القوم الطريق وركنوا إلى الدنيا ورفضوا الآخرة وأكلوا الطيبات ولبسوا الثياب المزيّنات وخدمتهم أبناء فارس والروم ... وأولياء الله عليهم الفناء، شجيت ألوّانهم من السهر ومنحنيت أصلابهم من القيام ... فإذا تكلم منهم بحق متكلم أو تفوه بصدق قيل له: اسكت فأنت قرين الشيطان ورأس الضلالة ...) ^(۲).

از عمر بن نفیل نقل شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا (ص) در حالی که به اسامه بن زید رو کرده بود می فرمود: «ای اسامه، ... و حدیث ادامه می یابد تا آنجا که می گوید: سپس پیامبر (ص) گریه کرد تا جایی که گریه اش شدت یافت و فریاد و ناله اش بلند شد و مردم از این که با وی سخن بگویند ترسیده بودند زیرا فکر می کردند چیزی در آسمان رخ داده است، سپس سرش را بلند کرد و در حالی که آه می کشید فرمود: آه، آه،

^۱ - غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

^۲ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۵۸، مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۵۶.

بدبختی این امت، کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند چه چیزها که خواهند کشید؛ به جهت اطاعت از خدا شکنجه می‌شوند و تکذیب می‌گردند و برای اطاعت از خداوند خوار و ذلیل خواهند شد. بدانید و آگاه باشید که ساعت برپا نخواهد شد تا مردم نسبت به کسی که اطاعت خدا را می‌کند کینه ورزند و کسی که دشمنی با خدا می‌نماید را دوست داشته باشند. عمر گفت: ای رسول خدا، امروز مردم بر اسلام هستند؟ فرمود: ای عمر، اسلام کجا است؟ مسلمان مانند غریب و آواره است، در آن زمان اسلام می‌رود و از آن جز اسمش باقی نمی‌ماند و قرآن کهنه می‌شود و از آن جز رسمش (لغت‌ش) باقی نمی‌ماند. عمر گفت: ای رسول خدا، چرا کسی که خدا را اطاعت می‌کند تکذیب و آواره می‌کنند و عذاب می‌دهند؟ فرمود: ای عمر، مردم راه را ترک می‌گویند و به دنیا متمایل می‌گردند، آخرت را فراموش می‌کنند، حلال‌ها را می‌خورند و لباس‌های آراسته می‌پوشند و فرزندان فارس و روم خدمتشان می‌کنند... و اولیای خدا از دست آنها فنا شده‌اند، چهره‌هایشان از شب‌بیداری اندوهگین و نگران و پشتشان از ایستادن خم گشته است... اگر کسی از آنها به حق سخن بگوید یا با صداقت تفرقه نماید به او گفته می‌شود: ساکت باش که تو همنشین شیطان و سرچشمه‌ی گمراهی هستی...»^(۱).

وأما بالنسبة إلى توجيه الأسئلة إلى السيد أحمد الحسن، فالباب مفتوح وسيأتيك الجواب إن شاء الله تعالى بعد أن ترسل أسئلتك، هذا إن لم يكفك ما مسطر من الأدلة في كتب أنصار الإمام المهدي (ع) وهي موجودة على موقعهم.

باب ارسال سوال برای سید احمد الحسن، باز است و پس از آن که سوال‌هایت را فرستادی، ان شاء الله جواب خواهی گرفت. البته این در صورتی است که آنچه از ادله و براهینی که در کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) نگاشته شده و در سایت آنها موجود است، شما را کفایت نکند.

وسأذكر لك الآن أحد أدلة السيد أحمد الحسن مع شرح واستدلال مختصر، وهو دليل (الوصية)، فأقول: الدليل الأول: (وصية الرسول محمد (ص) ليلة وفاته): (بقية الكلام مذكور فيما سبق).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

اکنون یکی از دلایل سید احمد الحسن - یعنی دلیل وصیت - را به همراه شرح و استدلال مختصر قید می‌کنم و می‌گویم:

دلیل نخست: وصیت حضرت محمد (ص) در شب وفاتش: (ادامه‌ی مطلب، در پاسخ قلبی آمده است).

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی

^۱ - الزام الناصب: ج ۱ ص ۵۸ ؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۵۶.

پرسش ٢٨٨: از رمز و رازی که بین من و امام (ع) هست خبر دهید

السؤال / ٢٨٨: لي ولي أمر حنون، وقد رأى انشادي نحو دعوتكم، ويخاف علي في نفس الوقت من الضلال، وقد سمح لي بسؤال واحد فقط لإقامة الحجة علي في معرفتي إن كنتم علي حق محض أو باطل محض، وسؤالي موجه للسيد أحمد الحسن اليماني: يوجد سر بيني وبين الإمام الحجة (ع) ولا يعرفه أحد. فأرجو من السيد أحمد أن يسأل أبيه الحجة (ع) عن ماهيته ويرسل جواب سؤالي علي الإيميل المدون عندكم ولكم مني جزيل الشكر والامتنان. وأرجو منكم الدعاء لي بأن يثبتني الله عز وجل علي دينه، وأن أكون أمة خالصة مخلصه له، وأن يرزقني الشهادة.

المرسل: Zainab / الإمارات

من سرپرست مهربانی دارم که تعریف و تمجیدی که از دعوت شما داشته‌ام را دیده است. ولی در عین حال از گمراه شدن من نیز می‌ترسد. او به من اجازه داده است که برای اقامه‌ی حجت بر من برای شناخت شما فقط یک سوال از شما بپرسم تا مشخص شود که شما حق محض هستید یا باطل محض. سوال من خطاب به سید احمد الحسن یمانی به شرح زیر است: بین من و حضرت حجت (ع) رمز و رازی وجود دارد که احدی از آن خبر ندارد. از سید احمد خواهشمندم از پدرش حجت (ع) درباره‌ی ماهیت آن سوال کند و از طریق ایمیلی که نزد شما ثبت شده است، پاسخ سوالم را بفرستد. از شما بسیار متشکرم و تقاضا دارم برایم دعا کنید که خدای عزوجل مرا بر دینش ثابت قدم بدارد، و من کنیزی خالص و مخلص برای او باشم و شهادت را روزی‌ام گردانم.

فرستنده: Zainab / امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الأخت المحترمة .. أنت وأبوك وكل الخلق مكلفون أن ينظروا في أدلة السيد أحمد الحسن التي جاء بها وهي أدلة الأنبياء والمرسلين، وقد ألزم السيد أحمد الحسن الحجة للجميع بذلك، فهذه الأدلة حجة دامغة وستسألون عنها.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، خواهر گرامی! ... شما و پدرت و همه‌ی مردم مکلف‌اند که در ادله‌ای که سید احمد الحسن آورده است که همان دلایل انبیا و رسولان الهی می‌باشد، بنگرند و تامل کنند. سید احمد الحسن

با این دلایل، حجت را بر همگان تمام نموده است. این دلایل، حجتی قاطع و غیر قابل انکار است و شما از آن بازخواست خواهید شد.

أما طلبك فمع كل احترامي لك ولأبيك فإن هذا الباب إن فتح فكل الناس تريد ذلك وحينئذ لا بد للسيد أحمد الحسن أن يخبر ملايين الناس عن ما يضمرون في أنفسهم وهذا أكيد مخالف للحكمة!!!

و اما در مورد درخواست شما، با تمام احترامی که برای شما و پدرتان قایل هستم، اگر این باب گشوده شود، همه‌ی مردم چنین چیزی را خواهان می‌شوند و آن گاه سید احمد الحسن باید میلیون‌ها نفر را از آنچه در ذهن‌شان پنهان داشته‌اند باخبر سازد و چنین چیزی قطعاً مخالف حکمت است!!

ثم إن هذه الأمور في عصرنا الحاضر مدعاة للشبهة والاتهام بالسحر وتسخير الجن، والسيد أحمد الحسن أول ما بادر القوم إلى اتهامه بالسحر وتسخير الجن (وحاشاه) تلك الشبهة والتهمة التي تكاد لا تفارق نبيا أو وصيا، فإننا لله وأنا إليه راجعون.

در ضمن چنین اموری در عصر کنونی ما، انگیزه‌ای برای شبهه افکنی و نسبت دادن تهمت جادوگری و تسخیر جن می‌باشد. اولین تهمتی که مردم به سید احمد الحسن روا داشتند این بود که ایشان جادو می‌کند و جن احضار می‌نماید - حاشاه - و این شبهه و تهمتی است که هیچ پیامبر یا وصی‌ای از آن برکنار نبوده است؛ انا لله و انا اليه راجعون.

وبملاحظة ما تقدم تكون تلك الأمور مدعاة للتشكيك لا لليقين إلا من نور الله تعالى قلبه بنور الفطرة الإلهية، وبقينا نستغل من قبل المشككين والمرتابين لمحاربة هذه الدعوة الإلهية المباركة.

با توجه به آنچه گذشت، پرداختن به چنین کارهایی انگیزه‌ای برای تشکیک است نه یقین، مگر برای کسی که خدای تعالی دلش را به نور فطرت الهی منور کرده باشد. تردیدی نیست که افراد شکاک و بدگمان از اینها برای مبارزه با این دعوت الهی مبارک بهره خواهند برد.

ثم هناك أمر مهم يجب أن تعرفيه أنت ويعرفه كل الناس، وهو أنّ المعجزات بيد الله تعالى وحده وليس بيد النبي أو الرسول أو الوصي، فإن أذن الله تعالى بالمعجزة أو الكرامة تحققت على يد حجة الله، وإن لم يأذن بها فلا تتحقق، ولذلك نجد كثيراً من الأنبياء والرسل لم تتحقق على أيديهم معاجز، كنبى الله هود (ع) ونبى الله شعيب (ع) وغيرهما، فالقرآن لم يذكر لنا أنهم جاءوا بمعاجز، فلو كنا في عصرهم هل نكذبهم من أجل ذلك !!؟؟

به علاوة موضوع مهمى وجود دارد که شما و همه‌ی مردم باید آن را بدانند؛ این که معجزات صرفاً به دست خدای متعال است، نه به دست پیامبر یا رسول یا وصی. اگر خدای تعالی اذن فرماید، معجزه یا کرامتی بر دست حجت الهی ظاهر می‌شود و اگر اجازه صادر ننماید، محقق نمی‌گردد. لذا ما می‌بینیم که به دست بسیاری از انبیا و فرستادگان الهی معجزه محقق نشده است، مانند پیامبر خدا هود(ع) و پیامبر خدا شعيب(ع) و دیگران. قرآن برای ما نگفته است که اینها معجزه‌ای آورده‌اند. حال اگر اینها در عصر ما بودند، به دلیل همین قضیه می‌بایست آنها را تکذیب می‌کردیم!!؟

وهذا ما اعترض به المكذبون لنبي الله هود (ع) كما حكى عنهم الله تعالى: ﴿قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^(١).

این همان اعتراضی است که تکذیب کنندگان پیامبر خدا هود(ع) بر زبان راندند. خدای تعالی از قول آنها می‌گوید: «گفتند: ای هود، تو برای ما دلیل روشنی نیاورده‌ای و ما با گفتار تو، خدایان خویش را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم»^(٢).

وهاك بعض الآيات التي أرجو أن تتمعن بها أنت وأبوك:

اینها برخی آیاتی است که امیدوارم شما و پدرت با دقت در آن بیاندیشید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلُوبُ إِيَّاتِنَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(٣).

^١ - هود: ٥٣.

^٢ - هود: ٥٣.

^٣ - الحديد: ١٠٩.

«تا آنجا که توانستند به سخت‌ترین قسم‌ها به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برایشان نازل شود به آن ایمان آورند. بگو: همه‌ی معجزه‌ها نزد خدا است و شما از کجا می‌دانید، شاید که معجزه‌ای نازل شود و ایمان نیاورند»^(۱).

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾^(۲).

«ما را از نزول معجزات بازداشت، مگر این که پیشینیان تکذیبش می‌کردند. به قوم ثمود به عنوان معجزه‌ای روشن‌گر ماده شتر را دادیم. بر آن ستم کردند و ما این معجزات را جز برای ترسانیدن نمی‌فرستیم»^(۳).

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^(۴).

«و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیاتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: جز این نیست که آیات نزد خدا است و جز این نیست که من بیم دهنده‌ای آشکار هستم»^(۵).

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^(۶).

«نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیان‌شان نیز چنین سخنانی می‌گفتند، دل‌هایشان همانند یکدیگر است، ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند آیات را بیان کرده‌ایم»^(۷).

﴿وَلَيْنُ اتَّيَّتِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَةِ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۸).

۱- انعام: ۱۰۹.

۲- الحديد: ۵۹.

۳- اسراء: ۵۹.

۴- الحديد: ۵۰.

۵- عنكبوت: ۵۰.

۶- النازعات: ۱۱۸.

۷- بقره: ۱۱۸.

۸- النازعات: ۱۴۵.

«برای اهل کتاب هر برهان و نشانه‌ای که بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز از قبله‌ی آنها پیروی نمی‌کنی، و آنها خود پیرو قبله‌ی یکدیگر نیز نخواهند بود. اگر پس از آگاهی، پی خواهش‌های ایشان بروی، از ستم‌کاران خواهی بود»^(۱).

﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۲).

«اگر اعراض کردن آنها بر تو گران است، اگر می‌خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری. اگر خدا بخواهد همه را به راه راست برد، پس از نادانان مباش»^(۳).

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۴).

«و گفتند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشد؟ بگو: خداوند قادر است که معجزه‌ای فرو فرستد ولی بیشترینشان نمی‌دانند»^(۵).

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۶).

«تا آنجا که توانستند به سخت‌ترین قسم‌ها به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برایشان نازل شود به آن ایمان آورند. بگو: همه‌ی معجزه‌ها نزد خدا است و شما از کجا می‌دانید که اگر معجزه‌ای نازل شود و ایشان ایمان نمی‌آورند!»^(۷).

۱- بقره: ۱۴۵.

۲- النازعات: ۱۵۲.

۳- انعام: ۳۵.

۴- النازعات: ۳۷.

۵- انعام: ۳۷.

۶- النازعات: ۱۰۹.

۷- انعام: ۱۰۹.

﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^(۱).

«چون آیه‌ای برایشان نیاوری، گویند: چرا از خود چیزی نمی‌گویی؟ بگو: من پیرو چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می‌شود و این حجت‌هایی است از جانب پروردگارتان و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می‌آورند»^(۲).

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^(۳).

«و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: علم غیب از آن خدا است. انتظار بکشید، من نیز با شما منتظر می‌مانم»^(۴).

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^(۵).

«کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ جز این نیست که تو بیم دهنده‌ای هستی و هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است»^(۶).

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنَاقِبُ﴾^(۷).

«کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را به درگاه او روی کند، هدایت می‌کند»^(۸).

^۱ - النازعات: ۲۰۳.

^۲ - اعراف: ۲۰۳.

^۳ - النازعات: ۲۰.

^۴ - یونس: ۲۰.

^۵ - النازعات: ۷.

^۶ - رعد: ۷.

^۷ - النازعات: ۲۷.

^۸ - رعد: ۲۷.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾^(١).

« به تحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برایشان همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری را حق آن نبود که جز به فرمان خدا آیتی بیاورد هر امری را زمانی مکتوب است »^(٢).

﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾^(٣).

« و گفتند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل‌های روشنی که در صحیفه‌های پیشین آمده، به آنها نرسیده است؟ »^(٤).

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أٰحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾^(٥).

« بلکه گفتند: خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است، پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود، معجزه‌ای بیاورد »^(٦).

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾^(٧).

« پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستان بعضی را نگفته‌ایم، و هیچ پیامبری را نرسد که آیه‌ای بیاورد مگر به فرمان خدا، و چون فرمان خدا فرارسد، به حق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده‌اند، زیان خواهند دید »^(٨).

^١ - النازعات: ٣٨.

^٢ - رعد: ٣٨.

^٣ - النازعات: ١٣٣.

^٤ - طه: ١٣٣.

^٥ - النازعات: ٥.

^٦ - انبیا: ٥.

^٧ - النازعات: ٧٨.

^٨ - غافر: ٧٨.

وأخيراً أسأل الله تعالى أن يهديك أنت وأباك ويوفقكما لنصرة قائم آل محمد (ع).
والحمد لله رب العالمين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

و در پایان از خدای تعالی مسئلت می‌نمایم که شما و پدرت را هدایت فرماید و بر نصرت قائم آل محمد(ع) موفق بدارد.
و الحمد لله رب العالمين.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۸۹: مایلم اعتقادات خاصه‌ی شما را بدانم

السؤال / ۲۸۹: أود التّعرف على العقائد الخاصة بكم وهل لكم فقهيات خاصة أم لا ؟

المرسل: أبو فاطمة - مصر

می‌خواهم اعتقادات مخصوص شما را بدانم و این که آیا شما احکام و مسایل فقهی ویژه‌ای دارید یا خیر؟
فرستنده: ابوفاطمه - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

عقائدنا هي عقائد الأنبياء والمرسلين (ع) والرسول محمد (ع) والأئمة الأطهار (ع) لا نميل عنها ولا نحيد ولا يستفزنا تقلب الكافرين في البلاد لإيماننا بأن العاقبة للمتقين ولو بعد حين.

عقاید ما همان عقاید انبیا و فرستادگان (ع)، حضرت محمد (ص) و ائمه اطهار (ع) می باشد که از آن نه منحرف می شویم و نه به جانبی دیگر میل می کنیم. جولان کافران در شهرها نیز ما را برآشفته نمی سازد زیرا ایمان داریم به این که سرانجام نیک از آن تقواییشان است، حتی اگر پس از چندی باشد.

فلا حكم إلا لله، ولا تشريع إلا لله، ولا حب إلا في الله، ولا بغض إلا في الله تعالى، ولا ظن ولا اجتهاد في أحكام الله تعالى.

حکمرانی فقط متعلق به خداوند است، و تشریح فقط از آن خدا، و حب فقط از برای خدا، و بغض هم فقط از برای خدای متعال است، و در احکام خداوند ظنّ و اجتهاد جایگاهی ندارد.

وبالنسبة إلى سؤالك عن الفقه، فقد أصدر السيد أحمد الحسن جزئين من كتاب شرائع الإسلام وهي أحكام واقعية عن الإمام المهدي (ع)، إضافة إلى أجوبة الاستفتاءات الكثيرة تجدها في كتب السيد أحمد الحسن، وكذلك اطلع على تفاصيل كثيرة جداً تجدها في إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته، ونسألکم الدعاء.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

در خصوص پرسش شما از فقه، سید احمد الحسن دو جلد از کتاب های شرایع اسلام (احکام نورانی اسلام) را منتشر کرده است که شامل احکام واقعی از جانب امام مهدی (ع) می باشد. همچنین می توانید در کتب سید احمد الحسن پاسخ های ایشان به استفتائات فراوان را بیابید. همچنین شرح و تفصیل بسیاری را می توانی در کتاب های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی (ع) دریافت و مطالعه نمایی.

و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. از شما التماس دعا داریم.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۲۹۰: حقیقت نزد شما است و من مایل‌م نسبت به آن شناخت پیدا کنم

السؤال / ۲۹۰: لقد تعرّفت عليكم من خلال أحد الأخوة المصريين وأود التعرّف أكثر؛ لأنني اعتقد أن الحقيقة عندكم وأنا أبحث عنها منذ سنين، وكنت أقع في مشاكل مع السادة المراجع لذلك التمس منكم الرد.

المرسل: أبو فاطمة - مصر

من از طریق یکی از برادران مصری با شما آشنا شدم و دوست دارم اطلاعات بیشتری به دست آورم، زیرا معتقدم که حقیقت نزد شما است و من سال‌ها است که در جست‌وجوی آن هستم. من با مراجع عظام به مشکلاتی برمی‌خوردم لذا از شما خواهش می‌کنم پاسخ دهید.

فرستنده: ابوظفاطه - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الأخ أبو فاطمة ... السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر ابوظفاطه!... السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

أخي، إنّ دعوة السيد أحمد الحسن هي امتداد لدعوات الأنبياء والمرسلين والأئمة (ص)، ونهجها الثقلان القرآن والسنة المطهرة للرسول محمد (ص) وعترته الطاهرة (ص)، وهي ترفض كل انحراف عن هذا النهج الإلهي المقدّس الذي نص الرسول محمد (ص) في عدّة مواطن على أنّ التارك لهما أو لأحدها فهو هالك لا محالة، وبما أنّ هذه الدعوة المباركة هي ممهدة لقيام الإمام المهدي (ع) فهي لا تعرف المهادنة والمداهنة والمساومة أبداً، وتضع النقاط على الحروف، وتقف في وجه كل

منحرف بغض النظر عن العناوين والمسميات، فالحق أحق أن يتبع وما بعد الحق إلا الضلال المبين، فلا تستوحشوا طريق الحق لقلته من يسلكه، كما روي عن الأئمة (ص)^(١).

برادرم! دعوت سيد احمد الحسن، در ادامه‌ی دعوت‌های انبیا و فرستادگان الهی و ائمه (ع) است و شیوه‌ی این دعوت نیز، تقلین یعنی قرآن و سنت پاک حضرت محمد (ص) و عترت طاهر آن حضرت (ع) می‌باشد. دعوت ایشان هیچ نوع انحرافی از این منهج الهی و مقدس را بر نمی‌تابد و آن (انحراف) را رد می‌کند؛ همان منهج و تقلینی که حضرت محمد (ص) در مواضع بسیاری تاکید و تصریح فرموده است که کسی که هر دو یا یکی از آنها را ترک گوید قطعاً به ورطه‌ی هلاکت می‌افتد. از آنجا که این دعوت مبارک، زمینه‌ساز قیام امام مهدی (ع) است لذا به هیچ وجه سازش و مدهانه و کنار آمدن و کج‌دار و مریز رفتار کردن در آن راه ندارد؛ بر نقاط مهم و حساس انگشت می‌گذارد و در برابر تمام منحرفان بدون در نظر گرفتن نام و عنوانی که دارند، می‌ایستد، چرا که حق، شایسته‌تر است که پیروی شود، و به راستی که بعد از حق، جز گمراهی آشکار چه چیز باقی می‌ماند؟ در راه هدایت از کمی کسانی که در آن سلوک می‌کنند وحشت نکنید. این مطلب از ائمه (ع) روایت شده است^(٢).

ومن الطبيعي أن تجد أغلب فقهاء آخر الزمان يقفون في وجه هذه الدعوة الحقّة التي لم تحد عن سيرة الأنبياء والأئمة (ع)؛ لأنّ ذلك ما أخبر به الرسول محمد (ص) والأئمة الأطهار (ع)، حيث أخبروا (ع) أنّ أشد ما يعاني الإمام المهدي (ع) من فقهاء آخر الزمان الغير عاملين، خوفاً وحرصاً على مراكزهم ونفوذهم ... الخ، وهذا ما حصل مع الأنبياء (ع) والأئمة (ع) فكّم عانوا من فقهاء زمانهم^(٣).

بنابراین طبیعی است که شما ملاحظه می‌کنی اغلب فقهای آخرالزمان در برابر این دعوت حق که از سیره‌ی انبیا و ائمه (ع) راه کج نکرده است، می‌ایستند؛ این چیزی است که حضرت محمد (ص) و ائمه اطهار (ع) از آن خبر داده‌اند و بیان داشته‌اند که بیشترین رنج و مشقتی که امام مهدی (ع) متحمل می‌شود، از جانب فقهای غیرعامل آخرالزمان است که بر جایگاه و نفوذ و... خود می‌ترسند و بر حفظ آن حریص و بر از دست رفتنش

^١ - قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): (أيها الناس لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلته أهله) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ٢ ص ١٨١.
^٢ - أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) فرمود: «ای مردم، به دلیل کمی اهل حق از سیر در مسیر هدایت وحشت نکنید». نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ٢ ص ١٨١.
^٣ - راجع بعض أجوبة أنصار الإمام المهدي (ع) المتقدمة لتقف على حقيقة الأمر، فقد أوردوا روايات كثيرة.

بیمناک‌اند. همین قضیه با انبیا و ائمه (ع) هم بوده است و آنها چه بسیار از دست فقهای زمانشان رنج کشیده‌اند^(۱).

واعلم أنّ الأئمة (ع) قد وصفوا هذا الزمان بأنّ الصادق فيه مُكذب والكاذب فيه مُصدق وأنّ الناس مع من غلب همج رعاع ينعقون مع كل ناعق، دينهم دنانيرهم و قبلتهم نسائهم حيارى سكارى لا هم مسلمين ولا هم نصارى، وأنّ أهل الحق قلّة غرباء منبوذين من قبل عامّة الناس..... الخ.

بدان که توصیف ائمه (ع) برای این زمان چنین است که در آن راستگو، دروغگو خوانده می‌شود و دروغگو، راستگو، و مردم همراه کسی هستند که غلبه کند. مردم، انسان‌هایی سرگردان و فرومایه‌اند که با هر صدایی، بانگ برمی‌آورند و با او هم‌آوا می‌شوند. دین آنها، پولشان است و قبله‌شان زنانشان؛ اینها سرگردان و مست‌اند، نه مسلمان‌اند و نه نصاری. اهل حق، گروهی اندک‌اند که از دید عامه‌ی مردم مطرود و منفور می‌باشند....

فعليك بالاطلاع على كتب السيد أحمد الحسن وكتب أنصار الإمام المهدي (ع)، فلم نترك إشكالاً لم نرد عليه وبأوضح برهان، فالعلم والمعرفة هي سلاح المؤمن في نصرّة العقيدة والحق.

بر شما باد که کتاب‌های سید احمد الحسن و کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) را مطالعه نمایید. ما تمام اشکالات را با روشن‌ترین برهان و بیان پاسخ گفته‌ایم. علم و معرفت سلاح مؤمن در نصرت عقیده و حق است.

وإن كانت هناك إشكالات جديدة وغير موجودة في إصداراتنا فأرسلها لنا ونحن بالخدمة إن شاء الله تعالى.

اگر اشکالات جدیدی هست که در کتاب‌های منتشر شده‌ی ما وجود ندارد، آنها را برای ما ارسال نما. ما به خواست خدای متعال برای خدمت‌گزاری حاضریم.

ثبتنا الله وإياكم على نصرّة محمد وآل محمد (ع).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

^۱ - برای دریافتن حقیقت، به برخی پاسخ‌های پیش گفته شده‌ی انصار امام مهدی (ع) مراجعه نمایید، روایت‌های بسیاری وارد شده است.

خداوند ما و شما را بر نصرت محمد و آل محمد (ع) ثابت قدم فرماید.
و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ٢٩١: آیا امام (ع) مرده و پسرش به جای او می باشد؟

السؤال / ٢٩١: السلام عليكم، ماذا تقصدون الإمام محمد ابن الحسن العسكري ميت وأبنة مكانه؟

المرسل: علي - العراق

سلام عليكم، منظور شما چیست که امام محمد بن الحسن العسكري مرده است و پسرش به جای او می باشد؟

فرستنده: علی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لا نقصد أنّ الإمام المهدي (ع) ميت وأن ابنه مكانه، بل نقصد أنّ الإمام المهدي (ع) حي وابنه رسول عنه وممهد لقيامه المبارك، وقد فصلنا القول في ذلك في إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) وهي بالعشرات ويمكنك مراجعتها على موقع أنصار الإمام المهدي (ع).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

ما نمی‌گوییم که امام مهدی (ع) مرده است و پسرش به جای او می‌باشد، بلکه می‌گوییم امام مهدی (ع) زنده و پسرش فرستاده از سوی او و زمینه‌ساز قیام مبارک ایشان است. ما این مطلب را به تفصیل در کتاب‌های منتشر شده‌ی انصار امام مهدی (ع) که بالغ بر ده‌ها کتاب است بیان کرده‌ایم. شما می‌توانی به سایت انصار امام مهدی (ع) مراجعه نمایی.

وسأذكر لك بعض الروايات والتعليق عليها من كتاب (الوصية والوصي أحمد الحسن):

عن أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (ع): ... يا علي، أنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر الإمام ... إلى أن قال: فإذا حضرته الوفاة - أي الإمام المهدي (ع) - فليسلّمها إلى ابنه أول المقربين (المهديين)، له ثلاثة أسامي: كأسمي وأسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

برخی روایات و شرح آنها را از کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» برای شما ذکر می‌کنم:
امیرالمومنین (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) در شبی که از دنیا رفتند به علی (ع) فرمودند: ... ای علی! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی.... تا آنجا که فرمود: و زمانی که وفات او - یعنی امام مهدی (ع) - فرا رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین (مهدیین) است تسلیم نماید، و او سه نام دارد: یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است».

وهنا يجب الالتفات إلى نقطتين:

النقطة الأولى: مشابهة أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) للإمام علي (ع)، فكما كان الإمام علي (ع) هو الوصي الأول للرسول (ص) وأول من استلم الوصية منه وتشرف بتربية الرسول (ص) له كذلك المهدي الأول فهو أول وصي للإمام المهدي (ع) والذي يستلم الوصية منه مباشرة - كما نصت الرواية - ويتشرف بتربية الإمام المهدي (ع) له بالمباشرة بخلاف باقي المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع)، وهذا شرف عظيم شرف الله به المهدي الأول لمشابهته أمير المؤمنين (ع) ولكونه أول وصي للإمام المهدي (ع).

در اینجا توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنم:

نکته ی اول: شباهت داشتن اولین مهديين از نسل امام مهدي (ع) با امام علی (ع) است. همان طور که امام علی (ع) نخستین وصی حضرت محمد (ص) و اولین کسی است که وصیت را از ایشان دریافت کرد و به تربیت پیامبر خدا (ص) مشرف گشت، مهدي اول نیز همین گونه است: ایشان نخستین وصی امام مهدي (ع) است که وصیت را به طور مستقیم از ایشان دریافت می نماید - همان طور که روایت بیان نموده است - و به تربیت مستقیم توسط امام مهدي (ع) مشرف گشته است، بر خلاف دیگر مهديين از نسل امام مهدي (ع). مشابهت مهدي اول به امیرالمومنین (ع) و نخستین وصی امام مهدي (ع) بودن، شرافتی بس عظیم است که خداوند مهدي اول را به آن مشرف فرموده است.

النقطة الثانية: إختص المهدي الأول بكونه أول المؤمنين بدعوة الإمام المهدي (ع) لقول الرسول (ع) عنه في الوصية (وهو أول المؤمنين)، وبهذه الصفة أيضاً شابه أمير المؤمنين (ع)، فكما كان أمير المؤمنين (ع) هو أول من آمن بالرسول محمد (ص) ونصره كذلك المهدي الأول (ع) شرفه الله بكونه أول من يصدق الإمام المهدي (ع) ويؤمن به وينصره.

نکته ی دوم: اختصاص داشتن مهدي اول به این صفت که او طبق سخن رسول اکرم (ص) در وصیتش (او اولین مومنان است) اولین مومنین به دعوت امام مهدي (ع) است و در این صفت نیز مشابه امیرالمومنین (ع) می باشد. همان طور که امیرالمومنین (ع) نخستین کسی بود که به حضرت محمد (ص) ایمان آورد و او را یاری نمود، مهدي اول (ع) نیز از این بابت که اولین کسی است که امام مهدي (ع) را تصدیق می کند و به او ایمان می آورد و آن حضرت را یاری می رساند، مورد تشریف و کرامت خداوند قرار گرفته است.

وبملاحظة عبارة (وهو أول المؤمنين) يتضح مراد الرسول (ص) بأنه أول من يؤمن بالإمام المهدي (ع) عند قيامه، وهذا يستلزم أن يكون المهدي الأول موجوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع) ليصدق عليه أنه أول المؤمنين؛ لأنه إن لم يكن موجوداً قبل قيام القائم (ع) وإنه يولد بعد قيام القائم (ع) فلا يصدق عليه أنه أول المؤمنين، بل يصدق هذا الوصف على أول أنصار الإمام المهدي الثلاثمائة والثلاثة عشر، بل يكون كل أنصار الإمام المهدي (ع) قد سبقوا ولده الوصي بالإيمان بالإمام المهدي (ع)، فهم أولى بهذا الوصف منه. إذن لا بد أن يكون أول أوصياء الإمام المهدي (ع) مولوداً قبل قيامه (ع) ومن ذريته، ومن المعلوم أن معنى الابن يصدق على الابن من الذرية كما يصدق على الابن بالمباشرة، فقد جاء في عشرات الروايات وصف الأئمة من ذرية الإمام علي (ع) بأنهم أبناء رسول الله (ص) لا لأنهم أبناءه بالمباشرة، بل لأنهم من ذرية ابنته فاطمة الزهراء (ع)، وهذا أمر واضح لا يحتاج إلى

مزید بیان، ومن أراد التفصیل فعلیه بمراجعة کتابی (الرد الحاسم) و (سامری عصر الظهور) فقد بیئت هذه المسألة فیهما بالتفصیل.

با تدبیر در عبارت «او اولین مؤمنان است» روشن می‌شود که منظور پیامبر (ص) این است که وی نخستین کسی است که به هنگام قیام امام مهدی (ع) به آن حضرت ایمان می‌آورد که این خود مستلزم آن است که مهدی اول قبل از قیام امام مهدی (ع) وجود داشته باشد تا عبارت «او اولین مؤمنان است» بر وی صدق کند؛ زیرا اگر ایشان قبل از قیام قائم (ع) موجود نباشد و پس از قیام آن حضرت (ع) به دنیا بیاید، «او اولین مؤمنان است» بر وی منطبق نخواهد بود. بلکه این توصیف بر نخستین انصار امام مهدی که سیزده و سیصد نفر می‌باشند، صدق می‌کند و حتی تمام انصار امام مهدی (ع) در ایمان داشتن، بر پسرش، وصی آن حضرت، پیشی گرفته‌اند؛ لذا این توصیف برای آنها شایسته‌تر خواهد بود! بنابراین باید نخستین وصی امام مهدی (ع) قبل از قیام آن حضرت به دنیا آمده باشد و نیز از نسل و ذریه‌ی او باشد. معلوم است که معنای «پسر» بر «فرزند از نسل» مصداق دارد، همان‌طور که بر «فرزند بی‌واسطه» صدق می‌کند. ده‌ها روایت آمده است که در آنها ائمه‌ی نسل امام علی (ع) به عنوان فرزندان رسول خدا (ص) توصیف شده‌اند؛ نه به این دلیل که آنها فرزندان مستقیم آن حضرت‌اند بلکه از آن روی که ائمه از نسل دخترش فاطمه‌ی زهرا (ع) می‌باشند؛ این مطلب واضحی است که به توضیح و شرح بیشتر نیاز ندارد. اگر کسی خواهان تفصیل است به دو کتاب «پاسخ دندان‌شکن» و «سامری زمان ظهور» مراجعه نماید که این موضوع در آنها به تفصیل بیان شده است.

وإذا كان وصي الإمام المهدي (ع) - أول المهديين - موجوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع) فلا بد أن يكون هو الحجة على الناس بعد الإمام المهدي (ع) وأن يكون هو أهدى الرايات الممهدة ولا حجة فوقه غير الإمام المهدي (ع)؛ لاستحالة أن يكون الوصي تابعاً لأحد أو مأموماً بأحد غير الإمام الذي قبله، وهذا أمر واضح لكل من اطلع على عقيدة أهل البيت (ع)، وبهذا لا بد أن يكون وصي الإمام المهدي هو اليماني الموعود الذي أوجبت الروايات على الناس نصرته وإتباعه - كما سيأتي بيانه - وأما من حاول تغيير الكلم عن مواضعه وقال: بأن عبارة (وهو أول المؤمنين) لا تعني أول من يؤمن بالإمام المهدي قبل قيامه وربما لها معنى ثان.

فأقول له: هذا خلاف ظاهر كلام رسول الله (ص) وخلاف ما تعارف عليه من مراد المعصومين عندما تكلموا بهذه العبارة في العديد من الروايات، بل خلاف المراد من بعض الآيات القرآنية وإليك البيان:

اگر وصی امام مهدی (ع) - نخستین مهدی‌ها - قبل از قیام آن حضرت وجود داشته باشد، قطعاً او حجت بر مردم پس از امام مهدی (ع) و هدایت‌کننده‌ترین پرچم زمینه‌ساز خواهد بود و بالاتر از او حجتی نیست (مگر امام مهدی (ع)) زیرا غیرممکن است که وصی، پیرو یا مأموم کسی غیر از امام قبل از خود باشد. هر کس که از عقیده‌ی اهل بیت (ع) اطلاع داشته باشد، این مطلب برایش روشن است. بر این اساس وصی امام مهدی (ع) قطعاً همان یمانی موعود است که روایات، یاری رساندن به او و پیروی کردن از وی را بر مردم واجب ساخته است. تفصیل مطلب در ادامه خواهد آمد. در پاسخ به کسانی که می‌کوشند کلمات را از معنی خود منحرف سازند و می‌گویند: عبارت «و او اولین مومنان است» به معنای اولین کسی که قبل از قیام امام مهدی (ع) به آن حضرت ایمان می‌آورد نیست و چه بسا معنای دیگری داشته باشد، می‌گوییم: این برخلاف ظاهر کلام رسول خدا (ص) و برخلاف عرفی است که معصومین در موارد بسیاری در روایات سخن گفته‌اند، می‌باشد و حتی خلاف بعضی از آیه‌های قرآن نیز می‌باشد که چند مورد در ادامه می‌آید:

قال تعالی حکایة عن نبیه موسی (ع): ﴿... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)، ولنری مالمقصود من (أول المؤمنین) فی هذه الآیة الشریفة وذلك عن طریق الروایات التي جاءت فی تفسیرها.

خدای تعالی حکایت پیامبرش موسی (ع) را بیان داشته است: «... چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بی‌هوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزّهی، به تو بازگشتم و من اولین مؤمنانم»^(۲). حال ببینیم منظور از «اولین مومنان» در این آیه‌ی شریف چیست. این کار از طریق روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است صورت می‌گیرد.

فعن الإمام علی (ع): فی تفسیر قول نبی الله موسی (ع): (وأنا أول المؤمنین).

قال: (... وأنا أول المقرین بأنك تری ولاتُری وأنت بالمنظر الأعلى)^(۳).

امام علی (ع) در تفسیر گفتار پیامبر خدا حضرت موسی (ع) یعنی «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

^۱ - الأعراف: ۱۴۳.

^۲ - اعراف: ۱۴۳.

^۳ - كفاية الأثر: ص ۲۶۲.

فرمود: «... و من اولین کسی هستم که اقرار می‌کنم که تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی و تو در منظر اعلی هستی»^(۱).

وعن الإمام الرضا (ع) في حديث طويل، قال في تفسير قول نبي الله موسى (ع): (وأنا أول المؤمنين): (... يقول: رجعت إلى معرفتي بك عن جهل قومي (وأنا أول المؤمنين) منهم بأنك ترى ولا تُرى ...) ^(۲).
از امام رضا(ع) در حدیثی طولانی در تفسیر گفتار موسی پیامبر خدا یعنی «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» روایت شده است که فرمود: «... می‌گوید: من از جهالت قوم خود توبه کردم و بازگشتم به آنچه می‌دانستم از معرفت تو و من اولین کسی هستم که از بین ایشان ایمان آورده‌ام به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی...»^(۳).

فبریکم ماذا تفهمون من هاتين الروایتين في تفسير (أول المؤمنين) غير السبق إلى الإيمان بالله تعالى والرجوع إليه؟ وخصوصاً في الرواية الثانية حيث قال الرضا (ع): (... أول المؤمنين منهم بأنك ترى ولا تُرى)، أي: أنا أول المؤمنين من قومي الذين سألوا رؤيتك وأول مقر وسابق بانك لا تُرى.

شما را به خدای‌تان سوگند! در تفسیر «اول المؤمنین» از این دو روایت به جز پیشی گرفتن در ایمان به خدا و بازگشت به سوی او چیز دیگری دستگیرتان می‌شود؟ خصوصاً در روایت دوم که امام رضا(ع) می‌فرماید: «اولین کسی هستم که از بین ایشان ایمان آورده‌ام به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی...» یعنی من از قوم خود که رؤیت تو را خواستار شدند اولین مؤمن و اولین اقرارکننده و پیشی‌گیرنده هستم به این که تو دیده نمی‌شوی.

وعن ابن عباس في قول الله عز وجل: ﴿فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قال: يقول: سبحانك تبت إليك من أن أسألك رؤية وأنا أول المؤمنين بأنك ترى ولا تُرى ^(۴).

^۱ - كفاية الاثر: ص ۲۶۲.

^۲ - الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۲۱.

^۳ - احتجاج: ج ۲ ص ۲۲۱.

^۴ - الامالي للصدوق: ص ۶۰۱، التوحيد: ص ۱۱۸.

ابن عباس در تفسیر آیهی «فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (چون به هوش آمد گفت: تو منزّهی، به تو بازگشتم و من اولین مؤمنانم) گفته است: (موسی(ع)) می گوید: تو منزّهی از این که رؤیت را از تو بخواهم، به سوی تو توبه کردم و من نخستین مؤمنان هستم به این که می بینی و دیده نمی شوی^(۱).

وقد جاء رسول الله(ص) بالفصل في معنى هذه العبارة (أول المؤمنين) عندما وصف بها أمير المؤمنين، فلكي لا يتأولها الحاسدون لأمر المؤمنين بين الرسول(ص) أنّ معنى وصف أمير المؤمنين بأنه أول المؤمنين، أي: أول من سبق إلى الإيمان والإسلام والإقرار بنبوة النبي محمد(ص)، وليس معنى آخر كما حاول أعداء السيد أحمد الحسن تأويل قول رسول الله(ص) في حق وصي الإمام المهدي بأنه أول المؤمنين فقد حاولوا تأويلها في غير معنى السابق إلى الإيمان والإقرار بدعوة الإمام المهدي(ع)!!!!

پیامبر خدا(ص) هنگامی که امیرالمومنین را با عبارت «نخستین مؤمنان» توصیف می کند در این مورد توضیح می دهد تا مبادا کسانی که نسبت به امیرالمومنین حسادت می ورزیدند آن را تاویل نمایند (و معنای خاصی برای آن بتراشند). پیامبر(ص) در معنای ویژگی «نخستین مؤمنان» برای امیرالمومنین فرموده است که یعنی او اولین کسی است که به ایمان و اسلام و اقرار به پیامبری حضرت محمد(ص) پیشی گرفت. این عبارت به آن معنایی که برخی دشمنان سید احمد الحسن تلاش کرده اند سخن پیامبر خدا(ص) در حق وصی امام مهدی(ع) با عبارت «نخستین مؤمنان» را تاویل کنند، نمی باشد. این افراد کوشیده اند عبارت مزبور را به چیزی غیر از پیشی گرفتن در ایمان و اقرار به دعوت امام مهدی(ع) برگردانند!!

عن الرسول(ص)، إنه قال لعلي(ع): (أنت أول المؤمنين إيماناً وإسلاماً)^(۲).

پیامبر خدا(ص) به علی(ع) فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمن در ایمان آوردن و اسلام آوردن هستی»^(۳).

وعن أبي ذر (رحمه الله)، قال: سمعت رسول الله(ص) يقول لعلي: (أنت أول من آمن بي وصدق)^(۴).

^۱ - امالی صدوق: ص ۶۰۱ ؛ توحید: ص ۱۱۸.

^۲ - مصباح الفقاهة للمحقق الخوئي: ج ۲ ص ۵۱۱ هامش ۲.

^۳ - مصباح الفقاهة محقق خوئی: ج ۲ ص ۵۱۱ پاورقی ۲.

^۴ - ذخائر العقبی: ص ۵۸.

از ابوذر (رحمه الله) نقل شده است که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) به علی می‌فرمود: «تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود»^(۱).

وقال الرسول (ص) لعلی (ع): (یا علی، أنت أول المؤمنین إيماناً، وأول المسلمین إسلاماً، وأنت منی بمنزلة هارون من موسى)^(۲).

پیامبر خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمنی هستی که ایمان آوردی و اولین مسلمانی هستی که اسلام آوردی، و تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی»^(۳).

وعن عبد الله بن عباس، قال: قال رسول الله (ص) لعلی بن أبي طالب (ع): (یا علی، إنك تخصصم فتخصص بسبع خصال ليس أحد مثلهن: أنت أول المؤمنین معي إيماناً، وأعظمهم جهاداً، وأعلمهم بآيات الله ...) ^(۴).

از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «ای علی! تو مورد دشمنی قرار می‌گیری به دلیل داشتن هفت خصلت که در هیچ کس دیگری جز در تو نیست: تو اولین ایمان آورنده به من در ایمان هستی و بزرگترین جهادکننده و عالم‌ترین آنها به آیات خداوند می‌باشی...»^(۵).

ففي كل هذه الروايات وغيرها يؤكد الرسول (ص) على معنى (أول المؤمنین) بأنه هو السبق إلى الإيمان والتصدیق والإقرار، ولذلك دائماً يقول بعد (أول المؤمنین): (إيماناً) أو (إيماناً وإسلاماً) أو (معي إيماناً) أو (أول من آمن بي وصدق)، وخصوصاً في الرواية الأخيرة جعل الرسول (ص) صفة (أول المؤمنین) من الحجج التي يحتاج بها أمير المؤمنین (ع) فلا يغلب، فهل يصح لأحد أن يقول لأمر المؤمنین إن قول الرسول فيك بأنك (أول المؤمنین) لا يدل على أنك أول من آمن به وصدقه، بل ربما يدل على معنى آخر !!!؟

در همه‌ی این روایات و روایت‌های دیگر، پیامبر (ص) تأکید می‌فرماید که «نخستین مؤمنان» به مفهوم پیشی گرفتن به ایمان و تصدیق و اقرار است و از این رو به طور مرتب بعد از عبارت «نخستین مؤمنان» می‌گوید «در

^۱ - ذخایر العقبی: ص ۵۸.

^۲ - الأربعون حديثاً لمنتجب الدين بن بابويه: ص ۲۰.

^۳ - چهل حدیث برگزیده‌ی دین - ابن بابویه: ص ۲۰.

^۴ - الأرشاد: ص ۱۳۸.

^۵ - ارشاد: ص ۱۳۸.

ایمان» یا «در ایمان و اسلام» یا «ایمان به همراه من» یا «اولین کسی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود». به ویژه در روایت اخیر که پیامبر(ص) ویژگی «نخستین مؤمنان» را از حجت‌هایی قرار داده است که امیرالمومنین(ع) به آنها احتجاج می‌فرماید که هیچ تعبیر دیگری بر آن نمی‌توان یافت. حال آیا صحیح است کسی به امیرالمومنین بگوید که این سخن پیامبر در مورد تو که «تو اولین مؤمنان هستی» دلیل بر این نمی‌شود که تو اولین ایمان آورنده و تصدیق کننده‌ی او هستی؛ چه بسا که معنی دیگری داشته باشد؟!!

فإذا كان لا يصح ذلك كذلك لا يصح الاعتراض على السيد أحمد الحسن بأنّ كلام رسول الله(ص) في حق الوصي الأول للإمام المهدي ووصفه — (أول المؤمنين) لا يدل على أول من يؤمن ويصدق الإمام المهدي (ع) وينصره، وبهذا يتضح أنّ المراد من عبارة (أول المؤمنين) في القرآن والسنة هي أول السابقين في الإيمان والتصديق والإقرار والنصرة، وأما من حاول أبتداع التأويلات الباطلة فهو من أتباع اليهود والمسيح الذين أولوا ذكر وصفات الرسول(ص) في كتبهم، ولم يعترفوا بانطباقها عليه، أو كأبناء العامة الذين تأولوا كلام الرسول(ص) لعلي يوم الغدير: (من كنت مولاه فهذا علي مولاه)^(۱)، وقالوا إنه لا يدل على الإمامة والخلافة، وإنما يدل كذلك على الصاحب والمحب والموالي في الدين إلى غيرها من التأويلات الباطلة المستوحات من وساوس الشيطان (أعادنا الله من ذلك).

حال که چنین است، پس اعتراض بر سید احمد الحسن نیز نایجا است؛ اعتراضی که می‌گوید کلام رسول خدا(ص) در حق وصی اول امام مهدی و توصیف او به «نخستین مؤمنان»، دلالت ندارد بر نخستین کسی که به امام مهدی(ع) ایمان می‌آورد و او را تصدیق و یاری می‌نماید. پس روشن شد که مراد از عبارت «نخستین مؤمنان» در قرآن و سنت، نخستین پیشی‌گیرندگان در ایمان و تصدیق و اقرار و یاری رساندن است. کسانی که کوشیده‌اند تاویلات باطلی برای این معنا ببافند، از پیروان دین یهود و مسیحیت هستند؛ کسانی که ویژگی‌ها و مشخصات پیامبر(ص) در کتاب‌های‌شان را تاویل کردند و به انطباق آنها بر حضرت، معترف نگشتند؛ یا مانند اهل سنت که سخن پیامبر(ص) به علی در روز غدیر را که فرمود «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^(۲) (هر کس من مولای اویم، علی مولای او است) تاویل کردند و گفتند این مطلب دالّ بر امامت و خلافت نیست، بلکه به

^۱ - مسند أحمد: ج ۱ ص ۸۴، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵، مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۷، ذخائر العقبی: ص ۶۷.

^۲ - مسند أحمد: ج ۱ ص ۸۴؛ سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵؛ مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۷؛ ذخائر عقبی: ص ۶۷.

مفهوم دوست و دوست‌دار و موالی در دین است و در این خصوص دیگر تاویلات نادرستی خلق کردند که از وسوسه‌های شیطان الهام گرفته شده است (خداوند ما را از آن در پناه خود گیرد).

وبهذا يثبت أنّ المقصود من كلام الرسول(ص) في وصف أول وصي للإمام المهدي (ع) بأنه أول المؤمنين، أي: أول من يؤمن ويصدق بقيام الإمام المهدي (ع) في آخر الزمان، وبهذا لا بد أن يكون مولوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع) ليصح إطلاق هذا الوصف عليه.

به این ترتیب ثابت می‌شود که سخن رسول خدا(ص) در وصف نخستین وصی امام مهدی(ع) به «نخستین مؤمنان» یعنی وی اولین کسی است که ایمان می‌آورد؛ یعنی اولین کسی که به قیام امام مهدی(ع) در آخرالزمان ایمان می‌آورد و آن را تصدیق می‌کند، و از این رو، باید قبل از قیام امام مهدی(ع) متولد شده باشد تا اطلاق این وصف بر او، وجهی داشته باشد.

الرواية الثانية: عن حذيفة بن اليمان، قال: سمعت رسول الله(ص) يقول - وذكر المهدي -: (إنه يبايع بين الركن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدي فهذه أسماءه ثلاثها)^(۱).

روایت دوم: از حذیفه بن یمان نقل شده است که گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که درباره‌ی مهدی می‌فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است و این هر سه، نام‌های او می‌باشد»^(۲).

وهذا الحديث ينطبق على وصي الإمام المهدي (ع) أول المهديين من ذريته، ويتضح انطباقه عند مقارنة هذا الحديث مع وصية رسول الله(ص) في وصف وصي الإمام المهدي (ع) حيث قال: (... له ثلاثة أسامي: أسم كاسمي واسم أبي، وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

این حدیث بر وصی امام مهدی(ع) که نخستین مهدیین، از نسل او می‌باشد، منطبق می‌گردد. اگر این حدیث را با وصیت پیامبر خدا(ص) در بیان ویژگی وصی امام مهدی(ع) مقایسه کنیم، انطباق آن روشن

^۱ - غيبة الطوسي: ص ۳۰۵.

^۲ - غيبة طوسی: ص ۳۰۵.

می‌گردد. پیامبر(ص) فرمود: «... او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است».

فأحمد ومحمد هما اسم واحد، والاسم الثاني عبد الله والاسم الثالث المهدي، وبعبارة أخرى: إنّ قوله(ص): (وهو عبد الله وأحمد) شرح وتفصيل لقوله قبل ذلك: (اسم كاسمي واسم أبي).

احمد و محمد هر دو یک اسم‌اند، اسم دوم عبدالله است و اسم سوم مهدی می‌باشد. به عبارت دیگر این فرمایش حضرت که «و آن عبدالله و احمد است»، شرح و تفصیل کلام قبل از آن است که: «یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است».

والتطابق بين الروایتين محکم و بین مقصود ومخطط له من قبل الرسول(ص) وليس من باب الصدفة، فإنّ القول بالصدفة ليس من مبادئ الإسلام، بل من مبادئ الماديين والملاحدة والزنادقة.

تطابق بین دو روایت، محکم و واضح و مورد نظر و تناظر دقیق از جانب رسول خدا(ص) است و تصادفی نیست چرا که تصادفی بودن، از مبانی اسلام نمی‌باشد و از مبانی مادگی گرایان، ملحدین و بی‌خدایان می‌باشد!

عن جابر الجعفي، قال: قال لي محمد بن علي (ع): (يا جابر، إنّ لبني العباس رايةً ولغيرهم رايات فإياك ثم إياك - ثلاثاً - حتى ترى رجلاً من ولد الحسين (ع) يبايع له بين الركن والمقام معه سلاح رسول الله ومغفر رسول الله(ص) ودرع...)^(١).

از جابر جعفی نقل شده است که: امام باقر(ع) به من فرمود: «ای جابر! برای بنی عباس پرچمی است و برای دیگران پرچم‌ها، پس برحذر باش و برحذر باش -سه بار این عبارت را تکرار فرمود- تا زمانی که مردی از فرزندان حسین(ع) را ملاحظه کنی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. سلاح رسول خدا(ص) و کلاه خود رسول خدا(ص) و زره رسول خدا(ص) ... با او است»^(٢).

^١ - الأصول الستة عشر: ص ٧٩.

^٢ - اصول شانزده گانه: ص ٧٩.

والرجل الحسيني في هذه الرواية لا يمكن أن يكون هو الإمام المهدي (ع)، فلو كان المقصود به الإمام المهدي (ع) لحرم إتيان أي راية قبل قيام القائم الحجة ابن الحسن (ع)، وهذا الفهم يتناقض مع الروايات التي تأمر بإتيان اليماني ونصرته، فيجب أن يكون الرجل الحسيني الذي يبايع له بين الركن والمقام في الرواية السابقة هو اليماني الموعود وصي الإمام المهدي أحمد، وهو الذي له ثلاثة أسامي: أحمد وعبد الله والمهدي.

امكان ندارد که در این روایت، مرد حسینی همان امام مهدی (ع) باشد زیرا اگر منظور، آن حضرت می‌بود، پیروی هر پرچمی قبل از قیام قائم حجت بن الحسن (ع) حرام می‌گشت. چنین برداشتی با آن دسته از روایاتی که به پیروی از یمانی و یاری رساندن او فرمان می‌دهد، در تعارض و تناقض است. از این رو، این مرد حسینی که طبق روایت سابق، بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، همان یمانی موعود و احمد، وصی امام مهدی است؛ و او همانی است که سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی.

وهذا الرجل الحسيني المذكور في الرواية السابقة والمأمور بطاعته فقط والذي يبايع له بين الركن والمقام هو نفسه الرجل الحسيني في الرواية الآتية التي تصفه بأنه المأمور بطاعته فقط من دون سائر الرايات الشاذة التي يحرم إتيانها، وتصفه أيضاً بأنّ معه عهد رسول الله (ص)، أي: وصيته التي أوصى بها عندما حضرته الوفاة.

این مرد حسینی که در روایت سابق از آن نام برده شده است، و (مردم) فقط به فرمان برداری از او مامور گشته‌اند و نیز بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، همان مرد حسینی در روایت بعدی است که در آن این گونه وصف شده است که فقط مامور به اطاعت از او هستند نه سایر پرچم‌های دروغین که پیروی از آنها حرام می‌باشد و همچنین این گونه توصیف شده است که به همراه او عهد رسول خدا (ص) یعنی وصیتی که هنگام وفاتش وصیت فرمود، می‌باشد:

عن أبي جعفر في خبر طويل، قال: (... إياك وشذاذ من آل محمد، فإنّ لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين (ع) معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإنّ عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (ع) ثم صار عند محمد بن علي (ع)، ويفعل الله ما يشاء فألزم هؤلاء أبداً وإياك ومن ذكرت لك...^(۱).

^۱ - إلزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶.

از ابو جعفر (ع) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «.... برحذر باشید از شذاذ (مخالفین و فریب کاران نسبت به) آل محمد (ع) زیرا که برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها؛ پس سر جای خود بنشینید و ابدأ حرکتی نکنید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (ع) که عهدنامه‌ی پیامبر و پرچمش و سلاحش همراه او است بیاید، و عهدنامه‌ی پیامبر (ص) نزد علی بن حسین (ع) بود سپس نزد محمد بن علی (ع) و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه ایشان باش و برحذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم...»^(۱).

ورب قائل يقول: إنّ هذا يتعارض مع الروايات الكثيرة التي تنص على إنّ الذي يبايع بين الركن والمقام هو الإمام المهدي وليس أول المهديين من ذريته (الوصي).

ممکن است کسی بگوید: این مطلب در تعارض با روایات فراوانی است که تصریح دارند بر این که کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود همان امام مهدی است و نه نخستین مهدیین از نسل او (وصی).

فأقول: لا يوجد تعارض بين هذه الرواية وسائر الروايات بعد الالتفات إلى تصور معنيين لبيعة وصي الإمام المهدي (ع) بين الركن والمقام وكلاهما يصح ولا إشكال عليه:

در مقام پاسخ خاطر نشان می‌کنم با توجه به متصور شدن دو معنی برای بیعت با وصی امام مهدی (ع) بین رکن و مقام، بین این روایت و آن گروه از روایات تعارضی وجود ندارد و هر دو صحیح و بدون اشکال می‌باشند:

أولاً: بعدما تتم البيعة للإمام المهدي (ع) بين الركن والمقام يأخذ البيعة أيضاً من أنصاره لوصيه المهدي الأول من ذريته، وهذه سنة متبعة وأحد أوجه التشابه بين الإمام علي (ع) وصي رسول الله (ص) وبين المهدي الأول وصي الإمام المهدي (ع)، فكذلك قد أخذ رسول الله (ص) البيعة من المسلمين لوصيه علي بن أبي طالب (ع) في حادثة الدار عندما دعا عشيرته وطبخ لهم يد شاة، وكذلك في حادثة يوم الغدير المشهورة.

اول: پس از پایان بیعت‌گیری برای امام مهدی (ع) بین رکن و مقام، ایشان برای وصی خود یعنی مهدی اول از دودمان خویش نیز بیعت می‌گیرد. این یک سنت تکرارشونده است که یکی از وجوه تشابه بین امام علی (ع) -وصی رسول خدا(ص)- و مهدی اول -وصی امام مهدی(ع)- محسوب می‌شود. رسول خدا(ص) نیز در

^۱ - الزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶.

ماجرای «دار» و هنگامی که طایفه و نزدیکان خود را دعوت کرد و برای آنها ران گوسفند پخت، از مسلمین برای وصی‌اش علی بن ابی‌طالب (ع) بیعت گرفت. در ماجرای مشهور روز غدیر نیز همین طور بوده است.

وبهذا لا يكون أي تعارض بين الروايات وخصوصاً إذا لاحظنا حديث بيعة الوصي بأنه لا يلغي بيعة الإمام المهدي (ع) ولا يقول إن بيعة الوصي هي البيعة الوحيدة أو المستقلة بين الركن والمقام، فتأمل.

بر این اساس بین این دو دسته از روایات تعارضی وجود ندارد، به ویژه اگر ما در حدیث بیعت وصی دقت کنیم و متوجه باشیم که این حدیث، بیعت امام مهدی (ع) را لغو نمی‌کند و نمی‌گوید بیعت وصی بین رکن و مقام تنها بیعت است یا مستقل می‌باشد؛ عنایت بفرمایید!

ثانياً: يوكل الإمام المهدي (ع) وصيه في أخذ البيعة نيابة عنه من الأنصار بين الركن والمقام، وفي هذه الحالة تكون البيعة منتسبة للإمام المهدي (ع)؛ لأنها بأمره وتديره وتكون منتسبة للوصي؛ لأنه هو المباشر في أخذها للإمام المهدي (ع)^(۱).

دوم: این که امام مهدی (ع) در گرفتن بیعت از انصار بین رکن و مقام، وصیش را نایب خویش می‌گرداند و به او وکالت می‌دهد. در این حالت بیعت منسوب به امام مهدی (ع) است زیرا به فرمان و تدبیر آن حضرت

^۱ - عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إنَّ الله تعالى أوحى إلى عمران أني واهب لك ذكراً سوياً مباركاً، يبرئ الأكمه والأبرص ويحيي الموتى بإذن الله، وجاعله رسولاً إلى بني إسرائيل، فحدث عمران امرأته حنة بذلك وهي أم مريم، فلما حملت كان حملها بها عند نفسها غلام، فلما وضعتها قالت: رب إني وضعتها أنثى وليس الذكر كالأنثى، أي لا يكون البنت رسولاً يقول الله عز وجل: والله أعلم بما وضعت، فلما وهب الله تعالى لمريم عيسى كان هو الذي بشر به عمران ووعدناه إياه، فإذا قلنا في الرجل منا شيئاً وكان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك) الكافي: ج ۱ ص ۵۳۵.

وعن أبي عبد الله (ع) قال: (إذا قلنا في رجل قولاً، فلم يكن فيه وكان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فإن الله تعالى يفعل ما يشاء) الكافي: ج ۱ ص ۵۳۵. عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر (ع)، قال: قال: قلت له: لهذا الأمر وقت؟ فقال: (كذب الوقيتون، كذب الوقيتون، إن موسى (ع) لما خرج وافداً إلى ربه واعداهم ثلاثين يوماً، فلما زاده الله على الثلاثين عشراً، قال له قومه: قد أخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا، فإذا حدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، وإذا حدثناكم بحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، تؤجروا مرتين) الغيبة للنعمانی: ص ۳۰۵.

وعن أبي جعفر (ع) في حديث قال: (..... ولكن إذا حدثناكم بشيء فكان كما نقول فقولوا: صدق الله ورسوله، وإن كان بخلاف ذلك فقولوا: صدق الله ورسوله تؤجروا مرتين.....) بحار الأنوار: ج ۴ ص ۹۹.

وعن أبي خديجة، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (قد يقوم الرجل بعدل أو يجور وينسب إليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو) الكافي: ج ۱ ص ۵۳۵.

عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو جعفر وأبو عبد الله (عليهما السلام): (يا أبا حمزة، إن حدثناك بأمر أنه يجيء من هاهنا فجاء من هاهنا فإن الله يصنع ما يشاء، وإن حدثناك اليوم بحديث وحدثناك غداً بخلافه فإن الله يمحو ما يشاء ويثبت) بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۹.

وعن أبي عبيدة الحذاء، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن هذا الأمر، متى يكون؟ قال: (إن كنتم تؤملون أن يجيئكم من وجه، ثم جاءكم من وجه فلا تنكرونها) الإمامة والنبوة: ص ۹۴.

صورت می‌گیرد و از سوی دیگر منتسب به وصی است چرا که وی عامل و کارپرداز گرفتن این بیعت برای امام مهدی (ع) می‌باشد^(۱).

وهذا المعنى وارد حتى في القرآن الكريم، فتارة ينسب قبض الأرواح إلى الله تعالى: ﴿اللَّهُ يَتَوَقَّى
الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^(۲)، وتارة ينسب قبض الأرواح إلى ملك الموت: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ
الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾^(۳)، وتارة ثالثة ينسب قبض الأرواح إلى الملائكة: ﴿تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(۴)،
ولا تعارض في كلام الله تعالى. فنسبة قبض الأرواح له تعالى؛ لأنه هو الأمر وهو المدبر وهو المسيطر،
وملك الموت والملائكة جنود عنده لا يسبقونه بالقول ويأمره يعملون فعملهم هو عمل الله تعالى؛
لأنهم موكلون عنه في قبض الأرواح، وأيضاً ينسب العمل لهم لمباشرتهم لهذه المهمة. فيمكن أن
تكون البيعة بين الركن والمقام واحدة يباشرها وصي الإمام المهدي (ع) نيابة عنه فهي بيعة للإمام

^۱ - از ابو عبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند تعالی به عمران وحی فرمود که من به تو دنباله‌ای مبارک عطا می‌کنم که کور مادرزاد و جذامی را شفا می‌بخشد و مرده را به اذان خداوند زنده می‌گرداند و او را رسولی بر بنی اسرائیل قرار می‌دهم. عمران، همسرش را که همان مادر مریم بود، در جریان قرار داد. هنگامی که باردار شد، تصور می‌کرد پسر باشد. پس از زایمان، گفت: خدایا من دختر زاییدم در حالی که پسر مانند دختر نیست! یعنی دختر نمی‌تواند پیامبر شود. خداوند عزوجل می‌فرماید: خداوند دانایتر است به آنچه تو وضع حمل نمودی. هنگامی که خداوند، عیسی را به مریم عطا فرمود، او همان شخصی بود که خداوند بشارت و وعده‌اش را به عمران داده بود. بنابراین اگر در مورد مردی چیزی گفتیم و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن مطلب را انکار نکنید». کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

از فضیل بن یسار از ابو جعفر (ع) نقل شده است که: به ایشان گفتم: چرا این امر وقت دارد؟ فرمود: «وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند. هنگامی که موسی به سوی پروردگارش خارج شد، با آنها سی روز وعده گذاشت. وقتی خداوند ده روز به آن اضافه نمود، قومش به او گفتند: موسی خلف وعده نمود، و ساختند آنچه را که ساختند. بنابراین هنگامی که حدیثی به شما گفتیم و مطابق آنچه گفتیم شد، بگوئید: راست گفت خداوند و اگر سخنی گفتیم و خلاف آن برای شما پیش آمد، بگوئید: راست گفت خداوند، که دو برابر ثواب خواهید برد». غیبت نعمانی: ص ۳۰۵.

از ابو جعفر (ع) در حدیثی نقل شده است که فرمود: «... هنگامی که سخنی گفتیم و آن گونه شد که گفتیم، بگوئید: راست گفت خداوند و فرستاده‌اش، و اگر خلاف آن پیش آمد، بگوئید: راست گفت خداوند و رسولی که دو برابر ثواب می‌گیرید...». بحار الانوار: ج ۴ ص ۹۹.

از ابو خدیجه نقل شده است که گفت: شنیدم که ابو عبدالله (ع) می‌فرماید: «مردی که باید به عدل یا ستم قیام کند در حالی که به او نسبت داده شده باشد ولی این کار را نکند و فرزند یا فرزند او باشد (که آن را انجام می‌دهد)، او، همان است». کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

از ابو حمزه‌ی ثمالی نقل شده است: ابو جعفر و ابو عبدالله (ع) فرمودند: «ای ابا حمزه، اگر چیزی را به شما گفتیم که از ناحیه‌ای واقع شود و همان‌گونه شد، خداوند هر چه خواهد انجام می‌دهد و اگر روزی سخنی به شما گفتیم و فردا خلافش را بیان داشتیم، خداوند هر چه خواهد محو و هر چه خواهد تثبیت می‌کند». بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۱۹.

از ابی عبیده‌ی حداء نقل شده است که گفت: از ابو جعفر (ع) درباره‌ی این امر سوال نمودم که چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «اگر انتظار داشتیم که از سویی بیاید ولی از سوی دیگری آمد، آن را انکار نکنید». امامه و التنصرة: ص ۹۴.

^۲ - الزمر: ۴۲.

^۳ - السجدة: ۱۱.

^۴ - محمد: ۲۷.

المهدي (ع)؛ لأنه هو الأمر بها، وبيعت لوصيه لأنه هو المباشر لها، وخصوصاً إذا لاحظنا إنَّ هناك بعض الروايات نصت على ذلك.

این معنا حتی در قرآن کریم نیز آمده است. قبض ارواح گاهی اوقات به خدای تعالی نسبت داده شده است: « خدا جان‌ها را به هنگام مردنشان می‌گیرد »^(۱) و برخی اوقات به ملک الموت: « بگو: فرشته‌ی مرگ که موکل بر شما است، شما را می‌میراند »^(۲) و در مرتبه‌ی سوم به فرشتگان: « فرشتگان آنها را می‌میراند »^(۳). در کلام خدای تعالی هیچ تعارضی وجود ندارد. گرفتن جان‌ها از آن رو به حق تعالی نسبت داده شده است که فرمان، از او می‌باشد و خداوند مدبر و مسیطر است، و ملک الموت و فرشتگان لشکریان اویند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند؛ لذا کار آنها، همان کار خدای تعالی است، زیرا قبض ارواح به آنها سپرده شده است. همچنین از آنجا که اینها خود انجام‌دهنده‌ی مستقیم این کار هستند، لذا انجام این ماموریت به آنها نیز منسوب می‌گردد. بنابراین بیعت بین رکن و مقام می‌تواند کاری باشد که وصی امام مهدی (ع) به نیابت از آن حضرت مسوول انجام مستقیم انجام آن می‌باشد؛ لذا بیعتی برای امام مهدی (ع) می‌باشد، چرا که آن حضرت به آن دستور داده است و از سوی دیگر بیعت برای وصی او نیز هست زیرا وی انجام دهنده و فاعل آن است؛ به ویژه اگر ما ملاحظه کنیم که برخی روایات بر این مطلب تصریح و تاکید دارد.

فالرواية الآتية تنص على أنَّ هناك مولى للإمام المهدي (ع) يوليه الإمام المهدي (ع) إستملا
البيعة من الناس:

روایتی که در پی می‌آید دلالت دارد بر این که امام مهدی (ع) گماشته‌ای دارد که آن حضرت، بیعت گرفتن از مردم را به او موکول می‌کند:

عن الباقر (ع) أنه قال في حديث طويل: (... ثم قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا، ما تصنع فوالله إنك لتجفل الناس إجمال النعم أ فبعهد من رسول الله (ص) أم بماذا؟! فيقول المولى الذي ولي البيعة: والله لتسكتن أو لأضربن الذي فيه عيناك. فيقول القائم: أسكت يا فلان، أي والله إن معي عهد من رسول الله (ص) هات لي العيبة، فيأتيه فيقرأ العهد من رسول الله (ص) فيقول: جعلني الله فداك أعطني

^۱ - زمر: ۴۲.

^۲ - سجده: ۱۱.

^۳ - محمد: ۲۷.

رأسك اقبله، فيعطيه رأسه فيقبل بين عينيه، ثم يقول: جعلني الله فداك جدد لنا البيعة فيجدد لهم البيعة...»^(١).

امام باقر(ع) در حدیثی طولانی فرمود: «... سپس مردی از تبار پدرش به سوی آن حضرت می‌آید که بعد از صاحب الامر از همه‌ی مردم نیرومندتر و شجاع‌تر است، و می‌گوید: چه می‌کنی؟! به خدا سوگند مردم را چون چهارپا فراری می‌دهی! آیا عهد و پیمانی از پیامبر(ص) در دست داری؟ کسی که متصدی بیعت است به او می‌گوید: ساکت باش وگرنه گردنت را می‌زنم. حضرت ولی عصر به او می‌فرماید: ساکت باش ای فلانی. آری به خدا سوگند که با من عهدی از رسول خدا(ص) هست. آن گاه به یکی از لشکریانش می‌فرماید: ای فلانی! صندوق را بیاور. او صندوق را می‌آورد، و عهد رسول اکرم(ص) را درآورده می‌خواند. آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدای تو سازد، سرت را به من بده ببوسم. امام(ع) سر مبارکش را نزدیک می‌آورد و آن مرد میان دو چشم حضرتش را می‌بوسد. سپس می‌گوید: خدا مرا فدای تو سازد، بیعت را برای ما تجدید کن. پس آن حضرت تجدید بیعت می‌کند...»^(٢).

فبعد غض النظر عن أمر مهم في هذه الرواية أتركه إلى وقته أقول: قد ذكر المولى الذي يتولى البيعة نيابة عن الإمام المهدي (ع) والظاهر أنّ العهد الذي أخرجه الإمام المهدي (ع) للمعترض هو وصية الرسول(ص) ليلة وفاته؛ لأنها هي الموصوفة بالعهد في أكثر من رواية.

با قطع نظر از موضوع مهمی که این روایت دربردارد و من فعلاً آن را رها می‌کنم و به وقت خودش باز می‌کنم، می‌گوییم: این روایت به کسی که متولی اخذ بیعت به نیابت از امام مهدی(ع) است اشاره دارد. ظاهراً عهدی که امام مهدی(ع) برای این معترض خارج می‌کند، همان وصیت پیامبر خدا(ص) در شب وفاتش است زیرا در روایات متعدد، از آن به «عهد» یاد شده است.

وأيضاً ورد ذكر هذا المولى في عدّة روايات منها الرواية الآتية التي تبين غيبة الإمام المهدي (ع) وأمر المولى الوحيد الذي يطلع على موضع الإمام المهدي (ع).

^١ - بشارة الإسلام: ص ٢٢٧.

^٢ - بشارت الاسلام: ص ٢٢٧.

همچنین در برخی روایات -از جمله روایتی که در پی می‌آید- نامی از این فرد متولی اخذ بیعت به میان آمده است؛ روایتی که غیبت امام مهدی (ع) را بیان می‌کند و امر تنها مولایی که از موضع و محل امام مهدی (ع) خبر دارد را بیان می‌نماید.

الرواية الثالثة: وعن حذلم بن بشير، قال: قلت لعلي بن الحسين (ع): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته، فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند، ثم يخرج السفيناني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا ظهر السفيناني إختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك)^(۱).

روایت سوم: از حذلم بن بشیر شده است که گفت: به امام علی بن حسین (ع) عرض کردم: خروج حضرت مهدی (ع) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (ع) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکریت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفینانی ملعون از وادی یابس (خشک) خواهد بود که او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. چون سفینانی ظاهر گردد، مهدی (ع) پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید»^(۲).

وقول الإمام السجاد (ع) في نهاية الرواية: (فإذا ظهر السفيناني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك) حار في تفسيره بعض العلماء والباحثين؛ لأنها لا تنطبق على الإمام المهدي (ع)؛ وذلك لأن هذه الرواية تفيد أنّ الإمام المهدي (ع) يكون موجوداً قبل ظهور السفيناني، وهذا مخالف للكثير من الروايات المتكاثرة والمتواترة التي تنص على أنّ السفيناني يخرج قبل قيام الإمام المهدي (ع) بخمسة عشر شهراً وعلى أقل تقدير ثمانية أشهر، أي: إنّ السفيناني علامة من علامات قيام الإمام المهدي أي قبل قيامه (ع) فكيف يكون الإمام المهدي ظاهراً قبل خروج السفيناني ثم يختفي عند خروجه ثم يظهر بعد ذلك؟ واضطر البعض إلى تأويل هذه الرواية بوجه بعيدة عن الواقع.

برخی علما و پژوهشگران، در تفسیر سخن امام سجاد (ع) در پایان روایت که فرموده است: «چون سفینانی ظاهر گردد، مهدی (ع) پنهان می‌شود و پس از آن خروج فرماید» سرگشته و متحیر مانده‌اند زیرا این مطلب بر

^۱ - غيبة الطوسي: ص ۲۹۴.

^۲ - غيبة شيخ طوسي: ص ۴۴۳.

امام مهدی (ع) انطباق ندارد، چرا که مفهوم این روایت آن است که امام مهدی (ع) قبل از ظهور سفیانی وجود دارد و حال آن که چنین مطلبی، با بسیاری از روایات متکثر و متواتری که می‌گوید سفیانی پانزده ماه و حداقل هشت ماه قبل از قیام امام مهدی (ع) خروج می‌کند و این به آن معنا است که سفیانی نشانه‌ای از نشانه‌های قیام امام مهدی (ع) است یعنی قبل از قیام آن حضرت می‌باشد، در تعارض است؛ پس چطور ممکن است امام مهدی قبل از خروج سفیانی ظاهر باشد، سپس به هنگام خروجش پنهان شود و پس از آن خروج فرماید؟ عده‌ای برای تاویل این روایت، به ناچار به اموری که دور از واقعیت است پناه برده‌اند.

والحق إنَّ هذا من الأمور التي حاول الأئمة إخفائها في كلامهم وتمويهها على الناس لتكون دليلاً على إنَّ المقصود بـ (المهدي) في هذه الرواية وأشباهاها ليس الإمام الحجة محمد بن الحسن (ع)؛ لأنه يظهر بعد السفیانی لا قبله وإنما المقصود بذلك المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع) الذي ذكره الرسول (ص) في وصيته ووصفه بأول المؤمنين وأول المهديين، وهو الذي يستلم الوصية من الإمام المهدي (ع) عند وفاته، وأيضاً قال عنه إنه يبايع بين الركن والمقام.

واقعیت آن است که این مطلب، از جمله اموری است که ائمه کوشیده‌اند آن را در کلام خود پنهان نگاه دارند و بیوشانند تا دلیلی بر این قصد باشد که منظور از «مهدی» در این روایت و شبیه‌های آن، امام حجت بن الحسن (ع) نیست زیرا ایشان پس از سفیانی ظاهر می‌شود نه قبل از او، و مقصود از او، مهدی اول از تبار امام مهدی (ع) می‌باشد؛ کسی که پیامبر خدا (ص) در وصیتش از او یاد کرده و از او به عنوان «نخستین مؤمنان» و «نخستین مهدیین» یاد فرموده است؛ کسی که به هنگام وفات امام مهدی (ع) وصیت را از آن حضرت تحویل می‌گیرد؛ و کسی که درباره‌اش فرموده است: با او بین رکن و مقام بین می‌شود.

وبهذا ينكشف الخفاء وينحل التعارض بين هذه الرواية وباقي الروايات ويكون المقصود منها هو وصي الإمام المهدي (ع) وأول المهديين من ذريته الذي يكون ظاهراً قبل السفیانی ثم يختفي عند خروج السفیانی ثم يظهر بعد ذلك ويقا تل السفیانی وينتصر عليه ويمهد لقيام أبيه الإمام المهدي (ع).

به این ترتیب ابهام برطرف می‌شود و تعارضی که بین این روایت و دیگر روایات وجود دارد مرتفع می‌گردد؛ این که مقصود این روایت، وصی امام مهدی (ع) و نخستین مهدیین از ذریه‌ی او می‌باشد، که قبل از سفیانی ظاهر است و به هنگام خروج سفیانی مخفی می‌شود سپس دوباره ظاهر می‌گردد و با سفیانی می‌جنگد و بر او پیروز شده، زمینه‌ی قیام پدرش امام مهدی (ع) را فراهم می‌سازد.

الرواية الرابعة: أخرج الشيخ المفيد (رحمه الله) في الإرشاد عن الرضا (ع)، قال: (كأنني برايأت من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات) (۱).

روایت چهارم: شیخ مفید (رحمه الله) در ارشاد از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «گویی پرچم‌های سبز رنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند» (۲).

وبعد ملاحظة ما ذكرته سابقاً من هذا البحث يتضح أنّ هذه الرواية تنطبق على وصي الإمام المهدي (ع) الذي يقوم ممهداً لدولة أبيه الإمام المهدي (ع) ولا تنطبق على غيره؛ لأنه هو ابن صاحب الوصيات، أي: وصايا الأنبياء والأئمة (ع) التي استقرت عند القائم الحجة ابن الحسن (ع)؛ ولذلك وصف في وصية الرسول (ص) بـ (المستحفظ من آل محمد)، وبرواية الإمام الصادق (ع): (الحافظ لما استودع)، أي الحافظ لوصايا الأنبياء والأئمة (ع) فهو وارثهم.

با ملاحظه‌ی مطالبی که پیشتر در این مبحث بیان نمودم، روشن می‌گردد که این روایت بر وصی امام مهدی (ع) که برای فراهم نمودن مقدمات دولت پدرش امام مهدی (ع) قیام می‌کند، انطباق دارد و بر هیچ‌کسی غیر از او منطبق نیست؛ زیرا او فرزند صاحب وصیت‌ها است یعنی وصایای انبیا و ائمه (ع) که نزد قائم حجت بن الحسن العسکری (ع) قرار دارد، و لذا در وصیت پیامبر (ص) به «المستحفظ من آل محمد» (حافظ شریعت از آل محمد) توصیف شده است. در روایت امام صادق (ع) نیز به عنوان «الحافظ لما استودع» یعنی حافظ وصایای انبیا و ائمه که او وارثشان است، یاد شده است.

وذكرت الرواية إنّ الرايات تهدى إلى ابن صاحب الوصيات، أي تباع ابن ووصي الإمام المهدي (ع)، وهذه البيعة أكد عليها الرسول (ص) والأئمة (ع) في عدّة روايات نقلت قسماً منها فيما سبق كـ (فبايعوه فإنه خليفة [الله] المهدي) و (فأتوه ولو حبواً على الثلج) إضافة إلى الروايات التي أوجبت إتباع اليماني ونصرته والذي هو نفسه ابن صاحب الوصيات، كما سيأتي بيانه إن شاء الله تعالى، انتهى (۳).

۱- الإرشاد: ص ۲۵۰.

۲- ارشاد: ص ۲۵۰.

۳- مقتبس من كتاب الوصية والوصي.

روایت متذکر شده است که پرچم‌ها به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند، یعنی با پسر و وصی امام مهدی (ع) بیعت می‌شود. رسول خدا (ص) و ائمه (ع) در روایات متعددی که بخشی از آنها را قبلاً نقل کردم، بر این بیعت تأکید ورزیده‌اند، مانند: «فبايعوه فانه خليفة [الله] مهدى» (با او بیعت کنید که او خلیفه‌ی خدا، مهدی است) و «فاتوه ولو حبواً على الثلج» (به سوی او بروید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها). اینها علاوه بر روایاتی است که پیروی از یمانی و یاری رساندن به او را واجب نموده و بیان داشته‌اند که یمانی، همان فرزند صاحب وصیت‌ها است. این مطلب ان شاء الله بعداً شرح داده خواهد شد. پایان.^(۱)

وغير ذلك الكثير الكثير تجده في هذا الكتاب وغيره من كتب أنصار الإمام المهدي (ع).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

مطالب بسیار زیاد دیگری را می‌توانی در این کتاب و کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) بیابی.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۹۲: چرا مهدی (ع) به سوی اهل سنت نمی‌آید؟

السؤال / ۲۹۲: قال الله سبحانه وتعالى: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾^(۲) صدق الله العظيم.

خدای سبحان و متعال می‌فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم « امروز دین شما را برایتان به کامل رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم »^(۳) صدق الله العظيم.

^۱ - برگرفته شده از کتاب «وصیت و وصی».

^۲ - المائدة: ۳.

^۳ - مائدة: ۳.

تدل هذه الآية على أنّ ديننا كامل وليس بحاجة إلى أحد ليكمّله، ومن يقول عكس ذلك يشكك بالقرآن وما أنزل على محمد، وأحاديث الغدير أكاذيب وضعت لتمييق ديننا، وديننا لا يعتمد على الأشخاص، بل هو دين الله وطاعتنا لله وحده، وقد قال الله تعالى: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...﴾ صدق الله العظيم.

این آیه نشان می‌دهد که دین ما کامل است و به کسی برای کامل کردن آن نیاز ندارد و کسی که خلاف این مطلب سخن بگوید، در قرآن و آنچه بر محمد نازل شده، تشکیک روا داشته است. احادیث غدیر دروغ‌هایی است که برای پاره پاره کردن دین ما وضع شده است. دین ما متکی به افراد نیست بلکه این دین، دین خدا می‌باشد و فرمان‌برداری ما هم فقط از برای خداوند است. خدای تعالی فرموده است: بسم الله الرحمن الرحيم «جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده است...» صدق الله العظيم.

وليس هنا معنى التقليل من المصطفى صلوات الله عليه، بل لكي لا تصل درجة حبا إليه بمكانة الرب. عندما أسمع خطبكم أتصور إنّ أهل البيت(ع) بيدهم مفاتيح الكون وكأنهم هم اللذين خلقوا الدنيا وليس الله، وحتى رسولنا الأعظم لا يذكر بقدر ما يذكر، وتفسير القرآن لصالح أهل البيت وتكفير كل اللذين عاصروا الرسول واختصاره على من والى أهل البيت وليس من عبد ربّه، وهم من قال الله سبحانه فيهم: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿قَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ صدق الله العظيم.

این آیه کوچک شمردن مصطفی(ص) نیست بلکه به این دلیل است که محبت ما نسبت به او، هم‌پایه‌ی محبت برای پروردگار تلقی نشود. وقتی سخنرانی‌های شما را می‌شنوم، گمان می‌کنم که کلیدهای هستی به دست اهل بیت(ع) است و گویی آنها هستند که دنیا را آفریده‌اند نه خدا! حتی آنقدر که از اهل بیت(ع) یاد می‌کنید، از پیامبر اعظم اسمی به میان آورده نمی‌شود. تفسیر قرآن هم به نفع اهل بیت و برای تکفیر تمام کسانی است که هم‌عصر پیامبر بوده‌اند و نیز برای منحصر کردن آن به کسانی است که موالی و دوست‌دار اهل بیت‌اند و نه آنهایی که پروردگارشان را عبادت می‌کنند؛ حال آن که خدای سبحان درباره‌ی آنها چنین فرموده است: بسم الله الرحمن الرحيم «خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند خوشنود گشت، و دانست که در دلشان چه می‌گذرد، پس آرامش را بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پادشاهان داد» صدق الله العظيم.

أنا أعرف ستفسروها تفسير يخدمكم أو كما أسمع أنّ هذه الآية قد نسخت؛ لأنّ الله رضى عنهم عند فتح مكة ثم غضب عليهم.

من مى دانم كه شما اين را به نفع خودتان تفسير مى كنيد يا همان طور كه قبلاً شنیده ام مى گوئيد اين آيه نسخ شده است چون خداوند به هنگام فتح مكه از آنها خوشنود بوده، سپس بر آنها خشم گرفته است.

الذي أسأله لماذا لا يأتي المهدي المنتظر على أهل السنة أهم كفار ولا فيهم أحد خير؟ فالرسول الأكرم أول ما دعا كفار مكة أم أنه فقط يأتي على من يدعون الناس إلى موالة الأئمة واختصار الإيمان من آمن بهم وليس الإيمان بالله؟

چیزی كه مى پرسم اين است كه چرا مهدى منتظر به سوى اهل سنت نمى آيد؟ آيا اينها كافرند و از بين اينها حتى يك نفر هم كه خيرى در او باشد، يافت نمى شود؟!
پيامبر اكرم اولين كسانى را كه دعوت كرد، كفار مكه بودند.... آيا نكند او فقط به سراغ كسانى مى رود كه مردم را به دوست داشتن ائمه دعوت مى كنند و ايمان را به اختصار براى كسى مى داند كه به آنها ايمان دارد، نه ايمان به خدا؟!!

لو كنت وصي كما تدعي فالدعوة حتى للكفار وليس على الشيعة فقط وكانهم هم فقط خلق الله، ثم الولي لا يسب أحد ومتسامح وليس كشيعةكم نازلين سب بالخلفاء لأكاذيب اخترعوها لتمزيق ديننا، وكأنّ ديننا لعبادة آل البيت وليس الله سبحانه، ولعن أمة قتلت ابن رسولها وعدم لعن الأمة التي قتلت ابن عمّه وزوج ابنته كما يفعل خطباء قناة الزهراء نازلين سب بالعرب وتمجيد الفرس، ثم إلى متى تبقى أمة محمد تلطم على الحسين (رضي الله عنه) والقتل والإجرام فاق ما حدث في الطف، ومنهم تابعكم الذين داسوا عليه ببساطيلهم وقتلوه وتركوه ينزف دماً... ولا زلنا نتباكي للحسين لتجعلوا منه قضيه تضحكون به على السّدج من الناس وكأن لم يكن] غيره شهيداً، فحمزة عم النبي قُتل وأكل كبده ولم يلطم عليه أحد، وعمار بن ياسر بشره الله بوالديه وكانت أمه أول شهيدة بالإسلام ولم يلطم عليه أحد وغيرهم؛ لأنّ الشهادة أعظم ما تمناه آل إنسان وليس تجاره القصد منها الإساءة لأمة محمد.

اگر شما همان‌طور که ادعا می‌کنی وصی هستی، دعوت حتی برای کفار هم هست و فقط به شیعه منحصر نمی‌باشد؛ گویی فقط اینها آفریده‌های خدای هستند. به علاوه، «ولی» به کسی فحش نمی‌دهد و او اهل مدارا است و مانند شیعیان شما نیست که با سب و دشنام به خلفا با اکاذیبی که خودشان برای منهدم کردن دین مان درست کرده‌اند، تنزل کرده باشد. گویی دین ما برای عبادت آل‌البیت است و نه برای عبادت خدای سبحان، و برای لعن امتی که پسر پیامبرش را کشت و نیز برای پرهیز از لعن امتی که پسر عمویش و همسر دخترش را کشت آن‌گونه که سخنرانان شبکه‌ی الزهراء انجام می‌دهند؛ تا جایی که عرب را دشنام می‌دهند و فارس‌ها را تمجید می‌نمایند. تا کی امت محمد بر حسین * بر سر و سینه بزند و برای قتل و جنایت‌های کربلا، بیش از آنچه اتفاق افتاده است، عزاداری کند؟! برخی از پیروان شما کسانی هستند که به سادگی به خاطر آنها ویران می‌کنند و می‌کشند و خون می‌ریزند.... ما همچنان مشغول گریستن بر حسین هستیم تا شما از این قضیه یک ماجرای درست کنید تا با آن بر مردمان ساده لوح بخرند؛ گویی غیر از او اصلاً شهید دیگری وجود نداشته است. حمزه، عموی پیامبر کشته و جگرش خورده شد، ولی کسی برای او سینه نزد. همین‌طور عمار پسر یاسر، که خداوند درباره‌ی والدینش به او بشارت داده بود و مادرش نخستین زن شهید در اسلام بود. کسی به خاطر او به سر و سینه نزد، و نیز به خاطر دیگران؛ چرا که شهادت، بزرگترین آرزوی فرزندان آدم است، نه تجارتی که هدفش، اسائه و توهین به امت محمد باشد.

فرستنده: سری - سوئد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

أولاً: إنّ دعوة السيد أحمد الحسن غير مقتصرة على الشيعة، بل غير مقتصرة على عموم
المسلمين، فهي لكل أهل الأرض، ومن راجع إصدارات وبيانات السيد أحمد الحسن وأنصاره يتبين
له ذلك.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

اول: دعوت سيد احمد الحسن نه تنها منحصر به شیعیان و حتی محدود به عموم مسلمین نیست بلکه
خطاب به تمام اهل زمین می‌باشد؛ کسی که به انتشارات و بیانیه‌های سيد احمد الحسن و انصار او مراجعه کند
این مطلب را درمی‌یابد.

ثانياً: لا بد للنبي محمد (ص) قبل موته أن يستخلف على الأمة من يقوم مقامه لكي لا يترك الأمة هماً بلا راع تتقاذفها أمواج الخلاف والتناحر إلى واد سحيق، ولا بد أن يكون الخليفة أعلم الناس ومنصوصاً على طاعته، ولا تنطبق هذه الصفات على غير أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع).
دوم: پیامبر خدا حضرت محمد (ص) می بایست قبل از مرگش کسی را جانشین خود بر امت کند، تا امت را رها شده و بدون سرپرست ترک ننماید تا با امواج اختلاف رویارو شود و به اختلافات گذشته سقوط کند. این جانشین قطعاً باید داناترین مردم بوده و بر طاعت او نص وجود داشته باشد. این ویژگی‌ها فقط بر امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) منطبق است و نه کس دیگر.

وأما أبو بكر؛ فهو لم يستخلفه الرسول (ص) ولم يأمر بطاعته، أضف إلى ذلك أنه لم يكن أعلم الأمة وأنتم أنفسكم تروون كيف أن أبا بكر يسأل الناس عندما يعييه الجواب.
و اما ابوبکر؛ پیامبر (ص) او را جانشین خود نکرد و به فرمان برداری از او دستور نداد. در ضمن این مطلب را هم در نظر بگیر که او داناترین امت نبود و شما خودتان روایت کرده‌اید که چه طور ابوبکر وقتی در جواب درمی ماند، از مردم پرسش می نمود.

وأما عمر فيكفيك كلمته المشهورة (لولا علي لهلك عمر)^(١)، وقد رویتوها في مصادرکم، فالقرآن ينص والسنة تنص والعقل يقر بأن تنصيب غير الأعم لمجانبة للحكمة.
و اما عمر؛ جمله‌ی مشهور وی «لو لا علی لهلک عمر»^(٢) (اگر علی نبود عمر هلاک می شد) شما را کافی است. این عبارت را در منابع خودتان روایت کرده‌اید. قرآن و سنت صراحتاً بیان کرده است و عقل نیز حکم می کند که والی گرداندن فردی غیراعلم برای رهبری امت، کاری مخالف حکمت است.

وإن قلت: إنَّ الرسول (ص) مات ولم يستخلف على الأمة.

فأقول: فهذه سنة - على فرضكم - ، فلماذا خالفها أبو بكر وأوصى بالخلافة إلى عمر بن الخطاب !!؟؟

^١ - راجع الغدير: ج ٣ ص ٧٩، حيث أورد العديد من الروايات مع مصادرها.

^٢ - رجوع نمایی به الغدير: ج ٣ ص ٧٩ که روایات زیادی با منابع شان ذکر نموده است.

اگر بگویی: پیامبر خدا در حالی وفات یافت که کسی را بر این امت به جانشینی خود تعیین ننمود، می‌گوییم: چرا ابوبکر با این سنت مخالفت کرد -طبق فرض شما- و عمر بن خطاب را جانشین خود نمود؟!!

فهل كان أبو بكر أحرص على الأمة من رسول الله(ص) بحيث يوصي بالخلافة من بعده ويترك رسول الله(ص) الأمة بلا راعٍ لها !!!؟

آیا ابوبکر بیش از پیامبر خدا(ص) بر امت حریص بوده است، به طوری که برای بعد از خودش خلیفه تعیین می‌کند ولی پیامبر خدا(ص) امت را بدون سرپرست به حال خود رها می‌نماید؟!!

فعلى الجميع أن تبحث بالدليل العلمي الرصين عن خليفة رسول الله الحق وبعد ذلك يوالوا من والاه ويعادوا من عاداه أياً كان.

همگان باید با دلیل علمی محکم و استوار به دنبال جانشین حقیقی پیامبر خدا باشند و پس از آن، کسی را که او دوست گرفته است، به دوستی بگیرند و با کسی که او دشمن گرفته است، دشمنی ورزند؛ هر کس که می‌خواهد باشد.

وأما مسألة صحابة الرسول(ص) فنحن نحترم ونقدّس من ثبت على وصايا الرسول محمد(ص) بالكتاب والعتره ولا نذم إلا من خالف الكتاب والعتره، وقد نص الرسول محمد(ص) على انحراف بعض الصحابة من بعده:

در خصوص موضوع صحابه‌ی پیامبر(ص) نیز ما کسانی را که بر وصیت‌های پیامبر(ص) درباره‌ی کتاب و عترت ثابت قدم ماندند، محترم و مقدس می‌شماریم. ما فقط کسانی را که با کتاب و عترت از در مخالفت و سرپیچی وارد شدند نکوهش می‌کنیم. پیامبر(ص) بر انحراف برخی اصحاب پس از خودش تصریح فرموده است:

ذكر البخاري في صحيحه: (ج ۵ ص ۱۹۱)، وكذلك مسلم في صحيحه: (ج ۸ ص ۱۵۷): عن ابن عباس، قال خطب رسول الله(ص) فقال: (يا أيها الناس، إنكم محشورون إلى الله حفاة عراة غرلاً، ثم قال: ﴿مَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ إلى آخر الآية، ثم قال: ألا وإن أول الخلائق يكسى- يوم القيامة إبراهيم، ألا وانه يجاء برجال من أمتي فيؤخذ بهم ذات الشمال فأقول

يا رب أصحابي، فيقال إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك، فأقول كما قال العبد الصالح وكنت عليهم شهيداً ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت أنت الرقيب عليهم، فيقال إن هؤلاء لم يزالوا مرتدين على أعقابهم منذ فارقتهم).

بخاری در صحیحش (ج ٥ ص ١٩١) و مسلم در صحیحش (ج ٨ ص ١٥٧) به نقل از ابن عباس آورده‌اند که گفت: پیامبر خدا (ص) خطبه‌ای خواند و فرمود: «ای مردم! شما پابرهنه و عریان و ختنه نشده در قیامت در پیشگاه خدا حاضر می‌شوید. سپس فرمود: «و چنان که نخستین بار بیافریدیم آفرینش را از سرگیریم این وعده‌ای است که برآوردنش بر عهده‌ی ما است و ما چنان خواهیم کرد» تا آخر آیه. سپس فرمود: نخستین کسی که روز قیامت پوشانیده می‌شود ابراهیم است. بدانید به زودی مردانی از امتم آورده می‌شوند که آنها را به طرف جهنم می‌برند. من می‌گویم خدایا اصحابم! در جوابم گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنان بعد از تو چه بدعت‌هایی ایجاد کردند. در این هنگام من سخنی را می‌گویم که بنده‌ی صالح خدا (عیسی (ع)) گفت: «و من تا در میانشان بودم نگهبان عقیده‌شان بودم و چون مرا میرانیدی تو خود نگهبان عقیده‌شان گشتی» و خطاب می‌شود: اینان از روزی که از آنان جدا گشتی همواره به اعقاب خود یعنی زمان جاهلی برمی‌گشتند».

وذكر البخاري في صحيحه: (ج ٧ ص ٢٠٦): عن المغيرة، قال: سمعت أبا وائل، عن عبد الله، عن النبي (ص)، قال: (أنا فرطكم على الحوض وليرفعن رجال منكم ثم ليختلجن دوني، فأقول يا رب أصحابي، فيقال إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك).

بخاری در صحیح خود (جلد ٧ صفحه ٢٠٦) می‌نویسد: مغیره گفت: از ابا وائل از عبدالله شنیدم که پیامبر (ص) فرمود: «من پیشاپیش شما بر حوض وارد می‌شوم و سپس مردانی از شما را می‌شناسم که از من جدا می‌کنند و می‌گویم: خدایا! اینها صحابه‌ی من هستند. جواب می‌آید: تو نمی‌دانی که اینها بعد از تو چه بدعت‌هایی گذاشتند».

وذكر البخاري في صحيحه: (ج ٧ ص ٢٠٧)، وكذلك مسلم في صحيحه: (ج ٧ ص ٧٠): عن أنس، عن النبي (ص)، قال: (ليردن على ناس من أصحابي الحوض حتى إذا عرفتهم اختلجوا دوني، فأقول أصحابي، فيقول لا تدري ما أحدثوا بعدك).

بخاری در صحیحش (ج ٧ ص ٢٠٧) و همچنین مسلم در صحیحش (ج ٧ ص ٧٠) از انس نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «گروهی از اصحابم در کنار حوض بر من وارد می‌شوند به گونه‌ای که آنان را می‌شناسم.

در این هنگام میان ما فاصله می‌افتد. من می‌گویم: اصحابم! خداوند به من می‌فرماید: تو نمی‌دانی اینها بعد از تو چه کار کرده‌اند».

وذكر مسلم في صحيحه: (ج ۱ ص ۱۵۰): عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله (ص): (ترد على أمتي الحوض وأنا أذود الناس عنه كما يذود الرجل إبل الرجل عن إبله. قالوا: يا نبي الله أتعرفنا؟ قال: نعم، لكم سيما ليست لأحد غيركم تردون علي غرا محجلين من آثار الوضوء، وليصدن عني طائفة منكم فلا يصلون، فأقول يا رب هؤلاء من أصحابي، فيجيبني ملك فيقول وهل تدري ما أحدثوا بعدك).

مسلم در صحیح خود (جلد ۱ صفحه ۱۵۰) به نقل از ابوهریره آورده است: پیامبر (ص) فرمود: «امتم نزد من بر حوض می‌آیند، و من مردم را از آنان پس می‌زنم همان طوری که انسان شتران دیگران را از شترش دور می‌سازد». گفتند: ای رسول خدا! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: «آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید، اما گروهی از شما که نماز نمی‌خوانند، از ورودشان بر من جلوگیری می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. فرشته‌ای می‌آید و می‌گوید: آیا می‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟!».

وبعد ذلك لا يمكن لأحد أن يدعي ويقول بعدالة كل الصحابة وأنه لم تحدث ردّة بعد رسول الله (ص) ارتد فيها كثير من الصحابة.

پس از این دیگر کسی نمی‌تواند مدعی عدالت برای تمام صحابه باشد و بگوید بعد از پیامبر خدا (ص) ارتدادی که در آن، جمع کثیری از اصحاب مرتد گشته‌اند، وجود نداشته است.

ولا يخفى أنّ الأحاديث تنص على أنّ الارتداد حصل بمجرد وفاة الرسول محمد (ص) بدليل ما جاء في الأحاديث السابقة: (.. لم يزالوا مرتدين على أعقابهم منذ فارقتهم)، ولا توجد ردّة بعد الرسول مباشرة غير الردّة عن خلافة علي بن أبي طالب (ع) ومخالفة قول الرسول محمد (ص) في النص عليه في عشرات المواطن. والحمد لله أولاً وآخراً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

پوشیده نماند که احادیث بیان می‌دارند که به محض وفات پیامبر خدا(ص) ارتداد حاصل گشته است؛ با توجه به آنچه در روایات سابق آمده است: «... از روزی که از آنان جدا گشتی همواره به اعقاب خود یعنی زمان جاهلی برمی‌گشتند». پس از پیامبر هیچ ارتداد فوری و بی‌درنگی به جز ارتداد از خلافت علی بن ابی طالب(ع) و مخالفت با کلام رسول خدا(ص) در نص و صراحت بر او در دهها موضع، ارتداد دیگری وجود نداشته است. و الحمد لله اولاً و آخراً.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۹۳: آیا تکبیر و اقامه در نماز واجب است؟

السؤال / ۲۹۳: بسم الله الواحد القهار ... يا أخي وحق محمد قلوبنا لانت لكلام السيد، ولكن نحن نريد التأكد أكثر حتى تطمئن قلوبنا بعد. هل التكبير والإقامة واجبة بالصلاة أم مستحبة؟
المرسل: حيدر - العراق

بسم الله الواحد القهار.... برادرم! به حق محمد دل‌های ما برای کلام سید نرم شده است، لیکن ما می‌خواهیم به یقین و اطمینان بیشتری برسیم تا خاطر جمع شویم. در نماز، تکبیر و اقامه واجب است یا مستحب؟

فرستنده: حيدر - عراق

الجواب: أخي الكريم، توكل على الله بكل قلبك واسأله ليريك الحق حقاً فتتبعه والباطل باطلاً فتجتنبه فهو الهادي إلى سواء السبيل. ونسأل الله أن يطمئن قلبك ويشرحه للحق والنور.
پاسخ:

برادر گرامی‌ام! با تمام قلبت بر خدا توکل کن و از او مسئلت نما که حق را حق به تو بنماید و از آن پیروی کنی، و باطل را باطل به تو بنماید و از آن دوری‌گزینی؛ که او هدایت‌کننده به راه راست است. از خداوند مسئلت می‌نماییم که دلت را مطمئن گرداند و آن را برای حق و نور گشاده نماید.

أما بالنسبة لسؤالك فأليك جوابه وهو مقتطع من كتاب شرائع الإسلام عن السيد اليماني من كتاب الصلاة فيما يخص الأذان والإقامة:

برای پاسخ گویی به سوال شما، بخشی از کتاب شرایع الاسلام (احکام نورانی اسلام) از سید یمانی، از کتاب نماز، مبحث اذان و اقامه را ارایه می‌نمایم:

(في الأذان والإقامة: والنظر في: أربعة أشياء:

الأول: فيما يؤذن له ويقام، وهما واجبان في الصلوات الخمس المفروضة، أداء وقضاء، للمنفرد والجامع، للرجل والمرأة. لكن يشترط أن تسر به المرأة. ويتأكدان فيما يجهر فيه وأشدهما في الغداة والمغرب. ولا يؤذن لشيء من النوافل ولا لشيء من الفرائض عدا الخمس، بل يقول المؤذن: الصلاة ثلاثاً. وقاضي الصلوات الخمس يؤذن لكل واحدة ويقيم. ولو أذن للأولى من ورده ثم أقام للبقية كفى، وكان دونه في الفضل. ويصلي يوم الجمعة الظهر بأذان وإقامة والعصر بإقامة. وكذا في الظهر والعصر بعرفة. ولو صلى الإمام جماعة وجاء آخرون لم يؤذنوا ولم يقيموا على كراهية، وما دام الأولى لم تتفرق. فإن تفرقت صفوفهم أذن الآخرون وأقاموا، وإذا أذن المنفرد ثم أراد الجماعة يستحب له إعادة الأذان والإقامة.

اذان و اقامه

شامل چهار مبحث است:

اول: آنچه برای آن اذان و اقامه گفته می‌شود

اذان و اقامه در نمازهای پنج‌گانه‌ی واجب یومیّه، بر مرد و زن واجب است، چه ادا باشد یا قضا و چه فرادا باشد یا جماعت؛ البته زن باید اذان و اقامه را آهسته بخواند و این آهسته گفتن اذان و اقامه برای زنان در نمازهایی که با صدای بلند خوانده می‌شود، بیشتر تأکید شده، و بیشترین تأکید برای نماز صبح و مغرب است. اذان برای نوافل و همچنین برای نمازهای واجب دیگر به غیر از نمازهای پنج‌گانه، واجب نیست و مؤذن برای آنها باید سه بار بگوید: (الصلاة).

هنگام خواندن قضای نمازهای روزانه باید برای هر کدام از آنها اذان و اقامه بگوید، اما اگر برای اولین نماز اذان گفت و برای نمازهای بعدی فقط اقامه بگوید، کفایت می‌کند، ولی فضیلت و ثوابش کمتر می‌شود.

برای نماز ظهر جمعه، باید اذان و اقامه گفته شود و نماز عصرش فقط اقامه دارد؛ برای نماز ظهر و عصر روز عرفه نیز همین حکم برقرار است.

اگر امام به جماعت نماز بخواند و عده‌ای دیگر بیایند، تا وقتی صفوف نماز متفرق نشده باشند، اذان و اقامه نمی‌گویند، هرچند کراهت دارد، و اگر متفرق شدند، اذان و اقامه می‌گویند.
اگر نمازگزار برای نماز فرادا، اذان و اقامه بگوید و بعد بخواند به جماعت ملحق شود، مستحب است که دوباره اذان و اقامه بگوید.

الثاني: في المؤذن ويعتبر فيه: العقل، والإسلام، والإيمان، والذكورة، ولا يشترط البلوغ بل يكفي كونه مميزاً. ويستحب: أن يكون عدلاً، صَيِّتاً، مبصراً، بصيراً بالأوقات، متطهراً، قائماً على مرتفع. ولو أذنت المرأة للنساء جاز. ولو صلى منفرداً، ولم يؤذن - ساهياً - مضى في صلاته. ويعطى المؤذن الأجرة من بيت المال إذا لم يوجد من يتطوع به.

دوم: مؤذن

مؤذن باید عاقل، مسلمان، مؤمن و مرد باشد، اما بلوغ شرط نیست و همین که مُمَيِّز باشد، کفایت می‌کند. مستحب است که مؤذن عادل و دارای صدایی رسا و بینا باشد، اوقات نمازهای یومیّه را بداند، با طهارت باشد و بر ارتفاع بایستد.

زن می‌تواند برای زنان اذان بگوید. اگر نمازگزار در نماز فرادا، سهواً اذان نگوید و نماز را آغاز کند، نمازش را ادامه می‌دهد. اگر کسی پیدا نشود که بدون اجرت اذان بگوید، باید اجرت مؤذن از بیت‌المال داده شود.

الثالث: في كيفية الأذان: ولا يؤذن إلا بعد دخول الوقت، ويجوز تقديمه على الصبح لكن يجب إعادته بعد طلوعه.

سوم: کیفیت اذان

باید اذان را بعد از داخل شدن وقت بگویند. هنگام صبح می‌شود قبل از طلوع فجر، اذان گفت ولی بعد از طلوع باید دوباره تکرار شود.

وفصول الأذان هي: التكبير أربع، والشهادة بالتوحيد (أشهد أن لا إله إلا الله)، ثم بالرسالة (أشهد أن محمداً رسول الله)، ثم بالولاية (أشهد أن علياً والأئمة من ولده حجج الله)، ثم بالهداية (أشهد أن المهدي والمهديين من ولده حجج الله)، ثم يقول: حي على الصلاة، ثم حي على الفلاح، ثم

حي على خير العمل، والتكبير بعده، ثم التهليل. كل فصل مرتان. والإقامة فصولها مثنى مثنى، ويزاد فيها قد قامت الصلاة مرتين، ويسقط من التهليل في آخرها مرة واحدة.

بخش‌های اذان عبارت‌اند از: چهار تکبیر (الله اکبر)، شهادت به توحید (أشهد أن لا اله إلا الله)، بعد شهادت به رسالت (أشهد أن محمداً رسول الله)، و بعد شهادت به ولایت (أشهد أن علياً و الأئمة من ولده حجج الله)، و بعد شهادت به هدایت (أشهد أن المهدي والمهديين من ولده حجج الله)، سپس بگوید: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ) بعد (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) و تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله) و هر کدام از این بخش‌ها را دو بار تکرار می‌کند.

اقامه، همین بخش‌ها را دارد، با این تفاوت که در اقامه همه‌ی بخش‌ها دوبار گفته می‌شود و بعد از (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ)، دوبار «قد قامت الصلاة» و تهلیل (لا اله الا الله) آخر نیز یک بار گفته می‌شود.

والترتيب شرط في صحة الأذان والإقامة.

ترتیب بخش‌ها باید در اذان و اقامه، رعایت شود.

ويستحب فيهما سبعة أشياء: أن يكون مستقبلاً القبلة، وأن يقف على أواخر الفصول، ويتأني في الأذان، ويحذر في الإقامة، وأن لا يتكلم في خلالهما، وأن يفصل بينهما بركعتين أو جلسة أو سجدة إلا في المغرب، فإنَّ الأولى أن يفصل بينهما بخطوة أو سكتة، وأن يرفع الصوت به إذا كان ذكراً، وكل ذلك يتأكد في الإقامة. ويكره الترجيع في الأذان إلا أن يريد الإشعار. وكذا يحرم قول: الصلاة خير من النوم.

در اذان و اقامه هفت چیز مستحب است:

- رو به قبله ایستادن
- توقف کردن در آخر هر بند از اذان و اقامه
- در اذان درنگ کند و آرام آرام اذان بگوید
- اقامه را با شتاب بگوید
- بین اذان و اقامه سخن نگوید
- بین اذان و اقامه با یک نماز دو رکعتی یا با یک نشستن یا سجده فاصله اندازد، به جز در نماز مغرب که بهتر است با یک گام یا با لحظه‌ای سکوت، بین آنها فاصله بیندازد.
- اگر مرد اذان می‌گوید، با صدای بلند اذان بگوید.

- همه‌ی این مستحبات، در اقامه استحبابش بیشتر است.
- بیچاندن صدا در اذان، مکروه است، مگر برای اطلاع دادن به تعداد بیشتری از مردم باشد.
- گفتن: «الصلاة خير من النوم» در اذان حرام است.

الرابع في أحكام الأذان وفيه مسائل:

الأولى: من نام في خلال الأذان أو الإقامة ثم استيقظ، استحبه له استئنافه ويجوز له البناء، وكذا إن أغمي عليه.

چهارم: مسایلی در احکام اذان

اول: اگر کسی هنگام خواندن اذان یا اقامه بخوابد و بعد بیدار شود، مستحب است که از ابتدا شروع کند، البته

می‌تواند از همان جا که خوابش برده بود، ادامه دهد، و کسی که از هوش برود نیز همین حکم را دارد.

الثانية: إذا أذن ثم ارتد جاز أن يعتد به ويقيم غيره، ولو ارتد في أثناء الأذان ثم رجع، أستأنف.

دوم: اگر کسی اذان بگوید و بعد مرتد شود، سایر افراد می‌توانند به اذان او اکتفا کرده، فقط اقامه بگویند، و اگر در بین گفتن اذان مرتد شود و دوباره از ارتدادش برگردد، باید اذان را از ابتدا شروع کند.

الثالثة: يستحب لمن سمع الأذان أن يحكيه مع نفسه.

سوم: مستحب است کسی که اذان را بشنود، خود نیز آن را زمزمه کند.

الرابعة: إذا قال المؤذن قد قامت الصلاة، كره الكلام كراهية مغلظة إلا ما يتعلق بتدبير المصلين.

چهارم: هنگامی که مؤذن گفت: «قد قامت الصلاة» حرف زدن شدیداً مکروه می‌گردد، مگر در مورد چیزهایی که به تدبیر امور نمازگزاران مربوط باشد.

الخامسة: يكره للمؤذن أن يلتفت يميناً وشمالاً، لكن يلزم سمت القبلة في أذانه.

پنجم: مکروه است مؤذن به چپ و راست رو برگرداند. مؤذن باید هنگام اذان به سوی قبله بایستد.

السادسة: إذا تشاح الناس في الأذان قدم الأعم فالأبقى. ومع التساوي يستخار الله بالقرآن. ششم: اگر چندین نفر خواهانِ اذان گفتن باشند، اولویت با فرد عالم‌تر و سپس با فرد پرهیزگارتر است، و در صورت تساوی افراد، با استخاره‌ی قرآن، مؤذن انتخاب می‌گردد.

السابعة: إذا كانوا جماعة جاز أن يؤذنوا جميعاً، والأفضل إن كان الوقت متسعاً أن يؤذنوا واحداً بعد واحد.

هفتم: اگر یک گروه خواهانِ اذان گفتن بودند، جایز است همه با هم اذان بگویند، و در صورت داشتن وقت، بهتر است یکی پس از دیگری اذان بگویند.

الثامنة: إذا سمع الإمام أذان مؤذن، جاز أن يجتزئ به في الجماعة، وإن كان ذلك المؤذن منفرداً. هشتم: اگر امام جماعت، صدای اذان گفتنِ فردی را بشنود، می‌تواند به همان اذان برای آغاز نماز اکتفا کند، هر چند مؤذن، نیت فرادا داشته باشد.

التاسعة: من أحدث في أثناء الأذان أو الإقامة تطهر وبني في الأذان، وكذا في الإقامة والأفضل أن يعيد الإقامة بعد أن يتطهر.

نهم: اگر در حین اذان یا اقامه، حدثی از فرد سر بزند، طهارت حاصل کرده، از همان جا ادامه دهد، البته در مورد اقامه بهتر است بعد از طهارت، دوباره از ابتدا اقامه را شروع کند.

العاشرة: من أحدث في الصلاة تطهر وأعادها، ولا يعيد الإقامة، إلا أن يتكلم.

دهم: اگر در حین نماز، از نمازگزار، حدثی سر بزند، طهارت حاصل کرده، نماز را از ابتدا بخواند، اقامه را تکرار نمی‌کند مگر این که سخن گفته باشد.

الحادية عشرة: من صلى خلف إمام لا يقتدى به، أذن لنفسه وأقام. فإن خشي فوات الصلاة اقتصر على تكبيرتين، وعلى قوله: قد قامت الصلاة. وإن أخل بشيء من فصول الأذان، استحب للمأموم أن يتلفظ به.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقبلي

یازدهم: اگر کسی بخواهد پشت سر امام جماعتی که نمی‌شود به او اقتدا کرد، نماز بخواند^(۱)، باید برای خودش اذان و اقامه بگوید، و اگر بترسد که نماز را از دست دهد، می‌تواند با دو تکبیر و گفتن (قد قامت الصلاة)، نماز را به جا آورد، و اگر این امام جماعت، در بخشی از اذان اشکال داشته باشد، مستحب است مأموم، صحیح آن را بخواند.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۹۴: چگونه امام (ع) در حالی که زنده است، امامت را تسلیم نموده؟

السؤال / ۲۹۴: سيدي ابن الإمام، يعني (هسه) الإمام محمد ابن الحسن عايش، (لعد) كيف مكتوب الوصية فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهدين والإمام حي، كيف يسلمها الإمامة وهو حي؟

المرسل: حيدر - عراق

سرورم، پسر امام! یعنی «حالا» امام محمد بن الحسن زنده است «پس چطوریه که» در وصیت نوشته شده «وقتی زمان وفات او فرا رسید آن را به پسرش نخستین مهدیین تسلیم کند»، و حال آن که امام زنده است؟ چطور امامت را به او تسلیم کند، در حالی که زنده است؟

فرستنده: حيدر - عراق

الجواب: إنّ السيد اليماني لم يدّع إنه استلم الإمامة من الإمام المهدي (ع) وأنّ الإمام المهدي (ع) قد توفى، وإنما قال إنه اليماني الموعود بالتمهيد للإمام المهدي، وإنه صاحب أهدى الرايات ومن التوى عليه فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الإمام المهدي (ع)، وهو يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم.

۱- چون شروط امامت در او نبوده است. (مترجم)

پاسخ:

سید یمانی ادعا نکرده است که امامت را از امام مهدی(ع) دریافت کرده و امام مهدی(ع) نیز وفات نموده است؛ فقط می‌گوید او یمانی موعود برای زمینه‌سازی قیام امام مهدی(ع) می‌باشد، و او صاحب هدایت‌کننده‌ترین پرچم‌ها است و کسی که از او روی برگرداند اهل آتش است؛ زیرا ایشان به امام مهدی(ع) دعوت می‌کند و او دعوت‌کننده به حق و راه مستقیم است.

أما ما فهمته من أنه يستلم الإمامة، فذلك بعد وفاة الإمام المهدي (ع) بعد أن يمكنه الله ويحكم الأرض فهو أول وصي من أوصيائه والحجة من بعده، أي: إنَّ السيد أحمد الحسن الآن هو ممهد للإمام المهدي (ع) ورسوله للناس، فمن لا يقبل الرسول لا يقبل المرسل ومن التوى على الرسول التوى على المرسل.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

آنچه شما در خصوص این که وی امامت را تسلیم می‌کند فهمیده‌ای، باید بگویم که این رخداد پس از وفات امام مهدی(ع) و بعد از آن که خداوند او را تمکین عطا فرماید و ایشان در زمین حکمرانی کند، رخ می‌دهد. لذا او نخستین وصی از اوصیای آن حضرت و حجت پس از او می‌باشد. یعنی اکنون سید احمد الحسن مشغول زمینه‌سازی برای امام مهدی(ع) و فرستاده‌ی آن حضرت به سوی مردم می‌باشد. کسی که فرستاده را قبول نکند، فرستنده را نپذیرفته و کسی از رسول رویگردان شود از مُرسل (ارسال‌کننده) روی گردانیده است.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)



پرسش ۲۹۵: چرا شیعیان، حسین(ع) را تک و تنها رها کردند؟

السؤال / ۲۹۵: أيها الشيعة الذين تدعون أنكم تحبون آل البيت، لماذا دعوتكم الحسين وتركتوه وحيداً عند كربلاء؟؟ أرجوا الإجابة الآن.

المرسل: محمد - الجزائر

ای شیعیان! کسانی که ادعا می کنید اهل بیت را دوست دارید! چرا حسین را دعوت کردید و او را تک و تنها در کربلا رها نمودید؟! لطفاً همین الآن جواب بدهید.

فرستنده: محمد - الجزائر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الشيعة هو من يوالي محمداً وآل محمد ويلتزم أمرهم ونصرتهم لا يحيد عن ذلك ولا يبدل، وليس كل من أظهر التشيع فهو شيعي، بل التشيع لابد أن يترجم عقيدة وعملاً، وإلا فلا، وإلى هذا المعنى أشار الأئمة (ع)، فعن الإمام الكاظم (ع) أنه قال: (ليس كل من قال بولايتنا مؤمناً، ولكن جعلوا أنساً للمؤمنين)^(١).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

شيعه، کسی است که محمد و آل محمد را دوست بدارد و به دستورات و نصرت آنها پایبند باشد و از این منهج منحرف نشود و تغییری ایجاد ننماید. این طور نیست که هر کس ادعای تشیع کرد، شيعه باشد، بلکه تشيع حتماً باید در عقیده و عمل تجلی و بروز یابد که در غیر این صورت، شيعه نیست! ائمه (ع) نیز به این معنی اشاره کرده اند. از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمود: «چنین نیست که هر کس که قایل به ولایت ما باشد، مؤمن است، بلکه آنان همدم مؤمنان اند»^(٢).

فالذين خذلوا وقتلوا الإمام الحسين (ع) ليس شيعة وإن زعم بعضهم ذلك، وهذا جار في كل الأديان والملل، فالذين حاربوا نبي الله عيسى (ع) هم لا يمتون إلى نبي الله موسى بصلته وإن ادعوا أنهم على دينه وأتباعه.

کسانی که امام حسین (ع) را یاری نکردند و او را کشتند، شيعه نیستند حتی اگر برخی از آنها چنین گمان داشته باشند. این ویژگی در تمام ادیان و ملل جاری و ساری است. کسانی که با پیامبر خدا حضرت عیسی (ع)

^١ - الكافي: ج ٢ ص ٢٤٤.

^٢ - كافي: ج ٢ ص ٢٤٤.

جنگیدند، ارتباطی با پیامبر خدا موسی(ع) نداشتند بلکه ادعا می‌کردند که بر دین او هستند و جزو اتباع و یاورانش می‌باشند.

ثم إنّ الذي قتل الحسين (ع) هو يزيد بن معاوية (لعنه الله)؛ لأنه هو الأمر بذلك، فهل يزيد بن معاوية (لعنه الله) شيعي أم من أعداء آل محمد هو وأبيه وجده؟!

علاوه بر این کسی که حسین(ع) را کشت، یزید بن معاویه (که لعنت خدا بر او باد) می‌باشد زیرا او به این کار دستور داده بود. پس با این حساب آیا یزید بن معاویه (لعنت الله) شیعه بود؟! یا خودش، پدرش و جدش جزو دشمنان آل محمد به شمار می‌رفتند؟!

فإن كنت تستنكر قتل الإمام الحسين (ع) فابراً من يزيد وأبيه وجده، وإلا كيف يمكن أن تحب القاتل والمقتول بقلب واحد؟! وكذلك عليك أن تتبرأ من كل من حارب وقتل وشرد آل محمد من بني أمية وبني العباس، فإما أن يكون الحق مع آل محمد (ع) وإما مع أعدائهم والجمع مستحيل، فماذا تقول؟

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقبلي

اگر قتل امام حسین(ع) را محکوم می‌کنی، از یزید و پدر و جدش برائت جو وگرنه چطور ممکن است که قاتل و مقتول را با یک دل دوست داشته باشی؟! همچنین بر شما است که از تمام افرادی از بنی امیه و بنی عباس که با آل محمد جنگیدند تبرّی جویی، زیرا حق یا با آل محمد(ع) است و یا با دشمنان آنها؛ جمع بین این دو نیز محال و ناممکن است. حال نظر شما چیست؟

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقبلی



پرسش ٢٩٦: لطفاً مرا با برهان و دلیل کمک کن

السؤال / ٢٩٦: يا فضيلة الإمام، أنا لست لا شيعياً ولا سنياً، بل أنا شخص يبحث عن الحق، فهلاً ساعدتني مع برهان. أرجو أن تجاوبني حالاً.

عبد النور - الجزائر

ای امام گران قدر! من نه شیعه هستم و نه سنی، بلکه انسانی هستم در جست و جوی حق و حقیقت. لطفاً مرا با برهان و دلیل کمک کن. خواهش می کنم همین الآن به من جواب بده.

فرستنده: عبدالنور - الجزایر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

البرهان الذي لا يشوبه شك هو كلام الله تعالى وكلام رسوله (ص) وأهل بيته (ع)، وهذه كتب السيد أحمد الحسن أمامك فاقراها بتمعن لكي تعرف الحق، وبالخصوص إقرأ قانون معرفة الحجة في كتاب الإضاءات ج ٣ القسم الثاني.

وفقك الله لمعرفة الحق ونصرته.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

دلیل و برهانی که شک در آن راه ندارد، کلام خدای تعالی و کلام پیامبرش (ص) و اهل بیت او (ع) می باشد. کتاب های سید احمد الحسن پیش روی شما قرار دارد، آنها را با دقت و تدبر بخوان تا حق را بشناسی. به ویژه قانون شناخت حجت را در کتاب «روشنگری ها جلد ٣» مطالعه نما. خداوند شما را بر شناخت حق و یاری رساندن به آن موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۲۹۷: چطور یمانی درخواست کمک می‌کند و مردم از او کناره می‌گیرند؟!

السؤال / ۲۹۷: بسم الله والصلاة والسلام على خير خلق الله وآله الطيبين الطاهرين الهادين المهديين وبعد.

قرأت كلام السيد أحمد (ع) واستغربت كثيراً كيف يطلب الرجل وهو صاحب هذا النسب الشريف النصرة ويتخلّى عنه الناس! هل ستتكرر كربلاء العصر الحديث وفي العراق أيضاً؟ وهل سيدخل الناس الحزن مجدداً على قلب البتول الطاهرة سيدة نساء العالمين؟!
يا سيدي، رغم أنني بعيد عنك إلا أنه للأمام الحسين نصرة في رقبتني أريد أن أردّها له في أحد أبناءه فما هو في استطاعتي كي أفعله لك؟

وأقول: هل هناك أظهر وأزكى وأسمى وأقوى وأحصن من الإمام المهدي كي نحتمي ونتحصن عنده وبه. سلام عليه وعلى آبائه الأخيار الأطهار وعلى أبنائه الأبرار وأتباعه.
والسلام عليكم ورحمة الله، وصلى الله على محمد وآله الأطهار الأئمة المهديين.

المرسل: أبو الزهراء - مصر

به نام خدا و با درود و سلام بر برترین خلق خدا و خاندان طیب و طاهر و هادی و مهدی او، اما بعد.
کلام سید احمد (ع) را مطالعه کردم و بسیار تعجب کردم که چطور این مرد که صاحب چنین نسب شریفی است، درخواست کمک می‌کند و مردم از او کناره می‌گیرند (و نسبت به او بی‌اعتنایند)! آیا در عصر نوین، کربلا دوباره تکرار خواهد شد، و همچنین در عراق؟ و آیا مردم دوباره غم و اندوه بر قلب بتول طاهره سرور زنان جهانیان وارد خواهند کرد؟!

سرورم! هرچند من از شما دورم ولی برای امام حسین، نصرتی بر گردنم هست که می‌خواهم آن را با یکی از فرزندان شما به او ادا کنم؛ برای شما چه می‌توانم انجام دهم؟

و می‌گویم: آیا پاک‌تر و پاکیزه‌تر و بالنده‌تر و و قدرتمندتر و محکم‌تر از امام مهدی (ع) کسی وجود دارد که از او حمایت و مراقبت کنیم و به او تحصن جوییم و نزد او پناهنده گردیم؟ سلام بر او و بر پدران اخیار و اطهارش و سلام بر فرزندان ابرار و پیروانش.

و السلام عليكم ورحمة الله، و صل الله على محمد و آله الاطهار الاثمة والمهديين.

فرستنده: ابوزهرا - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أخي الكريم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر گرامی ام! سلام عليكم و رحمة الله و برکاته

نعم، فقد أعاد فقهاء آخر الزمان وأتباعهم سيرة من سبقهم في قتل الحق وأهله وبأبشع الصور، وقد استحمروا الناس بأساليب شيطانية ملتوية، حرصاً منهم على حطام الدنيا الزائل الرخيص، فقد حاربوا وناصبوا واستهزؤوا بالسيد أحمد الحسن رغم كل الأدلة والبراهين التي أيده الله تعالى بها، فلم يصدر منهم غير القتل والتشريد والدعاية السوداء التي اعتمدها مع السيد أحمد الحسن مستغلين نفوذهم والأموال الشرعية التي هي لآل محمد(ع)، بل واستعانوا بأمريكا وطاقوتها لمحاربة السيد أحمد الحسن، فتعساً لهم.

أرى، فقهاء آخر الزمان وبيروان آنها، سيره‌ی پیشینان شان را در کشتن حق و اهلش آن هم به زشت‌ترین صورت، تکرار کرده‌اند. آنها برای طمع در متاع از بین رفتنی و کم‌بهای دنیا، با شیوه‌های شیطانی و پیچیده، مردم را به اشتباه انداخته‌اند و استثمار نموده‌اند؛ با سید احمد الحسن جنگیدند و بنای دشمنی با او گذاشتند و ایشان را مورد تمسخر قرار دادند، آن هم با وجود تمام دلایل و برهان‌هایی که خدای تعالی ایشان را به آنها تایید فرموده است. از آنها جز کشتن و آواره ساختن و تبلیغات سیاهی که در حق سید احمد الحسن روا داشتند چیز دیگری صادر نشده است. این عده نه تنها از قدرت و نفوذ خود و نیز وجوهات شرعی که در واقع حق آل محمد(ع) است سوء استفاده می‌کنند، بلکه حتی از آمریکا و طاغوت آن برای مقابله با سید احمد الحسن کمک می‌گیرند. شوربختی و نگونساری بر آنان باد!

وعلى الجميع نصره داعي الحق السيد أحمد الحسن ونشر دعوته وفضح أعداءه وكل حسب ما أمكنه، والله تعالى هو العليم الخبير.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

بر همگان لازم است که دعوت کننده به سوی حق، سید احمد الحسن را یاری کنند و دعوت او را منتشر سازند و هر کس به هر مقدار که می‌تواند در رسوا کردن دشمنانش بکوشد؛ و این خدای تعالی است که دانا و سنجیده‌کار است.

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۲۹۸: تفسیر خوابی در رابطه با امام مهدی (ع)

السؤال / ۲۹۸: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحب تفسرون لي هذه الرؤيا: سمعت صوت في عالم الرؤيا من الإمام المهدي يخاطبني ويقول لي: إنَّ الوصي مشغول في محاربة المشركين والكفار وليس لديه وقت الآن يأتي إليك.

المرسل: hilal alsuaifi

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مایلم این رؤیا را برایم تعبیر کنید: در عالم خواب صدایی از امام مهدی شنیدم که خطاب به من می‌گفت: وصی مشغول پیکار با مشرکین و کفار است و اکنون وقت ندارد که به سوی شما بیاید.

فرستنده: hila alsuaifi

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

نعم أخي، فالسيد أحمد الحسن وصي الإمام المهدي (ع) فعلاً مشغول بقتال الكفار والمشركين وفضحهم وكشف أقنعتهم، فلا بد أن نكون عوناً له على ذلك لا أن نكون ثقلًا وعالة عليه، رزقنا الله وإياكم التوفيق لنصرته وقضاء حوائجه.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

آرى برادرم! سيد احمد الحسن وصى امام مهدي (ع) فعلاً مشغول جنگ با كفار و مشركين، و رسوا ساختن آنها و بر ملا نمودن نقاب از چهره‌ى آنها مى‌باشد. ما بايد در اين كار، يار و ياور او باشيم، نه بارى بر دوشش! خداوند ما و شما را در نصرت او و برآورده ساختن حوائجش توفيق عطا فرمايد!

هيأت علمى - انصار امام مهدي (ع) (خداوند در زمين تمكينش دهد)
شيخ ناظم عقيلي



پرسش ۲۹۹: بیعت و التماس دعا

السؤال / ۲۹۹: أبايع اليماني الموعود والركن الشديد (ع)، وأسأله الدعاء لي، وأرجو التكرم بإرسال كتاب الجواب المنير الجزء الأول.

المرسل: عمرو - مصر

با يمانى موعود و ركن شديد (تكيه‌گاه استوار) (ع) بيعت مى‌كنم، و از ايشان تقاضا مى‌كنم كه برايم دعا نمايد، و از شما خواهش مى‌كنم كه لطف كنيد و جلد اول كتاب «پاسخ‌هاى روشنگر» را برايم ارسال نماييد.

فرستنده: عمرو - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقكم الله أخي الكريم لكل خير وثبتك وثبتنا على نصره مولانا يمانی آل محمد حتی نلقاه، ورزقنا الله التشرف بخدمته وقضاء حوائجه ونشر دعوته إنه سميع مجيب، ونسألك الدعاء.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر بزرگوارم! خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و ما و شما را بر یاری مولایمان یمانی آل محمد(ع) ثابت قدم بدارد تا آن گاه که او را ملاقات می‌کنیم، و خداوند مشرف گشتن به خدمت او و قضای حوائجش و نشر دعوتش را روزی‌مان گرداند، که او شنوا است و دعاها را اجابت می‌کند، و از شما التماس دعا داریم.

وأرجو من الإخوة المشرفين إرسال كتاب الجواب المنير ج ١ لك، وإن كان موجوداً على الموقع.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)
الشیخ ناظم العقیلبی

از برادران ناظر خواهش می‌کنم که جلد اول کتاب پاسخ‌های روشن‌گر را برای شما ارسال دارند. البته این کتاب در سایت در دسترس عموم قرار دارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلبی



پرسش ۳۰۰: می‌خواهم امام احمد(ع) را بشناسم

السؤال / ۳۰۰:

Hello! I'm a ۲۱ year old girl from Sweden, but I'm originaly from Lebanon.
I have heard about Imam Ahmad Al Hassan, and I want to know more about

him and follow him through the wars that will happen in the future with Imam El Mehdi (Alej al salam) I am a true Shia muslim and I want to know everything about Imam Ahmad and what he believes in!

As you probably know, I am, of course, very afraid of getting in hell, and I want to know what I should do to decrease the chance of that. I do everything, I pray, I fast in Ramadan, I pay money for the poor, I can't read arabic very well, but I try to read the Qúran.

If there is any way to please Allah more, please tell me.

Imam Ahmad Al Hassan and Imam El Mehdi (Alej al salam) I will follow you through everything that will happen.

Allah, please bring peace on our ancestors Imam al Ali, Imam al Hussein, Abo Fadl al Abbas and our prophet Muhammad.

Please bring peace over us.

Thank you! Please answer as fast as you can in English please!

المرسل: zenah khoder

الترجمة:

مرحباً، أنا فتاة عمري ٢١ سنة من السويد ولكن أصولي من لبنان. سمعت عن الإمام أحمد الحسن وأريد أن أعرف أكثر عنه حتى اتبعه أثناء الحرب التي ستحدث بالمستقبل مع الإمام المهدي (عج). أنا مسلمة وشيعية حقاً وأريد أن أعرف كل شيء عن الإمام أحمد وعمما يعتقد به.

كما أنتم تعرفون بأني أخشى- جداً من الوقوع بجهنم وأريد أن أعرف ما المفروض عليّ أن أفعله لتقليل حصول هذا. أنا أقوم بكل شيء من صلاة وصيام رمضان وأعطي مال للفقراء وأحاول أن أقرأ القرآن رغم أنني لا أعرف اللغة العربية جيداً.

إذا كان هناك إي شيء لأكسب رضا الله أكثر فأرجوكم أخبروني.

إلى الإمام أحمد الحسن والإمام المهدي (عج) سأتبعكم بكل شيء سيحصل.

الهي أرجوكم صل وسلم على أئمتنا الإمام علي والإمام الحسين وأبي الفضل وكذلك نبينا

محمد(ص).

الهي أرجوك سلّمنا جميعاً.

شكراً لكم والرجاء الإجابة بسرعة وبالانكليزية.

سلام. من دختری ۲۱ ساله از سوئد هستم ولی اصالتاً لبنانی می‌باشم. درباره‌ی امام احمد الحسن چیزهایی شنیده‌ام و می‌خواهم درباره‌ی او بیشتر بدانم تا در جریان جنگی که در آینده با امام مهدی اُروی خواهد داد، از او پیروی کنم. من یک مسلمان شیعه‌ی واقعی‌ام و می‌خواهم همه چیز را درباره‌ی امام احمد و آنچه ایشان به آن معتقد است، بدانم.

همان‌طور که می‌دانید، من از این که به جهنم بیفتم بسیار می‌ترسم و می‌خواهم آنچه را که بر من واجب است بدانم تا این احتمال کاهش یابد. من همه کاری انجام می‌دهم، نماز می‌خوانم، در ماه رمضان روزه می‌گیرم، به فقرا پول می‌دهم، و هرچند عربی را خوب بلد نیستم ولی سعی می‌کنم قرآن بخوانم.

اگر چیز دیگری هست که با آن رضای خدا را کسب کنم، لطفاً به من بگویید.

امام احمد الحسن و امام مهدی اُ! من در هر چیزی که در آینده رخ بدهد از شما پیروی خواهم کرد. خداوندا! بر امامان ما، امام علی و امام حسین و ابوالفضل العباس و پیامبر ما حضرت محمد(ص) درود فرست!

خداوندا! از تو تقاضا دارم همه‌ی ما را سلامت بداری!

از شما متشکرم! لطفاً در اسرع وقت پاسخ مرا به انگلیسی بدهید.

فرستنده: zenah khoder

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

أختي المحترمة، إعلمي أنّ الجنة ورضا الله تعالى لا ينال إلاّ بولاية محمد(ص) وولاية أوصيائه
إلى يوم القيامة (الأئمة والمهديين) الذين نص عليهم بوصيته في ليلة وفاته، وإن المنكر لواحد منهم

منكر لهم جميعاً، وإنّ السيد أحمد الحسن هو الوصي الثالث عشر من أوصياء الرسول محمد(ص) وأول المهديين والأوصياء بعد الإمام المهدي(ع)، وقد نص عليه الرسول محمد(ص) بوصيته باسمه وصفته، وقال أنه ... أحمد ... وهو أول المؤمنين. أي أول المؤمنين بالإمام المهدي(ع) وأول ناصر له وهذا يعني لا بد أن يكون هذا الوصي - أحمد - موجوداً قبل قيام الإمام المهدي(ع) ليصدق عليه بأنه أول المؤمنين به.

خواهر گرامی ام! بدان که بهشت و رضای خدای سبحان فقط با ولایت محمد(ص) و ولایت جانشینان او تا روز قیامت (ائمه و مهدیین) به دست می آید؛ همان کسانی که پیامبر در شب وفاتش بر جانشینی آنها تصریح فرمود، و کسی که منکر یکی از آنها باشد همه شان را انکار کرده است. سید احمد الحسن سیزدهم وصی از اوصیای حضرت محمد(ص) و نخستین مهدیین و اوصیای پس از امام مهدی(ع) می باشد و حضرت محمد(ص) در وصیتش، بر اسم و خصوصیات او تصریح نموده و فرموده است که او... احمد... و نخستین مؤمنان است؛ یعنی نخستین مؤمنین به امام مهدی(ع) و اولین یاور او. این به آن معنا است که این وصی - احمد الحسن - قطعاً پیش از قیام امام مهدی(ع) وجود دارد تا تعبیر آن حضرت - یعنی نخستین مؤمنان به او است - بر ایشان صدق کند.

وإنّ السيد أحمد الحسن قد احتج على فقهاء آخر الزمان بوصية الرسول(ص) وتحذاهم بالقرآن الكريم والمباهلة، وكذلك أيده الله تعالى بمئات أو آلاف المنامات الصادقة التي رآها المؤمنون بالرسول محمد(ص) وآل بيته(ع) وكلها تنص وتشير إلى أنّ السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي(ع) واليماني الموعود، ولكن الناس هي الناس قديماً وحديثاً فهم أعداء الرسل والأنبياء ولا يعرفون غير المادة، وأعادوا سنة من سبقهم في محاربة ومعادة الأنبياء والرسل والأئمة(ع)!!!

سید احمد الحسن با وصیت حضرت رسول(ص) بر فقهای آخرالزمان احتجاج فرموده و با قرآن کریم با آنها تحدی و مباهله نموده است. خداوند متعال نیز با صدها یا هزاران رؤیای صادقه ای که افراد مؤمن درباره ی حضرت محمد(ص) و اهل بیت او(ع) دیده اند، ایشان را موید و منصور داشته است. همه ی این رؤیایا اشاره و تاکید دارد بر این که سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی(ع) و یمانی موعود است ولی مردم، همان مردم اند - چه در گذشته و چه اکنون - آنها دشمنان پیامبران و انبیا هستند و به غیر از مادیات چیز دیگری نمی شناسند. آنها سنت پیشینیان شان در جنگ و دشمنی با انبیا و فرستادگان و ائمه(ع) را تکرار کرده اند!

فعلی من یرید رضا الله تعالى وتجنب سخطه وعذابه أن يؤمن بالسید أحمد الحسن وأن یسعی إلى نشر دعوته فی کل العالم، وأن یحارب أعداءه ویفضح باطلهم أمام الناس جميعاً.

کسی که در پی کسب رضای خدای متعال و دوری از خشم و عذاب او است، باید به سید احمد الحسن ایمان آورد و در نشر دعوت او در همه‌ی عالم بکوشد، با دشمنانش بجنگد و باطل آنها را پیش روی همه‌ی مردم مفتضح سازد.

وأرجو من الإخوة الأنصار المشرفین علی الموقع أن یرسلوا لك بعض الكتب والبیانات المترجمة إلى اللغة الانكليزية لتحیطي أكثر بدعوة السید أحمد الحسن (ع).

از برادران انصار که مسؤولیت سایت را برعهده دارند خواهش می‌کنم که برخی کتاب‌ها و بیانیه‌های ترجمه شده به زبان انگلیسی را برای شما ارسال کنند تا شما اطلاعات بیشتری در خصوص دعوت سید احمد الحسن به دست آوری.

وفقنا الله جميعاً للتوفيق لنصرة محمد وآل محمد ومعاداة أعدائهم وأن یختم لنا علی ذلك.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)

الشیخ ناظم العقیلي

خداوند همگی ما را بر نصرت محمد و آل محمد و دشمنی با دشمنان‌شان توفیق دهد و همین را عاقبت کار ما بگرداند.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



پرسش ٣٠١: درخواست ارسال تمام کتابها و نوشته‌های دعوت یمانی

السؤال / ٣٠١: إني باحث عن حقيقة ولسوء الحظ لم أكن في البلد يوم ظهرت الحركة المهدوية في الناصرية والبصرة. أرجو أن ترسلوا لي جميع المنشورات التي صدرت عن مكتب السيد اليماني.

المرسل: علي الشوبلي - العراق

من در جست‌وجوی حقیقت هستم و از بدشانسی، در روزی که جنبش مهدویت در ناصریه و بصره ظهور کرد، در کشور نبودم. از شما خواهش می‌کنم تمام نوشته‌هایی که از دفتر سید یمان‌ی منتشر شده است را برایم ارسال نمایید.

فرستنده: علی الشوبلی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

أسأل الله تعالى بحق محمد وآله الطاهرين أن يوفقك ويهديك لنصرة يمانى آل محمد، وبالنسبة للكتب والمنشورات فكلها موجودة على موقع أنصار الإمام المهدي (ع) ويمكنك سحبها من (الانترنت) وإن صعب عليك ذلك فأرجو من الإخوة المشرفين على الموقع أن يرسلوها لك جاهزة. والحمد لله أولاً وأخيراً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که به حق محمد و اهل بیت طاهرش شما را بر نصرت آل محمد(ع) موفق بدارد و بر نصرت یمانی آل محمد(ع) هدایت گرداند. کتاب‌ها و نوشته‌ها، به طور کامل در سایت انصار امام مهدی(ع) موجود است و شما می‌توانید آنها را از اینترنت دانلود کنی. اگر این کار بر شما دشوار است، از برادران ناظر بر سایت خواهش می‌کنم آنها را برای شما آماده و ارسال کنند.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۳۰۲: درباره‌ی گروه‌هایی که ظاهر شده‌اند، چه نظری دارید؟

السؤال / ۳۰۲: السلام عليكم ورحمته وبركاته ... ما هو رأيكم بالجماعات التي ظهرت في هذه الفترة مثل جماعة المرسومي (الداعي)، وجماعة الحب الإلهي، وجماعة أصحاب القضية الذين يدعون أنّ مقتدى الصدر هو الإمام المهدي؛ لأنّ هناك أصدقاء لي يؤيدون هذه الاتجاهات، فما هو رأي سماحة السيد أحمد اليماني بذلك؟ وفقكم الله.

المرسل: baghdad

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته... درباره‌ی گروه‌هایی که در این دوره ظاهر شده‌اند مثل گروه مرسومی (داعی) و گروه عشق الهی و گروه پیروان ماجرای که می‌گویند مقتدی صدر همان امام مهدی(ع) است، چه نظری دارید؟ زیرا آنجا من دوستانی دارم که این رویکردها را تایید می‌کنند. دیدگاه جناب سید احمد یمانی در این خصوص چیست؟ خداوند به شما توفیق عطا فرماید.

فرستنده: baghdad

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته

كل من لا يوالي ولا يطيع رسول الإمام المهدي (ع) السيد أحمد الحسن فهو على ضلال، سواء كانت دعوات ضالّة أو أفراد، نسأل الله أن يوفقك لنصرة يمانى آل محمد (ع) السيد أحمد الحسن.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته

هر کس که سيد احمد الحسن، فرستاده‌ی امام مهدی (ع) را یاری و اطاعت نکند در گمراهی است، دعوت‌های گمراه‌کننده یا افراد، یکسان‌اند. از خداوند مسئلت می‌کنیم که شما را بر نصرت سيد احمد الحسن یمانی آل محمد (ع) موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقيلي



پرسش ۳۰۳: آیا ام البنین (ع) فرزندی به نام عثمان داشته است؟

السؤال / ۳۰۳: هل صحيح إن أم البنين (ع) لديها ولد اسمه عثمان بن علي؟

المرسل: موالية - الكويت

آیا درست است که ام البنین (ع) فرزندی به نام عثمان بن علی داشته است؟

فرستنده: یک زن هوادار - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

ذکره الشيخ المفيد في الإرشاد وغيره، وأنه قتل مع الإمام الحسين (ع) في كربلاء، وذُكر أنه كان عمره إحدى أو ثلاث وعشرون سنة، وهو أخو أبو الفضل العباس (ع) من أمّه وأبيه، وقد تشرف بسلام الإمام المهدي (ع) عليه في زيارة الناحية المقدسة، حيث قال (ع): (السلام على عثمان بن أمير المؤمنين، سمي عثمان بن مظعون، لعن الله راميه بالسهم خولي بن يزيد الأصبحي الأيادي الدارمي)^(۱).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

شيخ مفيد در ارشاد و ديگران از وی نام برده‌اند و گفته‌اند که وی با امام حسين (ع) در كربلا کشته شد. گفته شده که وی بیست و یک یا بیست و سه ساله بوده و او برادر ابوالفضل العباس (ع) از مادر و پدرش بوده است. این شخص در زیارت ناحیه‌ی مقدسه به سلام امام مهدی (ع) مشرف گشته است؛ آن‌گاه که امام فرمود: «سلام بر عثمان پسر امیرالمومنین، هم‌نام عثمان پسر مظعون. خداوند تیرزننده به وی، خولی بن یزید اصبحی ابانی دارمی را لعنت کند»^(۲).

وروی عن علي أنه قال: (إنما سميته باسم أخي عثمان ابن مظعون)^(۳).

از علی روایت شده است که فرمود: «او به اسم بردارم عثمان بن مظعون نامیده شد»^(۴).

وروي أنّ عثمان بن مضعون أخو رسول الله من الرضاعة، وأنه قبّله عند وفاته وبكى عليه، وأنه وضع حجرات على قبره، وقال: (لتعرف بها قبر أخي)^(۵).

روایت شده است که عثمان بن مظعون برادر شیری رسول خدا (ص) بود و حضرت، پس از مرگش او را بوسید و بر وی گریست و سنگ‌هایی بر قبر او قرار داده بود و فرموده بود: «تا با آن، قبر بردارم شناخته شود»^(۶).

^۱ - المزار لمحمد بن المشهدی: ص ۴۸۹.

^۲ - مزار محمد بن مشهدی: ص ۴۸۹.

^۳ - مقاتل الطالبيين: ص ۵۴، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۷.

^۴ - مقاتل الطالبيين: ص ۵۴؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۷.

^۵ - الزیارة فی کتاب السنة: ص ۷۰، فی ظلال التوحید: ص ۲۸۶.

^۶ - زیارت در کتاب و سنت: ص ۷۰؛ در سایه‌سار توحید: ص ۲۸۶.

وروي أيضاً أنه عندما توفت رقية خاتبها رسول الله (ص) قائلاً: (ألحقي بسلفنا الصالح عثمان بن مضعون وأصحابه)^(١)، وروي له فضائل كثيرة أخرى.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

و نیز روایت شده است که وقتی رقیه وفات یافت، پیامبر خدا (ص) خطاب به او فرمود: «به سلف صالح ما عثمان بن مظعون و یارانش ملحق شو»^(٢). و برای او فضایل بسیار دیگری نیز روایت شده است.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی



والحمد لله أولاً وآخراً، والصلاة والسلام على خير خلق الله محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً

^١ - الكافي: ج ٣ ص ٢٤١.

^٢ - كافي: ج ٣ ص ٢٤١.